آینده‌نگر شماره ۱۵۲ . فروردین ۱۴۰۴

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

مدیرمسئول: مسعود خوانساری — رئیس شورای سیاست‌گذاری: محمود نجفی‌عرب

شورای سیاست‌گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی، ابراهیم بهادرانی، فریدون وردی‌نژاد، شهاب جوانمردی، رامین خسروخاور، عطاالله اشرفی‌اصفهانی

سردبیر: بهراد مهرجو — معاون سردبیر: ولی خلیلی

تحریریه: محمد عدلی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، سعید ارکان‌زاده، آرش پورابراهیمی، لیلا ابراهیمیان، نسیم بنایی، مریم بابایی، فاطمه صدقی، فاطمه برزگر، مریم رحیمی و زهرا بارانی

پادکست: کریم نیکونظر — کمیک‌آرتیست: ساناز سهیلی

آتلیه طراحی

مدیر هنری: رضا دولت‌زاده — ویراستاری: بابک آتشین‌جان

ویرایش عکس: علیرضا لاجورد — ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می‌توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.

Email: ayandehnegarmag@gmail.com — www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالد اسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶

چاپ: هم‌میهن فارس — تلفن: ۴۶۸۹۶۳۳۰

بسم الله الرحمن الرحیم

سرمقاله
۴ اولویت اصلی اقتصادی در سال ۱۴۰۴ — ۰۴

کامنت
عربستان سعودی: اصلاحات برای زنان — ۰۷

کمیک‌استریپ
راهنمای بحران — ۱۵

آینده ما
کورسویی از امید — ۲۵



طرح جلد: ساناز سهیلی
آینده‌نگر

دیده‌بان
سال سرخ — ۵۳

توسعه
رویای توسعه — ۶۵

آکادمی
سواحل طلایی — ۸۳

ذره‌بین
حبس منابع — ۱۱۱

گزارش
تنگنای تحریم‌ها — ۱۱۷

جاده ابریشم
بندر بالتیکی برای رقابت آلمان و روسیه — ۱۲۳

کارآفرینان
ذهن زیبا — ۱۲۷

تجربه
معمایی که هنوز حل نشده — ۱۳۷

آینده‌پژوهی
بدون سرمایه زیاد، بدون نیروی زیاد — ۱۴۵

اکونومیست
آمریکا در سایه بحران — ۱۷۱

چهره‌ها
نابغه‌ای که رشد اقتصادی را متحول کرد — ۱۸۳

کتاب ضمیمه
نگاهی به زندگی محسن خلیلی — ۱۸۷

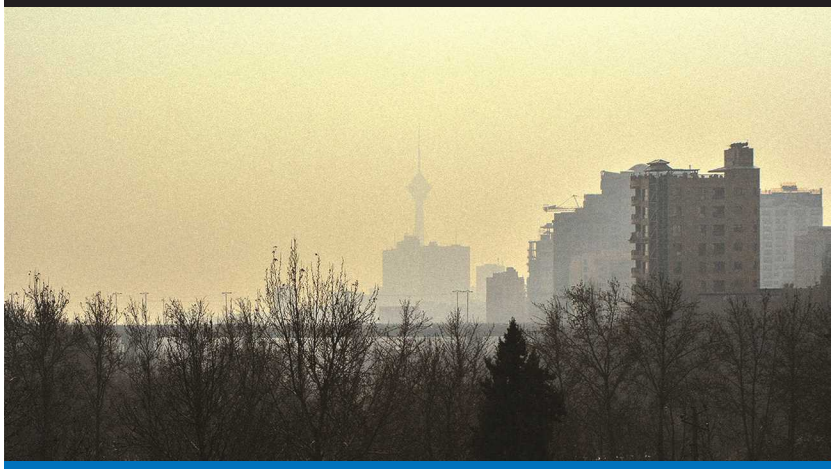

برای دریافت اشتراک

آینده‌نگر

با شماره

۱۸۶۶

تماس بگیرید



۴ اولویت اصلی اقتصادی در سال ۱۴۰۴

اصلاح ساختارها در کشور یک ضرورت است



محمود نجفی عرب
رئیس اتاق تهران

فرهنگ هر کشـــوری با ویژگی‌هایش، پایه‌های توسعه آن سرزمین را می‌ســـازد. آلمانی‌ها یکی از نمادهای کار صنعتی دقیق به شمار می‌آیند. نظمشـــان ســـرآمد و زبانزد جهان اســـت. صنایعی مثل خودروســـازی آلمان هم نیازی به تعریف و تفســـیر ندارد. آن‌ها در فرهنگ عامه‌شـــان اصطلاحی دارند که دلالت بر دو اصل دارد: اول اینکه هر عملی باید مبتنی بر برنامه زمان‌بندی دقیق باشد و فقدان آن نشانه عدم شناخت است؛ اصل دوم هم این است که هر شخص و بنگاهی پیش از اقدام به کار، بینش و تصویری از فرآیندهای آینده داشـــته باشد. تقریباً هیچ اقتصادی در جهان بدون آینده‌پژوهشی و آینده‌محوری به‌جایی نرسیده است. در همین ایران هم همیشه یک رکن اظهارنظر کارآفرینان، گلایه از این است که نمی‌توان پیش‌بینی از آینده به دست آورد و بر مبنای آن به برنامه‌ریزی پرداخت. به‌طور نمونه اگر ابتدای ســـال ۱۴۰۳ نظرخواهـــی از فعالان اقتصادی یا کارشناســـان صورت می‌گرفت، چند درصد دلار ۹۰ هزار تومانی را پیش‌بینی می‌کردند؟

متأسفانه کشور دچار دو فقدان است: اول اینکه اساساً ساختارهای سیاست‌زده، فرسوده و بوروکراتیک اقتصاد ایران امکان پیش‌بینی‌پذیری را از دست داده است؛ نکته دوم هم اینکه نهادها و مؤسسات کارآمدی هم در کشور برای پیش‌بینی روندهای آینده تأسیس نشده و به تربیت نیرو و تولید دانش نپرداخته‌اند.

این در حالی است که ده‌هاست که بیشتر کشورهای توسعه‌یافته و یا درحال‌توسعه تلاش می‌کنند در ابتدای شروع سال خود (میلادی و...) با بررسی‌های میدانی و نگاه تحلیلی و عمیق به داده‌های آماری، پیش‌بینی‌های مشـــخص از شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... در کشورشـــان ارائه دهند. این پژوهش‌ها که معمولاً از سوی مراکز علمی و تحقیقاتی معتبر در هر کشور انجام می‌شود، درواقع مبنای برنامه‌ریزی‌های کوتاه‌مدت، میان‌مـــدت و بلندمدت قرار می‌گیرد و اولویت‌های عملیاتی را در حوزه‌های مختلف حکمرانی مشخص می‌کند

در حال حاضر شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و بین‌المللی کشور به دلیل تحولات داخلی و خارجی نظیر شروع دور جدید ریاست جمهوری ترامپ بســـیار پیچیده شده است و شاید بیش از هر زمان دیگری اتفاقاً به پیش‌بینی سناریوهای مختلف، آینده‌پژوهی و تعیین اولویت‌ها برای برنامه‌ریزی نیاز وجود داشته باشد.

اما با اتکای به اظهارنظرهای فعالان اقتصادی، کارشناسان و مدیران ارشد کشور می‌توان بیان داشت که اولویت اصلی ایران، موضوع نجات اقتصاد است. اقتصاد ایران در تنگنا قرار گرفته است. تحریم‌های فزاینده و انواع نارســـایی‌ها همگی اقتصاد پرپتانســـیل ایران را دچار شرایط بحرانی ساخته است.

در مورد سال آینده اگرچه نمی‌توان به پیش‌بینی دقیق دست پیدا کرد، ولی حداقل می‌توان به چالش‌های قطعی سال ۱۴۰۴ اشاره کرد و از هم‌اکنون برای عبور از آن‌ها برنامه‌ریزی صورت داد. برخی از این موارد را می‌توان به این شرح بیان داشت:

کنترل تورم

اگر روال اقتصاد ایران به همین شکل باقی بماند، احتمال کاهش نرخ تورم اندک اســـت؛ درحالی‌که نیاز مهم کشور، بهبود معیشت مردم به شمار می‌آید. آمارهای رسمی وزارت بهداشت (که به‌تازگی از سوی وزیر محترم بهداشت بیان شده است) نشان می‌دهد سرانه مصرف گوشت، لبنیات، میوه و سبزی‌جات و... به‌شدت کاهش یافته و این خود بیانگر گسترش شرایط سخت معیشتی و فقر در جامعه ایران است. بر اساس گزارش مرکز آمار، نرخ تورم نقطه‌به‌نقطه در بهمن‌ماه امســـال به عدد ۳۵,۳ رســـیده که نسبت به دی‌ماه ۳,۵ درصد رشد داشته است. روند رشد نقدینگی هم تایید می‌کند که نرخ تورم می‌تواند تحت فشـــار این مؤلفه پولی، همچنان صعودی باقی بماند.

بر اســـاس آمار بانک مرکزی میزان نقدینگی کشور با رشد ۲۳,۴ درصد در پایان دی‌ماه به ۹۷۲۳ هزار میلیارد تومان رســـیده اســـت و احتمالاً تا پایان ســـال از ۱۰ هزار، هـــزار میلیارد تومان عبور می‌کند. با توجه به این شـــرایط، دولت باید هرچه سریع‌تر برنامه‌های حمایتی برای دهک‌های پایین و متوسط جامعه تدوین کند. در کنار برنامه‌های حمایتی مهم‌ترین کاری که دولت باید برای بهبود وضعیت معیشـــت انجام دهد بسترسازی برای رونق تولید است. اگر چرخ تولید با سرعت بیشتری به گردش درآید، تأثیرات مستقیم روی رشد اقتصاد، کاهش بیکاری و رشد درآمد سرانه و به دنبال آن کنترل فقر در جامعه خواهد داشت.

جذب سرمایه‌گذاری

حرکت در مسیر رشـــد اقتصادی بدون جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی ممکن نیســـت. طبـــق آمار بانک مرکـــزی میزان جذب سرمایه‌گذاری خارجی از سال ۱۳۹۰ تا سال ۱۴۰۱ حداکثر ۵ میلیارد دلار بوده است؛ عددی که با ۲۰۰ میلیارد دلار نیاز کشور برای رسیدن به رشد ۸ درصدی طبق برنامه هفتم توسعه، فاصله‌ای نجومی دارد. در این بین پیش‌نیاز اصلی جذب ســـرمایه‌گذاری (چه داخلی و چه خارجی) اصلاح ساختارهای بانکی، مالیاتی، گمرکی، تأمین اجتماعی و... در داخل است. درواقع برای اینکه فعال اقتصادی به سرمایه‌گذاری در ایران دلگرم شود، باید در اولین گام فضای کسب‌وکار مساعد شود و در قدم بعدی باید دولت مشوق‌ها و تسهیلات ویژه‌ای را برای فعالان بخـــش خصوصی در نظر بگیرد. علاوه بـــر این دولت باید از عملکرد کشورهای همســـایه همچون قطر، عمان، امارات، عربستان و ترکیه درس بگیرد و بررســـی‌های دقیقی انجام دهد که این کشورها با چه برنامه و ارائه تسهیلاتی توانستند ســـرمایه‌گذاران خارجی را از تمام جهان جذب کنند.

یکـــی دیگـــر از اقداماتـــی کـــه بایـــد در دســـتور قـــرار گیرد سرمایه‌گذاری‌های مشترک و شکل‌گیری شرکت‌های جوینت ونچری با طرف‌های بین‌المللی اســـت. البته بایـــد این واقعیت را هم در نظر

گرفت که شرکت‌های بزرگ بین‌المللی به دلیل تحریم‌ها کمتر حاضر به سرمایه‌گذاری و همکاری با طرف‌های ایرانی هستند و باید تمرکز اصلی ما روی جذب سرمایه‌گذاری و همکاری با شرکت‌های کوچک و متوسط بین‌المللی باشد که هنوز حضور قوی در بازار آمریکا ندارند.

حل ناترازی انرژی

ناترازی انرژی گریبان اقتصاد ایران را گرفته است. بررسی‌های شاخص مدیران خرید بیانگر آن است که با تداوم قطعی‌های انرژی و بی‌ثباتی بازارها روند فعالیت در بسیاری از کسب‌وکارها کاهشی شده و برای هشتمین بار از ابتدای سال کمتر از محدوده ۵۰ قرار گرفته است.

اکنون در شرایطی به استقبال سال ۱۴۰۴ می‌رویم که طبق آمار رسمی وزارت نیرو، کشور با کسری قابل توجه برق در اوج مصرف (تابستان) روبه‌رو است و وزارت نفت هم نسبت به کسری گاز هشدار داده است. البته چاره اساسی عبور از این وضعیت در جذب سرمایه‌گذاری خلاصه می‌شود. مثلاً معاون وزیر نیرو اعلام کرده رفع ناترازی گاز نیازمند ۱۰۴ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری است.

بنابراین دولت باید مشوق‌هایی برای سرمایه‌گذاری در حوزه انرژی به‌خصوص انرژی‌های پاک مانند نیروگاه‌های خورشیدی و بادی در نظر بگیرد و در یک برنامه ضربتی به دنبال حل مشکل ناترازی انرژی باشد. پیشنهاد این است که دولت مانند دوره کرونا برای قطعی برق و گاز و خسارت‌های واردشده به صنایع بسته جبرانی و حمایتی در حوزه‌های مالیاتی، تأمین اجتماعی و... تدوین کند.

گسترش روابط بین‌المللی

یکی از نیازهای اصلی و اساسی توسعه داشتن روابط گسترده بین‌المللی است و در شرایطی که کشور ما زیر فشارهای ظالمانه تحریم‌ها قرار دارد تقویت دیپلماسی برای عبور از محدودیت‌های بانکی، نفتی و... اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. البته با توجه به فرمایشات مقام معظم رهبری درباره ممنوعیت مذاکره مستقیم با آمریکا، دولت باید استراتژی خود را روی گسترش همکاری‌های مشترک با کشورهای همسایه، آسیای میانه و شرق آسیا، آفریقا و البته اروپا تدوین کند و برنامه جدی برای توسعه دیپلماسی با این کشورها داشته باشد تا بتواند فشار تحریم‌ها را از روی کشور بردارد. این موضوع به‌خصوص در شرایط کنونی که به قول رئیس‌جمهور، کشور در وضعیت جنگی قرار گرفته و ترامپ به دنبال فشار حداکثری است، یک مأموریت حیاتی محسوب می‌شود. دولت باید برای عبور از تحریم‌ها از ظرفیت عالی عضویت در سازمان‌های بین‌المللی بریکس، شانگهای و اوراسیا هم بیشترین بهره را ببرد و حاکمیت به پیوستن به FATF نگاه مثبت نشان دهد.

اما برای سال جدید می‌توان پیشنهاد کرد، دولت محترم هرچه زودتر کمیته‌ای عملیاتی با حضور کارشناسان حوزه‌های مختلف، فعالان بخش خصوصی و کارآفرینان، نمایندگان نهادهای مدنی و غیرانتفاعی همچون اتاق‌های بازرگانی، نخبگان و... با مدیریت رئیس‌جمهور تشکیل دهد تا برای مقابله با وضعیت موجود کشور آماده شود. عبور از وضعیت کنونی کشور بدون همگرایی و استفاده از خرد جمعی و همراهی مردم به نتیجه نمی‌رسد. اگر در سال آینده هم در روی همین پاشنه بچرخد و اصلاحات ساختاری رخ ندهد، وضعیت کشور به‌مراتب پیچیده‌تر خواهد شد و می‌تواند خدای‌نکرده آسیب‌های جدی و جبران‌ناپذیری برای کشور عزیزمان به همراه داشته باشد.

کارخانه رویاسازی

منتشر شد...

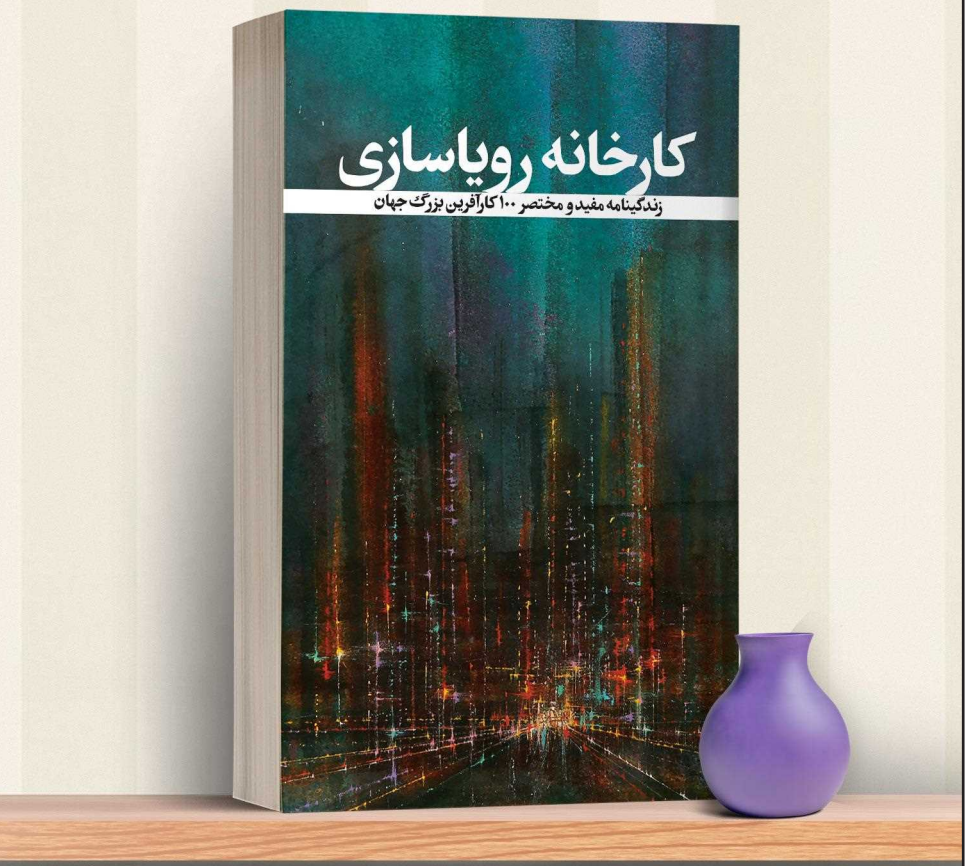

آینده‌نگر

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE, INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

www.tccim.ir

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

توئیتر: twitter.com/TCCIM اینستاگرام: instagram.com/TCCIM.pr

تلگرام: t.me/TehranChamber آپارات: www.aparat.com/TCCIM

کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸



برنامه اتاق تهران برای استقرار شرکت‌های نوآور در پارک فناوری پردیس

بازدید رئیس و اعضای هیات رئیسه اتاق تهران از پارک فناوری پردیس

رئیس، اعضای هیئت رئیسه، رئیس کمیسیون تحول، نوآوری و بهره‌وری و دبیرکل اتاق بازرگانی تهران طی بازدیدی از پارک فناوری پردیس، با رئیس این مرکز دیدار و پیرامون برنامه‌های اتاق تهران برای ایجاد پارک فناوری اتاق تهران در این مرکز و حمایت از شرکت‌های نوآور و دانش‌بنیان بخش خصوصی به گفت‌وگو نشستند. در این دیدار، محمود نجفی‌عرب رئیس اتاق تهران، از برنامه‌های این اتاق برای ایجاد یک مجموعه در پارک فناوری پردیس به منظور استقرار شرکت‌های نوپا، استارت‌آپ و دانش‌بنیان در این منطقه خبر داد. در این بازدید، اعضای هیئت رئیسه اتاق تهران از فاز سه پارک فناوری پردیس دیدن کردند. همچنین اعضای هیئت رئیسه اتاق تهران از شرکت فناپ به عنوان یکی از شرکت‌های پیشرو در حوزه فناوری اطلاعات و زیرساخت، بازدید کردند. اعضای هیئت رئیسه اتاق تهران ابتدا از فاز نخست دیتا سنتر فناپ در پارک فناوری پردیس بازدید کردند که به گفته شهاب جوانمردی، مدیرعامل فناپ و نایب‌رئیس اتاق تهران، فاز نخست این مرکز نیمه اول سال آینده به بهره‌برداری می‌رسد.

۱۴۰۳/۱۲/۱۳ – صادرات ایران به عراق باید توسعه یابد



اتاق‌های بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران و خرمشهر با هدف افزایش میزان صادرات کالاهای با ارزش افزوده بالا از ایران به عراق با تمرکز بر بازار بصره به عنوان سومین شهر اصلی این کشور، یک تفاهم‌نامه همکاری امضا کردند. این تفاهم‌نامه در حاشیه سفر جمعی از روسای اتاق‌های بازرگانی سراسر کشور به خرمشهر توسط محمود نجفی عرب، رئیس اتاق تهران و مصطفی موسوی، رئیس اتاق خرمشهر، امضا شد. رئیس اتاق تهران در مراسم امضای این تفاهم‌نامه تاکید کرد که همکاری مشترک بین دو اتاق محور این تفاهم‌نامه است به این صورت که قرار است دو اتاق تهران و خرمشهر با تکیه بر پتانسیل‌های خود به تقویت صادرات انواع کالاهای با ارزش افزوده بالا به بازار عراق کمک کنند.

۱۴۰۳/۱۲/۱۱ – نامه رئیس اتاق تهران به رئیس سازمان بورس



رئیس اتاق تهران در نامه‌ای به رئیس سازمان بورس و اوراق بهادار و دبیر شورای عالی بورس خواستار آن شد که اوراق بهادار سرمایه‌ای و سهام شرکت‌های فعال و پروژه‌های نیمه‌تمام غیربورسی (پذیرفته‌نشده در بورس و فرابورس) نیز امکان عرضه خصوصی و معامله سهام را، با حفظ مشوق‌های مالیاتی نقل وانتقال سهام، داشته باشند. رئیس اتاق تهران در این نامه با اشاره به تلاش‌های صورت‌گرفته در سازمان بورس، طی ماه‌های اخیر و ابلاغ ضوابط و رویه‌های تأمین مالی شرکت‌ها از طریق انتشار اوراق مرابحه کوچک وکوتاه‌مدت، نوشته است که این نوآوری مالی، با هدف گسترش دسترسی طیف وسیع‌تری از بنگاه‌های اقتصادی (با مقیاس‌های مختلف) به بازار بدهی کشور، اقدامی ارزشمند محسوب می‌شود. نجفی عرب همچنین امکان‌پذیری عرضه خصوصی اوراق مرابحه کوچک و کوتاه‌مدت در قالب ضوابط اخیر را مورد اشاره قرار داده است.

۱۴۰۳/۱۲/۰۸ – تاکید بر ضرورت میدان‌داری بخش خصوصی در اقتصاد کشور

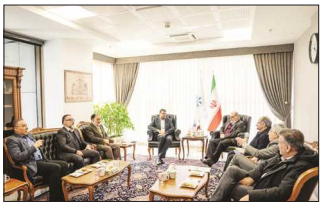

در دیدار عضو هیئت رئیسه مجلس شورای اسلامی و رئیس اتاق تهران که دبیرکل و جمعی از اعضای هیئت نمایندگان اتاق نیز در آن حضور داشتند، بر تقویت ارتباط اتاق تهران و مجلس در تصمیم‌سازی‌های اقتصادی تاکید شد. در این دیدار، احمد نادری، نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی، با تاکید بر اینکه برای حل مشکلات اقتصادی و بهبود محیط کسب‌وکار باید به بخش خصوصی میدان داده شود، تصریح کرد که اتاق بازرگانی نظرات و راهکارهای کارشناسی برای گذار از مشکلات و موانع اقتصادی را با نمایندگان مجلس به اشتراک بگذارد. نادری به نقش نهاد اتاق بازرگانی در تسهیل مناسبات میان حاکمیت و دولت و جامعه اشاره کرد و یادآور شد که تعامل اتاق تهران و مجلس باید توأم با اعتماد میان دو طرف باشد. محمود نجفی‌عرب، رئیس اتاق تهران، نیز با اشاره به معضل قطعی برق واحدهای تولیدی و نواحی صنعتی در تهران به دلیل ناترازی برق و کمبودهای ناشی از آن، ریسک سرمایه‌گذاری در کشور را بالا توصیف کرد.

۱۴۰۳/۱۲/۰۸ – آفریقا، فرصت اقتصادی پیش روی ایران

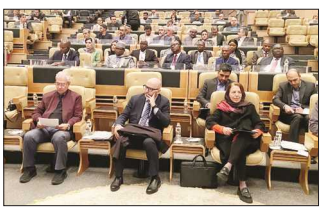

همایش سه‌روزه معرفی ظرفیت‌های همکاری اقتصادی، سرمایه‌گذاری و تجاری با آفریقا، بعدازظهر روز هفتم اسفندماه در جزیره کیش آغاز به کار کرد. در این همایش و برنامه‌های جانبی آن که با حضور سفرای کشورهای آفریقایی، مقامات دولتی و فعالان بخش خصوصی از جمله نمایندگانی از اتاق تهران برپا شده است، ظرفیت‌ها، چالش‌ها و راهکارهای همکاری میان ایران و آفریقا مورد بررسی قرار می‌گیرد. رئیس خدمات سرمایه‌گذاری اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران در این همایش با تأکید بر اهمیت گسترش روابط تجاری و سرمایه‌گذاری بین ایران و کشورهای آفریقایی، آفریقا را قاره‌ای با ظرفیت‌های گسترده برای همکاری‌های اقتصادی دانست.

۱۴۰۳/۱۲/۰۷ – انقلاب خاموش یا آینده محتوم



در همایش «از هوش مصنوعی تا تحول دیجیتال» از سلسله همایش‌های «لبه تکنولوژی» که توسط مرکز نوآوری و تحول دیجیتال اتاق بازرگانی تهران برگزار شد، اساتید دانشگاه و متخصصان حوزه فناوری به بررسی نقش هوش مصنوعی در اقتصاد و صنعت ایران پرداختند. این نشست علمی فرصتی برای آگاهی از دیدگاه‌های نخبگان درباره چالش‌ها، فرصت‌ها و مسیر آینده هوش مصنوعی در کشور بود. فرزین فردیس، عضو هیئت رئیسه اتاق بازرگانی تهران، به موضوع اشتغال در عصر هوش مصنوعی و بررسی پیامدهای این فناوری بر بازار کار پرداخت و با اشاره به تجربه انقلاب‌های صنعتی گذشته، بیان کرد: هرچند برخی از مشاغل توسط فناوری‌های نوین حذف شده‌اند، اما در عین حال فرصت‌های شغلی جدیدی ایجاد شده است.

۱۴۰۳/۱۲/۰۷ – رونمایی از کتاب «توسعه جهانی؛ گذار به نظم اقتصادی پسالیبرال»



نشست «چشم‌انداز توسعه در سایه تحولات جهانی» به منظور معرفی و افزایش شناخت از روندهای جهانی و رونمایی از کتاب «توسعه جهانی؛ گذار به نظم اقتصادی پسالیبرال» در اتاق بازرگانی تهران برگزار شد. در این نشست که به همت معاونت مطالعات اقتصادی و آینده‌پژوهی اتاق تهران برپا شد، علی ربیعی، دستیار اجتماعی رئیس‌جمهور، محمد نهاوندیان، اقتصاددان و رئیس اسبق اتاق‌های تهران و ایران، کیومرث اشتریان، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، محمد فاضلی، جامعه‌شناس، عیسی منصوری، رئیس مرکز پژوهش‌های اتاق ایران و دیاکو حسینی، معاون مطالعات اقتصادی و آینده‌پژوهی اتاق تهران، حضور داشتند و درباره الزامات توسعه به سخنرانی پرداختند.

عربستان سعودی: اصلاحات برای زنان



نرمین علام
خبرنگار موسسه کارنگی

زنان در عربستان سعودی در قالب برنامه بورسیه تحصیلی پادشاه عبدالله از این فرصت برخوردار شده‌اند که به دانشگاه‌های خارج از عربستان بروند و در آن‌جا تحصیل کنند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که اغلب این زنان، پس از تمام تحصیل و بازگشت به خاک کشورشان، تمایلی به پوشاندن صورت و حفظ پوشش به شکل سابق، نشان نمی‌دهند. این تغییرات از یک طرف هم‌سو با اصلاحات اقتصادی-اجتماعیِ مد نظر حاکمیت در عربستان است و از طرف دیگر، کاملاً از بالا به پایین و کنترل‌شده پیش می‌رود. طبق مطالعات صورت گرفته، اغلب زنانی که از این فرصت‌ها برخوردار شده‌اند، به طبقه شهری تعلق دارند. با این حال، تغییراتی که تجربه می‌کنند به صورت کنترل‌شده و محدود پیش می‌رود. به صورت کلی، این تغییرات، زنان را در عربستان فعال‌تر کرده، حتی مشارکت اقتصادی آن‌ها را بالاتر برده و همه این‌ها به این معناست که اصلاحات و تحولاتی بزرگ در عربستان سعودی در جریان است که فعلاً از طبقه بالاتر شروع شده و هنوز در ابتدای راه است.

خاورمیانه: آینده جوانان و تغییرات اقلیمی



سارا یرکس
پژوهشگر مسائل خاورمیانه

جوانان بخش زیادی از جمعیت منطقه خاورمیانه را تشکیل می‌دهند، با این حال، یک مشکل بزرگ وجود دارد: این جوانان عمدتاً نقشِ بزرگی در زمینه سیاست‌های اقلیمی ندارند. تصمیم‌گیری‌ها معمولاً در غیاب آن‌ها و بدون در نظر گرفتن آینده‌شان صورت می‌گیرد. به‌تازگی، موجی در برخی از کشورها نظیر مصر، مراکش و تونس به راه افتاده که جوانان را به دخالت در این تصمیم‌ها واداشته است. به عبارت دیگر، جوانان تلاش دارند از طریق اقدامات رسمی و غیررسمی، مشارکت خود را در مباحث مربوط به اقلیم افزایش دهند. تغییرات اقلیمی و مسائل مربوط به آن، از یک سو سلامت این جوانان را تحت تاثیر خود قرار داده و از سوی دیگر، آینده‌شان را تعیین خواهد. از سلامت جسمی و روانی گرفته تا مسائلی نظیر مهاجرت، همگی تحت تاثیر این مقوله قرار دارند. به همین دلیل است که اعتراضات در رابطه با کفایت سیاست‌گذاران در این عرصه و همچنین به چالش کشیدنِ تصمیم‌های سیاست‌گذاران در این زمینه، به یک امر عادی در این منطقه تبدیل شده است. اقدام از طریق سازمان‌های غیر دولتی و همچنین ابتکارات محلی و استارتاپ‌ها همگی در جهت مقابله با تغییرات اقلیمی هستند و به نوعی تلاش می‌کنند این بخش را مدیریت کنند.

چین و آمریکا: هم‌زیستیِ اجباری؟



کریستوفر چیویس
تحلیل گر روابط بین‌الملل

روابط آینده چین و آمریکا به کدام‌سو می‌رود؟ آیا در سال ۲۰۳۰، دو کشور راهی برای ادامه روابط خود پیدا خواهند کرد؟ آیا دو کشور می‌توانند به یک سناریوی محتمل برای هم‌زیستی با یکدیگر دست پیدا کنند؟ واقعیت اینجاست که روابط این دو غول، از اهمیتی حیاتی برای نظم جهانی برخوردار است. به عبارت دیگر، آرامش میان این دو کشور به معنای آرامش برای جهان و یا دست کم حفظ وضعیت موجود است و از طرف دیگر، هر گونه عدم سازش میان این دو طرف، منجر به بحران خواهد شد و چشم‌انداز آینده را تیره و تار خواهد کرد. به هر حال، دنیا هر لحظه رقابتی‌تر از گذشته می‌شود و آمریکا بیشتر باید برای حفظ قدرت خود تلاش کند. این امر، به تدریج اصطکاک این کشور با چین را افزایش می‌دهد و این یعنی، هم‌زیستی آن‌ها دشوارتر از حد تصور خواهد بود. اقتصاد چین در حال رشد است و این مسئله به چین قدرت سیاسی قابل تاملی هم بخشیده است. همین مسئله، باعث شده که پیش‌بینی آینده برای چگونگی توافق دو طرف برای حفظ آینده به نظر دشوار بیاید.

ایلان ماسک: یک تهدید جهانی؟



سام دیپ سن
تحلیل گر و استاد دانشگاه علوم سیاسی راسکلاید

ایلان ماسک، میلیاردر آمریکایی که این روزها به یک چهره سیاسی دستِ راستی و افراطی در کنار دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا تبدیل شده است. بسیاری تصور می‌کنند او یک تهدید برای آمریکا محسوب می‌شود. با این حال، بررسی‌ها نشان می‌دهد که او یک تهدید برای تمامی جهانیان به شمار می‌آید. در واقع، او توانسته به نفوذ در آمریکا دست پیدا کند و حالا بعید نیست که از مسیر ریاست‌جمهوری در آمریکا، به نفوذ در عرصه‌های مختلف جهان هم دست پیدا کند. این شخصیت به‌عنوان یک چهره دست راستی، مورد حمایت مردم در بریتانیا و آلمان واقع خواهد شد. به این ترتیب، فرصتی برای نفوذ در اختیار خواهد داشت. همه این‌ها یعنی جهان باید خودش را برای مقابله با ماسک آماده کند به این دلیل که او واقعاً برای سلطه و نفوذ بر جهان آمده و تمامی اقداماتش در این راستاست که به بزرگ‌ترین چهره سیاسی و اقتصادیِ بانفوذ در دنیا تبدیل شود. در این بین، جریان راست افراطی که ماسک از آن ظهور کرده از اهمیتی ویژه برخوردار است.

عدالت: بازاندیشی در نهادهای بین‌المللی



شهد حموری
پژوهشگر دانشگاه کنت

رژیم اسرائیل طی سال‌های گذشته در نهادها و سازمان‌های بین‌المللی بزرگ جهان از مصونیت سیاسیِ استثنایی برخوردار بوده است. این اقدامات باعث شده که حقوق بین‌الملل به لبه پرتگاه برود. حتی فراتر از آن، می‌توان گفت که نهادهای بزرگ و مهم بین‌المللی هم در لبه پرتگاه قرار گرفته‌اند. بررسی‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد حتی اسرائیل با اقدامات خود، جان کارکنان سازمان ملل را به خطر انداخته و حتی بسیار از آنان را که در جنگ غزه همراه بوده‌اند، کشته است. به عبارت ساده‌تر می‌توان گفت اسرائیل به صورت مستمر و پی‌درپی در حال زیر پا گذاشتن قوانین بین‌المللی است. بهترین راهکار شاید این باشد که همه این نهادهای مهم بین‌المللی از سلطه غرب خارج شوند و واقعاً رنگ‌وبوی جهانی به خود بگیرند. به عبارت ساده‌تر، آن‌ها واقعاً باید به نهادهایی جهانی و بین‌المللی تبدیل شوند. در حال حاضر فقط عنوان جهانی یا بین‌المللی را با خود به یدک می‌کشند. یک بازاندیشی اساسی در این زمینه می‌تواند به ایجاد عدالت در این زمینه کمک کند.

گرینلند: یک تصویر نادرست



نیک دنفورت
تحلیل گر فارن‌پالیسی

دونالد ترامپ، چهل‌وهفتمین رئیس‌جمهوری آمریکا دوباره بحث الحاق گرینلند به آمریکا را مطرح کرده است. یکی از نکات جالب توجه اینجاست که او اصرار دارد گرینلند سرزمینی پهناور و وسیع در جهان است و به همین دلیل حتماً باید به بخشی از خاک آمریکا تبدیل شود. او بارها گفته که روی نقشه، گرینلند واقعاً بزرگ است. نکته‌ای که باید مورد توجه قرار بگیرد این است که گرینلند روی نقشه، طوری در عرض جغرافیایی قرار گرفته که کشیده‌تر شده و به این ترتیب بزرگ‌تر از واقعیتش به نظر می‌رسد. برخی از دیگر بررسی‌ها نشان می‌دهد که آفریقا ۱۴ برابر بزرگ‌تر از گرینلند است. مسئله اینجاست که ترامپ با این اصرار نادرست روی بزرگیِ گرینلند، فضایی برای ایجاد تنش و بحران با کشورهای اروپایی ایجاد کرده و می‌تواند چالشی بزرگ برای خودش ایجاد کند. به عبارت ساده‌تر، ترامپ تصوری نادرست از سرزمینی دارد که می‌خواهد به خاطرش با بخشی از غرب، درگیر شود. این تصویر، به نظر عجیب می‌آید.

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست

سازمان‌ها

هشدار سازمان ملل برای مقابله با سرطان

سرطان کودکان را در فقر می‌کُشد

سرطان به یکی از مهم‌ترین مسائل در جهان تبدیل شده است. طبق برآوردهای صورت گرفته، سالانه ۴۰۰ هزار کودک تا پیش از ۱۹ سالگی، به سرطان مبتلا می‌شوند. سرطان خون، تومور مغزی و برخی از تومورهای درون بدن از جمله مواردی هستند که در میان کودکان شایع است. در کشورهایی که مردم از درآمد بالایی برخوردار هستند، بیش از ۸۰ درصد از کودکانی که به سرطان مبتلا می‌شوند، به درمان ختم خواهند شد. کاهش سطح رفاه و درآمد مردم در نهایت منجر به کاهش تعداد کودکانی می‌شود که درمان می‌شوند. این رقم در کشورهای کم‌درآمد به کمتر از ۳۰ درصد می‌رسد. به عبارت دیگر، فقر جان کودکان مبتلا به سرطان را به صورت جدی به خطر می‌اندازد و جلوی درمان آن را می‌گیرد. نکته اینجاست که عمده این مرگ‌ها از مسیر ثروت، قابل پیشگیری است و بسیاری از این کودکان می‌توانند همچنان به زندگی ادامه دهند اما محدودیت‌های مالی، دستشان را از دنیا کوتاه می‌کند.

۲۹ درصد از بیماران **مبتلا به سرطان** در **کشورهای کم‌درآمد و فقیر** به درمان‌های مورد نیاز برای سرطان دسترسی دارند

سازمان جهانی کار بررسی کرد

پیری مختص کشورهای توسعه‌یافته نیست

بسیاری از افراد به اشتباه تصور می‌کنند که پیریِ جمعیت مسئله‌ای صرفاً مختصِ جوامع توسعه‌یافته است. با این حال، بررسی‌ها نشان می‌دهد که افزایش سن یک مسئلهٔ جهانی است و تمامی کشورهای جهان به نوعی با آن درگیر هستند. به عبارت دیگر، با پدیده‌ای جهانی مواجه هستیم که عواقب بسیاری هم برای همه کشورها به همراه خواهد داشت. از یک سو، جمعیت کودکان و جوانان کاهش پیدا کرده و از سوی دیگر، جمعیت سالمندان افزایش یافته است. این مسئله در کنار بیکاری به یک معضل بزرگ در جهانِ کاهش تبدیل شده و بسیاری از سازمان‌ها از جمله سازمان جهانی کار در تلاش هستند برای آن راهکارهایی را ارائه کنند. با این حال، وضعیت جمعیت‌شناسی در جهان به صورت کامل، پیچیده شده و وضعیت را برای سیاست‌گذاران هم دشوار کرده است. با این حال، جهان به دنبال راهکار برای مقابله با پیری است.

۱٫۴ میلیارد نفر از ساکنان زمین را افراد بالای **۶۰ سال** تشکیل می‌دهند که نوعی **موج خاکستری** را در دنیا به نمایش می‌گذارد

گزارش بانک جهانی از حق مردم برای توسعه

مردمی که از توسعه محروم می‌شوند

توسعه حق همه مردم جهان است اما این حق داشتن الزاماً به معنای برخوردار بودن از آن نیست. بررسی‌ها نشان می‌دهد که کشورهای توسعه‌یافته همچنان در حال بهره‌برداری از مزایای خود هستند در حالی‌که کشورهای توسعه‌یافته به دنبال راهی برای افزایش دسترسی به خود به سطحی از توسعه‌یافتگی‌اند. برای مثال، توسعه اقتصادی در کشورهای کم‌درآمد و متوسط به استثنای چین و هند، اصلاً قابل قبول نبود و پس از همه‌گیری کرونا، اوضاع وخیم‌تر هم شده است. عواقب این توسعه‌نیافتگی برای اقتصادها و کشورهای در حال توسعه، سنگین‌تر بوده است. در واقع، این توسعه‌نیافتگی به فقیرتر شدن ختم شده است. مردمی که در این کشورها زندگی می‌کنند از ثروت محروم مانده‌اند و به نوعی نتوانسته‌اند ثروت‌اندوزی کنند. آن‌ها نقطه مقابل مردم در کشورهای توسعه‌یافته بوده‌اند.

۶۲۲ میلیون نفر در سال ۲۰۳۰ **در فقر مفرط** به زندگی خود ادامه خواهند داد و با مشکلاتی نظیر **سوء تغذیه** مواجه خواهند شد

گزارش بانک جهانی از توازن قدرت

زنان در جایگاه‌های مرتفع اقتصادی

سهم زنان از رهبری در جهان در حال افزایش است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که طی سال‌های اخیر تعدادی زنانی که به ریاست بانک‌های مرکزی رسیده‌اند افزایش یافته است. همچنان بسیاری از زنان این فرصت را پیدا کرده‌اند که فرماندار شوند. به صورت کلی، تعداد زنانی که به نوعی به ریاست دست پیدا کرده‌اند افزایش یافته است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که تعادل جنسیتی به یکی از اولویت‌های اصلی در نهادها و سازمان‌های مختلف تبدیل شده است. در واقع بسیاری از سازمان‌ها در تلاش هستند تا نوعی توازن قدرت میان دو جنسِ زن و مرد ایجاد کنند و برای این کار، تلاش می‌کنند بیشتر از نیروهای زن بهره بگیرند. بی‌تردید این اقدامات به بهبود فضاهای اقتصادی کمک می‌کند و جهشی بزرگ در عرصه اقتصاد جهان به شمار می‌آید.

۲۹ نفر از کسانی‌که **ریاست بانک‌های مرکزی** در کشورهای مختلف جهان را بر عهده گرفته‌اند، **زن** هستند

تعهد سازمان ملل در جاده‌ها

ایجاد امنیت برای زندگی طولانی‌تر

امنیت جاده‌ها جزو مسائل مورد توجه سازمان ملل است. هدف همیشه تسهیل حمل‌ونقل جاده‌ای و افزایش امنیت در مسیرها بوده است. بسیاری از تلاش‌ها در این جهت است که جان افزایش در جاده‌ها به خطر نیفتد. ایجاد امنیت در این زمینه به نوعی توسعه پایدار به شمار می‌آید. سازمان ملل برای هر دهه، برنامه‌هایی را در نظر گرفته که از طریق آن‌ها جاده‌ها را توسعه می‌دهد تا امن‌تر شوند. ایجاد زیرساخت‌های کارآمد مهم‌ترین هدفی است که این سازمان برای خود در نظر گرفته، چرا که طبق بررسی‌های صورت گرفته اگر زیرساخت‌ها با کیفیت باشند، برای مدتی طولانی در شرایطی ایمن قرار خواهند داشت. با این حال، ایجاد زیرساخت‌های کارآمد، امری زمان‌بر و هزینه‌بر است و بدون همراهی سرمایه‌گذاران پیش نمی‌رود، امری که سازمان ملل برای تحقق آن تلاش بسیاری می‌کند.

۱٫۲ میلیون نفر سالانه در سرتاسر جهان **جان** خود را در **جاده‌ها** از دست می‌دهند که اغلب هم **کودک و جوان** هستند

روز ولنتاین برای شرکت‌های اوبر و بولت روز سختی بود. بسیاری از رانندگان این شرکت‌ها در اعتراض به وضعیت پرداختی‌ها و حقوق پایین خود، دست به اعتصاب زدند و در روز عشاق، تصمیم گرفتند کسی را به مقصد نرسانند تا از این مسیر، به مطالباتشان رسیدگی شود.

رسانه ها

بی‌بی‌سی بررسی کرد

چرا اروپایی‌ها خودروی آمریکایی نمی‌خرند؟

اروپایی‌ها به اندازه کافی از خودروهای آمریکایی خریداری نمی‌کنند. دلیل این امر به مجموعه‌ای از مسائل باز می‌گردد. یکی از مسائل، خیابان‌های باریک و قدیمیِ کشورهای اروپایی است که جایی برای ماشین‌های غول‌پیکر آمریکایی ندارد. مسئله دیگر، قیمت بالای سوخت در اروپا و مصرف بالای سوختِ خودروهای آمریکایی است. با این حال، مهم‌ترین مسئله به ترامپ و تعرفه‌هایش مربوط می‌شود. به عبارت ساده‌تر، تهدیدهای ترامپ در زمینه تعرفه‌گذاری روی کالاهای اروپایی باعث شده که آن‌ها هم به دنبال مقابله به مثل باشند. به این ترتیب، شرایط کاملاً پیچیده شده و به نوعی، شـــاهد نوعی عدم تعادل در زمینه خرید خودروهای آمریکایی در اروپا هستیم که توجه را به خود جلب کرده است. حضور فزاینده چین در بازار هم به عامل نهایی تبدیل شده که شرایط را برای خودروهای آمریکایی و تولیدکنندگان خودرو در این کشور پیچیده کرده و بازار را از آن‌ها ربوده است.

۲۵ درصد، تعرفه‌ای که روی **خودروهای آمریکایی** برای ورود به **اروپا** از طرف اتحادیه اروپا در نظر گرفته شده و **خرید را دشوار** کرده است

سی‌ان‌ان بیزینس خبر داد

پیشنهاد ماسک رد شد

ایلان ماسک، میلیاردر آمریکایی به دنبال خرید یکی از مهم‌ترین شرکت‌های آمریکایی بوده اســـت: اوپن اِی‌آی! این شـــرکت در حقیقت با محصول جنجالی‌اش یعنی چت جی‌پی‌تی در جهان شناخته می‌شود. از آن‌جا که آینده در اختیار هوش مصنوعی است، ماسک هم به دنبال خرید مهم‌ترین شرکت‌های فعال در این عرصه رفته و پیشنهادش را با اوپن اِی‌آی آغاز کرده. با این حال، این شرکت اعلام کرده که در حال حاضر برای فروش نیست و پیشنهاد ماسک را رد کرده است. اگر ماسک موفق به خرید این شرکت شود، امکان دارد که رقابت را در این عرصه باز هم بر هم بزند. به همین علت، اقدام او از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. برخی هم می‌گویند نوعی دشمنی و خصومت میان ماسک و اِپن اِی‌آی شکل گرفته است. حالا باید دید که آیا ماسک باز هم تلاش برای خرید این شرکت خواهد کرد یا به دنبال شکل دیگری از رقابت خواهد رفت.

۹۷٫۴ میلیارد دلار، رقمی که **ماسک برای خرید شرکت اوپن اِی‌آی** پیشنهاد کرده و با مخالفت همراه شده است

گزارش سی‌ان‌ان از هزینه‌های زندگی

اینجا گران‌ترین شهر جهان برای مجردهاست

هزینه مسکن به‌عنوان یکی از مهم‌ترین هزینه‌ها در هر جایی از جهان شناخته می‌شود. طبق بررسی‌هایی که سی‌ان‌ان انجام داده، شهر نیویورک به‌عنوان گران‌ترین شهر جهان برای مجردها شناخته شده است. در این شهر، هر کسی به صورت تنها زندگی می‌کند باید سالانه به طور میانگین ۲۰ هزار و ۱۰۰ دلار بیشتر از متاهل‌ها برای مسکن هزینه کند. بسیاری از مجردها در این شهر به دنبال هم‌خانه هستند تا بتوانند در هزینه‌های مربوط به مسکن صرفه‌جویی کنند. اکثر آن‌ها به دنبال کار بهتر به این شهر مهاجرت می‌کنند با این حال، هزینه‌های مسکن باعث می‌شود که باز هم به لحاظ مالی، وضعیت چندان مطلوبی را تجربه نکنند. برخی هم از هزینه‌های این افراد برای مسکن با عنوان «مالیات مجردی» یاد کرده‌اند. در نهایت، همین مسائل باعث شده که نیویورک به‌عنوان گران‌ترین شهر در جهان شناخته شود.

۲۰ هزار دلار، **هزینه‌ای** که افراد **مجرد** برای زندگی در شهر نیویورک پرداخت می‌کنند تا بتوانند **تنهایی** زندگی‌شان را سپری کنند

الجزیره بررسی کرد

مهم‌ترین مشکل ترامپ در آمریکا

دونالد ترامپ به‌عنوان چهل‌وهفتمین رئیس‌جمهوری آمریکا به کاخ سفید راه پیدا کرده و حالا باید با مسائل سیاسی و اقتصادیِ مختلف در این کشور مواجه شود. پرسش اینجاست که کدام مسئله، اصلی‌ترین چالش برای ترامپ در دوران ریاست‌جمهوری‌اش خواهد بود؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد مسائل و مشـــکلات اقتصادی، حرف اول را می‌زنند. به عبارت دیگر، مهم‌ترین مسئله برای ترامپ، اقتصاد کشورش است. نگاهی عمیق‌تر و دقیق‌تر به شرایط اقتصادی آمریکا هم به وضوح نشان می‌دهد که مهم‌ترین مسئله اقتصادی برای آمریکایی‌ها در حال، تورم است. در زمان ریاست‌جمهوری جو بایدن هم تورم بالا به مهم‌ترین معضل در آمریکا تبدیل شده بود. حالا در زمان ترامپ هم تورم به مهم‌ترین دغدغه و مسئله تبدیل شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد تورم در آمریکا همچنان به سیاست‌هایی نیاز دارد که مهار شود.

۳ درصد افزایش قیمت مصرف‌کننده در ماه ژانویه در ابتدای ریاست‌جمهوری ترامپ بوده که **چالش محسوب می‌شود**

گزارش بلومبرگ از بلیت کنسرت‌ها

بلیت ۹۵۰ پوندی کنسرت

کنسرت مشاهیر و خوانندگان آمریکایی در نقاط مختلف جهان برگزار می‌شود و معمولاً طرفداران بسیاری دارد. یکی از کنسرت‌های اخیر هم مربوط به بیانسه بود که بلیت‌های آن در بریتانیا به فروش رفته است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که بلیت کنسرت این خواننده آمریکایی در محدود ۷۱ پوند تا ۹۵۰ پوند قرار داشته است. یکی از نکات جالب اینجاست که قیمت‌های بالای این بلیت‌ها مانع از ایجاد هرج‌ومرج نمی‌شود. به عبارت ساده‌تر، هواداران حاضر هستند برای شرکت در کنسرت‌های خوانندگان مورد علاقه خود، مبالغی کلان و هنگفت پرداخت کنند. این ارقام، هرچقدر هم سرسام‌آور باشند، باز هم با استقبال از طرف خریداران و هواداران روبه‌رو می‌شوند. از تیلور سوئیفت گرفته تا بیانسه، همگی جزو مشاهیر پرطرفداری هستند که در کشورهای مختلف کنسرت برگزار می‌کنند و بلیت‌های گران کنسرت‌هایشان به فروش می‌رود.

۷۱ پوند

حتی پایین‌ترین قیمت این بلیت‌ها **مانع از ایجاد هرج‌ومرج** نمی‌شود

اقتصادسنج

منبع: معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق تهران

بر اساس گزارش بانک مرکزی، نرخ رشد اقتصادی طی نیمه نخست ۱۴۰۳، حدود **۲/۹ درصد** برآورده شده که بدون احتساب نفت خام، این رقم به حدود **۲/۴ درصد** خواهد رسید.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در پاییز ۱۴۰۳ و بر مبنای رشد اقتصادی سه ماهه نخست سال جاری، پیش‌بینی کرده است که تا پایان سال ۱۴۰۳، رشد اقتصادی کشور به **۲/۵ درصد** و رشد اقتصادی **بدون نفت نیز به ۲ درصد** می رسد که نسبت به سال قبل، روند کاهشی خواهد داشت. با این حال، پیش‌بینی می‌شود رشد اقتصادی در سال ۱۴۰۴ با **۰/۳ واحد درصد** افزایش در مقایسه با پایان سال ۱۴۰۳ به **۲/۸ درصد** برسد و تا پایان سال ۱۴۰۵در یک روند با ثبات در محدوده **۲/۷ درصدی** قرار گیرد.

چنانچه پیش‌بینی‌های فوق محقق شود، حداقل در سه سال از پنج سال برنامه هفتم توسعه (۱۴۰۷-۱۴۰۳)، نرخ رشد اقتصادی در سطحی پایین‌تر از نرخ هدف‌گذاری شده سالانه **۸ درصد** خواهد بود. اتخاذ سیاست هایی برای رفع چالش های موجود در اقتصاد کشور از جمله کنترل مقداری ترازنامه بانک‌ها، رشد پایین بهره‌وری، ساختار نامتوازن نیروی کار در بخش‌های اقتصادی، سطح بالای عدم اطمینان در محیط کسب وکار، عدم توان بهره‌برداری حداکثری از ظرفیت‌های تولید، ناترازی انرژی و نرخ نزولی رشد موجودی سرمایه می‌تواند آینده رشد اقتصادی کشور را تغییر دهد.

صندوق بین‌المللی پول نیز در گزارش‌های خود از رشد اقتصادی ایران، با وجود ارقام مثبت رشد طی سال‌های پیش‌رو، روند نزولی را برای این متغیر، پیش‌بینی کرده است. بر این اساس، برآورد می‌شود رشد اقتصادی کشور در سال ۲۰۲۵، به **۳/۱ درصد** برسد و در سال ۲۰۲۶ نیز در ادامه این روند نزولی، نرخ رشد اقتصادی در سطح **۲/۸ درصد** قرار گیرد.

پیش بینی رشد اقتصادی ایران از نگاه صندوق بین‌المللی پول (درصد)

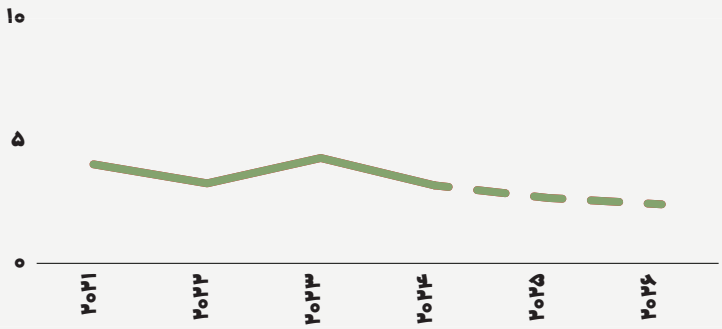

با وجود تمامی پیش‌بینی‌های صورت گرفته از اقتصاد ایران، بدیهی است آینده رشد اقتصادی ایران به شرایط سیاسی از جمله کاهش تحریم‌ها، تسهیل مبادلات مالی و بانکی و اصلاحات ساختاری در اقتصاد وابسته است.

* ارقام مربوط به سال های ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶ پیش بینی شده است.

اگرچه پیش‌بینی شده در سال آینده رشد اقتصادی کشور بهبود یابد، اما زمانی می‌توان نسبت به دقت پیش‌بینی‌ها اطمینان حاصل کرد که در برآورد رشد اقتصادی علاوه بر استناد به متودولوژی بانک مرکزی در محاسبه شاخص‌ها، عوامل در حال تغییر در محیط داخلی و بین‌المللی از جمله تحولات ژئوپلیتیکی جهان در سال پیش رو نیز لحاظ گردد. در شرایطی که اقتصاد کشور همچنان با مخاطرات احتمالی ناشی از تشدید تحریم‌ها و محدودیت‌های FATF رو به رو است و امکان جذب سرمایه برای ایجاد ظرفیت‌های جدید تولید وجود ندارد، پیش‌بینی بهبود رشد اقتصادی محل تردید است.

منبع داده‌ها: مرکز پژوهش‌های مجلس و صندوق بین‌المللی پول

سرمایه‌گذاری به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی، شاخص مهمی برای پتانسیل رشد اقتصادها محسوب می‌شود. در واقع، این شاخص، بخشی از تولید اقتصادی کشور است که چشم‌انداز آتی رشد را از طریق سرمایه‌گذاری در کالاهای سرمایه‌ای مانند ماشین‌آلات، زیرساخت‌ها و تحقیق و توسعه تعیین می‌کند.

نسبت سرمایه گذاری به تولید ناخالص داخلی نشان می‌دهد یک اقتصاد تا چه اندازه فعالانه برای بهبود بهره‌وری و توسعه اقتصادی در آینده آماده می‌شود. هر چه این نسبت بالاتر باشد، نشان می‌دهد پتانسیل‌های بالاتری برای توسعه اقتصادی بلندمدت وجود دارد.

برآوردهای صندوق بین‌المللی پول از وضعیت نسبت سرمایه‌گذاری به GDP در ایران، گویای روند نزولی آن در سال ۲۰۲۴ و استمرار آن در سال ۲۰۲۵ است؛ به گونه‌ای که پیش‌بینی می شود این نسبت در سال ۲۰۲۵ به حدود ۳۸ درصد برسد که از ارقام مشابه طی شش سال گذشته نیز پایین‌تر است.

نسبت سرمایه گذاری به GDP (درصد)

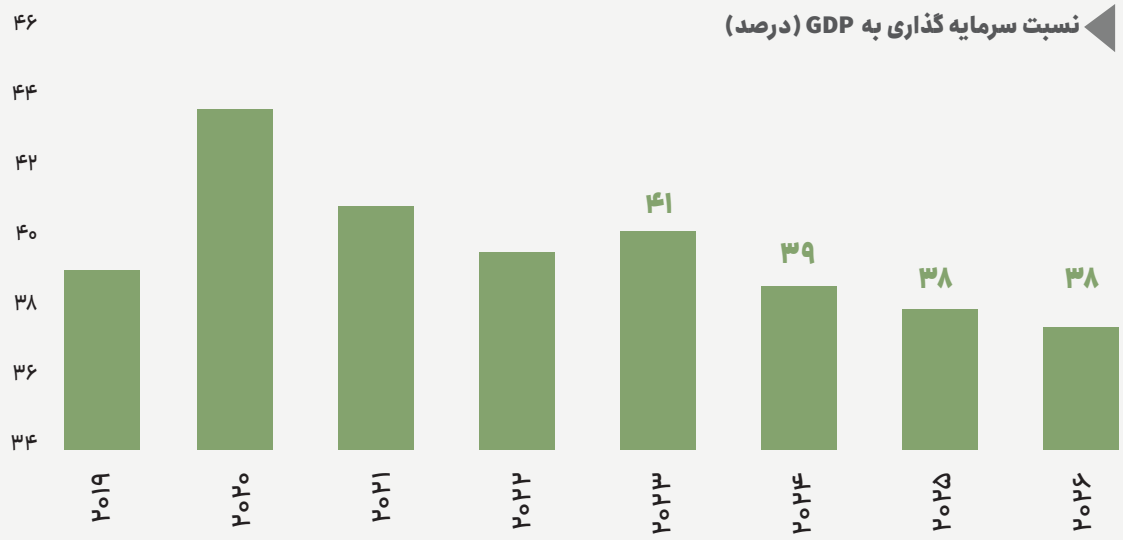

در شرایطی که روند سرمایه‌گذاری واقعی از سال ۱۳۹۰ به طور عمومی کاهشی بوده و شکاف میان سرمایه‌گذاری جدید و استهلاک سرمایه در سال ۱۴۰۰ تقریباً به صفر رسیده است، توجه به چشم‌انداز رشد سرمایه‌گذاری و اتخاذ تدابیری برای بهبود وضعیت جذب سرمایه، مولفه‌ای است که می‌تواند رشدهای آتی اقتصاد ایران که در برنامه‌های توسعه پیش‌بینی شده، تضمین نماید.

منبع داده‌ها: بانک مرکزی و صندوق بین‌المللی پول

دُن ترامپ

رئیس‌جمهوری ایالات متحده و شرکایش در جهان همچون گروه‌های مافیایی عمل می‌کنند



هاروارد بیزینس ریویو: رازهای موفقیت استراتژیک

شرکت‌ها برای اینکه با سلامت در مسیرهای کلان آینده راه بپیمایند، باید حواسشان به چند مسئله باشد

روی جلد شـماره جدیـد هاروارد بیزینس ریویو یک شسـت به علامت موفقیت اسـت که هفت تکه دارد و مثل پازل به یکدیگر وصل می‌شـوند. تیتر این شماره سعی می‌کند خواننده را به هفت عنصر اساسی برای موفقیت استراتژیک شرکت‌ها راهنمایی کند. این شـماره چند صفحه را به برنامه‌ریزی اسـتراتژیک شرکت‌ها و روش‌های کسـب موفقیت در آن‌ها اختصاص داده اسـت و تلاش می‌کند با مرور تجربه‌هـای موفق جهانی بگوید که چطور می‌توان موفق‌شـدن را به چند مرحله تقسیم کرد و با انجام هر مرحله به کل هدف دست یافت. سرمقاله‌ای هم که سردبیر مجله نوشته است درباره تیلوریسم جدید است. تیلوریسم یا مدیریت علمی اصولی برای شرکت‌ها و صنعت بود که به‌وسیله فردریک وینسلو تیلور ابداع شد و انقلابی در تولید و صنعت ایجاد کرد. ۱۵۰ سـال پیش تیلور یک مکانیک در یک کارخانه فولادسازی در پنسیلوانیا بود که متوجه بازدهی پایین کارگران شد. او با مطالعات خود و تقسـیم مشاغل به اجزای بسیار کوچک توانست خروجی کار همکارانش را گاهی به چند برابر حالت عادی برساند. حالا هاروارد بیزینس ریویو نوشته است که برای موفقیت استراتژیک شرکت‌ها نیز می‌توان از روش‌هایی شبیه به کاری که تیلور کرد بهره گرفت. یکی از مطالب دیگر این شماره مجله درباره زمانی است که مدیران شرکت‌ها صرف می‌کنند برای رسیدن به فناوری‌های هوش مصنوعی و بهره‌گیری از نسلی از کارکنان که به هوش مصنوعی مسلط هستند. نویسنده این مطلب می‌گوید که مدیران باید مطمئن باشند زمانی که صرف این کار می‌کنند بعداً برخواهد گشت و فواید خیلی بیشتری نیز برای شرکتشـان خواهد داشت. در این شماره مطلبی منتشر شده است با این مضمون که زنان چطور می‌توانند در محیط‌های کاری خود برنده باشـند. در دهه‌های اخیر بسیاری از زنان وارد حیطه مدیریتی در شرکت‌ها و کسـب‌وکارها و صنایع شده‌اند و نوعی رقابت بین زنان و مردان نیز ممکن است شکل بگیرد. هاروارد بیزینس ریویو می‌نویسد که زنان چطور برای موفقیت در این رقابت‌ها می‌توانند عمل کنند.

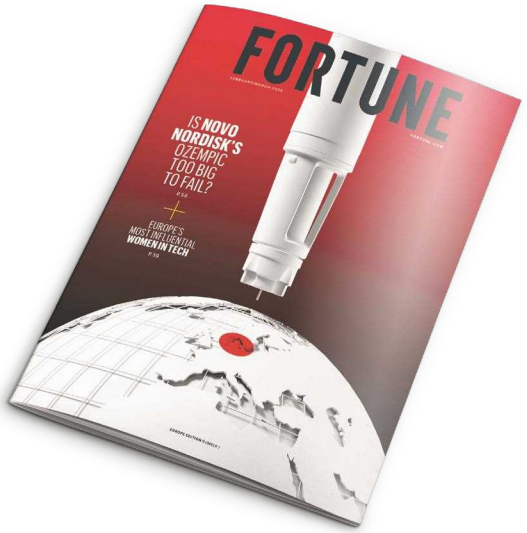

فورچون: اثرگذارترین زنان جهان فناوری

یک رتبه‌بندی دیگر از مجله‌ای با تخصص رتبه‌بندی شرکت‌ها

مجله فورچون همیشه به رتبه‌بندی‌هایش معروف است و در هر شماره و هر مناسبت هم سعی می‌کند از یکی از رتبه‌بندی‌هایش رونمایی کند. در آخرین شـماره نسـخه اروپایی این مجله، تأثیرگذارترین زنان حوزه فناوری در اروپا رتبه‌بندی و معرفی شده‌اند. معمولاً شرکت‌های معروف فناوری و مدیران آن‌ها شرکت‌های آمریکایی هستند و شرکت‌ها و مدیران اروپایی کمتر از آن‌ها شهرت دارند. در مقدمه فهرست رتبه‌بندی زنان تأثیرگذار حوزه فناوری در اروپا، فورچون نوشته اسـت که دیگر نمی‌توان حضور زنان را در لایه‌های مدیریتی شرکت‌های فناوری کتمان کرد و بنابراین باید به آن‌ها پرداخت و فعالیت‌ها و برنامه‌ها و موفقیت‌های آنان را برجسته کرد. در مطلب جالب دیگری که در این شـماره فورچون به انتشار رسیده، گفته شده است که آمریکا بیش از هر کشور دیگری در حوزه سلامت سرمایه‌گذاری می‌کند اما امید به زندگی در بین مردم ایالات متحده کمتر از کشورهای دیگر با سطح یکسان توسعه‌یافتگی است. فورچون کشورهای مختلف را از نظر سرمایه‌گذاری در حوزه بهداشت و درمان و سلامت رتبه‌بندی کرده و سعی کرده است با آمار و داده‌های عددی اختلاف بین کشورها و افتادگی آمریکا در زمینه امید به زندگی را توضیح دهد. در نسخه آسیایی فورچون مطلبی آمده بود که در نسخه اروپایی آن هم تکرار شده است و آن اینکه شرکت اپل در حال رفتن به سمت توسعه و ارائه محصولی است که مثل آیفون انقلابی در بازار و صنعت در جهان ایجاد کند. نویسنده فورچون در پی پاسخ به این سؤال است که آیا اپل خواهند توانست با محصولی همچون آیفون خود را دوباره بر صدر بازارها و کسب‌وکارها بنشاند یا نه. فورچون در این شـماره مطلبی نیز دارد که کمی هشـدارآمیز است و می‌گوید در رقابت شدیدی که بین شرکت‌های مختلف برای استفاده از هوش مصنوعی و سرمایه‌گذاری در این بابت شکل گرفته است، باید مراقب بود که آیا در بلندمدت این سرمایه‌گذاری‌ها بازمی‌گردد یا اینکه بیشتر اتلاف منابع است. یکی از گزارشگران مجله فورچون سراغ شرکت عظیم بلک استون رفته و طی ۹۰ روز، بخش‌های مختلف این شرکت را کندوکاو کرده و با ده‌ها نفر صحبت کرده است و مصاحبه‌ای هم با مدیرعامل این شـرکت کرده است. در نهایت گزارشی نوشته است از اینکه این شرکت ۲۵۰ شرکت زیرمجموعه دارد و فرایندهای مدیرعاملی آن بسیار پیچیده و درس‌آموز است. سفرهای بسیار گران‌قیمت و لوکس برای گردشگران ابرپولدار نیز از دیگر موضوعاتی است که در این شماره فورچون به آن پرداخته شده است. فورچون نوشته است هر دور اقامت در این سفرهای لوکس ۱۰۰ هزار دلار برای هر گردشگر هزینه دارد.

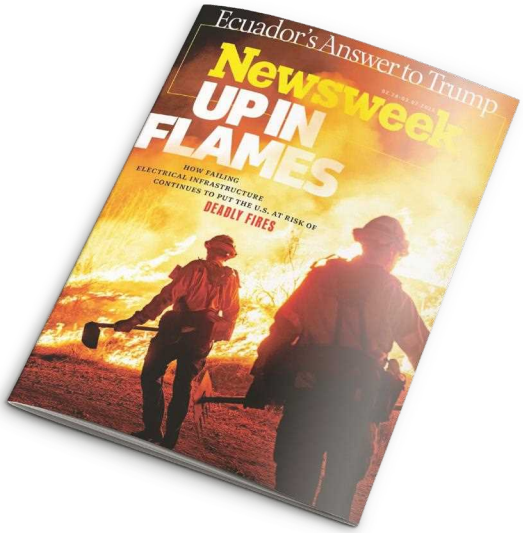

نیوزویک: مبارزه با آتش

آتش‌سوزی مهیب لس‌آنجلس از کجا شروع شد؟

آخرین شماره مجله نیوزویک درباره آتش‌سوزی مهیب لس‌آنجلس است که بخش گسترده‌ای از این شـــهر را با خاک یکســـان کرد و بسیاری از خانه‌های لوکس و گران‌قیمت این شهر را که محل استقرار هنرپیشه‌ها و سینماگران فعال در هالیوود بود از بین برد. نیوزویک حالا چند هفته پس از اینکه آن آتش‌سوزی وحشتناک چند شب جهنمی برای اهالی لس‌آنجلس درست کرد، در یک گزارش تحقیقی تلاش کرده اســـت ابعاد مختلف این حادثه را پیگیری کند و روشـــن کند که آتش از کجا شـــروع شد و چه خسارتی زد و چقدر هزینه در بر داشت. گزارشگران این مجله دریافته‌اند که آتش از تجهیزات الکتریکی معیوب شـــروع شـــد و به‌سرعت گسترش پیدا کرد. خطوط برق خراب و تجهیزات قدیمی و مشکل‌دار در این شهر باعث آتش عظیمی شد و گزارشگر نیوزویک می‌پرسد که آیا این مسئله باعث خواهد شد که ایالت‌های مختلف آمریکا به فکر ارتقای زیرساخت‌های برق خود بیفتند و از اکنون خود را برای تابستان سال آینده و همچنین زمستان بعدی که خطر آتش همه‌جا را تهدید می‌کند آماده کنند. خطوط توزیع برق در آمریکا نســـبت به بقیه کشورهای توســـعه‌یافته وضعیت چندان خوبی ندارد و به‌طور کلی آمریکا باید هزینه سرسام‌آوری را برای بهبود و ارتقای زیرساخت‌های خود خرج کند. در هر دوره انتخابات ریاست‌جمهوری نیز نامزدهای انتخاباتی تلاش می‌کنند مشکلات تأسیسات زیربنایی آمریکا را برجسته کنند و وعده اصلاح آن‌ها را بدهند. با این پیش‌زمینه است که نیوزویک دنبال گزارشی درباره آتش‌سوزی لس‌آنجلس رفته. مطلب دیگری که در این شماره به چاپ رسیده به موضوع مذاکره مستقیم ترامپ با پوتین و شی جین‌پینگ پرداخته است. ترامپ به هردوی این افراد که رهبر اقتدارگرایی در کشورهای خود هستند روی خوش نشان داده و تلاش کرده این‌طور وانمود کند که در حل مسایل جهانی روی آن‌ها حساب می‌کند. تحلیل‌گر نیوزویک این پرسش را مطرح کرده است که آیا نظر مثبت ترامپ به پوتین و شی باعث خواهد شد اوضاع درگیری‌های جهانی آرام شود یا اینکه آن‌ها از این اقدام ترامپ برای خریدن وقت بیشتر و دور شدن از مخمصه بهره خواهند گرفت. آمریکا هم با روسیه و هم با چین در رقابت‌های تنگاتنگ است. جنگ روسیه با اوکراین باعث شکاف عمیق در روابط بین روسیه و غرب شده است و ترامپ تلاش کرده است که این جنگ را با روش‌های جنجالی خود حل و فصل کند. از سوی دیگر، رقابت اقتصادی آمریکا و چین و ادعاهایی که چین برای هنگ‌کنگ و تایوان دارد نیز زمینه بروز شـــکاف بین آمریکا و چین را ایجاد کرده است.

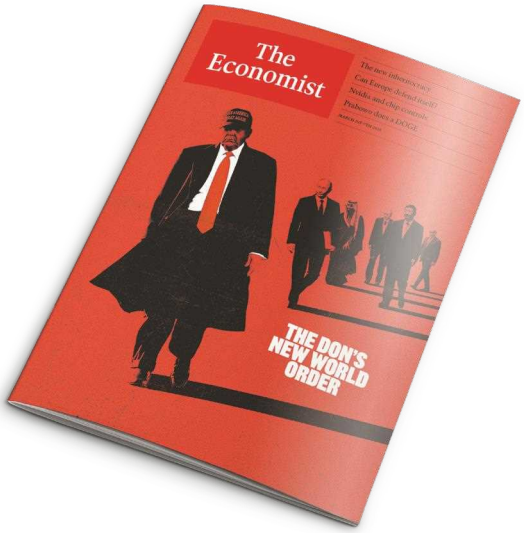

اکونومیست: نظم جدید جهانی

ترامپ و همپالکی‌هایش در میان رهبران جهان، مثل گروه‌های مافیایی رفتار می‌کنند

طرح روی جلد آخرین شماره اکونومیست طرحی جسورانه است که نشان می‌دهد رسانه‌ها در غرب در عین اینکه از نگاه انتقادی منافع ملی را دنبال می‌کنند، اما آن‌قدر آزادی عمل دارند که بتوانند رئیس‌جمهور آمریکا را با سران مافیا مقایسه کنند. طرح روی جلد این شماره اکونومیست ترامپ را مثل سردسته‌های گروه‌های مافیایی به تصویر کشیده است که سایر سران مافیا از جمله پوتین و شی جین‌پینگ و اردوغان و بن‌سلمان و نتانیاهو از پس او روان هستند. تیتر اکونومیست بـــه ترامپ می‌گویـــد دُن که مثل دن کورلئونه در رمان و فیلم «پدرخوانده»، به رؤســـای مافیا می‌گفته‌اند. نویسندگان این مجله می‌گویند که ترامپ در کنار همتایان خود در برخی از کشورها همچون عربســـتان و ترکیه و روســـیه و چین مثل اعضای مافیا عمل می‌کند و گویی آن‌ها با همدستی یکدیگر یک گروه مافیایی تشکیل داده‌اند که جهان را بر اساس منافع خود می‌چرخانند و مثل فرقه‌های مافیایی نیز از انجام هیچ کار خشن و غیرقانونی‌ای ابا ندارند. اکونومیست نوشته است که چنین رفتارها و تصمیمات مافیاگونه‌ای در این کشورها باعث خواهد شد که یک نظم جهانی تازه با منطق‌های مافیایی در روابط بین‌الملل ایجاد شـــود. مطلب دیگری در این شماره اکونومیست درباره شـــرکت عظیم تراشه‌سازی اینویدیا است که درآمدهای کلانی کسب کرده است و همچنان در حال پیشرفت است، هرچند که رونمایی از هوش مصنوعی چینی دیپ‌سیک باعث سقوط تاریخی در قیمت سهام اینویدیا برای مدتی محدود شد. مطلب اکونومیست می‌گوید که دست بالای اینویدیا در بازار تراشه‌سازی جهان نوعی انحصار برای این شرکت به وجود آورده و عملاً به نوعی کنترل تراشه‌ای در جهان فناوری منجر شده است. تحلیلی درباره انتخابات آلمان نیز در این شماره اکونومیست به چاپ رسیده است. آلمان یکی از مهم‌ترین کشورهای اروپایی از نظر اقتصادی و سیاسی است و تغییر و تحولات در آن بر کل اروپا و شاید همه جهان اثر خواهد داشت. در سال‌های اخیر که بحران پناهجویان یکی از دغدغه‌های کشورهای غربی شده، آلمان به‌علت مهاجرپذیری بالایی که داشته است، جنبه تازه‌ای از اثرگذاری بر اروپا را تجربه کرده است که نتیجه انتخابات در آن می‌تواند واجد اهمیت بیشتری نیز باشد. یکی از مطالب مهم این شماره درباره سیاست حمایت از تولید داخلی ترامپ است و اینکه او می‌خواهد نظمی را که تحت عنوان جهانی‌شـــدن در دهه‌های پس از جنگ سرد ایجاد شده به هم بریزد. نویسندگان اکونومیست می‌گوید که سیاست‌های انزواجویانه ترامپ برای آمریکا نه‌تنها باعث بهبود اوضاع آمریکا نخواهد شد که وضعیت آن را بدتر نیز خواهد کرد.

قاب ماه



فرشته و شیطان اثر اُسوال

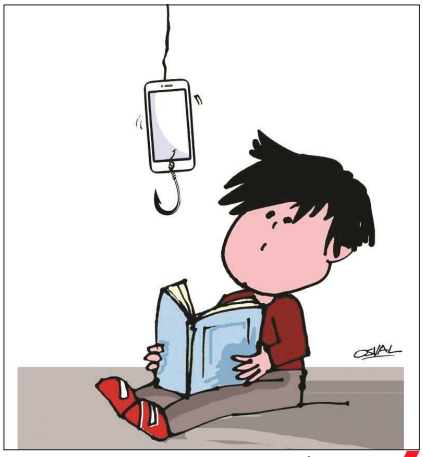

طعمه اثر اُسوال



گشت‌وگذار مجازی در رانندگی ممنوع اثر سرجیو اینگریول

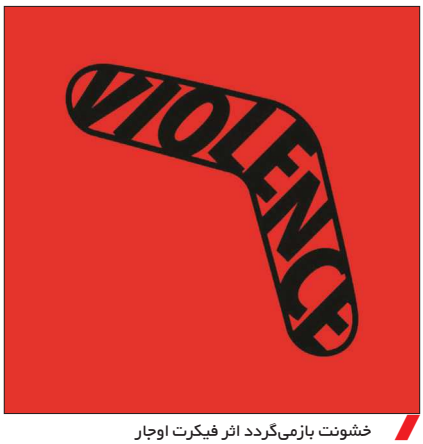

خشونت بازمی‌گردد اثر فیکرت اوجار



اسیر اثر رامسس مورالس ایزکوئیردو



مناظره اثر الن مک‌دونالد

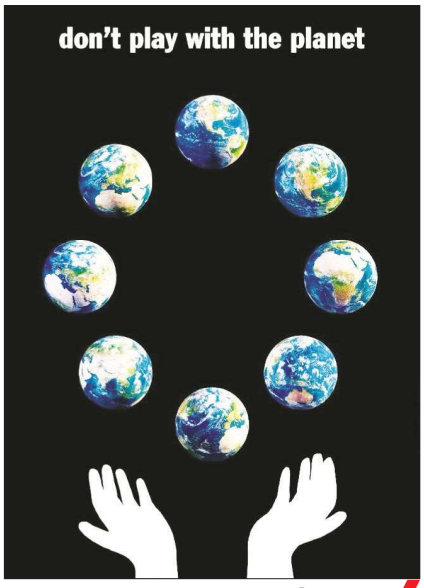

بازیچه اثر آرماندو میلانی

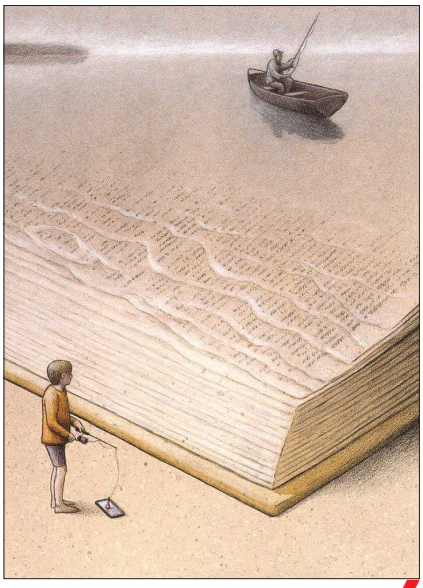

بدون شرح اثر پاول کوزینسکی

کمیک‌استریپ



روایتی از اقتصاد ایران

با توجه به روزهای پایانی سال، سردبیر آینده‌نگر به گزارشگر تحقیقی مجله سفارش داده تا با بررسی‌های میدانی، مصاحبه با فعالان بخش خصوصی و کارشناســـان اقتصادی و همچنین بررسی گزارش‌های تحقیقی که از سوی نهادهای مختلف انجام شده است، تصویری از مهم‌ترین چالش‌های کنونی اقتصاد ایران ارائه دهد و مهم‌ترین بحران‌های پیش روی کسب و کارها را در گزارشی اعلام کند.



ساناز سهیلی

کمیک‌آرتیست

حضور خبرنگار آینده‌نگر در چند شهرک صنعتی و بازدید از تعدادی از کارخانه‌ها





ناترازی انرژی که از تابستان با قطع برق شروع شد، در طول زمستان هم با تعطیلی ادارات دولتی، بانک‌ها و مراکز آموزشی ادامه پیدا کرد. ایران با بیش از ۲۰ هزار مگاوات کسری برق در اوج مصرف روبه‌رو است و میادین گازی کشور تشنه سرمایه‌گذاری‌های جدید هستند.





بیش از ۸۰ درصد اقتصاد ایران دولتی است.
فعالان اقتصادی دائم با بخشنامه‌های جدید نهادهای دولتی روبه‌رو و برای گرفتن هر مجوزی
بین اداره‌های دولتی سرگردان می‌شوند.



خبرنگار در حال خواندن گزارشی تحقیقی است که از سوی دانشگاه صنعتی شریف در کتابی منتشر شده است.

از سال ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۱ با کاهش شدید میزان جذب سرمایه‌گذاری خارجی روبه‌رو بوده‌ایم و به‌جز سال ۱۳۹۶ که به‌خاطر برجام این عدد به پنج میلیارد دلار رسید، همیشه شاهد افت میزان جذب سرمایه‌گذاری خارجی بوده‌ایم. این در شرایطی است که قطر، عمان، عربستان و امارات بین ۷۰ تا ۱۱۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی جذب کرده‌اند.

طبق برنامه رویایی برای رشد اقتصادی ۸ درصدی باید ۲۰۰ میلیارد دلار سرمایه خارجی جذب شود.

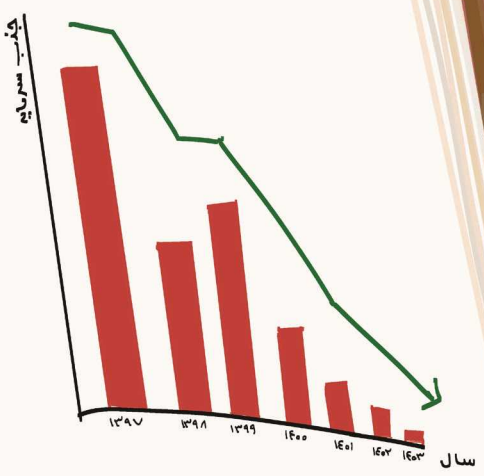

خبرنگار چند روزی به میدان فردوسی و صرافی‌ها برای چک کردن قیمت دلار و ارز سرمی‌زند و هربار با یک عدد جدید روبه‌رو می‌شود.
او شاهد دلارفروشانی است که در خیابان فریاد می‌زنند: دلار، دلار...



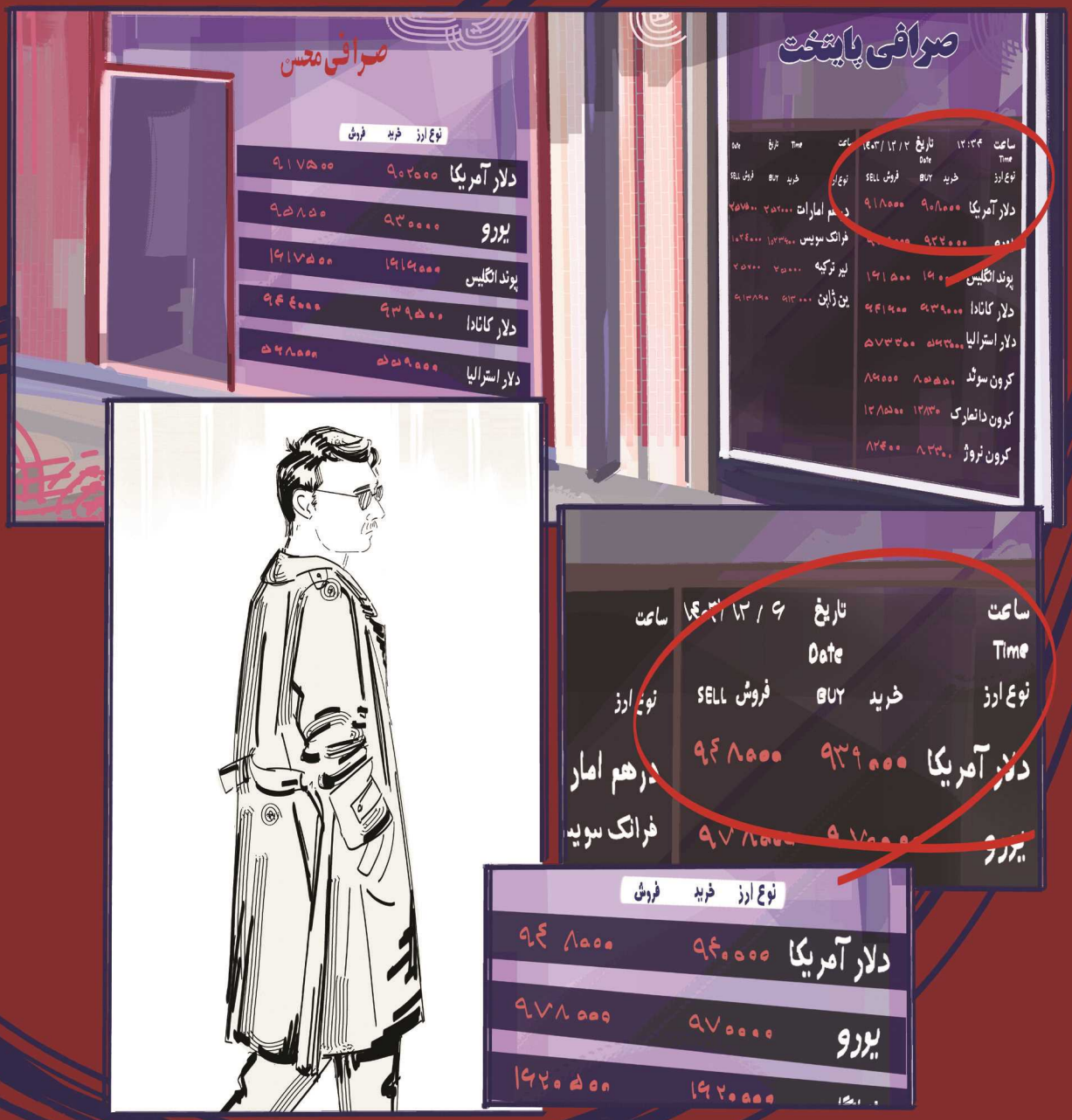


دفتر فعال اقتصادی


درباره دور زدن تحریم‌ها
حرف می‌زنند
در بندرعباس بارِ کشتی می‌شه
و به نام امارات بارنامه دریافت می‌کنه.
بارنامه کشتی در بندر دوبی پتروشیمی تغییر می‌کنه
و راهیِ سنگاپور می‌شه.
نزدیک سواحل سنگاپور بار کشتی
به کشتیِ دیگه‌ای منتقل می‌شه و مقصد به چین تغییر پیدا می‌کنه. در چین مواد پتروشیمی به
قیمت ۲۰ درصد زیر قیمت جهانی فروش می‌ره.
تولیدکننده برای دور زدن تحریم‌ها باید
بیشتر از شرکت‌های رقیب خارجی هزینه کنه، جنسش رو ارزون‌تر
بفروشه و در نهایت برای دریافت پول هم به صرافی‌های متعددی هزینه
جابه‌جایی پرداخت کنه.
تخمین زده می‌شه که توی ۱۲ سال گذشته،
تحریم‌ها بین ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ میلیارد تومن خسارت به اقتصاد ایران زده.
خریدار جنس پتروشیمی پول را به صرافی در آلمان منتقل می‌کنه.
صرافی آلمان پول رو به صرافی دیگه‌ای در امارات منتقل می‌کنه.
پول از صرافی در دوبی به صرافی در تهران منتقل می‌شه.




خبرنگار برای بررسی وضعیت کشاورزی، به مزارع می‌رود و با تعدادی از کشاورزان گفت‌وگو می‌کند.
همه آن‌ها از کم‌آبی و تشنه‌بودن زمین‌ها گلایه دارند.
حتی سفره‌های زیرزمینی هم خشک شده و چاه‌های عمیق هم دیگه جواب نمی‌دن.


به خاطر فرونشست
زمین دهن باز کرد و بخشی از زمین‌های ما رو بلعید.

خبرنگار به گزارش تحقیقی در خصوص تاثیرات منفی مهاجرت بر اقتصاد ایران، که از سوی رصدخانه مهاجرت تهیه شده، دست پیدا می‌کند.
در این گزارش اعلام شده: ۶۰ درصد ایرانیان تمایل به مهاجرت دارند.





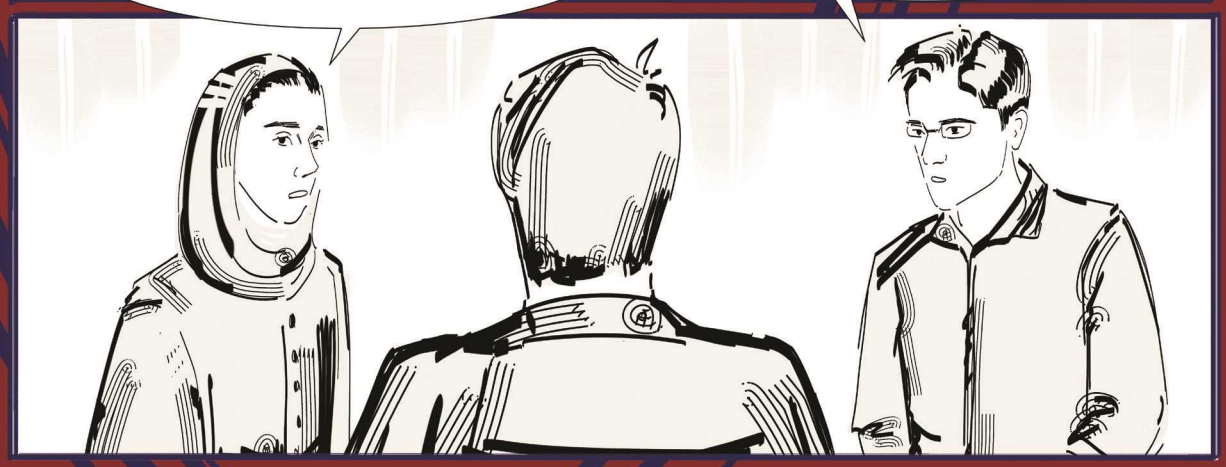

خبرنگار با تعدادی از تولیدکنندگان گفت‌وگو می‌کند



خبرنگار به جلسه کمیسیون صنعت در اتاق بازرگانی تهران می‌رود



خبرنگار مجله بعد از یک هفته تحقیق، در نهایت گزارش خود را می‌نویسد و ۱۰ چالش اصلی اقتصاد ایران را ناترازی انرژی، مدیریت دولتی و بوروکراسی پیچیده، کمبود سرمایه و کاهش سرمایه‌گذاری، کم‌آبی و بحران‌های محیط‌زیستی، نوسانات ارزی و بی‌ثباتی بازار، تحریم‌ها، مهاجرت و کاهش سرمایه اجتماعی، قیمت‌گذاری دستوری و در نهایت موانع کسب‌وکار مانند مشکلات بانکی، تامین اجتماعی، مالیات، گمرک و... می‌داند.

آینده مـــا

کورسویی از امید

پرونده ویژه آینده‌نگر: یادداشت‌ها و تحلیل‌های اقتصاددانان و فعالان بخش خصوصی
درباره اقتصاد ایران در سال ۱۴۰۳ و ۱۴۰۴

پیش‌بینی سال آینده
تجارت، رشد اقتصادی، تورم، نقدینگی
سرمایه‌گذاری، ارز، طلا، بورس
خودرو، بانک، صنعت، کشاورزی، مسکن
نفت، معدن و صنعت‌گردشگری

نویسندگان: مریم بابایی، پیام عابدی

1404

طبق گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، اقتصاد ایران در سال آینده با چالش‌های جدی از جمله کاهش رشد اقتصادی، افزایش تورم و گسترش فقر مواجه خواهد شد.

[آینده رشد اقتصادی]

رشد صنعت در محدوده منفی

دلایل کاهش رشد اقتصادی در ۱۴۰۳ چه بود؟

گزارش ۱۴۰۳

رشد منفی

رشد اقتصادی در پاییز ۱۴۰۳ به طور محسوسی به دلیل کاهش رشد تولید نفت کاهش یافت. این کاهش رشد در بخش صنایع و معادن شدت بیشتری داشته است. رشد بخش صنایع و معادن در پاییز ۱۴۰۳ در محدوده منفی قرار گرفت و شاخص این بخش ۱٫۷- درصد نسبت به مدت مشابه سال قبل کاهش داشت. بر اساس آمارهای صنایع بورسی نیز رشد تولید بخش صنعت در ۹ ماهه نخست سال ۱۴۰۳ نسبت به دوره مشابه سال قبل منفی ۰٫۸ درصد بود. رشد این بخش در سه‌ماهه تابستان ۱۴۰۳ نسبت به مدت مشابه حدود ۰/۶ درصد بود که کمتر از رشد بهار بوده است. بانک مرکزی نیز رشد ارزش افزوده این بخش در تابستان را ۱/۷ درصد گزارش کرده است که کمتر از رشد بهار بوده است. براساس آمار تولید و فروش شرکت‌های بورسی نیز در سه‌ماهه پاییز ۱۴۰۳ به‌جز صنایع شیمیایی، موادغذایی، ماشین‌آلات و تجهیزات، و لاستیک و پلاستیک، رشد تولید سایر صنایع منفی گزارش شده است. در فصول تابستان و پاییز نیز شواهد مختلفی دال بر وقوع نوعی از رکود تولید در صنایع کشور مشاهده شده است که در قالب افت رشد اقتصادی بخش صنعت و معدن، اعداد شاخص مدیران خرید و گزارش تولیدات صنایع بورسی قابل ردیابی است. به عنوان نمونه داده‌های گزارش بازوی پژوهشی مجلس از موجودی انبار صنایع بورسی نشان می‌دهد ضربه عمیق ناترازی به تولید باعث شده تا بنگاه‌های کشور سفارش‌های دریافتی خود را در ماه‌های اخیر با کاهش موجودی انبار پاسخ دهند. رشد صنعتی نتوانسته، پیشران محرک رشد اقتصادی باشد در بازه زمانی ۱۳۴۰ تا ۱۴۰۲ رشد بخش صنعت از ۱۲٫۲ درصد به ۲٫۱ درصد کاهش پیدا کرده است. بررسی ارزش افزوده صنعتی به قیمت ثابت نیز نشان می‌دهد از سال ۱۳۸۶ افول بخش صنعت در اقتصاد کشور آغاز شده است و سقوط ارزش افزوده صنعتی در اواخر این دهه و اوایل دهه ۱۳۹۰ رخ داده (با میانگین رشد ۳- درصد) است. از طرف دیگر محدود بودن تقاضا، نامساعدی فضای کسب و کار، بالا بودن قیمت تمام شده و توان پایین خلق ارزش افزوده نیز رقابت‌پذیری تولیدات داخلی را کاهش داده است.

پیش بینی ۱۴۰۴

شرط رشد اقتصادی پایدار

در برنامه هفتم توسعه رشد ۸ درصدی اقتصاد هدفگذاری شده است اما گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، اقتصاد ایران در سال آینده با چالش‌های جدی از جمله کاهش رشد اقتصادی، افزایش تورم و گسترش فقر مواجه خواهد شد. کاهش رشد اقتصادی ایران در قیاس با سال‌های اخیر البته نشان از آن دارد که اقتصاد ایران نه تنها توان حفظ وضعیت موجود را ندارد بلکه ممکن است بخشی از فرصت خود را از دست بدهد. رشد اقتصادی ایران پس از تجربه چهار سال رشدهای بالای چهار درصد در بهار ۱۴۰۳ کاهش ۲.۵ واحد درصد نسبت به فصل مشابه سال قبل داشته است. برآوردهای این مرکز نشان می‌دهد رشد اقتصادی تابستان به دلیل قطعی برق صنایع، روند نزولی رشد صادرات نفتی و تداوم بودجه‌های انقباضی دولت ۲.۵ درصد بود است. ضمن اینکه بررسی شکاف تولید در ایران نشان می‌دهد روند این متغیر در سال‌های اخیر به میزان قابل توجهی کاهش یافته و بنابراین از محل استفاده از ظرفیت‌های خالی اقتصاد نمی‌توان به افزایش رشد اقتصادی امیدوار بود. به طور کلی برآوردها نشان از آن دارد که در سال جاری و سال آینده رشد اقتصادی محدود به ۲.۵ و ۲.۸ درصد خواهد شد. رشد اقتصادی محقق شده در چهار سال گذشته برابر با ۴.۲ درصد است.



اعداد سال

۲٫۵
درصد
رشد اقتصادی پیش‌بینی شده برای ۱۴۰۴

۰٫۸-
درصد
رشد بخش صنعت در ۹ ماهه

۴٫۲
درصد
میانگین رشد اقتصادی در چهار سال گذشته

کاظم بیابانی خامنه

پژوهشگر ارشد اقتصاد و تجارت بین‌الملل

رشد اقتصادی در سال آینده از مسیر تجارت خارجی با نیروهای متفاوتی متاثر می‌شود. در حالی که شاهد افزایش چشمگیر نرخ ارز در زمستان سال ۱۴۰۳ بوده‌ایم، انتظار داریم سال آتی موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای قابل توجهی در مسیر تجارت خارجی ایران قرار بگیرد و هزینه‌های تجارت خارجی را افزایش دهد. از یک سمت افزایش نرخ ارز با تضعیف ارزش حقیقی ریال، تقاضای صادراتی کالاهای اولیه و کامودیتی‌های ایران (کالاهای کشاورزی، معدنی، نفتی و...) را تقویت می‌کند، از دیگر سو اما سخت‌تر شدن شرایط تجارت خارجی می‌تواند این اثر قیمتی بر تقاضا را کاهش دهد. علاوه بر این، اما باید توجه داشت که افزایش نرخ ارز حقیقی، هزینه مواد خام و نهاده‌های وارداتی تولیدکنندگان داخلی را افزایش می‌دهد (حدود ۹۰ درصد واردات ایران کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای هستند) و در نتیجه علاوه بر افزایش هزینه تولید کالاهایی که برای بازار داخلی تولید می‌شوند، هزینه تولید کالاهای صادراتی که سهم نهاده‌های وارداتی در تولید آنها بالاست هم افزایش می‌یابد و در نتیجه بخشی از مزیت نسبی قیمتی آنها از بین می‌رود. در واقع اگرچه به طور کلاسیک این انتظار وجود دارد که افزایش نرخ ارز به افزایش صادرات و رقابت‌پذیری کالاهای داخلی منجر شود، اما در شرایط فعلی اقتصاد ایران که تحت‌فشار تحریم بوده و البته ساختار و ترکیب صادرات عمدتاً از نوع کالاهای اولیه و مبتنی بر منابع طبیعی است و ساختار تولید هم به واردات وابسته است، تضعیف ارزش پول ملی پیامدهای مثبتی برای رشد اقتصادی نخواهد داشت.

رشد اقتصادی صنعت (ساخت) در مقایسه با رشد اقتصادی کل به قیمت بازار ۱۴۰۲-۱۳۴۰

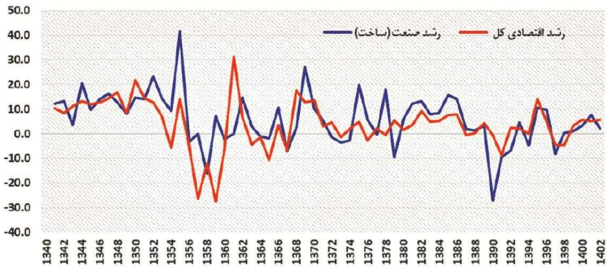

رشد بی‌رویه نقدینگی یکی از عوامل اصلی افزایش تورم است و استفاده از ابزارهای پولی، مانند عملیات بازار باز و تنظیم نرخ بهره، می‌تواند به مهار این رشد کمک کند.

[آینده تورم]

نوسانات ارز تورم را افزایشی کرد

تورم در سال ۱۴۰۴ به چه سمت و سویی می‌رود؟

گزارش ۱۴۰۳

تورم کمرشکن

تورم، نرخ رشـــد تورم و روند آن در ایران ساختاری شـــده است. یعنی عوامل متعدد اقتصادی و غیراقتصادی چه در کوتاه‌مدت و چه بلندمدت بر آن اثرگذار بوده است، علاوه بر اینکه شاخص تورم نیز عاملی برای اثرگذاری بر سایر متغیرهای اقتصادی مثل ارزش پول ملی و نرخ ارز نیز نمود یافته است. به عبارت واضح‌تر شاخص تورم به عنوان یک متغیر درونزا تحت تاثیر متغیرهای دیگر مثل نقدینگی، روند بازارهای دارایی و بازارهای کالا و خدمات قرار داشته است، و در مقابل روند افزایشی شاخص تورم بر این عوامل نیز تعیین‌کننده بوده است. به گزارش مرکز آمار ایران، در دی ماه ۱۴۰۳ شاخص قیمت مصرف کننده خانوارهای کشور به عدد ۲۹۳,۴ رسیده است که نسبت به ماه قبل، ۲,۹ درصد افزایش، نسبت به ماه مشابه سال قبل، ۳۱,۸ درصد افزایش و در دوازده ماهه منتهی به ماه جاری نسبت به دوره مشابه سال قبل، ۳۲,۰ درصد افزایش داشته است. تورم نقطه به نقطه خانوارهای کشور، ۳۱,۸ درصد بوده است؛ تورم ماهانه خانوارهای کشور برابر ۲,۹ درصد بوده است. تورم ماهانه برای گروه‌های عمده «خوراکی‌ها، آشـــامیدنی‌ها و دخانیات»، ۳,۲ درصد و برای گروه عمده «کالاهای غیرخوراکی و خدمات»، ۲,۸ درصد بوده است. در دی ماه ۱۴۰۳ نرخ تورم سالانه برای خانوارهای کشور به ۳۲. درصد رسیده که نسبت به همین اطلاع در ماه قبل، ۰,۵ واحد درصد کاهش یافته است. یکی از اقدامات دولت در سال ۱۴۰۳ حذف ارز نیمایی به دلیل فاصله‌ای بود که میان نرخ ارز نیما و بازار وجود داشت اما در عمل با حذف سامانه نیما و جایگزینی آن با یک سامانه دیگر کرد، نه تنها شکاف میان ارز ترجیحی و بازار کم نشد، بلکه بیشتر شد و این موضوع بر تورم نیز تاثیر گذاشت. نوسانات نرخ ارز علاوه‌بر تاثیر مستقیم، از طریق ایجاد انتظارات تورمی نیز اثرگذار است. زمانی‌که نرخ ارز افزایش می‌یابد، انتظارات جامعه نسبت به افزایش قیمت‌ها تقویت می‌شود. این انتظارات باعث تغییر رفتار مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان و خود به عاملی برای تشدید تورم تبدیل می‌شود. انتظارات تورمی نقشی کلیدی در تعیین رفتارهای اقتصادی بازی می‌کند. زمانی‌که جامعه انتظار افزایش تورم را دارد، افراد تمایل دارند کالاها و خدمات را زودتر خریداری کنند تا از افزایش قیمت‌ها در آینده جلوگیری کنند.

پیش بینی ۱۴۰۴

راه کنترل تورم چیست؟

نرخ تورم علاوه بر مســـائل داخلی تابع سیاست خارجی و تنش‌های بین‌المللی است. کارشناسان پیش بینی می‌کنند برای سال آینده اگر تحریم‌ها کاهش یابند یا لغو شوند، شاخص تورم کاهش می‌یابد اما با روند تحولات سیاسی و افزایش نرخ ارز در ماه‌های پایانی سال ۱۴۰۳ کاهش تورم بعید است. در سناریویی دیگر پیش‌بینی‌ها حاکی از این است که تورم تا پایان ۱۴۰۴ به ۳۵-۴۰ درصد برسد که یکی از دلایل آن کسری بودجه دولت است. به عبارتی برای سال آینده هم اگر روند متفاوتی و مثبتی را نداشته باشیم تورم دوباره به مدار بالای ۴۰ درصدی خواهد رفت. حداقل‌سازی نوسانات نرخ ارز و جلوگیری از ایجاد تکانه ارزی، کنترل تورم از مسیر کنترل نقدینگی، کنترل انتظارات تورمی تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان، پرهیز از هرگونه ســـرکوب قیمت و یا قیمت‌گذاری دستوری، ارتقای پایداری زنجیره تامین، نظارت بر شبکه‌های عرضه کالا و مدیریت نظام توزیع و کنترل فعالیت‌های نامولد از جمله راهکارهای کارشناسان برای کنترل تورم است. در این میان یکی از مهم‌ترین این سیاست‌ها مدیریت نقدینگی است. رشد بی‌رویه نقدینگی یکی از عوامل اصلی افزایش تورم است و استفاده از ابزارهای پولی، مانند عملیات بازار باز و تنظیم نرخ بهره، می‌تواند به مهار این رشد کمک کند.



اعداد سال

۲۹۳,۴

عدد شاخص قیمت مصرف کننده

۳۱,۸

درصد تورم نقطه به نقطه دی‌ماه ۱۴۰۲

۴۰

درصد نرخ تورم پیش بینی شده تا پایان سال ۱۴۰۴



سید کمیل طیبی

استاد اقتصاد دانشگاه اصفهان

پیش‌بینی شاخص تورم در سال آتی ارزیابی روند سایر متغیرهای اقتصـــادی و غیر اقتصـــادی مانند حوادث طبیعی و به خصوص عوامل سیاسی در شکل گیری یک روند افزایشی با شیب تند یا شیب ملایم ضرورت دارد که می‌توان در سه ســـناریو مشاهده نمود. در اینجا باید به چند عامل مهم اشـــاره نمود که در هر سناریو حضور خواهد داشت مانند کاهش ارزش پول و افزایش نرخ ارز که منجر به افزایش هزینه تولید می‌شود؛ کسری بودجه و رشد نقدینگی برای جبران کسری بودجه همچنان ادامه خواهد داشت. در ســـناریوی اول که تحریم‌ها و تعلیق ایران در FATF همچنان ادامه دارد شاخص تورم را به طور میانگین در دامنه ۳۰ تا ۴۰ درصد نگه می‌دارد. در سناریوی دوم که تلاش ایران برای تعامل بیشتر در روابط بین‌الملل و باز شدن باب مذاکرات است روند شاخص تورم با شیب کاهشی نسبتاً قابل توجهی در محدوده ۲۰ تا ۲۵ درصد قرار می‌گیرد. ســـناریوی سوم که تشدید تنش‌ها با غرب و پایان برجام و فعال شدن مکانیسم ماشه در نیمه سال جدید خواهد بود. اقتصاد را وارد فاز جدیدی از تورم می‌کند که تا کنون بی‌سابقه بوده است و شاخص تورم را در کانال ۶۰ تا ۷۰ درصد قرار می‌دهد. از منظر کارشناسی امیدواریم سناریوی دوم تحقق یابد.

تورم نقطه به نقطه کالاها و خدمات مصرفی خانوارهای کشور - دی ۱۴۰۳ (درصد)

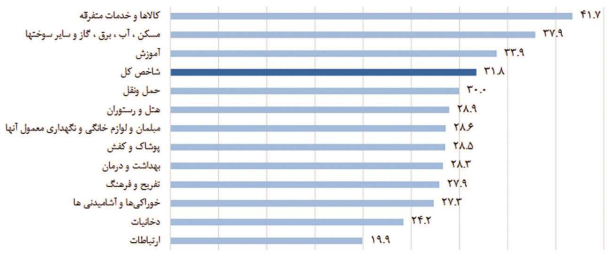

با وجود افزایش نقدینگی واحدهای تولیدی متوسط مقیاس و کوچک مقیاس با چالش جدی کمبود نقدینگی مواجه هستند. بنگاه‌های اقتصادی به دلیل کمبود نقدینگی و کاهش فروش و صادرات، قادر به حفظ مقیاس تولید نیستند و برخی با تعطیلی خطوط تولید مواجه شده‌اند.

[آینده نقدینگی]

در کانال صعود

نقدینگی در ۱۴۰۳ چه مسیری را طی کرد؟

گزارش ۱۴۰۳

نقدینگی بی‌پایان

بانک مرکزی نرخ رشد نقطه به نقطه نقدینگی را ۲۳ درصد با دامنه نوسان مثبت و منفی ۲ درصد هدف‌گذاری کرده است. به عبارت دیگر این نهاد تا پایان سال ۱۴۰۳ نرخ رشد متغیر تورم‌ساز را بین ۲۱ تا ۲۵ درصد هدف‌گذاری کرده است. ارزیابی‌ها اما حاکی از این است که نرخ رشد نقدینگی در آذرماه ۱۴۰۳ به ۲۸,۱ درصد رسیده است. بر اساس آخرین آمارها از وضعیت کل‌های پولی، رشد نقدینگی در آذرماه سال ۱۴۰۳ به ۲۸.۱ درصد رسیده که نسبت به ماه گذشته تغییری نداشته است. همچنین ضریب فزاینده در این ماه به بیشترین سطح خود در دو سال گذشته رسیده است. همچنین طبق این گزارش، سهم پول از نقدینگی در آذر ماه افزایشی و سهم شبه‌پول کاهشی بوده است. به‌علاوه در این گزارش وضعیت ضریب فزاینده در آذرماه امسال افزایشی شده و به بیشترین سطح در ۲ سال گذشته رسیده است. مرکز آمار ایران در تازه‌ترین گزارش خود وضعیت کل‌های پولی را در آذرماه معین کرده است که بر اساس آن، نقدینگی به ۹ هزار و ۶۰۳ هزار میلیارد تومان (همت) رسیده است. این در حالی است که نقدینگی در آذرماه سال گذشته معادل ۷ هزار و ۴۹۸ همت بوده است. به عبارتی، رشد نقدینگی در آذرماه سال جاری به سطح ۲۸.۱ درصد رسیده و در مقایسه با رشد نقدینگی در آبان‌ماه تغییری را شاهد نبوده است. نتایج تحقیقات حاکی از آن است که کنترل نقدینگی می‌تواند ابزار موثری برای پیش‌بینی و مدیریت نوسانات نرخ ارز باشد. از همین رو کنترل نقدینگی یکی از مهم‌ترین وظایف بانک‌های مرکزی و دولت‌ها است. چرا که اگر میزان تولیدات کشور با میزان نقدینگی متناسب نباشد چرخ‌های اقتصاد به‌کندی پیش خواهند رفت. از سوی دیگر اگر نقدینگی کافی وجود نداشته باشد، سطح توان مالی افراد، تقاضا و تولید کاهش می‌یابد؛ چرا که مردم توانایی خرید محصولات را ندارند. در هر دو صورت تولید کشور با چالش‌هایی مواجه می‌شود که معمولاً بانک‌های مرکزی با خلق یا کنترل و هدایت نقدینگی از این پدیده‌ها جلوگیری می‌کنند بانک مرکزی طی دوره اخیر با دنبال کردن سیاست کنترل مقداری ترازنامه سعی کرده با کاهش رشد نقدینگی روند نزولی تورم را تسریع کند. با این حال به رغم توفیق در تحقق رشد نقدینگی در پایان سال ۱۴۰۱ روند این متغیر در سال ۱۴۰۳ صعودی شد و تحقق رشد نقدینگی هدف بانک مرکزی برای سال ۱۴۰۳(۲۳ درصد) با چالش‌های جدی روبه‌رو شد.

پیش بینی ۱۴۰۴

سیگنال نقدینگی به تورم

دولت در صورت فشار خارجی یا افت قیمت جهانی نفت، ناچار به استقراض از بانک مرکزی خواهد شد؛ رویکردی که نقدینگی را افزایش می‌دهد و نرخ تورم را بالاتر می‌برد. اگر سیاست‌های تثبیت‌کننده برای کنترل رشد نقدینگی و مدیریت بازار ارز اعمال نشود، خطر شتاب‌گرفتن تورم و افزایش بیشتر نرخ ارز جدی خواهد بود و این وضعیت، برنامه‌ریزی‌های بودجه‌ای دولت را با چالش‌های اساسی مواجه خواهد کرد. در شرایط رکود اقتصادی و افزایش نرخ سود، ممکن است نقدینگی را از بخش تولید خارج کرده و رکود تورمی را تشدید کند. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد در سال ۱۴۰۴ با افزایش هزینه‌های جاری و کسری عملیاتی، دولت ناچار به انتشار اوراق بدهی شده که ممکن است بخشی از نقدینگی را از بورس خارج کند. اگر دولت برای کنترل تورم، نرخ بهره را افزایش دهد، ممکن است نقدینگی از بازار سرمایه خارج و به سمت بانک‌ها هدایت شود. با وجود افزایش نقدینگی واحدهای تولیدی متوسط مقیاس و کوچک مقیاس با چالش جدی کمبود نقدینگی مواجه هستند. بنگاه‌های اقتصادی به دلیل کمبود نقدینگی و کاهش فروش و صادرات، قادر به حفظ مقیاس تولید نیستند و برخی با تعطیلی خطوط تولید مواجه شده‌اند.



اعداد سال

۲۸,۱
درصد
نرخ رشد نقدینگی در آذر ۱۴۰۳

۷۴۹۸
همت
میزان نقدینگی در آذر ۱۴۰۲

۹۶.۳
همت
میزان نقدینگی در آذر ۱۴۰۳



پیمان مولوی
کارشناس اقتصادی

با توجه به ریسک‌های موجود سه سناریوی رشد نقدینگی به صورت زیر خواهد بود: سناریوی عدم تحریم و ادامه روند کنونی: رشد نقدینگی در کانال ۲۸ درصد و رسیدن نقدینگی به ۱۲۵۰۰ همت. سناریوی کاهش فروش ۷۰۰۰۰ بشکه‌ای نفت: رسیدن نقدینگی به کانال ۳۵ درصد و سقف ۱۳۰۰۰ همت. سناریوی کاهش فروش نفت به زیر ۲۰۰۰۰۰ بشکه در روز: در این حالت نقدینگی ماهیانه می‌تواند تا ۴ درصد هم رشد کند و نقدینگی به ۱۴۰۰۰ همت خواهد رسید. در سناریوهای دوم و سوم حذف یارانه انرژی مشخصاً بنزین می‌تواند موجب کاهش فشار رشد نقدینگی شود. در سناریوی اول تورم به حدود ۳۵ درصد خواهد رسید. در سناریوی دوم تورم وارد کانال ۴۰ درصد می‌شود. در سناریوی سوم تورم از کانال ۴۵ درصد خواهد گذشت. رشد اقتصادی در سناریوی یک معادل ۲ درصد و دوم معادل ۱ درصد و سوم در حدود صفر برآورد می‌شود

رشد نقطه به نقطه پایه پولی و نقدینگی

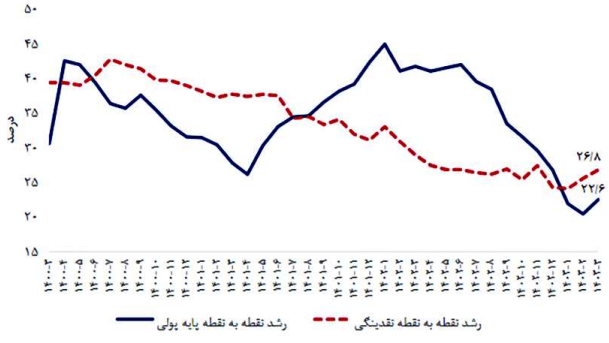

در سناریو تشدید سیاست فشار حداکثری توسط ترامپ، احتمالاً صادرات نفت ایران به شدت کاهش می‌یابد، مشابه آنچه در دوره قبلی تحریم‌ها رخ داد، و تراز تجاری بیشتر تحت فشار قرار می‌گیرد. این سیاست می‌تواند منجر به افزایش نرخ تورم و کاهش توانایی ایران در تجارت بین‌المللی شود.

حسرت صادرات غیر نفتی

تجارت در سالی که گذشت

گزارش ۱۴۰۳

تجارت هست ولی کم هست

تجارت ایران در سال ۱۴۰۳ همچنان تحت تاثیر تحریم‌های خارجی و داخلی، با محدودیت‌های زیادی روبه‌رو بود. نکته قابل توجه در تجارت ایران، کسری تجارت غیرنفتی است که البته در اولین ماه زمستان ۱۴۰۳ معادل ۸میلیارد و ۲۰۰میلیون دلار محاسبه شده‌است. این در حالی است که در سال ۱۴۰۲ میزان کسری تجاری ایران به رقم ۱۶میلیارد و ۸۷۵میلیون دلار رسیده بود. نکته نگران‌کننده دیگر در تجارت خارجی ایران، محدودیت شرکای تجاری است. در حال حاضر بیش از ۹۰ درصد از مجموع صادرات ایران به ۱۰ کشور است. براساس آمار گمرک تجارت غیرنفتی ۱۰ ماهه، صادرات کالاهای غیرنفتی از کشور در ۱۰ ماه گذشته از ابتدای امسال به حدود ۴۸ میلیارد دلار رسید که در مقایسه با مدت مشابه پارسال ۱۸ درصد افزایش یافته است. در ۱۰ ماه ۱۴۰۳، مجموع تجارت خارجی کشور ۱۵۸ میلیون و ۱۸۰ هزار تن و به ارزش ۱۰۳ میلیارد و ۸۴۶ میلیون دلار بوده است. از مجموع تجارت خارجی کشور، طی ۱۰ ماهه امسال بالغ بر ۱۲۷ میلیون و ۳۹۶ هزار تن به ارزش ۴۷ میلیارد و ۷۵۵ میلیون دلار به صادرات اختصاص داشت که از نظر وزن ۱۲ درصد و از حیث ارزش ۱۸ درصد افزایش یافت. در این سال چین با ۱۲.۳ میلیارد دلار، عراق با ۱۰ میلیارد، امارات متحده عربی ۵.۹ میلیارد دلار و ترکیه با ۵.۵ میلیارد دلار عمده‌ترین مقاصد صادرات غیرنفتی ایران بود. در این مدت همچنین ۳۰ میلیون و ۷۸۳ هزار تن کالا به ارزش ۵۶ میلیارد دلار وارد کشور شد که به لحاظ وزن ۳ درصد کاهش و از حیث ارزش ۳ درصد افزایش نشان می‌دهد. عمده کالاهای صادراتی گاز طبیعی، پروپان مایع‌شده، متانول، بوتان مایع شده و قیر بوده است. در این مدت همچنین ۶.۳ میلیارد دلار شمش طلا، ذرت دامی ۲.۳ میلیارد دلار، گوشی تلفن همراه هوشمند ۱.۸ میلیارد دلار و کنجاله سویا ۱.۶ میلیارد دلار وارد کشور شده و در ردیف اقلام عمده واردات در این مدت قرار گرفته‌اند. اقلام عمده واردات در این مدت از مبدا کشورهای امارات متحده عربی با ۱۷ میلیارد دلار، چین ۱۴.۴ میلیارد دلار، ترکیه ۹.۹ میلیارد دلار و آلمان ۱.۹ میلیارد دلار بوده است. در ۱۰ ماهه سال جاری ۴۱ هزار و ۲۹۷ دستگاه خودرو به ارزش ۸۷۷ میلیون دلار وارد کشور شد که به لحاظ تعداد ۷۰۹ درصد و از حیث ارزش ۷۴۴ درصد افزایش داشته است.

پیش بینی ۱۴۰۴

تجارت زیر سایه تحریم

تجارت ایران در سال ۱۴۰۴ بدون شک متاثر از ریاست جمهوری ترامپ و سیاست‌های اقتصادی است که در پیش می‌گیرد. مطمئناً در صورت فشار حداکثری، تشدید تحریم‌ها و... مبادی وارداتی و صادراتی کشـــور با محدودیت بیشـــتری روبه‌رو می‌شود و عدم تنوع شرکای تجاری به شـــکل چشم‌گیری باعث افزایش آســـیب‌پذیری اقتصاد ایران در برابر شوک‌های خارجی شده است. هر گونه تنش در روابط با این شرکای تجاری محدود می‌تواند تهدیدکننده تجارت کشـــور باشد. همچنین از آنجایی که بخش زیادی از واردات کشور به کالاهای واسطه‌ای تولید مربوط است، تولید، اشتغال و رشد اقتصادی نیز می‌تواند متاثر از این تنش‌ها محدود شود. شروع طوفانی ترامپ و جنگ تعرفه‌هایی که آغاز کرده است نیز به احتمال زیاد بر تجارت ایران نیز تاثیرگذار است. برخی کارشناسان بر این باورند که این جنگ تعرفه‌ای در شرایطی که باعث شود کشورهای دیگر با محدودیت‌های تجاری روبه‌رو شوند می‌تواند تاثیرات مثبتی بر تجارت ایران داشته باشد و بازار بزرگ‌تری برای محصولات ایرانی ایجاد کند. هر چند انتظار وضع سیاست‌های غیرمنتظره دیگری نیز از سوی رئیس جمهور آمریکا می‌رود.

اعداد سال

۹۰
درصد
صادرات ایران به ۱۰ کشور است

۱۸
درصد
رشد صادرات غیر نفتی در ۱۰ ماهه اول سال

۴۸
میلیارد دلار
صادرات غیرنفتی ۱۰ ماهه ۱۴۰۲



حسین سلاح‌ورزی

رئیس سازمان ملی کارآفرینی ایران

آنچه مسلم است در سال ۱۴۰۴، وضعیت تجارت ایران به شدت تحت تأثیر سیاست‌های بین‌المللی و داخلی قرار خواهد داشت. سازمان ملل پیش‌بینی می‌کند که اقتصاد ایران با رشد ۳.۲ درصدی و تورم ۲۸.۴ درصدی مواجه شود، نشـــانه‌ای از کاهش رشد اقتصادی و تورم نسبت به سال‌های قبل. بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول نیز روند نزولی رشـــد اقتصادی را تا ۲.۷ و ۲.۴ درصد در ســـال‌های ۱۴۰۴ و ۱۴۰۵ تأیید کرده‌اند، که عمدتاً به دلیل تحریم‌ها، سیاســـت‌های اقتصـــادی داخلی و محدودیت‌های مالی است. در سناریو تشدید سیاست فشار حداکثری توســـط ترامپ، احتمالاً صادرات نفت ایران به شدت کاهش می‌یابد، مشابه آنچه در دوره قبلی تحریم‌ها رخ داد، و تراز تجاری بیشـــتر تحت فشار قرار می‌گیرد. این سیاســـت می‌تواند منجر به افزایش نرخ تورم و کاهش توانایی ایران در تجارت بین‌المللی شود، با تأثیرات منفی بر روابط تجاری با شرکای سنتی و جدید. در مقابل، اگر مذاکرات با آمریکا به توافقی منجر شود، می‌توان انتظار داشـــت که برخی از تحریم‌ها لغو شده و دسترسی ایران به بازارهای جهانی بهبود یابد. این توافق می‌تواند به تقویت صادرات غیرنفتی که در سال‌های اخیر ۱۸ درصد رشد داشته کمک کند، تراز تجاری را متعادل‌تر کند و ســـرمایه‌گذاری‌های خارجی را افزایش دهد. این سناریو پتانسیل بهبود شرایط اقتصادی و تجاری ایران را دارد، اما بستگی به جزئیات و میزان اجرای توافق دارد.

نمودار صادرات و واردات طی نه ماهه سال ۱۴۰۳ به تفکیک ماه

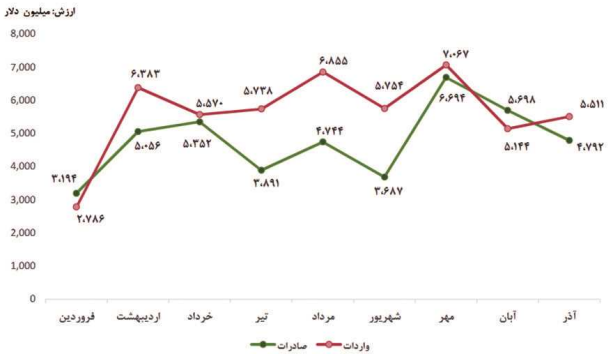

بررسی روند تشکیل سرمایه ثابت ناخالص و رشد آن در سطح کلان اقتصاد ایران نشان می‌دهد که سطح سرمایه‌گذاری از سال ۱۳۹۷ و پس از آن روندی نزولی داشته و رشد آن نیز درکل دهه ۱۳۹۰ بسیار پرنوسان بوده است.

[آینده سرمایه‌گذاری]

فصل رکود سرمایه‌گذاری

سرمایه‌گذاری در سال ۱۴۰۳ نیز روندی نزولی داشت

گزارش ۱۴۰۳

روند نزولی سرمایه‌گذاری ادامه دارد

سرمایه‌گذاری و انباشت سرمایه اصلی‌ترین عامل برای ارتقای رشد اقتصادی چه در سطح کلان اقتصادی و چه در سطح بخش‌های اقتصادی است. در بخش صنعت نیز همانند کل اقتصاد، سرمایه‌گذاری و تداوم آن امری ضروری برای حفظ بلندمدت رشد اقتصادی است. بررسی روند تشکیل سرمایه ثابت ناخالص و رشد آن در سطح کلان اقتصاد ایران نشان می‌دهد که سطح سرمایه‌گذاری از سال ۱۳۹۷ و پس از آن روندی نزولی داشته و رشد آن نیز درکل دهه ۱۳۹۰ بسیار پرنوسان بوده است. بررسی وضعیت سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات به عنوان مهم‌ترین جزء سرمایه‌گذاری (که به ویژه یکی از مسیرهای انتقال فناوری به اقتصاد ایران محسوب می‌شود، متغیر پیشران سرمایه‌گذاری است. تداوم وضعیت فعلی در میان مدت به معنای کاهش ظرفیت‌های اقتصاد ایران و در نهایت کاهش چشم‌انداز رشد اقتصادی است. بررسی وضعیت سرمایه‌گذاری در سال ۱۴۰۳ نشان می‌دهد نرخ رشد سرمایه‌گذاری در هر دو فصل آغازین سال ۱۴۰۳ در مقایسه با دو فصل اول سال ۱۴۰۲ کاهش یافته است. نرخ رشد سرمایه‌گذاری در فصل بهار و تابستان ۱۴۰۳ به ترتیب برابر با ۳,۴ و ۱,۳ درصد بوده که نه تنها نسبت به فصل مشابه سال ۱۴۰۲ با کاهش مواجه شده است، بلکه در تابستان در مقایسه با بهار ۱۴۰۳، روند نزولی شدید تجربه کرده است. این روند در رشد سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات و ساختمان نیز مشاهده می‌شود. بررسی روند تشکیل سرمایه ثابت ناخالص نشان می‌دهد که روند این متغیر در بخش ساختمان و ماشین‌آلات از ابتدای دهه ۱۳۹۰ نزولی بوده است و این روند کاهشی در ماشین‌آلات که عمدتاً به بخش صنعت مرتبط هستند، شیب تندتری را تجربه کرده است. رشد موجودی سرمایه از سال ۱۳۹۱ نیز رشد منفی داشته است، به نحوی که موجودی سرمایه در سال ۱۳۹۸ رشد منفی ۳,۸ درصدی را تجربه کرده است که بیشترین رشد منفی طی دهه ۱۳۹۰ بوده است. کاهش بازده سرمایه‌گذاری در بخش صنعت و معدن در مقایسه با بازارهای موازی می‌تواند از علل کاهش روند سرمایه‌گذاری در این بخش، تلقی شود. شاخص نسبت سرمایه‌گذاری در بخش‌های مولد صنعتی نسبت به بخش خدمات نشان‌دهنده توجه سرمایه‌گذاران به بخش خدمات نسبت به بخش صنعت است.

پیش بینی ۱۴۰۴

مسیر احیای سرمایه‌گذاری

براساس محاسبات انجام شده از سوی مرکز پژوهش‌های مجلس، شاخص کل امنیت سرمایه‌گذاری در ایران که با استفاده از دو مجموعه داده‌های پیمایشی و آماری تهیه می‌شود؛ در فصل بهار سال ۱۴۰۳ کمّیت ۵,۷۷ از ۱۰ (۱۰ بدترین حالت) سنجیده شده است. این درحالی است که در زمستان، پاییز، تابستان و بهار سال ۱۴۰۲ کمّیت این شاخص به ترتیب ۵,۷۰، ۵,۷۲، ۵,۶۶ و ۵,۷۳ ارزیابی شده بود که نشان می‌دهد امنیت سرمایه‌گذاری با وجود آنکه در بازه بهار تا تابستان سال ۱۴۰۲ در روند مناسب شدن قرار گرفته بود، اما در پاییز ۱۴۰۲ این روند قدری با اختلال مواجه شده و مجدداً شاخص امنیت سرمایه‌گذاری در بهار سال ۱۴۰۳ در ادامه زمستان و پاییز سال ۱۴۰۲ به سمت نامناسب شدن حرکت کرده است. کارشناسان معتقدند سیاست مناسب برای احیای سرمایه‌گذاری از جمله سرمایه‌گذاری صنعتی در سال پیش رو مستلزم ارتقای امنیت سرمایه‌گذاری و کاهش ریسک‌های مختلف است و سیاست‌هایی که تنها به مشوق‌های سرمایه‌گذاری توجه کند و به موضوع مهم امنیت سرمایه‌گذاری توجه نداشته باشد، به‌تنهایی موفق نخواهد شد.



اعداد سال

۵,۷۷

کمیت

شاخص کل امنیت سرمایه گذاری در ایران از ۱۰

۳,۴

درصد

نرخ رشد سرمایه گذاری در بهار ۱۴۰۳

۱,۳

درصد

نرخ رشد سرمایه گذاری در تابستان ۱۴۰۳



سجاد برخورداری

اقتصاددان و عضو هیئت علمی دانشگاه

بر اساس ادبیات نظری و تجربی، سرمایه‌گذاری در اقتصاد جزء بی‌ثبات‌ترین مولفه‌ها بوده و قبل ازرخدادهای اقتصادی، به وضعیت آینده اقتصاد واکنش سریع نشان می‌دهد. کاهش در رشد سرمایه‌گذاری در دو فصل اول سال ۱۴۰۳ نیز نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاران شرایط اقتصادی کشور را مطلوب ارزیابی نکرده و از این رو، انگیزه سرمایه‌گذاری‌های مولد کاهش یافته است. با توجه به وضعیت نوسان قابل توجه در بازار ارز از یک سو و افزایش نااطمینانی‌ها در اقتصاد کشور از دو کانال سیاست گذاری‌های داخلی و فشارهای ناشی از تحریم‌ها در سال آینده، پیش بینی می‌شود در سال آینده رشد سرمایه گذاری کشور روند نزولی را تجربه نماید. در کنار دو کانال اصلی یادشده می‌توان به کاهش توان دولت در سرمایه‌گذاری‌های عمرانی در سال آینده نیز اشاره کرد که بر روند نزولی سرمایه‌گذاری در سال آینده دامن خواهد زد. انتظار بر این است سرمایه‌گذاری در هر دو بخش ماشین‌آلات و ساختمان در سال آینده کاهش یابد و رشدهای منفی سرمایه‌گذاری دور از انتظار نیست.

روند تغییرات شاخص ملی امنیت سرمایه‌گذاری طی ۲۶ فصل گذشته (زمستان ۹۶ تا بهار ۱۴۰۳)

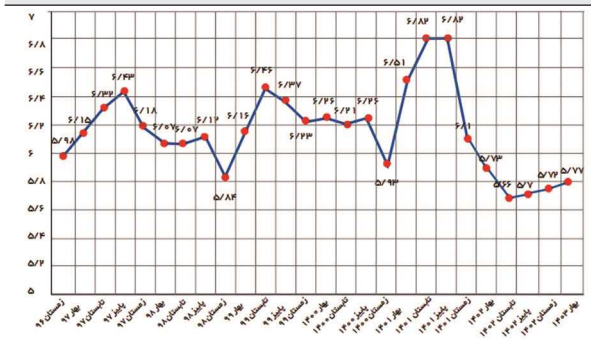

گرچه ثابت نگه داشتن نرخ ارز در شرایط کنونی اقتصاد ایران نه منطقی است و نه آنچنان عقلانی. اما از دولت انتظار می‌رفت که در این مورد شفاف‌تر عمل کند و در شرایط کنونی اجازه رها شدن بازار آزاد ارز را با قیمت‌های غیرمنطقی ندهد. اما دولت نشان داد که یا توان این کار را ندارد یا اینکه قصد این کار را ندارد.

[آینده ارز]

طعم تلخ

دلار به کدام سمت می‌رود؟

گزارش ۱۴۰۳

پرش آزاد ارز

تحرکات قیمت ارز در سال ۱۴۰۳ نشان‌دهنده نابسامانی‌های اقتصادی و تلاش دولت برای هل دادن قیمت ارز به بالاتر از ۸۰ هزار تومان است. دولت با راه‌اندازی سامانه ارز توافقی و محدودسازی تخصیص ارز برای مصارف مربوط به تامین کالاهای اساسی، قیمت دلار را به حدود ۶۹ هزار تومان رساند.

دولت چهاردهم چراغ خاموش و با تاکید مداوم برای روی لزوم اجرای اصلاحات اقتصادی در یک تفاهم عمومی، قیمت ارز را در بازارهای رسمی خود، افزایش داد. به این ترتیب، فضا برای دلار بالاتر از ۸۰ هزار تومان مهیا شد. دولت خود نرخ منطقی برای ارز را در دی ماه حدود ۷۳ هزار تومان برآورد کرده است اما نرخ رسمی ارز کمتر از این میزان است.

به هر صورت، در سال ۱۴۰۳ دولت به آنچه برای بازار ارز در ماه‌های پایانی سال در نظر داشت، رسید. به طور کلی قیمت منطقی دلار در ایران باید چیزی در ۷۹ تا ۸۰ هزار تومان باشد و نه در حدود ۸۸ تا ۹۰ هزار تومان و بیشتر. در نتیجه، قیمت دلار بیش از حد، باد شده است.

گرچه ثابت نگه داشتن نرخ ارز در شرایط کنونی اقتصاد ایران نه منطقی است و نه آنچنان عقلانی. اما از دولت انتظار می‌رفت که در این مورد شفاف‌تر عمل کند و در شرایط کنونی اجازه رها شدن بازار آزاد ارز را با قیمت‌های غیرمنطقی ندهد. اما دولت نشان داد که یا توان این کار را ندارد یا اینکه قصد این کار را ندارد.

با روی کار آمدن دونالد ترامپ در آمریکا، وضع بازار آزاد ارز بدتر شد. گرچه برخی کارشناسان جهش نرخ ارزها در بهمن ماه و افزایش قیمت دلار به حدود ۹۰ هزار تومان را نتیجه مسائل دیگری مانند رانت، فساد و ناکارآمدی می بینند و نه مربوط به نرخ ارز در سامانه مبادلات ارزی.

با این وجود، قبل از جهش ارزی از پایان آذر ماه که سامانه ارز توافقی راه اندازی شد، سیگنال افزایش نرخ ارز در بازار آزاد ارسال شده بود. با توجه به اینکه ۲۰ آبان محرز شده بود که دونالد ترامپ، ریاست جمهوری ایالات متحده را به دست می‌گیرد، تعجب نداشت که با افزایش نرخ ارز و قرار گرفتن آن در ناحیه‌ای بالاتر از قیمت منصفانه روبه‌رو شویم.

پیش بینی ۱۴۰۴

سال التهاب ارزی

از پایان سال ۱۴۰۳ می‌توان پیش‌بینی کرد که سال ۱۴۰۴ برای بازار ارز داغ و ملتهب خواهد بود. دلیل این التهاب به روی کار آمدن دیپلماسی تهاجمی در آمریکا در قبال ایران و آماده نبودن ایران برای مقابله با آن برمی‌گردد.

به طور معمول، دولت‌ها در برابر تحریم‌ها به سه شکل مختلف موضع‌گیری کرده‌اند؛ یا آثار تحریم‌ها را به کل منکر شده‌اند، آنها را «کاغذپاره» خوانده‌اند و بر ارتباط اقتصادی با چین و همسایگان به جای ارتباط با اروپا و آمریکا، تاکید کرده‌اند؛ یا اینکه باب مذاکره را با ارسال سیگنال‌های متناقض، باز گذاشته‌اند. در شکل سوم هم، از ترکیبی از این دو شکل بهره برده‌اند. دولت چهاردهم تاکنون از ترکیبی از این دو شکل استفاده کرده و امیدوار است که وقت بخرد. در هر صورت، بازار ارز آمادگی مواجه با دیپلماسی تهاجمی را ندارد. باید منتظر دور تازه‌ای از تنش‌های ارزی باشیم.



اعداد سال

۴۹٫۵
درصد
افزایش قیمت دلار در نیمه دوم سال ۱۴۰۳

۶۹٫۸
درصد
افزایش قیمت ارز تجاری از ابتدای سال ۱۴۰۳

۱۰٫۸
درصد
بیشترین رشد ماهیانه نرخ دلار در نیمه دوم ۱۴۰۳



علیرضا حیدری

کارشناس اقتصادی

افزایش قیمت ارز در اقتصاد ایران از دو منظر قابل صورت‌بندی است. در منظر اول، ایران برای جبران تراز تجاری خود با شرکای تجاری‌اش در شرایط تحریم، نیاز به کاهش ارزش ریال دارد تا کالاهایش ارزان‌تر تمام شود. به طور کلی، کاهش ارزش پول، برای کشورهایی که تولیدات صادراتی دارند، می‌تواند رقابت‌پذیری را افزایش دهد و تقاضای جهانی برای محصولاتشان را بیشتر کند. در نتیجه، صادرات ممکن است افزایش یابد و به‌طور مستقیم به جبران تراز تجاری منفی کمک کند. از سویی دیگر، زمانی که پول ملی ضعیف‌تر می‌شود، واردات گران‌تر می‌شود. واضح است که یکی از پیامدهای اصلی کاهش ارزش پول ملی، افزایش قیمت کالاهای وارداتی است. منظر دوم برای درک افزایش قیمت ارز و ادامه دار بودن آن، انتظارات تورمی است. در این مقطع، روی کاغذ نباید قیمت ارز ۸۰ تا ۹۰ هزار تومان باشد اما انتظارات تورمی به این امر دامن زده‌اند.

رشد قیمت دلار در ماه‌های نیمه دوم سال ۱۴۰۳

ماه	میزان رشد (تومان)	درصد رشد
مهر	۵۳۰۵	۸٫۹
آبان	۲۷۸۰	۴٫۲۰
آذر	۷۵۳۰	۱۰٫۸
دی	۴۴۳۰	۵٫۸
بهمن	۸۰۴۰	۹٫۹

با نقدینگی ۱۰ هزار و ۵۰۰ همت در پایان سال ۱۴۰۳ (برآورد) و با رشد اقتصادی ۳٫۵ درصد (برآورد) قیمت سکه حدوداً باید ۵۳ تا ۵۴ میلیون تومان باشد نه عددهای کنونی.

[آینده طلا]

سرافرازی طلا و سکه

آیا تب انتظارات طلا همچنان داغ می‌ماند؟

گزارش ۱۴۰۳

جهش طلایی طلا و سکه

طلای جهانی در سال ۱۴۰۳، مصادف با دوره بلندی از سال ۲۰۲۴ و دوره کوتاهی از سال ۲۰۲۵، با رشد نسبتاً خوبی مواجه شد.

بازدهی حدود ۲۷ درصدی طلا در سال ۲۰۲۴ که در سال ۱۴۰۳ مصادف با ۱ فروردین تا ۱۱ دی بود، از نظر بسیاری از تحلیلگران عملکرد قابل قبولی است. طلا در سال ۲۰۲۴ رکورد قیمت‌های خود را با سقف‌های جدید شکست و عملکرد قابل قبولی را ارائه داد.

برای نمونه ۹ آبان قیمت طلا به ۲۷۷۷٫۸۰ دلار رسید. طلا در سال ۱۴۰۳ همان عملکردی را داشت که از آن انتظار می‌رفت. بازدهی طلا در سال ۲۰۲۴ به گونه‌ای بود که از بازدهی کامودیتی‌ها، بازار سهام آمریکا و اوراق قرضه خزانه‌داری آمریکا جلو زد و بسیاری از رکوردها را شکست.

دلایل کلیدی برای رشد قیمت طلای جهانی در سال ۱۴۰۳ وجود دارد. تقاضای قوی بانک‌های مرکزی یکی از مهم‌ترین عوامل رشد قیمت طلا محسوب می‌شود. ورود قوی بانک‌های مرکزی کاهش تقاضای مصرف‌کننده را جبران کرد.

از سویی دیگر، مخاطرات ژئوپلیتیک به دلیل افزایش درگیری‌ها در مدیترانه شرقی و کشیدن شدن آثار آن به جنوب غرب آسیا در قالب حمله به نفت کش‌ها پر و بال گرفتند.

خارج از محیط ژئوپلیتیک، به دلیل بالا ماندن نرخ تورم و تاثیرات اقلیمی بر روی زنجیره‌های تامین غذا، طلا یک دارایی امن محسوب می‌شود. این وضعیت طلا بر بازار طلا و سکه ایران هم تاثیر گذاشت. برای نمونه بازدهی طلای ۱۸ عیار/۷۵۰ از ۵ فروردین تا ۲۰ بهمن، به حدود ۹۰ درصد می‌رسید. اما چرا بازدهی طلا در ایران بالاتر از بازدهی طلای جهانی است؟ در ایران، تورم بر روی قیمت ارز به طور مستقیم تاثیر می‌گذارد. در محاسبه قیمت طلا (طلای خام)، قیمت دلار هم محاسبه می‌شود.

با توجه به اینکه بازدهی دلار، از ۵ فروردین تا ۲۰ بهمن سال جاری، به حدود ۴۴ درصد می‌رسید، قیمت دلار هم باید در قیمت طلا محاسبه شود. قیمت طلای سکه هم بر اساس طلای خام محاسبه می‌شود. بازدهی قیمت انواع سکه هم در همین مدت به حدود ۴۵ درصد می‌رسد.

پیش بینی ۱۴۰۴

جهش با دلار ۱۰۰ هزار تومان

بازار طلا و سکه در سال ۱۴۰۴ که مقارن با سال ۲۰۲۵ است هم با تب انتظارات تورمی روبه‌رو خواهد شد. در سطح جهانی انتظار می‌رود که تورم کاهش و روند کاهشی نرخ بهره فدرال رزرو در سال ۲۰۲۵ ادامه یابد. در حال حاضر، نرخ بهره فدرال رزرو بر روی ۴٫۲۵ تا ۴٫۵ درصد تنظیم شده است. با این وجود، با فرض کاهش تورم آمریکا در سال ۲۰۲۵، می‌توان انتظار کاهش نرخ بهره را داشت که به افزایش قیمت طلا کمک می‌کند اما عامل کلیدی‌تر در افزایش قیمت طلا، تنش‌های ژئوپلیتیک است. بانک جهانی، متاثر از این وضعیت، برآورد کرده است که قیمت طلا در سال ۲۰۲۵ به ۳ هزار دلار برسد.

با فرض دلار بالاتر از ۱۰۰ هزار تومان و طلای ۳ هزار دلار، می‌توان قیمت تعادلی طلای ۲۴ عیار (طلای خام) را بیشتر از ۹ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان برآورد کرد. قیمت تعادلی سکه هم می‌تواند به حدود ۷۵ میلیون تومان برسد.



سجاد بوربور

کارشناس بازارهای دارایی

با نقدینگی ۱۰ هزار و ۵۰۰ همت در پایان سال ۱۴۰۳ (برآورد) و با رشد اقتصادی ۳٫۵ درصد (برآورد) قیمت سکه حدوداً باید ۵۳ تا ۵۴ میلیون تومان باشد. ارزش ذاتی دلار را هم ۶۲ تا ۶۳ هزار تومان می‌بینیم. با این وجود، به دلیل تجمیع انتظارات تورمی، این قیمت‌ها را در پایان سال ۱۴۰۳ نخواهیم دید! چنانچه سال ۱۴۰۴ مانند سال ۱۳۹۹ فروش نفت به حدود ۳۰۰ هزار بشکه برسد و مماشاتی بین ایران و آمریکا در کار نباشد، افزایش قیمت طلا و سکه برای سال آینده متناسب با تورم و حتی فراتر از آن، قطعی است چنانچه توافقی صورت گیرد، با کاهش قیمت طلا و سکه روبه‌رو خواهیم شد. با توجه به سررسید وام‌های دوران کرونا در آمریکا در سال ۲۰۲۵ و احتمال افزایش تورم، دست ترامپ برای فشار به ایران می‌تواند بسته‌تر از دهه ۹۰ باشد.

اعداد سال

۱۰۰

درصد

افزایش قیمت طلای ۱۸ عیار در سال ۱۴۰۳

۲۱

درصد

متوسط رشد قیمت طلا و سکه در بهمن ۱۴۰۳

۵,۹۰۰,۰۰۰

تومان

میزان رشد قیمت ربع سکه در سال ۱۴۰۳

رشد قیمت طلا و سکه در بهمن ۱۴۰۳

نوع طلا/سکه	میزان رشد (تومان)	درصد رشد
ربع سکه	۳٫۴۰۰٫۰۰	۱۹٫۴
سکه گرمی	۱٫۶۹۰٫۰۰۰	۱۹٫۱
طلای دست‌دوم	۱٫۲۱۹٫۸۰۲	۲۳٫۲
طلای ۱۸ عیار	۱٫۲۵۲٫۷۰۰	۲۳٫۶
طلای ۲۴ عیار	۱٫۶۹۴٫۲۰۰	۲۴

پتانسیل‌ها و ریسک‌های مختلفی پیرامون بازار سرمایه در سال ۱۴۰۴ وجود دارد که با آمدن دونالد ترامپ به کاخ سفید شرایط پیچیده‌تر هم شده است.

[آینده بورس]

صعود بی‌هیبت

۱۴۰۳ با بورس چه کرد؟

گزارش ۱۴۰۳

سال نوسان رو به بالا

سال ۱۴۰۳ برای بازار سرمایه پرنوسان و گاهی شوکه‌کننده بود. در ابتدای سال، با حمله هوایی ۱۳ فروردین اســراییل به کنسولگری ایران در دمشق، ایران و اسراییل به دنبال پاسخ ایران و گروه‌های مقاومت در ۲۶ فروردین، تا آستانه یک جنگ بزرگ پیش رفتند.

در ابتدای ســال، یعنی از ۵ فروردین ماه، بازار، التهاب یک درگیری و جنگ پردامنه را داشت اما شاخص کل در ۵ فروردین بر روی ۲ میلیون و ۲۳۶ هزار و ۳۶۰ واحد آرام گرفت. با وجود همه التهابات ابتدای سال که بوی یک جنگ شدید را می‌دادند، شاخص کل خود را بالاتر ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار واحد، حفظ کرد. در کل نیمه اول سال، بورس با نوسانات شدید و ملتهب، توانست که شاخص را بالاتر از ۱ میلیون و ۹۹۶ هزار واحد حفظ کند و ریزش‌های سنگین‌تر را تجربه نکند. با این وجود، در نیمه دوم سال، شاخص کل، در حد فاصل ۲۲ مهر تا ۲ آبان ماه به‌شدت قرمزرنگ و برآشفته شد. این برآشفتگی بازار را وارد یک دور تنش‌های تازه کرد؛ چرا که دهم مهر ماه ایران وعده صادق ۲ را رقم زد تا بازدارندگی خود را در موازنه برهم ریخته منطقه، افزایش دهد. در این مدت، شاخص از حدود ۲ میلیون و ۱۶۷ هزار واحد در ۲۲ مهرماه ریزش کرد و وارد یک سقوط زنجیره‌ای شد. کف شاخص در ۲ آبان ماه با عدد ۱ میلیون و ۹۶۶ هزار واحد زده شد، تا بازار وارد شوک و خطر ریزش به زیر ۱ میلیون و ۹۰۰ هزار واحد شود. از ۶ آبان، به دنبال کاهش تنش‌های ژئوپلیتیک و اطمینان از اینکه جنگ بزرگ‌تری درنخواهد گرفت، شاخص به شکل ضعیف، شروع به بازگشت به محدوده سبزرنگ کرد. البته در میانه آبان شاهد ریزش موقتی بازار بودیم اما شــاخص موفق شد که خود را بالاتر از ۲ میلیون و ۷۶ هزار واحد حفظ کند. از ۲۰ آبان اما بازار رشد خود را از سر گرفت و شاخص از حدود ۲ میلیون و ۱۴ هزار واحد شروع به حرکت در یک روند شارپ کرد و پشت سر هم سقف‌های بالاتر را تشکیل داد. ۵ دی ماه بازار با اصلاح روبه رو شد و تا حدود ۲ میلیون و ۷۴۰ هزار واحد، اصلاح شد. ۱۸ دی ماه اما بازار به سقف حدود ۲ میلیون و ۹۵۴ هزار واحد رسید تا همه منتظر شــاخص در ۳ میلیون واحد باشند. اما بازار مجدد ریخت و در ۲ میلیون و ۸۲۱ هزار واحد آرام گرفت.

پیش بینی ۱۴۰۴

سه سناریو پیش روی بورس

پیش‌بینی وضعیت بازار بورس ایران در ســال ۱۴۰۴ به عوامل متعدد داخلی و خارجی بســتگی دارد و با توجه به شــرایط متغیر اقتصادی، سیاسی و بین‌المللی، سناریوهای مختلفی را می‌توان تصور کرد.

در سناریوی خوش‌بینانه، که با توافق هسته‌ای و کاهش تحریم‌ها همراه است، امکان ورود سرمایه‌های خارجی و بهبود فضای کسب و کار فراهم می‌شود. این موضوع می‌تواند به رشد بازار بورس و افزایش ارزش سهام شرکت‌ها منجر شود.

در صورت بهبود شاخص‌های کلان اقتصادی مانند رشد تولید ناخالص داخلی، کاهش تورم و افزایش اشــتغال، بازار بورس می‌تواند به عنوان یکــی از گزینه‌های جذاب برای سرمایه‌گذاری مطرح شود. اما در سناریوی واقع‌بینانه‌تر، که تحریم‌ها باقی می‌مانند بورس ممکن است با نوسانات محدود و روندی نسبتاً پایدار مواجه شود. در سناریوی بدبینانه که تشدید تحریم و بی‌ثباتی است، بورس با خروج سنگین نقدینگی مواجه خواهد شد.

اعداد سال

۲,۹۵۴

میلیون واحد

بیش‌ترین میزان شاخص کل بورس در سال ۱۴۰۳

۵۶

درصد

رشد در ارزش معاملات خرد در هفته منتهی به ۲۵ بهمن سال ۱۴۰۳

۲۵

درصد

رشد در ارزش معاملات در روز ۲۳ بهمن ۱۴۰۳



مهدی رضایتی

کارشناس بازار سرمایه

پتانسیل‌ها و ریسک‌های مختلفی پیرامون بازار سرمایه در سال ۱۴۰۴ وجود دارد که با آمدن دونالد ترامپ به کاخ ســفید شرایط پیچیده‌تر هم شده است. بالاترین قیمتی که در سهام بر حســب نرخ دلار داریم، دلار توافقی ۶۶ هزار تومان است. دلار آزاد در روزهای پایانی بهمن ماه به ۸۰ تا ۹۰ هزار تومان رسید. ظرفیت بازار این است که قیمت‌ها بر حسب دلار آزاد در سال آینده معامله شوند.

از ســویی، در روز ۲۱ بهمن سال ۱۴۰۳ ارزش دلاری بازار (بورس و فرابورس) در کف قیمت چند ســاله خود در نزدیک ۱۱۰ میلیارد دلار قرار داشت. به طور معمول، وقتی به این سطوح می‌رســیم، ظرفیت‌هایی برای رشد به وجود می‌آید. در صورتی که سال آینده درگیری نظامی پیش نیاید، بازار سهام می‌تواند بهتر از امسال عمل کند و بازدهی بالاتر از تورم ایجاد کند.

بازدهی شاخص‌های اصلی بازار سرمایه از ابتدای سال تا ۲۳ بهمن

شاخص	بازدهی (درصد)
کل بورس	۲۴/۵
بازار اول بورس	۲۱/۸
بازار دوم بورس	۲۷/۶
۳۰ شرکت بزرگ	۲۳/۱
کل فرابورس	۳/۵
بازده نقدی قیمت	-۸۷/۵

عقب ماندن رشد بازار خودرو از رشد دلار، نویددهنده افزایش قیمت خودرو در سال ۱۴۰۴ است. خودروهای داخلی با چند اتفاق تاثیرگذار مواجه خواهند شد که می‌تواند رشد قیمتی در حد تورم و یا بالاتر از آن را ایجاد کند.

[آینده خودرو]

عقب‌مانده از دلار و سکه

رکود بازار خودرو به کدام سمت می‌رود؟

گزارش ۱۴۰۳

حرکت با دنده یک

بازار خودرو این روزها در رکود به سر می‌برد. از یک سو تمایل به خرید و سرمایه‌گذاری بر روی خودروهای کارکرده داخلی افزایش یافته و از سویی دیگر، تولیدکنندگان داخلی به دنبال کاهش تولید، افزایش قیمت محصولات و هرچه محدودتر کردن واردات هستند. تولیدکنندگان داخلی آموخته‌اند که سیاست‌گذار به واسطه دیپلماسی درون‌گرای خود، به دنبال واردات و یا همکاری با شرکت‌های بزرگ خارجی برای تولید خودرو در ایران نیست. در نتیجه، خودروســـاز، با افزایش قیمت‌ها، افزایش تولید خودروهای ناقص (آماده‌نشده برای تحویل)، کاهش کیفیت تولیدات و عرضه کنترل‌شده، به این دیپلماسی درون‌گرا پاسخ می‌دهد. از سویی دیگر، با وجود کاهش تقاضا برای خودروهای صفر، تولید خودرو بر اساس سیاست‌های قبلی آنچنان که باید کاهش نیافته است. آمار تولید خودرو نشان می‌دهد که خودروسازان از ابتدای سال تا انتهای دی ماه ۷۱۹ هزار و ۳۱ دستگاه خودروی سواری تولید کرده‌اند. سال ۱۴۰۲ در همین مدت ۷۶۷ هزار و ۲۹۳ دستگاه تولید شده بود که در نتیجه شاهد کاهش ۴۸ هزار و ۲۶۲ دستگاه از شمار تولیدات هستیم. این میزان کاهش، در شرایطی است که بازار تقاضا و کشش کافی برای بیش از ۷۰۰ هزار دستگاه خودرو ندارد و در نتیجه خودروســـازان، بخشـــی از تولیدات خود را به شکل ناقص نگه داشته‌اند. برای نمونه، ایران خودرو تا انتهای دی ماه ۸ هزار و ۹۷۷ دستگاه خودروی ناقص داشت. البته ناقص ماندن خودروها الزاماً نمی‌تواند تنها یک دلیل مشخص، مانند کاهش تقاضا داشـــته باشد اما رکود یکی از مهم‌ترین عوامل کاهش تیراژ و افزایش خودروهای ناقص اســـت. با این وجود، در سال ۱۴۰۳ افزایش قیمت خودرو را تجربه کردیم. برای نمونه قیمت ســـورن پلاس دو گانه سوز از ۵ فروردین تا ۲۱ بهمن ماه حدود ۱۳ درصد رشد کرد. قیمت ساینا اس دنده‌ای هم در همین مدت با رشد ۱۳ درصدی متورم شد. بـــه این ترتیب، افزایش قیمت خودرو آنچنان که باید نبود و به طور مثال از رشـــد ۴۸ درصدی قیمت دلار و رشد ۱۰۲ درصدی قیمت سکه بهار آزادی در همین مدت عقب ماند. این وضعیت، نشان می‌دهد که خودرو چندان در جلب تورم با خود موفق نبود.

پیش بینی ۱۴۰۴

بازپس‌گیری رشد قیمت

عقب ماندن رشـــد بازار خودرو از رشد دلار، نویددهنده افزایش قیمت خودرو در سال ۱۴۰۴ است. خودروهای داخلی با چند اتفاق تاثیرگذار مواجه خواهند شد که می‌تواند رشد قیمتی در حد تورم و یا بالاتر از آن را ایجاد کند. در سال ۱۴۰۳ تصمیم گرفته شـــد که ارز تخصیصی به خودروهای وارداتی کاهش یابد و تعرفه واردات خـــودرو به ۱۰۰ درصد برســـد. همچنین بدقولی‌های زیادی برای عرضه خودرو در ســـامانه یکپارچه فروش خودروهای وارداتی صورت گرفت که موجب بی‌اعتمادی به رفتار دولت شد. از سویی دیگر شوک‌های ناشی از رشد نقدینگی در سال ۱۴۰۳ و بازگشـــت نرخ رشد نقدینگی به بالاتر از ۳۰ درصد وجود دارد. بانک مرکزی از سال ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۳ موفق به کاهش رشد نقدینگی و تثبیت آن زیر ۳۰ درصد شـــد. اما در ســـال ۱۴۰۴ احتمال بازگشت تورم از حدود ۳۰ درصد به حدود ۴۰ درصد وجود دارد. می‌توان انتظار رشد قیمت به همین میزان یا بیشتر از آن را در طول ۱۴۰۴ داشت.

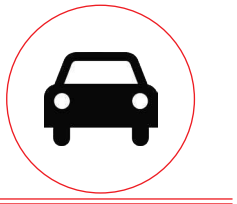

اعداد سال

۱۳

درصد

میانگین رشد قیمت خودروی داخلی مدل ۱۴۰۳

۳۸,۰۰۰,۰۰۰

میلیون تومان

متوسط رشد قیمت خودرو در زمستان ۱۴۰۳

۴,۱

درصد

متوسط رشد قیمت خودرو در زمستان ۱۴۰۳



امیرحسن کاکایی

عضو هیئت علمی دانشکده خودرو علم و صنعت

۱۴۰۳ برای خودرو بد و بی‌سابقه بود. ۱۴۰۳ چهارمین سالی بود که تورم ۴۰ درصدی را پشت سر هم تجربه کردیم؛ موضوعی که در ۶۰ سال گذشته بی‌سابقه است.

ایرانی‌ها با تورم ۱۰ تا ۲۰ درصد خوب راه آمدند اما اوضاع برعکس شده است و رکود عجیبی را تجربه می‌کنیم. از ســـویی دیگر، ناترازی انرژی موجب شـــد که در ۱۴۰۳ حدود ۵۰ درصد به روزهـــای تعطیلی در بخش صنعت اضافه شد.

در همین حال، قیمت ارز در بازار رســـمی از حدود ۴۲ هزار تومان به حدود ۶۷ هزار تومان رسید. انتظار داشتیم که با این افزایش، ارز بیشتری برای نیازهای صنعتی تخصیص یابد اما هنوز نظام تخصیص ارز به‌شـــدت بی‌برنامه است.

در نتیجه بازار خودرو بسیار راکد است. در سال‌های قبل، با مقداری افزایش قیمت دلار، هیجان وارد بازار خودرو می‌شد اما دیگر از این خبرها نیست.

تغییرات قیمت خودرو در زمستان ۱۴۰۳

خودرو	مدل	میزان رشد (تومان)	درصد رشد
اموی‌ام x۲۲pro	دنده‌ای ۱۴۰۳	۷۰,۰۰۰,۰۰۰	۷/۶
جک s۳	اتومات ۱۴۰۳	۳۵,۰۰۰,۰۰۰	۲/۷
پژو ۲۰۶	تیپ ۳ پانوراما ۱۴۰۲	۲۰,۰۰۰,۰۰۰	۲/۸
پارس xuvp	۱۴۰۲	۳۰,۰۰۰,۰۰۰	۳/۶

ایران به دلیل تحریم‌های بین‌المللی با چالش‌های مهمی در قوانین اف‌ای‌تی‌اف و بازل مواجه است. با این حال، اف‌ای‌تی‌اف موضوع مهم‌تری را مطرح می‌کند، زیرا بدون رعایت استانداردهای آن، ایران نمی‌تواند به سیستم‌های بانکی جهانی دسترسی داشته باشد.

[آینده بانک]

دو ابر چالش بانک‌ها

بانک‌ها در سال ۱۴۰۳ درگیر چه مسائلی بودند؟

گزارش ۱۴۰۳

زیان روی زیان

بانک‌ها در سال ۱۴۰۳ درگیر دو چالش اساسی بودند. ناترازی و بنگاه‌داری. ناترازی بانک‌ها یکی از ابرچالش‌های جدی اقتصاد که یکی از دلایل آن، ناهماهنگی سیستم‌های اقتصادی است. کارشناسان معتقدند دولت، عامل اصلی بنگاه‌داری بانک‌هاست، چرا که برای تسویه بدهی‌های خود، سهام کارخانه‌های زیان‌ده را به بانک‌ها واگذار می‌کند و همین مسئله، بانک‌ها را به سمت بنگاه‌داری سوق داده است. همچنین بخش دیگر ناترازی بانک‌ها به‌علت بدهکاری دولت به بانک‌هاست. دولت به بانک‌ها ۷۰۰ هزار میلیارد تومان بدهی دارد و بانک‌ها هم به بانک مرکزی ۸۰۰ هزار میلیارد تومان بدهی دارند. همین بدهی‌ها عاملی شده است تا کفایت سرمایه به منفی یک برسد و ۱۴ بانک کشور زیان‌ده باشند. بخش دیگری از ناترازی به‌علت قوانین و تسهیلات تکلیفی است. همچنین یکی از ریشه‌های اصلی ناترازی بانک‌ها ضعف قوانین و مقررات است. با این وجود رفع ناترازی فقط در اختیار بانک‌ها نیست. بانک‌ها باید تغییر مدیریتی و ساختار بدهند تا بتوانند چابک‌سازی کنند. بانک‌ها باید دارایی‌هایی را که حبس کرده‌اند آزاد کنند. همچنین سیاست‌های کلان اقتصادی کشور می‌تواند زمینه مثبت و منفی برای تشویق بانک‌ها به بنگاه‌سازی فراهم کند. یعنی اگر شرایط اقتصادی طوری باشد که تورم بالا برود و از آن طرف نرخ‌های سود سپرده و تسهیلات کنترل‌شده، غیراقتصادی و غیرواقعی باشد، بانک‌ها برای اینکه سودساز باشند به سمت بنگاه‌داری می‌روند. کارشناسان معتقدند تعدد بالای بانک‌ها در ایران از یک طرف و کاهش حجم اقتصاد به دلیل تحریم‌ها از طرف دیگر، عملیات اصیل بانکداری را در ایران با محدودیت مواجه ساخته است به گونه‌ای که به سختی می‌توان بانکی را تنها متکی بر درآمدهای غیرمشاع سودآور دید. از طرفی حجم بالایی از تسهیلات اعطایی بانک‌ها، مخصوصاً وام‌های بزرگ با بازپرداخت یکجا، غیرقابل بازگشت است چه اینکه اگر بانک‌ها اصرار به بازپرداخت کامل بدهی، بدون آنکه تمام یا قسمتی از آن از منابع شبکه بانکی تامین شود، داشته باشند حجم بالایی از این تسهیلات را باید معوق تلقی کرد. در این صورت است که تسهیلات بانکی به ویژه از نوع کلان آن رانت تلقی می‌شود. این رانت این انگیزه را به بانک‌ها می‌دهد تا خود به برخی فعالیت‌های فرعی مرتبط و یا کاملا نامرتبط روی آورند.

پیش بینی ۱۴۰۴

نظام بانکی، نیازمند اصلاح ساختاری

نظام پولی و بانکی کشور نیازمند اصلاحات جدی و ساختاری است تا بتواند چالش‌هایی همچون ناترازی بانک‌ها، تورم و تأمین مالی ناکارآمد دولت را رفع کند. در سال پیش رو به گفته کارشناسان، رویکرد اصلی باید بر کاهش سلطه مالی بر بانک‌ها، افزایش کارآمدی تسهیلات‌دهی و اصلاح نسبت کفایت سرمایه بانک‌ها متمرکز شود. با توجه به شرایط فعلی اقتصاد پیش‌بینی از آینده تامین مالی تولید با رویکرد کلمه بنگاه‌سازی آنچنان موفق نخواهد بود. تا زمانی که دولت نقش اصولی خود را در اقتصاد و نظام بانکی تعریف نکند و به جای اینکه مالک باشد یا دخالت‌های غیراصولی کند، ناظر باشد، این موارد را اصلاح نکند و خود را کنار نگذارد و بیشتر نقش ناظر و حاکمیتی نداشته باشد، این اتفاق نخواهد افتاد و ناترازی مدیریت نمی‌شود. آسیب‌شناسی مقاوم‌سازی شبکه بانکی (بهبود نسبت کفایت سرمایه بانک‌ها باید در اولویت قرار گیرد و بانک‌ها باید متعهد به بازیابی سرمایه و اصلاح ساختار دارایی‌هایشان شوند)، بازنگری در تسهیلات تکلیفی، کاهش سلطه مالی دولت بر شبکه بانکی، افزایش بهره‌وری نظام تسهیلات‌دهی، تعادل میان سیاست‌های پولی و حمایت از تولید بخشی از راهکارهای کارشناسی برای خروج از وضعیت کنونی و بهبود عملکرد نظام بانکی و پولی است.



اعداد سال

۷۰۰

هزار میلیارد

بدهی بانک‌ها به دولت

۸۰۰

هزار میلیارد تومان

بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی

۱۴

بانک

زیان‌ده هستند



صالح طاهری

دکترای اقتصاد بین‌الملل

ایران به دلیل تحریم‌های بین‌المللی با چالش‌های مهمی در قوانین اف‌ای‌تی‌اف و بازل مواجه است. با این حال، اف‌ای‌تی‌اف موضوع مهم‌تری را مطرح می‌کند، زیرا بدون رعایت استانداردهای آن، ایران نمی‌تواند به سیستم‌های بانکی جهانی دسترسی داشته باشد یا به طور کامل در تجارت بین المللی شرکت کند. از سوی دیگر، توافقنامه بازل بر نظارت بانکی و کفایت سرمایه تمرکز دارد که اگرچه همچنان مرتبط هستند، اما کمتر از تبعیت از اف‌ای‌تی‌اف برای محدودیت‌های بانکی بین‌المللی فعلی ایران مهم هستند. اینکه ایران چقدر می‌تواند تجارت بین‌المللی خود را با پذیرش استانداردهای اف‌ای‌تی‌اف بهبود بخشد، چالش برانگیز است، زیرا این امر به عوامل متعددی از جمله شرایط بازار جهانی و شرایط اقتصادی ایران بستگی دارد. با این حال، پایبندی به استانداردهای اف‌ای‌تی‌اف می‌تواند شفافیت مالی ایران را به میزان قابل توجهی افزایش دهد و در نهایت دسترسی بهتر به بانکداری و تجارت جهانی را تسهیل کند. این امر می‌تواند منجر به افزایش حجم تجارت و روابط مالی به میزان بالایی شود. نهایتاً ایران اگرچه که دارای بانک‌های نسبتاً زیاد و متعددی است اما می‌توان تعداد معدودی بانک را یافت که تطبیق نه چندان کامل ولی نسبتاً خوبی با الزامات بازل داشته ولی همچنان برای فعالیت بین المللی نیاز به همراهی سیاست‌های کلی کشور در قالب اف‌ای‌تی‌اف دارند.

روند تحولات نرخ رشد دوازده ماهه نقدینگی (درصد)

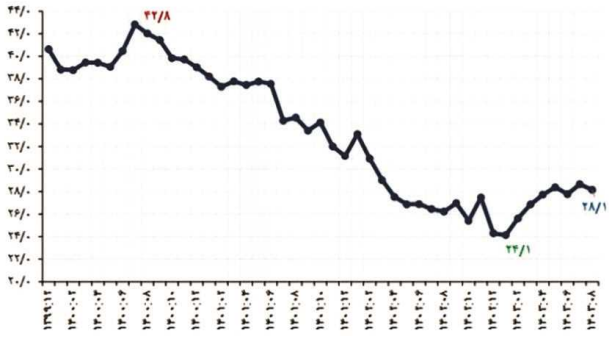

برای سال آینده اقدامات اصلاحی نظیر طراحی برای ابتکارات بین‌المللی در راستای ایجاد منفعت مشترک برای رفع محدودیت‌های بین‌المللی و جذب سرمایه‌های خارجی، اولویت‌بندی سرمایه‌گذاری‌ها بر اساس بیشترین ظرفیت خلق ارزش، پیشبرد اصلاحات ناظر به رفع ناکارآیی‌های نظام بانکی و بودجه‌ای کشور و رفع نا ترازی‌ها بخصوص ناترازی انرژی می‌بایست در دستور کار قرار گیرد.

[آینده صنعت]

صنعت در قعر رکود

ناترازی انرژی و گرانی مواد اولیه، تولید را زمین‌گیر کرد

گزارش ۱۴۰۳

خاموشی کارخانه‌ها

صنعت در سال ۱۴۰۳ درگیر رکود و تورم بود. افت سرمایه‌گذاری صنعتی، افزایش قیمت نهاده‌های تولید و تداوم سیاست‌های غلط در کنار تحولات سیاسی رکود بخش صنعت را حتی در ماه‌های پایانی سال که معمولاً تولید به دلیل افزایش تقاضای فصلی رونق می‌گیرد، تشدید کرد. تقاضا داخلی به دلیل تورم و کاهش قدرت خرید مردم و تقاضای خارجی به دلیل محدودیت‌های سیاسی و تحریم نتوانست به خروج صنعت از رکود کمک کند. تولید در سالی که گذشت همچنین با دو ابر چالش ناترازی انرژی و افزایش قیمت مواد اولیه به واسطه حذف ارز نیمایی روبه‌رو بود. گزارش شاخص اتاق بازرگانی به خوبی گویای وضعیت صنعت است. براساس این گزارش شاخص مدیران خرید کل اقتصاد در دی ۱۴۰۳ بعد از تعدیل فصلی ۴۷ برآورد شده و برای دومین ماه متوالی هشدار تعمیق رکود در اقتصاد را صادر کرده است. بر اساس داده‌های بنگاه‌های بخش صنعت، شاخص مدیران خرید بخش صنعت نیز در دی ۱۴۰۳، معادل ۵۰٫۶ برآورد شده است. در سال که گذشت به دلیل بالا رفتن نرخ ارز، قیمت مواد اولیه در همه صنایع به‌شدت افزایش داشته است. همچنان قطعی برق و گاز در دی‌ماه منجر به کاهش فعالیت در برخی از شرکت‌های تولیدی شده است. حذف ارز نیمایی و نوسانات نرخ ارز منجر به افزایش قیمت مواد اولیه و محدودیت تولیدکنندگان در تأمین مواد اولیه شده است که این امر افزایش در قیمت فروش محصولات را طی ماه‌های آتی را به همراه خواهد داشت. مشکلات قطعی برق، افزایش قیمت‌ها، کاهش نقدینگی و کاهش تقاضای خرید، رکود در سرمایه‌گذاری را به همراه داشته که این خود بیانگر گران‌تر شدن تولیدات است. براساس محاسبات کارشناسی توقف تولید و انتقال و توزیع برق در کشور هر روز حدود ۱۸هزار میلیارد تومان به اقتصاد کشور خسارت وارد می‌کند که از این میزان ۹۲۱۸ میلیارد تومان آن مربوط به بخش صنعت است. براساس آمارها و مطالعات، با احتساب سهم بخش‌های مختلف اقتصادی از تولید ناخالص داخلی، بیشترین خسارت قطعی برق به بخش صنعت تحمیل می‌شود و شدت این خسارت در بخش صنعت ۳۶۹۴ برابر، در صنعت برق ۳۴۲ برابر، در بخش حمل‌ونقل ۲۲۶ برابر و در بخش کشاورزی ۲۴۵ برابر محاسبه شده است.

پیش بینی ۱۴۰۴

تهدید رشد صنعت در ۱۴۰۴

ناترازی انرژی، ثبات پایین قوانین و مقررات، مناسب نبودن فضای کسب‌وکار، قیمت گذاری دستوری و نوسان‌های شدید قیمت ارز از چالش‌های درونی اقتصاد کشور است که در سال‌های اخیر شدیدتر از گذشته گریبان اقتصاد را گرفته و بخش‌های مختلف کشور را دچار چالش کرده است. در صورتی که این وضعیت در سال پیش رو نیز ادامه داشته باشد با آمارهایی که از کاهش ظرفیت تولید بنگاه‌ها گزارش شده است، رشد بخش صنعت در سال پیش رو کاهش بیشتری را تجربه خواهد کرد. رشد تولید بخش صنعت در ۹ ماهه نخست سال ۱۴۰۳ نسبت به دوره مشابه سال قبل منفی ۰٫۸ درصد بوده است. کارشناسان هشدار داده‌اند این رشد طی فصل‌های آینده ممکن است با شدت بیشتری کاهش یابد. بررسی‌ها نشان می‌دهد در حال حاضر سهم بخش صنعت در اقتصاد ملی در سه دهه اخیر پایین‌تر از ۲۰ درصد بوده و سهم اشتغال این بخش در مقایسه با سهم بخش خدمات نیز کاهش یافته است. بررسی ابعاد شاخص رقابت‌پذیری صنعتی بیانگر این است که روند صنعتی‌شدن در ایران روندی رو به تکامل نبوده و شدت صنعتی شدن و کیفیت آن متناسب با تغییرات در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی نیست.



اعداد سال

۱۸

هزار میلیارد تومان

خسارت روزانه قطع برق

۵۰٫۶

شاخص

میزان مدیران بخش صنعت در دی‌ماه ۱۴۰۳

-۰٫۸

درصد

رشد ۹ماهه بخش صنعت نسبت به مدت مشابه سال قبل



عباس آرگون

عضوهیات رئیسه اتاق تهران

اقتصاد کشورمان در سال جاری با چالش‌های متعددی روبرو بوده است که بخش اصلی آن همان چالش‌های سال گذشته اما با شدت و عمق متفاوت‌تراست. برای مثال در حوزه بین‌الملل کماکان با محدودیت‌های ناشی از تحریم‌ها مواجه هستیم از جمله عدم ارتباطات بانکی و مشکل نقل و انتقالات ارزی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، حمل ونقل و... که موجب بالا رفتن بهای تمام شده واردات و محصولات تولیدی در کشور و کاهش سود ناشی از صادرات و افزایش ریسک در حوزه تجارت خارجی شده است. به موارد فوق تنش‌های فی مابین جمهوری اسلامی ایران با رژیم غاصب صهیونیستی و حمایت کشورهای غربی از آن و همچنین پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا در سال جاری را نیز باید اضافه کرد. همچنین پیش‌بینی‌پذیر نبودن شرایط اقتصادی که باعث افت سرمایه‌گذاری و تشدید خروج سرمایه مولد شده است و تورم بالا و مزمن و بلندمدتی که در اقتصاد ما وجود داشته و دارد و حداقل در پنج سال اخیر، وارد سطح بالاتری نسبت به میانگین بلندمدت خود شده، که اثر گذاری بسیار نامطلوبی بر کل اقتصاد کشور و معیشت مردم داشته است. ناترازی انرژی که تاثیر بسزایی در کاهش تولید دارد و همچنین چالش تامین مالی بنگاه‌ها در سال پیش رو هم‌چنان از مسائل مهم و اثر گذار خواهد بود. نزول اعتماد عمومی و کمبود سرمایه اجتماعی نیز معضل بزرگ دیگری در جامعه است که راه اجرای سیاست‌های اصلاحی در اقتصاد را بسیار سخت می کند. درنتیجه برای سال آینده اقدامات اصلاحی نظیر طراحی برای ابتکارات بین‌المللی در راستای ایجاد منفعت مشترک برای رفع محدودیت‌های بین‌المللی و جذب سرمایه‌های خارجی، اولویت‌بندی سرمایه گذاری‌ها بر اساس بیشترین ظرفیت خلق ارزش، پیشبرد اصلاحات ناظر به رفع ناکارآیی های نظام بانکی و بودجه‌ای کشور و رفع نا ترازی‌ها بخصوص ناترازی انرژی می‌بایست در دستور کار قرار گیرد.

با توجه به چالش‌های موجود چشم‌انداز کشاورزی در سال ۱۴۰۴ تغییر مثبتی نخواهد داشت مگر اینکه پایداری و تاب‌آوری سیستم محصولات کشاورزی و مواد غذایی در برابر مخاطرات به وجود آید.

[آینده کشاورزی]

رنج پایین بودن بهره‌وری

کشاورزی در ۱۴۰۳ با چه چالش‌هایی روبه‌رو بود؟

گزارش ۱۴۰۳

آب و تغییرات اقلیمی چالش جدی است

ناترازی انرژی و تغییرات اقلیمی در کنار سیاست‌گذاری‌های اشتباه و بی‌توجهی به آمایش سرزمین، افت شدید تولید محصولات کشاورزی را در سالی که گذشت به دنبال داشت. تبعات این کاهش تولید در افزایش قیمت محصولات قابل ردیابی بود. به طور کلی بررسی کارشناسان نشان می‌دهد کشاورزی در ایران با چالش‌های متعددی روبه‌روست، ریسک زیاد تولید و درآمد، نیاز به فناوری‌های جدید برای افزایش بهره‌وری و کارایی، کوچک بودن اراضی و پایین بودن سطح درآمدی و پس‌اندازی بهره‌برداران، تغییر کاربری اراضی، نوسانات قیمت بازار، رانت وارداتی محصولات کشاورزی، قاچاق محصولات کشاورزی، کیفیت پایین خاک و نشست زمین و نیز تغییرات آب و هوایی و اقلیم و... از جمله چالش‌های بخش کشاورزی است که نیازمند بسته حمایتی منطقی و هدفمند دولت و حاکمیت است. چالش دیگر در بخش کشاورزی محدود بودن شرکای تجاری است. بر اساس آمار واردات هفتماهه منتشرشده گمرک در سال ۱۴۰۳ از ۱۴ میلیون تن واردات محصولات کشاورزی و غذا (کدهای تعرفه یک تا ۲۴) در حدود ۷۶ درصد از شش کشور امارات متحد عربی (۳۲ درصد)، ترکیه (۲۵ درصد)، روسیه (۷٫۶ درصد)، هلند (۶٫۴ درصد) و سوئیس (۵/۶ درصد) بوده است؛ یعنی شکنندگی مبادی ورودی واردات غذا که در صورت هر نوع تنش و یا بحرانی یا اعمال سیاستی، امنیت غذایی کشور به خطر می‌افتد. از سوی دیگر بر اساس آخرین نتایج حساب‌های ملی فصلی مرکز آمار ایران در پاییز سال ۱۴۰۳، ارزش افزوده رشته فعالیت‌های گروه کشاورزی به قیمت ثابت سال ۱۴۰۰ در حدود ۲٫۸ درصد رشد داشته که روند رشد ارزش افزوده به قیمت ثابت سال ۱۴۰۰ حاکی از آن است که ثبات نسبی در روند افزایشی وجود نداشته و روندهای منفی و رشد پایین طی سال‌های مختلف مشاهده می‌شود که دلایل متعددی برای آن می‌توان برشمرد؛ از جمله می‌توان به خروج سرمایه از کشور تا عدم سرمایه گذاری به اندازه کافی، از دست دادن مزیت رقابتی در مواجهه با کالاهای مشابه خارجی به دلایل گوناگون تحریم، فضای نااطمینانی، سیاست‌های سرکوب قیمت و اتخاذ سیاست‌های ارزی و پولی و مالی و تجاری نادرست و بدون حضور بخش خصوصی و دستوری، ساختار مکرر قوانین ناکارآمد و بی‌ثباتی در ابلاغیه‌ها و دستورنامه‌ها، عدم شفافیت، فساد و ترغیب سوداگری به‌جای تولید اشاره کرد.

پیش بینی ۱۴۰۴

کشاورزی، نیازمند رویکردهای نوین تولید

به نظر می‌رسد بسیاری از محدودیت‌هایی که بخش کشاورزی را در سالی که گذشت محدود کرده بود در سال پیش رو نیز به قوت خود باقی است. به عنوان نمونه بررسی کارشناسان از بودجه ۱۴۰۴ حاکی از این است که مسائل کلیدی این بخش به خوبی دیده نشده است. عدم تخصیص بودجه متناسب با احکام برنامه هفتم پیشرفت در لایحه بودجه، سیاست‌گذاری برخلاف صیانت از منابع آب‌های سطحی و زیرزمینی، مشکلات تعهدات ارزی بخش کشاورزی، رویکرد افزایش تصدی‌گری دولت، نادیده گرفتن مسائل بین‌بخشی و بی‌توجهی به الزامات تامین نهاده‌های کشاورزی، عدم افزایش تخصیص بودجه برای برخی از بندها به تناسب تورم از جمله مهم‌ترین ایرادات بودجه کشاورزی ۱۴۰۴ است. در حال حاضر کارشناسان معتقدند برای مقابله با کمبود مواد غذایی، دو رویکرد بالقوه وجود دارد: گسترش استفاده از زمین و اتخاذ کشاورزی در مقیاس بزرگ، یا پذیرش شیوه‌های نوآورانه و استفاده از پیشرفت‌های فناوری برای افزایش بهره وری در زمین‌های کشاورزی موجود. در این راستا رویکردهای نوینی لازم است تا ضمن تامین امنیت غذایی، پایداری اکوسیستم‌های کشاورزی را نیز تضمین کند.



فاطمه پاسبان

پژوهشگر بخش کشاورزی

با توجه به چالش‌های موجود چشم‌انداز کشاورزی در سال ۱۴۰۴ تغییر مثبتی نخواهد داشت مگر اینکه پایداری و تاب‌آوری سیستم محصولات کشاورزی و مواد غذایی در برابر مخاطرات به خصوص مخاطرات مرتبط با تغییر اقلیم و سایر مخاطرات بهداشتی همانند کووید-۱۹ به وجود آید. به منظور پایداری و تاب‌آوری سیستم محصولات کشاورزی و مواد غذایی راهکارهای مختلفی وجود دارد که از جمله می‌توان به کاهش ضایعات و هدررفت محصولات کشاورزی و غذایی در چرخه زنجیره ارزش محصولات کشاورزی و غذایی، افزایش بهره‌وری محصول و نهاده از طریق سرمایه‌گذاری بر روی فناوری‌های جدید، توجه به آمایش سرزمین و تولید محصولات کشاورزی و غذایی براساس الگوی کشت و قابلیت‌های اقلیم هر منطقه، طراحی سیستم پایش و پیش‌بینی و آینده‌نگری برای رصد و پایش خشکسالی، کم‌بارشی و تغییرات اقلیمی و پیامدهای آن و سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه به منظور به‌کارگیری آخرین نتایج علمی و فناوری جدید برای مقابله با خشکسالی و تاب‌آوری سیستم غذایی و... اشاره کرد.



اعداد سال

۱۴

میلیون تن

واردات محصولات کشاورزی در ۷ ماهه ۱۴۰۳

۲٫۸

درصد

رشد ارزش افزوده بخش کشاورزی

۷۶

درصد

واردات محصولات کشاورزی از ۶ کشور

نمودار روند رشد ارزش افزوده بخش کشاورزی به قیمت ثابت سال ۱۴۰۰

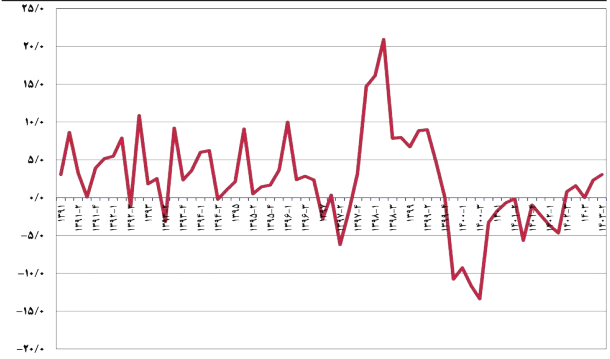

(ماخذ: مرکز آمار ایران)

رشد قیمت مسکن در سال ۱۴۰۴ می‌تواند نسبت به قیمت مسکن در سال ۱۴۰۳ متفاوت باشد؛ مانند یک مسابقه فوتبال که دو نیمه متفاوت دارد.

[آینده مسکن]

غرق در رکود

مسکن در رکود خواهد ماند؟

گزارش ۱۴۰۳

مسکن خالی از سرمایه

مسکن در ایران یکی از مولفه‌های تورمی است که مستقل از سایر بازارها اما همبسته با تورم عمل می‌کند. چنین مختصاتی به مسکن اجازه می‌دهد که از تغییرات نقدینگی تاثیر پذیرد. از این جهت، کند شدن سرعت رشد نقدینگی به مثابه سرعت‌گیر، در مسیر تورم مسکن عمل می‌کند اما کند شدن رشد نقدینگی به این معنا نیست که متاثر از این شاخص، در بازار رونق ایجاد می‌شود.

میزان رشد نقدینگی در ماه‌های اخیر به ۲۶ تا ۲۷ درصد رسیده است. رشد نقدینگی در حوالی شهریور ۱۴۰۳ به ۴۲٫۸ درصد می‌رسید. تابستان ۱۴۰۰ نسبت به تابستان ۱۳۹۹ نرخ مسکن در شهر تهران، ۴۶٫۱ درصد رشد کرد.

اما در سال جاری که میزان رشد نقدینگی در مرداد ۱۴۰۳ به حول و حوش ۲۸ درصد رسیده است، متوسط رشد نرخ مسکن شهر تهران ۱۶٫۸ درصد بود.

رکود در بازار مسکن ایران که سال ۱۴۰۳ را با خود درگیر کرد و بر اقتصاد ایران تاثیرات نامطلوب گذاشت، ناشی از مولفه‌هایی چون کوچک شدن تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در بخش مسکن، است. برای نمونه در تابستان ۱۴۰۳ سهم مسکن (ساختمان) از اجزای هزینه‌ای تولید ناخالص داخلی، ۷٫۱ درصد بود. این ۷٫۱ درصد سهم در اجزای هزینه‌ای تولید ناخالص داخلی، بر اساس تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در بخش ساختمان اندازه‌گیری می‌شود.

این در شرایطی است که در تابستان ۱۴۰۲ سهم مسکن از تولید ناخالص داخلی به ۷٫۵ درصد می‌رسد که نشان‌دهنده کاهش ۰٫۴ درصدی تشکیل سرمایه در بخش ساختمان است. از سویی، تعداد معاملات هم کاهش یافته است. تعداد معاملات مسکن در دی‌ماه به ۳۵۵۹ فقره می‌رسید. تعداد معاملات حول و حوش ۳۵۰۰ فقره در سال ۱۴۰۳ در گردش بود اما انتظار می‌رفت که میزان آن با توجه به کند شدن سرعت رشد نقدینگی و متعاقب آن کاهش تورم بخش مسکن، افزایش یابد؛ اما از این خبرها نیست!

متوسط قیمت مسکن از فروردین تا مرداد ۱۴۰۳ تنها ۸٫۴ درصد رشد کرد و از ۸۱ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان به ۸۸ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان رسید. با این حساب، تکلیف بازار مسکن در سال ۱۴۰۴ چیست و چه چشم‌اندازی را پیش روی خود داریم؟

پیش بینی ۱۴۰۴

شوک تحریم

رشد قیمت مسکن در سال ۱۴۰۴ می‌تواند نسبت به قیمت مسکن در سال ۱۴۰۳ متفاوت باشد؛ مانند یک مسابقه فوتبال که دو نیمه متفاوت دارد. با توجه به روی کار آمدن دونالد ترامپ در آمریکا و تشدید فشارها بر اقتصاد ایران از طریق تحریم هدفمند شبکه نفت ایران، می‌توان انتظار داشت که دولت دیگر نتواند رشد نقدینگی را در حدود ۲۷ درصد نگه دارد و سال آینده شاهد تشدید تورم باشیم.

با توجه به رکود موجود در معاملات در سال ۱۴۰۳، انتظار می‌رود که برخی از افرادی که در سال ۱۴۰۳ برای خرید مسکن دست‌دست کردند، در بازار فعال شوند و جنب و جوش ۱۴۰۴ را ایجاد کنند؛ گرچه این میزان تقاضا هم نمی‌تواند آن‌چنان باشد که شگفتی ایجاد کند. رکود، سال آینده هم وجود خواهد داشت اما با افزایش تورم می‌توانیم شاهد جهش قیمت‌ها باشیم.



اعداد سال

۸٫۴

درصد

متوسط رشد قیمت مسکن در شهر تهران از فروردین تا مرداد ۱۴۰۳

۳۰٫۱

درصد

آپارتمان‌های معامله‌شده در فروردین ۱۴۰۳ زیر ۵ سال عمر داشتند

۱۷۹

میلیون تومان

متوسط بالاترین قیمت‌های ۱ متر آپارتمان شهر تهران در مرداد ۱۴۰۳

فرشید ایلاتی

کارشناس مسکن

شرایط کلان اقتصاد و ترجیحات سیاسی حاکم بر آن، موجب شد که اقتصاد ایران در دهه ۹۰ شرطی شود. این امر، موجب شد که اقتصاد تابع عوامل بیرونی قرار گیرد و مذاکرات از دستور کار، به نقطه‌عطف تبدیل شود.

با این وضع، سیکل رونق و رکود دهه ۹۰ تکرار خواهد شد. تکیه رسانه‌ای بر مذاکرات و تاکید بر نتایج آن، موجب ایجاد اختلال در ورود سرمایه به مسکن می‌شود.

نکته‌ای که بخش مسکن را متمایز می‌کند، وابسته نبودن ساخت و ساز به تامین ارز است. کمتر از ۵ درصد ساخت و ساز به تامین ارز وابستگی مستقیم دارد. انتظار داریم که در طول اجرای برنامه هفتم و با استفاده از ظرفیت‌های این قانون، ساخت و ساز شهری و روستایی رونق گیرد. ضمن اینکه تورم مسکن با توجه به جهش قیمت آن در سال‌های قبل، در همین سطح باقی بماند.

متوسط بازدهی قیمت ۱ متر ملک در مناطق ۱ تا ۵ تهران از فروردین تا مرداد ۱۴۰۳

منطقه	رشد (درصد)
۱	۲۸٫۵
۲	۱۳
۳	۶
۴	۱۰
۵	۱۰

انتظار می‌رود که فروش نفت ایران تحت تاثیر تحریم‌ها ۵۰۰ هزار تا ۱ میلیون بشکه در روز کاهش یابد.

[آینده نفت]

سقوط و بازگشت آهسته نفت

قیمت جهانی نفت سال آینده صعودی خواهد بود؟

گزارش ۱۴۰۳

جنگ تعرفه‌ها علیه نفت

پایان سال ۱۴۰۳ با جنگ تجاری آمریکا علیه شرکای اقتصادی و رقبای ژئوپلیتیکش همراه بود. از یک سو کانادا و مکزیک زیر فشار قرار گرفتند و تهدید به وضع تعرفه‌های تجاری شدند و از سویی دیگر دونالد ترامپ، دور دوم ریاست‌جمهوری‌اش را با جنگ تجاری علیه چین گره زد. به طور مشخص، ترامپ با هدف گرفتن نفت ایران، بخشی از مصرف پالایشگاه‌های کوچک چین را هدف گرفته است. ترامپ بر روی واردات از چین ۱۰ درصد تعرفه بست. این تعرفه برای نفت خام و ماشین آلات کشاورزی ۱۰ درصد و برای زغال سنگ و گاز مایع، ۱۵ درصد تعیین شده است.

در پاسخ، چینی‌ها، تعرفه ۱۵ درصدی را برای واردات زغال‌سنگ و گاز طبیعی مایع تعیین کرده‌اند. ضمن اینکه تعرفه ۱۰ درصدی را بر واردات نفت خام، تجهیزات کشاورزی و برخی خودروها از آمریکا به چین وضع کردند.

با این وضع، انتظار می‌رود که واردات نفت از چین به آمریکا و از آمریکا به چین کاهش یابد. این وضعیت بر بازار نفت تاثیرگذار است و به پیچیده شدن تامین تقاضا کمک می‌کند. پیش از آمدن ترامپ، انتظار می‌رفت که تعرفه‌ها افزایش یابند و چین هم به آن پاسخ دهد. عمدتاً چین به دنبال وضع تعرفه بر واردات از کشورهای دیگر نیستند و رفتار معقولانه‌ای را در تجارت از خود نشان داده است. چین در پاسخ به تنش‌های ژئوپلتیک با کشورهای همچون استرالیا، تعرفه وضع کرده است. در مواردی دیگر، چین در پاسخ به تعرفه‌های اتحادیه اروپا، تعرفه وضع کرده است.

اما تعرفه‌های چین چه تاثیری بر روی بازار نفت می‌گذارد؟ در صورتی که چین واردات نفت از آمریکا را کاهش دهد، تولیدکنندگان نفت آمریکا ممکن است با کاهش تقاضا روبرو شوند. این امر، تاثیر منفی بر تولید و قیمت‌ها می‌گذارد. در سوی مقابل، چین ممکن است که به دنبال تقویت روابط خود با کشورهای دیگر از جمله روسیه و ایران برای تأمین نیازهای نفتی خود باشد.

اما ایران با وضع تحریم‌های ترامپ با تنش‌های جدیدی در فروش نفت خود روبه‌رو خواهد شد؛ ضمن اینکه شبکه ناوگان مخفی نفت روسیه تحت تحریم قرار گرفته است.

پیش بینی ۱۴۰۴

رونق نه‌چندان چشمگیر

یک سال گذشته در بازار نفت برای تولیدکنندگان خوب نبود. قیمت نفت اوپک حدود ۴ درصد ریزش کرد. نفت سنگین ایران ۶ درصد و نفت برنت (بریتانیا) ۸ درصد کاهش قیمت را تجربه کرده است. انتظار می‌رود که در سال ۱۴۰۴ به دنبال تشدید تنش‌ها حدود ۵۰۰ تا ۷۵۰ هزار بشکه در روز از فروش نفت ایران کم شود. این میزان کاهش، گرچه چندان زیاد نیست اما در صورت جبران نشدن آن می‌تواند با افزایش قیمت‌ها پاسخ داده شود.

در نهایت، انتظار می‌رود که قیمت نفت در سال ۱۴۰۴ کمی افزایش یابد اما این افزایش نمی‌تواند چندان بالا باشد. به نظر می‌رسد که قیمت‌ها در صورت افزایش، به سطح یک سال پیش بازگردند. برای نمونه، قیمت نفت سبک عربستان که در حال حاضر حدود ۷۹ دلار است، با اندکی افزایش وارد کانال ۸۰ دلار می‌شود. در نتیجه بازار می‌تواند کمی از ریزش گذشته خود را پس بگیرد.

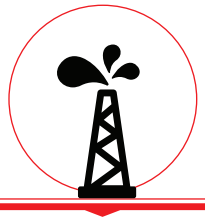

اعداد سال

۸۷,۹۶
دلار
بیشترین قیمت نفت خام برنت در سال ۱۴۰۳

۲۳,۲
میلیارد دلار
صادرات نفت ایران در نیمه اول سال ۱۴۰۳

۱۷,۶
میلیارد دلار
ارزش صادرات نفت ایران در بهار سال ۱۴۰۳



احسان سلطانی

تحلیلگر بازارهای کامودیتی

بازار نفت در سال آینده می‌تواند با تنش‌هایی روبه‌رو شود اما شدت این تنش‌ها و تاثیرات آنها متفاوت است. برای نمونه، انتظار می‌رود که فروش نفت ایران تحت تاثیر تحریم‌ها ۵۰۰ هزار تا ۱ میلیون بشکه در روز کاهش یابد. در صورتی که کاهش عرضه نفت ایران از سوی سایر تولیدکنندگان جبران شود که با توجه به کاهش تدریجی فروش نفت ایران، انتظار آن هم می‌رود، نمی‌توان چندان به نقش ایران بر افزایش قیمت نفت، دل بست. یکی از موضوعاتی که می‌تواند بر افزایش قیمت نفت تاثیر بیشتری بگذارد، تحریم نفت روسیه است. البته روسیه در تلاش است تا مسیرهای جدید برای صادرات نفت خود پیدا کند؛ مانند افزایش صادرات به کشورهای آسیایی مانند چین و هند. این فرآیند نیازمند سرمایه‌گذاری و استفاده از روش‌های غیرمتعارف (مانند حمل و نقل نفت از طریق کشتی‌هایی با پرچم‌های مختلف و تغییرات در مسیرهای کشتیرانی) است. این خود می‌تواند هزینه‌های حمل را افزایش دهد و بر عرضه جهانی نفت تأثیر بگذارد.

افت‌وخیز قیمت نفت در ۱ سال منتهی به بهمن ۱۴۰۳

نفت	ریزش/رشد (دلار)
اوپک	-۶٫۲
نفت سبک ایران	-۸
نفت سنگین ایران	-۸
نفت برنت بازار آمریکا	۶٫۵
نفت اوکلاهاما	-۵٫۵
سبد نفت مکزیک	-۴٫۳
وسترن کانادا	۲
دریای جنوب چین	-۱۱٫۲۷
دوبی	-۲٫۸
اسپو روسیه	-۸٫۵

کارشناسان پیش‌بینی می‌کنند ادامه فشار به بخش معدن از مسیرهایی همچون حقوق دولتی و ناترازی‌های انرژی، فعالیت معادن به ویژه معادن کوچک را از لحاظ اقتصادی غیرمنطقی می‌کند و بسیاری از این معادن در صورت تداوم رویه‌های فعلی تعطیل خواهند شد.

[آینده معدن]

معادن، در بند حقوق دولتی

ناترازی گریبانگیر معدن شد

گزارش ۱۴۰۳

سرعت‌گیر رشد معدن

در برنامه هفتم توسعه رشد ۱۳ درصدی بخش معدن هدف‌گذاری شده است. در حالی که فعالان این حوزه معتقدند معدن پتانسیل این میزان رشد را دارد اما قوانین و مقررات دولتی، سیاست‌گذاری‌های اشتباه و دخالت‌های دولت از جمله موضوع حقوق دولتی دست و پای بخش معدن را به ویژه در سالی که گذشت بسته بود. افزایش ۶۰۰ درصدی حقوق دولتی طی چهار سال اخیر روند سرمایه‌گذاری در این بخش را کند کرده است. این موضوع در کنار ناترازی انرژی تاثیر خود را بر تولید و صادرات معدنی کشور نیز گذاشته است. در سالی که گذشته تقسیط حقوق دولتی معادن، متوقف شد. ارزیابی کارشناسان نشان می‌دهد پرداخت حقوق دولتی معادن به صورت یکجا، باعث کاهش نقدینگی بهره‌برداران، خصوصاً معادن کوچک‌مقیاس و آسیب‌پذیر خواهد شد. کاهش نقدینگی، بهره‌برداران را از به‌روزرسانی زیرساخت‌های معدنی بازمی‌دارد و تولیدات و بهره وری معادن را کاهش خواهد داد. از طرف دیگر کاهش تولید و ضعف تکنولوژی و زیرساخت‌ها، تعدیل نیروی انسانی را در معادن به همراه دارد که محیط کسب‌وکار را با بحران مواجه می‌کند. از طرف دیگر بخش معدن نیازمند سرمایه‌گذاری در حوزه زیرساخت‌هاست. فعالان معدنی خواستار این هستند که دولت اجازه دهد بخش خصوصی به حوزه اکتشاف وارد شود. بررسی آمار ۹ماهه تجارت نیز بیانگر این است که تراز تجاری بخش معدن و صنایع معدنی حدود ۶میلیارد دلار به لحاظ ارزشی و ۴۳.۵میلیون تن به لحاظ وزنی مثبت بوده است. این تراز تجاری با کسر واردات بیش از ۵.۶میلیارد دلاری فلزات گرانبها (طلا) محاسبه شده است. در این بازه زمانی ایران ۹.۸میلیارد دلار صادرات و ۳.۲میلیارد دلار واردات داشته است. صادرات معدنی همچنین در ۹ماهه امسال نسبت به مدت مشابه سال گذشته از لحاظ ارزشی افزایشی نداشته و به لحاظ وزنی نیز یک‌درصد کاهش را ثبت کرده است. به نظر می‌رسد اصلی‌ترین عامل ثابت ماندن صادرات این بخش، ناترازی انرژی و دخالت‌های دولتی و سیاست‌گذاری‌هاست که گریبانگیر این بخش شده است. در همین راستا وزیر صمت کاهش رشد صنایع معدنی را به دلیل تاثیر ناترازی انرژی دانسته و خبر داده در کاتد مس و آلومینا تولید افزایش یافته و فولاد و سیمان و کنسانتره زغال‌سنگ، روند کاهشی داشته‌اند. این در حالی است که بررسی‌ها نشان می‌دهد تنها در مورد فلز مس، ارزآوری می‌تواند از ۳ میلیارد به بیش از ۱۰ میلیارد دلار افزایش یابد. به‌شرط اینکه اجازه دهند بخش معدن بدون مانع کار کند.

پیش بینی ۱۴۰۴

معدن، تشنه سرمایه‌گذاری و رفع موانع

کارشناسان پیش‌بینی می‌کنند ادامه فشار به بخش معدن از مسیرهایی همچون حقوق دولتی و ناترازی‌های انرژی، فعالیت معادن به ویژه معادن کوچک را از لحاظ اقتصادی غیرمنطقی می‌کند و بسیاری از این معادن در صورت تداوم رویه‌های فعلی تعطیل خواهند شد. فعالان معدنی تاکید دارند دولت باید به جای دخالت در این حوزه زمینه فعالیت و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی را هموار کند. بخش معدن همچنین با چالش تامین مالی روبه‌رو است. در حال حاضر حدود ۶۵ درصد معادن کشور تعطیل هستند. ۸۵ اشتغال را در معادن کوچک مقیاس است، این در حالی است که بیشترین فشار به این معادن وارد است. عوارض سنگین وارداتی و ممانعت از واردات ماشین‌های معدنی و عدم تأمین مواد اولیه در کنار مشکلات بوروکراسی پیچیده پیمان‌سپاری ارزی عواملی است که در صورت ادامه در سال جدید به تعطیلی بیشتر معادن می‌انجامد. هزینه‌بر بودن معدنکاری و بلندمدت بودن آن همچنین نیازمند تقویت سرمایه‌گذاری در این بخش و رفع موانع در سال جدید است. فعالان معدنی معتقدند در سال‌های گذشته به موضوع اکتشافات معدنی توجه نشده است و ضروری است در سال جدید به سمت یک برنامه جامع در این حوزه حرکت کنیم.



اعداد سال

۹,۸

میلیارد دلار

صادرات مواد معدنی در ۹ ماه اول ۱۴۰۳

۳,۲

میلیارد دلار

واردات مواد معدنی در ۹ ماه اول ۱۴۰۳

۶۰۰

درصد

افزایش حقوق دولتی در ۴ سال



کامران وکیل

کارشناس بخش معدن

سالی که گذشت سال بسیار سختی برای حوزه معدن و صنایع معدنی بود، تغییر دولت، تغییرات مکرر قوانین، عوارض صادراتی، الزام به پرداخت یک‌مرحله‌ای حقوق دولتی که قبلا تقسیط می‌شد، کمبود سوخت، کمبود نهاده‌های انرژی، کمبود مواد ناریه، ناترازی انرژی، سامانه نیما که از نیمه سال تا حدی تعدیل شد، اما همچنان اختلاف قیمت با بازار آزاد وجود دارد. مواردی است که بخش معدن را در سال ۱۴۰۳ در تنگنا قرار داد. در سال آینده امیدواریم با ورود واحدهایی که در زمینه فناوری اطلاعات در حوزه معدن کار می‌کنند، بخش معدن بتواند از پیشرفت‌های حاصل شده در زمینه فناوری اطلاعات و ارتباطات بهره بیشتری ببرد. همچنین امیدواریم تمرکز اکتشافات نفت، معدن و انرژی اتمی در سازمان زمین‌شناسی کشور به نتیجه برسد. فرایندهای هوشمندسازی موضوع حقوق دولتی که چندین دهه است به صورت غیرهوشمند و سنتی انجام می‌شود، انجام شود. همچنین با رویکرد دولت جدید مبنی بر حمایت بیشتر از بخش خصوصی این موارد به مرحله اجرایی برسد و قوانین ثبات بیشتری داشته باشد. امیدواریم در سال جدید توافق با دنیا، کاهش تحریم، تصویب FATF و گشایش جدید در بازارهای خارجی، سهولت در واردات تکنولوژی و ماشین‌آلات به‌روز با مصرف سوخت بهینه محقق شود تا بخش معدن را با توجه به زیرساخت‌های ایجادشده به سمت تعالی ببرد.

تورم سالانه بخش معدن



در حال حاضر حوزه گردشگری مانند اکثر بخش‌های اقتصادی از قیمت‌گذاری دستوری رنج می‌برد. اقدامات دولت در این حوزه نه تنها به نفع مصرف‌کننده نبوده بلکه منجر به آسیب جدی به صنعت گردشگری شده است.

[آینده صنعت گردشگری]

سهم اندک گردشگری از اقتصاد

آیا سیاست‌های جذب گردشگر خارجی به نتیجه می‌رسد؟

گزارش ۱۴۰۳

مسیر گردشگر خارجی به ایران نمی‌رسد

سهم گردشگری از اقتصاد ایران، به رغم ظرفیت‌ها و جاذبه‌های موجود همچنان اندک است. این در حالی است که این صنعت یکی از زیرساخت‌های مهم توسعه پایدار محسوب می‌شود و گردش مالی بالایی در دنیا دارد. از همین رو دولت‌ها از طریق سیاست‌گذاری، تجهیز زیرساخت‌ها و انواع تسهیلات از این صنعت حمایت می‌کنند. در کشور ایران صنعت گردشگری در حال حاضر سهمی معادل ۵ درصد از GDPکشور را به خود اختصاص داده است و گردش مالی آن بالغ بر ۴۵۰ هزار میلیارد تومان است. این صنعت ۶ درصد از اشتغال کل کشور را تامین کرده است و پیش‌بینی می‌شود سهم اقتصاد سفر و گردشگری در تولید ناخالص داخلی ایران تا سال ۲۰۲۸ به ۳۱۳ هزار میلیارد تومان برسد. ایران در بین ۱۱۵ کشور جهان در شاخص توسعه گردشگری رتبه هفتاد و سوم را دارد که با توجه به جایگاه کشورهای همسایه و نیز با توجه به زمینه‌های مساعد تاریخی، فرهنگی، طبیعی کشورمان برای رشد این صنعت، جایگاه مناسبی به شمار نمی‌رود. در سال ۱۴۰۱ تعداد ۴,۲ میلیون نفر گردشگر به ایران سفر کرده‌اند. این رقم در سال ۱۴۰۲ به ۶۳۸۲۷۵۵ نفر و در ۸ ماهه نخست سال ۱۴۰۳ به ۵۲۲۵۵۲۰ نفر رسیده است. در برنامه هفتم توسعه پیش‌بینی شده است رقم گردشگران ورودی در انتهای برنامه به ۱۵ میلیون نفر برسد. بررسی‌های معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق بازرگانی تهران بیانگر این است که رشد نازل صنعت گردشگری در ایران در قیاس با سایر کشورها از جمله کشورهای منطقه را می‌توان به مسائل مختلفی از جمله مسائل اقتصادی، سیاسی، ایران‌هراسی و کمبود امکانات زیرساختی مانند هتل و اقامتگاه، حمل و نقل هوایی، جاده‌ای و ریلی و همچنین کمبود نیروی انسانی آموزش دیده در حوزه توریسم نسبت داد و امیدوار بود در صورت حل و رفع چالش‌های مذکور، صنعت توریسم ایران با توجه به پتانسیل‌های موجود، به یکی از مهم‌ترین منابع درآمدی در اقتصاد کشور تبدیل گردد. رشد صنعت گردشگری با رشد زنجیره صنایع وابسته شامل حمل و نقل، اقامت، خوراک و صنایع دستی همراه است. در کنار بهبود وضعیت مدیریتی و سیاست‌گذاری و ارتقای کیفیت خدمات و زیرساخت‌ها، توجه به تغییرات پارادیمیک مانند گردشگری خلاق و مسئولانه و به‌روزآوری شیوه‌های خدمت دهی در این صنعت از جمله کاربرد هوش مصنوعی برای توسعه صنعت گردشگری ضروری است.

پیش بینی ۱۴۰۴

خروج دولت از تصدی‌گری

با توجه به اهمیت روزافزون صنعت گردشگری و توجه بیشتر دولت‌ها و کشورها به مقوله تفریح و گردشگری به نظر می‌رسد این صنعت در کشور ما برای ورود به مرحله رشد و رونق‌افزایی در اقتصاد و کمک به توسعه کیفی و پایدار جامعه در حوزه سیاست‌گذاری و اجرایی نیاز به بازنگری‌هایی دارد. صنعت گردشگری در سال ۱۴۰۴ درصورتی می‌تواند توسعه یابد که در درجه اول دولت از آن کناره‌گیری کند. در حال حاضر حوزه گردشگری مانند اکثر بخش‌های اقتصادی از قیمت‌گذاری دستوری رنج می‌برد. اقدامات دولت در این حوزه نه تنها به نفع مصرف‌کننده نبوده بلکه منجر به آسیب جدی به صنعت گردشگری شده است. بررسی‌های اقتصادی نشان می‌دهد آزادسازی تدریجی قیمت‌ها با نظارت هوشمند و ایجاد رقابت سالم بین شرکت‌ها موجب شکل‌گیری انگیزه برای سرمایه‌گذاری و نوآوری در این صنعت می‌شود. همچنین صنعت گردشگری نیازمند سرمایه‌گذاری در توسعه زیرساخت‌هاست. تسهیل صدور مجوز و ارتقای کیفیت و توسعه خدمات نیز باید در دستور کار قرار گیرد. توجه جدی به مقوله هوش مصنوعی و تحول دیجیتال در حوزه‌های مربوط به صنعت سفر و گردشگری از مهم‌ترین مسیرهای توسعه گردشگری در سال آتی است.



اعداد سال

۵,۲

میلیون نفر

تعداد گردشگران ورودی

در ۸ ماهه ۱۴۰۳

۵

درصد

سهم گردشگری از GDP

۷۳

رتبه

ایران در جذب گردشگر



شهاب علی عرب

نایب‌رئیس کمیسیون گردشگری اتاق ایران

با توجه به تحولات منطقه جنگ غزه، لبنان، تغییر حاکمیت سوریه و احتمال خطر آفرین بودن برای ایران، شاید سال ۱۴۰۳ را بتوان بدترین دوران گردشگری در زمان معاصر تعریف کرد که شرایط نامناسبی برای فعالان صنعت گردشگری در بخش خصوصی به دنبال داشت. با توجه به اینکه ورود قالب گردشگران غیرمسلمان به ایران حتی از کشورهای دوست و همسایه هم کنسل شد، این ضرر و زیان تورهای ورودی به هتل‌ها و تاسیسات گردشگری در سطح کشور هم سرایت کرد. شهرهایی که در حوزه گردشگری و مخصوصاً گردشگران غیرمسلمان فعال بودند، رکود بی‌سابقه‌ای را تجربه کردند و خسارت‌های سنگینی متحمل شدند. در صورتی که این روند برای سال ۱۴۰۴ ادامه پیدا کند، شرایط نامناسبی در پیش خواهد بود. اما با برنامه‌های دولت در خصوص ارتباط با دنیا و در صورت تقویت روابط بین‌الملل می‌توان امیدوار بود در سال ۱۴۰۴ تغییری در این روند اتفاق بیفتد. این تغییر یک‌شبه امکان‌پذیر نیست. حتی در صورت تقویت ارتباطات نیز به زمان نیاز است تا گردشگری ایران بتواند جایگاه خود را در مجامع بین‌المللی پیدا کند.

گردشگران ورودی به ایران/ هزار نفر

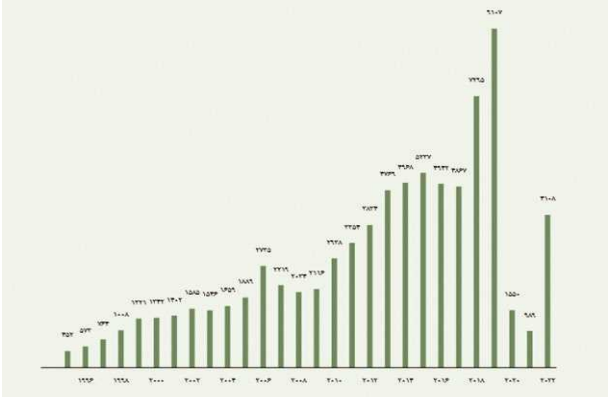

با توجه به مسائل زیست‌محیطی و نیاز به کاهش آلودگی هوا، انتظار می‌رود استفاده از خودروهای برقی افزایش یابد. دولت و بخش خصوصی با حمایت‌های مختلف، در حال سرمایه‌گذاری بر روی زیرساخت‌های شارژ و تولید داخلی این وسایل نقلیه هستند.

فرصت‌های نوین و چالش‌های خاص

سال ۱۴۰۴ و چشم‌انداز صنعت حمل‌ونقل



پیمان سنندجی
رئیس کمیسیون حمل‌ونقل اتاق تهران

چرا باید خواند:
در سال ۱۴۰۴ صنعت حمل‌ونقل به چه مسیری خواهد رفت و چه عواملی بر توسعه این صنعت اثرگذار خواهد بود؟ این مقاله بخوانید.

چشم‌انداز صنعت حمل‌ونقل در سال ۲۰۲۵ شاهد تحولات عمده‌ای در زمینه‌های فناوری، زیرساخت و سیاست‌های زیست‌محیطی خواهد بود. برخی از مهم‌ترین روندها و ویژگی‌های این تحول عبارتند از:

فناوری‌های خودران و هوش مصنوعی

با پیشرفت‌های سریع در زمینه هوش مصنوعی و یادگیری ماشینی، خودروها و وسایل نقلیه‌ای که به صورت خودکار و هوشمند عمل می‌کنند، وارد بازار می‌شوند. این فناوری‌ها می‌توانند منجر به کاهش تصادفات، بهبود کارایی ترافیک و ارتقای ایمنی شوند.

حمل‌ونقل پایدار و سبز

افزایش آگاهی‌های زیست‌محیطی و سیاست‌های حمایتی برای کاهش آلودگی هوا، استفاده از خودروهای برقی و هیبریدی را افزایش می‌دهد. این تغییرات علاوه بر کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای، می‌تواند کیفیت هوای شهری را بهبود بخشد.

سیستم‌های حمل‌ونقل هوشمند

ادغام اینترنت اشیا (IoT)، تحلیل داده‌های بزرگ و فناوری‌های ارتباطی پیشرفته در مدیریت ترافیک، امکان کنترل و نظارت دقیق‌تر بر جریان ترافیک، کاهش زمان‌های انتظار و بهبود تجربه کاربران را فراهم می‌آورد. این سیستم‌ها به بهینه‌سازی مسیرها و مدیریت بحران در مواقع اضطراری کمک می‌کنند.

خدمات اشتراکی و حمل‌ونقل چندرسانه‌ای

تغییر الگوهای مصرف و افزایش محبوبیت سامانه‌های اشتراک خودرو، دوچرخه و اسکوترهای برقی موجب کاهش تعداد خودروهای شخصی در جاده‌ها و کاهش ترافیک خواهد شد. این خدمات، با انعطاف‌پذیری بالا و هزینه‌های کمتر، گزینه جذابی برای شهروندان محسوب می‌شوند.

توسعه زیرساخت‌های دیجیتال و لجستیکی

سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های هوشمند، شامل شبکه‌های ارتباطی، پایگاه‌های داده و سیستم‌های مدیریت لجستیک، به شرکت‌ها و دولت‌ها امکان می‌دهد تا حمل‌ونقل کالاها و مسافران را به‌صورت بهینه‌تر مدیریت کنند. این امر به ویژه در زمینه زنجیره تأمین و لجستیک کالا، نقش مهمی ایفا خواهد کرد.

تأثیر سیاست‌ها و مقررات

سیاست‌های ملی و بین‌المللی در راستای کاهش آلاینده‌ها و افزایش استانداردهای ایمنی نقش مهمی در جهت‌دهی به صنعت حمل‌ونقل خواهند داشت. قوانین حمایتی از فناوری‌های نوین و زیرساخت‌های سبز می‌تواند شتاب بیشتری به نوآوری‌ها و تحولات در این حوزه بدهد.

به طور کلی، سال ۲۰۲۵ نقطه عطفی در تحولات صنعت حمل‌ونقل به‌شمار می‌آید؛ جایی که فناوری‌های نوین، تغییرات رفتاری مصرف‌کنندگان و سیاست‌های حمایتی، در کنار هم منجر به ایجاد یک سیستم حمل‌ونقل هوشمندتر، پایدارتر و کارآمدتر خواهند شد. این تغییرات نه تنها تجربه سفر را بهبود می‌بخشند، بلکه اثرات مثبتی بر محیط زیست، اقتصاد و کیفیت زندگی شهروندان به همراه خواهند داشت.

چشم‌انداز صنعت حمل‌ونقل در سال ۱۴۰۴ در ایران تحت تأثیر عوامل متعددی قرار دارد که هم فرصت‌های نوین و هم چالش‌های خاص خود را به همراه دارد. در ادامه به برخی از مهم‌ترین روندها و نکات کلیدی پرداخته می‌شود:

۱

گسترش فناوری‌های نوین

دیجیتالی‌سازی و اینترنت اشیا: ادغام فناوری‌های اطلاعاتی در مدیریت ترافیک و ناوبری هوشمند، امکان بهبود نظارت بر جریانات ترافیکی و کاهش زمان‌های توقف را فراهم می‌کند.

توسعه پلتفرم‌های حمل‌ونقل اشتراکی: استفاده از اپلیکیشن‌های هوشمند برای تاکسی اینترنتی، سواری‌های اشتراکی و خدمات چندمنظوره در حال رشد است که تجربه حمل‌ونقل شهری را تغییر می‌دهد.

۲

حمل‌ونقل سبز و پایدار

گسترش خودروهای برقی و هیبریدی: با توجه به مسائل زیست‌محیطی و نیاز به کاهش آلودگی هوا، انتظار می‌رود استفاده از خودروهای برقی افزایش یابد. دولت و بخش خصوصی با حمایت‌های مختلف، در حال سرمایه‌گذاری بر روی زیرساخت‌های شارژ و تولید داخلی این وسایل نقلیه هستند.

ترویج حمل‌ونقل عمومی: افزایش سرمایه‌گذاری در مترو‌ها، خطوط اتوبوس سریع‌السیر و شبکه‌های حمل‌ونقل شهری می‌تواند به کاهش استفاده از خودروهای شخصی و بهبود کیفیت هوا منجر شود

۳

توسعه زیرساخت‌های لجستیکی و حمل‌ونقل

مدرن‌سازی شبکه‌های حمل‌ونقل: توسعه و بهبود جاده‌ها، پل‌ها و راه‌آهن و همچنین به‌روزرسانی فرودگاه‌ها و بنادر، از جمله گام‌هایی است که می‌تواند کارایی حمل‌ونقل کالا و مسافر را افزایش دهد.

ارتباطات بین‌المللی: با وجود چالش‌های اقتصادی و تحریم‌ها، تلاش برای بهبود و تسهیل زنجیره تأمین کالاها و ایجاد همکاری‌های لجستیکی با کشورهای منطقه از اهمیت بالایی برخوردار است.

۴

چالش‌های اقتصادی و مقرراتی

موانع اقتصادی: تحریم‌های بین‌المللی، نوسانات ارزی و چالش‌های اقتصادی می‌توانند بر واردات فناوری‌های نوین و توسعه زیرساخت‌ها تأثیرگذار باشند.

سیاست‌های حمایتی: تدوین و اجرای قوانین و مقررات جهت حمایت از فناوری‌های نوین، کاهش آلودگی و حمایت از تولیدات داخلی در حوزه حمل‌ونقل، از الزامات پیش رو است.

۵

افزایش نقش بخش خصوصی و نوآوری‌های استارت‌آپی

حمایت از نوآوری: با ظهور استارت‌آپ‌های فناور در حوزه حمل‌ونقل، انتظار می‌رود ایده‌های نوآورانه در زمینه مدیریت ترافیک، سامانه‌های هوشمند و خدمات اشتراکی توسعه یابد.

همکاری‌های عمومی-خصوصی: تشویق سرمایه‌گذاری‌های مشترک می‌تواند به انتقال فناوری و افزایش کیفیت خدمات حمل‌ونقل کمک کند.

در مجموع، سال ۱۴۰۴ می‌تواند سالی سرآغاز تحولاتی در صنعت حمل‌ونقل ایران باشد که با ادغام فناوری‌های نوین، حمایت‌های دولتی و فعالیت‌های بخش خصوصی، گامی مؤثر به سوی حمل‌ونقل هوشمندتر، پایدارتر و کارآمدتر برداشته شود. با وجود چالش‌های اقتصادی و محدودیت‌های موجود، استفاده از فرصت‌های بروز فناوری و تمرکز بر توسعه زیرساخت‌های حیاتی می‌تواند مسیر رشد این صنعت را هموارتر سازد.

در حوزه آسیا با توجه به افزایش فزاینده تقاضای نفت خام، استراتژی ایران به‌عنوان چهارمین تولیدکننده نفت خام جهان، باید دستیابی به سهم حداکثری در بازارهای نوظهور شرق و جنوب شرق آسیا باشد و هرگونه افزایش نفت در دسترس برای صادرات ناشی از افزایش تولید به سمت این بازارها هدف‌گیری شود.

موقعیت ما و صنعت انرژی

چشم‌انداز حوزه انرژی در سال ۱۴۰۴

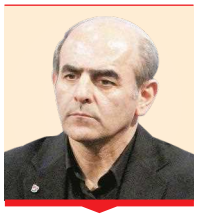

رضا پدیدار

نایب‌رئیس فدراسیون صنعت نفت ایران

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره آینده صنعت انرژی در ایران بخوانید، این مقاله به شما توصیه می‌شود.

حوزه انرژی یکی از مهم‌ترین محورهای توسعه اقتصادی جوامع بوده و نقش ویژه‌ای در رشد اقتصادی، رفاه اجتماعی، بهبود کیفیت زندگی و امنیت کشورها دارد. اتخاذ تصمیم در جهت سیاست قیمت‌گذاری نفت، تولید و انتقال انرژی و به‌ویژه سرمایه‌گذاری در این بخش، از چالش‌های اساسی و مهم پیش روی کشورها به شمار می‌رود. با این رویکرد و با توجه به اینکه مقوله انرژی برای کشورهای پیشرفته، نقش موتور محرکه اقتصاد و تولید ملی را داشته و تضمین‌کننده منافع و امنیت ملی آنهاست، برای ایران نیز چگونگی سامان‌دهی سیاست‌های بخش انرژی، نقش کلیدی در فرآیند تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی داشته است. ازاین‌رو، ضرورت تدقیق در برنامه‌ریزی‌های هدفمند در دوره‌های میان‌مدت و بلندمدت در حوزه نفت و گاز و پس از آن در حوزه سایر انرژی‌ها ازجمله انرژی‌های تجدیدپذیر، بیش‌ازپیش نمایان است. به این منظور، در این یادداشت به بررسی عملکرد کنونی و چشم‌انداز بازار انرژی در ایران و جهان و به بیان نقاط ضعف و فرصت‌های پیش روی بخش انرژی در ایران پرداخته خواهد شد.

ایران دارای ذخایر عمده‌ای از منابع انرژی به‌ویژه نفت و گاز بوده و در این زمینه یکی از غنی‌ترین کشورها محسوب می‌شود. از همین رو ارزیابی وضعیت بازار جهانی انرژی، عوامل تأثیرگذار و همچنین مطالعه چشم‌اندازهای آتی به‌منظور سیاست‌گذاری‌های مناسب‌تر، حائز اهمیت است. طی سال‌های اخیر و با توجه به عوامل زیست‌محیطی و مبحث کارایی انرژی، جایگزینی انرژی‌های اولیه نفت و گاز بسیار جدی دنبال شده و تقاضای انرژی در کشورهای توسعه‌یافته به سمت استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر سوق پیدا کرده است، اما همان‌گونه که یادآوری شد همچنان نیاز انرژی نفت و گاز نقش اصلی در بخش انرژی را در سال آینده و نیز سال‌های آتی ایفا می‌کند و توجه به نقش حیاتی این بازیگر در عرصه اقتصاد و سیاست، آگاهی از تحولات متغیرهای مهم و اثرگذار آن برای کمک به پیشبرد اهداف استراتژیک جوامع، ضروری است. اما قبل از ورود به بحث وضعیت انرژی ایران، لازم است چشم‌انداز انرژی در جهان را موردمطالعه قرار داده و سپس موقعیت خودمان را مورد بررسی و ارزیابی قرار دهیم. در این رابطه تحولات بازارهای جهانی انرژی با رشد جمعیت جهانی و تولید ناخالص داخلی کشورها ارتباط مستقیم دارد. با توجه به اهمیت جمعیت در شکل‌گیری آینده بازار انرژی، برآوردها حاکی از آن است که جمعیت جهانی تا سال ۲۰۴۰ به ۹,۲ میلیارد نفر افزایش خواهد یافت که در این میان جمعیت افراد مسن در جهان نیز رو به فزونی بوده و جمعیت افراد در سن کار با کاهش ۳درصد درصدی نسبت به سال ۲۰۱۶ به ۶۳درصد در سال ۲۰۴۰ خواهد رسید. همچنین رشد اقتصاد جهانی تا سال ۲۰۴۰ به‌طور میانگین سالانه ۳,۴درصد درصد افزایش خواهد داشت. از سوی دیگر، نظر به اینکه بازارهای جهانی متأثر از عوامل متعددی همچون عرضه و تقاضای انرژی است، بررسی نهادهای بین‌المللی بیان می‌دارند که کل تقاضای انرژی اولیه از ۳۶۵ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۱۵ با افزایش ۹۱ میلیون بشکه در روز و با نرخ رشد سالانه ۱,۲درصد درصدی به ۳۶۵ میلیون بشکه نفت در روز در سال ۲۰۴۰ خواهد رسید. این مسئله مؤید نیاز به تأمین انرژی در کشورها بوده و حاکی از ایجاد فضای رقابتی شدید در عرضه و تقاضای جهانی است. در این بین تقریباً ۹۵درصد از این افزایش، مربوط به کشورهای درحال‌توسعه ازجمله چین و هند است. ذکر این نکته ضروری است که در میان انواع سوخت‌ها، تقاضای انرژی‌های تجدیدپذیر از سال ۲۰۲۰ تا انتهای دوره مورد بررسی، به‌شدت افزایش خواهد یافت که این امر به دلیل سیاست‌های حمایتی دولت‌ها و نیز بهبود تکنولوژی و درنتیجه کاهش هزینه‌های سرمایه‌گذاری در این حوزه است. اما نفت به‌عنوان مهم‌ترین منبع سوخت فسیلی در جهان، همچنان بیشترین سهم را در ترکیب انرژی جهانی خواهد داشت. لازم به توضیح است که براساس برآوردهای انجام‌شده، عرضه جهانی نفت تا سال ۲۰۴۰ به ۱۱۱,۹ میلیون بشکه در روز افزایش خواهد یافت و تقاضا برای نفت خام اوپک در میان‌مدت کاهش‌یافته ولی در بلندمدت عملکرد آن بهبود می‌یابد. همچنین بررسی‌ها بیانگر آن است که صادرات جهانی نفت پس از سال ۲۰۲۵ به‌تدریج به میزان کمتر از ۴۳ میلیون بشکه در روز افزایش خواهد داشت که به دلیل تقاضای آسیا، اقیانوسیه و افزایش صادرات از خاورمیانه است. البته منطقه روسیه و نیز دریای خزر در افزایش صادرات نفت جهانی کمک خواهند کرد. ضمناً ازجمله مهم‌ترین بخش‌ها در آینده حوزه انرژی، سرمایه‌گذاری در صنعت نفت است که پیش‌بینی می‌شود سرمایه‌گذاری‌های جهانی بالادستی نفت مورد نیاز در طول دوره زمانی ۲۰۲۰-۲۰۴۰ در حدود ۸,۳ تریلیون دلار افزایش یابد که بیشترین سرمایه‌گذاری‌ها از سوی کشورهای غیر عضو اوپک خواهد بود. همچنین یکی دیگر از مهم‌ترین اجزای بازار نفت، قیمت نفت است که نوسانات آن در بازار می‌تواند اثرات پیش برنده یا مخربی در اقتصاد کشورها در پی داشته باشد. ضمناً از منظر تقاضا، عواملی رشد اقتصادی جهانی، نرخ برابری پول ملی، درجه توسعه‌یافتگی اقتصاد، انرژی‌های جایگزین از منظر عواملی همچون ظرفیت تولید نفت خام، گستردگی اکتشافات، تمرکز ذخایر نفتی و هزینه تولید بر قیمت جهانی نفت اثرگذار هستند. اما برآوردهای انجام‌شده برای قیمت نفت در سال‌های آتی همواره با عدم اطمینان مواجه بوده و به دلیل تأثیر عوامل مختلف اقتصادی و سیاسی بر این متغیر مهم بازار انرژی، پیش‌بینی آن در بلندمدت بسیار دشوار است. همان‌گونه که در مباحث قبلی بدان اشاره شده است، ایران چهارمین کشور بزرگ دنیا به لحاظ دسترسی

نکته‌هایی که باید بدانید

- براساس گزارش‌های اشاره‌شده، برآورد تولید نفت ایران از سال ۲۰۲۵ تا سال ۲۰۲۷ با میانگین رشد ۱۱درصد درصدی در سال به ۴,۷ میلیون بشکه در روز افزایش یابد، البته از عوامل کلیدی در این امر باید به چگونگی رفع تحریم‌ها، روند تغییرات در قیمت نفت و اصلاح قراردادهای نفتی اشاره کرد.
- خالص صادرات نفت خام و سایر فرآورده‌های مایع ایران نیز تا سال ۲۰۲۷ در حدود ۲,۹ میلیون بشکه در روز پیش‌بینی‌شده است. با توجه به اهمیت گاز در بخش انرژی ایران، تولید گاز طبیعی نیز با رشد متوسط سالانه ۲درصد درصدی تا سال ۲۰۲۷ به ۲۴۸ میلیارد مترمکعب افزایش خواهد یافت.
- نیاز انرژی نفت و گاز نقش اصلی در بخش انرژی را در سال آینده و نیز سال‌های آتی ایفا می‌کند و توجه به نقش حیاتی این بازیگر در عرصه اقتصاد و سیاست، آگاهی از تحولات متغیرهای مهم و اثرگذار آن برای کمک به پیشبرد اهداف استراتژیک جوامع، ضروری است.

به ذخایر اثبات‌شده نفت و دومین کشور بزرگ دنیا از لحاظ دارا بودن ذخایر اثبات‌شـــده گاز طبیعی است. همچنین با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی آن در منطقـــه و ظرفیت‌های صادرات نفت، گاز و فرآورده‌های پالایشـــگاهی از فرصت‌های جغرافیایی و استراتژیک مناسب برخوردار است از همین رو انتظار می‌رود گسترش استفاده از تکنیک‌های بهبود و ارتقاءیافته و بازیافت نفت و در صورت رفع موانع بین‌المللی بتواند به نحو قابل‌توجهی تولید انواع انرژی را افزایش دهد. براساس گزارش‌های اشارشده، برآورد تولید نفت ایران از سال ۲۰۲۵ تا ســـال ۲۰۲۷ با میانگین رشـــد ۱٫۱درصد درصدی در سال به ۴٫۷ میلیون بشـــکه در روز افزایش یابد، البته از عوامل کلیدی در این امر باید به چگونگی رفع تحریم‌ها، روند تغییرات در قیمت نفت و اصلاح قراردادهای نفتی اشاره کرد. در این سناریو، خالص صادرات نفت خام و سایر فرآورده‌های مایع ایران نیز تا ســـال ۲۰۲۷ در حدود ۲٫۹ میلیون بشکه در روز پیش‌بینی‌شده است. با توجه به اهمیت گاز در بخش انرژی ایران، تولید گاز طبیعی نیز با رشد متوسط ســـالانه ۲درصد درصدی تا سال ۲۰۲۷ به ۲۴۸ میلیارد مترمکعب افزایـــش خواهد یافت. در این میان، ظرفیت صادرات گاز طبیعی نیز حدود ۱۸ میلیارد مترمکعب تا ســـال ۲۰۲۷ پیش‌بینی‌شده است. اما آنچه بسیار حائز اهمیت خواهد بود استراتژی‌های آینده صادرات نفت خام و حضور مؤثر ایران در بازارهای جهانی نفت خام خواهد بود که با توجه به پیش‌بینی افزایش قابل‌توجه تولید ســـایر رقبا در بازار نفت خام در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، حفظ ســـهم موجود ایران از این بازار از اهمیت استراتژیک برخوردار است. در مقابل به دلیل افزایش تقاضای این منطقه به گاز طبیعی و استراتژی اتحادیه اروپا برای استفاده بیشتر از سوخت‌های پاک، استراتژی ایران در حوزه اروپا باید بر دستیابی به سهم هرچه بیشتر از بازار گاز و حفظ سهم کنونی از بازار نفت متمرکز شود. اما در حوزه آسیا با توجه به افزایش فزاینده تقاضای نفت خام، استراتژی ایران به‌عنوان چهارمین تولیدکننده نفت خام جهان، باید دســـتیابی به سهم حداکثری در بازارهای نوظهور شرق و جنوب شرق آسیا باشد و هرگونه افزایش نفت در دسترس برای صادرات ناشی از افزایش تولید به سمت این بازارها هدف‌گیری شود. این در شرایطی است که در حال حاضر ما در رتبه چهارم مصرف گاز جهان قرار داشته و با توجه به اینکه متوسط تولید ناخالص داخلی جهان ۲٫۲ برابر ایران است، به این نتیجه می‌رسیم که شدت مصرف انرژی ایران ۴٫۴ برابر جهان است. یعنی چنانچه دیگر کشورها برای تولید کالا و یا ارائه خدمتی ۱۰ واحد انرژی مصرف کنند، ما برای تولید همان کالا و یا ارائه همان خدمت ۴۴ واحد انرژی مصرف می‌کنیم. با این وضع ایران با پرداخت ۱۲۷ میلیارد دلار یارانه انرژی در سال و پس از روسیه و جلوتر از چین و عربستان سعودی رتبه دوم را به خود اختصاص داده است. و در کلام پایانی اینکه ایران دارای ذخایر ویژه و عمده‌ای از منابع به‌ویژه نفت و گاز است و ازجمله نقاط قوت بخش انرژی ایران می‌توان به مواردی چون دسترســـی ایران به ذخایر عظیم اثبات‌شده نفت و گاز، موقعیت جغرافیایی استراتژیک بسیار مناسب ایران، و وجود تنوع در فرآورده‌های نفتی، اشاره کرد. همچنین مواردی چون وجود اثرات تحریم‌های بین‌المللی بر صادرات و سرمایه‌گذاری در صنعـــت نفت و گاز، عدم توجه بـــه تولید صیانتی از مخازن نفتی و نبود چشم‌انداز مناسب جهت برنامه‌ریزی در این حوزه از نقاط ضعف قابل‌ذکر است. فرصت‌های پیش روی ایران در این صنعت نیز عبارت‌اند از: پتانسیل قابل‌توجه در تولید نفت و گاز، موقعیت ژئوپلیتیک ایران در منطقه خلیج‌فارس و افزایش ارزش‌افزوده صادرات با بهبود کیفیت و بهره‌وری پالایش هستند. همچنین تهدیدهای اشارشده نیز شامل اعمال مجدد تحریم‌ها و فشارهای بین‌المللی، عدم حضور گســـترده ســـرمایه‌گذاران خارجی در بخش نفت و گاز به دلیل فشارهای سیاسی بین‌المللی و عدم دسترسی به برخی فناوری‌های برتر بخش نفت و گاز هستند.

صنعت احداث در عصر تجدید تحریم‌های حداکثری

راه برون‌رفت از بن‌بست اقتصادی: توسعه صنعت احداث



سهیل آل‌رسول
عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

چرا باید خواند:
صنعت احداث برای توسعه به چه اولویت‌هایی نیاز دارد و چه باید کرد؟ این مقاله را بخوانید.

صنعـــت احداث، به‌عنوان یکی از ارکان کلیدی توســـعه اقتصادی و زیرساختی کشـــور، همواره نقشی حیاتی در بهبود کیفیت زندگی، افزایش اشتغال و رونق تولید ملی داشته است. بااین‌حال، در شرایطی که تحریم‌های اقتصـــادی به مرحله‌ای حداکثری رســـیده و روابط دیپلماتیک کشور در وضعیت بن‌بست قرار گرفته است، این صنعت بیش از هر زمان دیگری تحت‌فشار قرار دارد. پیامدهای این وضعیت تنها محدود به دولت یا بخش خاصی از اقتصاد نیست، بلکه تمام ارکان جامعه، از کارگران ساختمانی گرفته تا مهندسان مشاور، پیمانکاران و تولیدکنندگان مصالح و تجهیزات، از این بحران آسیب‌دیده‌اند.

در چنین شـــرایطی، دو پرسش اساسی مطرح می‌شود: نخست، چگونه می‌توان باوجود فشارهای خارجی، این صنعت را از فروپاشی نجات داد؟ دوم، در مسیر مقابله با این بحران، چه راهکارهایی وجود دارد که هم موجب ایجاد اشتغال پایدار شود و هم به‌عنوان ابزاری برای حفظ امید در جامعه عمل کند؟ پاسخ به این سؤالات نیازمند تحلیل دقیق وضعیت کنونی و ارائه راهبردهایی عملی است.

تأثیر تحریم‌ها بر صنعت احداث و بازیگران آن

تحریم‌هـــای اقتصـــادی، به‌ویژه در شـــرایط قطع نســـبی تعاملات دیپلماتیک، موجب شده است که صنعت احداث در ایران با مشکلات متعددی روبه‌رو شود. مهم‌ترین این مشکلات عبارت‌اند از:

۱. کاهش ســـرمایه‌گذاری در پروژه‌های عمرانی: کاهش منابع مالی دولتی و کاهش جذب سرمایه‌گذاری خارجی موجب شده است که بسیاری از پروژه‌های بزرگ عمرانی یا متوقف شوند یا با سرعتی بسیار کند پیش بروند. آمار قریب به ۹۰ هزار پروژه نیمه‌تمام ناشی از همین گرفتاری است.

۲. کاهش اشتغال و افزایش رکود در صنایع وابسته: صنعت احداث به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین حوزه‌های اشتغال‌زایی، زمانی که با رکود مواجه می‌شود، اثرات مخرب آن به سایر بخش‌های اقتصاد نیز سرایت می‌کند. بسیاری از کارگران ساختمانی، مهندسان و مشاغل وابسته به این صنعت، در شرایط رکود دچار بیکاری می‌شوند.

۳. تأخیر در پرداخت‌ها و افزایش ریسک مالی برای پیمانکاران: در شـــرایطی که دولت با کمبود منابع مالی مواجه است، پرداخت‌های پروژه‌هـــای دولتی به تأخیر می‌افتد و پیمانکاران با بحران نقدینگی مواجه می‌شوند.

راهکارهای عملی برای حفظ و تقویت صنعت احداث در دوران تحریم

با وجود تمامی مشکلات ذکرشده، تجربه نشان داده است که حتی در شرایط سخت تحریمی نیز می‌توان از ظرفیت‌های داخلی برای حفظ

باید با اتخاذ دیپلماسی هوشمندانه، مسیرهای جدیدی برای تعامل اقتصادی با جهان پیدا کرد. دولت و بخش خصوصی باید پروژه‌های اشتغال‌زا را در اولویت قرار دهند تا امید در جامعه حفظ شود. سرمایه‌گذاری در پروژه‌های عمرانی که وابستگی کمی به خارج دارند، مانند راه‌سازی، باید افزایش یابد. درنهایت، حمایت از تولیدکنندگان داخلی مصالح ساختمانی و افزایش بودجه عمرانی کشور در سال ۱۴۰۴، می‌تواند به تداوم رشد این صنعت کمک کند.

صنعت احداث و تقویت آن استفاده کرد. در این راستا، راهکارهای زیر می‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشند:

۱. یافتن زبان تعامل با جهان: راه برون‌رفت از انزوا

یکی از مهم‌ترین اقدامات برای کاهش فشـــارهای اقتصادی، یافتن راه‌هایی برای تعامل با جامعه بین‌المللی است. این تعامل نه‌تنها باید در ســـطح سیاسی، بلکه در ســـطح اقتصادی و فنی نیز دنبال شود. شرکت‌های ایرانی می‌توانند از طریق همکاری با کشورهای منطقه، انعقاد قراردادهای مشترک، و بهره‌گیری از ظرفیت‌های فنی و مالی کشـــورهای دوست، بخشـــی از نیازهای خود را تأمین کنند. صدور خدمات فنی و مهندســـی یگانه راهکار برون‌رفت فوری از بن‌بســـت صنعت احداث در بقای شرکت‌ها و نیروهای متخصص کار است که در حال حاضر ناشی از اجرای تحریم‌ها به‌طور خوش‌بینانه ۸۰ درصد ظرفیت آن مغفول مانده است.

در این راســـتا، اســـتفاده از ظرفیت پیمان‌هـــای دوجانبه، انعقاد قراردادهای تهاتری، و گسترش تعاملات با کشورهای همسایه از جمله راهکارهایی است که می‌تواند به تداوم فعالیت صنعت احداث کمک کند

۲. حفظ امید در جامعه: لازمه عبور از بحران

یکی از مهم‌ترین مسائلی که در شرایط تحریم باید به آن توجه شود، حفظ امید در جامعه است. تجربه تحریم‌های قبلی، به‌ویژه در دوران تحریم‌های حداکثری دولت ترامپ، نشـــان داده اســـت که ناامیدی عمومی، می‌تواند بیش از تحریم‌ها به اقتصاد کشـــور آســـیب بزند. بااین‌حال، حفظ امید نباید با شـــعارهای توخالی و گزافه‌گویی همراه باشـــد. مردم زمانی به آینده امیدوار می‌شوند که نشانه‌های عملی از بهبود شرایط را ببینند. به همین دلیل، دولت و بخش خصوصی باید تلاش کنند که پروژه‌های اشتغال‌زا را در اولویت قرار دهند تا علاوه بر کاهش بیکاری، امید به آینده نیز افزایش یابد.

۳. تمرکز بر پروژه‌های عمرانی با وابستگی کم به خارج

یکی از مهم‌ترین اســـتراتژی‌هایی که می‌تواند به صنعت احداث در شـــرایط تحریم کمک کند، تمرکز بر پروژه‌هایی است که کمترین وابســـتگی را به منابع خارجی دارند. در این میان، راه‌ســـازی یکی از مهم‌ترین بخش‌هایی است که می‌تواند بیشترین تأثیر را داشته باشد.

راه‌سازی علاوه بر اینکه یک صنعت کاملاً بومی و مبتنی بر منابع داخلی است، مزایای مستقیم و غیرمستقیم زیادی دارد. ازجمله:

- کاهش هزینه سوخت و مصرف انرژی
- کاهش تصادفات جاده‌ای و بهبود ایمنی
- تسهیل مبادلات تجاری و افزایش بهره‌وری اقتصادی

ســـرمایه‌گذاری در این حوزه، علاوه بر ایجاد اشتغال، موجب افزایش امید در جامعه و بهبود زیرساخت‌های حمل‌ونقل کشور خواهد شد.

۴. ضرورت تخصیص بودجه کافی به صنعت احداث در سال ۱۴۰۴

با توجه به شرایط فعلی، لازم است که در تدوین و اجرای بودجه سال ۱۴۰۴، توجه ویژه‌ای به صنعت احداث شود. بر اساس آمارهای موجود، سرمایه‌گذاری در این بخش طی سال‌های اخیر کاهش‌یافته است و درصورتی‌که این روند ادامه پیدا کند، بسیاری از پروژه‌های زیربنایی کشور متوقف خواهند شد.

از ســـوی دیگر، صنعت احداث در این دوره نه‌تنها از تحریم‌های خارجی آسیب‌دیده، بلکه به دلیل کاهش سرمایه‌گذاری‌های داخلی نیز با چالش‌های مضاعفی مواجه شده است. بنابراین، افزایش بودجه عمرانی در سال ۱۴۰۴، نه‌تنها به رونق این صنعت کمک خواهد کرد، بلکه موجب کاهش بیکاری، افزایش رشد اقتصادی، و بهبود شرایط کلی جامعه نیز خواهد شد.

۵. حمایت از تولیدکنندگان داخلی مصالح و تجهیزات ساختمانی

یکی دیگر از راهکارهای اساســـی برای کاهش وابستگی به خارج و تقویت صنعت احـــداث، حمایت از تولیدکننـــدگان داخلی مصالح ساختمانی است. ایران در بسیاری از زمینه‌های تولید مصالح ازجمله سیمان، فولاد، و مصالح پایه ساختمانی، ظرفیت‌های مناسبی دارد. بااین‌حال، تحریم‌ها باعث شده‌اند که برخی از تجهیزات پیشرفته که در تولید این مصالح نقش دارند، به‌سختی تأمین شوند.

دولت می‌تواند با ارائه تسهیلات مالی، کاهش تعرفه‌های گمرکی برای مواد اولیه موردنیاز، و ایجاد مشوق‌های صادراتی، به تولیدکنندگان داخلی کمک کند تا ظرفیت تولید خود را افزایش دهند و از وابستگی به خارج کاسته شود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

صنعت احداث در ایران، علی‌رغم تمام چالش‌های ناشی از تحریم‌ها و بن‌بســـت روابط دیپلماتیک، همچنان یکی از مهم‌ترین بخش‌های اقتصادی کشور محسوب می‌شـــود. اما برای آنکه این صنعت بتواند از بحـــران کنونی عبور کند، باید مجموعه‌ای از اقدامات هماهنگ در سطح ملی اجرا شود.

نخست، باید با اتخاذ دیپلماسی هوشمندانه، مسیرهای جدیدی برای تعامل اقتصادی با جهان پیدا کرد. دوم، دولت و بخش خصوصی باید پروژه‌های اشتغال‌زا را در اولویت قرار دهند تا امید در جامعه حفظ شود. سوم، ســـرمایه‌گذاری در پروژه‌های عمرانی که وابستگی کمی به خارج دارند، مانند راهســـازی، باید افزایش یابد. درنهایت، حمایت از تولیدکنندگان داخلی مصالح ساختمانی و افزایش بودجه عمرانی کشور در سال ۱۴۰۴، می‌تواند به تداوم رشد این صنعت کمک کند.

اگر این اقدامات به‌درستی اجرا شوند، صنعت احداث نه‌تنها از بحران عبور خواهد کرد، بلکه می‌تواند به‌عنوان یکی از موتورهای اصلی رشد اقتصادی کشـــور عمل کند و نقش خود را در ایجاد اشتغال و توسعه پایدار ایفا کند.

باید با اتخاذ دیپلماسی هوشمندانه، مسیرهای جدیدی برای تعامل اقتصادی با جهان پیدا کرد. دوم، دولت و بخش خصوصی باید پروژه‌های اشتغال‌زا را در اولویت قرار دهند تا امید در جامعه حفظ شود

نکته‌هایی که باید بدانید

شرکت‌های ایرانی می‌توانند از طریق همکاری با کشورهای منطقه، انعقاد قراردادهای مشترک، و بهره‌گیری از ظرفیت‌های فنی و مالی کشورهای دوست، بخشی از نیازهای خود را تأمین کنند. صدور خدمات فنی و مهندسی یگانه راهکار برون‌رفت فوری از بن‌بست صنعت احداث در بقای شرکت‌ها و نیروهای متخصص کار است که در حال حاضر ناشی از اجرای تحریم‌ها به‌طور خوش‌بینانه ۸۰ درصد ظرفیت آن مغفول مانده است.

یکی دیگر از راهکارهای اساسی برای کاهش وابستگی به خارج و تقویت صنعت احداث، حمایت از تولیدکنندگان داخلی مصالح ساختمانی است. ایران در بسیاری از زمینه‌های تولید مصالح ازجمله سیمان، فولاد، و مصالح پایه ساختمانی، ظرفیت‌های مناسبی دارد. بااین‌حال، تحریم‌ها باعث شده‌اند که برخی از تجهیزات پیشرفته که در تولید این مصالح نقش دارند، به‌سختی تأمین شوند.

۰۴ | ایران ۱۴۰۴ | معدن

الزامات توسعه معدن

مسیری که معدن در ۱۴۰۴ می‌پیماید



محمدرضا بهرامن

نایب‌رئیس اتاق ایران

چرا باید خواند:
در شرایط تحریم‌های سخت نفتی چقدر بخش معدن می‌تواند جایگزین شود؟

بر اساس سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ ایران، بخش معدن و صنایع معدنی یکی از محورهای مهم توسعه اقتصادی کشور است. این سند اهدافی همچون افزایش سهم بخش معدن در تولید ناخالص داخلی(GDP)، توسعه فناوری‌های نوین در استخراج و فرآوری مواد معدنی، افزایش صادرات محصولات معدنی و ایجاد ارزش افزوده از طریق زنجیره‌های تولیدی مرتبط با معدن را دنبال می‌کند.

تا سال ۱۴۰۴ ایران قصد داشت به جایگاه اول منطقه در بخش معدن و صنایع معدنی دست یابد. برای تحقق این اهداف، برنامه‌هایی مانند افزایش سرمایه‌گذاری در بخش اکتشاف، توسعه زیرساخت‌های معدنی، بهبود فناوری‌های استخراج و فرآوری، و تقویت همکاری‌های بین‌المللی در نظر گرفته شده بود.

با این حال، میزان تحقق این برنامه‌ها به عوامل مختلفی مانند سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی، تحریم‌های بین‌المللی، توسعه فناوری و مدیریت منابع بستگی دارد.

در سال‌های اخیر، پیشرفت‌هایی در برخی حوزه‌ها مانند افزایش تولید فولاد و مس مشاهده شده‌است، اما چالش‌هایی مانند کمبود سرمایه‌گذاری در اکتشاف و محدودیت‌های فناوری نیز وجود دارد. در سال ۲۰۲۵، فناوری‌های نوین و تحولات ژئوپلیتیکی شکل می‌گیرند

تحولات فناورانه و محیط‌زیستی

صنایع معدنی به‌سوی استفاده از فناوری‌های پیشرفته مانند هوش مصنوعی، عملیات از راه دور و حسگرهای هوشمند حرکت می‌کنند. این فناوری‌ها با هدف افزایش بهره‌وری، ایمنی و کاهش اثرات زیست‌محیطی به‌کار گرفته می‌شوند. همچنین، موضوعات اجتماعی، محیط‌زیستی و حاکمیتی (ESG) به اولویت شرکت‌های معدنی تبدیل شده و تلاش‌ها برای کاهش انتشار کربن و استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر با حمایت دولت‌ها شدت گرفته است.

تنش‌های ژئوپلیتیکی و تأثیرات اقتصادی

تنش‌های تجاری و ژئوپلیتیکی، به‌ویژه بین ایالات متحده و چین، بر بازار فلزات تأثیرگذار بوده و منجر به بی‌ثباتی قیمت‌ها شده است. این تنش‌ها می‌توانند چالش‌هایی را برای صنایع وابسته به فلزات نظیر خودرو، ساخت‌وساز و بخش الکترونیک ایجاد کنند.

تمرکز بر مواد معدنی حیاتی

با افزایش تقاضا برای انرژی‌های تجدیدپذیر و فناوری‌های پاک، مواد معدنی حیاتی مانند لیتیوم، کبالت و عناصر کمیاب زمین اهمیت بیشتری یافته‌اند. کشورهای درحال‌توسعه غنی از این منابع، فرصت منحصربه‌فردی برای افزایش رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری در توسعه پایدار دارند. بااین‌حال، مدیریت مسئولانه و پایدار این منابع برای جلوگیری از تخریب محیط‌زیست و نابرابری‌ها ضروری است.

چشم‌انداز آینده جهان در حوزه معدن

پیش‌بینی می‌شود که بخش معدن جهان در سال ۲۰۲۵ رشد مناسبی را تجربه کند، به‌شرط آنکه نرخ بهره بانکی کاهش یابد و ثبات ژئوپلیتیکی حفظ شود. بااین‌حال، چالش‌هایی مانند ضعف سرمایه‌گذاری، رشد کند بهره‌وری و میزان بالای بدهی‌ها می‌توانند این رشد را محدود کنند.

در مجموع، سیاست‌های جهانی در حوزه معدن در سال ۲۰۲۵ بر توسعه پایدار، استفاده از فناوری‌های نوین و مدیریت مسئولانه منابع متمرکز خواهند بود. چشم‌انداز صنعت معدن ایران در سال ۱۴۰۴ بر اساس اسناد راهبردی و برنامه‌های توسعه تدوین شده است. این چشم‌انداز شامل اهداف کمی، برنامه‌های توسعه‌ای و چالش‌های پیش رو است.

مروری بر اهداف کلیدی صنعت معدن ایران در افق ۱۴۰۴

۱. تولید فولاد خام

- دستیابی به تولید سالانه ۵۵ میلیون تن فولاد خام با هدف کسب جایگاه هفتم جهانی و رتبه اول در منطقه خاورمیانه
- توسعه زیرساخت‌های فولادی از طریق احداث واحدهای جدید در استان‌های مختلف مانند مبارکه (۲ میلیون تن)، خوزستان (۸۰۰ هزار تن)، و یزد (۱/۶ میلیون تن آهن اسفنجی).

بر اساس گزارش‌های انجمن جهانی فولاد، ایران در سال ۲۰۲۴ میلادی حدود ۳۱ میلیون تن فولاد خام تولید کرده است که این میزان نسبت به سال ۲۰۲۳، رشدی معادل ۰/۸ درصد را نشان می‌دهد. با این حجم تولید، ایران همچنان در رتبه دهم تولیدکنندگان برتر فولاد در جهان قرار دارد. در ماه دسامبر ۲۰۲۴، تولید فولاد خام ایران به ۲/۶ میلیون تن رسید که نسبت به ماه مشابه در سال قبل، کاهشی ۸/۲ درصدی را تجربه کرده است. این کاهش عمدتاً به دلیل محدودیت‌های انرژی، به‌ویژه در تأمین گاز و برق، بوده است. در مقابل، در ماه نوامبر ۲۰۲۴، تولید فولاد خام ایران ۳/۱ میلیون تن بوده که نسبت به مدت مشابه سال قبل، افزایشی ۰/۱ درصدی را نشان می‌دهد.

- به‌طور کلی، تولید جهانی فولاد در سال ۲۰۲۴ با کاهشی ۰/۹ درصدی مواجه بوده است، در حالی که ایران توانسته است در این سال رشد تولید را تجربه کند.

۲. صنعت مس

- افزایش تولید مس کاتد به ۴۸۰ هزار تن در سال با اجرای طرح‌های توسعه‌ای در استان‌های کرمان و آذربایجان شرقی، شامل احداث پالایشگاه‌ها و واحدهای ذوب
- تولید ۸۰۰ هزار تن مس کاتد در سال به عنوان بخشی از

صنایع معدنی به‌سوی استفاده از فناوری‌های پیشرفته مانند هوش مصنوعی، عملیات از راه دور و حسگرهای هوشمند حرکت می‌کنند. این فناوری‌ها با هدف افزایش بهره‌وری، ایمنی و کاهش اثرات زیست‌محیطی به‌کار گرفته می‌شوند. همچنین، موضوعات اجتماعی، محیط‌زیستی و حاکمیتی (ESG) به اولویت شرکت‌های معدنی تبدیل شده و تلاش‌ها برای کاهش انتشار کربن و استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر با حمایت دولت‌ها شدت گرفته است.

سند استراتژی توسعه صنعتی

شرکت ملی صنایع مس ایران در نظر دارد تا سال ۱۴۰۶ تولید کاتد را به یک میلیون تن برساند که برای این منظور، اجرای طرح‌های توسعه با سرمایه‌گذاری ۱۵ میلیارد دلاری ضروری است.

بر اساس آخرین گزارش‌ها و آمارهای منتشر شده توسط سازمان‌های مرتبط با صنایع مس در سال ۲۰۲۴ تولید صنعت مس ایران حدود ۴.۵ میلیون تن مس خام (به صورت تولید اولیه از معادن) به ثبت رسیده است. این رقم شامل تولید مس الکترولیتی از معادن اصلی کشور می‌شود و در مقایسه با سال ۲۰۲۳، رشد کمی (حدود ۱ تا ۲ درصد) را نشان داده است. همچنین، شرکت ملی صنایع مس ایران در چارچوب برنامه‌های توسعه و بهره‌برداری از ظرفیت‌های موجود، هدف داشته که تولید مس تصفیه‌شده (کاتد مس) را افزایش دهد؛ به طوری که در سال ۲۰۲۴ تولید کاتد مس حدود ۴۰۰ هزار تن به ثبت برسد و این رقم در برنامه‌های آتی با هدف افزایش به یک میلیون تن تا سال ۱۴۰۶ دنبال می‌شود. این ارقام در چارچوب سیاست‌های توسعه صنعت مس و برنامه‌های هفتم توسعه تنظیم شده‌اند.

- لازم به ذکر است که ارقام مذکور ممکن است در گزارش‌های مختلف کمی متفاوت اعلام شوند؛ اما به طور کلی، تولید مس خام ایران در سال ۲۰۲۴ در حدود ۴.۵ میلیون تن و تولید مس تصفیه‌شده (کاتد) حدود ۴۰۰ هزار تن گزارش شده است.

۳. صنعت آلومینیوم

- هدف‌گذاری تولید ۱/۵ میلیون تن آلومینیوم در سال و توسعه زنجیره تولید از استخراج بوکسیت تا تولید محصولات نهایی
- سرمایه‌گذاری در فناوری‌های نوین برای کاهش هزینه‌های تولید و افزایش رقابت‌پذیری

اطلاعات دقیق و رسمی از میزان تولید صنعت آلومینیوم ایران در سال ۲۰۲۴ به‌صورت گسترده در دسترس عموم قرار نگرفته است. برخی تحلیل‌های غیررسمی و کارشناسی‌های منتشرشده توسط منابع صنعتی (از جمله گزارش‌های منتشرشده در رسانه‌های تخصصی و انجمن‌های مربوط به آلومینیوم) حاکی از آن است که میزان تولید آلومینیوم خام و محصولات اولیه در سال ۲۰۲۴ در حدود ۴۲۰,۰۰۰ بوده است؛ به طوری که نسبت به سال ۲۰۲۳ رشد اندکی (حدود ۵ تا ۷ درصد) حاصل شده است. این رقم شامل تولید آلومینیوم اولیه (خام) از معادن مرتبط و محصولات اولیه تولیدی در واحدهای پالایش و ذوب آلومینیوم است. همچنین افزایش ظرفیت‌های تولیدی و سرمایه‌گذاری‌های جدید در این بخش، هدف از کاهش وابستگی به واردات و افزایش خودکفایی در صنعت آلومینیوم را دنبال دارد.

- لازم به ذکر است که به دلیل اختلاف در منابع و عدم وجود آمار رسمی منتشرشده توسط سازمان‌های دولتی مانند وزارت صنعت، معدن و تجارت یا شرکت‌های بزرگ آلومینیوم، این ارقام به‌عنوان تخمین‌های کارشناسی ارائه می‌شوند.

۴. محصولات معدنی غیرفلزی

- دستیابی به ۳۰ میلیون تن تولید محصولات معدنی غیرفلزی و افزایش سهم ارزش افزوده این بخش به ۹.۵ درصد از کل صنعت
- براساس گزارش‌ها و مطالعات منتشرشده در حوزه صنایع معدنی ایران، محصولات معدنی غیر فلزی (از جمله محصولات سنگی، مصالح ساختمانی، نمک، گچ و...) در سال ۲۰۲۴ از لحاظ تولید و سهم ارزش افزوده به‌طور کلی در چند محور قابل توجه شناسایی می‌شوند.

میزان تولید محصولات معدنی غیرفلزی

- **تولید محصولات سنگی و مصالح ساختمانی**

طبق آمارهای منتشرشده توسط سازمان‌های مرتبط (مانند سازمان توسعه و نوسازی معادن و صنایع معدنی ایران و سایر منابع)، میزان تولید محصولات سنگی غیر فلزی (شامل سنگ‌آهن، سنگ‌های تزئینی، شن و ماسه، زغال‌سنگ، و سایر مصالح ساختمانی) در سال ۲۰۲۴ میلادی در محدوده‌ای بین ۱۸ تا ۲۲ میلیون تن به ثبت رسیده است.

برخی گزارش‌ها بیان می‌کنند که در دوره‌های نیمه یا سالانه، تولید محصولات سنگی و مصالح ساختمانی با رشد نسبی بین ۵ تا ۱۰ درصد نسبت به سال‌های قبل همراه بوده است.

- **تولید محصولات شیمیایی معدنی غیر فلزی**

تولید محصولات شیمیایی معدنی غیرفلزی یکی از بخش‌های مهم صنعت معدنی و شیمیایی ایران است که شامل تولید موادی مانند سیمان، گچ، آهک، سیلیس، کائولن، بنتونیت، فلدسپات، و سایر مواد معدنی غیرفلزی می‌شود. این محصولات نقش کلیدی در صنایع مختلف از جمله ساختمان‌سازی، صنایع شیمیایی، سرامیک،

نکته‌هایی که باید بدانید

ایران با وجود چالش‌هایی مانند تحریم‌ها و کمبود زیرساخت‌ها، برنامه‌ریزی کرده است تا سهم صادرات فولاد خود را تا سال ۱۴۰۴ به ۲۰ میلیون تن افزایش دهد. تحقق این هدف مستلزم رفع موانع مالی، توسعه فناوری و تقویت همکاری‌های بین‌المللی است. موفقیت در این زمینه نه تنها به رشد اقتصادی کمک می‌کند، بلکه جایگاه ایران را به‌عنوان دهمین تولیدکننده بزرگ فولاد جهان تثبیت خواهد کرد.

معادن سنگ‌آهن به عنوان مهم‌ترین شاخه ارزش افزوده، سهم بیش از ۵۷ درصد از ارزش افزوده بخش معدن را به خود اختصاص داده‌اند، سهم محصولات معدنی غیر فلزی در حدود ۱۲ تا ۱۳ درصد گزارش شده است. البته اگر فرآوری و تکمیل زنجیره ارزش در این حوزه بهبود یابد، ظرفیت افزایش ارزش افزوده نیز وجود دارد.

سهم ارزش افزوده محصولات معدنی غیر فلزی از کل ارزش افزوده بخش معدن در ایران حدود ۰/۶ تا ۱/۱ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور را تشکیل می‌دهد؛ این رقم در سال‌های اخیر به دلیل سیاست‌های حمایتی و برخی سرمایه‌گذاری‌های هدفمند در زمینه فرآوری مواد معدنی بهبود یافته، اما همچنان کمتر از بخش‌هایی مانند معادن سنگ‌آهن یا صنایع فلزی محسوب می‌شود و این رقم نشان دهنده نیاز به تکمیل زنجیره ارزش، افزایش فرآوری و بهره وری در این بخش برای انتقال ارزش افزوده بیشتر به اقتصاد کشور است.

در سال‌های اخیر، پیشرفت‌هایی در برخی حوزه‌ها مانند افزایش تولید فولاد و مس مشاهده شده‌است، اما چالش‌هایی مانند کمبود سرمایه‌گذاری در اکتشاف و محدودیت‌های فناوری نیز وجود دارد. در سال ۲۰۲۵، فناوری‌های نوین و تحولات ژئوپلیتیکی شکل می‌گیرند.

شیشه، کشاورزی و غیره ایفا می‌کنند. در حوزه‌هایی مانند تولید گچ و محصولات شـــیمیایی مرتبط (مثلاً ظروف شیشه‌ای و چینی به دلیل استفاده از مواد معدنی غیر فلزی) نیز گزارش‌هایی وجود دارد که رشـــد تولید این محصولات در سال ۲۰۲۴ به میزان ۱۰ تا ۱۵ درصد نسبت به دوره‌های مشابه سابق همراه بوده است.

سهم ارزش افزوده بخش محصولات معدنی غیر فلزی

ارزش افزوده تولیدی

اگرچه تولید خام در بسیاری از بخش‌های محصولات معدنی غیر فلزی حجم بالایی دارد، اما به دلیل ناتکمیلی زنجیره ارزش (فرآوری، تبدیل و تولید محصولات نهایی با ارزش افزوده بالا) سهم ارزش افزوده این بخش نسبت به صنایع معدنی فلزی پایین‌تر است. برخی مطالعات حاکی از آن است که سهم ارزش افزوده محصولات معدنی غیر فلزی از کل ارزش افزوده بخش معدن در ایران حدود ۰/۶ تا ۱/۱ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور را تشکیل می‌دهد؛ این رقم در سال‌های اخیر به دلیل سیاســـت‌های حمایتی و برخی ســـرمایه‌گذاری‌های هدفمند در زمینه فرآوری مواد معدنی بهبود یافته، اما همچنان کمتر از بخش‌هایی مانند معادن سنگ‌آهن یا صنایع فلزی محسوب می‌شود و این رقم نشان دهنده نیاز به تکمیل زنجیره ارزش، افزایش فرآوری و بهره وری در این بخش برای انتقال ارزش افزوده بیشـــتر به اقتصاد کشور است.

مقایسه با سایر صنایع معدنی

بر اســـاس گزارش‌های منتشر شده، در میان صنایع معدنی ایران، محصولات معدنی غیر فلزی (به‌ویژه مصالح ساختمانی و سنگ‌های تزئینی) نســـبت به تولید معادن فلزی (مانند فولاد و مس) از نظر سهم ارزش افزوده در زنجیره ارزش، جایگاه نسبتاً پایین‌تری دارند. در حالی که معادن ســـنگ‌آهن به عنوان مهم‌ترین شـــاخه ارزش افزوده، ســـهم بیش از ۵۷ درصد از ارزش افزوده بخش معدن را به خود اختصاص داده‌اند، سهم محصولات معدنی غیر فلزی در حدود ۱۲ تا ۱۳ درصد گزارش شـــده اســـت. البته اگر فرآوری و تکمیل زنجیره ارزش در این حوزه بهبود یابد، ظرفیت افزایش ارزش افزوده نیز وجود دارد.

۵. صادرات

هدف‌گذاری میزان صادرات فولاد ایران در افق ۱۴۰۴ (سال ۲۰۲۵ میلادی) بر اساس برنامه‌های توسعه‌ای و اسناد بالادستی، به شرح زیر بوده است:

الف. هدف تولید و سهم صادرات

تولید فولاد خام

ایران برنامه دارد تا سال ۱۴۰۴ ظرفیت تولید فولاد خام خود را به ۵۵ میلیون تن افزایش دهد.

سهم صادرات

از این میزان، ۱۴ میلیون تن شمش فولادی برای صادرات پیش‌بینی شده است. همچنین، بیش از نیمی از تولید فعلی فولاد (حدود ۴۵ میلیون تن در ســـال ۱۴۰۳) به بازارهای خارجی صادر می‌شود، و انتظار می‌رود این روند با افزایش ظرفیت تولید، تقویت شود.

ب. محصولات کلیدی صادراتی

شمش و اسلب

این دو محصـــول به‌عنوان اصلی‌تریـــن اقلام صادراتی فولاد ایران شناخته می‌شـــوند، اما در سال‌های اخیر با کاهش حجم صادرات مواجه بوده‌اند (۱۶ درصد کاهش برای شـــمش و ۳۲ درصد برای اسلب در ۱۰ ماهه ۱۴۰۳).

مقاطع طویل

صادرات مقاطع طویل (مانند میلگرد و تیرآهن) ۱۵ درصد رشـــد داشته، اما نگرانی‌هایی درباره استفاده از کارت‌های بازرگانی اجاره‌ای و شفافیت مالی وجود دارد.

پ. چالش‌های پیش روی صادرات

تحریم‌ها و نقل‌وانتقال مالی

محدودیت‌هـــای بانکـــی ناشـــی از تحریم‌ها، دریافـــت مطالبات صادرکنندگان را دشوار کرده است.

نوسانات قیمت جهانی

کاهش تقاضا در برخی بازارها و نوســـانات قیمت فولاد بر صادرات تأثیر منفی گذاشته است.

مشکلات زیرساختی و انرژی

کمبود برق و گاز در فصول گرم و ســـرد، تولید و صادرات را مختل می‌کند.

ت. راهکارهای بهبود صادرات

- **توسعه بازارهای جدید:** تمرکز بر بازارهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین برای جبران کاهش تقاضا در بازارهای سنتی.
- **تســـهیل نقل‌وانتقال مالی:** رفع موانع بانکی و اســـتفاده از مکانیسم‌های جایگزین برای تراکنش‌های بین‌المللی.
- **افزایش کیفیت و ارزش افزوده:** تغییر جهت به سمت تولید محصولات بـــا ارزش افزوده بالا ماننـــد ورق‌های فولادی و آلیاژهای خاص.
- **همکاری با چین:** استفاده از تفاهم‌نامه ۲۵ ساله ایران و چین برای جذب سرمایه و فناوری در صنعت فولاد.

ث. پیش‌بینی و واقعیت

- **ظرفیت تولید:** تا ســـال ۱۴۰۴، ظرفیت تولید فولاد ممکن است از ۵۵ میلیون تن فراتر رود و به ۶۵ میلیون تن برسد، اما نرخ بهره‌برداری از این ظرفیت به دلیل مشکلات انرژی، حدود ۶۵ درصد است.
- **مصرف داخلی:** پیش‌بینی می‌شود مصرف داخلی فولاد در ســـال ۱۴۰۴ حدود ۳۵ میلیون تن باشد، که مازاد تولید به صادرات وابسته است.

ایران با وجود چالش‌هایی مانند تحریم‌ها و کمبود زیرســـاخت‌ها، برنامه‌ریزی کرده است تا سهم صادرات فولاد خود را تا سال ۱۴۰۴ به ۲۰ میلیون تن افزایش دهد. تحقق این هدف مستلزم رفع موانع مالی، توسعه فناوری و تقویت همکاری‌های بین‌المللی است. موفقیت در این زمینه نه تنها به رشد اقتصادی کمک می‌کند، بلکه جایگاه ایران را به‌عنوان دهمین تولیدکننـــده بزرگ فولاد جهان تثبیت خواهد کرد.

بر اساس گزارش‌های انجمن جهانی فولاد، ایران در سال ۲۰۲۴ میلادی حدود ۳۱ میلیون تن فولاد خام تولید کرده است که این میزان نسبت به سال ۲۰۲۳، رشدی معادل ۰/۸ درصد را نشان می‌دهد. با این حجم تولید، ایران همچنان در رتبه دهم تولیدکنندگان برتر فولاد در جهان قرار دارد در ماه دسامبر ۲۰۲۴، تولید فولاد خام ایران به ۲/۶ میلیون تن رسید که نسبت به ماه مشابه در سال قبل، کاهشی ۸/۲ درصدی را تجربه کرده است. این کاهش عمدتاً به دلیل محدودیت‌های انرژی، به‌ویژه در تأمین گاز و برق، بوده است

چشم‌انداز سال آینده برای صنعت معدن ایران با توجه به چالش‌های موجود چندان امیدوارکننده نیست. بحران انرژی و مشکلات ساختاری اقتصادی ازجمله موانعی هستند که باید حل شوند تا بتوان به توسعه این صنعت امیدوار بود.

ضرورت ورود به عصر صادرات

جذب سرمایه‌گذاری راه رسیدن به توسعه پایدار



فریال مستوفی
عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره آینده بخش معدن و تجارت بدانید این مطلب را بخوانید.

ایـران با دارا بودن بیـش از ۷ درصد از ذخایر معدنی جهان، پتانسـیل بالایی برای رشد و توسـعه در این صنعت دارد. ذخایر اثباتشـده معادن ایران به بیش از ۳۷ میلیارد تن و ذخایر بالقوه به ۵۷ میلیارد تن می‌رسـد. پایین بودن هزینه کار و انرژی در ایران نسبت به سایر کشورهای منطقه، مزیت رقابتی مهمی برای این صنعت به شـمار می‌آید. این مزیت می‌توانست ایران را به یک قطب مهم در زنجیره ارزش معدن و صنایـع معدنی تبدیل کند. ایران نه‌تنها در صنعت معدن، بلکه در سایر بخش‌ها نیز پتانسـیل‌های زیادی دارد. ذخایر عظیم نفت و گاز، موقعیت جغرافیایی استراتژیک، و نیروی کار جوان و تحصیل‌کرده ازجمله مزیت‌های رقابتی ایران هستند. ترکیب این عوامل با مزیت‌های بخش معدن در کمتر کشوری اتفاق می‌افتد و می‌توانست بخش معدن را به یکی از حوزه‌های اصلی توسعه تبدیل کند. بااین‌حال، متاسفانه از این موهبت‌ها به‌درستی استفاده نکرده‌ایم.

چالش‌های بخش معدن ایران

صنعـت معدن ایران بـا چالش‌های جدی مواجه اسـت و از محدودیت‌های اساسـی و سـاختاری رنج می‌برد. تحریم‌ها و نااطمینانی ناشـی از آن، بر سـر همه بخش‌های اقتصادی ازجمله معدن سـایه افکنده و برنامه‌ریزی را به شدت دشوار ساخته است. این شرایط نه‌تنها مانع از جذب سرمایه‌گذاری خارجی و داخلی شده، بلکه توسعه پایدار را نیز به خطر انداخته است. در چنین شرایطی، عدم اطمینان به آینده و عدم قطعیت در مورد تداوم تحریم‌ها، سرمایه‌گذاران را از سرمایه‌گذاری در این بخش‌ها بازمی‌دارد. این موضوع علاوه بر تاثیرات منفی بر اقتصاد ملی، به کاهش تولید و اشـتغال نیز منجر می‌شـود. مقررات خلق‌الساعه و عدم ثبات در سیاست‌ها، نبود زیرسـاخت‌های کافی ازجمله جاده‌ها، خطوط ریلی، و تسهیلات حمل‌ونقل از موانعی هستند که استفاده بهینه از پتانسیل‌های معدنی موجود را محدود می‌کنند. کمبود زیرساخت‌های مناسب، علاوه بر این‌که هزینه‌های تولید را افزایش می‌دهد، باعث می‌شود که بخش معدن نتواند به‌طور مؤثر در توسعه اقتصادی کشور مشارکت کند. به‌علاوه، مقررات نامناسب و عدم ثبات در سیاست‌های معدنی، باعث می‌شود که سرمایه‌گذاران خارجی و داخلی دچار تردید شوند و تمایل به سرمایه‌گذاری در این بخش را از دست بدهند.

سیاست‌های اقتصادی ایران هنوز بر جایگزینی واردات تمرکز دارند و هنوز به عصر صادرات و مشـارکت در زنجیره‌های ارزش جهانی یا منطقه‌ای وارد نشده‌اند. این رویکرد منجر به تخصیص نامطلوب منابع، تشدید وابستگی به واردات، و محدودیت صادرات شده است. سیاست‌های تشویق صادرات در کشـورهای موفق، به توسـعه صنعتی و انتقال فناوری کمک کرده است، اما در ایران صادرکننده را با شرایط سختی که ایجاد کرده‌اند، تنبیه می‌کنند.

نوسانات نرخ ارز، مشکلات تخصیص ارز و تفاوت نرخ‌ها یکی از چالش‌های اصلی همه فعالان اقتصادی ازجمله بخش معدن در ایران اسـت. این نوسانات باعث می‌شود که تصمیم‌گیری‌های عقلایی و منطقی در بازار مختل شود. به‌طور مثال، نوسانات نرخ ارز می‌تواند بر قیمت مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای تأثیر بگذارد و درنتیجه، هزینه‌های تولید را افزایش دهد. این شرایط برای بسیاری از صنایع بسیار چالش‌برانگیز است. در کنار نوسانات نرخ ارز، تفاوت نرخ‌ها نیز یک چالش جدی است. وجود نرخ‌های مختلف برای ارز در بازار، باعث ایجاد ابهام و عدم اطمینان در بین فعالان اقتصادی می‌شود. این تفاوت نرخ‌ها به فساد و سوءاستفاده از نظام ارزی کشور منجر شده است. فساد نیز یکی از چالش‌های اصلی ایران است. این چالش باید با اصلاحات ساختاری و بنیادی حل شود.

مسئله انرژی در ایران به نقطه‌ای بحرانی رسیده است. این کمبودها نه‌تنها بخش معدن و صنایع معدنی، بلکه کل صنایع کشور را تحت تأثیر قرار داده است. پیش‌بینی می‌شود که در سال‌های آینده این بحران شـدت بگیرد. به‌ویژه در بخش برق، ناترازی بین تولید و مصرف انرژی افزایش خواهد یافت، که منجر به محدودیت‌های برق زودتر و طولانی‌تر می‌شود. این قطعی‌ها نه‌تنها تولید را کاهش می‌دهند، بلکه به تعطیلی بسیاری از واحدهای صنعتی منجر می‌شوند. این شرایط نشان می‌دهد که سیستم انرژی ایران نیاز به اصلاحات اساسی دارد تا بتواند به نیازهای صنایع پاسخ دهد. بحران انرژی ایران علاوه بر تأثیر بر تولید و اشتغال، بر کل چرخه توسعه کشور نیز تأثیر گذاشته است.

برنامه‌ریزی و چشم‌انداز آینده

حال با این چالش‌های اساسـی که داریم، در برنامه هفتم رشـد ۱۳ درصدی برای بخش معدن پیش‌بینی می‌کنیم و اصلاً توجه نداریم که این هدف با توجه به چالش‌های موجود چقدر دور از انتظار است. برنامه‌ریزی کار درستی است، ولی ماقبل آن نیاز به الزاماتی دارد که متاسفانه در کشور وجود ندارد. برنامه‌های موجود به دلیل عدم توجه به مشکلات ساختاری و تحریم‌ها، ناکارآمد هستند و فقط روی کاغذ نوشته می‌شوند. تا زمانی که این چالش‌ها برطرف نشوند، صحبت از ارقامی مانند رشد اقتصادی ۸ درصد بی‌فایده است. با توجه به چالش‌های موجود و عدم بهبود شرایط، چشم‌انداز سال آینده برای صنعت معدن ایران چندان امیدوارکننده نیست. بحران انرژی و مشکلات ساختاری اقتصادی ازجمله موانعی هستند که باید حل شوند تا بتوان به توسعه این صنعت امیدوار بود. در حال حاضر، اولویت باید حل مشکلات موجود و نگهداشت وضعیت باشد.

راهکارهای توسعه پایدار

کاهش نااطمینانی مهم‌ترین دستور کاری است که باید در پیش گرفته شود. پیوستن به FATF، کاهش و برطرف کردن تحریم‌ها و خودتحریمی‌ها مهم‌ترین عواملی هستند که به کند کردن روند شرایط نامساعد موجود کمک می‌کنند. بعد از آن می‌توان در مورد برنامه‌ریزی و اعداد و ارقام برای رشد کل اقتصاد و بخش معدن صحبت کرد. اگر توانستیم نااطمینانی را کاهش دهیم، بعد از آن می‌توان راهکارهایی برای میان‌مدت و بلندمدت طراحی و اجرا کرد. ازجمله:

فراهم کردن بسـتر برای حضور شرکت‌های خصوصی در صنعت معدن می‌تواند به رشد این بخش کمک کند. این کار می‌تواند به افزایش رقابت و بهبود کیفیت خدمات در این صنعت منجر شود.

استفاده از فناوری‌های نوین برای ارتقای ایمنی و بهره‌وری معادن ضروری است. این کار می‌تواند به کاهش هزینه‌ها و افزایش تولید کمک کند.

اصلاح نظام اداری و کاهش فساد می‌تواند به بهبود شرایط کمک کند. این کار می‌تواند به جذب سرمایه‌گذاری خارجی و داخلی کمک کند و توسعه پایدار را تسهیل کند.

درمجموع، چشم‌انداز سال آینده برای صنعت معدن ایران با توجه به چالش‌های موجود چندان امیدوارکننده نیست. بحران انرژی و مشکلات ساختاری اقتصادی ازجمله موانعی هستند که باید حل شوند تا بتوان به توسعه این صنعت امیدوار بود. در حال حاضر، اولویت باید حل مشکلات موجود و نگهداشت باشد نه بلندپروازی‌هایی مانند رشد اقتصادی ۸ درصد. بااین‌حال، اگر بتوانیم نااطمینانی را کاهش دهیم و راهکارهایی برای گسترش فعالیت بخش خصوصی، استفاده از فناوری‌های نوین، و اصلاح ساختار اداری به کار ببندیم، می‌توانیم به توسعه پایدار در این بخش امیدوار باشیم. در این صورت، ایران می‌تواند از پتانسیل‌های خود به‌درستی استفاده کند و به یک قطب مهم در تولید و صادرات و توسعه زنجیره‌های ارزش معدن و صنایع معدنی تبدیل شود.

۰۶ | ایران ۱۴۰۴ | محیط کسب‌وکار

روایتی از اقتصاد ایران

چشم‌انداز محیط کسب‌وکار در سال ۱۴۰۴ و نقش سازمان‌های میانجی



سپهر برزی‌مهر

معاون اجرایی و
قائم‌مقام دبیر کل اتاق تهران

چرا باید خواند:
محیط کسب‌وکار در سال پیش رو چه تحولاتی را تجربه خواهد کرد.

تحلیل شرایط اقتصادی ایران در سال ۱۴۰۴ نیازمند بررسی عوامل متعددی است که بر روندهای اقتصادی تأثیر می‌گذارند. تحریم‌های بین‌المللی، تحولات منطقه‌ای و جهانی، تنش‌های سیاسی و امنیتی، تورم، نرخ ارز و صادرات نفت، جنبه‌هایی کلیدی هستند که می‌توانند در تحلیل اقتصاد ایران در سال ۱۴۰۴ مورد توجه قرار گیرند.

شاید به جرئت بتوان تحریم‌های اقتصادی را یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر اقتصاد ایران دانست. پیش‌بینی دقیق تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران در سال آینده (۱۴۰۴) دشوار است، زیرا این موضوع به عوامل متعددی از جمله تحولات دیپلماتیک، سیاسی و منطقه‌ای وابسته است. اگر تنش‌های سیاسی بین ایران و غرب افزایش یابد و گفت‌وگوهای دیپلماتیک به نتیجه نرسد، احتمالاً تحریم‌های فعلی علیه ایران ادامه خواهد یافت و تشدید نیز خواهد شد. در این صورت فشار بر شرکای تجاری ایران برای کاهش همکاری‌های اقتصادی افزایش می‌یابد و همچنین محدودیت‌ها در انتقال فناوری نیز بیشتر می شود.

در چنین شرایطی با محدودتر شدن صادرات نفت ایران، درآمدهای ارزی کاهش یافته و دسترسی به منابع مالی بین‌المللی دشوارتر می‌شود. ضمن اینکه احتمال اعمال محدودیت‌های جدی برای جلوگیری از دسترسی ایران به فناوری‌های پیشرفته بیشتر می‌شود. همچنین افزایش تنش‌ها ممکن است باعث افزایش هزینه‌های نظامی و امنیتی شود که این امر می‌تواند بودجه دولت را تحت فشار قرار داده و منابع مالی را از بخش‌های تولیدی و اجتماعی منحرف کند.

از سوی دیگر ناامنی منطقه‌ای می‌تواند باعث کاهش سرمایه‌گذاری خارجی و داخلی شده و فشار را بر بخش‌های کلیدی اقتصاد افزایش دهد. در این صورت ایران برای دور زدن تحریم‌ها چاره‌ای جز تلاش برای افزایش صادرات غیرنفتی (مانند محصولات پتروشیمی و معدنی)، استفاده از راه‌های جایگزین برای تجارت (مانند مبادلات ارزی غیردلاری و همکاری با کشورهای همسایه) و بهبود روابط با کشورهای همسایه مانند عراق، ترکیه، امارات و پاکستان در راستای افزایش تجارت منطقه‌ای و همچنین توسعه روابط با کشورهایی مانند چین، روسیه، هند ندارد که بتواند اثرات تحریم‌ها را کاهش دهد. به علاوه حل اختلافات با کشورهای همسایه (مانند اختلافات مرزی یا سیاسی) می‌تواند فضای همکاری‌های اقتصادی را بهبود بخشد. مدیریت هوشمندانه روابط منطقه‌ای و مشارکت فعال در همکاری‌های اقتصادی مانند سازمان همکاری شانگهای و اتحادیه اوراسیا نه تنها به وضعیت اقتصادی ایران کمک می‌کند بلکه توسعه صادرات غیرنفتی را نیز به دنبال خواهد داشت.

اما اگر مذاکرات دیپلماتیک به نتیجه برسد، می‌توان امیدوار بود که شاهد کاهش تاثیر تحریم‌ها باشیم. در این صورت صادرات نفت ایران افزایش می‌یابد و درآمدهای ارزی بهبود پیدا می‌کند، دسترسی به منابع مالی بین‌المللی تسهیل می‌شود، سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف اقتصاد ایران افزایش و در نتیجه فشار اقتصادی بر مردم و کسب‌وکارها کاهش می‌یابد.

نکته مهم دیگر نرخ ارز و تورم است که به نظر می‌رسد در سال ۱۴۰۴ نیز به عنوان یک چالش اساسی باقی خواهد ماند. سیاست‌های پولی و مالی دولت، تحولات بین‌المللی، تحریم‌ها، نحوه مدیریت نقدینگی و تنظیم بازار ارز، نقش تعیین‌کننده‌ای در کنترل تورم خواهند داشت. اگر تحریم‌ها ادامه یابند یا تشدید شوند، درآمدهای ارزی ایران (به‌ویژه از صادرات نفت) محدود خواهد شد. این موضوع می‌تواند به کاهش ذخایر ارزی و فشار بر نرخ ارز منجر شود. اگر نرخ ارز افزایش یابد، هزینه واردات و قیمت کالاهای اساسی بالا می‌رود که خود یکی از عوامل اصلی تورم در ایران است.

اما اگر مذاکرات دیپلماتیک به نتیجه برسد و نرخ ارز ثبات نسبی داشته باشد و دولت بتواند با اعمال سیاست‌های مؤثر برای کاهش نقدینگی و بهبود مدیریت اقتصادی و اجتناب از سیاست‌های انبساطی پولی، از تولید داخلی و بهبود فضای کسب‌وکار حمایت و تأمین مواد اولیه و انرژی را برای تولیدکنندگان تسهیل نماید، می‌تواند به کاهش تورم کمک کند. اگر نرخ ارز ثبات داشته باشد، می‌تواند به کاهش تورم کمک کند. ضمن اینکه در صورت کاهش تحریم‌ها، افزایش درآمدهای ارزی به ثبات نرخ ارز و کاهش تورم کمک خواهد کرد. در این صورت تورم در محدوده ۳۰ تا ۴۰ درصد باقی می‌ماند، اما به سطح بحرانی نمی‌رسد. اما اگر دولت همچنان بر قیمت‌گذاری دستوری و چاپ پول پافشاری کند، ممکن است نرخ تورم از ۵۰ درصد هم فراتر رفته و حتی به سطوح بالاتری برسد.

در این میان پیش‌بینی رشد اقتصادی در سال ۱۴۰۴ هم یکی دیگر از موضوعات تعیین‌کننده است. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که در صورت استمرار یا تشدید تحریم‌ها، کشور با کاهش درآمدهای ارزی و افزایش قابل توجه نرخ ارز مواجه خواهد شد. به این ترتیب سرمایه‌گذاری به شدت کاهش می‌یابد و تولید با مشکلات جدی مواجه می‌شود. در این حالت، رشد اقتصادی منفی یا نزدیک به صفر خواهد بود. ولی اگر در شرایط تحریم، دولت با مدیریت بهتر منابع و افزایش صادرات غیرنفتی، از کاهش رشد اقتصادی جلوگیری کند، بخش‌هایی از اقتصاد مانند صنعت و کشاورزی رشد نسبی خواهند داشت و رشد اقتصادی در محدوده ۱ تا ۲ درصد باقی می‌ماند. اما در صورتی که سیاست‌های خارجی و اقتصادی دولت موفق عمل کنند، می‌توان به رشد اقتصادی مثبت و پایدار امیدوار شد. توافق دیپلماتیک و کاهش تحریم‌ها و افزایش درآمدهای ارزی، اصلاح قوانین، کاهش بوروکراسی و افزایش امنیت سرمایه‌گذاری، حمایت از تولید داخلی و نیز تسهیل تأمین مواد اولیه، انرژی و فناوری برای تولیدکنندگان می‌تواند به افزایش تولید و صادرات و متعاقبا بهبود فضای کسب‌وکار و جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی در بخش‌های نوین مانند فناوری اطلاعات، استارت‌آپ‌ها و صنایع دانش‌بنیان و در نتیجه رشد اقتصادی منجر شود. در این صورت، رشد اقتصادی می‌تواند به ۳ تا ۵ درصد برسد. ولی همان‌قدر که اجرای سیاست‌های اصلاحی و بهبود مدیریت اقتصادی برای دستیابی به رشد پایدار ضروری است، دشوار نیز هست.

یکی دیگر از سیاست‌های اقتصادی مهمی که ضروری است در سال آینده پیگیری و اجرایی شود، بهبود محیط کسب‌وکار به عنوان یکی از کلیدی‌ترین عوامل برای رشد اقتصادی و افزایش رقابت‌پذیری است. البته در ایران، بهبود محیط کسب‌وکار نیازمند اصلاحات ساختاری، کاهش موانع اداری و قانونی و ایجاد فضایی شفاف و رقابتی است.

استقلال نهاد مدنی ظرفیتی است توسعه‌آفرین که می‌تواند حاکمیت را در جهت رفع بحران‌های اجتماعی و اقتصادی یاری کند. امروز ما در شرایطی هستیم که هر روز عرصه مداخله حاکمیت و دولت در سرنوشت نهادهایی که باید در اختیار مردم، نخبگان آن حوزه و یا مراجعی که می‌توانند فی‌مابین مردم و دولت در روند توسعه کشور و بهبود شرایط اجتماعی تأثیرگذار باشند، بیشتر می‌شود و البته نتیجه این مداخلات را هم هر روز می‌بینیم.

اگر دولت بتواند اصلاحات ساختاری انجام دهد و فضای کسب‌وکار را بهبود بخشد، ممکن است شاهد کاهش چالش‌های اقتصادی باشیم.

در این میان نقش سازمان‌های میانجی من‌جمله اتاق‌های بازرگانی و تشکل‌های اقتصادی در بهبود محیط کسب‌وکار ایران، بسیار کلیدی است. در واقع اگر این سازمان‌ها بتوانند در شرایط کنونی کشور بطور موثر به عنوان میانجی بین بخش خصوصی و دولت عمل کرده و بر کارکردهای کلیدی خود به عنوان یک سازمان میانجی تمرکز کنند، می‌توانند در رشد اقتصادی کشور ایفای نقش نمایند. نمایندگی از اعضا و توانمندسازی و ارائه خدمات به آنها و همچنین تنظیم‌گری و تسهیل‌گری محیط کسب‌وکار کارکردهای کلیدی سازمان‌های میانجی است.

این سازمان‌ها در حوزه نمایندگی از اعضا باید با شناسایی و تحلیل دقیق خواسته‌ها و نیازهای کسب‌وکارها در بین اعضای خود و ذینفعان به اجماع و صدای واحد برسند و بسته‌های سیاستی مدون و کارشناسی‌شده برای بهبود قوانین و مقررات تجارت به سیاست‌گذاران ارائه دهند. در چنین شرایطی بخش خصوصی می‌تواند مشارکتی فعال در تدوین سیاست‌های اقتصادی و تجاری در راستای منافع مشروع خود داشته باشد.

سازمان‌های میانجی همچنین در محور توانمندسازی و ارائه خدمات به اعضا باید از طریق آموزش مهارت‌های تخصصی، ارائه خدمات حمایتی و مشاوره‌ای در حوزه‌های مختلف کسب‌وکار به ویژه بازاریابی، تجارت، صادرات، فناوری، اقتصاد دیجیتال و هوش مصنوعی، و همچنین برگزاری نمایشگاه‌های تخصصی، برقراری ارتباط با اتاق‌های بازرگانی دیگر کشورها، ایجاد شبکه‌های تجاری بین‌المللی، زمینه را برای توسعه تجارت و توسعه صادرات هموار کنند. به علاوه ضروری است که تشکل‌ها و سازمان‌های میانجی توجه ویژه‌ای به شرکت‌هایی کوچک و متوسط، استارت‌آپ‌ها و شرکت‌های دانش‌بنیان نوپا و فناور، داشته باشند و ایجاد شرایط مناسب برای جذب و نگهداری نیروهای متخصص و نخبه در کشور را نیز در دستور کار خود قرار دهند.

سازمان‌های میانجی در حوزه تنظیم‌گری و تسهیل‌گری محیط کسب‌وکار نیز می‌توانند برای اعضای خود موثر واقع شوند، در واقع آنها باید ساده‌سازی فرآیندها و کاهش مراحل اداری برای کسب‌وکار و اخذ مجوزها، توسعه سامانه‌های الکترونیکی، شفاف‌سازی قوانین و تدوین قوانین شفاف و قابل پیش‌بینی برای کاهش ابهامات حقوقی، کاهش مداخله دولت در قیمت‌گذاری و تنظیم بازار و تلاش برای پیاده‌سازی مکانیزم‌های بازارمحور و تقویت حقوق مالکیت فکری و فیزیکی برای افزایش امنیت سرمایه‌گذاری، محیط کسب‌وکار را برای اعضای خود بهبود دهند.

در این زمینه همچنین کاهش نرخ سود بانکی و تسهیل ارائه تسهیلات با شرایط مناسب، توسعه بازار سرمایه و گسترش بازار بورس برای تأمین مالی کسب‌وکارها، توسعه زیرساخت‌ها و افزایش دسترسی به خدمات دیجیتال، حمایت از صادرات و تجارت بین‌الملل، و همکاری با نهادهای متناظر بین‌المللی، تسهیل صادرات و واردات با کاهش موانع تجاری، توسعه توافق‌های تجاری با کشورهای منطقه‌ای و جهانی، عضویت و پیوستن به سازمان‌های تجاری بین‌المللی و الگوبرداری از تجربیات موفق کشورهای دیگر مهم‌ترین اولویت‌های سازمان‌های میانجی در سال آینده خواهد بود.

با توجه به آنچه در این نگاشت اشاره شد، بدون تردید ایجاد بهبود در شرایط اقتصادی کشور در کوتاه‌مدت و در سال ۱۴۰۴ بسیار دشوار است و سال‌های دشوار اقتصاد ایران در سال آینده نیز استمرار خواهد یافت. با این وجود نمی‌توان از اهمیت اجرای سیاست‌های اصلاحی در بهبود محیط کسب‌وکار برای دستیابی به رشد اقتصادی پایدار چشم پوشید. به نتیجه رساندن مذاکرات دیپلماتیک با غرب، تمرکز بر سیاست‌های مبتنی بر تقویت تولید داخلی و صادرات غیرنفتی، توسعه همکاری با کشورهای همسایه و همچنین اجتناب از پیاده‌سازی سیاست‌های انبساطی پولی، بخشی از سیاست‌هایی است که اقتصاد ایران را برای مواجهه با سختی‌های سال ۱۴۰۴ مجهز خواهد کرد. اما این مهم نیازمند اجرای اصلاحات ساختاری، قانونی و اداری و ایجاد فضایی شفاف و رقابتی در اقتصاد کشور است. با اجرایی شدن اقداماتی که شرح آن رفت، می‌توان به بهبود محیط کسب‌وکار و افزایش رقابت‌پذیری در اقتصاد ایران امیدوار ماند.

توانمندی بخش خصوصی با استقلال نهاد مدنی

جایگاه اتاق بازرگانی در توسعه اقتصاد کشور



امین مقدم

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره جایگاه نهاد اتاق بازرگانی و بخش خصوصی در توسعه اقتصادی بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

در حال حاضر وضعیت اقتصاد کشور، وضعیت خوبی نیست و اقتصاد کشور هر روز با بحران‌های جدیدی روبروست و نتایج آن را در زندگی، سفره مردم و تولید می‌بینیم. عملاً کسی علاقه‌ای به سرمایه‌گذاری در حوزه تولید ندارد یا میزان این علاقه بسیار کم شده است. تولید و اقتصاد غیرقابل پیش‌بینی شده و فعالان اقتصادی هیچ پیش‌بینی نسبت به آینده کسب و کارشان ندارند. در شرایط کنونی اقتصاد ایران، حضور بخش خصوصی در عرصه‌های مختلف اقتصادی اهمیت بسیار دارد. در این شرایط نباید عرصه تصمیم‌گیری اقتصادی را از ظرفیت‌های مدنی، قانونی و تشکلی خالی کرد. مداخله‌های از بالا در همه حوزه‌ها جز تبدیل یک اقتصاد توسعه‌یافته به یک اقتصاد ورشکسته و در پی آن ایجاد بحران، تولید تورم و سایر مشکلات کار دیگری از پیش نمی‌برد.

اتاق‌های بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی نیز مسئولیت سرعت‌بخشی به رشد شاخص‌های توسعه اقتصادی و رونق کسب و کارهای داخلی را دارند. از این رو فعالیت بیش از پیش اتاق‌های بازرگانی ضروری است. اهمیت بخش خصوصی در تصمیم‌گیری و مشارکت فعال آن‌ها در اتاق‌های بازرگانی، جایگاه بخش خصوصی را به جایی رسانده که می‌توانند نقش بسیار فعالی در سطح اقتصادی و توسعه بازرگانی داشته باشد.

- مهم‌ترین رسالت اتاق بازرگانی استفاده بیشتر از امکانات و مزیت‌های نسبی داخل کشور برای رشد و توسعه اقتصادی و کسب درآمدهای ارزی از صادرات محصولات تولید شده در داخل است.
- پس از آن، اتاق‌های بازرگانی با برداشتن موانع و توانمند کردن ارتباطات بین‌المللی باید شرایط را برای بازرگانانی که وظیفه بازاریابی محصولات داخلی در بازارهای خارج از ایران دارند، مهیا کنند.
- همچنین اتاق‌های بازرگانی باید امکان توسعه تولید و گسترش کارآفرینی را با رشد صادرات کالا و خدمات ایرانی نیز فراهم کنند. بی‌شک این مهم امکان‌پذیر نمی‌شود مگر آن‌که دولت بخش خصوصی و تشکل‌های صنفی و صنعتی را با تدوین برنامه‌هایی مشخص و کارآمد در کنار هم قرار دهد. البته این امر باید با برنامه‌ریزی و پیاده‌سازی اهداف توسعه اقتصادی بر پایه تولید، بدون برتری‌جویی بر یکدیگر و به همراه مشارکت امکان‌پذیر شود.
- یکی از وظایف اصلی اتاق‌های بازرگانی، باز کردن درهای بازارهای جهانی برای کالاهای تولید شده در داخل کشور است.

اتاق بازرگانی و اثرگذاری در سیاست‌های اقتصادی

در ایران هنوز نقش قدرت سیاسی حوزه اقتصاد به درستی مورد شناسایی قرار نگرفته است.

قدرتی که می‌تواند روابط جمعی میان مردم و حاکمیت سیاسی را دچار تحول معقول و متوازن کند. زمانی که قدرت سیاسی حوزه اقتصاد در تشکل‌های فراگیر که نماد سرمایه اجتماعی هستند تبلور می‌یابد، بازتولید قدرت سیاسی در حوزه اجتماعی به طرز محیرالعقولی دچار تحول مثبت می‌شود.

کشور برای رسیدن به آنچه در چشم‌انداز خود متصور شده است، باید حضور بخش خصوصی را در اقتصاد کشور پررنگ‌تر کرده تا به رشد اقتصادی مطلوب مورد نظر برسد. اینجاست که نقش اتاق‌های بازرگانی در اقتصاد کشور از راه توسعه تجارت و به ویژه صادرات غیرنفتی به عنوان یک تشکل تاثیرگذار بیش از پیش مهم جلوه خواهد کرد. اصل وجودی اتاق‌های بازرگانی همفکری صاحبان صنعت، معدن و تجارت است. اتاق‌های بازرگانی در اصل منعکس کننده مشکلات و مسائل بخش تجارت، صنعت و معدن کشور و تنها سازمان صددرصد خصوصی کشور است که در میان نهادهای دولتی جایگاه ویژه‌ای دارد.

تحلیلگران اقتصاد ایران معتقدند بخش خصوصی و دولت مکمل هم هستند نه جایگزین هم. فرایند رشد و توسعه اقتصادی در دنیای امروز و آینده به حدی پیچیده است که قطعاً از اتاق بوروکرات‌های دولتی رشد و توسعه در نمی‌آید. به همین جهت بخش خصوصی باید برای نظریه‌پردازی در این حوزه اقدام فعالانه داشته باشد. به کارگیری تمام توان همراه با همکاری دو بخش دولتی و خصوصی و استفاده از مراکز تحقیقاتی و دانشگاهی به دور از بخشی‌نگری با تدوین برنامه جامع می‌تواند نظر هر دو بخش را جلب کند. از این رو اقتصاد و صنعت ایران نیاز به تبادل فکری بین بخش خصوصی و دولتی داشته تا به این وسیله بتواند در رتبه اقتصادی کشور نقش شایانی داشته باشد.

اتاق بازرگانی در شرایط تحریم و برخورد قهری، دولت‌ها می‌توانند در سیاست‌گذاری‌ها اثرگذار باشند؛ این روزها بخش خصوصی بیشتر از هر زمانی اهمیت دارد. دولت شکننده و اقتصاد شکننده ایران نیازمند راهبردهای نوین و کارشناسی است و این جز در همدلی دولت و بخش خصوصی ممکن نیست. اتاق ایران به عنوان تشکل تشکل‌ها، نماد سرمایه اجتماعی است و ضرورت رشد پایدار در بهره‌گیری از همین سرمایه‌هاست.

قابلیت‌های اتاق بازرگانی چهار محور دارد:

اول: آشنایی نسبتاً بالای اعضای اتاق‌ها با تجربه‌های عملی فضای کسب و کار در شرایط مختلف اقتصادی و شناخت دقیق‌تر آن‌ها از مسائل و مشکلات پیش روی فعالان بخش خصوصی به لحاظ سوابق و تجارب آن‌ها در حوزه عمل نسبت به تصمیم‌گیران بخش دولتی که اکثراً در حوزه نظر آشنایی و تخصص دارند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **اتاق‌های بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی مسئولیت سرعت‌بخشی به رشد شاخص‌های توسعه اقتصادی و رونق کسب و کارهای داخلی را دارند.**
- **از این رو فعالیت بیش از پیش اتاق‌های بازرگانی ضروری است. اهمیت بخش خصوصی در تصمیم‌گیری و مشارکت فعال آن‌ها در اتاق‌های بازرگانی، جایگاه بخش خصوصی را به جایی رسانده که می‌توانند نقش بسیار فعالی در سطح اقتصادی و توسعه بازرگانی داشته باشد.**
- **آنچه از موضع مطالعات توسعه اهمیت دارد این است که سرمایه اجتماعی به عنوان قاعده هرم سرمایه در نظام اقتصاد اجتماعی به شمار می‌رود. یعنی هم انباشت سرمایه اقتصادی در رأس این هرم و هم انباشت سرمایه انسانی و سرمایه خلاق در میانه این هرم کاملاً وابسته به سرمایه اجتماعی است و افول سرمایه اجتماعی به مهاجرت یا سرخوردگی سرمایه انسانی منجر می‌شود.**
- **فرایند رشد و توسعه اقتصادی در دنیای امروز و آینده به حدی پیچیده است که قطعاً از اتاق بوروکرات‌های دولتی رشد و توسعه در نمی‌آید. به همین جهت بخش خصوصی باید برای نظریه‌پردازی در این حوزه اقدام فعالانه داشته باشد.**

دوم: برخورداری از یک شبکه گسترده با پوشش کامل کشور و محل اجتماع کارآفرینان مجرب، صنعتگران، بازرگانان، بازاریان و ارائه‌دهندگان خدمات و تولیدکنندگان محصولات اساسی مورد نیاز کشور.

سوم: زیربناهای ساختاری و تشکیلاتی با قابلیت‌های بالقوه در امر آموزش و پژوهش، نوآوری، حل مسائل کسب و کار و مشاوره برای راهنمایی فعالان تازه‌وارد.

چهارم: مکان نقش‌آفرینی در دیپلماسی تجاری به واسطه دسترسی به شبکه اتاق‌های مشترک بازرگانی، امکان برگزاری هیئت‌های تجاری و امکان نقش‌آفرینی به عنوان رایزن بازرگانی.

آنچه برای بقا و توانمندی این نهاد مدنی لازم است اینکه:

۱ عرصه تصمیم‌گیری اقتصادی از ظرفیت‌های مدنی خالی نشود

استقلال نهاد مدنی ظرفیتی است توسعه‌آفرین که می‌تواند حاکمیت را در جهت رفع بحران‌های اجتماعی و اقتصادی یاری کند. امروز ما در شرایطی هستیم که هر روز عرصه مداخله حاکمیت و دولت در سرنوشت نهادهایی که باید در اختیار مردم، نخبگان آن حوزه و یا مراجعی که می‌توانند فی‌مابین مردم و دولت در روند توسعه کشور و بهبود شرایط اجتماعی تأثیرگذار باشند، بیشتر می‌شود و البته نتیجه این مداخلات را هم هر روز می‌بینیم. برای همین حاکمیت و دولت‌ها باید خیلی از نتیجه مداخلات خود در امور این نهاد مدنی نگران باشند.

۲ سرمایه اجتماعی در تشکل‌هاست

شکل‌گیری و تقویت نهادهای مدنی و تشکل‌های اقتصادی فراگیر اصناف، بازرگانان، صاحبان صنایع و کسب و کارها نمادی از اعتماد و سرمایه اجتماعی و یک مؤلفه بسیار مهم و تعیین‌کننده از قدرت اجتماع در تعامل با دولت و بازار است. در ایران «اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران» مهم‌ترین و فراگیرترین تشکل صاحبان کسب‌وکار و تجلی روشنی از قدرت اجتماع است. اما آنچه از موضع مطالعات توسعه اهمیت دارد این است که سرمایه اجتماعی به عنوان قاعده هرم سرمایه در نظام اقتصاد اجتماعی به شمار می‌رود. یعنی هم انباشت سرمایه اقتصادی در رأس این هرم و هم انباشت سرمایه انسانی و سرمایه خلاق در میانه این هرم کاملاً وابسته به سرمایه اجتماعی است و افول سرمایه اجتماعی به مهاجرت یا سرخوردگی سرمایه انسانی منجر می‌شود. طبیعی است که در این فرار، فرار سرمایه خلاق و نوآور با سرعت بیشتری افزایش پیدا می‌کند. این همان وضعیتی است که به طور واقعی در سال‌های گذشته و با ابعاد نگران‌کننده‌ای ایران در حال تجربه آن است.

۳ نهادی حافظ منافع ملی

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران نهادی است که اگرچه حافظ منافع بخش خصوصی است اما به طور غیرمستقیم حافظ منافع ملی نیز هست. اتاق بازرگانی همیشه در طول تاریخ منتقد سیاست‌های دولت بوده اما در عین حال در بحران‌های اقتصادی کمک‌حال دولت بوده است. برخی از مسئولان دولتی در نهادهای مختلف از گذشته تا حال در سطوح مدیران رده بالا و رده میانی ممکن است روی خوشی به استقلال این نهاد نداشته باشند اما واقعیت این است که همین استقلال اتاق ایران بزرگ‌ترین سرمایه آن برای حفظ منافع ملی است.

۴ نهادهای اقتصادی باید منسجم شوند

دولت باید با تقویت اتاق بازرگانی و به رسمیت شناختن توانمندی و اتحاد هیئت نمایندگان در روند توسعه و پیشرفت کشور با آن‌ها همکاری کند. «عجم اوغلو» و «رابینسون» در کتاب «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند» اهمیت نهادهای اقتصادی را چنان می‌دانند که اگر کشورها پیروز می‌شوند و یا شکست می‌خورند به دلیل نهادهای متفاوت اقتصادی آن‌هاست.

اکنون به نظر می‌رسد نهادهای امنیتی و حاکمیت سیاسی درباره حیات و بقای چنین نهادهایی از منظر تولید قدرت سیاسی بیشتر بیندیشند.

دیده‌بان

[مقاله‌هایی که در این بخش می‌خوانید توسط معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق تهران تهیه و تدوین شده است.]

سال سرخ

نگاهی به بزرگ‌ترین بحران‌های پیش روی کشور در سال ۱۴۰۴



از تعرفه تا تولید

ضرورت همسویی در سیاست‌های اقتصادی کشور

عاطفه قاسمیان
پژوهشگر اقتصادی

طی دهه‌های اخیر، بهره‌گیری از سیاست‌های تجاری به عنوان نقش مکمل سیاســـت‌های صنعتی، منجر شده روند کاهشی نرخ‌های تعرفه در کشـــورها با روند صعودی مشارکت آنها در زنجیره ارزش جهانی همراه شود. این در حالی است که به نظر می‌رســـد کاهش نرخ‌های تعرفه در ایران، بدون توجه به اهداف توســـعه صنعتی و صرفاً همزمان با جهش‌های ارزی در کشور رخ داده است.

اهمیت همسویی سیاست‌های تجاری و صنعتی در کشورهای در حال توسعه

سیاســـت‌های تجاری و صنعتی دو ابزار حیاتی برای توسعه اقتصادی، به ویژه در کشورهای در حال توســـعه به شمار می‌روند. هدف نهایی هر دو سیاســـت، ترویج رشد اقتصادی و ایجاد اشتغال است. سیاست‌های تجاری، مانند تعرفه‌ها، سهمیه‌ها و مقررات واردات/صادرات، برای تنظیم جریان کالاها و خدمات در مرزها طراحی شده‌اند. این سیاست‌ها در برخی موارد می‌توانند از صنایع داخلی در برابر رقابت خارجی حمایت نموده، تولید را تقویت کرده و تراز تجاری را تحت تأثیر قرار دهند. از ســـوی دیگر، سیاست‌های صنعتی بر ترویج بخش‌های خاص از طریق سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، فناوری و سرمایه انسانی تمرکز دارند. این سیاست‌ها هدفشان افزایش بهره‌وری، ترویج نوآوری و ایجاد صنایع با ارزش افزوده بالا است. اجرای همزمان سیاست‌های تجاری و صنعتی برای ایجاد هم‌افزایی که موجب رشد اقتصادی شود، ضروری است. به عنوان مثال، کره جنوبی و چین با موفقیت این سیاست‌ها را برای تحول اقتصادهای خود ادغام کرده‌اند. تمرکز کره جنوبی بر صنعتی‌سازی مبتنی بر صادرات، که با تعرفه‌های هدفمند و سرمایه‌گذاری در فناوری پشتیبانی می‌شود، به آن اجازه داد تا به یک رهبر جهانی در صنایعی مانند الکترونیک و خودروسازی تبدیل شود. به طور مشابه، استفاده استراتژیک چین از سیاســـت‌های تجاری برای جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) و تأکید بر ارتقاء صنعتی، آن را به یک قدرت تولیدی تبدیل کرده است.

عدم هماهنگی میان سیاســـت‌های تجاری به ویژه ساختار تعرفه‌ای با سیاست‌های صنعتی در کشورهای در حال توسعه مانند ایران یکی از دلایل ریشه‌ای عدم توسعه است.

در حالی که تعرفه‌ها اغلب برای حمایت از صنایع داخلی وضع می‌شوند، با اهداف صنعتی کشور همسو نیستند و منجر به ناکارآمدی و فرصت‌های ازدست‌رفته می‌شوند. با همسو کردن تعرفه‌ها با اولویت‌های صنعتی، دولت‌ها می‌توانند از صنایع نوپا محافظت کرده و در عین حال نوآوری و بهره‌وری را ترویج دهند. همزمان، سیاست‌های صنعتی می‌توانند تضمین کنند که صنایع محافظت‌شده به بازیگران رقابتی در بازار جهانی تبدیل شوند. این رویکرد دوگانه می‌تواند به کشورهای در حال توسعه کمک نماید تا وابستگی به واردات را کاهش دهند، اقتصاد خود را متنوع کنند و به رشد پایدار دست یابند.

ساختار تعرفه و سیاست‌های تجاری در ایران

بررسی ساختار تعرفه‌ای در ایران طی بیش از دو دهه اخیر نشان می‌دهد روند عمومی میانگین نرخ تعرفه با شیب تندی کاهشی بوده است؛ به طوری که میانگین نرخ تعرفه در سال ۱۴۰۲ به حدود ۱۴ درصد رسیده که پایین‌ترین مقدار طی بیست سال گذشته است. بررسی روند جهانی نیز طی این بازه زمانی نشان می‌دهد اغلب کشورهای جهان به سمت کاهش نرخ‌های تعرفه حرکت کرده‌اند، اما با این تفاوت که هدف اصلی اغلب کشورها از کاهش نرخ تعرفه، پیوستن به شبکه ارزش جهانی و افزایش مشارکت در زنجیره ارزش جهانی بوده؛ در حالی که در ایران، غالباً اصلاحات تعرفه‌ای در بازه‌ای صورت گرفته که جهش‌های ارزی در کشـــور به وقوع پیوسته است. در شرایطی که قیمت ریالی کالاهای وارداتی به واســـطه افزایش نرخ ارز تغییر یافته و نگرانی از ســـرریز اثرات آن بر قیمت مصرف‌کننده وجود داشـــته، نرخ‌های تعرفه به منظور جبران هزینه‌های ناشی از این رخداد کاهش یافته‌اند. بدین ترتیب، تعرفه که به عنوان ابزاری برای حمایت از صنایع داخلی به کار گرفته می‌شـــد، جای خود را به ابزاری برای جبران ناکارآمدی سیاست‌های ارزی در کشور داده است. بنابراین، ساختار تعرفه‌ای کشور اثر حمایتی خود را از تولید از دست داده و بدون توجه به آنچه از سیاست‌های صنعتی کشور قابل استخراج است، صرفاً بار اثرات تورمی سیاست‌های ارزی را به دوش می‌کشد. این سیاست‌ها نیز از منظری دیگر تحت تاثیر عوامل خارجی مانند تحریم‌های بین‌المللی و حتی نوسانات قیمت نفت قرار دارد. گره خوردن سیاست‌های تجاری کشور به سیاست‌های ارزی، تولید صنعتی را متوقف و صادرات غیرنفتی را محدود کرده اســـت؛ در حالی که سیاست‌های تجاری باید مکمل سیاست‌های صنعتی باشد. عدم هماهنگی میان سیاست‌های تجاری و صنعتی یک چرخه معیوب ایجاد کرده است که در آن اقدامات حمایت‌گرایانه نوآوری و رقابت‌پذیری را محدود و چالش‌های اقتصادی را بیشتر می‌کند.

نیاز به همسو کردن سیاست‌های تجاری با سیاست‌های صنعتی

برای شکســـتن این چرخه، نیاز است سیاست‌های تجاری با اهداف صنعتی هماهنگ شود. در حال حاضر، بین این دو عدم هماهنگی قابل توجهی وجود دارد، به طوری که سیاست‌های تجاری غالباً با اولویت‌های صنعتی در تضاد هستند. عدم حمایت از صنایع مبتنی بر صادرات توانایی آن‌ها را برای رقابت در ســـطح جهانی محدود می‌کند. همسو کردن سیاست‌های تجاری و صنعتی می‌تواند یک استراتژی اقتصادی یکپارچه و مؤثر ایجاد نماید. با هماهنگ کردن تعرفه‌ها با اولویت‌های صنعتی، در بلندمدت امکان کاهش وابستگی به واردات نیز در برخی کالاها وجود خواهد داشت و زمینه‌هایی برای افزایش مشارکت کشور در زنجیره ارزش جهانی متناسب با اهداف توسعه صنعتی فراهم می‌شود. به عنوان مثال، کاهش تعرفه‌ها بر روی مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای با ارزش افزوده پایین، در حالی که از محصولات نهایی ساخته شده یا نیمه ساخته با ارزش افزوده بالاتر حمایت می‌شود، می‌تواند از تولید داخلی حمایت کند. در عین حال، سرمایه‌گذاری‌های هدفمند در زیرساخت‌ها و فناوری می‌تواند بهره‌وری و نوآوری را افزایش دهد. مزایای چنین هم‌سویی در تجربیات کشورهای دیگر مشهود است. به عنوان مثال، ویتنام با موفقیت سیاست‌های تجاری و صنعتی را برای تبدیل شدن به یک صادرکننده عمده الکترونیک و منسوجات ادغام کرده است. با کاهش تعرفه‌ها بر اقلام ورودی که در ابتدای زنجیره ارزش قرار گرفته‌اند و ارائه مشوق‌ها برای صنایع مبتنی بر صادرات، ویتنام توانسته است سرمایه‌گذاری خارجی را جذب کرده و تولید داخلی را افزایش دهد. صندوق بین‌المللی پول نیز در نتایج مطالعات خود اشاره می‌کند از اواسط دهه ۱۹۹۰ میلادی، کاهش معنادار هزینه‌های تجاری (از جمله تعرفه‌ها) با افزایش مشارکت در زنجیره‌های ارزش جهانی همراه بوده است. چنین رویدادی، فرصت اشتغال‌زایی را برای کشورها فراهم کرده و آنها را کارآمدتر ساخته است. در بازه زمانی ۱۹۹۵ الی ۲۰۱۵، متوسط تعرفه‌های جهان از حدود ۴۶ درصد به ۳٫۳ درصد کاهش یافته و در مقابل متوســـط مشـــارکت در زنجیره ارزش جهانی از ۳۳ درصد به ۴۲ درصد رشد کرده است.

پیشنهادهایی به سیاست‌گذاران

- دولت نقش حیاتی در ترویج همگرایی میان سیاست‌های تجاری و صنعتی ایفا می‌کند. چنین رویکردی نیازمند یک دیدگاه روشن نسبت به توسعه صنعتی و همچنین مکانیزم‌هایی برای تضمین هماهنگی در بخش‌های مختلف است.
- ایجـــاد یک نهاد تخصصی برای نظارت بر ادغام سیاســـت‌های تجـــاری و صنعتی می‌تواند به ساده‌ســـازی تلاش‌ها و تضمین سازگاری کمک نماید. علاوه بر این، درگیر کردن ذینفعان، از جمله فعالان اقتصادی، دانشگاه‌ها و جامعه مدنی، می‌تواند بینش‌های ارزشمندی ارائه دهد و همکاری را ترویج نماید.
- پیش‌نیاز اعمال هرگونه تغییر در سیاست‌های تجاری به ویژه سیاست‌های تعرفه‌ای، تدوین سند سیاست توسعه صنعتی در کشور است.
- نیاز است سیاست‌های تعرفه‌ای به گونه‌ای طراحی و بازنگری شوند که در بلندمدت، مشارکت کشور را در زنجیره ارزش جهانی افزایش دهند.
- علاوه بر موارد فوق، ســـاختار تعرفه‌ای کشـــور نیز باید به لحاظ فنی به گونه‌ای اصلاح شود که شفافیت نظام تعرفه‌ای با تغییر در ســـرفصل کالاهایی که علیرغم حجم بالای صادرات، کد تعرفه مجزایی ندارند، افزایش یابد.
- چنانچـــه همزمان با کاهش نرخ‌هـــای تعرفه برای نیل به اهداف توســـعه صنعتی، تلاش‌های دیپلماتیک برای کاهش تحریم‌های بین‌المللی نیز صورت گیرد، زمینه‌ای برای پیوســـتن ایران به سازمان تجارت جهانی و به دنبال آن افزایش مشارکت در شبکه ارزش جهانی نیز فراهم می‌شود.

به صورت کلی، نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی نه تنها بر روی نسبت‌های درآمد و ثروت کلی در جامعه تاثیر می‌گذارند، بلکه عمیقاً بر زندگی روزمره و کیفیت زندگی افراد نیز اثر دارند.

بحران‌های درهم‌تنیده

ایران با مشکلات اقتصادی بیشتر روبه‌روست یا چالش‌های اجتماعی؟

شراره کامرانی
جامعه‌شناس

ایرانِ ما در سال‌های اخیر در محاصره بحران‌های متنوع و پیچیده‌ای قرار گرفته است. این بحران‌ها نه‌تنها به‌طور جداگانه بر جامعه تأثیر می‌گذارند، بلکه به‌وقوع پیوستن آن‌ها در یک شبکه تنگاتنگ، هم‌پیوند و هم‌آیند، شدت و عمق آثار آن‌ها را افزایش می‌دهد. مانند حلقه‌های یک زنجیر، این بحران‌ها به یکدیگر متصل هستند و موجب تشدید آسیب‌پذیری‌های متعدد در جامعه می‌شوند.

ریشه این بحران‌ها به یک بخش خاص یا یک ساحت از جامعه محدود نمی‌شود، بلکه باید آن‌ها را در ساختارهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی متنوع کشور جستجو کرد. این بحران‌ها نه‌تنها تأثیرات منفی بر وضعیت کنونی جامعه ایران دارند، بلکه به‌طور حتمی آینده این مرز و بوم را نیز تحت تأثیر قرار خواهند داد و اصولاً کیفیت تصمیم‌گیری و اقدام برای حل این بحران‌ها، آینده کشور را ترسیم خواهد کرد.

بحران‌ها اصولاً به‌عنوان اختلالاتی شناخته می‌شوند که تعادل و عملکرد بهنجار جامعه را سلب می‌کنند. در شرایطی که بحران‌های کوچک‌تری مانند کمبود یک دارو یا افزایش قیمت آن عموماً قابل مدیریت و تدبیر هستند، هنگامی که بحران‌ها ابعاد عمومی‌تری به خود می‌گیرند و بر تمامی نهادها و ساختارهای اجتماعی تأثیر می‌گذارند، عدم تعادل در جامعه گسترش یافته و نابه‌سامانی‌های قابل توجهی بروز می‌یابد. در این وضعیت، توانایی سازمان‌دهی و انتظام اجتماعی تضعیف می‌شود و «ساخت اجتماعی» به حدی آسیب‌پذیر می‌گردد که نظم و حیات جامعه به خطر می‌افتد و به انواع مشـــکلات و آسیب‌ها دچار می‌شود.

با توجه به پیچیدگـــی و چندوجهی بودن هر یک از این بحران‌ها، در حال حاضر به سادگی نمی‌توان گفت در کشور با یک بحران اجتماعی یا اقتصادی مواجه هستیم؛ بلکه واقعیت این است که ما با بحران‌هایی درهم‌تنیده و چندلایه روبه‌رو هستیم که از جوانب مختلف جامعه را در حصار خود گرفته و به اجزای آن فشار و نیروی منفی وارد می‌کنند:

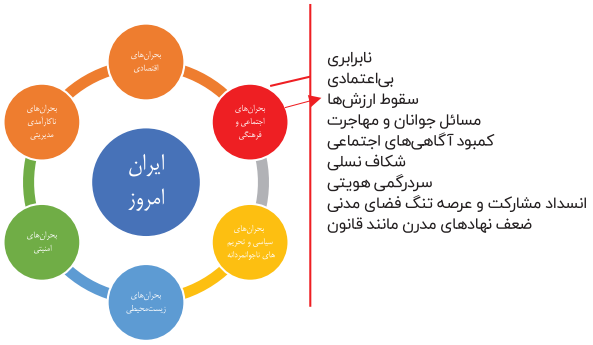

در این یادداشـــت، به برخی از مهم‌ترین چالش‌های اجتماعی ایـــران در زمان حاضر و چشم‌انداز آینده آن‌ها اشاره می‌شود:

چالش‌های اقتصادی و نابرابری اجتماعی

یکی از ریشـــه‌ای‌ترین چالش‌های اجتماعی ایران، مشـــکلات اقتصادی و نابرابری‌های اجتماعی است. تورم، بیکاری، کاهش قدرت خرید مردم و شکاف طبقاتی عمیق، نارضایتی گسترده‌ای را در میان اقشار مختلف جامعه ایجاد کرده است. این مسائل به طور مستقیم با سایر مشکلات اجتماعی مانند فقر، اعتیاد و جرم و جنایت مرتبط هستند. اگر اصلاحات اقتصادی اساسی انجام نشود و توزیع عادلانه ثروت در جامعه صورت نگیرد، این چالش‌ها نه تنها ادامه خواهند داشت، بلکه با جامعه‌ای با درجات بالای نابرابری مواجه خواهیم بود که ممکن اســـت این مشکلات در آن به شدت تشدید و منجر به بی ثباتی اجتماعی و بحران‌های جدی‌تر شوند. براساس داده‌های مرکز آمار ایران در سال ۱۴۰۲ ضریب جینی خانوارهای کل کشور ۰,۳۹۷۹ است که در مقایسه با سال قبل ۰,۰۱۰۲ افزایش را نشان می‌دهد و حاکی از تشدید نابرابری در جامعه ایران است که این روند را می‌توان در ادامه روند افزایشی نابرابری خصوصاً از دهه ۹۰ شمسی به این سو ردیابی کرد.

در فرآیند نابرابری جامعه به لایه‌ها و طبقاتی مانند بالا، متوسط و پایین دسته‌بندی می‌شود که البته میزان برخورداری اعضای هریک از این طبقات، به یک اندازه نیست. به عبارت روشن‌تر، تفاوت و تفاضل افراد در بهره‌مندی از مزایای ارزشمند اجتماعی اعم از قدرت، ثروت و منزلت، باعث شکل‌گیری طبقاتی از جامعه می‌شود که در آن اقشار مختلف با سطوح دسترسی متفاوت به منابع را می‌توان دسته‌بندی کرد. هرچند برخی دیدگاه‌ها به طبیعی بودن نابرابری اشاره دارند، اما نظریه‌های انتقادی جامعه‌شناسی آن را غیرطبیعی و در تضاد با مصلحت اجتماعی ارزیابی می‌کنند. در جوامع یا نظامات اجتماعی پیشرو، یا طبقه متوسط وسیعی شکل داده می‌شود که تقریباً آحاد جامعه دسترسی متوسطی به امکانات داشته باشند و یا گردش نخبگانی مورد نظر است و تلاش می‌شود از قشربندی‌های متصلب فاصله گرفته شده و افراد براساس شایستگی‌ها و تلاش‌های خود امکان بهره‌مندی از مزایای اجتماعی را داشته باشند. در جوامع توسعه نیافته اما وضع بر این منوال نیست و طبقات و اقشار اجتماعی فرسنگ‌ها با یکدیگر فاصله دارند و یا راه تحرک اجتماعی بر همگان باز نیست و همین فاصله و تفاوت دسترسی به منابع، موجب شکل‌گیری مسائل و تضادهای مختلفی در جامعه می‌شـــود. با توجه به تقسیم‌کار پیچیده‌ای که در جوامع امروز وجود دارد، از جمله مسیرهایی که می‌توان وضعیت نابرابری را مورد بررسی قرار داد، مداقه در خصوص دو وضعیت «موقعیت اجتماعی» و «تحرک اجتماعی» است. موقعیت یا پایگاه اجتماعی به جایگاهی اشاره دارد که فرد بر اساس نقشی که در جامعه پذیرفته، به مزایای اجتماعی از جمله پول، نفوذ و پرســـتیژ دســـت یافته است. مانند صنعتگری که در جایگاه تولیدکنندگی قرار دارد و درآمد، نفوذ و پرســـتیژی کمابیش شبیه سایر صنعتگران دارد. تحرک اجتماعی نیز به فرآیندی گفته می‌شود که فرد برای دستیابی به موقعیت اجتماعی طی می‌کند. تحرک اجتماعی و فرآیند مربوط به آن هم می‌تواند در روالی طبیعی در جامعه طی شود (مانند کارمندی که برای رسیدن به جایگاه بالاتر در سلسله مراتب سازمانی باید مراحلی را طی کند) و هم ممکن است به صورت سازمان‌یافته در جهت منافع افراد و گروه‌های ذینفع و بازتولیدکننده نابرابری باشد (مانند شرکت‌های حخوصی* که دسترسی‌هایی فراتر از بخش خصوصی واقعی به منابع دارند). پیدایش قشر «یقه‌طلایی‌ها» در ایران، یکی از مصادیق تحرک اجتماعی سازمان‌یافته است و به وضعیتی اشاره دارد که عوامل یا منسوبین حاکمیتی عموماً به صورت غیرمستقیم وارد فعالیت‌های اقتصادی شـــده و با توجه به شـــرایط انحصاری، از این نوع فعالیت‌ها سودهای سرشار و بی‌حساب کسب کرده و با اختلاف چشمگیری نه تنها از فعالان اقتصادی بخش خصوصی بلکه از کلیه اقشار و سطوح طبقات بالای اجتماعی پیشی گرفته و در سال‌های اخیر در ایران مروج سبک زندگی «سوپر لوکس» بوده‌اند.

به صورت کلی، نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی نه تنها بر روی نسبت‌های درآمد و ثروت کلی در جامعه تاثیر می‌گذارند، بلکه عمیقا بر زندگی روزمره و کیفیت زندگی افراد نیز اثر دارند. این نابرابری‌ها می‌توانند عواقب جامع‌تری داشته باشند، از جمله کاهش سطح

اعتماد به نفس اجتماعی، افزایش بزهکاری و نارضایتی عمومی. به عنوان مثال کارمندی که با پدیده «مدیران اتوبوسی» مواجهه دارد و یا ملاحظه می‌کند چینش مسئولان و مدیران سازمان نه براساس شایستگی‌ها بلکه براساس وابستگی و یا سرسپردگی به جریان قدرت در سازمان است، مسیر تحرک اجتماعی در سازمان را در انسداد می‌بیند و واکنش او یا اعتراضی و یا انفعالی خواهد بود که در هر دو صورت به کاهش کیفیت و بهره‌وری نیروی کار می‌انجامد و یا صنعتگری که در رقابت غیرمنصفانه خصولتی‌ها و حخوصی‌ها قرار دارد، دیر یا زود فرصت و حتی انگیزه بقا را از دست می‌دهد که بی‌شک پیامدهای سوئی را برای جامعه در پی دارد

از منظـــری دیگر، مفهوم موقعیت اجتماعی بـــه وضوح نمایان‌گر چالش‌ها و فرصت‌هایی است که افراد با آن روبه‌رو هستند. افرادی که در طبقات بالا قرار دارند، معمولاً با افراد مشابه خود در ارتباط هستند و از شبکه‌های اجتماعی و اقتصادی بهره‌مند می‌شوند که به تقویت و تثبیت موقعیت آنها کمک می‌کند. برعکس، اعضای طبقات پایین‌تر ممکن است به دلیل کمبود دسترسی به این شبکه‌ها، با موانع بیشتری برای پیشرفت مواجه شوند؛ چنانچه افراد در طبقات پایین‌تر معمولاً با دسترسی محدود به آموزش، بهداشت و سایر خدمات اجتماعی مواجه هســـتند و این وضعیت می‌تواند چرخه فقر و نابرابری را تقویت کند. نابرابری نه تنها به تقویت طبقات اجتماعی منجر می‌شود بلکه می‌تواند بر روی روحیه جامعه تاثیر بگذارد. در جامعه‌ای که نابرابری شدید وجود دارد، احساس محرومیت و بی‌عدالتی می‌تواند به نارضایتی عمومی و حتی ناآرامی‌های اجتماعی منجر شود. این وضعیت می‌تواند تهدیدی برای ثبات اجتماعی و سیاسی باشد و هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی بالایی را به همراه داشته باشد.

تحرک اجتماعی همچنین یکی از عوامل کلیدی در ارزیابی نابرابری است. در جوامع توســـعه‌یافته، تحرک اجتماعی می‌تواند به افزایش شانس افراد برای خروج از شرایط نامساعد اجتماعی و اقتصادی کمک کند. در این جوامع، داستان‌های موفقیت وجود دارد که می‌تواند الهام‌بخش سایرین برای تلاش و کوشش باشد. اما در جوامع با نابرابری شدید، فقدان فرصت‌های تحرک می‌تواند به ناامیدی و بی‌اعتمادی در بین اقشار مختلف منجر شود.

برای مقابله با این چالش‌اجتماعی ضرورت دارد سیاســـت‌ها و برنامه‌هایی به منظور کاهش نابرابری و فراهم آوردن فرصت‌های برابر برای همه اقشـــار جامعه – از یک فرد شاغل در یک سازمان تا صنعتگر مشغول به تولید در یک کارخانه- طراحی و اجرا شود.

مسائل مربوط به جوانان و مهاجرت

جوانان به عنوان بخش قابل توجهی از جمعیت ایران، با چالش‌های خاصی روبرو هستند. براساس آمارهای موجود در سازمان ثبت احوال کشور حدود ۲۳ میلیون نفر از جمعیت کشور را جوانان تشکیل می‌دهند که این رقم ۲۷ درصد جمعیت کشور را شامل می‌شود. نرخ بالای بیکاری در میان فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، کمبود فرصت‌های شغلی مناسب و فقدان فرصت برای تحرک اجتماعی، تنگناهای اقتصادی و محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی باعث ناامیدی و سرخوردگی آن‌ها شده است. این امر منجر به افزایش پدیده مهاجرت به خارج از کشور شده است که به نوبه خود باعث خروج سرمایه‌های انسانی و تضعیف توانایی‌های داخلی می‌شود

هرچند جاذبه‌های کشورهای مقصد موجب شکل‌گیری تمایل یا تصمیم جوانان برای مهاجرت می‌شود اما واقعیت آن است که نگرانی از آینده و محدودیت‌های اجتماعی و اقتصادی منجر به تشدید میل و قطعیت تصمیم جوانان برای مهاجرت می‌گردد و اگر برای جذب و نگهداشت جوانان و ایجاد فرصت‌های شغلی مناسب برنامه‌ریزی نشود، فرار مغزها و سرمایه‌ها تشـــدید خواهد شد و کشورمان از پتانسیل جوانان خود محروم خواهد ماند.

> تحرک اجتماعی همچنین یکی از عوامل کلیدی در ارزیابی نابرابری است. در جوامع توسعه‌یافته، تحرک اجتماعی می‌تواند به افزایش شانس افراد برای خروج از شرایط نامساعد اجتماعی و اقتصادی کمک کند

شکاف نسلی و تغییرات فرهنگی

در جوامعی که تغییرات ساختاری و ارزشی وسیعی را تجربه می‌کنند، مدیریت صحیح تضادهای حاصل از این تغییرات بسیار اهمیت دارد و در صورت عدم توجه به این مقوله، جامعه با وضعیت‌هایی از جمله «شکاف نسلی» و یا «گسستگی بین‌نسل‌ها» را تجربه خواهد کرد که حاصل آن بحران هویت در جامعه است که پیامدهای جدی با خود به همراه دارد. امروزه شـــکاف نسلی به عنوان یکی از موضوعات مهم اجتماعی در ایران مطرح است. این پدیده به اختلافاتی اشاره دارد که بین نسل‌های مختلف، به‌ویژه نسل جوان و نسل‌های بزرگ‌تر وجود دارد. عواملی متنوعی ازجمله موارد زیر می‌توانند منجر به این شکاف شوند:

مدیریت شکاف نسلی برای حفظ همبستگی اجتماعی و پیشرفت پایدار جامعه حیاتی است. در صورت عدم مدیریت و تدبیر، شکاف نسلی می‌تواند پیامدهای مهمی بر ساختار اجتماعی و فرهنگی یک جامعه بگذارد. این اختلافات ممکن اســـت منجر به نارضایتی اجتماعی و افزایش تنش‌های بین‌نســـلی شود که در نهایت می‌تواند به بروز بحران‌های اجتماعی یا سیاسی منجر گردد. همچنین درک و پذیرش ارزش‌ها و ایده‌های جدید از سوی نسل جوان می‌تواند به تغییرات مثبت و نوآوری‌های اجتماعی منجر شود، اما در عین حال ممکن است بر هنجارهای سنتی و ارزش‌های نسل‌های قدیمی تأثیرات منفی بگذارد.

در ایران امروز نیز تغییرات سریع فرهنگی و اجتماعی و همچنین تغییرات تکنولوژیکی، شکاف نسلی قابل توجهی را ایجاد کرده است. امروزه بی‌شک دیدگاه‌ها و ارزش‌های نسل

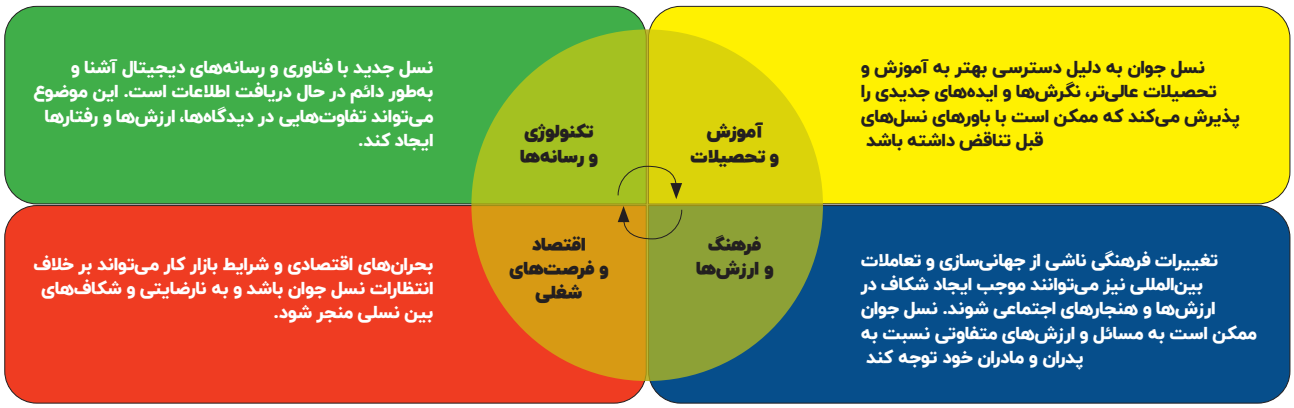

با کاهش درآمدهای نفتی و محدودیت‌های تجاری، دولت با چالش‌های جدی در تأمین نیازهای اساسی مردم مواجه شده است.

جوان با نســل‌های قدیمی‌تر تفاوت‌های چشمگیری دارد که منجر به اختلاف نظرها و گاهی تنش‌هایی با ساختارهای سنتی از جمله در خانواده و همچنین در سایر بخش‌های جامعه شده است. این موضوع همچنین بر سبک زندگی، مصرف رسانه و الگوهای رفتاری افراد تأثیر گذاشته است و این شکاف نسلی به احتمال زیاد ادامه خواهد داشت و حتی ممکن است وسیع‌تر شود. بنابراین مدیریت این شکاف و ایجاد تعادل بین سنت و مدرنیته و نسل‌های قدیمی و جدید، یکی از چالش‌های اساسی پیش روی جامعه ایران است.

مسائل زیست‌محیطی

سوءمدیریت منابع آب، آلودگی هوا، بیابان‌زایی و تخریب جنگل‌ها، آسیب‌های جبران‌ناپذیری به محیط زیست وارد کرده است؛ به نحوی که امروز کشورمان ایران با چالش‌های زیست‌محیطی متعددی مواجه است که هریک به نوبه خود و همه با هم تهدید یا تهدیدهایی جدی برای منابع طبیعی و سلامت جامعه به شمار می‌روند. از جمله این بحران‌ها می‌توان به خشک‌ســالی‌های شدید و افزایش دما اشاره کرد که هماهنگ با روند جهانی، در ایران قرن بیست و یکم، دمای هوا ۲ درجه افزایش داشته که منجر به کاهش ۳۵ درصدی بارندگی‌ها و منابع آب و مسئله ریزگردها در مناطق مختلف کشور شده است. بیابان‌زایی و تخریب جنگل‌ها نیز به نوبه خود به کاهش تنوع زیستی و تضعیف اکوسیستم‌ها در ایران دامن زده است. علاوه بر اینها ایران اقدامات اقلیمی را به لغو تحریم‌ها موکول کرده و مجبور شده است از نفت داخلی و مازوت استفاده کند تا گاز بیشتری برای صادرات داشته باشد؛ به همین دلیل ضمن افزایش در انتشار گازهای گلخانه‌ای، آلودگی هوا در کلان‌شهرها به‌ویژه تهران، مشکلات جدی برای سلامت عمومی ایجاد کرده است.

از ســوی دیگر، خاک که عنصر کلیــدی در تأمین امنیت غذایی به شــمار می‌رود، در کشــور ما با تهدیدهای جدی روبرو است. از مجموع ۱۶۵ میلیون هکتار وســعت ایران، به عنوان کشوری با اقلیم گرم و خشک، تنها ۵۰ میلیون هکتار آن قابلیت کشت دارد. به دلیل کمبود منابع آبی، در حال حاضر فقط ۱۸ میلیون هکتار از این سطح، معادل تقریباً دوپنجم، برای مصارف کشاورزی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. برآوردها نشان می‌دهد که به‌واسطه فرسایش‌های آبی و بادی، به‌طور متوسط سالیانه در ایران بین ۷ تا ۱۰ تن خاک در هر هکتار فرسایش می‌یابد که در مجموع این رقم به حدود ۲ میلیارد تن خاک در سال می‌رسد. نکته نگران‌کننده این است که ایران به تنهایی ۷.۷ درصد از کل فرسایش خاک در سطح جهانی را به خود اختصاص داده است.

حل بحران‌های زیست‌محیطی نیازمند رویکرد جامع و چندجانبه‌ای است که شامل افزایش آگاهی عمومی، بهبود مدیریت منابع طبیعی، و اعمال سیاســت‌های حمایتی و اجرایی مؤثر است. به عنوان اولین گام، ترویج فرهنگ حفاظت از محیط‌زیست از طریق آموزش و آگاهی‌رسانی می‌تواند به تغییر رفتار مردم و کاهش مصرف منابع کمک کند. همچنین، ســرمایه‌گذاری در فناوری‌های پایدار و انرژی‌های تجدیدپذیر، به همراه بهینه‌سازی روش‌های کشــاورزی و آبیاری، می‌تواند بهره‌وری و کاهش فشــار بر منابع طبیعی را به همراه داشته باشــد. از سوی دیگر، تقویت قوانین و مقررات زیست‌محیطی و تشدید نظارت بر فعالیت‌های صنعتی و کشــاورزی برای جلوگیری از آلودگی و تخریب ضروری است. در نهایت، همکاری بین‌المللی و مشــارکت جامعه مدنی نیز می‌تواند به افزایش ظرفیت‌های کشور در مقابله با چالش‌های زیست‌محیطی کمک کند. اگر اقدامات جدی برای حفاظت از محیط زیست و مدیریت پایدار منابع آب و خاک انجام نشــود، این بحران‌ها به شکل جدی‌تری خود را نشــان خواهند داد و بر زندگی روزمره مردم تأثیر منفی گذاشته و حتی منجر به بحران‌های اجتماعی و اقتصادی در آینده خواهند شد.

چالش‌های سیاسی و اجتماعی

مسائل مربوط به مطالبات اجتماعی و مشارکت سیاسی، از جمله چالش‌های اساسی جوامع به شمار می‌روند که نه تنها بر کیفیت زندگی فردی و اجتماعی مردم تأثیر می‌گذارند، بلکه به شکل‌گیری و تحکیم بنیان‌های دموکراتیک در کشورها نیز کمک می‌کنند. در شرایطی که رسانه‌ها و صداهای مخالف به طور مکرر تحت فشار قرار گیرند و امکان فعالیت‌های مدنی محدود شود، فقدان فضایی برای گفت‌وگو و تبادل نظر در مورد مسائل اجتماعی و اقتصادی به یک معضل بزرگ تبدیل می‌شود. در کشور ما نیز در این خصوص مطالباتی وجود دارد؛ با این حال، در سایه این چالش‌ها، امید به بهبود شرایط همچنان موجود است. مشارکت‌های مردمی در قالب نهادهای غیر دولتی و گروه‌های اجتماعی نشانه‌ای از اراده عمومی برای تغییر و پیشرفت است. بسیاری از جوانان و فعالان اجتماعی به دنبال تحقق حقوق اساســی خود هستند و با استفاده از تکنولوژی‌های نوین و شبکه‌های اجتماعی، تلاش می‌کننــد تا صدای خود را به گوش دیگران برســانند. به این ترتیب، شاهد شکل‌گیری نسل تازه‌ای از کنشگران اجتماعی هستیم که در پی مطالبات خود و تحقق دموکراسی در جامعه هستند؛ هرچند محدودیت در این زمینه‌ها، نارضایتی‌هایی را در بین اقشــار مختلف جامعه ایجاد کرده است. به طور کلی این نوع چالش‌ها به طور مستقیم بر اعتماد عمومی و ثبات اجتماعی تأثیر می‌گذارند اما در شرایط کنونی که کشورمان در معرض تهدیدات و چالش‌های متکثری است، حفظ ثبات و امنیت کشور در اولویت قرار دارد و مسائل مربوط به آزادی بیان و حقوق بشر باید در چارچوب حفظ نظم و منافع ملی مورد بررسی قرار گیرند. به منظور بهبود وضعیت سیاســی و اجتماعی، ضروری اســت از یک رویکرد تدریجی و مشاوره محور استفاده شود. دولت و نهادهای مرتبط می‌توانند با برقراری دیالوگ‌های سازنده با گروه‌های مختلف اجتماعی و رعایت اصول قانونی، به تقویت انسجام اجتماعی و تسهیل مشارکت سیاسی بپردازند. همچنین، تشویق و حمایت از ســرمایه‌گذاری در بخش‌های آموزش و فرهنگ می‌تواند به افزایش آگاهی و درک متقابل بین مردم و مســئولان کمک کند، تا فضایی ایجاد شود که در آن نظرات مختلف با احترام و در چارچوب قانون بیان شوند و به این ترتیب، گام‌های مثبتی در راستای تحقق مطالبات مردم و حفظ ارزش‌های ملی برداشته شود. چنانچه این مسائل با رویکردی مبتنی بر گفت و گو و احترام به حقوق شهروندی حل نشوند، احتمال افزایش تنش‌ها و بی‌ثباتی‌ها در جامعه وجود دارد.

خاک که عنصر کلیدی در تأمین امنیت غذایی به شمار می‌رود، در کشور ما با تهدیدهای جدی روبرو است. از مجموع ۱۶۵ میلیون هکتار وسعت ایران، به عنوان کشوری با اقلیم گرم و خشک، تنها ۵۰ میلیون هکتار آن قابلیت کشت دارد



تحریم‌های ناجوانمردانه

تحریم‌های بین‌المللی، به ویژه در سال‌های اخیر، تأثیرات عمیقی بر اقتصاد ایران داشته و این تأثیرات بر جنبه‌های اجتماعی و سیاسی جامعه نیز سایه افکنده است. با کاهش درآمدهای نفتی و محدودیت‌های تجاری، دولت با چالش‌های جدی در تأمین نیازهای اساسی مردم مواجه شـــده است. افزایش قیمت کالاها و خدمات، بیکاری و رکود اقتصادی، به نارضایتی عمومی دامن زده و زمینه‌های اجتماعی را برای بروز واکنش‌های اعتراضی و نارضایتی‌ها آماده کرده است. در این راستا، لازم است که مسئولان توجه ویژه‌ای به حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی داشته باشند و با اتخاذ تدابیر لازم، از شدت این بحران‌ها بکاهند.

در مواجهه با این شـــرایط، توجه به تقویت همبســـتگی اجتماعی و ایجاد فرصت‌های اقتصادی جدید از جمله راهکارهای مؤثر محسوب می‌شود. اولویت‌بندی برنامه‌های توسعه پایدار و حمایت از تولید داخلی می‌تواند به کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی و افزایش اســـتقلال اقتصادی کمک کند. همچنین، ترتیبی باید داده شود که شهروندان در فرآیند تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری اقتصادی مشارکت بیشتری داشته باشند. با افزایش شفافیت و مسئولیت‌پذیری دولت، می‌توان به تدریج اعتماد عمومی را بازسازی کرد و زمینه‌های کاهش نارضایتی‌های اجتماعی را فراهم نمود. به این ترتیب، نه‌تنها می‌توان به بهبود وضعیت معیشتی مردم کمک کرد، بلکه به ثبات سیاسی و اجتماعی نیز دست یافت.

ناامیدی و بی‌اعتمادی

از دیگر ابعاد بارز بحران‌های اجتماعی در ایران، ناامیدی و بی‌اعتمادی عمومی به نهادهای متولی به شـــمار می‌آید. این بی‌اعتمادی عمدتاً به دلیل ناتوانی نهادها در پاسخ‌گویی مناسب به نیازها و توقعات شهروندان، فســـادهای مالی و اداری که گاهی به صورت علنی در رسانه‌ها مطرح می‌شود و همچنین ناکارآمدی در مواجهه با بحران‌های مختلف، ایجاد شده است. علاوه بر این، فقدان شفافیت در روند تصمیم‌گیری‌ها و اجرای سیاست‌ها نیز به این احساس بی‌اعتمادی دامن زده و در نهایت منجر به سردرگمی و یأس در جامعه شده است.

در این فضا، مشارکت سیاسی به ویژه در بین جوانان کاهش یافته است و بســـیاری از آنان خود را درگیر فرآیندهای سیاسی نمی‌بینند. جوانان که به دنبال تأثیرگذاری در تحولات اجتماعی و سیاسی کشور هســـتند، به نظر می‌رســـد با گذشـــت زمان، از فرصت‌های مشارکت دورتر می‌شـــوند. این روند می‌تواند تبعات جدی برای آینده سیاسی و اجتماعی کشور به همراه داشته باشد و ضرورت دارد نهادهای متولی با سرعت بیشتری به تقویت اعتماد عمومی بپردازند. این امر نیازمند ارائه برنامه‌های شفاف، پاسخ‌گو و عملیاتی است که بتواند به بهبود شرایط موجود و جذب دوباره مشارکت مردم کمک کند.

مطالبات فرهنگی و اجتماعی

در کشور ما محدودیت‌های اجتماعی و نابرابری‌های جنسیتی باعث شده‌اند بسیاری از زنان نتوانند به توانمندی‌های خود به طور کامل دست یابند و جوانان احساس کنند که صدای آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های کلان نادیده گرفته می‌شـــود. این وضعیت به عمق شکاف بین دولت و جامعه دامن می‌زند و موجب کاهش اعتماد عمومی به نهادهای متولی می‌شود.

بسیاری از شهروندان به ویژه نسل جوان، از محدودیت‌ها و نابرابری‌هایی که بر زندگی روزمره آن‌ها سایه افکنده است، احساس خشم و ناامیدی می‌کنند. این وضعیت نه تنها به بروز نارضایتی‌های اجتماعی و سیاسی می‌انجامد، بلکه می‌تواند تهدیدهایی جدی برای ثبات اجتماعی و انسجام ملی ایجاد کند.

برای مقابله با این مسائل و بهبود شـــرایط، ضروری است که دولت‌ها اقدامات مؤثـــری در زمینه ارتقای حقوق زنـــان و جوانان انجام دهنـــد. اولین قدم، ایجاد پشتوانه‌های قانونی و فرهنگی برای حمایت از برابری جنسیتی و ارتقاء جایگاه زنان در جامعه اســـت. همچنین، مشارکت دادن جوانان در فرآیندهای تصمیم‌گیری و ایجاد فضایی برای ابراز نظرات و خواسته‌های آن‌ها می‌تواند به کاهش نارضایتی‌ها و تقویت ارتباط میان دولت و جامعه کمک کند. نهایتاً، ترویج فرهنگ گفت‌وگو و شفافیت در سیاست‌گذاری‌ها می‌تواند به بازسازی اعتماد عمومی و مدیریت بهتر تنش‌های اجتماعی منجر شود.

سقوط ارزش‌های اجتماعی و آنومی

«آنومـــی» به وضعیت عدم تطابق میان هنجارها و ارزش‌های اجتماعی و زندگی روزمره مردم اشاره دارد. در شرایطی که ارزش‌های اجتماعی به دلیل تغییرات سریع اجتماعی، اقتصادی یا فرهنگی تضعیف می‌شوند، افراد ممکن است احساس بی‌هدفی و عدم تعلق کنند که این وضعیت به ناپایداری اجتماعی منجر می‌شود.

در ایران معاصر، ارزش‌های اجتماعی به طور قابل توجهی دچار افت شده‌اند. این سقوط ناشی از عواملی چون نابرابری‌های اقتصادی، محدودیت‌های اجتماعی و نارضایتی سیاسی است. زمانی که افراد جامعه در حال مشاهده ناعدالتی و فقر هستند و در عین حال با قوانین ســـخت‌گیرانه اجتماعی مواجهند، احساس نارضایتی و عجز می‌کنند. در چنین شـــرایطی، پدیده آنومی خود را نمایان می‌سازد. مردم به تدریج از هنجارهای اجتماعی فاصله می‌گیرند و به‌جای مشارکت فعال در جامعه، به انزوا و کناره‌گیری روی می‌آورند. این بی‌توجهی به هنجارها و ارزش‌های اجتماعی ممکن است به حس عدم انتقاد نسبت به وضعیت موجود منجر شود؛ به طوری که افراد با خود می‌گویند تغییر در شرایط بعید به نظر می‌رسد. در نتیجه، این افراد به نوعی از ســـازگاری منفی با وضعیت کنونی کشـــیده شده و احساس رضایت از زندگی اجتماعی خود را از دست می‌دهند. این روند می‌تواند به تضعیف پیوندها و روابط اجتماعی، تضعیف روحیه جمعی و کاهش خودآگاهی اجتماعی منجر شود و چالش‌های بیشتری برای جامعه به وجود آورد.

> در کشور ما محدودیت‌های اجتماعی و نابرابری‌های جنسیتی باعث شده‌اند بسیاری از زنان نتوانند به توانمندی‌های خود به طور کامل دست یابند و جوانان احساس کنند که صدای آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های کلان نادیده گرفته می‌شود

پیامدهای سقوط ارزش‌ها در این زمینه قابل توجه است. افزایش خشـــم و نارضایتی، به انفعال اجتماعی و سیاسی منجر می‌شود، و رکـــود اقتصادی نتیجه عدم بهره‌وری و عدم اعتماد بین افراد جامعه و نهادهـــای دولتی خواهد بود. این ناپایـــداری اجتماعی می‌تواند به بروز رفتارهای انحرافی و ناهنجاری‌هایی از جمله افزایش خشونت و بزهکاری در جامعه منجر شود.

بـــه منظور مقابله با بحران آنومی و نجـــات ارزش‌های اجتماعی، اصلاح نهادهـــای متولی، ترویج حقوق بنیادین و ایجاد بســـترهای مناسب برای مشارکت سیاســـی ضروری است. تاکید می‌شود تنها با بهبود روابط اجتماعی و بازســـازی ارزش‌های مشترک می‌توان به کاهش احساس آنومی در جامعه و تقویت پیوندهای اجتماعی یاری رساند. این تغییرات نیازمند رویکرد تدریجی و عمیق در ساختارهای اجتماعی و فرهنگی جامعه است تا نه‌تنها اعتماد از دست رفته به نهادهای متولی را بازسازی کند، بلکه ثبات اجتماعی و امید به آینده را نیز دوباره به ارمغان آورند.

درمجموع می‌توان گفت بحران‌های اجتماعی ایران پیچیده و چندوجهی هستند و حل آنها نیازمند رویکردی جامع و هماهنگ است. پرداختن به این چالش‌ها نه‌تنها برای بهبود وضعیت کنونی جامعه ضروری است، بلکه برای تضمین آینده‌ای روشن‌تر برای نسل‌های آینده نیز حائز اهمیت است.

*** شرکت‌های (به ظاهر) خصوصی که انتساب یا روابط پیدا و پنهانی با مسئولان حاکمیتی در لایه‌های تصمیم‌گیری و اجرایی داشته و از این طریق نسبت به جذب منابع یا جهت‌دهی سیاست‌های صنعتی و قوانین مربوط به بازار اقدام و رقابت را برای بخش خصوصی واقعی دشوار می‌کنند**



خاموشی تمام‌نشدنی

چاره عبور از ناترازی چیست؟

مهسا رجبی‌نژاد
پژوهشگر اقتصادی

ایران در سال‌های اخیر با بحران عمیق و پیچیده‌ای در تأمین برق روبه‌رو بوده که ابعاد آن فراتر از یک مشکل فنی و محدود به بخش انرژی است و به تهدیدی جدی برای بخش‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی تبدیل شده است. این بحران به‌طور مستقیم بر روند تولید و مصرف انرژی در کشور تأثیر گذاشته و در کنار بحران‌های اقتصادی، خسارت‌های زیادی به بنگاه‌های تولیدی و صنعتی وارد کرده است. این مشکلات تأثیرات منفی خود را نه تنها در کیفیت زندگی شهروندان نشان داده، بلکه موجب افت بهره‌وری و افزایش هزینه‌های تولید در صنایع بزرگ و کوچک نیز شده است. بسیاری از کارخانه‌ها و واحدهای صنعتی به دلیل قطع برق مکرر و کاهش کارایی دستگاه‌ها و خطوط تولید، با مشکلات جدی روبه‌رو شده‌اند و این امر باعث کاهش تولید، تعطیلی‌های موقت یا کامل و کاهش قدرت رقابت در بازارهای داخلی و خارجی شده است.

بحران برق در ایران نه یک مشکل مقطعی، بلکه به یک چالش ساختاری و دائمی تبدیل شده است. عواملی چون ضعف شدید زیرساخت‌ها که در مراحل توزیع و انتقال برق منجر به تلفات بالا می‌شود، وابستگی بیش از حد به سوخت‌های فسیلی، کمبود منابع انرژی تجدیدپذیر و عدم مدیریت صحیح مصرف در زمان‌های اوج بار، به‌طور ترکیبی دست به دست هم داده‌اند تا این بحران عمیق‌تر و پیچیده‌تر شود. در این میان، نبود برنامه‌ریزی‌های صحیح و سیاست‌های مؤثر در مدیریت مصرف برق در زمان‌های اوج، موجب افزایش فشار بر شبکه و همچنین بالا رفتن میزان ناترازی میان تولید و تقاضا در فصول مختلف سال به‌ویژه تابستان‌ها و زمستان‌ها شده است.

در سال‌های گذشته، باوجود افزایش قابل‌توجه ظرفیت تولید برق، این افزایش ظرفیت نتوانسته به‌طور کامل جوابگوی نیاز روزافزون به برق باشد. در تابستان ۱۴۰۳، کسری برق به ۱۷,۵۵۷ مگاوات رسید که این عدد نه‌تنها بر صنایع بزرگ و مشترکین خانگی تأثیر گذاشت بلکه بحران را به ابعادی وسیع‌تر از آنچه که انتظار می‌رفت، کشاند. این کسری برق که در زمستان ۱۴۰۳ نیز ادامه پیدا کرد، به‌خوبی نشان داد که بحران برق در ایران نه تنها مقطعی نبوده بلکه تبدیل به یک معضل بلندمدت شده است که نیازمند راهکارهای فوری و بنیادین است.

در پاسخ به این بحران، قانون برنامه هفتم توسعه اهداف بلندی را برای بهبود وضعیت صنعت برق کشور مطرح کرده است. این اهداف شامل افزایش ظرفیت نیروگاهی به ۱۲۴ هزار مگاوات تا پایان برنامه، دستیابی به تراز مثبت ۱,۶۳۲ مگاوات در زمان اوج مصرف و افزایش راندمان نیروگاه‌ها به ۴۴ درصد است. اما با توجه به کمبود شدید منابع مالی، مشکلات ساختاری موجود و عدم امکان تأمین هزینه‌های مورد نیاز، تحقق این اهداف در شرایط فعلی به چالش بزرگی تبدیل شده است. طبق گزارش‌ها، ظرفیت نیروگاهی کشور در سال ۱۴۰۳ به ۹۲,۳۵۱ مگاوات رسید که تنها ۱,۰۳۶ مگاوات از این ظرفیت مربوط به نیروگاه‌های تجدیدپذیر است. این موضوع به‌خوبی نشان‌دهنده ضعف اساسی در برنامه‌های انرژی کشور است که باید فوراً به افزایش سهم منابع تجدیدپذیر توجه ویژه‌تری داشته باشیم، زیرا برای تأمین امنیت انرژی کشور، تنها تکیه بر سوخت‌های فسیلی و ظرفیت‌های تولیدی کنونی پاسخگو نخواهد بود.

یکی از دلایل اصلی ناترازی در بخش برق، ضعف شدید در مدیریت مصرف و عدم وجود برنامه‌های مؤثر برای جابجایی بار در زمان‌های اوج مصرف است. آمارها نشان می‌دهند که در تابستان ۱۴۰۲، ۸۱ درصد از مدیریت مصرف برق به واحدهای تولیدی و صنایع بزرگ اختصاص یافت، در حالی که بخش خانگی با ۴۸ درصد از پیک مصرف، تأثیر بسیار زیادی در بحران برق داشت. این موضوع به‌ویژه در مناطقی که مصرف برق در آنها بالاتر است، به‌وضوح نشان می‌دهد که نیاز به مشارکت فعال‌تر از سوی مصرف‌کنندگان خانگی، به‌ویژه در زمان‌هایی که فشار مصرف به اوج می‌رسد، احساس می‌شود. این چالش نشان‌دهنده لزوم

نمودار ۱. روند تغییرات حداکثر توان تولید برق در اوج بار

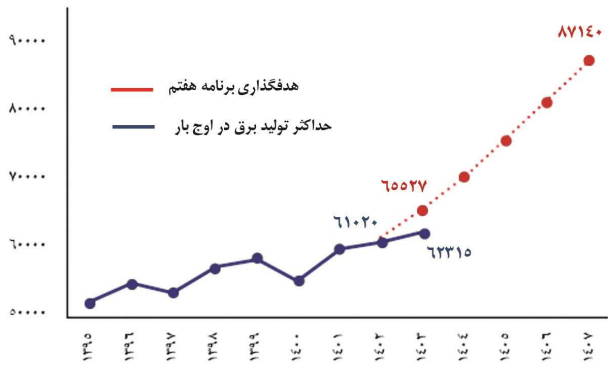

منبع: مرکز پژوهش‌های مجلس

آموزش عمومی و اصلاح الگوهای مصرف است که می‌تواند در بهینه‌سازی مصرف و کاهش بحران‌ها نقش مؤثری داشته باشد.

چالش‌های زیرســاختی در صنعت برق نیز به‌ویژه در ارتباط با فرســودگی بســیاری از نیروگاه‌ها و تجهیزات شبکه یکی دیگر از عوامل اصلی بحران برق در ایران به شمار می‌رود. طبق آمارهای موجود، حدود ۱۵ درصد از ظرفیت نیروگاه‌ها بیش از ۳۰ سال عمر دارند. این نیروگاه‌ها نه‌تنها به دلیل فرسودگی و عدم نوسازی به‌طور کامل قادر به تأمین نیازهای کشور نیستند، بلکه خرابی‌های مکرر و افزایش هزینه‌های نگهداری و تعمیرات نیز به بحران فعلی دامن زده است. این مشکل زمانی تشدید می‌شود که شبکه انتقال و توزیع برق نیز از مشکلات مشابهی رنج می‌برد. به‌عنوان مثال، تلفات بالای شبکه‌های انتقال و توزیع یکی دیگر از علل عمده بحران در تأمین برق پایدار و کارآمد است. طبق گزارش‌های منتشر شده در ترازنامه انرژی سال ۱۴۰۰، تلفات در شبکه‌های انتقال و توزیع برق کشور به‌ترتیب به ۲۵ و ۳۶ درصد افزایش یافته است. این میزان بالای تلفات، علاوه بر آنکه نشان‌دهنده ضعف زیرساخت‌هاست، موجب هدررفت منابع عظیم انرژی و کاهش کارایی سیستم‌های انتقال برق می‌شود.

علاوه بر این، مصرف داخلی نیروگاه‌ها که برای تأمین برق مورد نیاز تاسیسات خود مصرف می‌کنند، یکی از دیگر عواملی است که باعث کاهش ظرفیت واقعی شبکه برق کشور می‌شود. در ســال ۱۴۰۰، مصرف داخلی نیروگاه‌ها به حدود ۱۰ هزار مگاوات رســید که معادل ۲۸ درصد از کل تولید برق کشــور بود. این مصرف داخلــی، به‌ویژه در نیروگاه‌های حرارتی که مصرف بیشتری دارند، باعث می‌شود که بخش زیادی از تولید برق از دسترس خارج شود و در زمان‌های اوج مصرف، فشار بیشتری به شبکه وارد آید.

در پاسخ به این بحران، پیشنهادهای مختلفی برای بهبود وضعیت تأمین برق در کوتاه‌مدت و بلندمدت ارائه شده است. وزارت نیرو باید با همکاری استانداری‌ها و دیگر نهادهای مسئول، اختیارات بیشتری به استانداران برای تغییر ساعات کاری ادارات و بهینه‌سازی توزیع بار در شــبکه بدهد. همچنین، راه‌اندازی کمپین‌های آموزشی برای کاهش مصرف برق در بخش خانگی و استفاده از مشوق‌ها و جرائم برای تأثیرگذاری بیشتر بر رفتار مصرف‌کنندگان ضروری است. این اقدام می‌تواند به کاهش فشار در ساعات اوج مصرف کمک کند و موجب بهینه‌سازی مصرف برق شود.

علاوه بر این، باید به تنوع‌بخشــی به سبد تولید انرژی نیز توجه داشت. در حال حاضر، بیش از ۹۰ درصد برق تولیدی کشــور از گاز و فرآورده‌های نفتی تأمین می‌شــود. این وابســتگی شدید به گاز، که خود با ناترازی‌های مکرر روبروست، نشان‌دهنده نیاز جدی به سرمایه‌گذاری گسترده در نیروگاه‌های تجدیدپذیر و افزایش سهم انرژی‌های پاک از ظرفیت تولید برق کشور به‌ویژه در بخش‌های خورشیدی و بادی، یکی از الزامات اساسی برای کاهش وابستگی به سوخت‌های فسیلی و افزایش امنیت تأمین برق است.

برای حل پایدار این بحران، ضروری است که وزارتخانه‌های مختلف، از جمله نیرو، نفت و صمت، به شــکل هماهنگ و هم‌افزا عمل کنند. این همکاری نه تنها برای اجرای موفق سیاســت‌های انرژی و تنظیم تعرفه‌ها لازم اســت، بلکه برای شکل‌دهی به یک بازار واقعی انرژی و جلب اعتماد سرمایه‌گذاران خصوصی نیز حیاتی است. تشکیل نهادهای مشترک و هماهنگ‌کننده، مانند شورای عالی انرژی، می‌تواند به کاهش تضاد منافع و تسریع در اجرای راهبردها و سیاست‌های مورد نیاز کمک کند.

تجربه کشــورهای دیگر نشــان داده که بدون اصلاحات عمیق در نظام تعرفه‌گذاری و سیاســت‌گذاری انرژی، نمی‌توان به بهبود وضعیت امید بست. بسیاری از کشورها با اصلاح

نمودار ۲. نمودار جریان انرژی در سال ۱۴۰۰

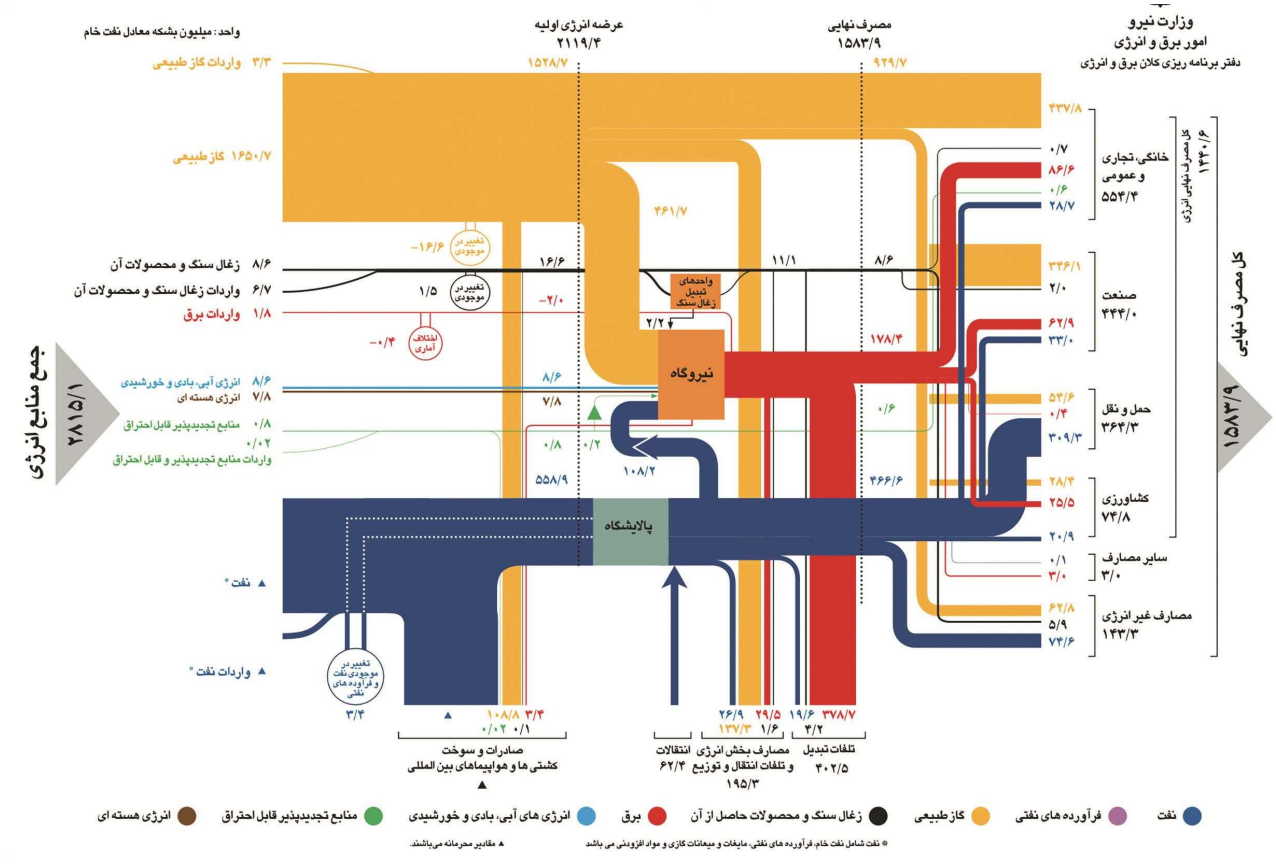

بحران ناترازی برق در ایران نیازمند یک رویکرد جامع، هماهنگ و خلاقانه است. اصلاحات ساختاری در نظام تعرفه‌گذاری، توسعه زیرساخت‌های هوشمند، تنوع‌بخشی به منابع تولید و حمایت از بهبود بهره‌وری و نوآوری در صنایع مختلف، تنها با همکاری بین‌بخشی و تدوین استراتژی‌های جامع و هماهنگ قابل دستیابی است.

تعرفه‌هـــا و ایجـــاد بازارهای رقابتی، به بهبود بهره‌وری و توســـعه پایـــدار در صنعت انرژی دســـت یافته‌اند. اما در ایران، تعرفه‌های انرژی، به‌ویژه برق، به‌طرز معناداری پایین‌تر از سایر کشورهاست؛ تفاوتی که مانع از بهبود بهره‌وری و جذب سرمایه‌گذاری شده است.

همچنین، نباید مصرف‌کنندگان به‌عنوان مقصران اصلی معرفی شوند. سیاست‌گذاران باید مسئولیت خود را در ایجاد شرایط مناسب برای مصرف بهینه بپذیرند. بهبود بهره‌وری انرژی نیازمند اصلاحات ساختاری است که نه‌تنها شامل به‌روزرسانی زیرساخت‌ها و نصب کنتورهای هوشمند می‌شود، بلکه توسعه بازار واقعی برای تجهیزات کم‌مصرف و دسترسی آسان به آن‌ها را نیز در بر می‌گیرد.

در نهایت، بحران ناترازی برق در ایران نیازمند یک رویکرد جامع، هماهنگ و خلاقانه اســـت. اصلاحات ســـاختاری در نظام تعرفه‌گذاری، توسعه زیرســـاخت‌های هوشمند، تنوع‌بخشی به منابع تولید و حمایت از بهبود بهره‌وری و نوآوری در صنایع مختلف، تنها با همکاری بین‌بخشی و تدوین استراتژی‌های جامع و هماهنگ قابل دستیابی است. این مسیر هرچند دشوار، اما ضروری است؛ مسیری که بدون طی‌کردن آن، عبور از این بحران ممکن نخواهد بود.

نمودار ۳. جریان منابع و مصارف بخش برق کشور در سال ۱۴۰۰

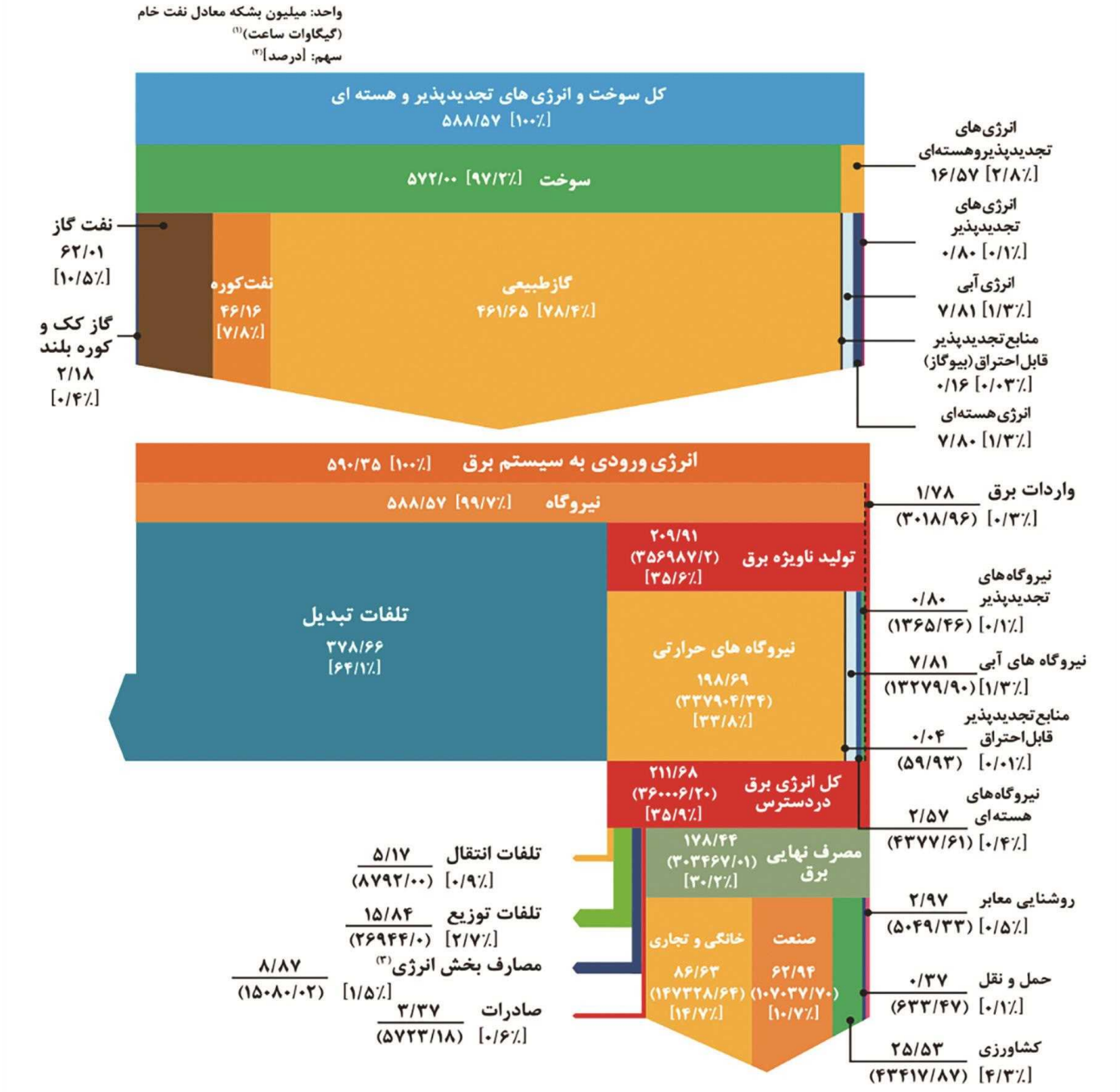

ایران و بحران تشنگی

قطره‌های آخر آب و آینده‌ای نامعلوم

فاطمه علیزاده آغ‌اسمعیلی
پژوهشگر اقتصادی

محدودیت منابع آب در کنار عوامل مختلفی اعم از تغییرات اقلیمی، خشکسالی و... که موجب تشدید آن شده طی دهه‌های اخیر مسیر رشد و توسعه کشورها را با چالش جدی مواجه نموده‌است. این مسئله در ایران نیز به دلیل اولیه قرار گرفتن در اقلیم خشک و نیمه‌خشک جهان در کنار نقش پررنگ و کلیدی عوامل انسانی، سطوح بالای ناکارآمدی مدیریتی و تضاد منافع که در ایجاد و تشدید این بحران نقش داشته است، آن را به یک بحران جدی و برنامه‌ریزی برای پیشگیری از تشدید آن را به یک ضرورت، تبدیل نموده است. میانگین بارش سالانه در ایران به طور قابل توجهی پایین‌تر از متوسط بارندگی قاره آسیا و جهان بوده و توزیع مکانی نامناسبی نیز دارد. این امر، در کنار بهره‌برداری بی‌رویه از منابع آب‌های سطحی و زیرزمینی و ضعف در مدیریت جامع منابع آب، به تشدید بحران کم‌آبی در کشور منجر شده است. بر اساس آخرین ارزیابی‌ها، اغلب استان‌های ایران دارای چندین منطقه بحرانی از نظر کمبود منابع آبی هستند. بررسی آمار و اطلاعات حاکی از این است که عمده کاهش بارش سالیانه در استان‌های غربی و جنوب غربی است. با توجه به اینکه نوار غربی ایران از گذشته بخش قابل توجهی از منابع آب سطحی کشور را تولید می‌کند، این کاهش بارندگی بیانگر تاثیر تغییر اقلیم بر کاهش این منابع است. این امر کمبود آب شرب شهری و کشاورزی و به دنبال آن برداشت بی‌رویه از منابع آب زیرزمینی، افت سطح آن و افزایش فرونشست زمین را در پی دارد.

بر اساس آمار سازمان هواشناسی کشور در نمودار ۱، روند تغییرات سیستوسی بارش تجمعی کشور و روند کاهشی آن با آهنگ تقریبی ۱,۲۲- در سال طی پنج دهه گذشته به تصویر کشیده شده است. ایران دارای متوسط بارش ۲۵۰ میلیمتر است که این میزان بارش حدود یک سوم متوسط جهانی است. وفق نمودار مزبور کم‌بارش‌ترین و پربارش‌ترین سال‌های کشور به ترتیب سال‌های ۱۳۸۷-۱۳۸۶ و ۱۳۷۲-۱۳۷۱ به ترتیب با میزان بارش ۱۲۹,۳ و ۳۲۸,۷ میلی‌متر است. در این نمودار روند تغییرات دما نیز طی سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۴۰۲ نیز به تصویر کشیده شده است. این نمودار بیانگر روند افزایش میانگین دمای کشور با آهنگ ۰,۴۳ درجه سیلسیوس در هر دهه طی پنج دهه مورد بررسی بوده و سال ۱۴۰۲-۱۴۰۱ با دمای ۱۹,۳ درجه سیلسیوس به‌عنوان گرم‌ترین سال گزارش شده است.

در کنار روند کاهشی بارش کشور، متأسفانه روند افزایشی دما باعث افزایش تبخیر و کاهش سهم بارش‌های مؤثر گردیده است و شرایط مذکور در کنار تغییرات فاکتورهای اجتماعی و اقتصادی در طول سالیان گذشته و همچنین عدم اتخاذ تصمیمات متناسب و سازگار با شرایط کم‌آبی، باعث عدم تغذیه مناسب و افت تراز آب‌های زیرزمینی گردیده و همین امر موجب محدودیت منابع آب در دسترس شده‌است. دمای کره زمین در چند دهه اخیر نسبت به حالت طبیعی خود افزایش داشته است، منطقه خاورمیانه و ایران نیز نه تنها از این امر مستثنا نبوده بلکه با شدت بیشتری از این پدیده تاثیر می‌پذیرد که آثار آن در نمودار نشان داده شده است. نکته قابل توجه نمودار مزبور این است که روند تغییرات دما در کشور افزایشی و روند بارش تجمعی کاهشی بوده است که از حیث روند خشکی و تشدید درجه‌های خشکسالی بسیار نگران‌کننده‌است.

بر اساس آخرین آمار موجود، سهم بخش کشاورزی از منابع آب زیرزمینی از طریق چاه‌های مجاز، حدود ۸۵ درصد بوده و بخش شرب و بهداشت حدود ۱۱ درصد و صنعت حدود ۴ درصد را به خود اختصاص داده است. بر اساس آمار و اطلاعات شرکت مدیریت منابع آب ایران در سال آبی ۱۴۰۲-۱۴۰۱ کشور با کسری ۳۱۸۱ میلیون‌متر مکعب منابع آب زیرزمینی مواجه بوده است. بی‌توجهی به ظرفیت این منبع بی‌همتا مخصوصاً در مناطق گرم و خشک باعث کاهش مستمر این ذخایر می‌شود. منابع آب زیرزمینی در صورت حفظ و نگهداری درست از آن‌ها به‌عنوان منابعی استراتژیک در مواقع اضطراری می‌توانند آثار خشکسالی یا کم‌آبی را کاهش دهند. آمار ثبت شده در وزارت نیرو نشان از آن دارد که بسیاری از دشت‌های کشور با روند کاهشی حجم آبخوان‌ها و افت تراز مواجه‌اند. تداوم روند بهره‌برداری از منابع آب زیرزمینی منجر به کاهش سفره‌های زیرزمینی، ریسک آلودگی و شورشدن آب‌های زیرزمینی و فرونشست زمین شده و کشور را در معرض بحران امنیت غذا و آب و مسائل امنیتی قرار می‌دهد. البته اثرات آن فراتر از این بحران‌ها بوده و شامل چالش‌های اقتصادی نظیر افزایش مصرف انرژی و بی‌ثباتی اجتماعی مانند مهاجرت روستاییان و گسترش حاشیه‌نشینی نیز می‌شود.

علاوه بر افت بارندگی کشور در مقایسه با روند بلندمدت، افزایش دما، افت حجم جریان‌های سطحی آب در کشور نسبت به روند بلندمدت، بهره‌برداری بی‌رویه و افت منابع آب‌های زیرزمینی و پدیده‌های طبیعی خشکسالی، در ادامه به برخی از اهم عوامل موثر بر بحران آب در کشور

نمودار ۱. روند تغییرات بارش و دمای سالانه کشور طی سال‌های ۱۳۵۲ - ۱۴۰۱

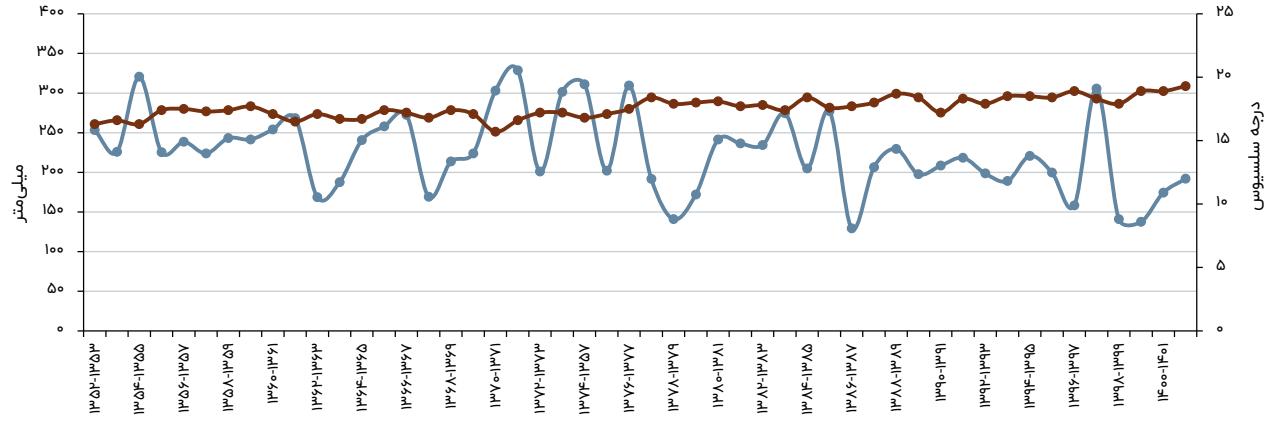

منبع: سازمان هواشناسی کشور

در بسیاری از کشورهای پیشرفته برعکس کشوری مانند ایران، مصرف آب در بخش صنعت بین ۴۰ تا ۶۰ درصد است. یعنی بیشترین مصرف آب این کشورها به صنعت معطوف شده است چراکه ارزش‌افزوده بالاتری دارد.

پرداخته شده است.

ضعف مدیریت صحیح منابع آب

کمبود آب هیچ‌وقت به معنای بحران آب نیست و بین کمبود آب و بحران آب یک حلقه مفقوده وجود دارد بنام «سوءمدیریت و ضعف حکمرانی». به بیان ساده، آنچه کمبود آب را به بحران آب تبدیل می‌کند، سوءمدیریت سیاست‌گذاران آبی است. نظارت ضعیف بر برداشت آب از منابع، عدم تدوین الگوی کشت مناسب با شرایط محیطی، عدم توجه بر رشد جمعیت، حمایت ناکافی از روش‌های آبیاری نوین، نبود قانون‌گذاری موثر، سیاست‌های فاقد آینده‌نگری مانند تخصیص بیش‌از حد آب، نبود ظرفیت‌های فنی و نیروهای متخصص در بحران آب کشور نقش بسیاری داشته است. بی‌توجهی به آمایش سرزمین در شش دهه گذشته که عمده توسعه صنعتی و جمعتی ایران در این سال‌ها رخ داده است باعث شده که تاب آوری همه بخش‌های مصرف‌کننده آب نسبت به اثرات تغییر اقلیم و خشکسالی‌ها در حد مطلوب نباشد و کم‌آبی در کشور تشدید شود. حاصل همه این بی تدبیری‌ها آن شده که امروزه با عدم توازن بسیار شدید در منابع و مصارف آب و مهم‌تر از آن با تهدیدهایی درباره آینده امنیت آبی این سرزمین مواجه باشیم.

قیمت غیرواقعی آب

یکی از چالش‌های بحران آب در بخش کشاورزی، واقعی نبودن قیمت آب است. رایج‌ترین دیدگاه برای محدودسازی استخراج آب، طراحی و اجرای یک سیستم عملیاتی قیمت‌گذاری آب است که استفاده از آب را برای مصرف‌کنندگانی که بهره‌وری اقتصادی کمی دارند توجیه‌ناپذیر می‌کند.

کمبود اقتصادی آب

کمبود اقتصادی آب نتیجه سرمایه‌گذاری ناکافی یا ناکارآمد در زیرساخت‌ها است که توزیع نامناسب آب در بین بخش‌های مختلف مصرفی را به همراه داشته است. کمبود سرمایه‌گذاری در توسعه زیرساخت‌ها می‌تواند موجب محدودیت در دسترسی به آب سالم و مطمئن حتی در مکان‌هایی شود که کمبود فیزیکی آب ندارند. کمبود آب همچنین می‌تواند نتیجه یک تحول اجتماعی به‌عنوان مثال رواج سبک زندگی مصرف‌گرایانه و بیش مصرفی آب و رفتارهای ناشی از توهم فراوانی آب باشد. در شهرهای بزرگ نظیر تهران که سرمایه‌گذاری زیادی برای تنوع بخشی به منابع تامین آب آن‌ها صورت گرفته، نمونه رفتارهای ناشی از توهم فراوانی آب مشاهده می‌شود.

بهره‌وری بسیار پایین آب در بخش کشاورزی

بهره‌وری آب در تولید محصولات کشاورزی یکی از موضوعات مهم توسعه اقتصادی کشور است. یکی از مواردی که موجب تشدید بحران آب می‌شود بهره‌وری پایین آب در کشاورزی است. آب با بهره‌وری بسیار پایین در این بخش مصرف می‌گردد. موضوع بسیار مهمی که باید در زمینه بهره‌وری درنظر گرفت آن است که برخی از فعالیت‌های تولیدی که میزان مصرف آب کمتری نسبت به کشاورزی دارند می‌توانند اشتغال بخش زیادی از مردم را تامین کنند. در بسیاری از کشورهای پیشرفته برعکس کشوری مانند ایران، مصرف آب در بخش صنعت بین ۴۰ تا ۶۰ درصد است. یعنی بیشترین مصرف آب این کشورها به صنعت معطوف شده است چراکه ارزش‌افزوده بالاتری دارد. در شرایط فعلی شاید بهتر باشد برخی شعارهای خودکفایی در تمامی محصولات کشاورزی را کنار گذاشته و بر اساس منابع آب میزان تولیدات را مشخص کنیم. واردات برخی محصولات کشاورزی به‌مثابه وابستگی نبوده و در راستای مدیریت منابع داخل کشور و ایجاد توسعه پایدار خواهد بود. در واقع این موضوع باید مدنظر سیاست‌گذاران قرار گیرد که تولید داخل تا چه میزان ضرورت دارد؟ و ثانیاً باید مشخص شود که تولید داخلی در شرایطی که کشور با ریسک امنیت آبی مواجه است، با پرداخت چه هزینه‌هایی محقق خواهد شد؟

الزامات صیانت و حفظ منابع آب

آثار خوفناک بحران آب بر زندگی بشر و تنیدگی امنیت غذایی، انرژی، بهداشت و... با امنیت آب سبب می‌شود یافتن روش‌های مناسب برای مقابله با آن به‌عنوان یکی از اولویت‌های اصلی کشور بسیار دشوار باشد. باید اذعان کرد که مساله آب در ایران به دلایل مختلف و درهم تنیده از مسائل راهبردی به‌حساب می‌آید. در ادامه برخی از الزاماتی که در زمینه حل بحران آب باید درنظر گرفت اشاره شده است. این الزامات سنگ بنای ارائه هر نوع راهکاری در این زمینه است. به‌عبارتی تا زمانی که برخی از مسائل ریشه‌ای حل نشود ارائه هرنوع راهکاری به بن‌بست می‌انجامد.

توجه به اقتصاد سیاسی آب

بوروکراسی آب در ایران تابع یک اقتصاد سیاسی پیچیده و آمیخته با منافع سیاسی و اقتصادی است. به‌عنوان مثال بهره‌برداری از آب زیرزمینی منافع زیادی به همراه داشته و تغییر در وضعیت آن به‌منظور تعادل‌بخشی به آبخوان‌ها همراه با کاهش منافع و مقاومت در برابر آن است. در جستجوی شرایط بغرنج وضعیت آب ایران به این نتیجه رسیدیم که معضل اصلی را باید در تعارض منافع و وزن بالای لابی‌ها و شبکه منافع، قدرت سیاسی و مدل‌های ذهنی سیاست‌گذاران، جستجو کرد که مانع اعمال اصلاحات می‌شود. شاید بتوان گفت به قدری این موضوع اهمیت دارد که می‌توان گفت عامل مؤثر و اصلی بحران آب و تداوم فعالیت‌ها و تفکرات مخرب و همچنین مقاومت در برابر تغییر در اصلاح رویه‌ها، سیاست و اقتصاد سیاسی است. باید خاطرنشان کرد ایران همواره کشور کم‌آبی بوده و پیشینه تاریخی آن مربوط به یک سال یا دو سال اخیر نیست اما آنچه که امروزه و در سال‌های اخیر از آب به‌عنوان یک فاجعه ابر بحران مشاهده می‌شود بیش از آنکه نتیجه تغییر اقلیم و خشکسالی باشد نتیجه بوروکراسی تنظیم‌کننده دستور کار توسعه و تعارض منافع است. یکی از اصلی‌ترین راهکارهای مدیریت تعارض منافع، اصل شفافیت و دسترسی آزاد به اطلاعات است. همچنین به‌منظور برقراری شفافیت می‌توان پیشنهاد داد که از یک ناظر سوم یا برون‌سپاری برخی طرح‌ها به‌عنوان مثال از بخش خصوصی استفاده کرد. با این روش‌ها می‌توان با حذف انحصار ناظران، امکان تبانی یا رانت را از بین برده و در مواردی از فرآیندهای کارشناس محور بی‌نیاز شد.

ارتقای قالب‌های فکری در سیاست‌گذاری حوزه آب

سیاست‌های دولتی در هر زمینه‌ای تحت تاثیر شبکه‌ای از هنجارها، ارزش‌ها و ارتباطات غیررسمی تعیین می‌شوند. یکی از مهم‌ترین چالش‌های اصلی در بحران آب گسست پارادایم‌ها است به نحوی که هر دولتی در ایران بدون نگاه بلندمدت، طرح‌ها و برنامه‌هایی را ارائه می‌دهد که با تغییر دولت و روی کار آمدن دولت دیگر این طرح‌ها و برنامه‌ها عقیم مانده و یا به نحو مطلوبی دنبال نمی‌شود. دستگاه‌های دولتی هریک بنیان شناختی متفاوتی از واقعیت بحران آب داشته و سیاست‌ها و اقدامات گوناگون و گاه در تضاد با یکدیگر برمی‌گزینند. این مسئله به دلیل بازه‌های زمانی کوتاه مدت مدیریت‌ها -که حداکثر به عمر یک دولت (چهارسال یا هشت سال) است- بغرنج‌تر می‌شود. به‌علاوه در نهادهای بالادست نیز هیچ‌گونه مدیریت موثری وجود ندارد تا از تامین منافع بین بخشی نهادها جلوگیری نموده و آن‌ها را در راستای پایداری منابع آب مدیریت کند. این مسئله‌ای است که در کشور ما درخصوص مدیریت منابع آب به‌وجود آمده و هیچ‌کدام از نهادهای درگیر این موضوع کلان، با توجه به ویژگی‌های بخشی‌نگر خود دید کلان نداشته و بحران آب کشور برای آن‌ها اولویت ندارد.

نگاه همه‌جانبه به مسئله آب

در یک نگاه بلندمدت بین مسئله آب و مسائل اقتصادی، امنیتی، محیط‌زیستی، سلامت، انرژی و غذا روابط بسیار به‌هم‌پیوسته و درهم‌تنیده‌ای برقرار است. بنابراین برنامه‌ریزی برای توسعه پایدار نیازمند درک و دانستن روابط متقابل بین آن‌ها است تا بتوان با مدیریت هماهنگ و مرتبط در راستای صیانت از منابع طبیعی کشور اقدام نمود. به‌عنوان مثال رشد جمعیت و طبعاً افزایش تقاضا باعث تحمیل فشار بر منابع محدود آب‌های زیرزمینی خواهد شد. اما در استان تهران بدون توجه به امنیت زیستی و منابع محدود بیش از ظرفیت استان بارگذاری جمعیت انجام شده است و همچنان برنامه‌های توسعه افقی برای استان در حال اجرا است. از طرفی با توجه به این‌که صنعت آب یک مسئله چندبعدی است می‌بایست تمام دستگاه‌های سیاست‌گذار (مانند شورای عالی آب، وزارت نیرو، جهاد کشاورزی و...) در تصمیم‌گیری‌ها، آسیب‌شناسی‌ها و تدوین برنامه‌های جدید در کنار هم دیده شوند.

غرق در زیان انباشته

کارنامه ناترازی بانکی

مریم‌السادات علم‌الهدی
پژوهشگر اقتصادی

یکی از چالش‌های اقتصاد ایران، ناترازی بانکی است که در صورت عدم رسیدگی می‌تواند به بحران بینجامد. بحران ترازنامه بانکی در شرایطی رخ می‌دهد که ارزش بدهی‌های یک بانک از ارزش دارایی‌های آن بیشتر شود. این موضوع می‌تواند به همه شبکه بانکی سرایت کند یعنی ارزش تعهدات بانک‌ها بیش از ارزش مجموع دارایی‌های آنها باشد. ناترازی بانکی دارای چهار جزء اصلی شامل تسهیلات غیرجاری، تسهیلات معوق، مطالبات موهومی و زیان انباشته است که در این یادداشت، به بررسی زیان انباشته و پیامدهای آن می‌پردازیم. زیان انباشته، نشان‌دهنده عملکرد منفی بخشی از دارایی‌های بانک است که توسط منابع داخلی بانک جبران می‌شود. زیان انباشته یک قلم تجمعی است که می‌تواند نشان‌هنده عمکرد بانک ازابتدای فعالیت تا تاریخ صورت وضعیت مالی باشد و ذیل حقوق مالکانه گزارش می‌شود.

صورت‌های مالی منتشر شده بانک‌ها و مؤسسه‌های مالی و اعتباری در کدال نشان می‌دهد در پایان سال مالی ۱۴۰۲، مجموع زیان انباشته بانک‌های دارای زیان انباشته حدود ۵۷۱ هزار میلیارد تومان بوده است. بیش از نیمی از این زیان یعنی ۳۷۱ هزار میلیارد تومان، مربوط به یک بانک است. بانک‌های دارای زیان انباشته، برای غلبه بر بخشی از ناترازی‌های خود ناچار به اضافه برداشت از بانک مرکزی هستند. اضافه برداشت از بانک مرکزی، بخشی از مطالبات بانک مرکزی از بانک‌ها را تشکیل می‌دهد که جزئی از پایه پولی است. در پایان سال ۱۴۰۲، مجموع زیان انباشته بانک‌های مورد بررسی، برابر با ۵۲ درصد پایه پولی بوده است. پایه پولی یکی از متغیرهایی است که در طول زمان، با تورم هم‌حرکت‌بوده است. بنابراین می‌توان گفت یکی از پیامدهای ناترازی بانکی را تأثیر آن بر تورم دانست.

با بررسی سود بانک‌ها در همین دوره زمانی، مشخص می‌شود از ۱۳ بانک دارای زیان انباشته، ۷ بانک در وضعیت زیان و ۶ بانک، زیان‌ده هستند. بانک‌های زیان‌ده بانک‌هایی هستند که در صورت سود و زیان، زیان شناسایی کرده‌اند. وجود بانک‌های زیان‌ده در شبکه بانکی، موجب کاهش توان تسهیلات‌دهی می‌شود چرا که این بانک‌ها، سپرده‌های جذب‌شده را به رفع ناترازی‌های خود تخصیص می‌دهند و در عمل، نمی‌توانند پاسخگوی تقاضای تسهیلات باشند. در نتیجه، دیگر پیامد ناترازی بانکی، کوچک شدن بازار اعتبار است.

وضعیت بانک‌های دارای زیان انباشته در پایان سال مالی منتهی به ۲۹ اسفند ۱۴۰۲

نام بانک	زیان انباشته (هزار میلیارد تومان)	سود خالص (هزار میلیارد تومان)	وضعیت
آینده	-۳۱۸	-۱۱۰/۵	زیان‌ده
ملی	-۶۷/۲	۰/۵۹۴	در وضعیت زیان
سرمایه	-۵۵	-۶/۵	زیان‌ده
ایران‌زمین	-۴۷/۹	-۱۳	زیان‌ده
دی	-۲۳/۷	-۵/۷	زیان‌ده
شهر	-۱۹/۵	۷/۷	در وضعیت زیان
کشاورزی	-۱۶/۷	۰/۳۰۲	در وضعیت زیان
ملل	-۱۱/۵	-۴/۲	زیان‌ده
مسکن	-۵/۳	۰/۰۰۱	در وضعیت زیان
پارسیان	-۴/۵	-۰/۹۱۲	زیان‌ده
توسعه تعاون	-۱/۲	۰/۴۵۳	در وضعیت زیان
صنعت و معدن	-۰/۶۳۴	۰/۴۰۹	در وضعیت زیان
توسعه صادرات ایران	-۰/۱۱۹	۰/۳۵۴	در وضعیت زیان

علاوه بر این، زیان انباشته، حقوق مالکانه در صورت وضعیت مالی بانک‌های مبتلا به خود را منفی می‌کند. حقوق مالکانه، سهم سهامداران از دارایی‌های بانک را پس از کسر بدهی‌ها نشان می‌دهد. منفی شدن این قلم در صورت وضعیت مالی یعنی سهامداران از طریق بانک تأمین مالی می‌شوند این در صورتی است که در یک بانک سالم، بانک باید توسط سهامدار تأمین مالی شود. در واقع حقوق مالکانه منفی در صورت وضعیت مالی بانک‌ها نشان‌دهنده تأمین منابع آنها از محل سپرده‌هاست. در این شرایط، ریسک سهامداران به سپرده‌گذاران منتقل می‌شود و مخاطرات ناشی از تصمیم‌گیری‌های سهامداران، سپرده‌گذاران را دچار ضرر و زیان خواهد کرد. بنابراین، دیگر پیامد ناترازی بانکی، زیان سهامداران است. بر اساس صورت‌های مالی منتشر شده بانک‌ها و مؤسسه‌های مالی و اعتباری در کدال، حقوق مالکانه در پایان سال مالی منتهی به ۲۹ اسفند ۱۴۰۲ در بانک‌های آینده، سرمایه، ایران‌زمین، دی، شهر و مؤسسه مالی و اعتباری ملل، منفی بوده است.

همچنین بر اساس ماده ۱۴۱ قانون تجارت درصورتی که بر اثر زیان‌های وارد، ه حداقل نصف سرمایه شرکتی از بین برود، هیئت مدیره مکلف است بلافاصله مجمع عمومی فوق‌العاده صاحبان سهام را دعوت کند تا موضوع انحلال یا بقای شرکت مورد شور و رأی واقع شود. مقایسه زیان انباشته و سرمایه بانک‌ها نشان می‌دهد در برخی از بانک‌ها، زیان انباشته از ۵۰ درصد سرمایه فزونی یافته است. این شرایطی است که در نهایت به زیان سهامداران می‌انجامد.

تورم، کاهش توان تسهیلات‌دهی و زیان سهامداران، از پیامدهای ناترازی بانکی در اقتصاد ایران هستند. حال پرسش اینجاست که چگونه می‌توان با کاهش زیان انباشته بانک‌ها، بخشی از چالش ناترازی را حل کرد؟ یکی از عوامل انباشت زیان در بانک‌ها، تسهیلات غیر جاری و معوق است. بر اساس آمارهای منتشرشده بانک مرکزی، در پایان سال ۱۴۰۲ در مجموع ۵۳۷ هزار میلیارد تومان بوده است. بنابراین یکی از اقدامات قابل پیشنهاد، رسیدگی به تسهیلات کلان غیر جاری و وصول آنهاست. همچنین بازنگری در رویه‌های نظارتی، اعتبارسنجی، مدیریت ریسک و رویه‌های قانونی و قضایی وصول مطالبات که از ضمانت اجرایی و بازدارندگی مناسب برخوردار هستند، دیگر راه‌حل کاهش و جلوگیری از ایجاد تسهیلات غیرجاری و معوق است.

اقدام دیگر، افزایش سرمایه بانک‌ها از محل تجدید ارزیابی دارایی‌هاست که البته ممکن است از نظر برخی منتقدان، صرفاً یک عملیات حسابداری بدون حل مسئله اصلی باشد. با این حال، مزیت تجدید ارزیابی این است که زیان انباشته را در بازه‌ای کمتر از ۵۰ درصد سرمایه نگه می‌دارد وبانک‌های زیان‌ده را از شمول ماده ۱۴۱ قانون تجارت می‌کند.

در پایان این بانک مرکزی است که با بهبود شیوه‌ها و رویه‌های نظارت بر بانک‌ها از جمله الزامات مربوط به نسبت‌های کفایت سرمایه، ذخایر مطالبات مشکوک‌الوصول و شفافیت بیشتر در گزارشگری مالی از تشدید زیان انباشته جلوگیری کند. علاوه بر این، رویه‌های داخلی بانک‌ها و مدیریت کسب و کار بانکی با در پیش گرفتن شیوه‌هایی برای بهبود کنترل هزینه‌ها و نیز بهینه‌سازی عملیات بانکی برای ارتقای درآمدهای عملیاتی می‌تواند سودآوری را افزایش و زیان انباشته را کاهش دهد.

منابع

- جلالی نایینی، سید احمدرضا؛ صیقلانی، شهید؛ وصادق‌زاده، محمدامین (۱۴۰۲)، «پویایی‌های کل‌های پولی، نرخ ارز و ارتباط آن با تورم در کوتاه‌مدت و بلندمدت»، «برنامه‌ریزی و بودجه»، ۲۸(۴)، ۴۲-۳
- چنارانی، حسن؛ یاوری، کاظم؛ حیدری، حسن و شریف‌زاده، محمدجواد (۱۴۰۲)، «اثر بحران بانکی (ناترازی) بر متغیرهای کلان اقتصادی در چارچوب مدل تعادل عمومی پویای تصادفی»، «مطالعات اقتصادی کاربردی ایران»، ۴۶(۱۲)، ۳۸-۹

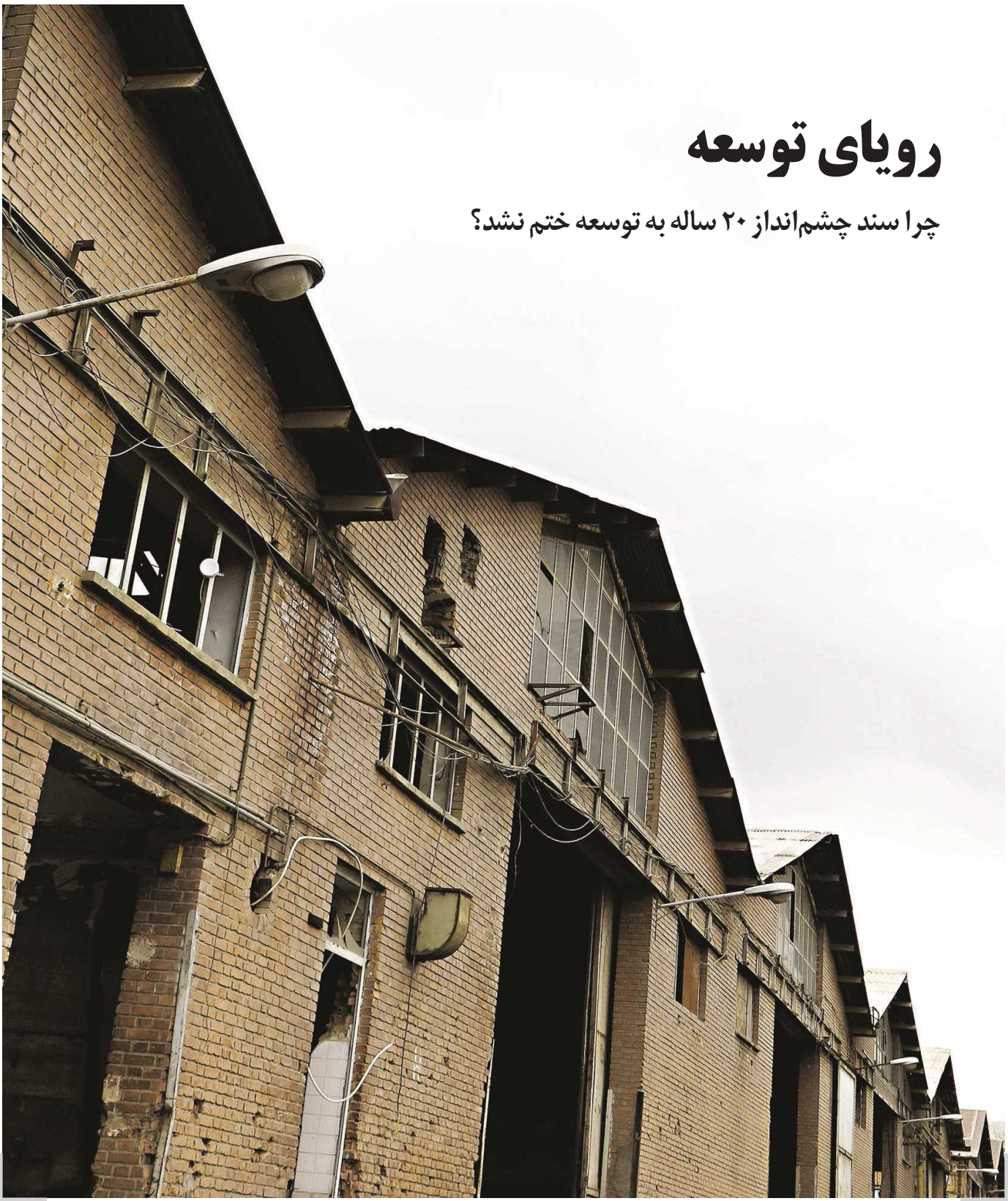

رویای توسعه

چرا سند چشم‌انداز ۲۰ ساله به توسعه ختم نشد؟

عکس: رضا معطریان

در ۲۰ سال گذشته هر دولتی اولویت متفاوتی داشت و البته با سایر قوای مملکت هماهنگی وجود نداشت. این ناهماهنگی‌ها هیچ برنامه‌ای را به سرانجام نرساند.

پایان تلخ سند طلایی

چرا سند چشم‌انداز ۲۰ ساله اجرایی نشد؟

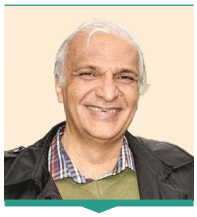

مسعود سپهر
جامعه‌شناس سیاسی

چرا باید خواند:
چرا دولت موفق به اجرای اهداف تعیین‌شده در سند چشم‌انداز ۲۰ ساله نشده است؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.

در آستانه ورود به سال ۱۴۰۴ هستیم. سال موعود تحقق کسب مقام اول در همه حوزه‌های توسعه و رفاه در سطح منطقه. امروز همه شاخص‌ها و آمارها می‌گوید در هیچ زمینه‌ای نه‌تنها به اهداف سند چشم‌انداز ۲۰ ساله نرسیده‌ایم بلکه بسیاری کشورهای منطقه در این مدت از ما سبقت گرفته‌اند و حالا رسیدن به آن‌ها آرزوی ملی شده است.

سند چشم‌انداز ۲۰ ساله که در اواخر دوران اصلاحات و با استفاده از فراغت اتمام جنگ و درک ضرورت قطعی اصلاحات و توسعه همه‌جانبه و پایدار با استفاده از تجربیات ارزنده آن دوره به به تصویب رسید، اهداف و رویاهایی بود که با توجه به امکانات بالقوه ظرفیت‌های انسانی، جغرافیایی، فرهنگی، منابع طبیعی و شرایط بین‌المللی بهبودیافته، امکان‌پذیر می‌نمود، اما پروژه‌ای بود که باید با بسیج همه امکانات و با مدیریت علمی و عقلانی به‌صورت مستمر پیگیری می‌شد تا به نتیجه برسد. بیشتر مردم هم با مشارکت در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ و کنش‌های سیاسی پس از آن نشان دادند که توسعه اولویت اول آنهاست. عصر اصلاحات برابر آمارها و شواهد عینی موجود، مسیری را گشود که با اصلاح شاخص‌های اقتصادی و جلب بیشترین مشارکت طبقه متوسط به‌عنوان موتور توسعه و باز کردن فضای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و بین‌المللی این امکان را به برنامه ریزان داد که سند چشم‌انداز را به تصویب همه مراجع ذی‌صلاح برسانند. در همه مطالعات تطبیقی توسعه نشان داده‌شده است که همه کشورهایی که به نقطه بازگشت‌ناپذیر توسعه‌یافتگی رسیده‌اند، حداقل به مدت ۱۵ سال دارای یک مدیریت عالی و میانی ثابت و یکپارچه، معتقد و متعهد به آن پروژه توسعه و البته غیر فاسد بوده‌اند. شوربختانه دولتی که زیرساخت‌های لازم برای اجرای سند چشم‌انداز مانند کنترل تورم و بهبود نسبی رابطه با کشورهای دیگر و فراهم ساختن امکان مشارکت بخش خصوصی و البته جذب سرمایه خارجی را فراهم کرده بود، با انتخاب مجلس هفتم و پس از آن ظهور معجزه هزاره سوم به پایان رسید و ۲۰ سال طلایی فرصت توسعه ایران به‌ویژه با باز شدن پنجره فرصت جمعیتی خود تبدیل به تهدید شد. اگر بخواهیم آنچه را که در ۲۰ سال گذشته موجب شد با برآورد خوش‌بینانه حداکثر به ۳۰ درصد از اهداف سند چشم‌انداز برسیم برشماریم، فهرستی درازدامن می‌شود که در ادامه مهم‌ترین سرفصل‌های آن آورده می‌شود. این موارد همه به هم مرتبط اند و یک ساختار معیوب را تشکیل می‌دهند که باید به شکل نظام‌مند و همه‌جانبه گام‌به‌گام به رفع آن‌ها کوشید و همه منابع کشور را متحد و هماهنگ کرد تا نه در ۲۰ سال که شاید در ۴۰ سال به هدف مقام اول منطقه در حوزه‌های مختلف رسید، هرچند که دیگران نمی‌ایستند تا ما برسیم. این موارد عبارتند از:

۱ چالش‌های سیاسی و مدیریتی

اولین مهم‌ترین مانع توسعه در ایران تغییر دولت‌ها و اولویت‌های مختلف و بینش‌های ضد توسعه آنهاست. توسعه یک پروژه است، مانند هر پروژه‌ای باید طراحی شود و مرحله‌به‌مرحله اجرا گردد تا به هدف برسد. نمی‌شود یک پروژه ساخت مسکن در مرحله پی‌سازی متوقف شود و سازندگان به سراغ ساختن یک بیمارستان بروند. مجریان یک پروژه باید مقید به اجرای پروژه در زمان معین باشند. در ۲۰ سال گذشته هر دولتی اولویت متفاوتی داشت و البته با سایر قوای مملکت هماهنگی وجود نداشت. این ناهماهنگی‌ها هیچ برنامه‌ای را به سرانجام نرساند. مثلاً در همان شروع مجلس هفتم با وضع قانون منع افزایش قیمت حامل‌های انرژی و خدمات دولتی سنگ بنای ناترازی‌های امروز گذاشته شد یا دولت معجزه هزاره سوم با انحلال ساختار برنامه‌ریزی کشور عملاً سند چشم‌انداز را به سطل کاغذ باطله افکند.

۲ چالش‌های اقتصادی

تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی به‌ویژه در حوزه انرژی، فناوری، بانکی تاثیر عمیقی بر برنامه‌های توسعه کشور نهاد. نوسانات قیمت نفت و وابستگی برنامه‌های توسعه به درآمدهای نفتی باعث عدم تأمین منابع لازم برای سرمایه‌گذاری شد و تحریم‌ها سرمایه‌گذاری‌های خارجی و انتقال تکنولوژی را به‌شدت محدود کرد. منابع موجود به‌ویژه در دهه اول با طرح‌های عوام‌گرایانه مانند مسکن مهر و هدفمند کردن یارانه‌ها به شکل مضحکی بر باد رفت و تورمی به همراه آورد که عامل کاهش رشد اقتصادی پیش‌بینی‌شده، فرار سرمایه و تبعات بعدی در دوره‌ای طولانی شد.

۳ چالش‌های ساختار اداری

ضعف در نظام برنامه‌ریزی وبویژه نظارت و ارزیابی برنامه‌ها به همراه بوروکراسی متورم و ضعف و فساد دولت مداخله گر حداکثری، بهره‌وری را به‌شدت کاهش داد و دخالت دولت در اقتصاد نه به‌عنوان تسهیلگر و انتظامبخش که برای رانت‌خواری و فساد و مانع‌تراشی عملاً فرایند توسعه را بی‌معنا ساخت. در همه تجربیات توسعه، دولت قوی و غیر فاسد مهم‌ترین عامل تسریع توسعه است که در ایران جای آن خالی بود.

۴ چالش‌های اجتماعی و فرهنگی

مقاومت در برابر تغییرات از سوی نهادهای سنتی و صرف منابع جامعه برای تحمیل سبک زندگی و دخالت در حوزه خصوصی ونگرانی این نهادها از دامنه نفوذ فناوری‌های جدید، از یک سو باعث خروج سرمایه‌های انسانی و مالی از کشور شد و از سوی دیگر با تضعیف طبقه متوسط شهری و کاهش سرمایه اجتماعی آن‌ها را از فرایند توسعه کشور حذف کرد. در کنار این امر نابرابری‌های منطقه‌ای باعث خروج بخش بزرگی از امکانات بالقوه کشور از مسیر توسعه به‌ویژه در مناطق حاشیه‌ای و دور از مرکز شد.

۵ چالش‌های بین‌المللی

همه تجربیات موفق توسعه در جهان از یک دوران نسبتاً طولانی برای طی مسیر توسعه در تعامل مثبت با دنیا و همسایگان از یک سو و عدم نیاز به اولویت بخشی سرمایه‌گذاری در حوزه امنیت و نظامی‌گری از سوی دیگر دارد. در ۲۰ سال گذشته، ایران در مرکز پرتلاطم‌ترین منطقه جهان با چالش‌های بین‌المللی فراوان روبرو بوده است. تغییرات محیط بین‌المللی بر توسعه ایران تاثیرگذار بود ولی نباید از تأثیرپذیری بیش از حد خودمان با دخالت غیر ضرور در بحران‌ها چشم پوشی کنیم. رکن توسعه سرمایه‌گذاری اعم از داخلی و خارجی است و شرط لازم برای آن امنیت است.

۶ ضعف مشارکت عمومی

کمرنگ شدن نقش مردم در حوزه مشارکت سیاسی با گسترش نظارت‌های استصوابی گزینش‌های عقیدتی از یک سو و به حاشیه رفتن بخش خصوصی واقعی در حوزه اقتصادی با حضور انحصاری و استیلای بخش‌های دولتی و به‌ویژه نظامی و خصولتی از سوی دیگر، عملاً توسعه همه‌جانبه و پایدار را غیرممکن کرد. سرمایه اجتماعی و مشارکت همه شهروندان در فرایند توسعه مهم‌ترین عامل استمرار و پایداری آن است.

نتیجه‌گیری

اجرای سند چشم‌انداز ۲۰ ساله توسعه ایران به دلیل ترکیبی از عوامل فوق‌الذکر به سرمنزل مقصود نرسید. اگر هنوز نیل به آن هدف‌ها و بلکه هدف‌های والاتر درخواست و اراده نظام جمهوری اسلامی وجود دارد باید اصلاحات ساختاری در همه این حوزه‌ها از بینش‌ها و روش‌ها تا مدیریت و برنامه‌ریزی و روابط بین‌الملل و نظام اداره کشور برای مشارکت حداکثری مردم صورت پذیرد. آزموده را آزمودن خطاست.

تورم از چند جهت برای برادران کاسب‌پیشه فایده فراوان دارد: در دوران تورم، طبقه متوسط و کارآفرینان نابود و فرسوده می‌شوند و در مقابل، نوکیسه‌ها و رانت‌خواران جایگزین آنها می‌شوند. فروپاشی طبقه متوسط بیش از هر چیز به معنای فرسایش سرمایه فرهنگی است. بدین معنی که تورم ذائقه مردم را از مصرف کالاهای فرهنگی به تلاش برای برآورده ساختن نیازهای مادی تغییر می‌دهد.

سوت پایان این جدال کی نواخته می‌شود؟

سرمایه‌های اجتماعی در ایران و تاثیر آن بر روند توسعه



خالد توکلی

جامعه‌شناس توسعه

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره وضعیت جامعه ایران و درهم تنیدگی مشکلات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

یکی از نوآوری‌های نظری «پی‌یر بوردیو»، جامعه‌شناس نامی فرانسوی، تفکیک سرمایه‌های مختلف از همدیگر است. وی بر این باور است در جامعه انواع مختلفی از سرمایه مانند سرمایه مادی، فرهنگی، اجتماعی و نمادین، وجود دارد که میزان دسترسی به آنها می‌تواند پایگاه اجتماعی افراد را در جامعه تعیین کند. بدین‌ترتیب، وی آگاهانه، بر خلاف مارکس، از مفهوم سرمایه برای توصیف پدیده‌هایی بهره می‌برد که ماهیتی غیر اقتصادی دارند اما توانایی تأثیرگذاری بر روند و کنترل امور مختلف اجتماعی را برای فردی که واجد آنهاست، ممکن و میسر می‌سازند.

بوردیو، رابطه سرمایه‌های مختلف را در میدان‌های مختلف مورد بررسی قرار می‌دهد. این رابطه‌ها ممکن است به دو گونه متضاد نمایان شوند: احتمال دارد سرمایه‌ها به یکدیگر تبدیل شوند یا ممکن است تعارض و تضاد بر روابط میان آنها مستولی شود. برای مثال، کسی که دارای سرمایه فرهنگی نهادی است می‌تواند از طریق آن، سرمایه مادی و نمادین کسب نماید و جایگاه خود را در سلسله مراتب اجتماعی بهبود و ارتقا بخشد. عکس آن نیز صادق است؛ ممکن است مالکان سرمایه مادی، از آن برای دستیابی به سرمایه فرهنگی یا اجتماعی بهره ببرند یا به طور خودکار در میدان‌های مختلف، این تبدیل و تغییر صورت پذیرد. مثلاً کسی که کتابی را منتشر می‌کند یا کارخانه‌ای را در یک منطقه محروم احداث می‌کند، احتمال این که به همان نسبت سرمایه اجتماعی وی ارتقا یابد، زیاد است. اما، در این میدان، گونه دیگری از رابطه نیز امکان دارد که سر بر آورد؛ این رابطه، مبتنی بر تضاد و تعارض میان سرمایه‌های مختلف و رقابت میان دارندگان آنهاست: برای نمونه ممکن است کسی که دارای سرمایه فرهنگی یا اجتماعی است از این که دارندگان سرمایه مادی، در جامعه، قدرت و توانایی اعمال نفوذ بیشتری دارند، ناخرسند و نسبت به آن معترض باشد و تحت عناوینی مانند مقابله با سودپرستی، نوکیسه‌گی، بازاری شدن زندگی و... این تقابل را توجیه و تبیین کند. عکس آن نیز صادق است و ممکن است سرمایه‌داران مادی، سرمایه‌داران فرهنگی و اجتماعی را به چالش بکشند و به صورت مستقیم و غیر مستقیم برتری خود را به رُخ آنها بکشند با ادعاهایی مانند این که مخالفان سرمایه مادی، اهل کار نیستند، فقر را عادی‌سازی می‌کنند و... از خود دفاع نمایند و بدین ترتیب، سهم بیشتری از مزایای اجتماعی و سرمایه نمادین را برای خود طلب کنند.

مالکان سرمایه‌های مادی، فرهنگی و اجتماعی با چالشِ دیگری نیز دست به گریبان هستند و آن تقابلی یا وفاقی است که احتمالاً با دولت خواهند داشت. از نظر بوردیو، دولت «برمیدان» و در واقع میدان بزرگی است که سرمایه‌های هنگفت و بزرگی در آن وجود دارد. نکته قابل توجه در مورد ابرسرمایه این است که از یک سو دستیابی به سرمایه‌های دولت محل مناقشه و تقابل است و از سوی دیگر نهادهای مدنی و غیر دولتی که سرمایه‌های خاص خود را دارند با دولت در رقابت و تعارض هستند و بخش عمده‌ای از آن را یا نامشروع می‌دانند یا آن را زیانبار تلقی می‌کنند. در این میان و به‌ویژه در حکومت‌های غیر دموکراتیک و فاسد، معمولاً این تقابل به نفع دولت تمام می‌شود و رقیبان حاکمیت یا سرکوب و حذف می‌شوند یا وابسته و تابع آن می‌شوند. وابستگی به سرمایه‌های ابرمیدان یا بهره‌مندی از امکانات آن، در اغلب موارد، موجب تضعیف سرمایه‌های دیگر و احتمالاً در درازمدت باعث نابودی کل جامعه و فروپاشی دولت خواهد شد، چرا که تعادل میان سرمایه‌ها از بین می‌رود و برتری یکی بر دیگری، امکان تداوم و تأمین نیازهای جامعه را دچار اختلال می‌کند.

عباس معروفی در رُمان «سمفونی مردگان» به طور نمادین، خانواده در حال زوالی را توصیف می‌کند که به لحاظ طبقاتی در طبقه متوسط سنتی جای می‌گیرند. «جابر» بازاری سرشناس و در عین حال بداخلاقی است که در بازار، حجره‌ای دارد، کسب‌وکارش آجیل‌فروشی است و رونق نسبی دارد. او چهار فرزند دارد: یوسف، آیدا و آیدین که دوقلو هستند و اورهان که فرزند کوچک خانواده است.

آنچه در این رُمان و در میدان خانواده «جابر» برجسته است، تقابل و تعارضی است که میان «آیدین» و «اورهان» وجود دارد. باورها، سبک زندگی، ایده‌آل‌ها، روابط اجتماعی، ویژگی‌های فردی و جسمی این دو متفاوت است و در نتیجه رویارویی و تقابل پایدار و مداومی میان آنها شکل می‌گیرد که بر روابط متقابل دیگر افراد خانواده نیز مؤثر واقع می‌شود و وضعیت پیچیده‌ای را خلق می‌کند.

اورهان که فرزند کوچک خانواده است به پدر شباهت بیشتری دارد و بیشتر مورد حمایت او قرار می‌گیرد، نسبت به سنت‌ها و میراث خانواده تعصب خاصی دارد، جاه‌طلب و حسابگر است، برای دستیابی به منافع مادی و مال‌اندوزی به طور مداوم تلاش می‌کند و بر تداوم راه پدر در مغازه‌داری و حجره اصرار دارد. ضمن آنکه رفتار زورگویانه و تداوم ارتباط با «ایاز» پاسبان را نیز از وی تقلید می‌کند. او که نمی‌تواند عاشق و بچه‌دار شود، رابطه خوبی با مادرش ندارد، جاه‌طلبی و زورگویی وی در حدی است که برای دستیابی بیشتر به ثروت و سرمایه مادی و تثبیت سلطه خویش بر خانواده و میراث

نکته‌هایی که باید بدانید

اگر صدای اقتصاددانان و اندیشمندان شنیده شود و قدر بینند و بر صدر نشانده شوند، مشکلات و معضلاتی که زندگی را بر مردم تلخ و ناگوار کرده است، ممکن است به تدریج رفع شوند و امکان برآورده ساختن نیازهای مادی در یک فضای منصفانه فراهم آید. اما اگر این مهم میسر نشود، تنها «برادر فرهنگی» مغلوب نخواهد بود، بلکه «برادر کاسب» نیز نابودی و پایان خود را آغاز می‌کند.

سازمان شفافیت بین‌الملل که هر ساله شاخص فساد سالانه را برای ۱۸۰ کشور منتشر می‌کند، در مورد ایران، آماری را منتشر کرده است که نشان می‌دهد وضعیت ایران در این زمینه بسیار بحرانی است: ایران از سال ۲۰۱۷ به بعد، همواره روندی نزولی داشته است و امسال در رده ۱۵۱ قرار گرفته است.

رصدخانه مهاجرت ایران در سال ۱۴۰۰ آماری منتشر کرده است که نشان می‌دهد، اکثر فعالان استارت‌آپ‌ها، پزشکان، پرستاران و پژوهشگران، فارغ‌التحصیلان و استادان دانشگاه‌های کشور به علت شرایط عمومی حاکم بر کشور، تمایل زیاد یا بسیار زیاد به مهاجرت دارند. بدون تردید، اکثریت کسانی که از کشور مهاجرت می‌کنند علاوه بر خسارات مادی آن که ۲ برابر درآمد نفتی است، فرایند تولید و پرورش سرمایه فرهنگی را نیز دچار بحران می‌سازند.

مادی آن، هم برادر بزرگ خود، یوسف را کشته و هم حاضر است برادر کوچکش آیدین را به قتل برساند و هم علیه مادر و خواهر خویش به خشونت متوسل می‌شود.

آیدین، علایق دیگری دارد، مورد حمایت مادر است و با خواهرش، «آیدا»، دوقلو هستند. مادرش همواره او را «آیدین من» خطاب می‌کند. به حضور در بازار و حجره تعلق خاطر چندانی ندارد و به جای آن مطالعه، تحصیل، شعر، موسیقی و رفتن به قهوه‌خانه را ترجیح می‌دهد. در نهایت و آن‌گاه که زورگویی‌های پدر و به تبع آن اورهان، عرصه را بر او تنگ می‌کند، به زیرزمین کلیسایی پناه می‌برد، عاشق یک دختر مسیحی می‌شود که نام زیبای «سورملینا» که او را سورمه صدا می‌زنند، دارد. علیرغم داغ خودکشی آیدا و دشواری‌های زندگی، عشق به آیدین، امید به زندگی می‌بخشد و از نخوتی که بر او تحمیل شده بود، به در می‌آید. بر خلاف اورهان که حرص مال و حسادت زندگی را بر او تلخ کرده است، در این شرایط سخت، حرص مال و جاه ندارد و عشق، آرامش خاصی به او بخشیده است.

در نهایت، در این خانواده، حرص و طمع برادر بازاری و وسوسه‌های پاسبان شهر، تلاش برای قتل آیدین را رقم می‌زند. این تلاش و این تقابل، صرفاً منجر به قتل آیدین نمی‌شود، بلکه، همزمان، سرآغازی است برای پایان و نابودی حجره، خانواده و کلیت یک نظام که پدر علیرغم سخت‌گیری بر آیدین و ناخرسندی از منش و روش زندگی وی اما همچنان به کارنامه و نمره‌های درسی وی افتخار می‌کند. مادر نیز، البته به شیوه خاص خود، حامی آیدین است و با تقویت این بخش از خانواده که بر عواطف و عشق و فرهنگ تأکید دارد، به طور ناخواسته، موجب تداوم خانواده می‌شود. فقدان پدر و مادر، پُررنگ شدن نقش اورهان در خانواده و در نتیجه برجسته شدن روحیه کاسب‌پیشگی، خانواده جابر اورهانی که پیشینه و جایگاه مناسبی در شهر و در منطقه دارد، به سوی نابودی کامل می‌برد. تلاش اورهان برای نابودی آیدین، نتیجه‌بخش نیست و در خاتمه به مرگ وی و فروپاشی خانواده‌ای می‌انجامد که در آن شهر و در بازار شناخته‌شده و مشهور هستند.

نکته دیگری که در کتاب سمفونی مردگان، جلب توجه می‌کند این است که حضور کلاغ در تمامی نقاط و محلات شهر محسوس و پُررنگ است. در شعر «عقاب» که ناتل خانلری آن را سروده است، زاغ، نماد کم‌مایگی، زوال و تنزل سطح زندگی، آرزوها و مطالبات است.

هرچه از خاک شوی بالاتر / باد را بیش گزند است و ضرر
تا بدانجا که بر اوج افلاک / آیت مرگ شود پیک هلاک
ما از آن سال بسی یافته‌ایم / کز بلندی رخ بر تافته‌ایم
زاغ را میل کند دل به نشیب / عمر بسیارش از آن گشته نصیب.

شاید بتوان از این منظر، حضور چشم‌گیر کلاغ را در سطح شهر اردبیل، تحلیل کرد که سطح زندگی و انتظارات مردم پایین آمده است و این نیز نشان دیگری است از برتری نسبی برادر بازاری بر برادر شاعر و رواج منش و ذائقه زاغ که عقاب بلندپرواز را اندرز می‌دهد اگر خواهان زندگی و عمر بسیار است باید به نشیب دل ببازد، از بلندی روی برتابد و به خوردن گند و مُردار روی آورد.

- یکی از مسائل مهمی که امروزه در جامعه ما رواج یافته است این است که جدال آن دو برادر، اکنون به تقابل میان سرمایه‌داران فرهنگی و مادی تبدیل شده است. بسیاری از برنامه‌ها و سیاست‌هایی که در پیش گرفته و اجرا شده است، سرمایه فرهنگی و عاملان آن را تضعیف و فرسوده کرده است. در حقیقت برتری منش و باورهای برادر بازاری که اکنون در شکل و شمایل یک ابرسرمایه ظاهر می‌شود، مملکت را در فقر و فلاکت فرو برده و آن را به سوی نابودی کشانده است. برای نمونه می‌توان به رویدادهایی اشاره کرد که از رهگذر این برتری و تفوق، جامعه را دچار آسیب و خسارات فراوان و گاه جبران‌ناپذیر کرده است:

فرار مغزها که اوج تقابل برادر فرهنگی و برادر کاسب‌پیشه را به نمایش می‌گذارد یکی از این خسارت‌های جبران‌ناپذیر است که در طول سال‌های گذشته آمار رشد روزافزونی داشته است، به گونه‌ای که ۸۰ درصد رتبه‌های برتر رشته ریاضی و فیزیک در سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۵ از ایران رفته‌اند. هم‌چنین، رصدخانه مهاجرت ایران در سال ۱۴۰۰ آماری منتشر کرده است که نشان می‌دهد، اکثر فعالان استارت‌آپ‌ها، پزشکان، پرستاران و پژوهشگران، فارغ‌التحصیلان و استادان دانشگاه‌های کشور به علت شرایط عمومی حاکم بر کشور، تمایل زیاد یا بسیار زیاد به مهاجرت دارند. بدون تردید، اکثریت کسانی که از کشور مهاجرت می‌کنند علاوه بر خسارات مادی آن که ۲ برابر درآمد نفتی است، فرایند تولید و پرورش سرمایه فرهنگی را نیز دچار بحران می‌سازند.

از این گذشته، مدارس، دانشگاه‌ها و بیمارستان‌ها که عمدتاً محل فعالیت طبقه متوسط و کسانی است که دارای سرمایه فرهنگی هستند، در سال‌های گذشته، به شیوه‌های گوناگون، مورد تعرض قرار گرفته و شرایطی ایجاد شده است که نه تنها تولید و تقویت سرمایه فرهنگی در اولویت نباشد، بلکه تخریب آن را نیز موجب می‌شوند. در موارد متعددی، در این مراکز فرهنگی، کسانی گزینش شده و به فعالیت می‌پردازند که سودپرستی و دستیابی به سرمایه مادی به شیوه‌های غیر فرهنگی و غیر اخلاقی را رواج داده و نتیجه عملکرد آنها در این نهادهای فرهنگی چیزی جز تضعیف سرمایه فرهنگی نیست. برای نمونه کافی است نگاهی به نحوه برخورد حکومت با مطالبات و اعتراض معلمان یا دانشجویان داشته باشیم؛ یا مروری بر اخباری که از چگونگی درمان بیماران از بیمارستان‌ها منتشر می‌شود، همه نشانگر آن است که در این نهادها آنچه قابل توجه نیست سرمایه فرهنگی و اجتماعی است.

- سال‌هاست بسیاری از اقتصاددانان و جامعه‌شناسان در مورد عواقب ناگوار تحریم، به شیوه‌های گوناگون اظهار نظر و توصیه کرده‌اند پذیرش FATF، گفت‌وگو و برقراری رابطه مسالمت‌آمیز با قدرت‌های جهان به اولویت اصلی حاکمیت تبدیل شود تا بساط تحریم برچیده شود. برخی از مسئولین اعتراف و اقتصاددانان مستقل تحقیق کرده‌اند که تحریم‌ها، میلیاردها دلار از درآمد کشور را کاهش داده است، بخش عمده‌ای از زیرساخت‌ها مستهلک شده‌اند، جایگاه و اعتبار کشور در محیط بین‌المللی آسیب دیده است و... .

با وجود این، هرگاه تلاشی جدی برای رفع تحریم‌ها و تعامل به‌ویژه با کشورهای غربی انجام می‌پذیرد، «کاسبان» تحریم که ابرسرمایه را در اختیار دارند به سخنان محققان و تحقیقات علمی وقعی نمی‌نهند و به شیوه‌های گوناگون مانع از تداوم تعامل و گفت‌وگوها می‌شوند. آنان از رهگذر تحریم‌ها توانسته‌اند میلیاردها دلار سود مادی کسب کنند و به ثروت و سرمایه هنگفتی دست یابند که اگر تحریم نباشد از آن سود کلان و افسانه‌ای محروم خواهند شد. در این جا، کاسب تحریم، ابتکار عمل را در دست گرفته و تا کنون برادر دانشگاهی و فرهنگی را شکست داده و مانع از آنی می‌شود که جامعه و حکومت بر اساس فرهنگ و اندیشه و منافع عمومی اداره گردد. در واقع، اکنون، در بسیاری از موارد حساس، کاسبان تحریم، زمام امور را در دست گرفته و بی‌توجه به سخنان دانشمندان و متخصصان، صرفاً منافع مادی محفل و گروه خویش را پیگیری می‌کنند.

- کاسبان تحریم که بر ابرسرمایه دولت چنگ انداخته‌اند، همواره

فرار مغزها که اوج تقابل برادر فرهنگی و برادر کاسب‌پیشه را به نمایش می‌گذارد یکی از خسارت‌های جبران‌ناپذیر است که در طول سال‌های گذشته آمار رشد روزافزونی داشته است، به گونه‌ای که ۸۰ درصد رتبه‌های برتر رشته ریاضی و فیزیک در سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۵ از ایران رفته‌اند. هم‌چنین، رصدخانه مهاجرت ایران در سال ۱۴۰۰ آماری منتشر کرده است که نشان می‌دهد، اکثر فعالان استارت‌آپ‌ها، پزشکان، پرستاران و پژوهشگران، فارغ‌التحصیلان و استادان دانشگاه‌های کشور به علت شرایط عمومی حاکم بر کشور، تمایل زیاد یا بسیار زیاد به مهاجرت دارند

کاسب‌پیشه‌ها که معمولاً و به سرعت نوکیسه‌ها را ارتقا می‌بخشند، توجه چندانی به اندیشمندان و راهکارهای ایشان ندارند و به چشم تحقیر در آنها می‌نگرند. حتی ممکن است در صورت اصرار بر ارائه اندیشه و نظر به «تشویش اذهان عمومی» نیز متهم شوند. به همین دلیل است که سال‌هاست تورم ۴۰ درصدی گریبان مردم و اقتصاد را رها نمی‌کند. تورم بیش از هر چیز سطح نیازها، عزت نفس، مصرف کالاهای فرهنگی و اخلاق عمومی مردم و جامعه را هدف قرار می‌دهد و آنها را دچار بحران می‌سازد.

سعی می‌کنند سطح انتظارات مردم را پایین بیاورند و با بسیاری از مطالبات و فعالیت‌های فرهنگی، نمودهای رفاه و خوشگذرانی مخالفت می‌کنند. برای مثال، می‌توان به وضعیت خودرو و تولید آن در کشور اشاره کرد؛ علاوه بر این که امکانات رفاهی در خودروهای ساخت داخل وجود ندارد و استانداردهای فنی و تجاری رعایت نمی‌شود، به علت آنکه از امنیت کافی برخوردار نیستند، سالانه هزاران نفر در تصادفات جاده‌ای کشته می‌شوند.

این وضعیت در زندگی عادی و در مورد برخورداری از امکانات و تولیدات فرهنگی نیز صدق می‌کند. کاسب‌پیشه‌ها، دشمن آرزوهای بزرگ و تحولات عمیق هستند. دل به نشیب می‌سپارند تا عمر طولانی نصیبشان شود. نگاهی کوتاه به وضعیت تولید کالاهای فرهنگی در حوزه‌هایی مانند موسیقی، سینما و نمایش نشان می‌دهد که مخالف سرسخت و جدی انتظارات و رویاهای بزرگ هستند و تا جایی که می‌توانند سطح دغدغه‌ها و مسائل ذهنی را به امور مبتذل روزمره تقلیل می‌دهند.

«بیضایی» در فیلم‌نامه فیلم‌نشده «طومار شیخ شرزین» دیالوگ قابل تأملی دارد که تقابل کاسب‌پیشگان را با فرهنگ نشان می‌دهد: «آه شیخ! ریش ریا درآمده. روزگاری سخن از خرد گفتم دندانم شکستید و امروز در پی لقمه‌ای قلم می‌تراشم، می‌شکنید. چه بنایی می‌خواستم برآورم در این ویرانه و چنان کردید که بر پای خویش ایستادن نمی‌توانم و هر دم در ظلمات خندقی یا چاهی فرو می‌افتم و از درد، اندیشه فراموش کردم». اعمال ممیزی، گزینش غیر تخصصی برای مشاغل فرهنگی و شکستن قلم‌ها به منظور فراموشی اندیشه‌ها یا طرح اندیشه‌های سطحی، روشی است که بسیار به کار برده می‌شود. اصولاً اتهام «تشویش اذهان عمومی» فرهنگ‌ستیزترین جرمی است که در قوانین کشور وجود دارد و به بهانه آن بسیاری از قلم‌ها شکسته و اندیشه‌ها فراموش شده است.

- گفته آمد که کاسب‌پیشه‌ها که معمولاً و به سرعت نوکیسه‌ها را ارتقا می‌بخشند، توجه چندانی به اندیشمندان و راهکارهای ایشان ندارند و به چشم تحقیر در آنها می‌نگرند. حتی ممکن است در صورت اصرار بر ارائه اندیشه و نظر به «تشویش اذهان عمومی» نیز متهم شوند. به همین دلیل است که سال‌هاست تورم ۴۰ درصدی گریبان مردم و اقتصاد را رها نمی‌کند. تورم بیش از هر چیز سطح نیازها، عزت نفس، مصرف کالاهای فرهنگی و اخلاق عمومی مردم و جامعه را هدف قرار می‌دهد و آنها را دچار بحران می‌سازد.

تورم از چند جهت برای برادران کاسب‌پیشه فایده فراوان دارد: در دوران تورم، طبقه متوسط و کارآفرینان نابود و فرسوده می‌شوند و در مقابل، نوکیسه‌ها و رانت‌خواران جایگزین آنها می‌شوند. فروپاشی طبقه متوسط بیش از هر چیز به معنای فرسایش سرمایه فرهنگی است. بدین معنی که تورم ذائقه مردم را از مصرف کالاهای فرهنگی به تلاش برای برآورده ساختن نیازهای مادی تغییر می‌دهد. بدین ترتیب، «برادر فرهنگی» که همواره مورد خشم و غضب «برادر نوکیسه و کاسب‌پیشه» است، به تدریج از صحنه حذف می‌شود و میدان برای یکه‌تازی کاسبان خالی می‌گردد.

- در «کتابچه مواضع ما؛ مواضع و اصول حزب جمهوری اسلامی»، احتمالاً تحت تأثیر جریان چپ، ظاهراً نگاه بدبینانه‌ای نسبت به سرمایه مادی وجود دارد: «مسأله اصلی که در جمهوری اسلامی باید روی آن قاطعیت به خرج داده شود جلوگیری قاطع از حاکمیت سرمایه بر روابط اجتماعی و از میان بردن زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی استثمار و بهره‌کشی صاحبان سرمایه از صاحبان نیروی کار است.» در این موضع گیری حزب جمهوری اسلامی، مفاهیمی مانند استثمار، حاکمیت سرمایه، بهره‌کشی صاحبان سرمایه و نیروی کار به کار برده می‌شود که نشان می‌دهد، حداقل در این مبحث، مواضع حزب جمهوری اسلامی تا حد زیادی منطبق بر اندیشه چپ یا تحت تأثیر شدید آن است. افزون بر این، در این چند جمله، دو بار از «قاطعیت» سخن به میان آمده است که این نیز از نفوذ اندیشه چپ در مواضع انقلابیون حکایت دارد.

اگر چه از سوی رهبران، روشنفکران و نیروهای سیاسی انقلاب، نگاه بدبینانه‌ای نسبت به سرمایه مادی و صاحبان آن وجود داشت و سرمایه‌داری و به تبع آن لیبرالیسم نفی می‌شد اما در عمل و با گذر زمان نه تنها صاحبان نیروی کار در مقابل صاحبان سرمایه، قدرت بیشتری کسب نکردند و بهره‌کشی کاهش پیدا نکرد، بلکه با رواج پول‌پرستی توأم با انحصار سیاسی، سرمایه نمادین به شیوه‌های مختلف فربه شد، در بازار دخالت کرد و از طریق این ابرسرمایه، اقتصاد و صاحبان نیروی کار و حتی صاحبان سرمایه، مستقیم و غیر مستقیم، بیشترین آسیب را متحمل شده‌اند و نه تنها زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی استثمار و بهره‌کشی از میان برداشته نشده است که فقر عمومیت یافته و اکثر آنها اکنون به زیر خط فقر رانده شده‌اند.

با نفوذ کاسبان در بسیاری از مراکز قدرت و تصمیم‌گیری، امروزه، بخش خصوصی و سرمایه‌گذاری مستقل و غیر دولتی داخلی و خارجی تا حد زیادی کاهش یافته است در نتیجه دولت و نهادهای وابسته به حاکمیت به بزرگ‌ترین صاحبان سرمایه تبدیل شده‌اند. مواضع و روابط این صاحبان سرمایه با نیروی کار، کمتر با مواضع حزب جمهوری اسلامی در روزهای ابتدایی انقلاب که قاطعانه مدعی و خواهان از میان برداشتن رابطه استثماری بود، مطابقت دارد.

علاوه بر این، فساد اقتصادی در جان و جای جای سیستم رخنه کرده و مفسدان در این زمینه، با کمترین آسیب و هزینه مواجه هستند. سازمان شفافیت بین‌الملل که هر ساله شاخص فساد سالانه را برای ۱۸۰ کشور منتشر می‌کند، در مورد ایران، آماری را منتشر کرده است که نشان می‌دهد وضعیت ایران در این زمینه بسیار بحرانی است: ایران از سال ۲۰۱۷ به بعد، همواره روندی نزولی داشته است و امسال در رده ۱۵۱ قرار گرفته است. راهکار سازمان شفافیت بین‌الملل برای مبارزه با فساد مستلزم تقویت طبقه متوسط و سرمایه فرهنگی است و تقویت ساختارهای انتخاباتی، تفکیک قوا، قدرتمند سازی شهروندان، روزنامه‌نگاران را به کشورهایی که با فساد دست به گریبان هستند، پیشنهاد می‌کند.

- این وضعیت بیش از هر چیز از تضعیف و فرسایش طبقه متوسط و سرمایه فرهنگی حکایت دارد. اگر صدای اقتصاددانان و اندیشمندان شنیده شود و قدر بینند و بر صدر نشانده شوند، مشکلات و معضلاتی که زندگی را بر مردم تلخ و ناگوار کرده‌اند ممکن است به تدریج رفع شوند و امکان برآورده ساختن نیازهای مادی در یک فضای منصفانه فراهم آید. اما اگر این مهم میسر نشود، تنها «برادر فرهنگی» مغلوب نخواهد بود، بلکه «برادر کاسب» نیز نابودی و پایان خود را آغاز می‌کند. در این کارزاری که کاسب‌پیشه‌ها بر آن پای می‌فشارند، به‌طور قطع آنها پیروز میدان نیستند.

کاسبان تحریم که بر ابرسرمایه دولت چنگ انداخته‌اند، همواره سعی می‌کنند سطح انتظارات مردم را پایین بیاورند و با بسیاری از مطالبات و فعالیت‌های فرهنگی، نمودهای رفاه و خوشگذرانی مخالفت می‌کنند. برای مثال، می‌توان به وضعیت خودرو و تولید آن در کشور اشاره کرد؛ علاوه بر این که امکانات رفاهی در خودروهای ساخت داخل وجود ندارد و استانداردهای فنی و تجاری رعایت نمی‌شود، به علت آنکه از امنیت کافی برخوردار نیستند، سالانه هزاران نفر در تصادفات جاده‌ای کشته می‌شوند

از افق‌های ناگشوده تا فروماندگی صنعتی

چرا سند چشم‌انداز ۲۰ساله به سرانجام روشنی نرسید؟

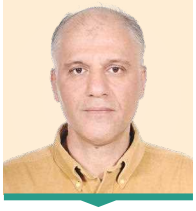

حسین حقگو

کارشناس اقتصادی

چرا باید خواند:
چرا سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ به اهداف تعیین‌شده خود نرسید؟ پاسخ این پرسش را در این مقاله بخوانید.

جهل، شـــهود، ایدئولوژی و عدم تحرک همه گرد هم آمده‌اند تا جواب‌هایی در اختیار ما قرار دهند که به نظر قابل قبول و نوید بخش‌اند ولی گمان می‌رود در آینده‌ای نزدیک امید ما را به باد دهند.

(«اقتصاد خوب برای دوران سخت»، آبیجیت بنرجی و استر دوفلو)

۱

سؤال اساسی حل‌ناشده در طی چند دهه پس از انقلاب یک پرســش کلیدی بوده اســت، اینکه نظام حکمرانی کدام گونه از نظام‌های سیاسی و اقتصادی موجود را هدف آرمانی خود قرار داده و خواهان رسیدن به آن است؟! چرا که طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی اقتصاد وسیله است و نه هدف. آنچه تاکنون در تمامی سیاســت‌های کلان و برنامه‌های توسعه‌ای و منشــورها و... غایب بوده است نگاه ایجابی و ممکن و غلبه نگرش سلبی و شــعاری به راه و روش‌ها و مدل‌های تحقق یافته توســعه‌ای در جهان است. چنانکه همین برنامه هفتم توسعه، به سبب آنکه فاقد چارچوب منســجم و هویت علمی و تجربی بــوده و مجموعه‌ای از اصولی است که نه افق آینده و نه راه‌حل‌های مشخصی برای بحران‌های امروزه روز جامعه بسیار پیچیده ایران ترسیم می‌کند حتی آقای پزشــکیان، در مقام رئیس جمهور را که از این برنامه بعنوان حلال همه مشکلات نام می‌برد، ناامید و دست به دامان دیگران کرده است.(۱)

این ســردرگمی به خصوص در این مقطع زمانی، زمانه دگرگونی‌های بزرگ، مخاطرات جدی و حیاتی برای کشورمان دارد و ضمن تشدید بحران‌ها و عقب‌ماندگی‌ها، کشور را ممکن است به ناچار در مسیری قرار دهد که مدار توسعه و منافع ملی‌مان با آن هماهنگ و همسو نیست. نمونه‌های مشخص آن شاید امضای توافق‌نامه‌های همکاری‌های بلندمدت با روسیه و چین و عضویت در پیمان‌های به اصطلاح شرقی شانگهای و بریکس و اوراسیا باشد که بعنوان ســپری در مقابل تحریم‌های بین‌المللی، مدل توسعه‌ای را بر کشور غالب خواهد کرد که با سازوکار اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه ایران چندان همراستا نیست؛ ساختاری الیگارشیک (مدل روسی) یا اقتدارگرای تک‌حزبی (مدل چینی) هیچیک توسعه ایران را به ارمغان نمی‌آورد و شاید بحران‌های کنونی را هم تشدید کند.

پس از سند افق چشم‌انداز ۱۴۰۴ که چند ماه دیگر موعد آن به سر می‌رسد و نظام حکمرانی به هیچ یک از اهداف ترسیم شده در آن حتی نزدیک هم نشده و بلکه دور ودورتر هم شده است (به جای آنکه کشــور اول منطقه در علم و فناوری واقتصاد در منطقه شویم و جزو ده اقتصاد برتر جهان با تولید ناخالص داخلی دوهزار میلیارد دلار، دارای دومین نرخ تورم بالا و چهارمین نرخ بیکاری بالا در منطقه شده‌ایم و به رتبه یازدهم در شاخص توسعه انسانی در منطقه سقوط کرده‌ایم و درآمد ناخالص ملی ســرانه کشورمان به جای ۳۰ هزار دلار حدود ۵۵۰۰ دلار یعنی حدود یک هفتم قطر و تنها کمی بالاتر از ترکمنستان و عراق و پاکستان و افغانستان قرار دارد و...) و یا سند الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت که در سال ۱۴۰۰ و در ادامه سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ تدوین شد و مقرر است ایران را با گذار از مراحلی پنجگانه (انقلاب اسلامی، حکومت اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی و تمدن اسلامی) در سال ۱۴۴۴، به کشوری پیشرفته ودر میان پنج کشور پیشرفته جهان در تولید اندیشه، علم و فناوری جای دهد، اخیراً از تدوین سندی دیگر و باز در ادامه سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ با عنوان سپهر ایران آینده خبر داده شده است(۲)؛ سندی که به گفته عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام اینکه می‌خواهیم کجا باشیم و به چه نقطه‌ای برسیم و جهت‌گیری‌ها را به ما نشان می‌دهد.(۳) این اسناد (سند چشم‌انداز ۱۴۰۴، سیاست‌های کلی و حتی تا حدود زیادی برنامه‌های توسعه‌ای) نه فقط کمتر نسبتی با اوضاع و احوال زمانه دارند و عموماً مجموعه اصول و مواد و تبصره‌هایی هستند که حول مبانی وارزش های خاص معرفتی و ایدئولوژیک در هم تنیده شده‌اند، بلکه سد راه واقع‌بینی سیاستگذار می‌شوند. چنانکه مثلاً هیات عالی نظارت مجمع تشخیص مصلحت نظام به استناد اینکه نرخ رشد ۲,۸ تا ۳,۲ درصدی و تورم دو رقمی پیش بینی شــده در بودجه سال آتی کمتر از نرخ رشد اقتصادی ۸ درصدی و تورم ۹,۵ درصدی مصوب در برنامه هفتم توسعه است، به این لایحه ایراد گرفت(۴)؛ ایراداتی که حتی صدای عضو اصولگرای کمیسیون تلفیق را هم درآورد که اگر بخواهیم به رشد ۸ درصد برســیم تا ســه برابر این بودجه پول می‌خواهیم. ما که نمی‌توانیم مالیات را از ۱۷۰۰ بیشــتر کنیم یا اســناد خزانه را که ۸۰۰ همت کردیم را به ۲۰۰۰ همت افزایش دهیم. چون در این صورت دولت‌های بعدی ورشکست می‌شوند. در بخش‌های دیگر هم پولی به آن شکل نداریم. از سرمایه‌های بیرون از کشور هم نمی‌توانیم استفاده کنیم. از سوی دیگر همین بودجه هم حداقل ۵۰۰ تا ۷۰۰ همت کسری دارد... زمانی که کسری بودجه داریم چطور می‌توان تورم را تک‌رقمی کرد؟ جز آنکه آمار سازی کنند که تورم تک رقمی است... در این شرایط عملاً کاری انجام نمی‌شود.(۵)

نکته‌هایی که باید بدانید

- **صنعتی شدن در کشورمان معمایی بزرگ است. معمایی حل ناشده به قدمت حدود یک قرن. از پاگیری آن که با اقتدارگرایی و انحصار وغلبه ملاحظات سیاسی بر ملاحظات اقتصادی و گره می‌خورد تا دهه‌ها که بدون راهبرد مشخص و بر اساس آمال و آرزوها و علایق و سلایق و البته منافع گروه‌های خاص پیش می‌رود و مجموعه عجیب و غریبی شکل می‌گیرد که نه فقط موتور محرکه اقتصاد کشور نیست که می‌بایست باشد، بلکه خود باری می‌شود بر دوش اقتصاد و جامعه.**
- **کشورمان بر سر دوراهه تاریخی قرار گرفته است. دوراهه‌ای که گفتمان توسعه صنعتی آن را نمایندگی می‌کند: در یک سو انقلاب صنعتی چهارم و گشایش‌های پس از آن و گذار سبز و چالش جایابی در زنجیره‌های ارزش در حال دگرگونی قرار دارد و در سوی دیگر جنگ و خونریزی و کشتار کودکان و مردم بی‌دفاع.**

۲

این شکســت و یا بی‌اثر بودن سند چشــم‌انداز و برنامه‌های توسعه‌ای در قالب عقب‌ماندگی صنعتی یا صنعت‌زدایی در کشورمان قابل مشاهده است. بحرانی که هر روز عمیق‌تر و موتور محرکه رشد و توسعه اقتصادی کشور کم‌رمق‌تر می‌شود. چنانکه روندهای صنعتی دو دهه اخیر نشان می‌دهد که ایران وارد فرآیند سریع صنعت‌زدایی شده است. برخلاف الگوی جهانی که کاهش سهم صنعت معمولاً با افزایش سهم خدمات همراه است، در ایران حتی ارزش افزوده صنعت نیز کاهش یافته است. سهم صنعت از تولید ناخالص داخلی که در سال ۱۳۵۰ برابر ۳,۶ درصد بود در سال ۱۳۹۰ به ۱۹,۵ درصد رسید اما در پی تلاطمات دهه ۱۳۹۰ به ۱۲,۶ درصد در ســال ۱۳۹۹ کاهش یافت... همچنین اســت نرخ رشد بهره‌وری

روندهای صنعتی دو دهه اخیر نشان می‌دهد که ایران وارد فرآیند سریع صنعت‌زدایی شده است. برخلاف الگوی جهانی که کاهش سهم صنعت معمولاً با افزایش سهم خدمات همراه است، در ایران حتی ارزش افزوده صنعت نیز کاهش یافته است. سهم صنعت از تولید ناخالص داخلی که در سال ۱۳۵۰ برابر ۳/۶ درصد بود در سال ۱۳۹۰ به ۱۹/۵ درصد رسید اما در پی تلاطمات دهه ۱۳۹۰ به ۱۲/۶ درصد در سال ۱۳۹۹ کاهش یافته و نرخ رشد بهره‌وری صنعت از ۲/۶ درصد در دهه ۱۳۸۰ به منفی ۰/۶ درصد در سال ۱۳۹۰ کاهش یافته است.

صنعت از ۲۶ درصد در دهه ۱۳۸۰ به منفی ۰۶ درصد در سال ۱۳۹۰ کاهش یافته است و...(۶)

صنعتی شـــدن در کشورمان معمایی بزرگ است. معمایی حل‌ناشده به قدمت حدود یک قرن. از پاگیری آن که با اقتدارگرایی و انحصار وغلبه ملاحظات سیاسی بر ملاحظات اقتصادی و گره می‌خورد تا دهه‌ها که بدون راهبرد مشخص و بر اساس آمال و آرزوها و علایق و سلایق و البته منافع گروه‌های خاص پیش می‌رود و مجموعه عجیب و غریبی شکل می‌گیرد که نه فقط موتور محرکه اقتصاد کشور نیست که می‌بایست باشد، بلکه خود باری می‌شود بر دوش اقتصاد و جامعه. رمزگشـــایی از این معضل تاریخی، ضرورتی حیاتی است که اخیراً نیز مورد بررسی تحلیلی گروهی از محققان و پژوهشگران برجسته کشورمان قرار گرفت(۷). در این همایش یکی از سخنرانان که خود از اقتصاددانان و محققان فرهیخته کشور است چنین گفت که صنعتی شدن در سپهری به وسعت همه ظرفیت‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه در یک سو و نظام حکمرانی در سوی دیگر به وقوع می‌پیوندد و همراهی و هم جهتی وجوه مختلف حکمرانی در کشورهای در حال توسعه و کیفیت حکمرانی، مهم‌ترین عامل صنعتی شدن بوده است از ســـوی دیگر به گفته وی صنعت نقطه اتصال (و نه فقط ارتباط) اقتصاد با صنعت و اقتصاد جهانی است. بنابر این در دنیای امروز، اصطلاح صنعت درونگرا بی معنی است.(۸) این تحلیلی است که دکتر مسعود نیلی نیز در این همایش در قالـــب عباراتی دیگر بیان می‌کند و نجات صنعت را در گرو دو اقدام می‌داند: کنار گذاشـــتن استراتژی جایگزینی واردات و پذیرش مشارکت سرمایه‌گذاران معتبر بین‌المللی در زنجیره ارزش و تغییر اساسی در اســـتراتژی بخش انرژی و محور قرار دادن فعالیت‌های مبتنی بر صرفه‌جویی انرژی که این هر دو اســـتراتژی به گفته نیلی نیازمند غلبه برونگرایی بر رویکرد به توسعه صنعتی کشور است که در گرو تغییرات در مؤلفه‌های اصلی حکمرانی اقتصادی است که اما جغرافیای سیاسی کشور مسیری خلاف روند مورد نیاز توسعه صنعتی را آدرس می‌دهد.(۹) طبق این پژوهش افول صنعتی آن از روزی آغاز شـــد که با رویکردی خاص در روابط خارجی، تقاضای محصول آن به بازار داخلی محدود شد.

اینک اما کشورمان بر سر دوراهه تاریخی قرار گرفته است. دو راهه‌ای که گفتمان توسعه صنعتی آن را نمایندگی می‌کند: در یک سو انقلاب صنعتی چهارم و گشایش‌های پس از آن و گذار سبز و چالش جایابی در زنجیره‌های ارزش در حـــال دگرگونی قرار دارد و در ســـوی دیگر جنگ و خونریزی و کشتار کودکان و مردم بی‌دفاع. ما به عنوان کشوری در کانون جغرافیایی و سیاسی درگیری‌های نظامی رو به گسترش بر سر یک دو راهی سرنوشت ســـاز قرار گرفته‌ایم: راه اول فروغلتیـــدن در کام تنش‌ها و درگیری هاکه تخریب باقیمانده صنعت و اقتصاد را در پی خواهد داشت و راه دوم تلاش بسیار در جهت تطبیق با تغییرات پارادایمی ناشی از انقلاب صنعتی چهارم و محدودیت‌های محیط زیستی در پیش در جهت بازار فروش محصولات صادراتی کشور و در یک کلام نجات صنعت.(۱۰)

اگـــر امروز با صنعتی عمیقاً متکی به رانت انـــرژی و مواد معدنی و در اصطلاح منبع محور مواجهیم و چیزی حدود ۸۰ درصد ارزش تولیدات صنعتی کشـــورمان را صنایع فلزی و شیمیایی و پتروشیمی و... تشکیل می‌دهد و بخش بزرگ دیگری از این صنعت نیز متکی به دیوار بلند تعرفه و ممنوعیت و محدودیت وارداتی و تزریق ارز ارزان‌قیمت است (خودرو، لوازم خانگی و...) ناشی از فقدان همان الزامات اساسی است. با نگرش مبتنی بر تضاد و یکدستی که از ارتباط وهمکاری و بده و بستان فکری و مالی گریزان است و در جهانی زیست می‌کند و جهانی را آمال خود قرار می‌دهد که کمترین تعامل و ارتباط را مگر با کشورهای خاص آنهم در حوزه‌هایی تعریف شده داشته باشد، نمی‌توان به رشد و توسعه صنعتی و ارتقای سرمایه‌گذاری، بهره‌وری و نیروی انســـانی بعنوان مؤلفه‌های مؤثر در این توســـعه رسید. در این جهان بسته و دولت‌زده و نفتی که توزیع انواع رانت ارزی و بانکی و تجاری و... مقصد و مقصود اول است کمتر جایی برای خلاقیت و ابتکار و سعی و تلاش و اخلاق و حقیقت و... باقی می‌ماند و هر چه هست استخراج مواد اولیه از طبیعت و تغییر شکل ظاهری آن و فروش و کسب درآمد و توزیع آن در جامعه و شکل‌گیری اقتصادی معیشتی و بخور و نمیر است!

صنعت و توســـعه صنعتی در معنای اصیل و همسو با زیســـت انسانی جز در فضای آزاد و فاعلیت انســـان برخوردار از حق انتخاب درمحیطی رقابتی، امکان بقا و دوام ندارد و غیر از آن روزمرگی و میرایی است.

۳

اقتصاد ایران باید بزرگ شود وگم‌گشته آن آزادی است و قرار گرفتن در بین ده اقتصاد بسته جهان در ردیف ۱۵۸ شاخص آزادی اقتصادی گویای این بحران عمیق و ساختاری است. در واقع این آزادی اقتصادی است که مبنا و اساس هر توسعه‌ای آنهم توسعه‌ای عادلانه و انسانی است. باید بزرگ شویم و رشد کنیم و این با آزادی و اتصال به بازارهای جهانی و قرارگرفتن در موج چهارم صنعتی شدن و فناوری دیجیتال و... ممکن است و نه با اقتصاد محدود معیشتی و بظاهر عدالت‌طلبانه اما فقرگسترانه!

برای گذار از وضعیت فعلی و تحقق وضعیت مطلوب آن هم در شرایط تحولات جدید روی کار آمدن رئیس جمهور آمریکا، می‌بایست با حفظ منافع ملی به باز تعریف جای خود در نظم موجود جهانی بپردازیم. نظمی که چه بخواهیم و چه نخواهیم کشـــورهای غربی و نهادهای سیاسی و اقتصادی نظیر سازمان ملل، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و ســـازمان تجارت جهانی و... آن را شکل داده واز بازیگران فعال آنند وتوسعه صنعتی و بزرگ شدن بنگاه‌های اقتصادی کشورمان جز با حضور در این زنجیره امکان‌پذیر نیست. لذا غرب‌ستیزی و مبارزه با استعمار و... که بخشی از آن به واسطه زیستن در منطقه بحرانی و آشوب زده خاورمیانه بوده و امنیت سخت‌افزاری و نظامی را مؤلفه اصلی در ساختارهای حاکمیتی کرده و الگوی خودکفایی و درونگرایی اقتصادی را شکل داده، نمی‌تواند همراستا با این هدف باشد. بر این اساس تغییر رویکرد و نقش دولت و نهادهای حاکمیتی و بسیاری از نخبگان و روشنفکران به موضوع توسعه و محوریت دادن به توسعه صنعتی در قالب افقی گشوده رو به گفتمان اقتصاد آزاد و رقابتی، اصلی اساسی برای هر تغییر و تحولی اســـت. تغییری که در اکثر کشورهای جهان از کشورهای اطرافمان تا جنوب شرق آسیا و امریکای لاتین و افریقا با غیر شخصی شدن قدرت و ایجاد سازمان‌ها و نهادهای مدنی و حضور در سازمان‌های منطقه‌ای و جهانی و... در طی همین یکی دو دهه اخیر واقع شده است.

گذر از بحران‌های فعلی و عقب‌ماندگی‌های اقتصادی و صنعتی و در عین حال درنغلتیدن به دره امیدها و چشـــم‌اندازهای کاذب و رؤیایی و ایجاد امید فعالانه (به تعبیر هانا آرنت زایش)، در گام اول با تعریف سیاســـت در معنای تأمین بهروزی و بهزیســـتی و ســـعادت آدمیان ممکن می‌شود و گام بعدی، اصلاح نظام حکمرانی با مشـــارکت همه آحـــاد اجتماعی در چارچوب خیر عمومی اســـت و اتخاذ تصمیمات سخت: زمان آن فرارسیده است که هرچه ســـریع‌تر، تصمیماتی هرچند تلخ، اما بسیار مهم و سخت گرفته شود. لحظه به خواب رفتن در حالت ســـرمازدگی، مرگ قطعی را در پی خواهد داشت... باشد که گوش‌هایی پذیرای شنیدن حرف‌های دلسوزانه و مستدل و مرتبط با حیات و ادامه موجودیت این سرزمین ارزشمند و مردم خوب آن باشد.(۱۱)

شکست و یا بی‌اثر بودن سند چشم‌انداز و برنامه‌های توسعه‌ای در قالب عقب‌ماندگی صنعتی یا صنعت‌زدایی در کشورمان قابل مشاهده است؛ بحرانی که هر روز عمیق‌تر و موتور محرکه رشد و توسعه اقتصادی کشور کم‌رمق‌تر می‌شود

توضیحات

۱- هر کس ادعا می‌کند که برای حل مشکلات اقتصادی کشور راه حل دارد، من به او اختیارات می‌دهم که مشکلات را حل کند- مسعود پزشکیان- ۱۴۰۳/۱۱/۱۰

۲- رئیس اتاق ایران- ۱۴۰۳/۱۰/۴

۳- علی آقامحمدی- همان

۴- دنیای اقتصاد- ۱۴۰۳/۱۰/۹

۵- جبار کوچکی‌نژاد- ۱۴۰۳/۱۰/۹

۶- چالش‌های صنعتی شدن ایران- دی‌ماه ۱۴۰۳

۷- همایش چالش‌های صنعتی شدن ایران- ۱۴۰۳/۹/۲۵. این همایش با حمایت مهندس محسن خلیلی، پیر و پیشکسوت صنعت ایران و بنیاد تحت نام ایشان (بنیاد توسعه صنعتی محسن خلیلی) و با سرپرستی علمی دکتر مسعود نیلی، اقتصاددان برجسته و دردمند کشورمان برگزار شد.

۸- دکتر علیرضا ساعدی- همایش چالش‌های صنعتی شدن ایران- ۱۴۰۳/۹/۲۵

۹- همان

۱۰- همان

۱۱- مسعود نیلی- دنیای اقتصاد- ۱۴۰۳/۱۰/۸ و مسعود نیلی- چالش‌های صنعتی شدن ایران- دی‌ماه ۱۴۰۳

خلاف جهت توسعه

چگونه عملکرد دولت‌ها می‌تواند به توسعه ختم شود؟

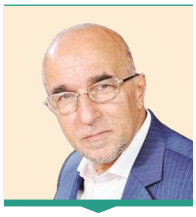

حسین جمالی

عضو هیئت علمی (بازنشسته) دانشگاه مازندران

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره دولت توسعه‌گرا، عملگرایی در مسیر توسعه و نسبت دولت توسعه با سیاست در ایران بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

مقدمه (طرح مسئله)

توسعه‌گرایی، همزاد با تاریخ بشر است؛ از آن رو که بشر همواره درصدد تغییر و پیشرفت بوده است. با وجود این، توسعه به معنای مدرن و امروزین، اساساً به دوران معاصر و به طور خاص به بعد از جنگ جهانی دوم بازمی‌گردد. آنگاه که با پایان دومین جنگ جهان‌گستر در سال ۱۹۴۵، شعله‌های استقلال‌طلبی برافروخته شد و دو دهه بعد (یعنی دهه ۱۹۶۰)، عنوان «دهه استعمارزدایی» از سوی سازمان ملل متحد، بدان داده شد.

گرچه نخستین تجارب توسعه‌گرایی را کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته کنونی، پشت سر گذاشتند، اما تمرکز ما در اینجا بر این تجربه در جوامع تازه استقلال یافته است. تجربه‌ای پر فراز و نشیب و حدود هشتاد ساله، توسط کشورهایی که هم‌اکنون به کشورهای در حال توسعه مشهورند، از پایان جنگ جهانی دوم تاکنون (۱۹۴۵-۲۰۲۴). در این میان، ما حتی حوزه بررسی را محدودتر کرده و تنها به نقش دولت تمرکز می‌کنیم؛ البته، تنها آن دسته از دولت‌هایی که در توسعه جوامع خود، موفق بوده‌اند.

در اینجا، پرسش این است که دولت‌هایی که الگوهای موفقیت در توسعه را رقم زدند، چه عملکردی داشتند؟ در تعامل با بازار و بنگاه‌ها چگونه عمل کردند؟ علاوه بر انجام سیاست‌های زیرساختی، آیا از طریق شرکت‌های دولتی، خود به صورت مستقیم، به فعالیت‌های اقتصادی پرداختند؟ آیا واجد خصلت‌ها و ویژگی‌های خاصی بودند؟ بوروکراسی چنین دولت‌های چگونه بوده است؟ علی‌رغم ناکارآمدی دولت‌ها و شرکت‌های وابسته، چگونه چنین دولت‌هایی به صورت کارآ و مؤثر عمل کردند؟ آیا همه ابعاد توسعه را تحقق بخشیدند یا عمدتاً تمرکز خود را بر توسعه انسانی، اجتماعی و اقتصادی قرار دادند؟ دولت‌هایی که با نقش حمایتی مؤثر خود، موتور محرک توسعه بوده‌اند، «دولت توسعه‌گرا» نام گرفته‌اند و بررسی آنها، در واقع، پاسخ به پرسش‌های مطرح شده است.

تعریف توسعه و دولت توسعه‌گرا

در تعریفی از توسعه آمده است: «توسعه، فرایند شکل‌گیری ساختارهای نهادی است که منجر به ایجاد رفاه پایدار و توزیع نسبتاً عادلانه آن در سطح جامعه با هدف توانمندسازی همه افراد جامعه می‌شود، به طوری‌که هیچ محدودیت درونی (نیاز اولیه رفع‌نشده) یا هیچ محدودیت بیرونی (آزادی‌های سلب شده) افراد را از انتخاب آزادانه و مختارانه فرصت‌های خودشکوفایی محروم نکند» (پویش فکری توسعه، گزارش شاخص ملی توسعه ایران، ۱۴۰۰). دولت توسعه‌گرا را نیز چنین تعریف کرده‌اند: «دولت توسعه‌گرا به دولتی اطلاق می‌شود که راهبرد کلان خود را به شیوه‌ای تنظیم نماید که سیاست‌های داخلی و خارجی آن از کلیه منابع و امکانات بالقوه و بالفعل داخلی و خارجی، مادی و معنوی، زیرزمینی و روزمینی، در راستای اهداف متعالی توسعه استفاده کند» (فلاحی و امیدی، ۱۳۹۶: ۱۵۱-۱۵۰). نایت (Knight) استدلال می‌کند که چین «یک دولت توسعه‌ای» است، چرا که اولویت اهداف توسعه‌ای در تمام سطوح سیستم تنیده شده و منابع و ابزار تحقق این اهداف در اختیار مسئولان قرار گرفته است (Naughton، ۲۰۱۷، ترجمه کلایی و دهقان‌شورکند، ۱۳۹۸: ۱۸۲). پژوهش‌ها نیز نشان می‌دهد که مهم‌ترین خصلت یا عملکرد این دولت‌ها، «بسیج همه امکانات و ظرفیت‌های برای توسعه» است. هدف‌گذاری اصلی توسعه هم غالباً با دو هدف اصلی «کاهش سطح فقر» و «افزایش رفاه» ملت صورت می‌گیرد که در دوره متأخر اساساً بر توسعه اقتصادی، انسانی، اجتماعی و فناورانه تمرکز شده است و توسعه سیاسی در تعلیق قرار گرفت.

اگر «دولت توسعه‌گرا» (State of Development)، برای ما ایرانیان، بخواهد «مسئله» (Problematic) باشد، شاید، اصلی‌ترین وجه آن، «بی‌مسئله» بودن آن باشد؛ چرا که چنین دولت‌هایی ابتدا در آلمانِ عصر بیسمارک و ژاپنِ عصر میجی، ظهور کردند و در دوره بعد، در آسیای شرقی و جنوب شرقی (کشورهای کره جنوبی، هنگ‌کنگ، تایوان، سنگاپور، چین، فیلیپین، مالزی و اندونزی)، با عنوان مشهورِ «معجزه آسیای شرقی»، بروز و ظهور یافتند. نظریه‌پردازی در خصوص این نوع از دولت‌ها نیز توسط چالمرز جانسون، فردریک لیست و پیتر اوانز و... صورت گرفت (کاظمی، ۱۳۹۳). ما ایرانیان، تنها با مفهوم آن و نه واقعیتش، سر و کار داشته و داریم. البته، مسئله ما، عمدتاً به موضوع شناخت و آگاهی از آن بازمی‌گردد؛ همان‌طوری که وجود و فقدان آن در ایران نیز مورد توجه قرار گرفته است. مطالعات و بررسی‌های این موضوع، در مجلات تخصصی در ایران نیز دقیقاً نشان از همین وجوه دارد. با این وجود، تمرکز ما در این نوشتار، بر وجه «نامسئله بودن» آن است. اکنون، در سال ۱۴۰۲/ ۲۰۲۳، موضوع دولت توسعه‌گرا، به دلایل زیر، نه آن که مسئله نیست، بلکه در نقطه مقابل، هیچ ربط و نسبتی با ما ندارد. از این منظر، «مسئله نبودن توسعه» در ایران کنونی، در کانون بحث قرار دارد که به تبع آن، «مسئله نبودن» دولت توسعه‌گرا نیز در درون آن قرار می‌گیرد.

دولت توسعه‌گرا، بنابر تعریف‌های تخصصی، به «دولتی اطلاق می‌شود که راهبرد

نکته‌هایی که باید بدانید

- **در یک دولت توسعه‌ای، «اولویت اهداف توسعه‌ای در تمام سطوح سیستم تنیده شده و منابع و ابزار تحقق این اهداف در اختیار مسئولان قرار گرفته است. در ایران بعد انقلاب که توسعه، اساساً در کانون اهداف مهم دولت‌های آن، قرار نداشته، چگونه می‌توان انتظار دولت توسعه‌گرا داشت.**
- **برای ما ایرانیان، داستان توسعه و دولت توسعه‌گرا، شاید، چنان وجه تراژیک و تلخند تاریخی به خود گرفته که تصور سرگردانی بین «آب و سراب»، می‌تواند باز تاب بخشی از حقیقت آن باشد. مفهوم و واقعیت «دولت توسعه‌گرا»، برای ما ایرانیان، عمدتاً به مثابه «رؤیایی» است که تنها در افق‌های دور، خودنمایی ذهنی داشته و بهره‌ای از حقیقت پیدا نکرده است.**
- **دولت توسعه‌گرا، بنابر تعریف‌های تخصصی، به دولتی اطلاق می‌شود که راهبرد کلان خود را به شیوه‌ای تنظیم کند که سیاست‌های داخلی و خارجی آن، از کلیه منابع و امکانات بالقوه و بالفعل داخلی و خارجی، مادی و معنوی، زیرزمینی و روزمینی، در راستای اهداف متعالی توسعه استفاده کند.**

دولت توسعه‌گرا، بنابر تعریف‌های تخصصی، به دولتی اطلاق می‌شود که راهبرد کلان خود را به شیوه‌ای تنظیم کند که سیاست‌های داخلی و خارجی آن، از کلیه منابع و امکانات بالقوه و بالفعل داخلی و خارجی، مادی و معنوی، زیرزمینی و روزمینی، در راستای اهداف متعالی توسعه استفاده کند.

کلان خود را به شیوه‌ای تنظیم کند که سیاست‌های داخلی و خارجی آن، از کلیه منابع و امکانات بالقوه و بالفعل داخلی و خارجی، مادی و معنوی، زیرزمینی و روزمینی، در راستای اهداف متعالی توسعه استفاده کند» (فلاحی و امیدی، ۱۳۹۶: ۱۵۱-۱۵۰). بنابر نظر نایت (Knight) ۲۰۱۴))، در یک دولت توسعه‌ای، «اولویت اهداف توسعه‌ای در تمام سطوح سیستم تنیده شده و منابع و ابزار تحقق این اهداف در اختیار مسئولان قرار گرفته است» (Naughton، ۲۰۱۷، ترجمه کلائی و دهقان‌شورکند، ۱۳۹۸: ۱۸۲). حال، در ایران بعدانقلاب که توسعه، اساساً در کانون اهداف مهم دولت‌های آن، قرار نداشته، چگونه می‌توان انتظار دولت توسعه‌گرا داشت.

برای ما ایرانیان، داستان توسعه و دولت توسعه‌گرا، شاید، چنان وجه تراژیک و تلخند تاریخی به خود گرفته که تصور سرگردانی بین «آب و سراب»، می‌تواند بازتاب بخشی از حقیقت آن باشد. مفهوم و واقعیت «دولت توسعه‌گرا»، برای ما ایرانیان، عمدتاً به مثابه «رؤیایی» است که تنها در افق‌های دور، خودنمایی ذهنی داشته و بهره‌ای از حقیقت پیدا نکرده است. حتی شاید، شناخت و آگاهی ما از موضوع، چنان ما را در خود غوطه‌ور سازد که فراموش کنیم که اساساً در کجا ایستاده و موقعیت ما چیست. به دیگر سخن، این امر محتمل است که دچار توهم دانایی شده و در خصوص این که چگونه می‌توان دولت توسعه‌گرا در ایران داشت، داد سخن دهیم. این در حالی است که با وجود دولت ایدئولوژیک، تصور و تحقق دولت توسعه‌گرا، سخت دشوار و بل ناممکن می‌نماید.

تجربه زیسته ما، حکایت از بی‌اعتنایی صاحبان قدرت و نهادهای اصلی تصمیم‌گیری، نسبت بدان دارد. مخاطبان آن، غالباً کارآفرینان و فعالان اقتصادی و اجتماعی، نهادهای مدنی و احتمالاً سازمان‌های سیاست‌گذاری هستند. عموم شهروندان که درگیر زندگی روزمره و معیشت زندگی هستند، بعید است دسترسی به چنین رسانه‌ای داشته باشند. فعالان سیاسی و اجتماعی و عمدتاً صاحبان مشاغل و کسب و کار، در سطحی خاص، شاید امکان و فرصت مطالعه این گونه نوشتارها را داشته باشند. همان طوری که در بالا آمد، هدف از شرح و بسط دولت توسعه‌گرا، برای آنها، احتمالاً افزایش دانش و بینش آنان در خصوص آن است. البته، این افزایش دانش، هم‌اکنون و با ساختارها، سیاست‌ها و اهداف نظام جمهوری اسلامی، به کارشان نمی‌آید. این دانش‌اندوزی، آنگاه که در بزنگاه‌های تاریخی، نیاز به تغییر و تحول جدی، در میان باشد، به کارشان می‌آید. به هنگام برساختن نظام‌های نوین، پدیدآورندگان آن، اگر با دانش و دنیای نوین، آشنایی داشته باشند، شاید آنها را مدنظر قرار دهند. با این وجود، ضرورت آگاهی‌بخشی عمومی، بیش از بیش، محرز و آشکار می‌شود؛ چرا که در بحبوبه تحولات اجتماعی، به ویژه از نوع توده‌ای آن، شاید این سنخ از آگاهی، موجب فشار بر رهبران جهت قرار دادن مضامین آن، در ساختارها و نهادهای نوپدید شود.

یکی از وجوه آگاهی برای جامعه مدنی ایران، در خصوص دولت توسعه‌گرا، خصلت‌های ذاتی آن است. این نوع دولت‌ها، بنابر پژوهش‌های صورت گرفته و نظریه‌های طرح شده، دارای «استقلال نسبی از جامعه»، «جامعه مدنی ضعیف و تابع» و «قدرت سرکوب‌گری» نسبتاً بالا هستند (اوانز، ۱۳۸۰؛ لفتویچ، ۱۳۷۸). تجربه‌های موجود، همگی، حکایت از «اقتدارگرایی» این دولت‌ها دارد. حال، اگر جامعه ایران بخواهد در بزنگاه‌های تاریخی تغییر و تحول، ارزش‌ها و نهادهای دموکراسی و آزادی را مستقر کند و در عین حال، توسعه‌گرایی را با دولت توسعه‌گرا عجین کند، چگونگی سازش و مصالحه بین این ارزش‌ها و نهادهای غیرقابل جمع، از معضلات و چالش‌های پیش روی جامعه مدنی ایران است. شاید، دوباره این آرزوی دیرینِ سازش بین ارزش‌های غیرقابل جمع، ایران و جامعه ایرانی را دچار همان بحرانی نماید که هم‌اکنون بیش از چهار دهه است که با آن، دست به گریبان است.

رؤیاها، ایده‌هایی بلندپروازانه هستند که تحقق آنها، در جهان عینی، از طریق خلاقیت و ابتکار، امکان‌پذیر می‌شوند. توهمات، همان خیالات غیرواقع‌بینانه هستند که امکان عملی شدن آنها وجود ندارد. آنگاه که رؤیا، تحقق یافت و عینی شد، همان است که بدان واقعیت گفته می‌شود. به تعبیر «کارل مان‌هایم»، در نظام‌های فکری، آنگاه که رؤیاها و به تعبیر او، «اتوپیا»، به واقعیت بپیوندند، تبدیل به «ایدئولوژی» می‌شود. در این صورت، تبدیل به نظام و نهادی می‌شود که پدیدآورندگان آن، با تمایلات محافظه‌کارانه، به شدت از آن، محافظت کرده و از طریق سرکوب‌گری، تمام تمهیدات لازم را برای حفظ وضع موجود، یعنی حفظ نظام مبنتی بر آن، به کار می‌گیرند.

حال، اگر نسبت رؤیای دولت توسعه‌گرا و واقعیت آن، تأمل شود، دقیقاً همین روند اتفاق می‌افتد. رؤیاهایی که زمانی برای سعادت و خوش‌بختی شهروندان، مدنظر بودند، اینک، خود به هدف، تبدیل شده و دیگر کاری به منافع و مصالح شهروندان ندارند. آنها، به هر طریقی شده، باید دولت توسعه‌گرای اقتدارگرا را حفظ نمایند و از استحاله آن به نظام دموکراتیک و آزادی‌بنیاد، جلوگیری کنند. در این میان، شاید، کره جنوبی، نمونه منحصر به فردی باشد که دولت توسعه‌گرای آن، طی فرایندی نسبتاً طولانی، به نظمی دموکراتیک تبدیل شد. برای ما ایرانیان، با سابقه تاریخی که تاکنون هویدا شده است، بعید است نظام‌های نوتأسیس، به این آسانی، تن به تغییر و تحول دهند.

> **یکی از وجوه آگاهی برای جامعه مدنی ایران، در خصوص دولت توسعه‌گرا، خصلت‌های ذاتی آن است. این نوع دولت‌ها، بنابر پژوهش‌های صورت گرفته و نظریه‌های طرح شده، دارای «استقلال نسبی از جامعه»، «جامعه مدنی ضعیف و تابع» و «قدرت سرکوب‌گری» نسبتاً بالا هستند**

شاید، طرح مسئله، از منظری دیگر، به فهم ما از این چندوچونِ پیش‌گفته، کمک کند. دولت، در اینجا، اساساً به معنای «دولت‌ملت» (Nation-State) است که بر اساس آن، جامعه و حاکمیت، در هدف‌گذاری و مسیر نیل بدان، در مرز یکانگی قرار می‌گیرند. بدین‌سان، توسعه به مثابه آرمان واقعی و به معنای «بهبود زندگی عمومی شهروندان»، به عنوان هدف اصلی دولت‌ملت تلقی شده، تمامی منابع، در راستای رسیدن بدان، بسیج گردیده و تمام توان و ظرفیت کشور، با این هدف‌گذاری، هم‌افزایی پیدا کرده و زمینه‌های نیل به آن را فراهم می‌کند. با این توضیح، توسعه، به مثابه مفهوم و واقعیتی جذاب و دلربا، چنان وسوسه‌انگیز است که افراد بسیاری را درگیر خود کرده که شاید با شیفتگی و شیدایی، بدان تمایل یافته و طالب آن شوند. با این وجود، تصور و واقعیتِ توسعه، در بسیاری از کشورها، همانند داستان آب و سراب است؛ به گونه‌ای که همانند سراب، چون از دور بدان می‌نگری، آب می‌نماید و ما مشتاقانه، به سمت آن می‌رویم، اما هرچه به آن نزدیک می‌شویم، توهم و پوچی آن را بیشتر درک می‌کنیم. این خلاصه تجربه توسعه، در درازای عمر بیش از ۵۰ ساله آن است که روندها و نتایج آن در کشورهای مختلف، چنان پیچیده و متناقض‌نما (پارادوکسیکال) است که آن وسوسه، شاید، گاهی به وحشت، تنفر و بیزاری تبدیل شود. داستان توسعه‌گرایی در کامبوجِ عصر پل‌پُت و چین دوران مائو، یکی از این صحنه‌های تراژیکِ تبدیل قصه به غصه است. هم چنین است داستانِ دولت توسعه‌گرا.

حاصل یک قرن کوشندگی و کشمکش در ایران

توسعه، آرزوی دست‌نایافتنی برای ایران و ایرانیان در دوره معاصر شده است. برای شناخت فراز و فرود تحقق این آرزو، باید صفحات تاریخ را ورق زد و از سر دغدغه‌مندی، کاوش‌گری و حتی ماجراجویی، در پی گشودن پرونده‌ای برآمد تا برخی ناگفته‌ها و رازها، آشکار شود و برخی عوامل کامیابی‌ها و شکست‌ها نیز بازیابی و هویدا گردد. در این میان، شاید با طرح راه‌حل‌هایی، برخی گره‌ها هم گشوده شود؛ البته اگر آنهایی که باید کاری کنند، اساساً به این نوشتارها رجوعی داشته باشند.

توســعه، به لحاظ نظری و در رشــته مطالعات توســعه، فــارغ از پیچیدگی‌ها و آشــفتگی‌های مفهومی آن، به معنای بهبود کیفی و کمی زندگی شهروندان، به نحو اثربخش و کارآ اســت که رضایت‌مندی عمومی را در پی داشــته باشد. چنین امری، در دنیــای کنونی و با وجود روندهای پُرقدرت جهانی، تنها از طریق پذیرش قواعد و هنجارهای بین‌المللی، همکاری فراگیر متعاملانه با نظام بین‌الملل و همگرایی و ادغام در اقتصاد جهانی، قابل تحقق است. برای سنجش توسعه‌یافتگی یک جامعه، می‌توان از شاخص‌هایی چون کاهش فقر، میزان رفاه، بهره‌وری منابع و شادی و شادکامی، بهره گرفت؛ معیارهایی که خود به دلیل «بودن توســعه، به مثابه مقوله و امر جهانی»، در درون روندهای اصلی بین‌المللی، قابل دستیابی‌اند.

برای توسعه ایران، طی قرن سیزدهم هجری شمسی و اکنون در سال‌های ابتدایی قرن نو خورشیدی ۱۴۰۰ قرار داریم، چندین تلاش و کوشش هدفمند و هوشمندانه صورت گرفت کــه هریک به نحوی به محاق رفت تا این مقوله، به تمنایی محال تبدیل شود. روند توسعه‌گرایی در ایران، طی این قرن، حداقل با سه مرحله تاریخی مقارن است. نخستین روند توسعه‌گرایی به سبک مدرن و همه‌جانبه، از سوی رضاشاه و عمدتاً ۱۳۰۴ به بعد آغاز شد که عملاً با اشــغال ایران و تبعید رضاشاه در سال ۱۳۲۰ دچار اختلال جدی و متوقف شد. گام دوم توسعه‌گرایی، با برنامه‌های عمرانی و نوسازی محمدرضاشاه طی دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ برداشته شــد که این روند نیز با انقلاب ۱۳۵۷ ایران اساساً در حالت تعلیق قرار گرفت. توســعه‌گرایی در مرحله ســوم، با جمهوری اسلامی و طی دو دوره سازندگی و اصلاحات پیوند دارد که عمدتاً دربردارنده همین دوره شانزده‌ســاله (۱۳۶۸-۱۳۸۴) است. این مرحله نیز با بی‌ثباتی‌های داخلی و تحریم‌های همه‌جانبه بین‌المللی، عملاً متوقف گردید. تأمل بر این روندهای رفت و برگشتی و پرنوسان توسعه‌گرایی در ایران، این ایده را در ذهن متبادر می‌کند که توســعه به سرابی تبدیل شده که به هر میزان با کوشندگی بدان نزدیک می‌شویم، با واقعه و تحولی، از آن دور می‌شویم و همچون تمنایی محال، تنها در دوردست‌ها، امید به تحقق آن را می‌توان داشت.

مواجهه و رویارویی ایران و تمدن مغرب‌زمین که خود حامل و عامل توســعه در عصر مدرن بوده است، نخستین چالش جدی را پیش روی ایرانیان قرار داد که بر مبنای آن، تجدد و مدرنیزاسیون در برخــی جوامع، زمینه‌های فتح و پیروزی آنها و در نقطه مقابل، شکســت ایران را رقم زده بود. از این رو، برخی اقدامات محدود و موردی دوران صفویه، مانند تلاش برای بازسازی تسلیحاتی عباس میرزا و قاجاریه، مانند اصلاحات امیرکبیر و نهضت مشروطه‌خواهی، درصدد برآمد تا ایران را در مســیر مدرن شــدن قرار دهد. ناگفته پیداست که این اقدامات، چندان موفقیت‌آمیز نبوده و با چالش‌های جدی درونی و بیرونی به شکست انجامید.

با توجه به واقعیت‌های آشکار موجود، نتایج برنامه‌های توسعه‌گرایی ایران، اکنون، چندان رضایت‌بخش نیست. شاخص‌هایی چون گسترش فقر، میزان درآمد سرانه، بلوکه شدن درآمدهای ایران در کشورهای خارجی، خروج تمام شرکت‌های بزرگ خارجی از کشور، کاهش روابط با بیشتر کشورهای جهان برای تجارت به دلیل تحریم‌ها، کاهش شــدید درآمدهای ارزی ایران، رشــد منفی اقتصادی، تورم بسیار بالا، کاهش شدید سطح زندگی طبقه متوسط و نرخ بیکاری در سطحی نسبتاً بالا، همگی بیانگر وضعیت نامساعد توسعه در ایران است. در پرتو تجربه توسعه گرایی نوین چین، یعنی توسعه در عصر جهانی شــدن، ایران می‌بایســت تحول و دگرگونی اساسی در سیاست‌ها و برنامه‌هایش ایجاد کند. با عنایت به دوران اصلاحات بعد مائو در چین، تغییر در رفتار بین‌المللی ایران ضروری می‌نماید؛ چرا که نتیجه‌بخش شدن سیاست‌های توسعه، تنها در گرو تعاملات گسترده و عمیق در سطح بین‌المللی است. سیاست‌های چالش‌برانگیز در سطح منطقه‌ای و جهانی، نه تنها تمام توان و پتانسیل ایران را برای توسعه، دچار فرسایش می‌کند، بلکه در عمل، از هر گونه اثربخشی مثبت در زندگی ایرانیان بازداشته می‌شود. از این رو، تجارب کشورهای مشابه و نیز کشورهای تازه صنعتی شده در شرق آســیا، این ایده را برای توسعه‌گرایی پیش می‌نهند که این امر، بیش از همه، نیازمند همگرایی و همبســتگی با نظام‌های موجود و مسلط جهانی اســت و این از الزامات اجتناب‌ناپذیر توسعه در عصر جهانی‌شدن است.

اگر جامعه ایران بخواهد در بزنگاه‌های تاریخی تغییر و تحول، ارزش‌ها و نهادهای دموکراسی و آزادی را مستقر کند و توسعه‌گرایی را با دولت توسعه‌گرا عجین کند، چگونگی سازش و مصالحه بین این ارزش‌ها و نهادهای غیرقابل جمع، از معضلات و چالش‌های پیش روی جامعه مدنی ایران است

پایان سخن؛ سهل و ممتنع بودن دولت توسعه‌گرا

سخن آخر را با توسل به «زیستن در رندی»، به تعبیر شاعر نامدار ایرانی، حافظ، به پایان می‌بریم. اگر وضعیت، این گونه که شرح و بسط داده شد، باشد، پس، چاره چیست؟ در اینجا، تلاش می‌شود تا با کمک گرفتن از یکی از جذاب‌ترین بازی‌های عصر مدرن، یعنی فوتبال، راه‌حلی واقع‌بینانه، طرح شود. به طور مثال، در بازی «رئال و منچستر»، بازیکنان ستاره، در مقابل هم قرار می‌گیرند. در این میان، نقطه ۱۸ قدم، بســیار مخاطره‌آمیز (برای صاحب آن) و اتفاقاً جذاب (برای رقیبش) است. رقبا، در این نقطه، گرچه ستاره‌ها برای دفاع حضور دارند، با چیره‌دستی و تکنیک‌های مدرن، تلاش می‌کنند تا نفوذ کنند و گل را به ثمر رسانند. این نقطه، آزاد و رها نیست که رسیدن به هدف، آسان باشد. اتفاقاً با بهترین‌ها، محافظت می‌شود. با این وجود، مشاهده می‌شود که با تلاش، تکنیک، پشتکار و خلاقیت، آن هدف، قابل دست‌یابی است. عرصه و صحنه سیاست و اقتصاد هم همین طور اســت. این که بر این نظر باشیم تا با رفع موانع، به آســانی، به اهداف برســیم، شاید، بس خام و نااندیشیده باشد. باید، رندانه، صحنه را به گونه‌ای طراحی و آماده تغییر کرد که دست‌یابی به اهداف مورد نظر، علی‌رغم چالش‌ها، موانع و مخاطرات، امکان‌پذیر شود. البته، این امر، نظرورزی و تجربه بسیار می‌طلبد و ما ایرانیان، تا رسیدن به آن سطح، خیلی فاصله داریم.

تجربــه دولت‌های نوظهور توســعه‌گرا، دربردارنده وجوه بســیار پیچیده‌ای است که ارزیابی و اظهارنظر درباره آنها را سخت و دشوار می‌کند. مهم‌ترین وجه این پیچیدگی، مربوط به چگونگی «تلفیق‌ها و ســازش‌ها» است. این که اصول و نهادهای ســرمایه‌داری با نظام سوسیالیستی درهم‌آمیخته شود، همانند چین و نتایج مورد انتظار هم به بار آید، هرچند در ســخن آسان، ولی در عمل دشوار است. این که جذب سرمایه‌گذاری خارجی و ورود شرکت‌های بین‌المللی در اولویت باشد، در عین حال، سیاست‌های حمایت‌گرایانه از صنعت داخلی هم اصل باشد، سازش آنها و تحقق نتایج مورد نظر، مستلزم دقایق و ظرایف خاصی اســت که کار را در عمل ســخت می‌کند. هم‌چنین، چگونه می‌توان همزمان، دغدغه منافع ملی داشت و در عین حال، حمایت از منافع گروه‌های پیشرو در توسعه را در دستور قرار داد، خود، امری سخت و دشوار است. از این رو، این جهت‌گیری‌ها و سیاست‌ها، از نوع «سهل و ممتنع»اند. سهل‌اند در گفتار و سخت‌اند در عمل. شاید بتوان گفت که چنین درهم‌آمیختگی‌ها تنها در بسترهای تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و نهادی خاصی، قابلیت تحقق و کارآیی دارند و بسیاری از دولت‌ها و ملت‌ها امکان آن را ندارند که چنین ساختار و وضعیتی را خلق کنند.

البته، تاریخ و تجربه توسعه‌گرایی حکایت از آن دارد که همه خیرها یک جا جمع نمی‌شوند و زندگی در نوسان خیر و شر است. برای به دست آوردن برخی چیزها، باید از برخی امور صرف‌نظر کرد و هیچ راه‌حلی، کامل و تمام‌عیار نیست. بنابر تجربه این دولت‌ها، تحصیل رفاه در ســطحی قابل قبول، نیازمند دولتی توانمند بدون دستاورد مثبت در خصوص حقوق بشر، آزادی و توسعه سیاسی است. البته، گذر زمان و پیشامد شرایط نوین، این دستاوردها را نیز در جامعه‌ای چون کره جنوبی، در پی داشته است.

دولت‌های ما تشنه پول هستند. به‌قول آقای عبده‌تبریزی از ۱۰ هزار میلیارد سپرده ۹ هزار میلیارد بر باد رفته است. این سیستم با تشنگی به دنبال منابعی است که بگیرد و بار دیگر از کشور خارج شود. باید دانش لازم را برای اداره و برنامه‌ریزی اقتصاد به دست آوریم ولی این یک‌شبه ظاهر نمی‌شود و در چارچوب سازمان برنامه و بوروکراسی نحیف تولید نمی‌شود.

غفلت از توسعه در غیبت نهادهای زیرساختی

راه نجات اقتصاد ایران در تاسیس نهادهای توسعه است



کمال اطهاری

پژوهشگر حوزه توسعه

چرا باید خواند:
چرا برنامه‌های توسعه در ایران به سرانجامی نمی‌رسد و کدام مکتب اقتصادی، اقتصاد ایران را راهبری می‌کند؟ در این مقاله پاسخ این پرسش را خواهید یافت.

مسلم اســت کشوری با ســابقه تاریخی قبایلی که خاستگاه صنعتی نداشته، ابتدای کار دانش کم دارد و مجبور است شبیه‌ســازی کند. همه اینها وقتی با بی‌برنامگی پیش برود مشکل بیشتر می‌شود. به‌هرحال اول ژاپن هم شبیه‌سازی می‌کند و هنوز هم نوآوری اصلی دانش در آمریکاست، اما آنها با برنامه و نقشه راه پیش رفتند. در ایران دولت قاهر، مانع از تدوین چنین برنامه‌ای می‌شود. مارکس می‌گوید اگر قدرت و دولت از اقتصاد بیرون نرود، جامعه مدنی شــکل نمی‌گیرد. شرط توسعه بیرون رفتن دولت از اقتصاد است و این را مارکس هم می‌خواهد. سوسیالیسم هم این نیست که دولت به اقتصاد بازگردد. این را یکی از دوستان از قول فریدمن نقل کرده بود ولی این حرف روشن مارکس است که در کتاب «گامی در نقد فلسفه حق هگل» به آن اشاره دارد. یعنی شکل‌گیری آزادی که به جامعه مدنی وابسته است، و این را ناشی از بیرون رفتن دولت از اقتصاد می‌داند. به بیان نهادگرایان جدید، این رویه هزینه مبادلاتی را بالا می‌برد.

۱

وقتی در جامعه مدنی دولت تعیین‌کننده روابط مبادلاتی باشد، هزینه بالا می‌رود. چــون زور، بهره مالکانــه، رانت و دولت رانتیر موجودیت پیــدا می‌کند. دولت رانتیر باقی ماندن صورت فئودالی در سیســتم سرمایه‌داری است. مارکس به پیدایش لوئی ناپلئون در فرانسه اشاره می‌کند که در نتیجه این، جامعه مدنی را سرکوب می‌کند. مخصوصاً به مارکس اشاره کردم که به سبک بودن تحلیل‌های امروزی توجه کنیم. مثلاً وقتی صحبت از قیمت‌گذاری ریل‌ها می‌شود، عنوان می‌کنند که این گفته مال «حضرت مارکس» است؛ مارکس به‌درستی دولت قاهر را نقد می‌کند. یعنی عده‌ای اصل ســاده اقتصادی را توجه نمی‌کنند. بر حمل‌ونقل ریلی اصل انحصار طبیعی حاکم است و دو خط راه‌آهن نمی‌توان بین دو شهر کشید. هیچ انحصارگری در هیچ‌جای جهان اجازه ندارد در این حوزه خودش خدمت کند. چندتا نیروگاه نمی‌توان در منطقه زد. یعنی چیزی که انحصار طبیعی دارد قیمت‌گذاری می‌کنند. کمبود دانش به شعارگویی می‌انجامد. عده‌ای در انتقاد از وزیر بهداشت می‌گویند کارهایش سوسیالیستی است؛ یعنی آهسته‌آهسته مکالمه‌ای شکل می‌گیرد که صد رحمت به قانون رویه اشتراکی رضاشاه. این تنزل سطح گفتمان در دولت فعلی پیشینه‌هایی دارد که امروز سخنگوی دولت درباره برنامه ششم چنان صحبت می‌کند که گویا معجزه‌ای رخ داده است. بالاترین اســتادتمام‌های ایران در برنامه‌های قبلی حضور داشــتند و در دولت نهم و دهم چنین فاجعه‌ای رخ داد. ما به دانش نیاز داریم که نظریه توسعه را به‌خوبی با شرایط تاریخی ما منطبق کرده باشد. اگر دانش نداشته باشیم حتی بهترین مدل‌های ریاضی و ریگرسیون را داشته باشیم باز تحلیل و برنامه‌ریزی ما ناقص است. ریگرسیون یعنی ارجاع به گذشته؛ و گذشته اقتصادی ما مگر چه‌چیزی در اقتصاد دارد که برای آینده حرفی داشته باشد؟ ما انباشتی از مشکلات سیستمی داریم و روابط اقتصادی ما ملهم از دخالت‌های دولت است و نمی‌توان ریگرسیون تشکیل داد. سیستمی نیست که بتوانیم با ارجاع به آن بسنجیم که اگر نرخ بهره را بالا یا پایین بردیم چه اثری در اقتصاد خواهد گذاشت؟ چون آن متغیرهای مغفول‌مانده بسیارند که با عدد قابل‌شناسایی نیستند. معجزه‌ای در عرض دو سال رخ نداده و این توهم اســت؛ اجرای سیاست تعدیل نهادسازی می‌خواهد. مجمع اقتصاد جهانی داووس به چند مرحله اشاره می‌کند: مرحله زیرساختی، رقابتی، نوآوری. ما حتی از داووس هم اســتفاده نمی‌کنیم و فقط شعارهای آن را می‌گیریم. مرحله زیرساختی هم شامل نهادســازی است و هم زیرساخت‌های زیربنایی که ما هیچ‌کدام را در ایران نداریم. چون بودجه عمرانی هدر رفته، اســتهلاک بالا رفته، تشکیل سرمایه موجود در ایران به دلیل استهلاک و عدم سرمایه‌گذاری وجود ندارد و کلی پروژه ناتمام داریم و آنچه چون مسکن مهر تمام شده، باز ناتمام است. هیچ نهاد جدیدی در بخش مسکن در این ۳۵ سال نداریم و بانک مســکن (بانک رهنی) در ۱۳۱۷ شکل گرفته است. هیچ روال جدیدی در حوزه مســکن نداریم جز تراکم‌فروشی که ضد بازار و ضد زندگی است و در خدمت بورژوازی رانت‌جو است که در سیستم دولتی حاکمیت دارد. پس درباره چه معجزتی در برنامه ششم صحبت می‌کنیم؟ چین و برزیل تازه در آستانه مرحله دوم، یعنی مرحله رقابتی هستند و ما هنوز در مرحله اول هستیم؛ ولی کشورهای پساصنعتی وارد مرحله نوآوری شده‌اند. ما در اقتصاد بسیار شتاب‌زده عمل می‌کنیم؛ چه در سیاست تعدیلی و چه در دوره قبل با سیاست شتاب‌زده یارانه‌ها. هم نهاد نساخته‌ایم و هم زیرساخت‌ها را بنا به آمار بانک مرکزی از دست داده‌ایم. ما نباید گذشته را تکرار کنیم. برای اقتصاد مقاومتی ۱۰ دفتر تشکیل شــده؛ اما چند اقتصاددان توســعه به این مراکز دعوت شده است؟ نباید چون متصدی شهرفرنگ عمل کرد و این گفتمان، گفتمان سرکوبگر است که در دولت سازندگی هم دیدیم که هرکس با سیاست‌های دولت سازندگی مخالف باشد مخالف شریعت است. باید

نکته‌هایی که باید بدانید

- **در دوره کژکارکردی مجموعه نظام اقتصادی نمی‌تواند باز تولید گسترده اقتصادی و حداقل رفاه اجتماعی را فراهم کند. نهادهای کژکارکرد در این دوره در خدمت رانت‌جویی قرار می‌گیرد.**
- **در زمان جنگ، بخشی از جناح راست، در مقابل برنامه اقتصادی مقاومت کرده و از همان دوره کژکارکردی‌های نهادی را بنیاد نهادند؛ طوری که یک اقتصاد با منابع غنی خود دچار نفرین مدیریت شد نه نفرین منابع.**
- **شیوه انتظام‌بخش کشور مرکزی را کسی نمی‌تواند با گرته‌برداری و رونگاری یا کپی‌برداری ناقص در اقتصاد ایران حاکم کند.**
- **توسعه امری نیست که به تاریخ وابسته نباشد؛ نمی‌توان تغییرات زیست‌بومی را در امر توسعه نادیده گرفت ولی باید به تغییرات در طول مسیر هم توجه داشت.**
- **ابتذالی بر دانش اقتصاد حاکم شده است که اجازه نمی‌دهد تئوری‌ها و مکاتب توسعه به‌دور از حب‌ها و بغض‌ها شناخته شود.**

در اقتصاد با عقلانیت و برنامه مشخص عمل کرد و این راه تکاملی است. جامعه درباره سیستم سیاسی خود تصمیم می‌گیرد اما الفبای رشد پایدار اقتصادی را نباید کنار گذاشت

۲

اقتصاد ما به‌لحاظ نهادی عقب است. شخصیتی به‌نام ابوالحسن ابتهاج سازمان برنامه را تاسیس می‌کند؛ اما چرا این فرد بعد از مدتی کنار گذاشته می‌شود؟ برای اینکه او نمی‌خواست دربار در برنامه‌ها دخالت کند. شاگردان ابتهاج بعد قانون ۱۳۵۴ سازمان و برنامه را می‌گذرانند که اجازه دخالت در اقتصاد را نمی‌دهد و استقلال سازمان برنامه تضمین می‌شود. اینها با پیگیری آن وظایف تاریخی خود را انجام دادند. دولتمردان ما به‌خصوص بعد از انقلاب به‌سرعت عوض می‌شوند. البته این جابه‌جایی وجهی از دموکراسی است اما اگر هر کسی خود را دانای کل بداند و بقیه را خیانتکار، آن موقع باید چه‌کار کرد؟ این یعنی تجربه کنار گذاشته شده و شیرازه‌های نهادی در جامعه به‌هم ریخته. بعضی از نهادهای ما به‌جای پیشرفت عقب‌تر می‌رود. قانون زمین شهری که در سال ۱۳۵۴ تصویب شد، قانون متعادلی بود، و از سال ۱۳۷۰ قانون زمینه شهری نداریم و سیستم فئودالی بر آن حاکم شده است و می‌خواستند زمین را به بازار بسپارند. در سال ۱۳۶۹ من با رئیس وقت سازمان برنامه گفت‌وگویی داشتم که به من گفت انتقاد شما درباره به بازار سپردن زمین، و اینکه زمین باید سازماندهی شود و قانون بر آن حاکم شود، سوسیالیستی است. من در پاسخ گفتم که ملی کردن زمین، از اهداف انقلاب کبیر فرانسه بوده نه از اهداف انقلاب اکتبر روسیه. برای اینکه اگر بر زمین رانت‌جویی حاکم شود، بازار نابود می‌شود. چون هم صاحب صنعت و هم مردم نمی‌توانند رانت بپردازند. کارشناسان ما باعجله بسیاری از نهادها را نابود کرده‌اند. صنعت پایدار و پویا در اثر چه‌چیزی بزرگ و ادغام می‌شود و رقابت‌پذیر می‌شود؟

دولت نباید خودش جایگزین جامعه مدنی شود. شکست بازار در جاهایی است که زیربناها آماده نیست و دولت در اقتصاد دخالت می‌کند. وظیفه دولت ساماندهی است. دولت، باید دولت توسعه و کارآفرین بشود. کوچکی و بزرگی دولت مهم نیست. اما به‌نظرم آقای بحرینیان بهتر به این سوال پاسخ خواهند داد.

۳

اقتصاد ایران به کدام سمت‌وسو می‌رود؛ این اقتصاد تنه به مکاتب و رویه‌های سوسیالیستی می‌زند یا با نظام لیبرالیستی هم‌سویی دارد؟ از پیروزی انقلاب اسلامی تا پایان سال ۱۳۶۷، اقتصاد ایران با شرایط جنگی اداره می‌شد و مثل هر اقتصاد دیگری شرایط جنگ بر آن حاکم بود. در این دوره بخشی از جناح راست یا اصولگرایان فعلی، در مقابل برنامه اقتصادی مقاومت نشان دادند و از همان دوره کژکارکردی‌های نهادی را بنیاد نهادند؛ نهادهای ناقد شکل گرفتند و اجاز ندادند برنامه اول توسعه تصویب شود و نهاد پایه به سامان برسد. شاید از همین دوران مفهوم اقتصاد توسعه همراه با کژکارکردهایی در جامعه شکل گرفت؛ طوری که یک اقتصاد با منابع غنی خود دچار نفرین مدیریت شد نه نفرین منابع. در دوران جنگ همه اقتصادها، مثل اقتصاد انگلستان در جنگ جهانی دوم، به رویه سوسیالیستی اداره می‌شود. در انگلستان آن دوره شخصی مثل «آلک نو» حضور داشت که مبدع سوسیالیسم بازار با تعریف جدید و متفاوت از تعریف «اسکار لانگ» بود که بعدها الگوی اقتصاد چین شد.

۴

برخی برای اثبات یا منافعی که در کژکارکردی نهادی دارند یا دچار کژفهمی از اقتصاد و موقعیت اجتماعی-سیاسی کشور هستند، اقتصاد دهه اول انقلاب را اقتصاد سوسیالیستی می‌خوانند، درحالی‌که این اقتصاد، اقتصاد جنگی بود. ولی در همان اقتصاد جنگی عده‌ای با مقاومت دربرابر برنامه‌ریزی که آن را ضد اعتقادی خواندند، سبب شدند اقتصاد کژکارکرد شود؛ طوری‌که می‌توانست بنیادی برای اقتصاد توسعه ایران قرار شود. کژکارکردی اقتصادی یعنی در اقتصاد کشورهای سرمایه‌داری دوره‌هایی چون دوره «رفاه» داریم که در آن با غلبه «برنامه» مواجه هستیم. دوره تاچر از دهه ۱۹۷۰-۱۹۸۰ غلبه بازار وجود دارد؛ اما در آنجا نهادها کژکارد و گسیخته نیستند، بلکه مجموعه کاملی از خود اقتصاد تا مشارکت اجتماعی و سیاسی، مجموعه سیاست‌های اجتماعی در بخش‌های مختلف مجموعه هماهنگی را تشکیل می‌دهند. اما در دوره کژکارکردی مجموعه این نظام نمی‌تواند بازتولید گسترده اقتصادی و حداقل رفاه اجتماعی را فراهم کند. نهادهای کژکارکرد در این دوره در خدمت رانت‌جویی قرار می‌گیرد.

۵

بعد از پایان جنگ، دوره سازندگی آغاز می‌شود، اما سازندگی نمی‌تواند با نهاد کژکارکرد ادامه یابد، اگرچه نیت برنامه‌ریزان، جریان سیاسی و سیاست‌گذاران چیزی جز «توسعه و سازندگی» نبوده است. این سیاست بسیار شتاب‌زده و با «منیت» بالا گمان کرد که یک‌شبه می‌تواند نظام اقتصاد را درک کند ولی بسیار از آنها تکنوکرات بودند نه اقتصاددان و افرادی مثل دکتر حسین عظیمی را از سازمان برنامه و بودجه راندند. به این ترتیب با دانش سطحی در اداره اقتصاد ما حاکم شد. این لیبرالیسم نبود. وقتی در دوره تاچر، نئولیبرالیسم حاکم می‌شود این سیستم نهاد یا شیوه انتظام‌بخش اقتصاد دوره پساصنعتی را با خود دارد، این دستگاه منتظم مدت‌ها رشد بالای اقتصادی را برای آنها به ارمغان می‌آورد و در مقابل سیستم برنامه‌ریزی دولتی هم آنها را موفق کرده بود.

این شیوه انتظام‌بخش کشور مرکزی را کسی نمی‌تواند با گرته‌برداری و رونگاری یا کپی‌برداری ناقص در اقتصاد ایران حاکم کند. آن‌کسانی که خود را اقتصاددان لیبرال نامیدند با شیوه رایج در کشور مرکزی خواستند اقتصاد ایران به توسعه برسد و این هم همان کژکارکردی‌هایی بود که با ابتذال دانش برمی‌گردد.

برخی برای اثبات یا منافعی که در کژکارکردی نهادی دارند یا دچار کژفهمی از اقتصاد و موقعیت اجتماعی-سیاسی کشور هستند، اقتصاد دهه اول انقلاب را اقتصاد سوسیالیستی می‌خوانند، درحالی‌که این اقتصاد، اقتصاد جنگی بود

۶

اقتصاد توسعه یعنی در کشور پیرامونی چگونه قواعد اقتصادی همراه با مقولات اجتماعی و سیاسی به کار گرفته شود. اما در ایران به مقوله اجتماعی توجه نکردند. اقتصاددان‌های توسعه هیچ کدام به گرته‌برداری معتقد نیستند؛ از آمریکایی طرفدار بازار چون «روسو» تا کسانی چون «پل باران» و «آمارتیا سن» هیچ‌کدام به رونگاری از یک الگو برای الگو دیگری تجویز نمی‌کنند. با گرته‌برداری سطح گفتمان در اقتصاد ایران تنزل پیدا کرد؛ اینکه بازار خوب است یا برنامه؟! هنوز هم این گفت‌وگوها ادامه دارد که برنامه به درد اقتصاد ایران نمی‌خورد. این رونگاری‌های کوچک اقتصاد توسعه به همراه ندارد. این اقتصاد نه با رویه سوسیالیستی اداره می‌شود نه با رویه لیبرالی و نئولیبرالی. واژگان اقتصاد توسعه مشخص است و روی آن اقتصاددان‌های دنیا کار کرده‌اند. مثلاً یکی از این اصطلاحهای path dependency یا وابستگی به مسیر است؛ توسعه امری نیست که به تاریخ وابسته نباشد؛ نمی‌توان تغییرات زیست‌بومی را در امر توسعه نادیده گرفت ولی باید به تغییرات در طول مسیر هم توجه داشت؛ این بی‌اعتنایی به قواعد محیط طبیعی و اجتماعی خود آفت توسعه است. این همان وابستگی به مسیر لست، بدون در نظر گرفتن تاریخ موقعیت و سطح توسعه از دانش توسعه استفاده کنند. اگرچه عده‌ای نوآوری را با نوگویی و رونگاری اشتباه می‌گیرند. نوآوری معمول کردن دانش نو، فرآیند و محصول است ولی نوگویی اقتباس سطحی از دانش نو است. در جایی که مطبوعات و نقد آزاد پرهزینه است این کج‌فهمی‌ها معمول شده است. نوآوری در روش‌ها بهره‌وری را بالا می‌برد. آنچه در ایران رایج است علم اقتصاد توسعه نیست و در پشت این عده معدودی رانت‌جو، در پشت این پرده جهل آویخته شده، عده‌ای هر انتقادی را علیه خود به «سوسیالیسم»

برای داشتن کالای جهان‌پیما، دانش جهان‌پیما، باید به نوآوری و دانش روز توسعه اهمیت داد. اما این انشای «علم بهتر است یا ثروت؟ سوسیالیسم بهتر است یا لیبرالیسم؟» همان رایج شدن گفتمان نازلی است که از دل این گفتمان توسعه و رفاه ممکن نیست.

تعبیر می‌کنند و در مقابل عده‌ای خود آنها را به «لیبرالیسم» متهم می‌کنند. «سندرز» خود را در آمریکا سوسیالیست می‌نامد و این در زبان وزرای ما به اهانت تبدیل شده است. مرام اشتراکی با سامان دادن به لجام‌گسیختگی بازار در همه امور تفاوت دارد؛ آیا همه کسانی که در اقتصاد جایزه می‌گیرند و درباره دست نامرئی بازار در اقتصاد می‌گویند سوسیالیست هستند؟ نظام اقتصادی ما نه سوسیالیست را درست می‌شناسد و نه لیبرالیسم را. ابتذالی بر دانش اقتصاد حاکم شده است که اجازه نمی‌دهد تئوری‌ها و مکاتب توسعه به دور از حب‌ها و بغض‌ها شناخته شود. کسانی که این ابتذال را دامن می‌زنند راه را برای حضور و ظهور پوپولیسم هموار می‌کنند؛ در غیبت عدالت اجتماعی، پوپولیست‌ها از این مفاهیم سوءاستفاده خواهند کرد؛ به‌کار بردن این مفاهیم، الهام گرفتن آنها از چپ نیست، بلکه سوءاستفاده از چپ است. برای داشتن کالای جهان‌پیما، دانش جهان‌پیما، باید به نوآوری و دانش روز توسعه اهمیت داد. اما این انشای «علم بهتر است یا ثروت؟ سوسیالیسم بهتر است یا لیبرالیسم؟» همان رایج شدن گفتمان نازلی است که از دل این گفتمان توسعه و رفاه ممکن نیست. اقتصاد توسعه، اقتصاد واقعی است و روی جامعه و دقایق تاریخی و توسعه جامعه می‌نشیند و این جز با شناخت درست و نقد واقعی نه انتزاعی ممکن نیست. وقتی نهادها ناقص و کژکارکرد باشد از دل این کژکارکردی نه سوسیالیسم ممکن است نه لیبرالیسم و نئولیبرالیسم. در نبود نهادهای کارآمد، همه راهکارهای توسعه یک قطعه است در شن‌زار. باید نهادهای رقابتی در اقتصاد برپا بشود تا بخشی از اقتصاد به بازار سپرده شود؛ رقابت مرحله‌بندی دارد و بدون توجه به زیرساخت سخت و زیرساخت نرم، مرحله بعدی که رقابتی شدن است انجام نمی‌شود. بدون توجه به ساختارها هیچ توسعه‌ای ممکن نخواهد بود. اقتصاددان‌ها و سیاست‌گذاران اقتصادی باید باهم توافق کنندو این همان مبانی اقتصاد توسعه است؛ با ایدئولوژی‌گرایی، وفاق ممکن نیست. برای وفاق کارل مارکس و آدام اسمیت از گور برنمی‌خیزند، باید نزاع را برای حرکت پایه با توافق حل کرد؛ همه طیف‌های اقتصاد توسعه باید در این توافق حضور داشته باشند.

۷

وقتی در سال ۱۳۲۷ اولین برنامه عمرانی به تصویب رسید برنامه‌نویسی از بالا اجتناب‌ناپذیر بود چون ما نهاد برنامه‌ریزی نداشتیم و نظام متمرکزی برای برنامه نویسی نبود از طرف دیگر در ایران متخصص نداشتیم و زیرساخت‌ها در ایران برای توسعه آماده نبود به همین دلیل این شیوه برنامه‌ریزی اجتناب ناپذیر بود اما دولت می‌بایست مبنای مشارکت را فراهم کند، برای سواد مردم و تربیت کادر متخصص تلاش کند و به زیرساخت‌های توسعه اقدام کند و برنامه‌ریزی امری دولتی بود اگرچه هنوز هم هست اما بعد از انقلاب مردم خواهان مشارکت هستند. آن زمان قرارداد اجتماعی وجود نداشت و الان هم به این مسئله توجه کافی نمی‌شود و در صورت نبود این توجهات باید بگوییم که توسعه اتفاق نمی‌افتد. اما در بعد از انقلاب مهم‌ترین مشکل برنامه‌ریزی سیاسی بودن آن است. وقتی سازمان مدیریت برنامه و بودجه که یک نهاد مستقل است را را منحل می‌کنند نهادی که بر اساس موازین شناخته شده و برای برنامه‌ریزی در کشورها عمل می‌کند را منحل می‌کنند آیا چه می‌توان این کار را تعبیر کرد؟ اگر در گذشته دولت باید زیرساخت توسعه مثل بنادر، فرودگاه، کشتی، صنایع سنگین و نیازهای پایه را تولید می‌کرد و برنامه‌ها معطوف به این بود اشکالی ندارد و اینها چارچوب توسعه هستند اما الان چارچوب توسعه برنامه‌ریزی است. آن زمان بخش خصوص فعال وجود نداشت و اگر بخش خصوصی وارد می‌شد مثل ایجاد بانک و فعالیت صنعتی که در سال ۱۳۴۰ به بعد فعال شدند و باعث ۱۵درصد در رشد سالانه شدند اما شاه و دربار در برابر بخش خصوصی قرار گرفتند و یا اینکه به گفته رئیس اتاق بازرگانی در قبل انقلاب که نشان از جو غیردموکراتیک دارد نشان می‌دهد که سیستم حتی مشارکت بخش خصوصی را برنتابید و این منجر به شکاف و در نهایت نتیجه این شکاف سقوط رژیم بود. اگر آن زمان سیستم برنامه‌ریزی سیاسی بود اما به این اندازه که الان ایدئولوژی‌زده است نبود و ایدئولوژی در حال نوسان بر آن حاکم نبود. برنامه‌نویسان عمرانی در حال ایجاد مبانی توسعه بودند و ایجاد نظام تامین اجتماعی سیاست زده نبود و حتی برنامه‌ریزی استقلال نسبی داشت. تشکیل تعاونی برای تولید روستایی بعد از انقلاب به جز در دهه اول برنامه‌ریزی و اقتصاد جنگ که بر ایران حاکم بود تا برنامه اول توسعه هم یک تغییرات نفوذ سیاسی و ایدئولوژی به برنامه اندک بود اما از برنامه‌های بعدی این نفوذ بیشتر شد و برنامه‌ها را از درون متناقض کرد. اشکال برنامه توسعه در ایران این است که نسبت به برنامه‌های عمرانی دارای گرایشات سیاسی بالائی است که این گرایشات قبل از انقلاب وجود نداشت و استقلا نسبی بر برنامه‌ریزی حاکم بد.

۸

اولین سیاست شتابزده تعدیل اقتصادی بود که در برنامه اول توسعه وارد نظام برنامه‌ریزی ایران شد و از لحاظ درونی برنامه را دچار تناقض کرد. آزادسازی یک مرتبه و بعد محوریت اقتصاد کشاورزی و بعداً سیاست شتابزده برای اقتصاد بازار. کجا چنین شتابزدگی می‌تواند محور توسعه باشد. این رفتارها تحت تاثیر نفوذ سیاسی اتفاق افتاد که در برنامه اول و دوم خود را نشان داد. در برنامه سوم توسعه اقتصاد به بازار سپرده شد در حالی که باید نهادسازی مقدم باشد بر نامه و اجرای پروژه. در جهان نهاد اقتصاد اولویت دارد. مثلاً دکتر حسین عظیمی بر این مهم توجه داشت که با توجه به نهاد و به دور از نگاه سیاسی به اقتصاد توجه شود. اما می‌بینیم که در برنامه چهارم توسعه سیاست حاکم می‌شود و دستگاه برنامه‌ریزی کلاً کنار گذاشته می‌شود و دولت با پول نفت که آن را در گونی می‌ریزد و می‌خواهد به صورت خلق‌الساعه در استان‌ها توزیع کند. دولت به اسم تمرکززدایی متمرکزتر می‌شود و قدرت بخش سیاسی در برنامه بیشتر می‌شود. هیئت دولت جایگزین نظام برنامه‌ریزی می‌شود و بعد از برنامه چهارم توسعه هیچ دستگاه فکری، نظریه‌پرداز توسعه و برنامه‌ریز و منطق برنامه‌ریزی نداریم و همه عملاً تعطیل می‌شود. در قبل از انقلاب ضعف این رفتارها خیلی خود را بروز نمی‌داد به این دلیل که چون برنامه‌ریزی برای ساخت زیربنای توسعه بود که در اختیار دولت بود اما در بعد از انقلاب این رفتارها با ذات برنامه در تناقض است و برنامه‌ریزی نیازمند نظام نظری پیچیده است. سراسیمگی، سیاست‌های شتابزده مثل تعدیل اقتصادی که در کشورهای جهان سوم مثل آمریکای لاتین در دهه ۷۰ میلادی به اجرا درآمد و شکست خورد را ما در دهه بعد در کشور خود عیناً پیاده کردیم. یا کره در سال ۱۹۷۰ با سیاست تشویق صادرات به بازار جهانی پیوست و ما به دلیل نبود دستگاه نظری هرگز از فرصت‌ها درست استفاده نکردیم و برنامه‌ریزی ما در مسیر توسعه نبوده است در برنامه سوم توسعه اما سعی بر این بود که با دنیا تعامل داشته باشیم و اقتصاد دانش پایه رشد کند اما در دوره بعد همه اینها کنار گذاشته شد و به سمت سیاست انزواگرایانه و تحریم‌طلبانه تقلیل یافت که الان اثرات این مسائل را می‌بینیم. اما وابستگی به اقتصاد نفت هم مزید بر علت است اما بنیانی که نمی‌توانیم این مسائل را جبران کنیم یکی «سیاست اجتماعی پیوسته» است که آن جهت‌گیری نظری و دستگاه نظری که برنامه‌ریزی را هدایت کند هست. آنچه به عنوان یارانه‌ها به مردم داده شد خود باعث فقر فزاینده شد و به رفاه اجتماعی در این ۳۶ سال منجر نشد و علاوه بر فقر طبقاتی شکاف طبقاتی را در بین مردم در سطوح جغرافیایی هم دامن زد. مثلاً مسکن مهر را ببینید. در فرانسه برای مستاجرهای خود دولت یارانه می‌دهد و وام بدون بهره و حجم بودجه آن برای این کار ۱/۷۵درصد تولید ناخالص داخلی فرانسه است اما در ایران بودجه مسکن مهر ۴درصد تولید ناخالص ایران بود اما مسئله مسکن حل نشده و بدتر شد و اسکان غیررسمی گسترش یافت و کیفیت مسکن پایین آمد. چرا؟ چون دستگاه نظری و سیاست اجتماعی بر اقتصاد ایران حاکم نیست. نبود برنامه و طرح آمایش پیوسته در

اقتصاد توسعه یعنی در کشور پیرامونی چگونه قواعد اقتصادی همراه با مقولات اجتماعی و سیاسی به کار گرفته شود. اما در ایران به مقوله اجتماعی توجه نکردند

برنامه‌ریزی از بعد از انقلاب تا به امروز مسئله اساسی است و پول و اقتصاد نفتی مانع از فکر کردن به این مسائل شده است و آمایش سرزمین که در دوره‌ای مطرح بود کنار گذاشته شد که در برنامه سوم و یا چهارم توسعه آمده بود ولی آن هم مقطعی بود. از برنامه چهارم توسعه که شاید نقطه عطفی در تاریخ بود اما در عمل به هیولائی تبدیل شد که تکه‌هایی از برنامه اجرا شد و تکه‌هایی مسکوت ماند و از دل آن مسکن مهری درآمد که همه چیز را بلعید و ثمره آن آسیب محیط زیست، آلودگی هوا و محیط، تخریب تالاب‌ها و... دریا و رودخانه شد. این روند ادامه دارد و شکاف بین استان‌ها بیشتر و برنامه‌ریزی نتوانسته اصول توسعه پایدار را فراهم کند. دستگاه نظری باید رد برنامه ششم توسعه بتواند به عوامل موثر در توسعه پایدار، رفع شکاف طبقاتی، جغرافیائی، آمایش سرزمین، رفتارهای معطوف به تعقل و دور از سیاست زدگی جواب دهد. کسانی که نظام برنامه‌ریزی را در کشور ایجاد کردند مثل ابتهاج زندگی سیاسی و فردی خود را سر این کار گذاشتند و خود را قربانی کردند. باید به این نهاد (سازمان مدیریت برنامه و بودجه) توجه کرد و استقلال آن را مهیا کرد و مثل دولت احمدی‌نژاد آن را با عنوان نهاد سلطنتی کنار نگذاشت. این نهاد برای مردم است و باری مردم کار کرده و باید مستقلاً باشد و به طور از رفتارهای شتابزده و ایدئولوژیک سیاسی. استقلال این نهاد باید مثل استقلال بانک مرکزی باشد. در واقع با این پیش‌فرض‌ها باید به سراغ برنامه ششم توسعه رفت تا اینکه این میثاق و یا این برنامه در مسیر توسعه پایدار با رعایت موازین توسعه پایدار و مبتنی بر بررسی‌های علمی دستگاه نظری مستقل اقتصادی باشد.

۹

وقتی توسعه را تجزیه و تحلیل می‌کنیم، به‌قول اقتصاددان‌های نهادگرا، رشد اقتصادی وابسته به مسیر است. یعنی ساختار و اصولی وجود دارد ولی این ساختار و اصول به صور مختلف در کشور بنا بر فرهنگ و مرحله توسعه تصور می‌شود. آن کشورهایی موفق هستند که توانسته باشند این اصول را با پیشینه تاریخی خود منطبق کنند. کره جنوبی یک مثال است. آنها در سیاست به‌خاطر مجاورت با کره شمالی نمی‌توانند نظامی‌ها را از قدرت و سیاست کنار بگذارند؛ ولی معتقدند نظامی‌ها نباید در اقتصاد دخالت کنند یا دربار نباید درباری‌ها را وارد اقتصاد کند. یا این جناح ذی‌نفعان خود را در اقتصاد وارد کند. سیستم چین دموکراتیک نیست اما بر آن شایسته‌سالاری حاکم است. این اتفاق در مالزی و برزیل به نوع دیگری می‌افتد و به‌جای جنگ قدرت، برنامه‌ریزی می‌کنند. هنری کاردوزو وقتی در برزیل کابینه تشکیل داد، تورم در برزیل ۵۰۰ درصد بود که ظرف یک سال و نیم به ۵ درصد رسید. وقتی این اتفاق افتاد هم آمریکا طلبکار بود - بدهی خارجی برزیل به آمریکا ۱۲۰درصد بود. وقتی آمریکا این اتفاق را دید ترجیح داد که یک سوسیالیست در برزیل دولت تشکیل دهد؛ کاردوزو در دور دوم ریاست‌جمهوری خود حزب سوسیال دموکرات را تشکیل داد. معجزه اقتصاد برزیل از اینجا آغاز شد. یعنی توسعه اقتصاد وابسته به مسیر اصول دارد . تمام اقتصاد در حال گذار در شیوه خود رعایت می‌شود. دموکراسی برزیل امروزه بی‌نظیر است و بعد از هند بزرگ‌ترین دموکراسی را دارد. نباید در سیاست و برنامه توسعه از روی خیال و توهم و جنگ روانی ایدئولوژیک صحبت کرد. هیئت حاکمه ما به جنگ روانی و دوقطبی اهورا-اهریمنِ بین کاپیتالیسم و سوسیالیسم قایل هستند که یک جنگ روانی تاریخی است و این مانع از تفکر می‌شود. عده‌ای خود را دانای کل می‌دانند اما ما نیاز به تجربه و دانش جهانی داریم. یکی از اصول دولت‌ها کارآفرینی است و این را شومپیتر هم می‌گوید. هدف دولت اوباما، دولت کارآفرین است. این اصول را باید مد نظر قرار داد. فرش قرمز انداختن زیر پای فرنگی‌ها و تبلیغ آن راه‌حل نیست. باید نگاه توسعه‌محور داشت. معلوم است که بعد از برداشته شدن تحریم از یک بازار، سرمایه‌گذارها می‌آیند. ملتی تحریم را تاب آورده‌اند ولی در نسخه اول برنامه ششم توسعه، قانون کار حذف شده. همان مردمی که تحریم را تاب آورده‌اند برای اشتغال فراموش می‌شوند. اگرچه در زیر فشارها این برنامه پس گرفته شده، اما در کنه آن برنامه‌ریزی این است که اصول را رعایت نمی‌کند، نه اصول برنامه‌ریزی را رعایت می‌کند و نه محاسبه. من تعجب می‌کنم از اینکه یکی از فعالان اقتصادی می‌گوید برای رشد ۸درصدی نیاز به سرمایه‌گذاری ۷۰۰میلیارد دلاری داریم؛ یعنی دوبرابر بیشتر از تولید ناخالص ایران. متوجه نمی‌شود اگر این میزان سرمایه‌گذاری وارد بشود کل اقتصاد ما بدتر از دوره دولت قبل می‌شود. ما تجربه بربادرفته آمریکای لاتین در ۱۹۸۰ را داریم. معلوم است که آن تجربه را حمل نمی‌کند که چنین حرفی را می‌زند. رشد ۱۵درصدی در دوره شاه، بدون سرمایه‌گذاری خارجی اتفاق افتاد (از سال ۱۳۴۱-۱۳۴۸). بعد از اینکه قیمت نفت جهش کرد، سرمایه‌گذارهای خارجی آمدند و بیشتر در بخش ساختمان سرمایه‌گذاری کردند و اقتصاد مالی.

برای وفاق کارل مارکس و آدام اسمیت از گور برنمی‌خیزند، باید نزاع را برای حرکت پایه با توافق حل کرد؛ همه طیف‌های اقتصاد توسعه باید در این توافق حضور داشته باشند

۱۰

آیا سیستم مالی که در دوران تحریم ۱۰۰درصد از آن شرایط سود بوده حق دارد در سرنوشت اقتصاد ایران صحبت کند یا بخش مولد و مردم؟ باید این موارد تفکیک شود. در زیر غوغاسالاری عده‌ای بخش مولد را با برچسب‌های مختلف که کمترین آن سوسیالیست است، هدف گرفته‌اند. تنها راهی که داریم این است که با جمع تجربه داخلی و جهانی بتوانیم در دوره کوتاه‌مدت و فشرده دانش بشر را درباره اصول توسعه جذب کنیم و به‌جای سرمایه‌های رنگارنگ، از صاحبان اندیشه و تجربه و سرمایه استفاده کنیم و نقشه راه را جلو ببریم. من هم معتقدم که فعلاً برنامه ششم توسعه را باید تا سال آینده متوقف کرد و درباره آن تفکر و تامل کرد. چون از این سیستم بوروکراتیک، سازمان برنامه منحل شده، از موسسات دانشگاهی منحل شده و زیر فشار، از تجربه نداشته درباره توسعه، اقتصاد مقاومتی که در این ۳۵ سال تشکیل نشده، باید از کسانی که این تجربه‌ها را دارند دعوت کنیم. باید بتوانیم با گفتمان وسیع مشکلات را حل کنیم. اتاق بازرگانی ایران و تهران جزو نماینده‌های جامعه مدنی هستند که باید به حضور سرمایه مالی و فناوری خارجی توجه داشته باشند و هم به سرمایه دانش و فکر خارجی که بدون آن نه اقتصاد دانش‌بنیان خواهیم داشت نه اقتصاد توسعه و قاعدتاً اقتصاد مقاومتی تشکیل نخواهد شد.

۱۱

این راهِ طی‌شده توسط آمریکای لاتین در دهه ۸۰ است که نتیجه آن شکست بود و امروز این راه را تئوریزه می‌کنیم. واقعیت این است که این نوع بازی تکراری است که بعد از مدت‌ها تکرار می‌شود. در دوره‌های قبل ۳۰میلیون دلار بدهی دولت قبلی برای دولت سیدمحمد خاتمی بر جای ماند و الان بدهی ایران بسیار بالاتر است. دولت‌های ما تشنه پول هستند. به‌قول آقای عبده‌تبریزی از ۱۰هزار میلیارد سپرده ۹هزار میلیارد بر باد رفته است. این سیستم با تشنگی به دنبال منابعی است که بگیرد و بار دیگر از کشور خارج شود. باید دانش لازم را برای اداره و برنامه‌ریزی اقتصاد به دست آوریم ولی این یک‌شبه ظاهر نمی‌شود و در چارچوب سازمان برنامه و بوروکراسی نحیف تولید نمی‌شود. باید بیرون از این تولید بشود و حتی بیرون از دانشی که در ایران است این راه را جست. همان‌طور که به فناوری نیاز داریم درباره اقتصاد توسعه هم نیازمند دانش توسعه هستیم که سهل‌الوصول و کم‌هزینه‌تر است. شرط اصلی توسعه ما دانش است که اساتید و دانشجویان ما سالیان سال از آن محروم بوده‌اند. اگرچه ما تحریم دانش اقتصاد نبودیم ولی به فکر این دانش نبودیم و این دانش فراموش شده بود. امروزه می‌توانیم این دانش را مثل همه کشورهایی که راه توسعه را رفتند جذب کنیم. باید از تجربه کشورهای توسعه‌یافته استفاده کرد و باید از دانش اقتصاد توسعه بهره کافی و وافی برد.

شاید اگر از همان آغاز از مردم ایران خواسته می‌شد تا در فرآیندی مشارکتی به بیان آرزوهای خود برای بیست سال آینده کشور بپردازند و داده‌های گردآوری‌شده به این طریق مبنای ترسیم سند چشم‌انداز می‌شد تحقق چنین سندی به دیوان‌سالاری عظیم دولتی سپرده نمی‌شد. مشارکت مردم در تهیه سند سبب می‌شد تا آن‌ها سند را از آن خود دانسته و همواره تحقق آن را از مدیران و دستگاه‌های دولتی طلب کنند.

سند چشم‌انداز ایران یا آرزویی کاغذی؟

نگاهی به چالش‌های توسعه در ایران



حسین ایمانی جاجرمی

جامعه‌شناس

مقدمه

سند چشم‌انداز ۲۰ ساله ایران (۱۳۸۴-۱۴۰۴) می‌توانست ابزاری راهبردی برای هدایت توسعه بلندمدت کشور باشد. این سند اهدافی چون تبدیل ایران به کشوری توسعه‌یافته و پیشرو در منطقه در زمینه‌های اقتصادی، علمی و فناوری داشت. با این همه به نظر می‌رسد این سند در تحقق اهداف خود ناکام مانده است. در این یادداشت، اهمیت چنین سندی را برای ایران بررسی کرده و به تحلیل موانعی می‌پردازیم که در جلوی راه توجه و اجرای سند قرار گرفت.

اهمیت سند چشم‌انداز

سند چشم‌انداز نقشی مهم و حیاتی در تعیین جهت‌گیری راهبردی کشور ایران دارد. در فقدان یا ضعف بخش خصوصی توانمند و احزاب سیاسی حرفه‌ای و مردم سالار و در ساختاری که بخش عمده منابع اقتصادی و سرمایه‌ای کشور در بخش سیاسی قرار گرفته، سند چشم‌انداز می‌تواند با ارائه یک نقشه راه مشخص فراهم کننده امکان تخصیص منابع مالی و انسانی به اولویت‌های اساسی کشور باشد. برای مثال، سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه و زیرساخت‌های فناوری از جمله اهداف اساسی است که به برنامه‌ریزی دقیق نیاز دارد.

همچنین سند چشم‌انداز می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای ارتباط با جامعه بین‌المللی به کار گرفته شود. کشور با اعلام اهداف بلندمدت خود می‌تواند سرمایه‌گذاری خارجی جذب کند و به تقویت روابط دیپلماتیک خود بپردازد. این سند به دولت کمک می‌کند تا کارکرد مهم هماهنگی سیاست‌های مختلف در بخش‌های اقتصادی، علمی، فرهنگی و اجتماعی را به انجام برساند. از سوی دیگر سند می‌تواند مقوم وحدت ملی به‌ویژه با ترویج ارزش‌هایی مانند عدالت اجتماعی و حقوق بشر باشد.

موانع تحقق سند

برای ارزیابی مقدماتی عملکرد سند و موانعی که در پیش روی قرار گرفت می‌توان به حوزه‌های اقتصادی، علمی، سیاسی-اداری و اجتماعی زیر توجه کرد:

- **اقتصاد:** داده‌های اقتصادی کشور نشان‌دهنده نوسانات رشد اقتصادی هستند. نرخ رشد تولید ناخالص داخلی در سال‌های مختلف متغیر بوده و عواملی چون تحریم‌های بین‌المللی، وابستگی به نفت و تورم شدید بر آن تاثیرات عمدتاً منفی داشته‌اند. تحریم‌های اقتصادی ظالمانه، به‌ویژه از سوی ایالات متحده، دسترسی ایران را به بازارهای جهانی و نظام‌های مالی بین‌المللی محدود کرده است. این تحریم‌ها رشد اقتصادی و توسعه فناوری را مختل کرده‌اند. اقتصاد ایران دهه‌های طولانی است که به شدت به درآمدهای نفتی وابسته است و همین مساله آن را در برابر نوسانات قیمت نفت و تقاضای جهانی آسیب‌پذیر می‌کند. این وابستگی از تنوع‌بخشی به اقتصاد و تحقق رشد پایدار جلوگیری می‌کند. نرخ بیکاری رسمی اگرچه در سال ۱۴۰۲ حدود ۹ درصد گزارش شده، اما بیکاری جوانان (۱۵-۲۴ سال) در همان سال ۲۲.۷۹ درصد بوده است که نشان‌دهنده چالش‌های جدی در دستیابی به اشتغال کامل است. چنین وضعیتی سبب شده تا هم مردم و هم سیاست‌گذاران به جای توجه به آینده و برنامه‌های بلند مدت روی مسائل فوری تمرکز کنند. در شرایطی که سفره مردم روزانه در حال کوچک شده است بیشتر آن‌ها به جای دغدغه مشارکت در برنامه‌ریزی‌های ۲۰ ساله آینده کشور، نگران گذران روزمره زندگی هستند.
- **پیشرفت علمی و فناوری:** کشور در تولید مقالات علمی رشد چشمگیری داشت به گونه‌ای که در سال ۲۰۱۲ رتبه ۱۷ جهانی را کسب کرد. با این حال به تدریج آشکار شد که کیفیت برخی از این مقالات مورد تردید است و گزارش‌هایی از بازپس‌گیری مقالات از سوی ژورنال‌های معتبر اعلام شد. همچنین داده‌های دقیقی از پیوند میان رشد مقالات علمی و توسعه یافتگی اقتصادی-اجتماعی کشور در دست نیست. بودجه تحقیق و توسعه هم در سال‌های اخیر کمتر از هدف ۲.۵ درصد بوده است و کاهش درآمدهای اقتصادی دولت موجب تخصیص‌های ناکافی به این بخش شده است. با وجود تأکید سند بر رهبری در علم و فناوری، سرمایه‌گذاری در این حوزه‌ها کافی نبوده و گاهی به‌درستی هدایت نشده است، که نتیجه آن کندی پیشرفت این بخش بوده است.
- **مسائل سیاسی و اداری:** به نظر می‌رسد وجود سطحی از فساد سازمانی و سوءمدیریت منابع مالی نتیجه‌ای جز استفاده ناکارآمد از بودجه‌ها درپی نداشته است. تخصیص بودجه هم مبنای مقبولی ندارد و انتشار گزارش‌های آن بیشتر منجر به پرسش‌های جدی از سوی افکار عمومی و کارشناسان در زمینه اثربخشی و کارآمدی دستگاه‌های بودجه بگیر شده است. در کنار این‌ها باید به مساله کشمکش‌های قدرت و اختلافات میان جناح‌های مختلف در ساختار حکومت هم اشاره کرد که به سیاست‌های ناسازگار و نبود جهت‌گیری واحد انجامیده است.
- **مسائل اجتماعی:** داده‌های گزارش‌های موج‌های مختلف سرمایه اجتماعی حکایت از کاهش اعتماد در دوره‌های مختلف دارد. سرمایه اجتماعی که یکی از شاخص‌های مهم آن اعتماد است همچون روغنی است که گردش چرخ‌های جامعه را تسهیل می‌کند و همچون چسبی است که مردم را کنار یکدیگر نگاه می‌دارد. سطح مشارکت مدنی در سازمان‌های مدرن همچون انجمن‌های داوطلبانه و گروه‌های شهروندی هم بر اساس داده‌های گزارش‌های مذکور پایین است. اگرچه همچنان بخش قابل توجهی از مردم در حوزه مشارکت‌های سنتی فعالیت دارند اما امور زیادی در جامعه همچون شراکت در تعیین اهداف توسعه‌ای و شراکت در تحقق برنامه‌های عمرانی وجود دارند که نیازمند نوع مدرن مشارکت در قالب فعالیت‌های داوطلبانه مدنی هستند. کاهش اعتماد در کنار سطح پایین مشارکت در انجمن‌های مدنی در عمل مانع از اثر بخشی مؤثر جامعه مدنی در پیشبرد برنامه‌های توسعه‌ای می‌شود.

نتیجه‌گیری

سند چشم‌انداز برای کشوری چون ایران که مسیر توسعه و پیشرفت آن در تاریخ معاصر همواره با موانع زیاد داخلی و خارجی مواجه بوده است اهمیت زیادی از منظر ترسیم آینده، ایجاد امید، تعیین اولویت‌ها و پویایی جامعه برای حرکت به سوی اهداف چشم‌انداز دارد. با این حال موانع متعددی مانع از تحقق مؤثر این سند شده است که در این یادداشت به گوشه‌ای از آن‌ها اشاره کردیم. شاید اگر از همان آغاز از مردم ایران خواسته می‌شد تا در فرآیندی مشارکتی به بیان آرزوهای خود برای بیست سال آینده کشور بپردازند و داده‌های گردآوری شده به این طریق مبنای ترسیم سند چشم‌انداز می‌شد تحقق چنین سندی به دیوان‌سالاری عظیم دولتی سپرده نمی‌شد. دستگاه‌های بزرگ اداری که با وجود کثرت کارکنان و صرف بودجه‌های هنگفت در عمل گرفتار رخوت و سیاستزدگی هستند. مشارکت مردم در تهیه سند سبب می‌شد تا آن‌ها سند را از آن خود دانسته و همواره تحقق آن را از مدیران و دستگاه‌های دولتی طلب کنند.

از سوی دیگر از آن‌جایی که به نظر می‌رسد فرهنگ برنامه‌ریزی و ایستادگی پای اهداف برنامه برای تحقق آن در سطح سیاسی چندان مؤثر نیست و ضمانت‌های اجرایی قوی هم برای مقابله با کردارهای برنامه‌گریز وجود ندارد سند چشم‌انداز بیشتر در قالب آرزویی کاغذی باقی مانده است.

ناکامی در توسعه

تحلیلی بر چرایی ناکامی در رسیدن به اهداف چشم‌انداز ۱۴۰۴

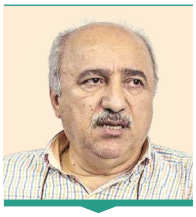

مرتضی افقه

اقتصاددان

چرا باید خواند:
چرا سند چشم‌انداز ۲۰ ساله به اهداف خود نرسید؟ عوامل اثرگذار در این مسیر را در این مقاله بخوانید.

در آستانه ورود به آخرین سال تحقق اهداف مندرج در سند چشم‌انداز ۱۴۰۴، مروری بر موفقیت یا ناکامی در نیل به این اهداف تعیین‌شده، می‌تواند در تقویت عوامل موفقیت یا حذف موانع تحقق راهگشا باشد. سند چشم‌انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۸۲ توسط رهبر انقلاب به سران قوای سه‌گانه ابلاغ و از سال ۱۳۸۴ آغاز شد:

«با اتکال به قدرت لایزال الهی و در پرتو ایمان و عزم ملی و کوشش برنامه‌ریزی‌شده و مدبرانه جمعی و در مسیر تحقق آرمان‌ها و اصول قانون اساسی، در چشم‌انداز بیست‌ساله، ایران کشوری است توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل.

طبق سندچشم‌انداز جامعه ایرانی در افق این چشم‌انداز چنین ویژگی‌هایی خواهد داشت:

۱. توسعه‌یافته، متناسب با مقتضیات فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی خود، متکی بر اصول اخلاقی و ارزش‌های اسلامی، ملی و انقلابی، با تأکید بر مردم‌سالاری دینی، عدالت اجتماعی، آزادی‌های مشروع، حفظ کرامت و حقوق انسان‌ها و بهره‌مندی از امنیت اجتماعی و قضایی؛

۲. برخوردار از دانش پیشرفته، توانا در تولید علم و فناوری، متکی بر سهم برتر منابع انسانی و سرمایه اجتماعی در تولید ملی؛

۳. امن، مستقل و مقتدر با سامان دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه‌جانبه و پیوستگی مردم و حکومت؛

۴. برخوردار از سلامت، رفاه، امنیت غذایی، تأمین اجتماعی، فرصت‌های برابر، توزیع مناسب درآمد، نهاد مستحکم خانواده، به‌دور از فقر، تبعیض و بهره‌مند از محیط زیست مطلوب؛

۵. فعال، مسئولیت‌پذیر، رضایت‌مند، برخوردار از وجدان کاری، انضباط، روحیه تعاون و سازگاری اجتماعی، متعهد به انقلاب و نظام اسلامی و شکوفایی ایران و مفتخر به ایرانی بودن؛

۶. دست‌یافته به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی (شامل آسیای میانه، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای همسایه) با تأکید بر جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی، ارتقاء نسبی سطح درآمد سرانه و رسیدن به اشتغال کامل؛

۷. الهام‌بخش، فعال و مؤثر در جهان اسلام با تحکیم الگوی مردم‌سالاری دینی، توسعه کارآمد، جامعه اخلاقی، نواندیشی و پویایی فکری و اجتماعی، تأثیرگذار بر همگرایی اسلامی و منطقه‌ای بر اساس تعالیم اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی (ره)؛

۸. دارای تعامل سازنده و مؤثر با جهان بر اساس اصول عزت، حکمت و مصلحت.

ملاحظه: در تهیه، تدوین و تصویب برنامه‌های توسعه و بودجه‌های سالیانه، این نکته مورد توجه قرار گیرد که شاخص‌های کمی کلان آن‌ها از قبیل نرخ سرمایه‌گذاری، درآمد سرانه، تولید ناخالص ملی، نرخ اشتغال و تورم، کاهش فاصله درآمد میان دهک‌های بالا و پایین جامعه، رشد فرهنگ و آموزش و پژوهش و توانایی‌های دفاعی و امنیتی، باید متناسب با سیاست‌های توسعه و اهداف و الزامات چشم‌انداز، تنظیم و تعیین گردد و این سیاست‌ها و هدف‌ها به صورت کامل مراعات شود.»

اکنون و در آخرین سال تعیین شده در سندچشم‌انداز سه سؤال را می‌توان طرح و تحلیل نمود: آیا کشور به این اهداف تعیین‌شده رسیده است؟ آیا به این اهداف نزدیک شده است؟ و آیا در جهت نیل به این اهداف حرکت کرده است؟ براساس شواهد و آمارهای موجود، به نظر می‌رسد پاسخ به هر سه سؤال منفی است. در واقع، نه تنها اغلب اهداف محقق نشده‌اند، بلکه به آن‌ها نزدیک هم نشده‌اند، و طبعاً

نکته‌هایی که باید بدانید

- **بررسی شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی موجود حاکی از آن است که تقریباً هیچ یک از اهداف تعیین شده در اسناد بالادستی اعم از قانون اساسی، شش برنامه اجرا شده به اصطلاح توسعه‌ای، چشم‌انداز، اقتصاد مقاومتی، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، و چندین سند با عنوان سیاست‌های کلی نظام محقق نشده و در بسیار موارد حتی به آن‌ها نزدیک نشده است.**
- **حاصل وجود و تداوم چنین نظام ارزشی و ساختاری هدررفت بخش قابل توجهی از درآمدهای نفتی که بیش از ۱۰۰۰ میلیارد دلار در سال‌های پس از انقلاب تخمین زده می‌شود، است. به علاوه در این مدت، حجم وسیعی از منابع خدادادی شامل جنگل‌ها و مراتع، آب‌های زیرزمینی و سطحی و... هدر رفته و آلودگی‌ها و تخریب‌های وسیع زیست محیطی بر کشور تحمیل شده است.**
- **ریشه اصلی و تأثیرگذار بسیاری از ناکامی‌ها در مسیر رشد و رفاه اقتصادی و توسعه، نظام و چارچوب ارزشی حاکم بر نگرش تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان کشور است. بدین معنا که در ساختار فکری حاکم، ترویج و اعمال احکام فقهی و گرایشات ایدئولوژیک و سیاسی با فاصله زیاد، بر نیل به رشد و رفاه اقتصادی و حتی تأمین نیازهای معیشتی مردم اولویت دارد.**

از ابتدای انقلاب تاکنون ده‌ها سند به اصطلاح توسعه‌ای تدوین و تصویب و اجرا شده اما هر سال از اهداف آرمانی تعیین‌شده در این اسناد فاصله‌ها بیشتر شده است. در سند چشم‌انداز نیز تعدادی آرمان و آرزو هدف‌گذاری شده که از همان ابتدا مشخص بود رسیدن به آن در بسترها و ساختارهای موجود امکان‌پذیر نخواهد بود.



در آن مسیر هم حرکت نکرده است، به همین دلیل در بسیاری اهداف به خصوص در مقایسه با کشورهای منطقه که در سند (تأکید شده در این سند) با فاصله زیاد عقب مانده است. اکنون به طور موردی برخی اهداف جداگانه مرور و مورد تحلیل قرار می‌گیرند. در مقدمه سند آمده است: «در چشم‌انداز بیست‌ساله، ایران کشوری است توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل». بدون نیاز به مرور آمار و ارقام موجود، می‌توان ادعا نمود که در هیچ یک از اهداف سه‌گانه: اقتصادی، علمی، و فناوری در سطح منطقه جایگاه حاصل نشده بلکه از برخی کشورهای منطقه با فاصله زیاد عقب مانده است. اینکه در نیل به جامعه‌ای با هویت اسلامی و انقلابی و الهام بخش در جهان اسلام سند موفق بوده یا خیر را متخصصین دیگر باید قضاوت کنند.

اما در بند ۱ این سند آمده است که در سال ۱۴۰۴ ایران کشوری است: «برخوردار از دانش پیشرفته، توانا در تولید علم و فناوری، متکی بر سهم برتر منابع انسانی و سرمایه اجتماعی در تولید ملی». هرچند در یکی دو شاخه علمی پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای رخ داده، اما در اغلب قریب به اتفاق شاخه‌های علمی فاصله زیادی از تحولات منطقه و جهان صورت پذیرفته که شاید جبرانِ این عقب‌ماندگی به سادگی و در میان مدت امکان پذیر نباشد. اتفاقاً مهم‌ترین دلیل در این ناکامی (و البته ناکامی در نیل به سایر اهداف) را می‌توان به بی‌اعتنائی به نقش بی‌بدیل نیروهای انسانی نخبه، توانمند، و متخصص داخلی دانست که طی سه دهه گذشته با تنگ‌نظری‌های ایدئولوژیک و سیاسی مجبور به مهاجرت شده یا اگر در داخل مانده‌اند تقریباً در بسیاری فرایندهای تصمیم گیری به کار گرفته نشده‌اند. در واقع نه تنها در نظام تصمیم گیری از این گروه از نخبگان استفاده نشده، بلکه حتی به عنوان کارشناسان و کارکنان عادی هم به دلیل همان سخت گیری‌های ایدئولوژیک و سیاسی به ندرت و از روی اجبار و نبود نیروی کافی استفاده شده است. جالب آنکه در همین بند، «برخوردار از دانش پیشرفته...» را متکی بر سهم برتر منابع انسانی و سرمایه اجتماعی در تولید ملی دانسته، ولی در طول سال‌های چشم‌انداز کمترین اهمیتی به این مهم داده نشده است.

در بند ۳ آمده است که در چشم‌انداز ۱۴۰۴ ایران کشوری است: «امن، مستقل و مقتدر با سامان دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه‌جانبه و پیوستگی مردم و حکومت». هرچند به لحاظ برخورداری‌های نظامی و امنیتی پیشرفت‌های قابل ملاحظه و قابل اتکائی صورت پذیرفته اما تردیدی نیست که در تقویت اقتدار کشور توانمندی‌های نظامی، شرط لازم است اما شرط کافی، پیوستگی مردم و حکومت است که با وجود انبوه مردم فقیر و دارای مشکلات اقتصادی و اجتماعی و... بعید است این پیوستگی در سطح قابل قبولی وجود داشته باشد. مشارکت مردم در انتخابات‌های اخیر، گویای این مدعاست.

در بند ۴ آمده است که ایران در چشم‌انداز ۱۴۰۴ کشوری است «برخوردار از سلامت، رفاه، امنیت غذایی، تأمین اجتماعی، فرصت‌های برابر، توزیع مناسب درآمد، نهاد مستحکم خانواده، به دور از فقر، تبعیض و بهره‌مند از محیط زیست مطلوب». ارزیابی نتیجه این بند بسیار غم‌انگیز است. تقریباً در تمامی متغیرهای گفته شده، وضع فعلی فاصله‌های زیادی با اهداف ترسیم شده دارد؛ به خصوص آنکه در این مدت سرمایه‌های انسانی، طبیعی و مالی بسیار زیادی صرف (تلف) شده است. به دلیل گستردگی فقر، سطح سلامت و رفاه و امنیت غذائی و تبعیض بسیار نگران‌کننده و وخیم است. طبق هشدارهای مکرر مسئولین ذیربط، صندوق‌های تأمین اجتماعی و بازنشستگی به دلیل سوءتدبیر و سوءاستفاده در وضعیت ورشکستگی قرار دارند و تنها با دوپینگ درآمدهای نفتی به حیات خود ادامه می‌دهند. وضعیت محیط زیست نیز نیاز به توضیح ندارد: بسیاری از منابع طبیعی خدادادی به دلیل سوءتدبیر و سوءاستفاده تلف شده‌اند: آب‌های زیرزمین، آب‌های سطحی، آلودگی‌های گسترده در شهرهای بزرگ و بعضاً کوچک، تخریب وسیع جنگل‌ها و مراتع، از بین رفتن مقادیر وسیعی از زمین‌های حاصلخیز، از بین رفتن گیاهان و جانوران کمیاب، اتلاف مقدار قابل توجهی از انرژی‌های تولید شده و... گویای وخامت نگران‌کننده محیط زیست کشور است. تداوم حکمرانی با همین رویه می‌تواند به فاجعه زیست محیطی و تخلیه منابع طبیعیِ خدادادی منجر شود.

قضاوت و ارزیابی در مورد تحقق اهداف مندرج در بندهای ۵، ۷، و ۸ در حیطه دانش متخصصین دیگر است، اما در هدف مندرج در بند ۶

آمده است که در افق ۱۴۰۴ ایران کشوری است: «دست‌یافته به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی (شامل آسیای میانه، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای همسایه) با تأکید بر جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی، ارتقاء نسبی سطح درآمد سرانه و رسیدن به اشتغال کامل». ناکامی در نیل به این مهم‌ترین هدف نیاز به توضیح ندارد. هرچند تعدادی متخصص‌نما توهم می‌کنند که در برخی سال‌ها از لحاظ حجم اقتصاد، ایران در بین ۲۰ کشـــور اول جهان است و لابد نسبت به برخی کشورهای آسیای میانه و قفقاز برتر باشد، اما کیست که نداند این جایگاه اقتصادی متکی به درآمدهای ناشـــی از فروش نفت بوده، نه حاصل فکر و اندیشـــه و ابداع و پیشرفت‌های علمی داخلی. بعلاوه، تأکید بر جنبش نرم‌افزاری و تولید علم و رشـــد پرشتاب و مستمر اقتصادی و رسیدن به اشتغال کامل را باید جزو آرزوهائی تلقی کرد که هیچ تلاشـــی در رسیدن به آن‌ها صورت نپذیرفته است. به خصوص در ۸ سال گذشته که به دلیل برخی بی‌کفایتی‌ها و بی‌تدبیری‌ها و سیاسی‌کاری‌های داخلی از یک سو، و تشدید تحریم‌های بی‌سابقه توسط دولت اول ترامپ، بسیاری از شاخص‌های علمی و اقتصادی کشور به شدت عقب رفته است. حتی سال‌های پیش از آن نیز کشور هرگز رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی نداشته و اگر چند سالی رقم رشد بالا رفته، این رقم ناپایدار و موقت بوده و متکی به بهبود درآمدهای نفتی و یا بهبود روابط سیاســـی با کشورهای پیشرفته اقتصادی بوده است.

بنابرایـــن می‌توان ادعا نمـــود که تقریباً در هیچ یـــک از اهداف پیش‌بینی‌شده در سند چشم‌انداز، موفقیت قابل اعتنائی حاصل نشده بلکه در اغلب موارد با عقب‌ماندگی زیادی در مقایســـه با کشورهای مندرج در ســـند روبرو شده اســـت. دو علت عمده برای این ناکامی و فرصت‌سوزی جبران‌ناپذیر که منجر به اتلاف وسیع منابع کمیاب کشور و از دســـت دادن تعداد زیادی از نیروهای متخصص و ماهر و باتجربه و وطن‌دوست کشور شده، می‌توان ذکر کرد:

- دلایل نظری و تئوریک؛
- دلایل کاربردی و تجویز نسخه‌های غلط.

۱

دلایل نظری و تئوریک: همان‌گونه که بارها نوشته‌ام، ریشه اصلی و تأثیرگذار بسیاری از ناکامی‌ها در مسیر رشد و رفاه اقتصادی و توسعه، نظام و چارچوب ارزشی حاکم بر نگرش تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان کشور است. بدین معنا که در ســـاختار فکری حاکم، ترویج و اعمال احکام فقهی و گرایشـــات ایدئولوژیک و سیاسی با فاصله زیاد، بر نیل به رشد و رفاه اقتصادی و حتی تأمین نیازهای معیشتی مردم اولویت دارد. حاکمیت این نگرش بر تمام ســـاختارهای اقتصادی، اجتماعی، مدیریتی و اجرائی کشور فراگیر و غالب شده است. براساس این نگرش، نظام انتخاب و انتصاب تمامی کارگزاران حاکمیت از مدیران ارشـــد تا جزءترین کارکنان در تمامی دستگاه‌های وابسته به بودجه عمومی، بر اساس شایستگی‌های ایدئولوژیک (فقهی) و سیاسی و نه براساس شایستگی‌هایی که کشور را در مسیر رشد و رفاه اقتصادی قرار دهد، شکل گرفته است. به علاوه، کلیه قوانین مجلس و تصمیمات قضائی نیز براساس چنین ساختاری از اولویت‌ها شکل گرفته است. اما مهم‌ترین نتیجه این ساختار، چارچوب حاکم بر تخصیص منابع کمیاب کشـــور است. مرور حجم ردیف‌های هزینه‌ای بودجه‌های سالانه که خود متأثر از برنامه‌های پنج ساله و آن نیز متأثر از اسنادی است که اولویت‌های ایدئولوژیک سیاسی کاملاً بر آن‌ها احاطه دارد، مؤید تخصیص غیرتوســـعه ای منابع اســـت. البته جهت‌گیری ایدئولوژیک و فقهی احکام و سیاســـت‌ها محدود به سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ نیست بلکه بر تمامی اسناد بالادستی از جمله قانون اساسی، سیاست‌های کلی نظام، و الگوی اسلامی، ایرانی پیشرفت حاکم است. بی‌جهت نیست که در لوایح و قوانین بودجه‌های سالانه، انبوهی ردیف‌های هزینه‌ای وجوددارد که نه‌تنها هیچ کمکی به افزایش تولید ملی، افزایش بهره‌وری و در نهایت به رشـــد و رفاه اقتصادی و توسعه کشور نمی‌کنند، بلکه به بهبود کمی و کیفی خدمات و انجام تکالیف حاکمیتی هم منجر نمی‌شوند.

۲

دلایل کاربردی و تجویز نسخه‌های غلط: دلیل دومی که برای ناکامی در نیل به اهداف مندرج در اسناد بالادستی به خصـــوص چشـــم‌انداز می‌توان بیان کـــرد، تجویز نسخه‌های غلط و بی‌ارتباط به بسترهای غیراقتصادی موجود کشور اســـت. بارها تکرار کرده‌ام که اغلب قریب به اتفاق مشـــکلات کشور، نمودی اقتصادی، اما ریشه‌هائی غیراقتصادی دارند. بنابراین، با تجویز نسخه‌های صرفاً اقتصادی نه تنها مشکلات حل نمی‌شوند بلکه منجر به اتلاف منابع و فرصت‌سوزی‌های جبران‌ناپذیر می‌شوند. در این میان اما اصرار تعدادی اقتصادخوانده بی‌اعتنا به بسترهای ضدتولید و ضدتوسعه موجود کشـــور، به تجویز و اعمال نسخه‌های تقلیدی و بی ارتباط به ساختارهای فعلی باعث تداوم و تشدید شکست‌ها و ناکامی‌ها در مسیر توسعه شده‌اند. این گروه از اقتصادخوانده‌ها از دوره ریاست جمهوری آقای رفسنجانی تاکنون با تجویز نسخه‌های نئوکلاسیکی و نئولیبرالی (هرچند سازگار با ساختارهای حاکم بر کشورهای سرمایه‌داری) باعث اتلاف وسیع منابع و فرصت‌سوزی جبران‌ناپذیر شده‌اند.

بی‌جهت نیست که از ابتدای انقلاب تا کنون ده‌ها سند به اصطلاح توســـعه‌ای تدوین و تصویب و اجرا شده اما هر سال از اهداف آرمانی تعیین شده در این اسناد فاصله‌ها بیشتر شده است. در سند چشم‌انداز نیز تعدادی آرمان و آرزو هدف‌گذاری شده که از همان ابتدا مشخص بود رسیدن به آن در بسترها و ساختارهای موجود امکان‌پذیر نخواهد بود. بررسی شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی موجود حاکی از آن است که تقریباً هیچ یک از اهداف تعیین‌شده در اسناد بالادستی اعم از قانون اساســـی، شـــش برنامه اجرا شده به اصطلاح توسعه‌ای، چشم‌انداز، اقتصاد مقاومتی، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، و چندین سند با عنوان سیاست‌های کلی نظام محقق نشده و در بسیار موارد حتی به آن‌ها نزدیک نشـــده است. حاصل وجود و تداوم چنین نظام ارزشی و ساختاری هدررفت بخش قابل توجهی از درآمدهای نفتی که بیش از ۱۰۰۰ میلیارد دلار در سال‌های پس از انقلاب تخمین زده می‌شود، است. به علاوه در این مدت، حجم وسیعی از منابع خدادادی شـــامل جنگل‌ها و مراتع، آب‌های زیرزمینی و سطحی و... هدر رفته و آلودگی‌ها و تخریب‌های وســـیع زیست محیطی بر کشور تحمیل شده است. اما مهاجرت تعداد انبوهی از نیروهای انسانی متخصص، ماهر، باتجربه و دلسوزِ میهن که سرمایه اصلی و بی بدیل کشور برای توســـعه‌اند، مهم‌ترین و اصلی‌ترین دلیل ناکامی‌ها در نیل به اهداف تعیین شده در اسناد متعدد بالادستی از جمله چشم‌انداز ۱۴۰۴ است، که منجر به خسارات جبران ناپذیری برای کشور شده است.

بنابرایـــن، در صـــورت تداوم چنیـــن ســـاختارهای ضدتولید و ضدتوسعه‌ای، تدوین و تصویب ده‌ها سند دیگر نیز قادر نیست کشور را در مسیر رشد و رفاه اقتصادی و توسعه قرار دهد.

جهت‌گیری ایدئولوژیک و فقهی احکام و سیاست‌ها محدود به سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ نیست بلکه بر تمامی اسناد بالادستی از جمله قانون اساسی، سیاست‌های کلی نظام، و الگوی اسلامی، ایرانی پیشرفت حاکم است. بی‌جهت نیست که در لوایح و قوانین بودجه‌های سالانه، انبوهی ردیف‌های هزینه‌ای وجود دارد که نه‌تنها هیچ کمکی به افزایش تولید ملی، افزایش بهره‌وری و در نهایت به رشد و رفاه اقتصادی و توسعه کشور نمی‌کنند، بلکه به بهبود کمی و کیفی خدمات و انجام تکالیف حاکمیتی هم‌منجر نمی‌شوند

سواحل طلایی

آیا اقتصاد دریامحور با تمرکز بر سواحل مکران راه نجات است؟



آغاز دوباره جنگ تجاری

مروری کوتاه بر پیشینه جنگ‌های تجاری امریکا و تبعات آنها

چکیده

آغاز دوباره دور جدیدی از جنگ‌های تجاری چه تاثیری بر فرآیند جهانی شدن دارد و مهم‌ترین چالش‌های روبروی فرآیند جهانی شدن چیست؟ این مقاله را بخوانید.



صالح صحابه تبریزی

دانشیار کالج بازرگانی دانشگاه آکلاهما

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره سیاست‌های دونالد ترامپ در حوزه تجارت و تاثیر تعرفه تجاری بر اقتصاد جهانی بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

در یادداشـــتی که در اســـفندماه ۱۴۰۲ برای مخاطبان «آیندەنگر» نوشـــتم، به توصیف برخی از فرصت‌هـــا و مخاطراتی که پیشِ روی فرآیند جهانی شدن اســـت پرداختم. در این یادداشت، به بهانه آغاز دوباره دور جدیدی از جنگ‌های تجاری، به توصیف پیشینه تاریخی این جنگ‌هـــا ــ که از مهم‌ترین چالش‌های روبروی فرآیند جهانی شدن هستند ــ خواهم پرداخت.

در ابتدا بد نیســـت یادآوری کنم که تجـــارت بین‌الملل یکی از نیروهای محرکه رشـــد اقتصادی در طول چند قرن اخیر بوده است. در عین حال، سیاست‌های تجاری همواره ابزاری برای رقابت و اِعمال فشارهای سیاســـی و اقتصادی بوده است. به طور خاص، کشورهای غربی (از جملـــه ایالات متحده آمریکا) بارها از ابـــزار تعرفه‌ها برای حمایت از صنایع داخلی و مقابله با رقبای خارجی استفاده کرده‌اند. برخی اوقات، این سیاست‌ها موجب رونق بخش‌هایی از اقتصاد ملی آن کشورها شده است. در موارد دیگر، اِعمال تعرفه‌ها زمینه‌ساز رکود فعالیت‌های اقتصادی و افزایش نارضایتی عمومی بوده است. در نهایت نیز، فارغ از نتایج اقتصادی، این سیاســـت‌ها غالباً اثراتی بلندمدت بر روابط بین‌الملل گذاشته‌اند.[۱]

پیش از جنگ جهانی دوم

از اوایل قـــرن نوزدهم میلادی، ایالات متحده آغازگر چندین جنگ تجاری بوده است. «تعرفه منفور» که در سال ۱۸۲۸ میلادی (۱۲۰۷ هجری شمسی) وضع شد، نخستین نمونه از این جنگ‌های تجاری بود.[۲] در آن زمان، صنعتگران ایالت‌های شـــمالی آمریکا به دنبال حمایت دولت فدرال برای محافظت از خود در برابر کالاهای وارداتی بودند. در نهایت، ایشـــان توانستند دولت مرکزی را متقاعد کنند که تعرفه‌های سنگینی بر واردات کالاها از کشورهایی نظیر بریتانیا وضع کند؛ برخی از این تعرفه‌ها حتی به مرز ۴۰ درصد نیز نزدیک شدند. از سوی دیگر، کشاورزان ایالت‌های جنوبی که به دنبال افزایش صادرات محصولات کشاورزی خود به کشـــورهایی نظیر بریتانیا بودند، این سیاست حمایتی را ناعادلانه و به زیان خود می‌دیدند. اعتراضات ایشان تا جایی ادامه یافت که ایالت کارولینای جنوبی حتی تهدید به جدایی از ایالات متحده کرد. در نهایت، رئیس‌جمهور وقت، اندرو جکسون، مجبور به کاهش تعرفه‌ها شد.

در مـــوارد دیگر، تأثیـــرات وضع تعرفه‌های ســـختگیرانه تنها به کشمکش‌های داخلی محدود نشد و پیامدهای بین‌المللی به همراه داشـــت. یکی از معروف‌ترین نمونه‌ها در ایـــن زمینه، قانون «تعرفه اســـموت-هالی» بود که در ســـال ۱۹۳۰ مـــیلادی (۱۳۰۹ هجری شمسی) تصویب شد.[۳] برخلاف «تعرفه منفور» که از صنعتگران حمایت می‌کرد، این تعرفه‌ها بیشتر به بهانه حمایت از کشاورزان وضع شدند. در پی تصویب این قانون، میانگین نرخ تعرفه در آمریکا به مرز ۶۰ درصد رسید. اما این اقدام واکنش‌های جهانی شدیدی به دنبال داشت و بسیاری از شرکای تجاری آمریکا تعرفه‌های تلافی‌جویانه‌ای را علیه کالاهای آمریکایی اعمال کردند. این جنگ تجاری باعث کاهش شدید حجم تجارت جهانی شد. برخی تخمین‌ها نشان می‌دهند که ارزش تجارت جهانی در زمســـتان ۱۹۳۳ در حدود ۶۵ درصد کمتر از زمستان ۱۹۳۰ بود. همچنین، کاهش تجارت بین‌المللی تأثیرات

نکته‌هایی که باید بدانید

- **تهاجمی‌ترین کارزار تعرفه‌ای ایالات متحده در دوران پس از جنگ جهانی دوم از زمستان ۲۰۱۸ میلادی توسط دونالد ترامپ آغاز شد. اولین تعرفه‌ها بر واردات ماشین‌های لباسشویی و پنل‌های خورشیدی اِعمال گردیدند. پس از آن، تعرفه‌ها بر واردات محصولات فولادی و آلومینیومی افزایش یافتند. هرچند که تعرفه‌های جدید بر ماشین‌های لباسشویی و پنل‌های خورشیدی بیش از هر کشوری واردات از چین را تحت تأثیر قرار داد، اما افزایش تعرفه‌ها بر فولاد و آلومینیوم گستره‌ای از متحدین ایالات متحده را هدف قرار داد.**
- **تأثیرات وضع تعرفه‌های سختگیرانه تنها به کشمکش‌های داخلی محدود نشد و پیامدهای بین‌المللی به همراه داشت. یکی از معروف‌ترین نمونه‌ها در این زمینه، قانون «تعرفه اسموت-هالی» بود که در سال ۱۹۳۰ میلادی تصویب شد. برخلاف «تعرفه منفور» که از صنعتگران حمایت می‌کرد، این تعرفه‌ها بیشتر به بهانه حمایت از کشاورزان وضع شدند.**
- **برخی تخمین‌ها نشان می‌دهند که ارزش تجارت جهانی در زمستان ۱۹۳۳ در حدود ۶۵ درصد کمتر از زمستان ۱۹۳۰ بود. همچنین، کاهش تجارت بین‌المللی تأثیرات اقتصادی رکود بزرگ در آمریکا و سایر کشورها را تشدید کرد. در نهایت، پس از گذشت چهار سال از تصویب سیاست‌های حمایتی، بخش بزرگی از این تعرفه‌ها لغو شد و ایالات متحده مسیر سیاست تجاری خود را از طریق تصویب قوانین جدید و توافقات تجاری متقابل تغییر داد.**

اکنون که ترامپ بار دیگر به کاخ سفید بازگشته است، این نگرانی وجود دارد که سیاست‌های تجاری دولت امریکا تنش‌های تجاری را تشدید کرده، بر نااطمینانی‌ها بیفزاید و در نهایت موجب بی‌ثباتی در اقتصاد جهانی شود. اگرچه برخی صنایع داخلی امریکا ممکن است از این سیاست‌ها بهره‌مند شوند، اما در بلندمدت، افزایش موانع تجاری می‌تواند موجب کاهش سرمایه‌گذاری، کندشدن رشد اقتصادی، و گسترش تنش‌های بین‌المللی شود.

اقتصادی رکود بزرگ در آمریکا و سایر کشورها را تشدید کرد. در نهایت، پس از گذشت چهار سال از تصویب سیاست‌های حمایتی، بخش بزرگی از این تعرفه‌ها لغو شد و ایالات متحده مسیر سیاست تجاری خود را از طریق تصویب قوانین جدید و توافقات تجاری متقابل تغییر داد.

پس از جنگ جهانی دوم

حتی پس از جنگ جهانی دوم، با وجود تثبیت نظم تجاری جدید، آمریکا بارها درگیر تنش‌های تجاری با شرکای خود شد. به‌عنوان نمونه، «جنگ مرغ» که در پی تعرفه‌های اروپایی بر گوشت مرغ آمریکایی آغاز شد، در طول سال‌های ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۴میلادی (۱۳۴۰ تا ۱۳۴۳ هجری شمسی) منجر به وضع مالیات ۲۵ درصدی آمریکا بر کامیون‌های سبک اروپایی شد. ده سال بعد، در سال ۱۹۷۱ میلادی (۱۳۵۰ هجری شمسی)، ریچارد نیکسون تعرفه‌ای ۱۰ درصدی بر واردات وضع کرد تا شرکای تجاری ایالات متحده را برای تعدیل نرخ ارز تحت فشار قرار دهد و از کسری تجاری این کشور بکاهد. همچنین، در سال ۲۰۰۲ میلادی (۱۳۸۱ هجری شمسی)، جورج بوش تعرفه‌هایی را علیه واردات محصولات فولادی اعمال کرد که نه تنها هزینه‌های تولیدکنندگان داخلی را افزایش داد، بلکه زمینه‌ساز اقدامات تلافی‌جویانه اتحادیه اروپا شد. در نهایت، سازمان تجارت جهانی این تعرفه‌ها را غیرقانونی اعلام کرد و دولت بوش مجبور شد ظرف دو سال از این سیاست عقب‌نشینی کند.

تهاجمی‌ترین کارزار تعرفه‌ای ایالات متحده در دوران پس از جنگ جهانی دوم از زمستان ۲۰۱۸ میلادی (اواخر سال ۱۳۹۶ هجری شمسی) توسط دونالد ترامپ آغاز شد. اولین تعرفه‌ها بر واردات ماشین‌های لباسشویی و پنل‌های خورشیدی اعمال گردیدند. پس از آن، تعرفه‌ها بر واردات محصولات فولادی و آلومینیومی افزایش یافتند. هرچند که تعرفه‌های جدید بر ماشین‌های لباسشویی و پنل‌های خورشیدی بیش از هر کشوری واردات از چین را تحت تأثیر قرار داد، اما افزایش تعرفه‌ها بر فولاد و آلومینیوم گستره‌ای از متحدین ایالات متحده (مانند کشورهای اتحادیه اروپا، کانادا و مکزیک) را هدف قرار داد. علیرغم هم‌پیمانی با آمریکا، تمامی این کشورها با افزایش تعرفه بر واردات کالاهای آمریکایی، به مقابله‌به‌مثل پرداختند.

پس از گذشت چند ماه، دولت ترامپ تعرفه‌های جدیدی بر طیف گسترده‌ای از کالاهای چینی اعمال کرد. در واکنش، چین نیز تعرفه‌هایی مشابه بر محصولات آمریکایی وضع کرد. نخست، در تابستان ۲۰۱۸ (۱۳۹۷ هجری شمسی)، آمریکا تعرفه بالایی بر ۳۴ میلیارد دلار از کالاهای وارداتی چینی اعمال کرد. چین نیز با اقدامی مشابه مقابله‌به‌مثل کرد. در ادامه، آمریکا تعرفه دیگری بر ۲۰۰ میلیارد دلار از واردات چین وضع کرد. در بهار ۲۰۱۹ (۱۳۹۸ هجری شمسی)، این تعرفه به ۲۵ درصد افزایش یافت. در پاسخ، چین بر ۶۰ میلیارد دلار از کالاهای آمریکایی تعرفه اعمال کرد. این تنش‌های تجاری در اوایل زمستان ۲۰۲۰ (۱۳۹۸ هجری شمسی) به اوج خود رسیده بود. اما پس از توافقات اولیه و در پی همه‌گیری کووید-۱۹ دولت‌های آمریکا و چین بیش از پیش بر مشکلات داخلی متمرکز شدند.

تبعات جنگ‌های تجاری

پژوهشگران اقتصاد بین‌الملل در مطالعات متعددی به ارزیابی تبعات جنگ‌های تجاری پرداخته‌اند. بخش مهمی از این پژوهش‌ها، به موضوع جنگ تجاری اخیر میان امریکا و چین می‌پردازند. با اتکاء به نتایج کلیدی این مطالعات، «پابلو فاجلبام» و «اَمیت خَندلوال» (اقتصاددانان دانشگاه‌های UCLA و Yale) بر این باورند که در عمل مصرف‌کنندگان آمریکایی کالاهای وارداتی بار اصلی افزایش تعرفه‌ها در جنگ تجاری اخیر را متحمل شده‌اند. این جنگ تجاری موجب افزایش برخی قیمت‌ها و زمینه‌ساز کاهش مجموع درآمد حقیقی در ایالات متحده شد (هرچند که این کاهش نسبت به تولید ناخالص داخلی چندان قابل توجه نبوده است). همچنین، چین نیز در پی این نزاع تجاری با کاهش رشد اقتصادی مواجه شد. تا آنجا که رشد تولید صنعتی این کشور در میانه سال ۲۰۱۹ (۱۳۹۸ هجری شمسی) به پایین‌ترین سطح خود در ۱۷ سال پیش از آن رسید.[۴]

در پژوهش دیگری که این دو اقتصاددان به همراه دیگر همکاران خود انجام داده‌اند، شواهدی ارائه شده است که نشان می‌دهد که این جنگ تجاری منجر به سازمان‌دهی مجدد زنجیره‌های تأمین جهانی شد، به طوری که کشورهایی مانند مکزیک، کانادا و کشورهای جنوب شرقی آسیا با افزایش صادرات به ایالات متحده جایگزینی برای محصولات چینی فراهم کردند. همچنین، درگیری تجاری میان امریکا و چین، کشورهای دیگر را نیز به افزایش موانع تجاری خود ترغیب کرد و موجب تضعیف بیش از پیش نظم تجاری شد.[۵]

جنگ تجاری اخیر نشان داد که سیاست‌های حمایت‌گرایانه و تعرفه‌ای می‌توانند تأثیرات عمیقی بر اقتصاد ملی کشورها و البته اقتصاد جهانی داشته باشند. هرچند که این سیاست‌ها در دولت اول ترامپ با شعار کاستن از کسری تجاری و تبدیل آن به مازاد تجاری اجرا شدند، در عمل نه تنها کسری تجاری را جبران نکردند، بلکه هزینه‌های تولید و مصرف را افزایش دادند. همچنین، این سیاست‌ها به افزایش تنش‌های سیاسی میان امریکا و چین دامن زدند، به‌گونه‌ای که روابط تجاری دو کشور حتی پس از روی کار آمدن دولت بایدن به وضعیت عادی بازنگشت.

اکنون که ترامپ بار دیگر به کاخ سفید بازگشته است، این نگرانی وجود دارد که سیاست‌های تجاری دولت امریکا تنش‌های تجاری را تشدید کرده، بر نااطمینانی‌ها بیفزاید و در نهایت موجب بی‌ثباتی در اقتصاد جهانی شود. اگرچه برخی صنایع داخلی امریکا ممکن است از این سیاست‌ها بهره‌مند شوند، اما در بلندمدت، افزایش موانع تجاری می‌تواند موجب کاهش سرمایه‌گذاری، کندشدن رشد اقتصادی، و گسترش تنش‌های بین‌المللی شود. به همین دلیل، به نظر می‌رسد که چشم‌انداز تجارت و رشد اقتصاد جهانی در طول چهار سال آتی با نااطمینانی‌های بسیاری همراه باشد.

جنگ تجاری اخیر نشان داد که سیاست‌های حمایت‌گرایانه و تعرفه‌ای می‌توانند تأثیرات عمیقی بر اقتصاد ملی کشورها و البته اقتصاد جهانی داشته باشند. هرچند که این سیاست‌ها در دولت اول ترامپ با شعار کاستن از کسری تجاری و تبدیل آن به مازاد تجاری اجرا شدند، در عمل نه‌تنها کسری تجاری را جبران نکردند، بلکه هزینه‌های تولید و مصرف را افزایش دادند

پی‌نوشت

۱. اگر علاقه‌مند به مطالعه فراز و فرود تاریخی سیاست‌های بازرگانی در ایالات متحده هستید، توصیه می‌کنم که کتاب Wealth of a Nation : A History of Trade Politics in America را که توسط دونالد جانسن (استاد بازنشسته دانشگاه جورجیا) نوشته شده است مطالعه کنید.

۲. عبارت «تعرفه منفور» را در ترجمه Tariff of Abominations استفاده کرده‌ام.

۳. این تعرفه‌ها با نام دو تن از قانون‌گذاران قوه مقننه (Reed Smoot و Willis C. Hawley) که در تصویب آن‌ها نقش چشمگیری داشتند، شناخته می‌شوند.

۴. برای مداقه بیشتر در پژوهش این دو اقتصاددان می‌توانید به مقاله The Economic Impacts of the US-China Trade War که در Annual Review of Economics به چاپ رسیده مراجعه نمایید.

۵. برای مداقه بیشتر در یافته‌های این پژوهش می‌توانید به مقاله‌ای کاری تحت عنوان The US-China Trade War and Global Reallocations که توسط National Bureau of Economic Research منتشر شده است مراجعه نمایید.

تب‌های اقتصادی ایران

نگاهی به روند جهش شاخص‌های اقتصادی در چند دهه گذشته

چکیده

برخی از پرسش‌های مطرح شده درباره امروز و دیروز ما، نشان از مقایسه وضعیت دارد؛ اینکه کدام وضعیت نسبت به کدام بهتر بوده یا بدتر؟ برای پاسخ دادن به چنین پرسش‌هایی چه باید کرد و چگونه اندیشید؟ این مقاله را بخوانید.



میکائیل عظیمی

اقتصاددان

چرا باید خواند:

دیروز و امروز ما چه تفاوتی با هم دارند و چگونه باید درباره آن اندیشه کرد؟ پاسخ را در این مقاله می‌خوانید.

ایرانیان امروز شاید کمتر دقت داشته باشند که بهمن هر سال، با زادروز فردوسی بزرگ آغاز می‌شود و روزی مانده به پایانش (۲۹ ام) زادروز شهسوار آواز ایران، استاد شهرام ناظری است. البته چند سالی است که تعداد بیشتر و بیشتری از ایرانیان به یاد می‌آورند که جشن بزرگ، کهن و اساطیری «سده» نیز در ۱۰ ام بهمن برگزار می‌شود. با این همه اما در تقویم ایران امروز، بهمن با «دهه فجر» و سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به یادها و خاطره‌ها نشسته است. گذشت سال‌ها و گسترش اسباب ارتباطی و گردش سریع اخبار و اطلاعات در مقیاسی بس فراتر از توان هضم آدمی، و از همه مهم‌تر، تجربه بیش از ۴۰ سال زیستن در چارچوب نظام سیاسیِ برآمده از انقلاب ۵۷، به درستی پرسشی را پیش کشیده که در سال‌های اخیر نه‌تنها در دهه فجر که در مناسبت‌های دیگر نیز مطرح می‌شود: آیا وضع «ما» در مقایسه با پیش از انقلاب «بهتر» شده است یا «بدتر»؟

همین ابتدا، تأکید و تصریح شود که بهانه نگارش این مطلب، پاسخ قطعی و تام به این پرسش بسیار پیچیده و از آن بیشتر گسترده نیست، بلکه مراد اصلی این نوشتار پیشنهاد «روش و چگونگی» یافتن پاسخ به این پرسش است. بدیهی است که شناسایی روش درست برای یافتن پاسخ یک پرسش، سهم ستبری در یافتن پاسخ دارد چرا که با روش نادرست یا ناقص نمی‌توان انتظار یافتن پاسخ درست را داشت.

شایان یادآوری است که در این پرسش به ظاهر ساده، سه واژه بسیار کلیدی وجود دارند که به شدت «رهزن» هستند. به این معنا که خلاف ظاهر روش و حتی بدیهی، اصلاً روشن نیستند و نیاز به دقت و تعیین تکلیف هستند: ما، بهتر و بدتر.

مرجع ما کی‌ها هستند؟ آیا تنها یک گروه از جامعه است یا مجموع شهروندان ایران؟ آیا منظور شهروندان ایرانی ساکن ایران و زنده در سال (مثلاً) ۱۳۵۸ یا شهروندان ایرانی در سال ۱۳۶۸؟ سالی که جنگ تمام شد و ۱۰ سالی هم از پیروزی انقلاب اسلامی گذشته و می‌توان پرسش مورد بحث را مطرح کرد. یا ساکنان ایران در سال ۱۴۰۳؟ اگر اولی باشد، از میان ۵۵ میلیون نفر جمعیت آن سال بسیاری دیگر نیستند و چهره در نقاب خاک کشیده‌اند و دیگر موضوع بحث نیستند و اگر دومی باشد، از کل ۸۶ میلیون نفر جمعیت ایران امروز، ۷۵ درصد پس از انقلاب به دنیا آمده‌اند. بنابراین مرجع ضمیر «ما» نیاز به تعریف دارد چرا که موجب می‌شود پرسش بازنویسی شود. مثلاً به این ترتیب که اگر ۵۵ میلیون نفر سال ۱۳۶۸ مدنظر باشد که تعداد بسیاری از آنها امروز نیستند، باید پرسید آیا وضع آنها در مقایسه با پیش از انقلاب بهتر «شده بود»؟ ولی اگر جمعیت امروز مدنظر باشد بازنویسی پرسش پیچیده‌تر می‌شود زیرا بخش غالب ایشان زیستی در دوره پهلوی نداشته‌اند. از این روست که شاید «ما» را باید به «ایران» به عنوان یک واحد جغرافیای سیاسی تبدیل کرد که شامل جمعیت هم هست. بنابراین پرسش را می‌توان این گونه بازنویسی کرد که وضع «ایران» با بروز انقلاب بهتر شده است یا بدتر؟

واژه(های) رهزنِ دیگر، بهتر شدن و بدتر شدن هستند. مراد از این واژه‌ها «دقیقاً» چیست؟ تعریف این واژگان به ظاهر بدیهی بسیار کلیدی و بنیادین هستند. چرا که مشخص می‌کنند چه معیاری برای قضاوت باید اختیار کرد. به زبان ساده چه چیزهایی

نکته‌هایی که باید بدانید

- **گام نخست: وضعیت‌های شاخص‌های قابل شمارش اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی «ایران» در سال ۱۳۵۶ و سال (مثلاً) ۱۴۰۰ چگونه است. در این گام فهرستی از شاخص‌ها در سه حوزه یاد شده تدارک می‌شود (مانند طول راه‌ها، بزرگراه‌ها، نرخ باسوادی، دسترسی به آب سالم، پوشش واکسیناسیون، نرخ فقر، اشتغال، صادرات، تعداد صندلی‌های سینما، امکانات آموزشی و موارد بسیار متعدد و زیادی از این موارد).**
- **پرسش اصلی مورد بحث در شبکه‌ای از دگرگونی‌های اقتصادی، سیاسی، فناورانه و حتی جغرافیایی مطرح می‌شود. بنابراین نباید زمان و دگرگونی‌ها (به ویژه در فناوری‌های تولید و شیوه‌های حکمرانی) را نادیده گرفت. اگر چنین ملاحظه لازمی برای یافتن پاسخ پرسش اصلی رعایت شود در تحلیل نهایی به مقایسه ایران و کشورهای همتراز و در مواردی «دیگر» تبدیل می‌شود.**
- **به زبان فنی لازم است از روش «تفاوت در تفاوت‌ها» بهره گرفت، روشی که سهم ادامه روندهای گذشته را شناسایی کرده و با جدا کردن آن می‌توان شناخت بهتری از تغییر شاخص‌ها به دست آورد. انتظار می‌رود گفته شود که اگر شاخص‌ها پس از شناسایی و کنار گذاشتن ادامه روندهای پیش از انقلاب، بهبود پیدا کرده باشند پاسخ به پرسش اصلی «بهتر»شدن است و اگر نه، پاسخ «بدتر»شدن است.**

را باید شـــمارش کرد و یا اندازه‌گیری کرد تا بتوان پاسخ پرسش را به دست آورد. ممکن است کسی تعداد کشورهایی که ایرانیان می‌توانند بدون ویزا وارد شوند را معیار وضع خوب بداند و براساس این معیار پاسخ پرسش را تدارک کند و دیگری تعداد روستاهای دارای برق. در اولی وضع ایران بدتر شده (چرا که تعداد کشورهایی که ایرانیان بدون ویزا می‌توانند وارد شوند، پس از انقلاب «کمتر» شـــده) و در دومی به طور بســـیار چشمگیر بهتر شده (چرا غالب روستاها پیش از انقلاب برق نداشتند و امروز کمتر روستایی هست که برق نداشته باشد).

هرچند تعریـــف معیار برای داوری درباره بهتر یا بدتر شـــدن اوضاع ایران بسیار کلیدی است، از منظری دیگر (سطحی بالاتر) به نظر می‌رسد با استفاده و ترکیب مرحله‌ایِ سه رویکرد مکمل زیر می‌توان پاسخ پرسش موضوع بحث را شناسایی کرد. به بیان دیگر شاید تفکیک پرسش اصلی به سه زیرپرسش، یافتن پاسخ هر یک از زیرپرسش‌ها و سپس تلفیق پاسخ‌ها، راهی برای یافتن پاسخی راهگشا به پرسش اصلی باشد:

گام نخست: وضعیت‌های شاخص‌های قابل شمارش اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی «ایران» در سال ۱۳۵۶ و سال (مثلاً) ۱۴۰۰ چگونه اســـت. در این گام فهرستی از شاخص‌ها در سه حوزه یاد شده تدارک می‌شـــود (مانند طول راهها، بزرگراهها، نرخ باسوادی، دسترســـی به آب سالم، پوشش واکسیناسیون، نرخ فقر، اشتغال، صادرات، تعداد صندلی‌های سینما، امکانات آموزشی و موارد بسیار متعدد و زیادی از این موارد.

در این گام مشخص می‌شود نظام برآمده از انقلاب چه چیزی تحویل گرفته و چه چیزی به آن افزوده است. اما آیا این گام برای داوری درباره «بهتر» شدن وضع ایران کافی است؟ قطعاً خیر. نکته بسیار کلیدی و مهم این اســـت که همه این تغییر را نمی‌توان و نباید به عملکرد حاکمیت نسبت داد. زیرا موضوع ادامه روندهای پیشین در میان است. به بیان دیگر، باید پرسید اگر شرایط پیش از انقلاب ادامه می‌یافت و روندهای مختلف ادامه می‌یافتند، تک به تک شاخص‌های انتخاب شده در چه شرایطی بودند. به زبان فنی لازم اســـت از روش «تفاوت در تفاوت‌ها» بهره گرفت، روشی که ســـهم ادامه روندهای گذشته را شناسایی کرده و با جدا کردن آن می‌توان شـــناخت بهتری از تغییر شاخص‌ها به دست آورد. انتظار می‌رود گفته شود که اگر شاخص‌ها پس از شناسایی و کنار گذاشتن ادامه روندهای پیش از انقلاب، بهبود پیدا کرده باشـــند پاسخ به پرسش اصلی «بهتر» شدن است و اگر نه، پاسخ «بدتر» شدن است. اما آیا با به کارگیری روش تفاوت در تفاوت‌ها، می‌توان جرأت کرد و به پرسش اصلی (تغییر اوضاع «ایران» پس از ۴۰ دهه) حکم قطعی داد؟ خیر. هنوز ملاحظه و دقت‌نظر دیگری در میان است.

گام دوم: اگـــر نتیجه تلاش و مداقه در گام نخســـت دلالت بر بهبود شاخص‌ها داشت، هنوز نمی‌توان به بهتر شدن شرایط ایران حکم کرد. زیرا باید مقایسه کرد «چه میزان منابع» در اختیار بوده است. به بیان دیگر مجموعه دستاوردها با مجموعه منابع در اختیار چه تناســـبی دارد؟ روشن است عملکرد مورد انتظار حکومتی که ســـرزمین کوچکی دارد، منابع طبیعی محدود و کم‌ارزش دارد، و مانند اینها، با حکومتی که در شـــرایط متفاوتی قرار دارد را نباید به تنهایی معیـــار داوری قرار داد. به بیان دیگر، همان منطقی که GDP کشـــورها را با جمعیت تعدیل کرده و معیار GDP سرانه را مطرح می‌کند، را می‌توان اینجا نیز به کار گرفت. به این صورت که می‌توان مجموع منابع طبیعی، سرمایه انسانی، زیرساخت‌ها، سرمایه اجتماعی، ظرفیت‌های سازمانی-نهادی و دیگر مواردی که در حکم سرمایه (K) در تابع تولید نقش دارند را به یک واحد شمارش تبدیل کرد و ســـپس عملکرد شناسایی شده در گام نخست را با مجموع سرمایه (منابع) در اختیار تعدیل کرد. اگر چنین روشی در پیش و پس از انقلاب به کار رود (در بازه‌های زمانی یکسان) انتظار می‌رود بتوان نسبت به بهتر یا بدتر وضع «ایران» داوری کرد. اما هنوز یک گام دیگر مانده اســـت که بدون آن نباید جرأت پاسخ نهایی را به خود داد.

روشن است عملکرد مورد انتظار حکومتی که سرزمین کوچکی دارد، منابع طبیعی محدود و کم‌ارزش دارد، و مانند اینها، با حکومتی که در شرایط متفاوتی قرار دارد را نباید به تنهایی معیار داوری قرار داد

گام سوم: پرسش اصلی مورد بحث در شبکه‌ای از دگرگونی‌های اقتصادی، سیاسی، فناورانه و حتی جغرافیایی مطرح می‌شود. بنابراین نباید زمان و دگرگونی‌ها (به ویژه در فناوری‌های تولید و شیوه‌های حکمرانی) را نادیده گرفت. اگر چنین ملاحظه لازمی برای یافتن پاسخ پرسش اصلی رعایت شود در تحلیل نهایی به مقایسه ایران و کشورهای همتراز و در مواردی «دیگر» تبدیل می‌شود. به این گونه که ایران در مقایسه با مجموع سرمای در اختیار خود چه عملکردی داشته و کشورهای همتراز چه عملکردی؟ و یا کشورهای دیگری که در ابتدای دوره زمانی بررسی، شرایط بدتری داشتند (با منابع مشابه و یا حتی کمتر) چه عملکردی داشته‌اند و حکومت برآمده از انقلاب اسلامی چه عملکردی؟ این ملاحظه جایگاه ایران در رقابت با دیگر کشورها آشکار می‌کند و مشخص می‌کند که آیا ایران در راه توسعه حرکت می‌کند؟ آیا ایران در کوران رقابت قرار دارد؟ آیا فاصله قابل قبولی از رقیبان خود دارد؟ یا به کلی مشـــقت راهی نادرست و ضدتوسعه را تحمل می‌کند؟

هرچه هست، این سه پرسش مکمل هم هستند و نه جایگزین. و بیش از همه این نکته مهم اســـت که به نظر می‌رســـد پاســـخ پرسش بهتر یا بدتر شدن اوضاع ایران در مقایسه با پیش از انقلاب نیازمند پاسخ گام به گام این سه زیرپرسش است. روشن است که چنین کاری از عهده یک نفر با اطلاع و دانش محدود و دسترسی محدودتر به آمار، امکان‌ناپذیر است. شاید بد نباید، سازمانی، نهادی، جایی انجام این پژوهش را به گروهی صاحب صلاحیت ســـفارش دهد تا تکلیف یکی از پرسش‌های چالش‌برانگیز این دوره از تاریخ ایران روشن شود.

نرخ تورم سالانه در ایران

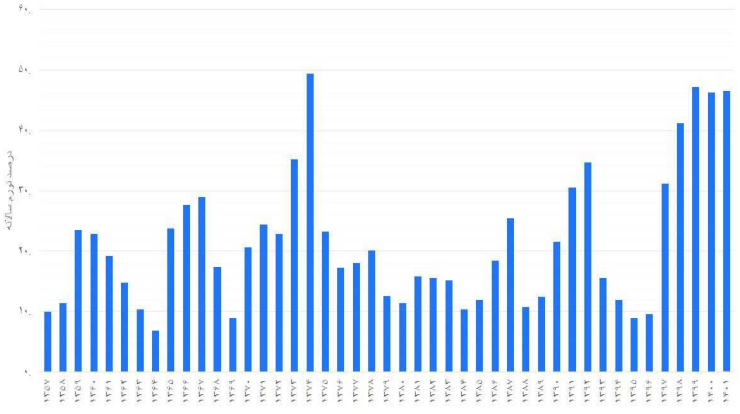

کشاورزی حفاظت شده در مکران

مدلی برای کشاورزی هوشمند و بهره‌ور به منظور توسعه پایدار در منطقه مکران

این روزها از توسعه مکران می‌گویند، برای توسعه پایدار مکران چه باید کرد و چه الگویی را باید در نظر داشت؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.



محمدحسین عمادی آزاده شوشتری ملیحه ابوالی

اقتصاددان

چرا باید خواند:
توسعه مکران و شیوه و الگوی توسعه در مکران در این مقاله بررسی می‌شود؛ آن را بخوانید.

افزایش جمعیت، توسعه شهرها و تغییر الگوی مصرف، امنیت غذایی را در سطح جهان با مخاطرات جدی روبرو ساخته است. منازعات منطقه‌ای و تغییرات اقلیمی ناامنی غذایی را تشدید کرده و هر روز بر تعداد انسان‌هایی که مطابق تعاریف بین‌المللی فاقد امنیت غذایی هستند و بر مساحت بیابان‌های آن می‌افزاید. ایران نه تنها از این قاعده جهانی مستثنی نیست بلکه بدلایل متعدد با چالش‌های جدی‌تری در امنیت غذایی روبرو است. برای حفظ بقا و پایداری در معاش و به منظور مواجهه با ناامنی غذایی، می‌بایست از رویکردی جامع و نوآورانه بهره جست.

تلاش این مقاله که نتیجه یک تلاش نظری و آزمون میدانی است، پیشنهاد و معرفی مدلی جهانی است که می‌تواند در چارچوب توسعه پایدار کشور و درمنطقه مکران مورد عمل و آزمون قرار گیرد. این رویکرد کل‌نگر که تمام مراحل کشاورزی شامل پیش از کشت، کشت و پس از برداشت را در بر می‌گیرد، بر مدیریت زنجیره ارزش به اندازه مدیریت زنجیره تأمین تأکید دارد تا میان سه بعد اقتصادی، زیست محیطی و اجتماعی سیستم کشاورزی توازن ایجاد کند. این رویکرد به علت انتخاب فناوری‌های نوین در سازگاری با بافت محلی و محیطی برای کشاورزان خانوادگی روستایی و کوچک‌مقیاس که اغلب با دسترسی محدود به منابع، زیرساخت‌ها و فناوری‌های مدرن روبه رو هستند، مقرون به صرفه و قابل اجرا است و بر اساس محدودیت‌های زیست‌محیطی درمناطق خشک و نیمه‌خشک و بهره برداران خانوادگی طراحی شده است. پاسخ به چالش‌های رو به افزایش، رویکرد نوینی مورد توجه قرار گرفته است. این مدل، که به نام «رهیافت کشاورزی حفاظت‌شده یکپارچه»[1] (IPAA) از سوی نویسنده در زمان مأموریت در سازمان خوار وبارجهانی FAO مدون و پیشنهاد شده است. این مدل برگرفته از سفرهای متعدد نویسنده به کشورهای آسیایی بخصوص چین و درس گرفتن از پروژه‌های کشاورزی در محیط‌های کنترل شده در منطقه خاور میانه و شمال آفریقا، از یک سو و بر مبنای تجارب جهانی و دستاوردهای سازمان خواربار و کشاورزی (FAO)، صندوق بین‌المللی توسعه کشاورزی IFAD و اصول اهداف توسعه پایدار (SDGs)، از جمله SDG۲ (ریشه‌کنی گرسنگی)، و SDG۱۲ (مصرف و تولید مسئولانه) استوار است.

این مقاله، ضمن ارائه بررسی مبانی نظری رویکرد کشاورزی حفاظت شده یکپارچه (IPAA)، به بررسی چگونگی و جنبه‌های مختلف اجرایی این رویکرد در ایران و منطقه مکران می‌پردازد. همچنین، با تحلیل منافع اقتصادی، زیست‌محیطی و اجتماعی که این رویکرد می‌تواند به همراه داشته باشد، سعی در ارائه یک دیدگاه اولیه در خصوص ظرفیت‌ها و تأثیرات آن برای بهبود شرایط کشاورزی و زندگی در این منطقه دارد.

توسعه کشاورزی در منطقه مکران و ضرورت اتخاذ رویکردهای بهره‌ور و پایدار

منطقه مکران، واقع در جنوب شرقی ایران با ساحلی ممتد به طول ۶۰۰ کیلومتر در کناره‌های دریای عمان، میزبان تنها بندر اقیانوسی ایران و در برگیرنده قدیمی‌ترین منطقه آزاد کشور با مساحتی بیش از ۸۲ هزار هکتار، موقعیت ژئواستراتژیک و لجستیکی بی‌نظیر دارد که می‌تواند نقش حیاتی در اقتصاد و تجارت کشاورزی ایفا کند[2]. شاهد مدعا، توسعه بندر و منطقه آزاد صحار در کشور عمان با شرایط اقلیمی و جغرافیایی مشابه بندر چابهار است که نشان‌دهنده توانایی‌های بالقوه مکران برای ایجاد منطقه مولد غذایی است و می‌تواند الهام‌بخش توسعه مشابه در منطقه باشد[3].

علی‌رغم پتانسیل بالای منطقه مکران برای کشاورزی، پارامترهای اقلیمی حاکم بر این منطقه چالش‌های بزرگی را برای عملیات کشاورزی ایجاد می‌کنند. منطقه مکران با آب و هوای گرم و نیمه‌گرمسیری خود، دارای میانگین دمای سالانه بین ۲۳ تا ۲۴ درجه سانتی‌گراد است، اما در تابستان‌ها دما اغلب به ۴۰ تا ۴۵ درجه سانتی‌گراد می‌رسد. تفاوت‌های دمایی شدید بین فصلی و حتی روزانه، به‌خصوص با توجه به وزش بادهای موسمی در مکران می‌توانند منجر به فرسایش خاک و از بین رفتن مواد مغذی شوند، که نیازمند استراتژی‌های کشاورزی خاص و انعطاف‌پذیری است. با میانگین بارندگی سالانه کمتر از ۱۵۰ میلی‌متر، منطقه به‌عنوان یک منطقه کم‌بارش شناخته شده و این امر منابع آبی زیرزمینی را تحت فشار قرار داده و نیاز به استفاده از چاه‌های عمیق و نیمه‌عمیق را افزایش داده است. در عین حال، نرخ تبخیر سالانه بیش از ۲۵۰۰ میلی‌متر منابع آب سطحی مانند رودخانه‌ها و هونگ و خوشاب را به سرعت تخلیه می‌کند و به کاهش دسترسی به آب سالم و کافی برای نیازهای کشاورزی و بشری منجر می‌شود. علاوه بر این، نزدیکی به دریای عمان رطوبت نسبتاً بالایی را به این منطقه می‌آورد که هرچند ممکن است به کاهش دماهای شدید کمک کند، اما مدیریت آفات و بیماری‌های گیاهی را پیچیده‌تر می‌سازد[4].

با وجود مشکلات متعدد ناشی از تغییرات آب و هوایی که منجر به خشکسالی‌ها و سیل‌های متناوب شده و همچنین منابع آب سطحی و زیرزمینی منطقه مکران را تهدید می‌کند، کشاورزی همچنان نقش حیاتی در اقتصاد و معیشت این منطقه دارد[5]. اکثریت جمعیت روستایی منطقه به فعالیت‌های کشاورزی، دامداری و شیلات در سطح کوچک و سنتی وابسته هستند. در استان‌هایی مانند سیستان و بلوچستان و هرمزگان، کشاورزی به ترتیب حدود ۲۴ و ۱۸ درصد از فرصت‌های شغلی را فراهم می‌کند، که این امر اهمیت بالای فعالیت‌های کشاورزی در توسعه اقتصادی منطقه را نشان می‌دهد[6].

در نظر گرفتن شرایط منحصربه‌فرد اقلیمی و اهمیت این بخش اقتصادی، ضرورت استفاده از رویکردهای نوین و پایدار در کشاورزی را برای بقای این صنعت در منطقه مکران تاکید می‌کند. در این مقاله، مدل کشاورزی حفاظت‌شده یکپارچه (IPAA) به عنوان یک راهکار نوآورانه معرفی شده است که مقتضیات پیاده‌سازی آن در منطقه مکران با استناد به تجربیات عملی تشریح شده است. این رویکرد کشاورزی نه تنها به بهبود کارآمدی و پایداری کشاورزی کمک می‌کند، بلکه سه دسته مزیت کلیدی شامل فواید اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی را نیز به همراه دارد.

پیاده‌سازی IPAA در مکران، در صورت حمایت‌های مالی و فنی مناسب، نه‌تنها می‌تواند کشاورزی این منطقه را مقاوم‌تر و پایدارتر کند، بلکه به توسعه اقتصادی، کاهش مهاجرت روستاییان، و تقویت زنجیره‌های تأمین داخلی و بین‌المللی کمک خواهد کرد. از این‌رو، اجرای این مدل، گامی کلیدی در راستای سازگاری با تغییرات اقلیمی و ارتقای امنیت غذایی در مناطق خشک و نیمه‌خشک ایران محسوب می‌شود.

- از نظر اقتصادی، این مدل کاهش هزینه‌های تولید از طریق بهینه‌سازی مصرف آب و انرژی، افزایش بهره‌وری زمین‌های کشاورزی و امکان کشت در فصول غیرفعال را میسر می‌سازد؛ همچنین با تأکید بر نظام بهره‌برداری، کشاورزان خرد را مستقیماً به بازارهای داخلی و صادراتی متصل می‌کند.
- از جنبه‌های اجتماعی، IPAA به ایجاد اشتغال پایدار برای جوامع محلی و کشاورزان خرده‌مالک کمک کرده، کشاورزان را از طریق آموزش فناوری‌های نوین توانمند ساخته و حمایت‌هـــای فنی ارائه می‌دهد و به بهبود امنیت غذایی با افزایش دسترســـی به محصولات تازه و مغذی منجر می‌شود.
- در زمینه مزایای زیســـت‌محیطی، این مدل به کاهش برداشت بی‌رویه از منابع آبی زیرزمینی کمک کرده، ردپای کربنی را با اســـتفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر کاهش می‌دهد و تنوع زیستی را با مدیریت پایدار خاک و منابع طبیعی افزایش می‌دهد.

مبانی نظری کشاورزی حفاظت‌شده یکپارچه (IPAA)

رهیافت کشاورزی حفاظت شده یکپارچه (IPAA) چارچوبی نوآورانه است که برای رویارویی با چالش‌های مرتبط و پیچیده امنیت غذایی، کمبود آب، و تغییرات اقلیمی در مناطق خشک و نیمه‌خشک پیشنهاد شده است. رویکرد کشاورزی حفاظت‌شده یکپارچه (IPAA) با مطالعه دقیق محیط و اقلیم کشـــاورزی، همبست و تلفیقی از انواع فناوری‌های مناسب و مقرون به صرفه را برای بهینه‌سازی زنجیره نوآوری، تولید و تامین-ارزش کشاورزی پیشنهاد می‌دهد. این رویکرد جامع، که سه مرحله پیش از کشت، کشت و پس از برداشت را مد نظر قرار می‌دهد، در تلاش اســـت تا یک سیستم کشاورزی باصرفه، پایدار، تاب‌آور و حساس به محیط زیست را پیاده نماید.

اصول کلیدی رویکرد کشاورزی یکپارچه حفاظتی (IPAA) به طور خلاصه عبارت است:

- **کارآمدی مصرف آب:** در قلب فناوری‌های به‌کارگرفته‌شـــده در IPAA، مدیریت بهینه مصرف آب در مناطق خشک و نیمه‌خشـــک، اولویت اصلی است. استفاده از منابع متعارف و نامتعارف آب، نظیر آب شیرین‌شده دریا یا جمع‌آوری مه، در کنار به‌کارگیری فناوری‌های نوین آبیاری مانند آبیاری قطره‌ای، هیدروپونیک، تحت فشـــار و زیرسطحی در محیط‌های کنترل‌شده، به شکل چشمگیری اتلاف آب ناشی از تبخیر و تعرق را کاهش می‌دهد.IPAA با ایجاد خرداقلیم در ساختارهای محافظ مانند گلخانه‌ها و سایه بان ها، استفاده از هر قطره آب را بهینه می‌کند.[۷]
- **محیط کنترل‌شـــده:** ایجاد محیط کنترل شده جزء اساسی IPAA است که امکان کنترل دقیق عوامل محیطی مانند دما، رطوبت و نور را فراهم می‌آورد. این ســـاختارها محصولات کشاورزی را از شرایط آب و هوایی شدید مانند موج‌های گرما، خشکسالی‌ها و طوفان‌ها محافظت می‌کنند و در نتیجه مقاومت در برابر تغییرات آب و هوایی را افزایش می‌دهند. علاوه بر این، سیستم‌های محافظتی کشت محصولات با ارزش بالا را طی تمام سال تسهیل می‌کنند و درآمد پایداری برای کشاورزان فراهم می‌آورد.[۸]
- **حفظ منابع و سلامت خاک:** IPAA بر روی شیوه‌های پایدار مدیریت خاک، از جمله کاهش شـــخم‌زنی، چرخه کشت و اســـتفاده از کودهای آلی تأکید دارد تا حاصلخیزی خـــاک را حفظ کرده و از تخریب آن جلوگیری کند. با ادغام تکنیک‌های مدیریت آفات مانند کنترل‌های بیولوژیکی و سولاریزاسیون خاک، وابستگی به ورودی‌های شیمیایی مضر را به حداقل می‌رساند. این روش‌ها به ایجاد اکوسیستم‌های سالم‌تر و کاهش ردپای زیست‌محیطی کمک می‌کنند.
- **قابلیت اقتصادی و فراگیری:** یکی از جنبه‌های متمایز IPAA تمرکز آن بر قابلیت مقرون‌به‌صرفگی و دسترسی برای کشاورزان خرده‌پا است. با ترویج استفاده از فناوری‌های مقرون‌به‌صرفه و متناســـب با شـــرایط محلی، IPAA اطمینان می‌دهد که کشـــاورزان کم‌برخوردار قادر به اتخاذ و بهره‌مندی از این سیستم باشند. علاوه بر این، این رویکرد به فراهم‌آوری فرصت‌های شغلی برای زنان و جوانان و تقویت رشد اقتصادی عادلانه تأکید دارد.
- **ادغام فناوری‌های دیجیتال و دقیق:** IPAA فناوری‌های دیجیتالی مانند سنجش از دور، سیستم‌های اطلاعات جغرافیایی (GIS) و سیستم‌های نظارت مبتنی بر اینترنت اشیا (IoT) را برای بهبود تصمیم‌گیری‌ها به کار می‌گیرد. این ابزارها امکان نظارت لحظه‌ای بر سلامت محصول، مصرف آب و شرایط محیطی را فراهم می‌کنند تا از تخصیص بهینه منابع و کاهش ضایعات اطمینان حاصل شود.[۹]
- **هم‌راستایی با اهداف توسعه پایدار:** IPAA به شدت بر اصول توسعه پایدار ریشه دارد. این رویکرد با SDG 2 با بهبود امنیت غذایی از طریق افزایش بهره‌وری و استفاده مؤثر از منابع، هم‌راســـتا است. تمرکز آن بر حفظ آب از SDG6 پشتیبانی می‌کند، در حالی که تأکید آن بر شیوه‌های کشاورزی پایدار به SDG12 کمک می‌کند. با ترویج فراگیری اقتصادی و برابری جنسیتی، IPAA همچنین SDG5 (برابری جنسیتی) و SDG8 (کار شایسته و رشد اقتصادی) را مورد توجه قرار می‌دهد.

مشارکت جامعه محلی

با ترکیب این اصول، IPAA همبستی جامع برای مقابله با چالش‌های پیچیده‌ای که مناطق خشک و نیمه‌خشک با آن روبه‌رو هستند، ارائه می‌دهد. اجرای آن می‌تواند سیستم‌های کشاورزی سنتی را به مدل‌های پایدار و مقاوم تبدیل کند و در عین تأمین امنیت غذایی، حفاظت از منابع طبیعی برای نسل‌های آینده را تضمین نماید. در اقلیم مکران نیز، طرح پیاده‌سازی IPAA تلاش دارد با تلفیق فناوری‌های نوین متناسب با اقلیم و بهره گیری از دانش بومی، به یک سیستم کشاورزی مؤثر و تاب آور در منطقه دست یازد.

مجموعه عناصر فوق‌الذکر در قالب یک مدل آزمون شـــده ودر مســـاحت متناسب اقتصادی بعنوان یک واحد تولیدی بمنظور تأمین معاش یک خانواده گسترده در منطقه مکران پیش‌بینی می‌گردد. بدیهی است خدمات لجستیکی و فنی و پشتیبانی آموزشی بهره‌برداران از سوی بخش خصوصی قابل تأمین است.

نمودار شماره یک، عناصر اصلی رهیافت کشاورزی حفاظت‌شده و یکپارچه

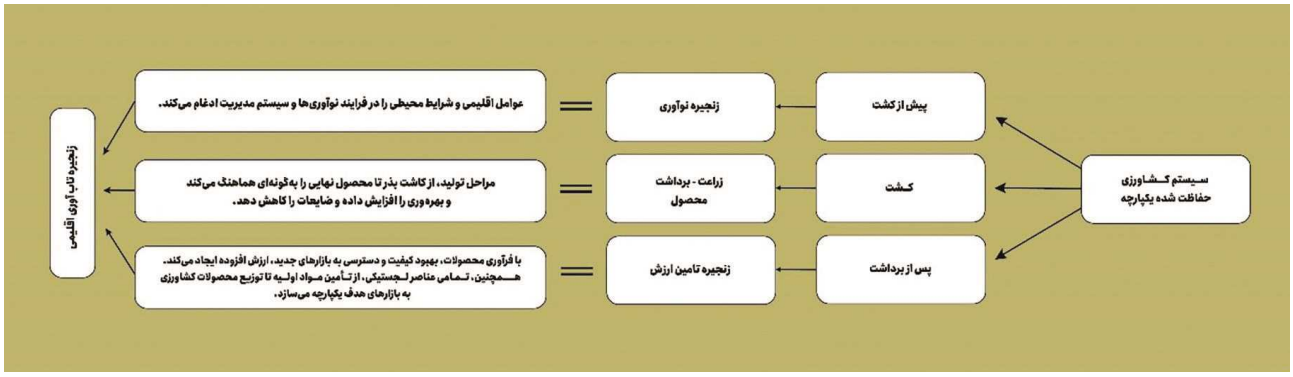

چشم‌انداز پیاده‌سازی IPAA در اقلیم مکران

در چشـــم‌انداز اجرای کشاورزی حفاظت‌شـــده یکپارچه (IPAA) در اقلیم نیمه‌گرمسیری و استوایی مکران، انتخاب روش‌های نوین در تأمین و صرفه‌جویی آب، راهکارهای انرژی پاک، نوع محیط گلخانه‌ای، و حتی مدیریت ضایعات، بر اساس نیازهای خاص این منطقه صورت می‌گیرد تا به دستیابی به بیشترین کارایی و پایداری کمک کند. مطابق نمودار شماره یک، رویکرد IPAA سه مرحله مجزا اما در عین حال به هم پیوسته را در بر می‌گیرد: پیش از کشت، کشت و پس از برداشت. هر یک از این مراحل بر یکی از زنجیره‌های اصلی متمرکز است:

- **نوآوری** (Innovation Chain) برای تصمیم‌گیری درباره شـــیوه‌ها و فناوری‌های جدید،
- **تولید** (Production Chain) جهت هماهنگی کل فرایند تولید از بذر تا محصول نهایی،
- **ارزش-تأمین** (Value-Supply Chain) برای ایجاد ارزش افزوده از طریق فرآوری محصولات و همچنین یکپارچه‌سازی همه عوامل لجستیکی مرتبط با توزیع و رساندن محصول به بازارهای هدف.

افزون بر این، «زنجیره تاب‌آوری اقلیم» (Climate-Resilience Chain) لایه‌ای است که در تصمیم‌گیری‌های مربوط به اقلیم و انتخاب فناوری‌ها و نظام‌های مدیریتی مؤثر است. در واقع، این لایه تمام نکات مربوط به اقلیم، از جمله مصرف بهینه منابع آب و مدیریت شرایط اقلیمی سخت، را در فرایند پذیرش نوآوری‌ها مدنظر قرار می‌دهد. بدین ترتیب، IPAA می‌تواند به‌صورت یکپارچه مسائل اقلیمی، لجستیکی و تولیدی را مدنظر قرار دهد.

شـــایان ذکر است که IPAA بر یک چارچوب سازگار تمرکز دارد و ابعاد فنی، اقتصادی و اجتماعی را در تعامل با یکدیگر به کار می‌گیرد. به بیان دیگر، مؤلفه‌های فنی کشاورزی ـمانند کشت بافت، خاک‌ورزی، مدیریت آفات و حفاظت از منابع آب ـــ در کنار ملاحظات اقتصادی نظیر بهینه‌سازی زنجیره تأمین و توسعه بازار ترکیب می‌شوند. در عین حال، این رویکرد با احترام به ساختار و فرهنگ اجتماعی منطقه عمل می‌کند و بر مدل اقتصادی‌ای تأکید دارد که بدون تغییر مالکیت زمین خرده‌کشاورزان، بتواند اثرگذاری مطلوبی داشته باشد.

مرحله پیش‌کشت: برنامه‌ریزی، گزینش فناوری‌های مقرون‌به‌صرفه و سازگار با اقلیم مکران

در مرحله پیش‌کشت، رویکرد اصلی بر برنامه‌ریزی و آمادگی متمرکز است و هدف آن، انتخاب هدفمند و مقرون‌به‌صرفه فناوری‌ها در چارچوب زنجیره نوآوری است. در این راستا، بر اساس نمودار شماره دو، ما از ورود بی‌رویه یا «مدگرایانه» فناوری‌های گوناگون جلوگیری کرده و به جای آن، بر فناوری‌هایی تأکید داریم که دقیقاً با شرایط اقلیمی و محیطی مکران سازگارند و ارزش‌افزوده واقعی برای کشـــاورزان بومی ایجاد می‌کنند. این فرایند شـــامل ارزیابی دقیق منابع موجود، روش‌های ممکن برای بهینه‌ســـازی مصرف آب و انرژی، و ملاحظه شـــرایط اقتصادی-اجتماعی جوامع محلی است تا ضمن حفظ پایداری و بهره‌وری، از تحمیل هزینه‌های غیرضروری جلوگیری شود.

نمودار شماره دو بیانگر فرایند انتخاب فناوری‌ها و نوآوری‌هایی است که در منطقه مکران می‌توانند به بهبود امنیت غذایی، ســـازگاری با تغییرات اقلیمی و ارتقای معیشت کشاورزان خرده‌مالک کمک کنند. نخست، معیارهای اولیه انتخاب، تعیین می‌شوند که بر اساس آن‌ها فناوری‌ها به دو گروه کلی «مناسب برای کشاورزان خرد» و «سازگار با تغییرات اقلیمی» تقسیم می‌شـــوند. در این مرحله، مرور بانک‌های اطلاعاتی فناوری، مشورت با کارشناسان، مذاکره با تأمین‌کنندگان فناوری و دریافت دیدگاه‌های جوامع محلی برای شناســـایی و غربال اولیه ایده‌ها انجام می‌شود. سپس، فناوری‌ها بر اساس نیاز فنی، طبقه‌بندی تخصصی‌تری می‌شوند. هدف اصلی این فرایند، تضمین آن است که فناوری‌های انتخاب‌شده در عمل اثربخش باشند، پتانسیل گسترش در سطح منطقه داشته باشند و از همه مهم‌تر با شرایط اقلیمی استوایی و نیمه‌گرمسیری مکران سازگاری داشته و به سود اوری، بهبود امنیت غذایی و معیشت جوامع محلی کمک کنند.

مرحله کشت: همسویی زنجیره تولید با ملاحظات اقلیمی مکران

در رویکرد IPAA، مرحله کشت قلب عملیات فنی کشاورزی را شکل می‌دهد و با زنجیره تولید (Production Chain) در نمودار شـــماره یک ســـازگار اســـت. در این مرحله، تمام فرایندهای مرتبط با تولید از کشت بافت گونه‌های پربازده گیاهی تا برداشت محصول با هدف بهینه‌سازی منابع و کاهش ضایعات اجرا می‌شوند. همان‌طور که در نمودار شماره سه مشاهده می‌کنید، بهره‌گیری از سازه‌های حفاظت‌شده (گلخانه‌ها، سایه‌بان‌ها، اسکرین‌هاوس و نت هاوس وغیره) برای کنترل دما، رطوبت و جریان هوا امری حیاتی است تا تبخیر و تعرق کاهش یابد و تنش‌های زیستی و غیرزیستی گیاهان مدیریت شود.

علاوه بر این، به‌کارگیری انرژی‌های پاک مبتنی بر تابش خورشید و باد ای موسمی، ایجاد منابع جدید آب (مانند شیرین‌سازی آب دریا)، استقرار سیستم بازچرخانی آب و استفاده از روش بومی «هوتگ» در این مرحله مورد توجه قرار می‌گیرد تا شرایط دشوار اقلیمی مکران

نمودار شماره دو



منطقه مکران با آب و هوای گرم و نیمه‌گرمسیری خود، دارای میانگین دمای سالانه بین ۲۳ تا ۲۴ درجه سانتی‌گراد است، اما در تابستان‌ها دما اغلب به ۴۰ تا ۴۵ درجه سانتی‌گراد می‌رسد. تفاوت‌های دمایی شدید بین فصلی و حتی روزانه، به‌خصوص با توجه به وزش بادهای موسمی در مکران می‌توانند منجر به فرسایش خاک و از بین رفتن مواد مغذی شوند، که نیازمند استراتژی‌های کشاورزی خاص و انعطاف‌پذیری است.

نظیر کمبود آب و گرمای شدید مانعی برای تولید پایدار نباشد. لایه «زنجیره تاب‌آوری اقلیم» (Climate-Resilience Chain) نیز در این نمودار نشـــان می‌دهد که چگونه ملاحظات اقلیمی، نظیر دمای بالا و محدودیت منابع آب، در ســـطح مزرعه مدیریت شده و تاب‌آوری سیستم کشاورزی تضمین می‌شود.

مرحله پس از برداشت: کشاورزی قراردادی، ابزار توانمندسازی کشاورزان خرد

در رویکرد IPAA، مرحله پس از برداشت با زنجیره ارزش-تأمین (Value-Supply Chain) همراستا است و تمرکز اصلی آن بر بهبود سامانه‌های نگهداری، فرآوری و توزیع محصولات است. یکی از ابزارهای کلیدی در این مرحله، کشاورزی قراردادی است که به ما اجازه می‌دهد بیشـــترین حمایت را از کشاورزان خرد در زمینه‌هایی مانند سردخانه و انبار کردن محصول، حمل‌ونقل و بازاررســـانی، بازاریابی و برندســـازی و حتی صادرات داشـــته باشیم. در همین راســـتا، توسعه لجستیک زنجیره سرد به حفظ کیفیت محصولات فسادپذیر کمک می‌کند و به‌کارگیری تأسیســـات ذخیرسازی خورشیدی در مناطق روستایی نیز بهره‌وری انرژی را افزایش می‌دهد. مدل‌های کشاورزی قراردادی نه‌تنها باعث بهبود دسترسی به بازار و تضمین قیمت منصفانه می‌شود، بلکه تاب‌آوری زنجیره تأمین را نیز تقویت می‌کند.

علاوه بر این، راه‌اندازی سامانه‌های پیشرفته مدیریت پسماند می‌تواند زیان‌های اقتصادی را کاهش داده و محصولات جانبی کشاورزی را برای تولید کمپوست و خاک جدید بازیافت کند. همچنین، تقویت راهبردهای بازاریابی از طریق استفاده از بسترهای دیجیتال و تسهیل صادرات، امکان پیوند تولیدکنندگان به بازارهای گســـترده‌تر را فراهم آورده و ســـودآوری را افزایش می‌دهد. در مجموع، تلفیق این راهکارها در مرحله پس از برداشت، نقش مهمی در کاهش ضایعات، ارتقای کیفیت محصول و ایجاد ارزش افزوده برای کشـــاورزان منطقه ایفا می‌کند.[۱۰]

مزایای پیش‌بینی‌شده رویکرد کشاورزی یکپارچه و حفاظت‌شده (IPAA)

تاب‌آوری اقلیمی و سازگاری: بهره‌وری آب، کاهش تبخیر و تعرق، و بهبود سلامت خاک

رویکرد IPAA با بهره‌گیری از خلق آب نامتعارف از طریق شیرین‌سازی، جمع‌آوری آب باران و استفاده مجدد از آب، همراه با ایجاد محیط‌های کنترل‌شده کشت، به تداوم بقای کشاورزی در مکران و کاهش تبخیر و تعرق در شـــرایط کم‌آبی منطقـــه کمک می‌کند. علاوه بر این، بـــا تولید خاک جدید از ضایعات مزرعه، زمین‌های بایـــر را به زمین‌های بارور تبدیل کرده و حاصلخیزی را افزایش می‌دهد. این رویکرد، از طریق کنترل متغیرهای اقلیمی مانند بادهای شدید، گرمای بالا و نوسانات رطوبتی، شرایطی پایدار و مقاوم‌تر برای تولیدات کشاورزی در این منطقه خشک فراهم می‌آورد. IPAA، به‌ویژه در مکران که با محدودیت منابع آب و تخریب خاک روبه‌رو است، می‌تواند راهکاری کارآمد برای افزایش تاب‌آوری کشاورزی و کاهش اثرات تغییرات اقلیمی باشد.

مزایای زیست‌بوم‌شناختی: مدیریت آفات، کاهش ردپای کربنی و سازگاری با شرایط آب‌وهوایی شدید

رویکـــرد IPAA با بهره‌گیری از تورخانه‌ها نه‌تنها از محصولات در برابر تنش‌های محیطی و نوسانات دمایی محافظت می‌کند، بلکه آفات و بیماری‌ها را تا حد زیادی کنترل کرده و نیاز به سموم شیمیایی را کاهش می‌دهد، که این امر به حفظ سلامت خاک و اکوسیستم کمک می‌کند. علاوه بر این، استفاده کامل از انرژی‌های تجدیدپذیر وابستگی به سوخت‌های فسیلی را کاهش داده و ردپای کربنی را به حداقل می‌رســـاند، که این ویژگی آن را برای اقلیم گرم و خشک مکران ایده‌آل می‌سازد. همچنین، به‌کارگیری روش‌های کشاورزی پایدار و بازیافت ضایعات کشـــاورزی، نقش مهمی در حفظ تنوع زیستی و افزایش پایداری محیطی در این منطقه دارد.

ابعاد انسانی و اجتماعی-اقتصادی: توانمندسازی جوامع بومی و کشاورزان خرده‌مالک

در چشم‌انداز اجرای IPAA در منطقه مکران، این رویکرد با افزایش طول فصل زراعی و کشت محصولات باارزش و مقاوم به شـــرایط اقلیمی منطقه، بهره‌وری زمین و منابع آبی را بهبود بخشیده و زمینه‌ساز افزایش پایدار درآمد کشاورزان خرد می‌شود. ایجاد فرصت‌های برابر در

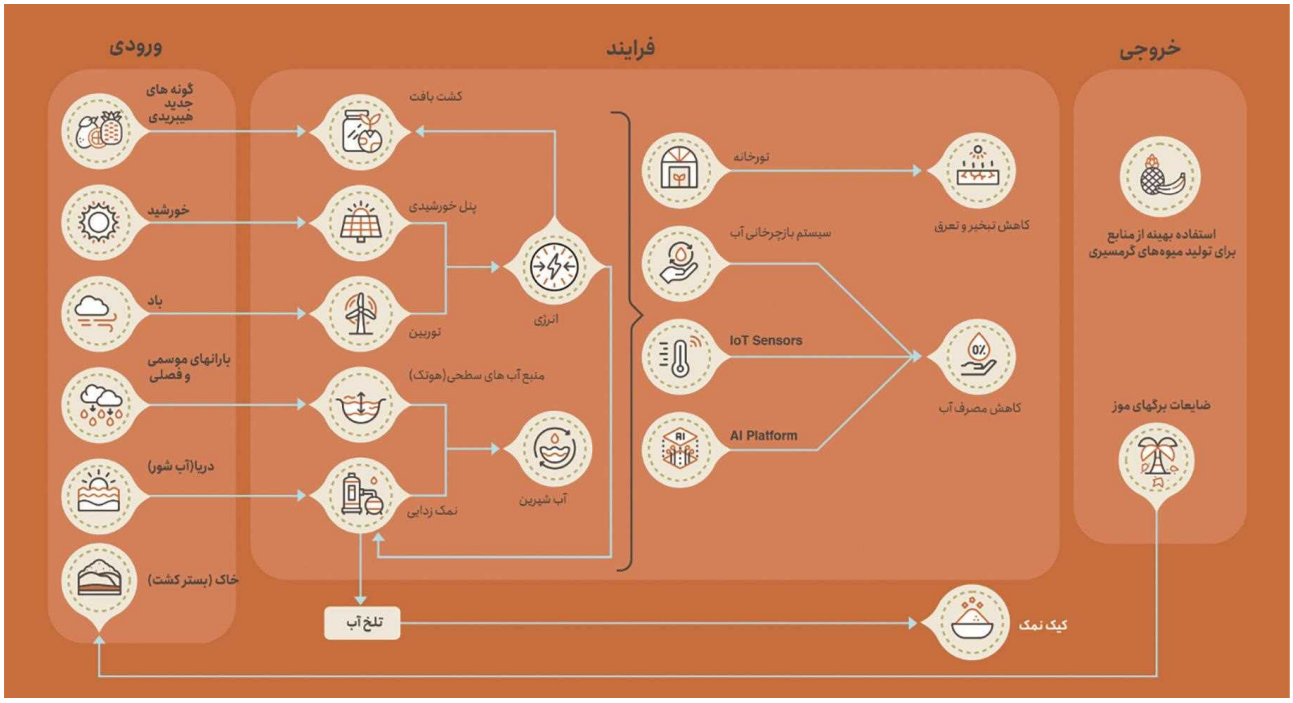

زنجیره کشاورزی، فرآوری و بازاررسانی، نه‌تنها مانع مهاجرت روستاییان به شهرها خواهد شد، بلکه کشاورزی را به گزینه‌ای جذاب‌تر برای حفظ زمین‌های زراعی و جلوگیری از تغییر کاربری اراضی تبدیل می‌کند. تنوع‌بخشی به تولیدات کشاورزی، باعث افزایش دسترسی به مواد غذایی تازه و مغذی شده و امنیت غذایی و سلامت جوامع محلی را ارتقا می‌بخشد.

علاوه بر این، تقویت جوامع بومی کشاورزی و شبکه‌های همکاری محلی، از طریق دسترسی بهتر کشاورزان خرد به اعتبارات خرد و سرمایه‌گذاری‌های کارآفرینانه در زنجیره‌های تأمین و فـرآوری محصولات، به افزایش تاب‌آوری اقتصادی آن‌ها کمک می‌کند. مدیریت یکپارچه پس از برداشت، شامل بهبود زیرساخت‌های ذخیره‌سازی، حمل‌ونقل و فرآوری محصولات، کشاورزان را قادر می‌سازد تا با مشارکت در فرآیندهای ارزش‌افزوده، زنجیره تأمین را تقویت کرده و سهم بیشتری از سود حاصل از تولید را کسب کنند.

چالش‌های پیش‌بینی‌شده رویکرد کشاورزی یکپارچه و حفاظت‌شده (IPAA)

چالش‌های فناوری

مکران با کمبود زیرساخت‌های ارتباطی، پیچیدگی فنی ابزارهای دیجیتال و محدودیت‌های آموزشی و پشـــتیبانی فنی در کشاورزی هوشمند مواجه اســـت. ۱. کمبود زیرساخت‌های ارتباطی، از جمله دسترسی محدود به اینترنت و عدم سرمایه‌گذاری در فناوری‌های دیجیتال مانند اینترنت اشیا (IoT)، مانع استفاده گسترده از فناوری‌های نوین شده است. ۲. پیچیدگی فنی و فقدان سواد دیجیتال در بین کشاورزان، همراه با نبود راهکارهای بومی‌سازی‌شده، باعث کاهش پذیرش این فناوری‌ها، به‌ویژه در میان کشـــاورزان خرده‌مالک شده است. ۳. کمبود آموزش و تکنسین‌های متخصص در تعمیر و نگهداری تجهیزات، چالش‌های موجود را تشدید کرده و بهره‌وری فناوری‌های دیجیتال را محدود ساخته است.

برای رفع این موانع، توسعه زیرســـاخت‌های دیجیتال روستایی، ارائه راهکارهای ساده و مقرون‌به‌صرفه و افزایش ســـرمایه‌گذاری در آموزش و پشتیبانی فنی ضروری است. همکاری میان دولت، پژوهشگران و بخش خصوصی می‌تواند مسیر را برای نوآوری و تحول پایدار در کشاورزی مکران هموار کند.

موانع و چالش‌های اقتصادی

مکران با چالش‌های مالی، هزینه‌های بالای تجهیزات و ضعف حمایت‌های نهادی در پذیرش سیستم‌های کشاورزی حفاظت‌شده مواجه است. ۱. هزینه بالای تجهیزات و عدم دسترسی به ماشین‌آلات مناسب: بسیاری از کشاورزان توان خرید یا اجاره ماشین‌آلات پیشرفته را ندارند و نبود تجهیزات بومی‌سازی‌شده، پذیرش فناوری‌های جدید را دشوارتر کرده است. ۲. کمبود سرمایه و حمایت مالی: کشاورزان برای سرمایه‌گذاری در فناوری‌های نوین، آموزش و پروژه‌های آزمایشی با محدودیت‌های شدید مالی روبه‌رو هستند. همچنین، نگرانی از کاهش عملکرد در سال‌های اولیه اجرای سیستم‌های جدید، تمایل به پذیرش این روش‌ها را کاهش می‌دهد. ۳. ضعف سیاست‌گذاری و حمایت نهادی: نبود سیاست‌های پایدار و کمبود بودجه برای برنامه‌های حمایتی، اجرای کشاورزی حفاظت‌شده را کند کرده است. ۴. تأثیر خشکسالی و هزینه‌های بالای مدیریت آب: کمبود منابع آبی و هزینه‌های بالای زیرساخت‌های آبیاری، فشار اقتصادی بیشتری بر کشاورزان وارد کرده است.

برای رفع این موانع، یارانه‌های دولتی برای ماشین‌آلات، دسترسی بهتر به اعتبارات مالی، و بومی‌سازی فناوری‌های کشاورزی ضروری است. حمایت گسترده‌تر نهادهای دولتی و مشارکت بخش خصوصی می‌تواند مســـیر را برای اجرای کشاورزی پایدار و افزایش امنیت غذایی در مکران هموار کند.

موانع سیاستی و تأثیر تحریم‌ها

۱. سیاست‌گذاری ناهماهنگ و نبود استراتژی بلندمدت: مقررات پراکنده و گاه متناقض در حوزه کشـــاورزی پایدار، مانعی برای اجرای مؤثر کشاورزی حفاظت‌شده است. دولت علاقه خود را به این شیوه‌ها نشان داده، اما نبود یک برنامه جامع و پایدار، پیشرفت این بخش را کند کرده است.

۲. تأثیـــر تحریم‌ها بر منابع مالی و فناوری: تحریم‌ها دسترســـی ایران را به منابع مالی بین‌المللی و تخصص فنی محدود کرده و اجرای پروژه‌های بزرگ کشـــاورزی را دشوار ساخته‌اند. همچنین، واردات فناوری‌های پیشرفته کشاورزی با مشکل مواجه شده و روند نوآوری و توسعه را کند کرده است.

۳. ضعف هماهنگی نهادی و ناکارآمدی اجرایی: تعدد ســـازمان‌های مســـئول با وظایف همپوشان، منجر به سیاست‌گذاری ناکارآمد و کاهش اثربخشی مقررات شده است. نبود سازوکارهای اجرایی کارآمد نیز اجرای قوانین موجود را با چالش روبه‌رو کرده است.

ایجاد یک استراتژی منسجم، هماهنگی بین نهادهای دولتی و افزایش سرمایه‌گذاری داخلی در فناوری‌های بومی می‌تواند مسیر را برای اجرای پایدار کشاورزی حفاظت‌شده هموار کند.

نتیجه‌گیری

رویکرد کشاورزی حفاظت‌شده یکپارچه (IPAA) با تمرکز بر مدیریت بهینه منابع، افزایش بهره‌وری و ســـازگاری با اقلیم مکران، به‌عنوان یک راهکار نوآورانه برای توســـعه پایدار کشاورزی در این منطقه مطرح شده است. IPAA، از طریق تلفیق فناوری‌های پیشرفته و دانش بومی، تلاش دارد سیستم‌های کشاورزی سنتی را به مدل‌هایی پایدار و مقاوم تبدیل کند که بتوانند همزمان امنیت غذایی، حفظ منابع آب و خاک، و بهبود معیشت جوامع محلی را تضمین نمایند.

با وجود مزایای کلیدی این رویکرد از جمله بهبود بهره‌وری آب، کاهش اثرات تغییرات اقلیمی، کاهش ردپای زیست‌محیطی، و تقویت زنجیره‌های ارزش و تأمین چالش‌هایی نظیر موانع اقتصادی، کمبود زیرساخت‌های فناوری، نبود سیاست‌گذاری منسجم و تأثیر تحریم‌ها، مانع از اجرای گسترده آن شده است. برای غلبه بر این چالش‌ها، سرمایه‌گذاری در توسعه زیرساخت‌های دیجیتال و آبیاری نوین، ارائه اعتبارات مالی و حمایت‌های دولتی، و هماهنگی میان سیاست‌گذاران و بخش خصوصی ضروری است.

نتیجـــه این مطالعه نشـــان می‌دهد که پیاده‌ســـازی IPAA در مکـــران، در صورت حمایت‌های مالی و فنی مناسب، نه‌تنها می‌تواند کشاورزی این منطقه را مقاوم‌تر و پایدارتر کند، بلکه به توسعه اقتصادی، کاهش مهاجرت روستاییان، و تقویت زنجیره‌های تأمین داخلی و بین‌المللی کمک خواهد کرد. از این‌رو، اجرای این مدل، گامی کلیدی در راستای سازگاری با تغییرات اقلیمی و ارتقای امنیت غذایی در مناطق خشک و نیمه‌خشک ایران محسوب می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

1. Emadi Mohammad Hossein, "Integrated Protected Agricultural Approach", Paper presented in Global Forum on Innovations for Marginal Environments, Sept 2019 UAE.

۲. ملک‌محمدی، حمیدرضا و نیک‌فرجام، مجتبی، «اجرای سیاست‌ها در سواحل مکران ایران؛ بررسی نمودهای یک بحران»، سیاستگذاری عمومی ۱۴۰۱، doi: ۱۰/۲۲۰۵۹/jppolicy.۲۰۲۲.۸۵۹۰۸

۳. اسدی محل چالی، مسعود، و سید حسین حسینی، الگوی راهبردی آمایش سواحل مکران با رویکرد توسعه و امنیت پایدار، پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی، پژوهشکده آماد، فناوری‌های دفاعی و پدافند غیرعامل، مرداد ۱۴۰۰.

۴. اولویت‌بندی سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های اقتصادی استان سیستان و بلوچستان بر اساس مدل داده-ستانده منطقه‌ای (معیار ارزش افزوده)، موانع سرمایه‌گذاری استان سیستان و بلوچستان.. معاونت امور اقتصادی، وزارت امور اقتصادی و دارایی، ۱۳۹۸

۵. ویسی، هادی، توسعه مکران وابسته به اتخاذ راهبرد دریایی و برنامه‌ریزی کاربری زمین» مجله جغرافی»، جلد ۲۱، شماره ۷۷، تابستان ۲۰۲۳، http://dor.net/dor/۱۴۰۲/۲۱/۷۷/۳/۶/۲۷۸۳۳۷۳۹/۲۰/۱۰۰۱/۱/

۶. وزارت جهاد کشـــاورزی، معاونت برنامه‌ریزی اقتصادی، مرکز آمار، فناوری اطلاعات و ارتباطات، سالنامه آماری کشاورزی ۱۴۰۱، جلد ۱: محصولات کشاورزی، معاونت آمار، مرکز آمار، فناوری اطلاعات و ارتباطات، منتشرشده در اوت ۲۰۲۳.

7. Shamshiri, Redmond R., et al. "Advances in Greenhouse Automation and Controlled Environment Agriculture: A Transition to Plant Factories and Urban Agriculture". International Journal of Agricultural and Biological Engineering, vol. 11, no. 1, 2018, pp. 1–22.

8. Fernández, J. A., et al. "Current Trends in Protected Cultivation in Mediterranean Climates". European Journal of Horticultural Science, vol. 83, no. 5, 2018, pp. 294–305, https://doi.org/10.17660/eJHS.2018/83.5.3.

9. Food and Agriculture Organization of the United Nations (FAO). The Future of Food and Agriculture – Trends and Challenges. Rome, 2017, www.fao.org/3/i6881e/i6881e.pdf.

10. "Our Technology". Karo Green Life, https://karogreenlife.com/our-technology/. Accessed 15 Feb. 2025.

تجربه گذشته نشان می‌دهد که با شروع فعالیت‌های اجرایی در منطقه، فشار زیادی از سوی متنفذین و اشخاص حقیقی و حقوقی برای تملک قطعات ارزشمند زمین‌های ساحلی با بهانه‌هایی عجیب شروع خواهدشد، و اگر مسئولان از هم‌اکنون خود را برای مقابله با این فشارها آماده نکنند، بخش اعظم خط ساحلی در تصرف برخی نهادها و اشخاص قدرتمند قرار گرفته و از دسترس خارج خواهدشد.

مکران تشنه توسعه است

علیه سراب توسعه شبه خصوصی‌ها در مکران

برانه

برای توسعه مکران چه باید کرد و الگوی توسعه‌ای در مکران چه خصوصیاتی باید داشته باشد؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.



ناصر ذاکری

کارشناس اقتصادی

چرا باید خواند:

اگر به حوزه مکران و توسعه آن علاقه‌مند هستید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

ظرفیت‌ها و قابلیت‌های گرانسنگ منطقه مکران در طول چند سال گذشته هرروز بیش از پیش موردتوجه دولتمردان قرار می‌گیرد و این‌روزها این توجه به اوج خود رسیده، و مسئولان عالی‌رتبه کشور به‌دفعات در مورد برنامه توسعه مکران سخن گفته‌اند.

ایران هم از نظر ذخایر و ثروت‌های طبیعی و هم از نظر موقعیت جغرافیایی شرایط بسیار مطلوبی دارد. این داشته‌ها همواره می‌توانسته‌اند در مسیر توسعه کشور به‌عنوان سرمایه‌ای ارزشمند مورداستفاده قرار بگیرند. اما با کمال تأسف کارنامه توسعه کشور در طول دهه‌های اخیر هرگز تناسبی با این «شرایط مطلوب» ندارد. در کنار این واقعیت تلخ، مزیت‌های سرزمینی کشورمان در سایه بی‌اعتنایی بلندمدت به اصول کشورداری خردمندانه روزبه‌روز درحال رنگ باختن و کم‌ارزش شدن هستند. از این نظر وضعیت کشورمان با وضعیت بازرگانی مشابهت دارد که چند کالای ارزشمند را در انبار خود ذخیره کرده، و منتظر فرصت مناسب برای عرضه کالاها به بازار و کسب سود گزاف است. اما به دلیل ناآشنایی با اصول اولیه کار و کیفیت کالاها، در تشخیص زمان مناسب دچار اشتباه می‌شود. بدین‌ترتیب او از فرصت‌های ارزشمند برای حضور در بازار و در اختیار گرفتن آن استفاده نکرده، و گرفتار زیان هنگفت می‌شود، زیانی که روزبه‌روز بر ابعاد آن افزوده می‌شود.

با تحرکات گسترده‌ای که در کشورهای منطقه در حوزه تأمین زیرساخت‌ها و حضور شتابزده در طرح‌های عظیم محورهای ارتباطی جدید شاهد هستیم، روزبه‌روز فرصت کشورمان برای بازی با برگ‌های ارزشمندش محدودتر می‌شود. فرصت گرانبهای استفاده از موقعیت طبیعی ارائه خدمات به خطوط هوایی شرق به غرب که در سایه بی‌توجهی درازمدت ایران نصیب کشورهای ساحل جنوبی خلیج فارس شد، فقط یکی از این برگ‌های ارزشمند بود.

منطقه مکران یکی دیگر از برگ‌های ارزشمند کشورمان است که با رو کردن آن می‌توانیم حرکتی توفنده در مسیر رشد اقتصادی کشور را آغاز کنیم. بی‌تردید توجه مسئولان و متولیان امر به این منطقه در سالیان اخیر به‌جای این‌که نتیجه مطالعات توسعه منطقه‌ای و دوراندیشی عالمانه باشد، بیشتر متأثر از شرایط خاص کشورمان در دوران تحریم و فشارهای اقتصادی است که مسئولان را وادار کرده به فکر گسترش منابع درآمدی و خروج از بحران اقتصادی باشند.

توجه متولیان امر به ظرفیت‌های مکران را به هر دلیلی که اتفاق افتاده‌باشد، باید به فال نیک گرفت. اما این امر نباید موجب شود که از هر حرکتی در مسیر استفاده از این ظرفیت استقبال کرده، و درنتیجه شاهد برخی اقدامات نسنجیده باشیم. همان‌گونه که در سالیان گذشته بارها و بارها شاهد بوده‌ایم که برخورد نسنجیده مسئولان ذیربط هزینه‌های گزافی به کشورمان تحمیل کرده‌است. ازاین‌رو در همان گام‌های نخست تدوین نقشه‌راه توسعه مکران، لازم است با استفاده از تجارب گذشته مسیر حرکت خود را تعیین کنیم تا از تحمیل هزینه‌های ناشی از ندانم‌کاری تا حد امکان در امان بمانیم. در این رابطه توجه به نکات زیر به‌عنوانی برخی بایدها و نبایدها ضروری است:

۱

نظام تصمیم‌گیری و بدنه اجرایی نهادهای عمومی کشورمان معمولاً بسیار کند عمل می‌کنند، و همین امر در گذشته منجر به فرصت‌سوزی‌های بیشماری شده‌است. شکل‌گیری شوراهای متعدد در همه حوزه‌ها در طول

نکته‌هایی که باید بدانید

- **مکران تشنه توسعه است، و اقتصاد ملی نیازمند توسعه همه‌جانبه این فرزند خود. توسعه مکران عزمی بزرگ و اراده‌ای استوار و البته خردمندی سترگ لازم دارد. راهبردهای توسعه منطقه مکران می‌بایست با توجه کامل به بایدها و نبایدها و با درک درست دشواری‌ها و موانع طبیعی و موانع دست‌ساز ناشی از گل به خودی تدوین شود، تا شاهد تداوم غمبار توسعه‌نیافتگی منطقه برای چند دهه دیگر نباشیم.**
- **پرونده توسعه مکران اینک با بیش از سه دهه تأخیر گشوده‌شده‌است. سه دهه زمان ارزشمند از دست رفته، و اقتصاد ملی و اقتصاد منطقه مکران از این فرصت بی‌نظیر ثروت‌اندوزی محروم مانده‌است. این فرصت‌سوزی دیگر نباید حتی برای یک روز هم ادامه پیدا بکند. این بدان‌معنی است که فرایند اجرای پروژه نباید گرفتار همان شیوه‌های ناکارآمد گذشته شده، و یک پروژه مثلاً پنج ساله به دلیل واگذاری به مجریان فاقد اهلیت و احساس مسئولیت بیست‌وپنج سال طول بکشد، و درنتیجه تمام مزیت‌های آن از بین برود.**
- **امروزه در سایه گسترش ارتباطات و نوآوری‌هایی که در حوزه تجارت و تولید اتفاق افتاده، بسیاری از مفاهیم و ارزش‌ها گرفتار تغییر و تطبیق با شرایط جدید شده‌اند. در چنین فضایی امنیت دیگر یک مفهوم نظامی صرف نیست. به بیان دقیق‌تر این فقط توان نظامی یا به‌اصلاح برد توپخانه یک کشور نیست که قدرت آن را معین می‌سازد، و برای آن امنیت به ارمغان می‌آورد.**

سـالیان گذشـته نتیجه‌ای جز کند شدن فرایند اجرایی نداشته‌است. با عنایت به این تجربه تلخ اغراق نیست اگر گفته‌شود برخی مسئولان و متولیان امر اصلاً تصور درستی از دو مفهوم زمان و عدد ندارند!

شـیوه عمـل خودی‌ها را با شـرایطی می‌توان تشـبیه کرد که چند پروژه رقیب در حال تکمیل هستند و مدیران هرکدام از پروژه‌ها خود را بـه آب و آتش می‌زنند که زودتر از بقیه به مرحله بهره‌برداری برسند و دور از چشم رقبا سهم بزرگ‌تری از بازار را به خود اختصاص بدهند، و در این مسیر حتی از کارهایی کودکانه در حد تلاش برای پنجر کردن خودرو مدیر پروژه رقیب هم ابایی ندارند. اما در این بین مدیر یکی از پروژه‌ها اصلاً اهل شتاب کردن نیست و سلانه سلانه کار را دنبال می‌کند! شاید تلقی او این است که اگر پروژه‌اش به پایان نرسد، رقبا هم پروژه‌هایشان را تکمیل نمی‌کنند تا حق او ضایع نشود! یا این که مشتریان حاضر در بازار اعتنایی به پروژه‌های رقبا نکرده، و بی‌صبرانه منتظر تکمیل پروژه او خواهندماند.

اجرای کند پروژه‌های بهره‌برداری از میادین نفت و گاز مشترک با همسایگان و کند کردن فرایند تکمیل و بهره‌برداری از فرودگاه امام خمینی بهترین شاهد این مدعا هستند. همچنین دو دهه تأخیر در اجرا و تکمیل پروژه بزرگ بزرگراه تهران-شمال بعد دیگری از بی‌توجهی به از دست رفتن فرصت‌های زمانی ارزشمند و به‌عبارت دیگر نداشتن تصور از دو مفهوم کلیـدی زمان و عدد را به نمایش می‌گذارد. درواقع در این پرونده متولیان و دستاندرکاران پروژه چه کارفرما و چه پیمانکار حاضر نبودند برای بررسی بیشتر ابعاد پرونده و هزینه‌های تأخیر در اجرا، ماشین حسابی برداشته و تعداد تلفات جانی مسافران در جاده‌های شمال کشور را در تعداد سال‌های تأخیر در اجرای پروژه ضرب کنند، و برآوردی از هزینه‌های تحمیل‌شده به شهروندان و تألمات روحی تحمیل‌شده به خانواده‌های گرفتار سوانح را به دست بیاورند؛ و یا تعداد مسافران را به دو عدد ساعات گرفتار شدن در ترافیک جاده‌ای در ایام تعطیلات و نیز تعداد تکرار این معضل در طول سال ضرب کرده و برآوردی از عمر و انرژی تلف شده و لطمات عصبی واردشده به شهروندان را مشاهده کرده، و قدری در رفتار خود تجدید نظر کنند.

پرونده توسعه مکران اینک با بیش از سه دهه تأخیر گشوده‌شده‌است. سه دهه زمان ارزشـمند از دسـت رفته، و اقتصاد ملی و اقتصاد منطقه مکران از این فرصت بی‌نظیر ثروت‌اندوزی محروم مانده‌اسـت. این فرصت‌سـوزی دیگر نباید حتی برای یک روز هم ادامه پیدا بکند. این بدان‌معنی است که فرایند اجرای پروژه نباید گرفتار همان شیوه‌های ناکارآمد گذشته شده، و یک پروژه مثلاً پنج ساله به دلیل واگذاری به مجریان فاقد اهلیت و احساس مسئولیت بیست‌وپنج سال طول بکشد، و درنتیجه تمام مزیت‌های آن از بین برود.

اجرای سـریع این طرح بزرگ نظام خردمندانه اجرایی خود را لازم دارد، و مسئولان ارشد هرگز نباید به آن شیوه‌های مدیریتی ناکارآمد فرصت‌سوز و عبرت‌آموز اجازه ظهور و بروز بدهند.

۲

بسـیار مشاهده شده که متولیان امر در سـرزمین ما اول کاری را شروع می‌کننـد و بعد از مدتی تازه یادشـان می‌افتد که باید مطالعات طراحی، ارزیابی و امکان‌سـنجی را انجام بدهند. گویاترین نمونه چنین اقداماتی، راه‌اندازی مناطق آزاد در دهه ۷۰ است که حتی قبل از تدوین و تصویب قانون چگونگی راه‌اندازی مناطق آزاد اتفاق افتاد و بعد از شـروع به کار، خود سازمان‌ها همزمان با انجام وظایـف محوله مطالعه و تدوین طـرح جامع را آغاز کردند. به بیـان دقیق‌تر نتایج و دستآوردهای چنین مطالعاتی زمانی در دسترس قرار می‌گرفت که تیم اجرایی تصمیمات



مهمی گرفتـه و پروژه‌های متعددی را آغاز کرده‌بـود، و این پروژه‌های نیمه‌کاره خود را به‌عنوان یک واقعیت به مسئولان آینده که نتایج طرح را در اختیار داشـتند، تحمیل می‌کرد.

همچنین گسـترش کلانشهرها پیش از تکمیل شـبکه بزرگراه‌ها را نیز به‌عنوان شـاهدی دیگر بر این مدعا می‌توان مطرح سـاخت: ابتدا شـهر گسـترش می‌یابد و ساخت‌وساز در محلات جدید رونق می‌گیرد. بعـد از ظهور گره ترافیکی، مدیران شـهر متوجه ضـرورت ایجاد خطـوط ارتباطی متناسـب با حجم جمعیت محلات جدید می‌شوند. به همین دلیل است که می‌بینیم در همین شبکه بزرگراهی کلانشهر تهران احداث خروجی در تقاطع برخی بزرگراه‌ها بسیار دشوار و گاه غیرممکن است. زیرا منطقه قبل از طراحی شبکه بزرگراهی گرفتار ساخت‌وساز بی‌برنامه و بدون مطالعه شده‌است.

هرچند در مورد طرح توسعه مکران به‌عنوان یکی از آخرین تیرهای ترکش مزیت‌های سرزمینی کشورمان که هنوز برایمان باقی مانده، نباید زمان را از دست بدهیم، اما این به معنی پذیرش اقدامات شتابزده نیست. مسئولان ارشد طرح باید با هشیاری و خردورزی بین دو نقیض (قدر فرصت را دانسـتن و اقدام همـراه با حزم و احتیاط) جمع کرده، و زمان‌بندی معقولی را برای انجام و تکمیل مطالعات و شروع فعالیت‌های اجرایی تهیه کنند

۳

اقتصاد کشـورمان در طول چند دهه گذشته تحت تأثیر دو عامل مخرب تجارت پول و تجارت زمین قرار گرفته‌است. سیاست‌های نسنجیده دولت‌ها موجبات رشـد سـریع نقدینگی را فراهم آورده، و با تشدید جریان تورم دورقمی بخش اعظم این نقدینگی که به شیوه‌ای کاملاً نامتقارن بین شهروندان توزیع شده‌بود، به سمت بازار املاک و مستغلات هدایت شد. زیرا دولتمردان هرگز مسیر و معبر مناسبی برای عبور سیلاب مخرب نقدینگی و هدایت آن به سمت بخش تولید با هدف سرمایه‌گذاری تدبیر نکرده‌بودند. بدین‌ترتیب تجارت زمین در کشور رونقی چشمگیر یافت. یکی از علت‌های افزایش نجومی تعداد بنگاه‌های معاملات ملکی در دو دهه اخیر همین امر است.

از سوی دیگر گسترش تجارت پول هم به شکل گردآوری نقدینگی‌های خرد و تبدیل آن به منابع نقدی بزرگ نیز که عمدتاً از طریق مؤسسـات مالی و اعتباری خواه از نوع مجاز و خواه غیرمجاز انجام گرفت، درنهایت به گسترش تجارت مخرب زمین و مستغلات دامن زد، زیرا بخش عمده این منابع گردآوری‌شده یا از طریق دریافت‌کنندگان تسهیلات نجومی رانتی و یا به‌طور مستقیم توسط مؤسسـات مالی و اعتباری وارد بازار املاک و مستغلات شد. برای داشتن تجسمی از ابعاد این معضل کافی است به مرور اتفاقی که در اوایل دهه ۹۰ افتاد بپردازیم:

در اوایل دهه ۹۰ و در شـرایطی که بانک‌ها ملزم شده‌بودند املاک و مستغلات مازاد خود را به فروش برسـانند، یکی از بانک‌های کوچک کشور املاک مازاد خود را در چند مرحله در قالب مزایده عرضه کرد. فقط در یکی از مراحل مزایده، ارزش املاک عرضه‌شده، بیش از پنج‌برابر سرمایه ثبتی بانک بود! همین نکته نشان می‌دهد که هجوم نقدینگی از طریق بانک‌ها و مؤسسـات مالی و اعتباری به بازار مستغلات تا چه میزان بنیادبرانداز و خانمان‌سوز بوده‌است.

نکته قابل‌تأمل این اسـت که دولت در چنین شرایطی به‌جای تلاش در مسیر مهار تجارت مخرب زمین که از طریق افزایش قیمت مسکن و افزایش قیمت تمام‌شده کلیه کالاها و خدمات به ماندگاری تورم دورقمی در اقتصاد ملی کمک کرد، عملاً در مسـیر مخالف تاختن آغاز کرد: راه‌اندازی مناطق آزاد و ملزم سـاختن سازمان‌های مناطق آزاد به تأمین منابع از طریق فروش زمین، موج جدیدی از تجارت زمین را راه انداخت. اینک

متولیان طرح توسعه مکران باید از همان ابتدای کار با درکی درست از مفهوم امنیت اقتصادی تلاش کنند تا توسعه منطقه مکران را با هدف تأمین امنیت همه‌جانبه برای کشور برای همه دست‌اندرکاران و مسئولان کشور جا بیندازند، و اهمیت همراهی اقتدار اقتصادی با اقتدار نظامی را به آنان گوشزد کنند.



واگذاری مفرط زمین در بعضی از این مناطق خود بـــه عاملی برای مهار جریان توســـعه منطقه تبدیل شده‌است.

با مطرح شـــدن ایده توسعه مکران این نگرانـــی پیش می‌آید که مبـــادا در منطقه مکران هـــم ندانم‌کاری متولیـــان امر موج جدیـــدی از تجـــارت زمیـــن را دامن بزند. ازاین‌رو توصیه اکید نگارنده به مســـئولان و متولیان امر توســـعه مکران این است که هرگز به فکر فـــروش زمین با هدف تأمین منابع برای اجـــرای طرح عمرانی نیفتند، و هرگز به دلالان و سودجویان اجازه ورود به میدان خرید و فروش زمین و استفاده از رانت اطلاعاتی و هرگونه رانت‌های پیدا و پنهان را ندهند. این بدان‌معنی است که در سازمان و تشکیلاتی که برای مدیریت توسعه منطقه شکل می‌گیرد، یکی از قدرتمندترین واحدها می‌بایست مدیریت مقابله با رانت و دلالی زمین باشد.

۴

خط ســـاحلی فرصت‌ها و موقعیت‌های ارزشـــمندی را در اختیار منطقه می‌گذارد. در گذشـــته گفته‌می‌شد هر متر از خط ساحلی توان ایجاد یک فرصت شـــغلی را دارد. بی‌تردید با به‌کارگیری فنآوری‌ها و شیوه‌های نوین تولید و تجارت، حتی می‌توان به فراتر از این سطح هم دست یافت. ازاین‌رو باید در طرح توسعه مکران خط ساحلی به‌عنوان یک دارایی بسیار ارزشمند و راهبردی موردتوجه قرار بگیرد و متولیان امر حتی برای تخصیص یک متر از این دارایی نیز وسواس و خساست زیادی به خرج بدهند.

تجربه گذشته نشان می‌دهد که با شروع فعالیت‌های اجرایی در منطقه، فشار زیادی از سوی متنفذین و اشخاص حقیقی و حقوقی برای تملک قطعات ارزشمند زمین‌های ســـاحلی با بهانه‌هایی عجیب شروع خواهدشد، و اگر مسئولان از هم‌اکنون خود را برای مقابله با این فشـــارها آماده نکنند، بخش اعظم خط ساحلی در تصرف برخی نهادها و اشخاص قدرتمند قرار گرفته و از دسترس خارج خواهدشد.

در این باب بی‌مناسبت نیست توجهی به سرنوشت خط ساحلی در استان مازندران بکنیم. در این منطقه خط ســـاحلی به طرز حیرت‌آوری در تصـــرف نهادها، ارگان‌ها و اشخاص قرار گرفته و دیوارکشی شده‌است، به‌گونه‌ای که فقط ۴درصد از این ساحل زیبا در اختیار عموم مردم باقی مانده، و شهروندان در جاده ساحلی برای دیدن منظره زیبای دریا گاه لازم است چندین کیلومتر مسافت طی کنند تا از بین این اراضی تصاحب‌شده، راهی برای رسیدن به ساحل پیدا کنند. دراصل دریا به عنوان یک دارایی عمومی مردم ایران مبدل به دارایی خصوصی شده‌است.

در مورد منطقه مکران هم اگر مســـئولان دیر بجنبند و آینده‌نگری و درایت لازم را نداشته‌باشند، با پدیده‌ای مشابه روبه‌رو خواهیم‌شد، پدیده مخربی که با ایجاد حق مالکیت خدشه‌ناپذیر برای افرادی معدود، دشواری حقوقی بزرگی برای نسل‌های آینده ایجاد کرده، و مانعی بزرگ بر سر راه توسعه پایدار منطقه در دهه‌های آینده خواهدبود.

۵

توسعه منطقه مکران در گرو این است که در کنار اجرای طرح‌های بزرگ زیرساختی موقعیت مناسبی برای جذب سرمایه فراهم بیاید. سرمایه‌گذاری بخـــش خصوصی برای اجرای پروژه‌های صنعتی، تولیدی و گردشـــگری نیازمند واگذاری زمین مناســـب برای پروژه است. مروری بر کارنامه فعالیت‌هایی از نوع واگذاری زمین روشـــن می‌ســـازد که در بسیاری از موارد الگوی مناسبی به کار نرفته، و درنتیجه واگذاری زمین بیشتر از آن‌که به فرایند اجرای پروژه، ایجاد اشتغال مولد و رشد اقتصاد ملی کمک بکند، به‌عنوان شیوه‌ای برای ایجاد فرصت ثروت‌اندوزی رانتی آن‌هم با بی‌اعتنایی کامل به حقوق جامعه بومی به کار گرفته‌شده‌است. چنین واگذاری‌هایی علاوه‌بر دامن زدن به اختلاف طبقاتی در زمان حال، به دلیـــل ایجاد حقوق مالکانه برای گروهی اندک از جامعه می‌تواند مانعی بزرگ بر سر راه توسعه بلندمدت مناطق ایجاد بکند.

واگذاری زمین در قالب قراردادهای اجاره بلندمدت آن‌هم مشروط به اجرای پروژه در سقف زمانی معین به‌جای واگذاری قطعی و صدور سند مالکیت، کمترین اقدامی است که می‌تـــوان در مســـیر اصلاح و بازنگری شیوه‌های واگذاری انجام داد. به بیان دقیق‌تر واگذاری زمین در منطقه مکران برای اجرای هر پـــروژه‌ای خواه به اشـــخاص حقیقی و حقوقی و خـــواه به نهادهای عمومی باید با یک راهبرد معین و مدون انجام پذیرد. در تدوین این راهبرد اهداف بلندمدت توســـعه ملی و توسعه منطقه موردتوجه خواهدبود، به‌گونه‌ای که بزرگ‌ترین برنده این واگذاری نه دریافت‌کنندگان زمین بلکه کل جامعه و به‌ویژه جامعه محلی باشند.

۶

معمولاً اجرای طرح‌های توسعه در بسیاری از کشورهای درحال‌توسعه همراه با دستکاری گسترده در طبیعت و بی‌اعتنایی به مبانی توسعه پایدار صورت گرفته و زمینه خسارت‌های بزرگ زیست‌محیطی را فراهم می‌سازد. کشور ما در این زمینه صاحب رکورد بوده، و علاوه‌بر تخریب طبیعت، تخریب عرصه‌های فرهنگی و باســـتانی بسیار ارزشمند را هم در کارنامه خود دارد. اخبار متعددی مربوط به «غیب شدن» تپه‌های باستانی یا تخریب عرصه‌های جنگلی و... جزو اخباری هستند که گاه و بیگاه منتشر شده، و روح و روان ایران‌دوستان را زیر ضربات مهلک خود می‌فرسایند.

مکران منطقه‌ای بکر اســـت که هم طبیعت و هم محوطه‌های باستانی آن تاکنون از تحمل صدمات و لطمات عظیم مدعیان توسعه تاحدودی در امان مانده‌است. بااین‌حال شروع فعالیت‌های اجرایی طرح توسعه مکران می‌تواند خطر تخریب گسترده طبیعت و محوطه‌های فرهنگی و باســـتانی را تشدید بکند. ازاین‌رو متولیان امر باید اصل کمترین دستکاری در طبیعت و اصل حفاظت کامل و مؤثر از محوطه‌های باستانی و فرهنگی را با دقت تمام موردتوجه قرار بدهند. چنین توجهی نه‌تنها مانع و عامل کند شدن جریان توسعه منطقه نخواهدشد، بلکه حتی ظرفیت بالاتری را هم به مدیران طرح عرضه می‌کند. زیرا با استفاده از ظرفیت بالای طبیعت منطقه ممکن است پروژه‌های عظیمی براساس آموزه‌های توسعه پایدار تعریف شده، و بدین‌ترتیب ضمن ایجاد اشتغال مولد برای جمعیت بومی منطقه، ارزش‌های زیست‌محیطی هم به بهترین نحو محافظت شوند.

۷

اقتصاد کشورمان در طول چند دهه گذشته میدان تاخت‌وتاز و قدرت‌نمایی بخش شبه‌خصوصی که معمولاً با عنوان خصولتی به آن اشاره می‌شود، بوده، و حضور و نقش‌آفرینی این بخش روزبه‌روز بیشـــتر و بیشـــتر شده‌است. بدین‌ترتیب بخش خصوصی واقعی از فرصت رشد و پویایی محروم مانده است. دسترسی سریع و آسان بخش شبه‌خصوصی به تسهیلات بانکی شرایطی را فراهم آورده که بخش خصوصـــی واقعی بایـــد منابع نقدی خود را از طریق شـــبکه بانکـــی در اختیار بخش شـــبه‌خصوصی بگذارد، و همین عامل در کنار امکان برخورداری از انواع رانت‌های پیدا و پنهان، باعث شده، بخش شبه‌خصوصی باوجود ناکارآمدی و ضعف مدیریتی بالا، روزبه‌روز فربه‌تر شده، و فرصت رشد و نقش‌آفرینی را از بخش خصوصی واقعی کشورمان بگیرد.

تجربه چند دهه گذشـــته نشـــان داده که در هر دوره با کشف موقعیت جدید برای ســـرمایه‌گذاری، بلافاصله بنگاه‌های شبه‌خصوصی در همان ابتدای کار حمله برق‌آسای خود را آغاز کرده، و بهترین قســـمت بدنه شکار مفلوک را در اختیار خود می‌گیرند تا با ناکارآمدی ناشی از سیستم مدیریت فامیلی و بدون اعتنا به اصل شایسته‌سالاری، همان بلا را بر سر منطقه جدید بیاورند که بر سر بقیه مایملک خود آورده‌اند.

مدیریت طرح توسعه منطقه مکران باید از همان ابتدا به‌گونه‌ای عمل کند که بخش خصوصی واقعی حضوری پررنگ در منطقه داشته‌باشـــد، و تجربه شکست‌خورده سراب توسعه شبه‌خصوصی یک بار دیگر تکرار نشود.

۸

بی‌تردید توسعه منطقه مکران منافع عظیمی را عاید اقتصاد ملی خواهد ساخت. اما در قدم اول باید به این نکته محوری توجه داشت که سهم جمعیت بومی منطقه از منافع و عواید ناشی از توسعه باید تمام و کمال پرداخت شود. این بدان‌معنی است که اگر منافعی از اجرای طرح‌های توسعه ایجاد می‌شود، اگر فرصتی برای ثروت‌اندوزی خلق می‌شود، اگر فرصتی برای اشتغال مولد فراهم می‌شود، در درجه اول این جمعیت بومی منطقه هستند که باید از این فرصت به بهترین نحو استفاده بکنند.

با مروری بر کارنامه توسعه مناطق در دهه‌های گذشته، به روشنی می‌توان به این نتیجه نگران‌کننده دست یافت که متولیان امر در مورد سهم جمعیت بومی از امکانات و ظرفیت‌های منطقه چندان دغدغه‌مند نبوده‌اند. به‌عنوان نمونه در فلان استان اراضی مرغوب یا معادن ارزشمند منطقه که باید از آن به‌عنوان فرصتی برای تأمین رفاه ساکنان منطقه استفاده شود، بدون اعتنا به مصالح بلندمدت ساکنان منطقه به شخصی حقیقی یا حقوقی واگذار شده، و ســـهم ساکنان منطقه که مالکان واقعی آن دارایی هستند، فقط سروصدای ماشین‌آلات نورچشمی‌های خوشبخت است.

دراصل نهادهای مســـئول هنوز به الگویی برای جمع کردن بین دو هدف حفظ منافع جمعیت بومی و ضرورت به‌کارگیری ســـرمایه انبوه و مدیریت مجرب برای بهره‌برداری از منابع طبیعی موجود در مناطق دســـت نیافته‌اند. در بهترین شرایط آن‌ها تلاش کرده‌اند سرمایه‌گذاران را به انجام بعضی فعالیت‌های عام‌المنفعه در سطح ساخت مدرسه یا درمانگاه تحت سرفصل مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها تشویق بکنند. اما چنین اقداماتی حتی قطره‌ای از آب رفته را به جوی برنمی‌گرداند.

متولیان توســـعه مکران باید از همان ابتدا بر روی سرفصل توانمندسازی جامعه بومی تمرکز کرده، و تلاش کنند با مجتمع ساختن این جمعیت در قالب تشکل‌های مردمی از نوعی تعاونی‌های چندمنظوره و ایجاد بازار سرمایه منطقه‌ای، جمعیت بومی را در منافع کلیه پروژه‌های ارزشمند توسعه منطقه سهیم گردانند.

۹

با مرور تجربه برخی کشـــورهای درحال توســـعه که در دهه‌های اخیر رشد اقتصادی سریعی داشـــته‌اند، معلوم می‌شود که همگی آن‌ها مسیر توسعه صادرات و افزایش درآمد صادراتی را انتخاب و طی کرده‌اند. حتی کشورهای که در گذشته سیاست جایگزینی واردات را برای یکی دو دهه دنبال کرده‌بودند، درنهایت با بررسی کارنامه کشـــورهای موفق، در مقابل وسوسه توسعه صادرات تسلیم شده، و مسیر توسعه خود را تغییر دادند، و نتیجه این تغییر رشد سریع اقتصادی بود.

ازاین‌رو توسعه منطقه مکران باید توسعه‌ای صادرات‌محور باشد و از همان ابتدا تلاش برای حضور گسترده در بازارهای منطقه و جهان را هدف بگیرد.

سیاست توسعه صادرات و هدف‌گذاری برای حضور هرچه فزاینده‌تر در بازارهای منطقه و جهان نه در دوران قبل از انقلاب و نه بعد از آن مورد توجه دولتمردان و سیاســـتمداران نبوده‌است. آنان ظاهراً صادرات را فقط روشی برای به‌اصطلاح به پول نزدیک کردن محصولات مازاد بر مصرف داخلی تلقی کرده و می‌کنند. به همین دلیل به‌راحتی در مواقع خاص با صدور فرمان ممنوعیت صدور فلان محصول، اعتبار صادرکننده را در بازار هدف تخریب می‌کنند و اصلاً توجهی به این نکته بدیهی ندارند که بازرگان صادرکننده این اعتبار را در طول زمان و با زحمت و مرارت فراوان کسب کرده‌است.

فعالیت‌های صادراتی کشور در طول چند دهسال گذشته لطمات فراوانی از بابت اعمال سیاست‌های نسنجیده و غیرمدبرانه متحمل شده‌است. بااین‌حال لطمه‌ناشی از این سیاست‌ها فقط بخش کوچکی از دشواری‌های بخش تجارت خارجی کشور بوده‌است. دشواری اصلی این است که در نتیجه تحمیل تحریم‌های گسترده به کشورمان، ارتباط تجاری ایران به تعداد بسیار اندکی از کشورها در سرتاسر جهان محدود شده، و حتی اگر بازرگانان ما بتوانند در حوزه صادرات خلاقیت‌هایی به‌کار بگیرند، دشواری‌های مرتبط با قطع ارتباط شبکه بانکی کشور با شبکه جهانی گریبان آنان را خواهد گرفت.

گفتنی برخی جریان‌های سیاسی که البته از اقبال مردمی قابل‌اعتنایی برخوردار نبوده، اما با کمال تأسف تریبون‌های عمومی کشور را در اختیار دارند، در توجیه سلیقه سیاسی عجیب خود که شامبیت آن بی‌اعتنایی به ضرورت تعامل مثبت با جهان است، همواره مدعی هستند که رشد درآمدهای صادراتی کشورمان اصلاً نیازمند اصلاح مسیر تعامل با جهان و جهانیان نیست.

در همین راستا سعید جلیلی یکی از سیاسیون شاخص این جریان سال‌ها پیش ادعا کرد ایران برای رساندن حجم صادرات خود به عدد ۲۰۰میلیارد دلار اصلاً نیازمند رفع تحریم‌ها نیست! و بنابراین لازم نیست برای برداشته‌شدن تحریم‌ها و کساد شدن کسب‌وکار کاسبان تحریم تلاش بکنیم. البته وی هرگز به این دو سؤال کلیدی جواب نداد که در شرایطی که حتی کشورهای قدرتمند جهان هم تحت تأثیر فشار دشمنان ایران ناگزیر از محدود کردن تجارت با کشورمان شـــده‌اند، چگونه کشورهای کوچک منطقه این تجارت ۲۰۰ میلیارد دلاری را با ما آغاز خواهند کرد. علاوه‌براین، اگر واقعاً ایران بدون برداشته‌شدن تحریم می‌تواند ۲۰۰ میلیارد دلار صادرات داشته‌باشد، لاجرم با برداشته‌شدن تحریم این رقم به ۳۰۰ میلیارد دلار هم خواهدرســـید. به‌راستی چرا باید ایران به سهم ۲۰۰میلیاردی از سفره بازار جهانی اکتفا کرده، و در پی تصاحب سهم ۳۰۰ میلیاردی نباشد؟!

تردیدی در این نیست که توسعه مکران نیازمند بهبود مسیر تعامل با جهان است تا بتوان از ظرفیت منطقه برای ارائه خدمات حمل و نقل کالا و مهم‌تر از آن پردازش و تولید کالاهای صادراتی بهره‌برداری کرد.

۱۰

امروزه در سایه گسترش ارتباطات و نوآوری‌هایی که در حوزه تجارت و تولید اتفاق افتاده، بسیاری از مفاهیم و ارزش‌ها گرفتار تغییر و تطبیق با شرایط جدید شـــده‌اند. در چنین فضایی امنیـــت دیگر یک مفهوم نظامی صرف نیست. به بیان دقیق‌تر این فقط توان نظامی یا به‌اصلاح برد توپخانه یک کشور نیست که قدرت آن را معین می‌سازد، و برای آن امنیت به ارمغان می‌آورد. بلکه در کنار نیروی مقتدر نظامی، نیروی مقتدر اقتصادی از قدرت نقش‌آفرینی بسیار بالایی برخوردار است. به بیان دیگر امنیت یک کشـــور از بعد اقتصادی در گرو این است که با کسب موقعیت بالا در زنجیره ارزش جهانی و گسترش مراودات اقتصادی و تجاری با کشورهای دیگر شرایطی را فراهم بیاورد که شرکای تجاری‌اش امنیت و ثبات داخلی آن را متاعی ارزشمند برای خود تلقی کنند و رونق و تداوم رشد اقتصادی خود را مشروط به تداوم همکاری و تعامل با آن ببینند. بدین‌ترتیب شرکای اقتصادی آن کشور هرگونه تهدید برای بی‌ثباتی و ناامنی آن را در حکم ناامنی و بی‌ثباتی اقتصاد خود ارزیابی کرده، و برای ثبات بیشـــتر آن تلاش و همکاری خواهند کرد. اما کشوری که بی‌ثباتی و ناامنی آن هیچ زیانی متوجه هیچ بازیگر بـــزرگ میدان اقتصاد جهانی نکند، برای حفظ ثبـــات و امنیت خود همراه و همپیمان مصممی نخواهد یافت.

کشوری که مسیر ارتباط اقتصاد ملی خود را با سایر کشورها تخریب می‌کند، درواقع ایـــن علامت را به بقیه جهان ارســـال می‌کند که می‌توان او را نادیـــده گرفت و دور زد. همان‌گونه که امروز ایران در بسیاری از طرح‌های بزرگ ارتباطی و خطوط انتقال نفت و گاز در منطقه غایب است و به عبارتی کشورهای منطقه ایران را نادیده می‌گیرند.

متولیان طرح توسعه مکران باید از همان ابتدای کار با درکی درست از مفهوم امنیت اقتصادی تلاش کنند تا توســـعه منطقه مکران را با هدف تأمین امنیت همه‌جانبه برای کشور برای همه دست‌اندرکاران و مسئولان کشور جا بیندازند، و اهمیت همراهی اقتدار اقتصادی با اقتدار نظامی را به آنان گوشزد کنند.

مکران تشنه توسعه است، و اقتصاد ملی نیازمند توسعه همه‌جانبه این فرزند خود. توسعه مکران عزمی بزرگ و اراده‌ای استوار و البته خردمندی سترگ لازم دارد. راهبردهای توسعه منطقه مکران می‌بایست با توجه کامل به بایدها و نبایدها و با درک درست دشواری‌ها و موانع اعم از موانع طبیعی و موانع دست‌ساز ناشی از گل به خودی تدوین شود، تا شاهد تداوم غمبار توسعه‌نیافتگی منطقه برای چند دهه دیگر نباشیم.

گزارش کمیسیون اروپا درباره «صنایع فرهنگی و خلاق در اتحادیه اروپا» نشان می‌دهد که صنایع فرهنگی و خلاق در اتحادیه اروپا سالانه بیش از ۵۰۰ میلیارد یورو درآمد ایجاد کرده و به طور مستقیم و غیرمستقیم حدود ۱۲ میلیون شغل فراهم می‌آورند.

بازار هنرهای تجسمی: حمایت تا سودآوری

محرک رشد اقتصادی و مسیری برای توسعه پایدار

پرسانه وضعیت سرمایه‌گذاری در بازار هنرهای تجسمی ایران چگونه است؟



راحله یوسفی

کارشناس ارشد اقتصاد هنر

چرا باید خواند:
هنرهای تجسمی به‌عنوان بخشی از صنایع خلاق مورد توجه سرمایه‌گذاران قرار گرفته است. در این مطلب جایگاه ایران در این حوزه را بررسی می‌کنیم.

در دهه‌های اخیر، صنایع خلاق و هنرهای تجسمی به‌عنوان بخش‌هایی کلیدی در اقتصاد جهانی شناخته شده‌اند که نه‌تنها ارزش فرهنگی و هویتی جوامع را تقویت می‌کنند، بلکه نقش بسزایی در رشد اقتصادی و توسعه پایدار ایفا می‌نمایند. کشورهایی که به‌طور هدفمند در این حوزه‌ها سرمایه‌گذاری کرده‌اند، توانسته‌اند علاوه بر بهره‌گیری از مزایای اقتصادی، جایگاه فرهنگی خود را نیز در عرصه بین‌المللی ارتقا دهند. این مقاله، با بررسی وضعیت سرمایه‌گذاری در هنرهای تجسمی و صنایع خلاق، به تحلیل نقش این بخش‌ها در اقتصاد جهانی و جایگاه ایران در مقایسه با کشورهای پیشرو پرداخته و با ارزیابی تفاوت سیاست‌های حمایتی از هنرهای تجسمی و دیگر صنایع خلاق، چشم‌انداز توسعه این حوزه در خاورمیانه و ایران را بررسی کرده است.

صنایع خلاق

صنایع خلاق به عنوان یکی از بخش‌های نوآور و پویا در اقتصاد، نقش برجسته‌ای در تولید محصولات و خدمات فرهنگی و هنری ایفا می‌کنند. این صنایع با ترکیب فرهنگ، فناوری و اقتصاد، تأثیرهای فرهنگی و اجتماعی عمیقی ایجاد کرده و به عنوان یکی از سریع‌ترین بخش‌های در حال رشد اقتصادی در سطح جهانی شناخته می‌شوند.

سازمان ملل متحد، اقتصاد خلاق را مجموعه‌ای از صنایع تعریف می‌کند که شامل تبلیغات، معماری، هنرهای تجسمی، صنایع دستی، طراحی، مد، فیلم، ویدئو، عکاسی، موسیقی، هنرهای نمایشی، نشر، پژوهش و توسعه، نرم‌افزار، بازی‌های رایانه‌ای، نشر الکترونیک، تلویزیون و رادیو است. گشودن ظرفیت این بخش از اقتصاد، می‌تواند موجب تقویت خلاقیت جوامع، بهبود کیفیت زندگی و ارتقای تصویر و پرستیژ (جایگاه و موقعیت) محلی برای صاحبان این صنایع گردد.

اهمیت اقتصادی حوزه صنایع خلاق

گزارش کمیسیون اروپا درباره «صنایع فرهنگی و خلاق در اتحادیه اروپا» نشان می‌دهد که صنایع فرهنگی و خلاق در اتحادیه اروپا سالانه بیش از ۵۰۰ میلیارد یورو درآمد ایجاد کرده و به طور مستقیم و غیرمستقیم حدود ۱۲ میلیون شغل فراهم می‌آورند. این ارقام بیانگر اهمیت اقتصادی قابل توجه این صنایع است. همچنین، مطالعه «تحلیل اقتصادی صنایع خلاق در بریتانیا» که توسط دپارتمان دیجیتال، فرهنگ، رسانه و ورزش بریتانیا صورت گرفته، نشان می‌دهد که صنایع خلاق بیش از ۱۰۰ میلیارد پوند به اقتصاد این کشور کمک کرده‌اند و سهم قابل توجهی در صادرات و اشتغال دارند. یک گزارش دیگر نیز با عنوان «نقش هنر و فرهنگ در توسعه اقتصاد خلاق» که توسط شورای هنر انگلستان منتشر شده است، به بررسی تأثیرهای این حوزه بر اقتصاد پرداخته و نشان می‌دهد که بخش هنر و فرهنگ در بریتانیا سالانه بیش از ۱۰ میلیارد پوند به تولید ناخالص داخلی (GDP) این کشور اضافه می‌کند. این بخش بیش از ۶۰۰ هزار نفر را به طور مستقیم مشغول به کار کرده است و سهم مهمی در اشتغال بریتانیا دارد. به‌علاوه، صنایع خلاق و فرهنگی به ازای هر یک پوند سرمایه‌گذاری، به طور میانگین ۲.۹۹ پوند ارزش افزوده ناخالص (GVA) تولید می‌کنند. گردش مالی سالانه بخش هنر و فرهنگ در بریتانیا نزدیک به ۸۴ میلیارد پوند است که نشان‌دهنده قدرت اقتصادی عظیم این بخش است. همچنین، صنایع خلاق و فرهنگی بریتانیا بیش از ۲۵ میلیارد پوند کالا و خدمات به سایر کشورها صادر می‌کنند.

این تحلیل‌ها نشان می‌دهند که سرمایه‌گذاری در صنایع فرهنگی و هنری نه تنها به رشد تولید ناخالص داخلی و اشتغال کمک می‌کند، بلکه موجب افزایش ارزش افزوده، تقویت گردش مالی و صادرات نیز می‌شود.

سرمایه‌گذاری در حوزه فرهنگ و هنر

کشورهای سوئد، فرانسه، آلمان و هلند با تخصیص درصدی از تولید ناخالص داخلی (GDP) خود به فعالیت‌های فرهنگی، نتایج مثبتی در زمینه‌های مختلفی مانند ایجاد اشتغال، جذب گردشگر و حفظ میراث فرهنگی به دست آورده‌اند. به‌طور مثال، سوئد حدود یک درصد از تولید ناخالص داخلی خود را به فعالیت‌های فرهنگی اختصاص می‌دهد. فرانسه نیز حدود ۰.۶ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را به این حوزه می‌پردازد. در آلمان، حدود ۰.۵۵ درصد از تولید ناخالص داخلی و هلند نیز حدود ۰.۵ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را صرف فعالیت‌های فرهنگی می‌کنند.

همچنین طبق گزارش‌های «ایسیسکو» ـ سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی جهان اسلام (ICESCO) ـــ هزینه‌های فرهنگی به عنوان بخشی از تولید ناخالص داخلی هر کشور در نظر گرفته می‌شود که به فعالیت‌ها و زیرساخت‌های فرهنگی اختصاص دارد. این فعالیت‌ها شامل تأمین مالی هنر، حفاظت از میراث، رسانه‌ها و خدمات تفریحی است. افزایش هزینه‌های فرهنگی به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی معمولاً نشان‌دهنده تعهد کشورها به غنای فرهنگی، رفاه اجتماعی و تقویت خلاقیت در جامعه است. پیگیری این شاخص‌ها به ارزیابی روندهای حمایت فرهنگی، مقایسه اولویت‌های فرهنگی میان کشورهای مختلف و همچنین ارزیابی تأثیر سیاست‌های فرهنگی در طول زمان کمک می‌کند.

نمودار صفحه بعد میزان هزینه‌های فرهنگی به‌عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی در کشورهای جهان اسلام را نشان می‌دهد که شامل کشورهای خاورمیانه، شمال آفریقا و جنوب آسیا است.

وضعیت ایران در مقایسه با کشورهای جهان اسلام

بر اساس این نمودار، میزان هزینه‌های فرهنگی به‌عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی در ایران در مقایسه با سایر کشورهای جهان اسلام در سطح متوسط قرار دارد. در حالی که کشورهایی مانند قطر، بحرین، امارات متحده عربی، کویت و عربستان سعودی درصد بیشتری از تولید ناخالص داخلی خود را به فرهنگ اختصاص می‌دهند، سرمایه‌گذاری ایران

در این بخش از این کشورها کمتر است.

با توجه به وسعت زیاد، منابع غنی طبیعی، میراث فرهنگی و دستاوردهای هنری ایران، انتظار می‌رود که ایران درصد بالاتری از تولید ناخالص داخلی را به حوزه فرهنگ اختصاص دهد. وضعیت فعلی ایران در نمودار، نشان‌دهنده وجود عواملی است که مانع قرار گرفتن ایران در صدر جدول می‌شود. عوامل مختلفی نظیر اولویت‌های اقتصادی، تصمیم‌های سیاسی و چالش‌های اجتماعی-اقتصادی بر تخصیص بودجه در این حوزه اثر گذار هستند و این در حالی است که اقتصاد خلاق، رشد اقتصادی را در خاورمیانه هدایت می‌کند و کشورهای همسایه به ظرفیت آن پی برده‌اند.

اهمیت و سهم صنایع خلاق در اقتصاد جهانی

بر اساس گزارش چشم‌انداز اقتصاد خلاق ۲۰۲۴ (UNCTAD)، صنایع خلاق بین ۰.۵ درصد تا ۷.۳ درصد از تولید ناخالص داخلی کشورهای مختلف را تشکیل می‌دهند. این گستردگی نشان‌دهنده تنوع و اهمیت این بخش در کشورهای مختلف است، چرا که در برخی از کشورها این سهم نسبتاً پایین و در برخی دیگر ممکن است به یک بخش کلیدی اقتصادی تبدیل شده باشد. همچنین، صنایع خلاق به‌طور میانگین ۰.۵ درصد تا ۱۲.۵ درصد از نیروی کار را در کشورهای مختلف به خود اختصاص داده است. این درصد نشان‌دهنده اشتغال‌زایی گسترده‌ای است که اقتصاد خلاق می‌تواند در سطح جهانی ایجاد کند، به ویژه در کشورهایی که صنایع خلاق از جمله هنرهای تجسمی، موسیقی، طراحی، سینما، بازی‌های رایانه‌ای و رسانه‌های دیجیتال نقش حیاتی ایفا می‌کنند.

سرمایه‌گذاری تاثیرگذار در بخش‌های فرهنگی و خلاق

مطالعه‌ای با عنوان «سرمایه‌گذاری تاثیرگذار در بخش‌های فرهنگی و خلاق: بینشی از یک حوزه نوظهور» از سوی مرکز سیاست و شواهد صنایع خلاق (Creative PEC) انجام شده است که به بررسی ظرفیت سرمایه‌گذاری تاثیرگذار در بخش‌های فرهنگی و خلاق، از جمله هنر می‌پردازد. این گزارش نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری تاثیرگذار -که هدف آن تولید بازده مالی و نتایج مثبت اجتماعی است- می‌تواند برای بنگاه‌های فرهنگی بسیار مفید باشد. این گزارش تأکید می‌کند که سرمایه‌گذاری در اقتصاد خلاق می‌تواند منافع اجتماعی و اقتصادی قابل توجهی به همراه داشته باشد، مانند ایجاد شغل، رشد اقتصادی، بهبود رفاه و احیای مناطق محلی و بومی.

سند چشم‌انداز هنرهای تجسمی در خاورمیانه

با توجه به تاثیر و اهمیت صنایع خلاق، برخی از کشورهای خاورمیانه نیز در تلاش هستند تا از این موضوع دور نمانند و با سرمایه‌گذاری در این بخش از جنبه‌های مالی و تاثیرهای فرهنگی و اجتماعی آن بر جامعه خود بهره ببرند. در ادامه به فعالیت تعدادی از کشورهای خاورمیانه برای توسعه صنایع خلاق خود اشاره می‌کنیم:

۱ امارات متحده عربی

امارات متحده عربی در سال ۲۰۲۱ استراتژی ملی برای صنایع فرهنگی و خلاق خود را ارائه کرد که هدف آن افزایش سهم این بخش به ۵ درصد از تولید ناخالص داخلی ملی تا سال ۲۰۳۱ است. این کشور قصد دارد با اجرای این طرح، کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی و ترویج رشد اقتصادی پایدار از طریق توسعه بخش‌های خلاق را فراهم کند. در همین زمینه، دوبی طی سال‌های اخیر به یک مرکز جهانی خلاق تبدیل شده است که بیش از ۴۰،۵۰۰ متخصص در آن فعالیت می‌کنند.

کمیته برنامه‌های توسعه امارات متحده عربی در زمینه هنرهای تجسمی به عنوان بخشی از صنایع فرهنگی این کشور، استراتژی جامع فرهنگی و خلاقانه‌ای را تدوین کرده است که شامل هنرهای تجسمی نیز می‌شود. برخی از نکات کلیدی در مورد استراتژی هنر در برنامه‌های توسعه آن‌ها در زیر آمده است:

الف. چشم‌انداز: تبدیل دوبی به یک گالری هنری باز، قابل دسترس و جهانی.

ب. اهداف: ارتقاء فرهنگ بصری، حمایت از گردشگری فرهنگی، و ایجاد فضاهای اجتماعی تعاملی بین هنرمندان و جامعه.

پ. اجرا: نصب هنرهای عمومی، مجسمه‌ها، نقاشی‌ها، نقاشی‌های دیواری و اینستالیشن (هنر چیدمان) در فضاهای عمومی.

ج. همسویی: هماهنگ با برنامه جامع شهری دوبی ۲۰۴۰ برای بهبود کیفیت زندگی و افزایش رقابت‌پذیری جهانی.

هدف این استراتژی‌ها ایجاد محیطی خلاقانه و پایدار، جذب استعدادهای فرهنگی و کارآفرینان خلاق و تبدیل دوبی به عنوان مرکز جهانی فرهنگ و خلاقیت است.

۲ عربستان سعودی

عربستان سعودی در راستای چشم‌انداز ۲۰۳۰ خود، به‌طور فعال در حال تحول بخش اقتصادی خود از طریق سرمایه‌گذاری در صنایع خلاق است. این کشور قصد دارد تا سال ۲۰۲۰ سهم صنایع خلاق را در تولید ناخالص داخلی به ۳ درصد افزایش دهد که معادل حدود ۲۰ میلیارد دلار درآمد و ۱۰۰ هزار شغل جدید خواهد شد. برای تحقق این هدف، عربستان سعودی در چندین زیرساخت و ابتکار مختلف از جمله ایجاد هاب‌های خلاق جدید، مشارکت‌های بخش دولتی و خصوصی، برنامه‌های آموزش و توسعه سرمایه‌گذاری کرده است. این تحولات و سرمایه‌گذاری‌ها نشان‌دهنده عزم این کشور برای ارتقای نقش صنایع خلاق در اقتصاد خود و ایجاد فرصت‌های جدید برای اشتغال و رشد اقتصادی است.

این کشور در سال ۲۰۱۸ نیز وزارت فرهنگ خود را تأسیس کرد که چشم‌انداز اصلی

نمودار مخارج فرهنگ، درصد هزینه‌های فرهنگی از GDP، منبع: ایسیسکو

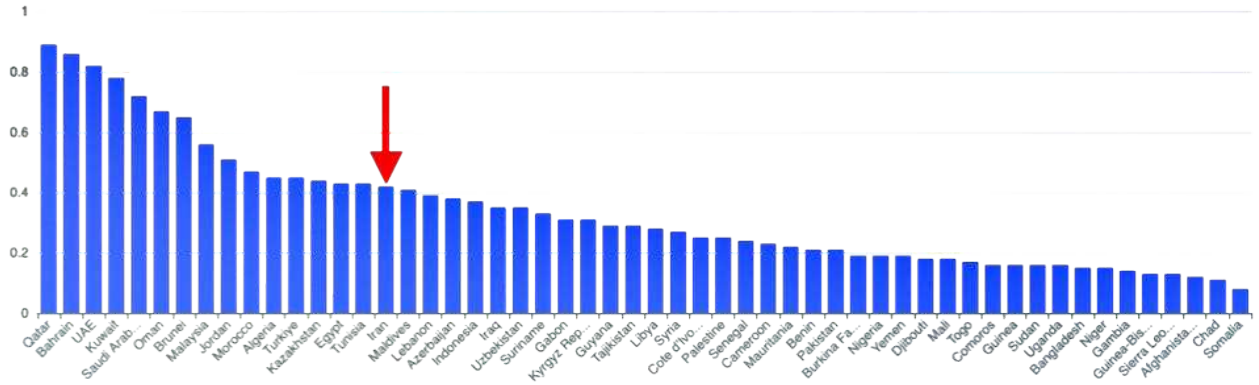

در این نمودار، قطر بالاترین درصد هزینه‌های فرهنگی را دارد که نشان‌دهنده اهمیت بالای فرهنگ در برنامه‌های توسعه‌ای این کشور است.

یکی از چالش‌های اصلی که ایران در مقایسه با کشورهای موفق منطقه با آن روبه‌روست، ارتباط با غرب است. بسیاری از کشورهای خلیج فارس، به دلیل ارتباط‌های گسترده با کشورهای غربی، توانسته‌اند به بازار هنر جهانی دسترسی پیدا کنند و روابط تجاری و فرهنگی قابل توجهی با مراکز هنری و اقتصادی جهانی برقرار سازند.

آن ترویج فرهنگ به عنوان یک شیوه زندگی، تقویت توسعه اقتصادی از طریق فرهنگ و ایجاد فرصت‌هایی برای تبادل فرهنگی جهانی است. این وزارتخانه جهت دستیابی به اهداف چشم‌انداز ۲۰۳۰ برنامه‌های جامعی برای توسعه بخش هنرهای تجسمی خود اعلام کرده است. این برنامه جامع در قالب استراتژی توسعه کمیسیون هنرهای تجسمی تعریف شده که هدف از آن، تبدیل عربستان به یک هاب منطقه‌ای برای هنرهای تجسمی است.

۱۲ برنامه و ۴۳ ابتکار کیفی هم برای حمایت از استعدادها، شرکا و سرمایه‌گذاران طراحی شده است تا در نهایت به بخشی از چشم‌انداز کلان ۲۰۳۰ عربستان که شامل ۶۴ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های فرهنگی طی یک دهه آینده است، برسند. در همین حال این برنامه بر توسعه آژانس‌های تخصصی در حوزه‌های موسیقی، موزه‌ها و هنرهای نمایشی تمرکز دارد و قصد دارد در زمینه برنامه‌ریزی در حوزه هنر عمومی، هاب هنر ریاض و جشنواره‌های سالانه مختلف را برای ورود هنر به فضاهای عمومی راه‌اندازی کند

طی سال‌های اخیر، عربستان سعودی شاهد افزایش قابل توجهی در هزینه‌های مربوط به هنرهای زیبا بوده است. خانه حراج معتبر کریستیز اخیراً فعالیت‌های خود را به عربستان سعودی گسترش داده و به عنوان اولین خانه حراج بین‌المللی در این کشور، شعبه دائمی خود را راه‌اندازی کرده است. این شعبه جدید تحت مدیریت «نور کلانی» است که مسئول نظارت بر بخش‌های هنرهای زیبا و لوکس است. این گام بخشی از برنامه بلندمدت تجاری کریستیز برای مشارکت در چشم‌انداز فرهنگی عربستان سعودی و تقویت جایگاه این کشور در بازار جهانی هنر است.

دیگر رویداد قابل توجه در عربستان، برگزاری اولین حراج ساتبیز در فوریه ۲۰۲۵ در عربستان بود. این حراج که با نام «Origins» شناخته می‌شود، در محل تاریخی الدرعیه در ریاض و با مجموعه‌ای متنوع از اقلام از جمله هنرهای زیبا برگزار شد که نقطه عطف دیگری در پیشرفت بازار هنر در عربستان سعودی محسوب می‌شود.

حضور این خانه‌های حراج موجب جذب مجموعه‌داران و سرمایه‌گذاران ثروتمند و تقویت اقتصاد محلی می‌شود. از سوی دیگر، این حراج‌ها به معرفی و ترویج میراث فرهنگی عربستان سعودی کمک کرده و زمینه را برای ارتقای هنر معاصر عربستان و معرفی آن‌ها به بازارهای جهانی مهیا می‌کند. همچنین برگزاری حراج‌های معتبر بین‌المللی در عربستان می‌تواند پای بازدیدکنندگان بین‌المللی را به این کشور باز کند و این امر به تقویت صنعت گردشگری فرهنگی عربستان کمک خواهد کرد.

۳ ایران

در ایران نیز سند چشم‌انداز ۲۰ ساله، افق توسعه کشور را در زمینه‌های فرهنگی، علمی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ترسیم می‌کند که توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۸۴ تدوین شده است. این سند در قالب چهار برنامه پنج‌ساله توسعه تنظیم شده و طبق آن، ایران باید تا سال ۱۴۰۴ به افق چشم‌انداز خود برسد. به عبارت دیگر، ایران باید تا سال ۱۴۰۴ در زمینه‌های علمی، اقتصادی و فناوری در منطقه؛ جنوب غربی آسیا، آسیای میانه، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای آسیایی با تاکید بر جنبش نرم‌افزاری، تولید علم، رشد اقتصادی پرشتاب و مستمر، ارتقای نسبی سطح درآمد سرانه و دستیابی به اشتغال کامل، در جایگاه اول قرار گرفته باشد.

برای تحقق این سند چشم‌انداز در حوزه هنر، دو محور اصلی در این مسیر مورد تأکید قرار گرفته که شامل رشد هنر و اقتصاد هنر است. برای تحقق این اهداف، نظارت مستمر بر روند دستیابی به اهداف این دو محور، اهمیت ویژه‌ای دارد و در هر برنامه پیشنهادی باید به این مقوله‌ها توجه و راهکارهای مناسب برای پیشبرد این اهداف به‌وضوح تبیین شود. در این زمینه، بررسی نحوه عملکرد کشورهایی که در اجرای چشم‌اندازهای خود موفق بوده‌اند، می‌تواند آموزنده باشد. این کشورها با توجه به اهداف مشخص و برنامه‌های معین خود، معمولاً از مدیران کارآمد و متخصص، بودجه‌های مشخص و پلان‌های اجرایی دقیق استفاده کرده‌اند. این راهکارها به آن‌ها امکان داده است تا در عرصه‌های فرهنگی و هنری موفقیت‌های چشمگیری کسب کنند. در مقابل، ایران علی‌رغم ظرفیت‌های فراوان در حوزه‌های فرهنگی و هنری، هنوز به اهداف مورد نظر خود در چشم‌انداز ۲۰ ساله در این حوزه دست نیافته است. نمودار شماره ۱ که به‌طور خاص به این موضوع اشاره کرده، نشان می‌دهد که ایران در دستیابی به هدف پیشتازی در حوزه فرهنگ و هنر، در میان رقبای منطقه‌ای، موفق عمل نکرده است. دلایل این ناکامی می‌تواند شامل مواردی چون کمبود برنامه‌ریزی دقیق، عدم تخصیص بودجه کافی، کمبود نهادهای متخصص و کارآمد و چالش‌های مدیریتی در پیاده‌سازی سیاست‌های فرهنگی باشد. همچنین، در برخی موارد ممکن است اولویت‌های دیگری همچون مسائل اقتصادی و سیاسی، موجب حاکمیت نگرش‌هایی شود که از رشد صنایع فرهنگی و هنری غفلت می‌کنند.

این موضوع وقتی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که از یاد نبریم، در سال‌های اخیر کشورهای اسلامی، به ویژه کشورهای حاشیه خلیج فارس برای هنرمندان ایرانی فرصت‌های چشمگیری به حساب می‌آیند. این کشورها که به دلیل تاریخ و فرهنگ مشترک با ایران دارای پیوندهای فرهنگی و اجتماعی زیادی هستند، در حال ایجاد فضای رقابتی سازنده‌ای هستند که به هنرمندان ایرانی این امکان می‌دهد آثار خود را در بازارهای بزرگ‌تر به نمایش بگذارند و در عرصه‌های بین‌المللی حضور یابند. کشورهای منطقه به‌طور جدی به صادرات فرهنگی و هنری خود پرداخته‌اند و در تلاش هستند تا به قطب‌های فرهنگی و هنری جهانی تبدیل شوند.

از سوی دیگر، یکی از چالش‌های اصلی که ایران در مقایسه با کشورهای موفق منطقه با آن روبه‌روست، ارتباط با غرب است. بسیاری از کشورهای خلیج فارس، به دلیل ارتباط‌های گسترده با کشورهای غربی، توانسته‌اند به بازار هنر جهانی دسترسی پیدا کنند و روابط تجاری و فرهنگی قابل توجهی با مراکز هنری و اقتصادی جهانی برقرار سازند. این کشورها با استفاده از زیرساخت‌های قوی و سرمایه‌گذاری‌های کلان در هنر و فرهنگ، توانسته‌اند هنرمندان را جذب کرده و فرصتی برای نمایش و فروش آثار هنری در بازارهای جهانی ایجاد کنند. این در حالی است که ایران، به دلیل محدودیت‌های سیاسی و اقتصادی، نمی‌تواند به‌طور مؤثر در این جریان جهانی‌شدن نقش‌آفرینی کند و از منافع اقتصادی و فرهنگی ناشی از آن بهره‌مند شود. یکی از دلایل این مشکل، محدودیت‌های ارتباطی ایران با بازارهای جهانی است. در صورتی که راه‌های دسترسی به بازارهای جهانی برای هنرمندان و فعالان بازار هنر در ایران بهبود یابد، آن‌ها قادر خواهند بود با رقابت در سطح جهانی، نه تنها منافع اقتصادی قابل توجهی برای کشور به ارمغان بیاورند، بلکه در پیشبرد اهداف فرهنگی و ارتقای جایگاه ایران در عرصه هنر و فرهنگ جهانی نیز نقش مؤثری ایفا کنند.

تفاوت حمایت‌های دولتی از هنرهای تجسمی و صنعت فرش به عنوان صنایع خلاق

گذشته از بررسی برنامه‌های برخی از کشورهای خاورمیانه برای توسعه صنایع خلاق اگر به طور مشخص‌تر به وضعیت اقتصاد هنر در ایران برگردیم، می‌توانیم به بی‌توجهی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و تخصیص منابع مالی در این حوزه مخصوصاً هنرهای تجسمی اشاره کنیم. طبق بررسی‌های آرتچارت این بخش در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و تخصیص منابع مالی به‌ویژه در بودجه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، جایگاه مناسبی ندارد. در حالی که در سال‌های اخیر شاهد افزایش کلی بودجه این وزارتخانه بوده‌ایم، سهم هنرهای تجسمی از بودجه کل کشور در حال کاهش است. به‌طور خاص، سهم هنرهای تجسمی از کل بودجه کشور در سال ۱۳۹۶ تنها ۰٫۰۲۸ درصد بوده که این رقم در سال ۱۴۰۰ به ۰٫۰۱۶ درصد کاهش یافته است. این روند نزولی نشان می‌دهد که هنرهای تجسمی در میان دیگر بخش‌های فرهنگی نه تنها کمترین توجه را به خود جلب کرده‌اند بلکه حتی در لایحه بودجه ۱۴۰۱ نیز به‌طور ضمنی از اولویت‌های دولت برای تخصیص منابع مالی خارج شده است و در سال‌های اخیر این روند نزولی ادامه دارد. به این ترتیب، تخصیص بودجه کافی و سیاست‌گذاری حمایتی در این حوزه امری ضروری است.

برای تشریح بیشتر درباره وضعیت هنرهای تجسمی، به مقایسه حمایت‌های مالی دولت در هنرهای تجسمی و صنعت فرش دستباف پرداخته‌ایم. مقایسه حمایت‌های دولت از هنرهای تجسمی و صنعت فرش دستباف در ایران نشان‌دهنده تفاوت‌های بارز در نحوه تخصیص منابع، حمایت‌های دولتی و رویکرد سیاست‌گذاری‌های کلان در این دو حوزه است. این تفاوت‌ها نه تنها در زمینه بودجه‌گذاری بلکه در سیاست‌های حمایتی و سرمایه‌گذاری‌های صورت گرفته، به‌وضوح مشهود است.

تحلیل وضعیت هنرهای تجسمی در مقایسه با صنعت فرش دستباف ایران به عنوان یکی از ارزشمندترین صنایع دستی کشور، نشان می‌دهد که این صنعت، به دلیل میزان بالای صادرات و ارزش اقتصادی در سیاست‌های اقتصادی کشور و برنامه‌ریزی‌های تجاری از توجه بیشـــتری برخوردار است. صنعت فرش دستباف در سال‌های گذشته به‌ویژه در زمینه‌های بازاریابی، صادرات و حمایت‌های بانکی شاهد سرمایه‌گذاری‌های بیشتری بوده است.

طبق گزارش مرکز ملی صنایع خلاق و فرش ایران، صنعت فرش دستباف ایران در چهار ماهه نخست سال ۱۴۰۳ با افزایش ۶ درصدی تولید روبرو بوده و به مبلغ ۱۳ میلیون دلار فرش دستباف صادر شده است. این رشد در صادرات نتیجه رفع موانع موجود در این حوزه بوده اســت. از جمله این اقدامات می‌توان به رفع تعهد ارزی از یکسال به سه تا پنج سال و کاهش رقم آن از ۱۰۰ به ۲۰ درصد برای ماده اولیه اشاره کرد که به تولیدکنندگان این امکان را داد تا مشـــکلات مالی کمتری را تجربه کنند. همچنین، رفع مشکل عبور موقت فرش دســـتباف و کاهش حقوق ورودی ابریشم خام به کاهش هزینه‌ها و تسهیل حمل و نقل کمک کرده است. در کنار این‌ها، شناسنامه‌دار کردن فرش دستباف نیز موجب افزایش اعتبار و شفافیت در صادرات این محصول و ارتقای جایگاه آن در بازارهای جهانی شده است

به طور کلی در زمینه فروش دستباف اینطور بنظر می‌رسد که حمایت‌هایی مانند معافیت‌های مالیاتی، تسهیلات ارزی، کاهش تعرفه‌های وارداتی و حمایت از صادرکنندگان، حمایت‌های مالی و وام‌های کم بهره، تسریع در فرآیندهای گمرکی به‌طور مستقیم هزینه‌های تولید را کاهش داده و قدرت رقابت تولیدکنندگان را در بازارهای جهانی تقویت کرده است. مجموعه این سیاست‌ها و برنامه‌ها نشان‌دهنده توجه ویژه و حمایتی دولت ایران از صنعت فرش دستباف است که در مقایسه با سایر صنایع فرهنگی و هنری مانند هنرهای تجسمی، تفاوت‌های قابل توجهی دارد.

یکی از دلایل تفاوت‌های محسوس در حمایت‌های دولتی از هنرهای تجسمی و صنعت فرش، مشخص بودن بازار هدف و مقیاس تجاری فرش است. فرش دستباف ایران در بازارهای جهانی از قدمت و شناخته‌شدگی زیادی برخوردار است و این امر موجب آسان‌تر بودن فرآیند حمایت از آن شده است. در حالی که هنرهای تجسمی با اینکه دارای ظرفیت‌های فرهنگی و اقتصادی بالایی است، به دلیل نداشتن بازار هدف مشخص و سازوکارهای تجاری واضح، در سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی و فرهنگی به میزان کافی به چشم نیامده و در برنامه‌های اقتصادی و فرهنگی کشور نادیده گرفته می‌شود.

یکی از علل بی‌توجه به هنرهای تجسمی را می‌توان در آشنا نبودن مسئولان به نحوه درآمدزایی این عرصه نسبت به حوزه فرش دانست. سرمایه‌گذاری در هنرهای تجسمی می‌تواند علاوه بر افزایش اعتبار فرهنگی کشور، فرصت‌های شغلی جدیدی ایجاد و به رشد اقتصادی کمک کند. برای این منظور، دولت باید همانند صنعت فرش دستباف، برنامه‌های حمایتی و سرمایه‌گذاری‌های مشابهی را برای هنرهای تجسمی تدوین کند. این برنامه‌ها می‌تواند شامل معافیت‌های مالیاتی برای هنرمندان، تخفیف‌های مالیاتی برای سرمایه‌گذاران در بخش هنر، تســـهیلات مالی، حمایت از صادرکنندگان آثار هنـــری و ارائه آموزش‌های تخصصی و فناوری‌های پیشـــرفته باشد. همچنین، حمایت از حضور هنرهای تجسمی در بازارهای منطقه‌ای و جهانی می‌تواند به رونق این صنعت کمک کند.

در نهایت، می‌توان گفت هنرهای تجســـمی از کمترین حمایت‌ها و ســـرمایه‌گذاری‌ها بهرمند هستند. این بخش با اختصاص بودجه و تلاش و امکانات محدود بخش خصوصی دوام آورده اســـت. همان‌طور که پیش از این هم اشاره شد، تفاوت در نوع حمایت و میزان بودجه‌گذاری‌ها نشـــان‌دهنده نبود توجه کافی به هنرهای تجسمی در سیاست‌های کلان اقتصادی و فرهنگی کشور است. برای جبران این ضعف، لازم است دولت برنامه‌های حمایتی ویژه‌ای برای تقویت جایگاه هنرهای تجسمی در اقتصاد کشور در نظر گیرد تا ایران را به یکی از قطب‌های اصلی هنرهای تجسمی در سطح منطقه و جهان تبدیل کند. برای رسیدن به این هدف پیشنهادهایی که در ادامه می‌آیند می‌توانند راهگشا باشند:

۱ ایجاد معافیت مالیاتی و مالیات بر ارزش افزوده برای سرمایه‌گذاران و فعالان اصلی حوزه هنرهای تجسمی: معافیت‌های مالیاتی می‌توانند شامل بخشودگی یا کاهش مالیات بر درآمد حاصل از فروش آثار هنری، معافیت از مالیات بر ارزش افزوده در معاملات هنری و تخفیف‌های مالیاتی برای گالری‌ها و مؤسسات هنری باشند. این اقدام‌ها می‌توانند به جذب سرمایه‌گذاران و تشویق فعالیت‌های هنری کمک کنند.

۲ ایجاد تســـهیلات مالیاتی برای بهرمندی از پشتیبانی مالی جهت رونق این بازار: تســـهیلات مالیاتی می‌توانند شـــامل اعتبارهای مالیاتی برای سرمایه‌گذاری در پروژه‌های هنری، کاهش مالیات بر درآمد برای هنرمندان و گالری‌داران و تخفیف‌های مالیاتی برای هزینه‌های مرتبط با تولید و نمایش آثار هنری باشند. این سیاست نقشی کلیدی در جذب سرمایه‌گذاران به بازار هنرهای تجسمی دارند و می‌توانند به گونه‌ای طراحی شوند که نه تنها هنرمندان، بلکه گالری‌ها، مجموعه‌داران و سرمایه‌گذاران را نیز به فعالیت در این حوزه ترغیب کنند. به‌ویژه، ســـرمایه‌گذاران خصوصی از طریق این تســـهیلات می‌توانند انگیزه بیشتری برای ورود نقدینگی به بازار هنر پیدا کنند، زیرا این برنامه‌ها به کاهش ریسک مالی، افزایش ارزش دارایی‌ها، تقویت وجهه فرهنگی و اجتماعی سرمایه‌گذاران و حمایت از فرهنگ ملی کمک می‌کنند.

برای توضیح بیشتر در این زمینه چند نمونه از تسهیلات مالیاتی در کشورهای دیگر را اشـــاره می‌کنیم. در فرانسه قانون «آبیاگون و صندوق‌های سرمایه‌گذاری هنر» و در آلمان برنامه تسهیلات مالیاتی برای حامیان مالی در قالب برنامه Sponsorship Benefits اجرا می‌شود. این تسهیلات در ایالات متحده شامل برنامه ۱۰۳۱ Exchange برای آثار هنری و در بریتانیا هم معافیت مالیاتی برای شرکت‌ها در خرید هنر معاصر تعریف شده است.

۳ حمایت در جهت شرکت در نمایشگاه‌های بین‌المللی: حمایت‌های دولتی در این حوزه می‌توانند شامل تأمین مالی برای هزینه‌های سفر و اقامت، ارائه تسهیلات برای حمل و نقل آثار هنری و ایجاد برنامه‌های آموزشی برای آماده‌سازی هنرمندان جهت شرکت در نمایشـــگاه‌های بین‌المللی باشند. این حمایت‌ها به هنرمندان و فعالان این حوزه کمک می‌کند تا در سطح جهانی به معرفی آثار خود بپردازند و شبکه‌های حرفه‌ای خود را گسترش دهند.

۴ کمک در تدوین قوانین ارزش‌گذاری آثار هنری در فعالیت‌های بانکی: تدوین قوانین و دستورالعمل‌های مشخص برای ارزش‌گذاری آثار هنری می‌تواند به شفافیت در معاملات هنری و استفاده از این آثار به‌عنوان وثیقه در وام‌های بانکی کمک کند. این اقدام می‌تواند به افزایش اعتماد بانک‌ها و مؤسســـات مالی به بازار هنر منجر شود. در بسیاری از کشـــورهای توسعه‌یافته، بانک‌ها با همکاری کارشناسان هنری، ارزش‌گذاری دقیقی از آثار هنری انجام می‌دهند تا بتوانند این آثار را به‌عنوان وثیقه در اعطای وام‌ها بپذیرند. این رویکرد بـــه هنرمندان و مجموعه‌داران امکان می‌دهد تا از ارزش مالی آثار خود بهره‌برداری کنند و نقدینگی مورد نیاز را تأمین نمایند.

۵ ایجاد تســـهیلات مالی بانکی جهت رونق بازار: بانک‌ها می‌تواننـــد با ارائه وام‌های کم‌بهره، خطوط اعتباری ویژه و تسهیلات مالی دیگر به هنرمندان و گالری‌ها، به توسعه بازار هنرهای تجسمی کمک کنند. این تسهیلات می‌توانند به تأمین مالی پروژه‌های هنری و افزایش تولید و عرضه آثار کمک کنند. این نوع حمایت‌ها به پایداری مالی هنرمندان و نهادهای هنری کمک کرده و به توسعه بازار هنرهای تجسمی می‌انجامد.

سخن پایانی

تحقیقات و گزارش‌های متعدد در حوزه صنایع خلاق و هنرهای تجســـمی نشـــان‌دهنده تاثیرهای مثبت و گســـترده این بخش‌ها بر اقتصاد جهانی و منطقه خاورمیانه است. طبق مطالعات آرت‌چارت، کشورهای منطقه از جمله امارات متحده عربی، عربستان سعودی و قطر نمونه‌های بارز و موفق در این حوزه هستند که توانستند موفقیت‌های چشمگیری به دست آورند. این شواهد نشان می‌دهند که سرمایه‌گذاری در هنرهای تجسمی و صنایع خلاق نه تنها به عنوان یک عامل اقتصادی مهم، بلکه به عنوان یک نیروی محرکه برای توسعه پایدار و حفظ فرهنگی عمل می‌کند.

با توجه به این نتایج، پیشنهاد می‌شود که دولت‌ها با تدوین سیاست‌های حمایتی، ترویج آموزش و آگاهی، تقویت همکاری‌های بین‌المللی و توسعه زیرساخت‌های فرهنگی و هنری، به حمایت و سرمایه‌گذاری در این حوزه بپردازند. این استراتژی‌ها می‌توانند به طور قابل‌توجهی به افزایش رقابت‌پذیری اقتصادی، توسعه اجتماعی و فرهنگی و ایجاد فرصت‌های جدید برای نسل‌های آینده کمک کنند. بنابراین، توجه به صنایع خلاق و هنرهای تجسمی به عنوان یکی از محورهای اصلی توسعه اقتصادی و فرهنگی، یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است.

پس از هیئت دولت، عالی‌ترین مقام اجرایی در هر منطقه یا استان امیران مناطق هستند. امیر منطقه یکی از اعضای خانواده سلطنتی است که پادشاه منصوب می‌کند. او نماینده پادشاه در منطقه است و اعمال قدرت می‌کند. همه این استانداران وظیفه دارند در برقراری صلح، امنیت و منطقه خود بکوشند.

صحرا در مسیر توسعه

نگاهی به سند چشم‌انداز توسعه عربستان

چکیده

عربستان در سال‌های گذشته با سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی به سرعت مسیر توسعه را پیش گرفته است.



محمود تولایی

عضو هیئت نمایندگان اتاق ایران

چرا باید خواند:
در کشورهای گذشته کشورهای منطقه با برنامه‌ریزی به سمت توسعه حرکت می‌کنند. عربستان چه برنامه‌هایی دارد؟

مقدمه

عربستان سعودی (المملکه العربیه السعودیه) بزرگ‌ترین کشور در غرب آسیاست. این کشور بخش عمده شبه‌جزیره عربستان را در بر گرفته، از شمال با عراق، اردن و کویت، از سوی غرب با امارات متحده عربی، قطر و خلیج فارس، از جنوب شرق با عمان، از سوی جنوب با یمن و از سوی باختر با دریای سرخ هم‌مرز است. عربستان سعودی با ۲/۱۴۹ میلیون کیلومتر مساحت بزرگ‌ترین کشور غرب آسیا و دومین کشور بزرگ عرب‌نشین (از نظر مساحت) پس از الجزایر است. این کشور بیش از ۳۲ میلیون جمعیت دارد.

عربستان سعودی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان و صادرکنندگان نفت دنیا است. این کشور بیشترین ذخایر نفت جهان را داراست که این ذخایر به شکل عمده‌ای در استان شرقی سواحل خلیج فارس متمرکز شده‌اند. در سال‌های گذشته نفت ۹۵ درصد صادرات و ۷۰ درصد درآمد دولت را تشکیل می‌داد. البته اخیراً صادرات غیرنفتی این کشور افزایش یافته است. ثروت نفت باعث تبدیل این کشور سلطنتی بیابانی به یکی از ثروتمندترین کشورهای دنیا شده و درآمدهای گسترده نفتی سبب مدرنیزه شدن سریع کشور شده است. عربستان همچنین دارای ششمین ذخایر گاز طبیعی بزرگ جهان است.

عربستان هم‌مرز با خلیج فارس و دریای سرخ و از جنوب با یمن، هم‌مرز است و مرز مشترکی با عراق، اردن، کویت، عمان، قطر، امارات متحده عربی دارد. آب و هوای این سرزمین، گرم و خشک است. تفاوت دمای شب و روز زیاد است. بیشتر زمین‌های آن را بیابان‌های ماسه‌ای تشکیل می‌دهد. ربع الخالی که یک‌چهارم گستره شبه‌جزیره عرب را تشکیل می‌دهد، خالی از سکنه است. بلندترین نقطه عربستان سعودی کوه سوداء با سه هزار و ۵۵۰ متر بلندی دارد. دمای هوا در روزهای تابستان به‌طور متوسط ۴۵ درجه است. در بعضی مناطق کوهستانی مانند حاشیه دریای سرخ و استان عسیر آب و هوا در ۸ ماه از سال نسبتاً مناسب است اما سرما به ندرت به زیر صفر درجه می‌رسد.

این کشور از نظر منابع طبیعی چون طلا و مس، نفت، گاز و آهن، غنی است. هر چند از نظر جنگل و مناطق جنگلی، کشتزار دایمی و زراعت فقیر است. مخاطرات طبیعی چون طوفان‌های شن در آنجا زیاد است. بیشتر گیاهان در واحه‌ها می‌رویند. شتر در زندگی سنتی عربستان نقش مهمی بازی می‌کند. جانوران اهلی از جمله شتر، گوسفند و بز، روباه، خرگوش، موش صحرایی، جوجه‌تیغی، عقاب، کرکس و جغد در عربستان دیده می‌شوند.

کشور عربستان سعودی متشکل از ۱۳ استان است: باحه، تبوک، جازان، جوف، حائل، حدود شمالی، ریاض، استان شرقی، عسیر، قصیم، مدینه، مکه، نجران.

در عرصه حاکمیت سیاسی عربستان، پادشاه بالاترین مقام سیاسی و اصلی‌ترین کانون قدرت است. او افزون بر تصدی پست نخست وزیری، قوه مقننه و قضائیه را نیز هدایت می‌کند. همچنین در بیشتر پست‌های سیاسی مانند ولیعهد هیئت وزیران، استانداران یا امیران مناطق، افراد را پادشاه و اعضای خاندان سلطنتی منصوب می‌کنند. آل‌سعود برای حل معضلات سیاسی و چالش‌های جانشینی در این کشور مبادرت به تأسیس مجلس خانوادگی و شورای بیعت کرده‌است. شورای خاندان حاکم بر اساس عرف و ضوابط خطوط کلی سیاست داخلی و خارجی و نظارت بر انتخاب و عملکرد هیئت وزیران را بر عهده دارد و شورای بیعت نیز انتخاب جانشین پادشاه و ولیعهد را از فرزندان ملک عبدالعزیز (پدر شاهان معاصر ریاض در حال حاضر ملک سلمان کنونی) از وظایف این شورا است؛ اما در انتخاب ولیعهد کنونی محمد بن سلمان این قاعده رعایت نشد.

پادشاه و ساختار قدرت

در عربستان سیاست خانوادگی، امور پادشاهی را می‌چرخاند و حرف آخر را پادشاه می‌زند و سخنش فصل‌الخطاب است و همه امور تحت نظارت و با اطلاع شخص پادشاه صورت می‌پذیرد. مقرر است فرمان ملوکانه پادشاه مشروط به عدم‌تعارض با قرآن و سنت مانند قانون لازم‌الاجرا باشد. البته تفسیر این تعارض یا توافق خود تابعی از خواست پادشاه و مناسبات قدرت و نقش مفتی‌هااست.

پس از پادشاه، ولیعهد قدرت فوق‌العاده‌ای دارد. ولیعهد عربستان، عهده‌دار مشاغل مهمی مانند معاونت اول نخست وزیر، فرمان‌دهی گارد ملی و ارتش است. در این سیستم، ولیعهد برای زمینه‌سازی حکومت خویش، دیوان‌سالاری گسترده اداری ایجاد و خود را برای حکومت آینده آماده می‌کند و به شدت مراقب رقبای احتمالی و دشمنان خود در حکومت است؛ و در غیاب پادشاه تمامی قدرت در کشور در عهده ولیعهد است.

قدرت در ساختار حکومت در هیئت وزیران جریان دارد. پادشاه همه اعضای کابینه دولت را منصوب می‌کند و آنها تنها به وی پاسخ می‌گویند. این مقامات بیشتر از شخصیت‌های ارشد آل‌سعود هستند و دوره نمایندگی وزرا، چهار سال و انتصاب دوباره آنها بلامانع است. این هیئت عمدتاً از سه گروه تشکیل شده‌است؛ گروه نخست ولیعهد و شاهزادگان هستند. این گروه وزارتخانه‌های دفاع، امور خارجه، کشور و سازمان‌های حساس حکومتی را در اختیار دارند. گروه دوم افراد تکنوکرات و متخصصان در امور فنی و در رشته‌های مورد نیاز در امور تخصصی وزارت مربوطه هستند و عموماً تحصیل‌کردگان هستند. گروه سوم مذهبی‌های متصدی وزارتخانه‌های فرهنگی و آموزشی هستند.

پس از هیئت دولت، عالی‌ترین مقام اجرایی در هر منطقه یا استان امیران مناطق هستند. امیر منطقه یکی از اعضای خانواده سلطنتی است که پادشاه منصوب می‌کند. او نماینده پادشاه در منطقه است و اعمال قدرت می‌کند. همه این استانداران وظیفه دارند در برقراری صلح، امنیت و منطقه خود بکوشند. امیران همچنین فرماندهی پلیس و قوای نظامی استان را بر عهده دارد.

در خاندان آل سعود تعداد مردان شاخه‌های اصلی و فرعی آن بین ۲۰ تا ۲۵ هزار تن تخمین‌زده می‌شود. این گستردگی و فراوانی اعضا، امکان توطئه و رقابت‌های شخصی را بین خاندان سلطنتی برای کسب قدرت در جانشینی پادشاه را افزایش می‌دهد. روند جانشینی از هنگامی که عبدالعزیز پادشاهی عربستان را در سال ۱۹۳۲ تأسیس کرد باثبات بود، زیرا نقش و

سهم شاهزادگان در ساختار قدرت مشخص بود و با حذف یکی از آن‌ها و آمدن دیگری تحولات عمیقی رخ نمی‌داد ولی در برخی از زمان‌ها مانند هنگام نزاع ملک سعود و ملک فیصل در دهه ۶۰ میلادی، رقابت و اختلاف شاهزادگان برای تصاحب تاج و تخت منجر به تهدید برای خاندان حاکم و نظام سیاسی می‌شد.

ملک فهد برای حل این مشکل در مارس ۱۹۹۲ کوشید شیوه انتقال قدرت را شفاف کند. در بندی از نظامنامه مربوط به فرایند جانشینی آمده است: نظام حکومتی در عربستان پادشاهی است و حکومت در فرزندان عبدالعزیز بن عبدالرحمن آل‌سعود و فرزندانش موروثی است و با صالحان آنان برای حکومت بر مبنای کتاب خدا و سـنت بیعت می‌شود. با وجود تصویب این نظامنامه، مساله انتقال قدرت و جانشینی همچنان ابهاماتی داشته و صحنه سیاسی عربستان در چند دهه اخیر همواره تحت تأثیر رقابت گسترده و شدید درون خاندان بین دو گروه عمده از شاهزادگان سدیری و غیرسدیر بوده است. از این رو، در چنین اوضاعی ملک عبدالله پادشاه پیشـین، پس از به قدرت‌رسیدن از آنجا که به خوبی می‌دانست تشدید اختلاف در جناح‌های قدرت دورن خاندان آل سعود کل حاکمیت کشور را به خطر خواهد انداخت با استفاده از جایگاه بیعت در فرهنگ عربی به نهادینه‌سازی شیوه انتقال قدرت و پیشگیری از ایجاد بحران جدی در درون خاندان از طریق تأسیس شورای بیعت در سال ۲۰۰۶ مبادرت کرد.

ملک عبدالله در ۱۸ اکتبر ۲۰۰۷ با صدور فرمانی «نظامنامه شورای بیعت» و «آیین‌نامه» آن را که به ترتیب در ۲۱ و ۱۸ اصل تنظیم شـده بود، ابلاغ کرد و کوشـید راه انتقال قدرت را در صورت فوت پادشاه یا ولیعهد در چارچوب ضابطه‌مند و قانونی قرار دهد. شورای بیعت موظف است پس از مرگ پادشاه بلافاصله ضمن بیعت با ولیعهد وی را جایگزین پادشاه سازد. انتخاب ولیعهد بعدی که پادشاه با مشورت اعضای شورا معرفی می‌کند نباید بیش از ۳۰ روز از انتخاب پادشاه جدید طول بکشد. پادشاه می‌تواند حداکثر سه نفر را برای نامزدی ولیعهد معرفی کند و اگر شورا آنها را نپذیرفت موظف‌خواهدبود نامزد خود را به پادشاه معرفی‌کند. در صورتی که نامزد شـورا از نظر پادشاه صالح تشخیص‌دادنشوند در مورد نامزدهای دو طرف رأی‌گیری به عمل می‌آید و نامزدی که بیشترین رأی را به‌دست‌آورد ولیعهد خواهدبود؛ فرایندی که با توجه به مناسبات قدرت در عربستان معلوم نیست در مورد ولیعهدی «محمد بن سلمان» فرزند پادشاه کنونی چگونه به انجام‌رسیده‌است.

مروری بر روابط سیاسی ایران و عربستان

توافقنامه احیای روابط دیپلماتیک بین عربستان سعودی و ایران با میانجیگری چین در اسفند ۱۴۰۱، یکی از مهم‌ترین رویدادهای منطقه غرب آسـیا در سـال‌های اخیر بوده است. اگرچه مذاکرات برای احیای روابط طرفین نزدیک به دو سـال در جریان بود، اما سـرانجام موفقیت چین در میانجیگیری و به نتیجه رساندن تلاش‌ها برای آشتی دو قدرت اصلی منطقه، تحولی جریان‌ساز در غرب آسیا را کلید زد و به نظر می‌رسد این توافق و آشتی سیاسی، نه تنها در سطح منطقه، بلکه در مقیاس جهانی نیز دارای اثرگذاری خواهد بود.

هرچند تحرکات و فعالیت‌های اخیر ایران و عربسـتان بعد از بازگشـایی سفارت خانه‌ها، همکاری در مسأله حج و بهبود روابط با سایر کشورهای منطقه (عربستان و ایران با مصر اردن بحرین و دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس) تا حدی اثرات این آشتی را مشخص ساخته، ولی شواهدی در رفع محدودیت‌های تجاری مشهود نیست اما سؤال کلیدی این است که این آشتی سیاسی تا چه حد پایدار است و آیا دربردارنده تأثیرات و پیامدهای استراتژیک نیز هست؟

برای درک و تحلیل این مسأله، ابتدا باید نیت و هدف دو طرف از کنار گذاشتن اختلافات و بهبود و توسعه را دریافت. بنظر می‌رسد از سوی ایران باید گفت آشتی و توسعه روابط با عربستان به منظور دستیابی به اهداف و منافع زیر دنبال شد:

- کاهش تنش‌های منطقه‌ای و بهبود روابط با همسایگان به ویژه اعراب خلیج فارس؛
- جلوگیری از شکل‌گیری یک جبهه جدید عربی- غربی- عبری علیه ایران؛
- ایجاد یک تحول اساسی در سیاست خارجی برای کاهش بحران‌های اقتصادی- اجتماعی داخلی؛
- تلاش برای کاهش تأثیر تحریم‌ها با دسترسی به منابع مالی کشورهای خلیج‌فارس؛
- بازداشتن عربستان از حمایت گروه‌های جدایی‌طلب و دیگر مخالفان ایران.

در مقابل عربستان سعودی نیز منافع متعددی در پایان دادن به دشمنی و جنگ‌های نیابتی با جمهوری اسلامی ایران داشت:

- مشاهده بی‌تفاوتی و عدم تعهد دولت آمریکا برای حمایت از کشورهای عربی در برابر ایران و در نتیجه بی‌اعتمادی به آمریکا و متحدان غربی‌اش؛
- مواضع متناقض آمریکا در قبال ایران و برجام؛
- پیشبرد اهداف اقتصادی و برنامه‌های توسعه‌ای خصوصاً اهداف بزرگ چشم‌انداز ۲۰۳۰؛
- ناتوانی در مهار و مقابله با گروه‌های شیعه طرفدار ایران در کشورهای مختلف منطقه؛
- و مضر بودن ادامه درگیری‌ها با ایران برای تبدیل عربستان به‌هاب اقتصادی- توریستی در منطقه و جهان و

پایان دادن به جنگ نیابتی ویرانگر و پرهزینه در یمن که بودجه و اعتبار بین‌الملل عربستان را تحت تأثیر قرار داده و در ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۹ نیز منجر به حملات موشکی حوثی‌ها به تاسیسات نفتی عربستان سعودی (آرامکو) شد و ضمن توقف نیمی از تولید نفت خام این کشور، شوک بزرگ اقتصادی و سیاسی به سعودی وارد کرد.

نقش عربستان در میان کشورهای عربی

دومین حوزه تاثیرگذار عربستان، کشـورهای عربی است. این کشور به عنوان متمکن‌ترین و تاثیرگذارترین کشور در حوزه کشورهای عربی نقش‌آفرینی می‌کند همواره در سیاست خارجی کشورهای عربی از حوزه نفوذ و تأثیر گذار عربستان بوده است مگر استثناهایی اغلب کشورهای عربی که عموماً مسلمان هسـتند. نوعی تعاملات سیاسی و همراهی در مواضع بین‌المللی با عربستان دارند و این کشور در مناسبات سیاسی و اقتصادی همواره اولویت کشورهای عربی در استراتژی خود مد نظر دارد.

بخش بعدی حوزه نفوذ عربستان در سازمان کنفرانس اسلامی و تأثیر سیاسی است. عربستان سعودی به واسطه شهرهای مکه و مدینه و خاستگاه اسلام و سرمایه‌گذاری‌هایی که در اغلب کشـورهای اسلامی داشته همواره نقش کلیدی در تصمیمات سازمان کنفرانس اسلامی را دارد. دبیرخانه و سـازمان مرکزی این سـاختار در شهر جده عربستان است و این سازمان با عضویت ۵۷ کشور اسلامی نقش اساسی تصمیم‌گیری‌های کشورهای اسلامی داشته و دارد. ایران در کنار عربستان و مراکش از بنیانگذاران این سازمان هستند.

مبحث نفت و انرژی

عربستان سعودی به عنوان بزرگ‌ترین صادرکننده نفت دنیا و دارنده بزرگ‌ترین کمپانی نفتی بین‌المللی (آرامکو) نقش بسیار پررنگ و اساسی در بازار نفت دنیا دارد. کمپانی‌های نفتی همواره متأثر از تصمیمات شرکت آرامکو و سیاست‌های اقتصاد انرژی در عربستان هستند هرچند در سال‌های اخیر عربستان سعودی در برنامه‌های توسعه اقتصادی اجتماعی به دنبال صادرات غیر نفتی بوده و هست و هرساله هم صادرات غیر نفتی در این کشور بیشتر می‌شود و در برنامه‌ریزی بلندمدت این کشـور به دنبال اقتصاد بدون نفت است. در این راستا اقداماتی در حوزه اقتصاد داخلی و اقتصاد بین‌المللی را اعمال نموده اسـت و سعی نموده است پورتفوی سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی خود را تنوع بخشـیده و از تک‌محصولی صرف خارج شـده است و در برنامه توسعه ۲۰۳۰ عربستان این تنوع‌بخشی به صورت گسترده مشهود است.

مبحث امنیت غذایی

این کشور از ۲۰ سال قبل توانسته بود با مزارع دایره‌شکل خودکفایی گندم را رقم بزند و بعد از آن با بهره‌گیری از بارش‌های موسمی و جمع‌آوری آن به دنبال تنوع‌بخشی در صنایع غذایی خود بوده است. از طریق حوضچه‌ها و کانال‌ها توانسته حتی در تولید آبزیان اقدامات مهمی را داشته باشد و در تولید گوشت مرغ و دام توانسته به مرز خودکفایی برسد. در دهه اخیر این کشور به دنبال شاخص شدن در برخی اقلام صنایع غذایی بوده است و توانسته بزرگ‌ترین مزارع زیتون دنیا را ایجاد و در صنعت فرآوری محصولات متنوع را عرضه نماید. در خودکفایی مواد غذایی توانسته با احداث گلخانه‌های بسیار بزرگ نه تنها نیاز داخلی را برطرف نماید، در برخی اقلام

عربستان سعودی در نظر دارد سالانه تعداد زائران را از ۸ میلیون تا ۸۰ میلیون افزایش دهد. همچنین قصد دارد زیرساخت‌ها، مانند فرودگاه‌های جدید در جده و طائف و بزرگراه‌ها را توسعه دهد. افزون‌بر آن، توسعه زیرساخت‌های شهر مکه و سرمایه‌گذاری در مناطق اطراف مسجدالحرام را نیز در برنامه دارد.

صادرات مستمر برنامه‌ریزی‌شده به اروپا داشته باشد. این کشور در برنامه‌های توسعه اقتصادی خود در زمینه زیرساخت‌های حوزه آب و انرژی به صورت جدی ورود داشته و تقریباً در این حوزه زیرساخت‌های لازم را مهیا کرده است.

چشم‌انداز و برنامه‌های افق ۲۰۳۰ و اهداف بلند

سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ بر سه اصل استوار است:

۱- جامعه پرجنب‌وجوش

ساختن جامعه‌ای سرزنده یکی از ارکان چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان است که به دنبال فراهم کردن رفاه و رفاه برای شهروندان و افزایش غرور آنها به تاریخ و میراث گسترده، ریشه دار و قوی، هویت فرهنگی منحصر به فرد آنها با ارائه یک سبک زندگی سالم پایدار، نظام‌های بهداشتی و اجتماعی مؤثر، نظام‌های سلامت و مراقبت اجتماعی مؤثر، نظام‌های بهداشتی و اجتماعی مؤثر و منعکس کننده روحیه جامعه جهانی است.

۲- اقتصاد پررونق

چشم‌انداز عربستان سعودی ۲۰۳۰ با ایجاد یک محیط کاری حمایتی برای شرکت‌های کوچک، متوسط و بزرگ و سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش به منظور آماده سازی مشاغل آینده، یک اقتصاد پر رونق را ایجاد می‌کند که در آن همه فرصت‌های متنوع و گسترده برای موفقیت دارند

۳- کشور جاه‌طلب

چشـــم‌انداز عربستان سعودی ۲۰۳۰ در کشوری جاه‌طلب، متعهد به کارایی، مسئولیت‌پذیر و توسط دولتی مؤثر و با عملکرد بالا که در همه سطوح شفاف و پاسخگو است، محقق می‌شود. عربستان در سند ۲۰۳۰ دولتی کارآمد را ترویج می‌کند که با شفافیت و مسئولیت کار می‌کند، شهروندی را تشویق می‌کند و همه اقشار جامعه از جمله شهروندان، بخش خصوصی و بخش غیرانتفاعی را تشویق می‌کند تا نقش خود را ایفا کنند و ابتکار عمل را برای کشف و سرمایه‌گذاری در فرصت‌ها برای پیشرفت کشور و کمک به شکل دادن به آینده به عهده بگیرند.

دولت مســـئولیت‌های بزرگی را بر عهده می‌گیرد که نیاز بـــه انعطاف‌پذیری در مواجهه با متغیرهای مدرن و چالش‌های جدید دارد و متعهد به شفافیت و پاسخگویی است و برای مدیریت کارآمد و مؤثر منابع مالی خود با سرعت در دستیابی و نظارت بر عملکرد تلاش می‌کند.

در هر بخشی که کار می‌کنید، نقش مهمی در کمک به ساختن کشور خود خواهید داشت، اگر صاحب کسب و کار هستید، در یک سازمان غیرانتفاعی کار می‌کنید، یا در هر بخش دیگری از شما خواسته می‌شود تا در توسعه این کشور مشارکت کنید، بخش غیرانتفاعی بخش مهمی از جامعه ما خواهد بود

برنامه‌های تحقق چشم‌انداز کدامند؟

۱. توسعه بخش مالی
۲. پایداری مالی
۳. تحول بخش سلامت
۴. برنامه مسکن
۵. توسعه ظرفیت منابع انسانی
۶. توسعه صنعت ملی و لجستیک
۷. برنامه ملی تحول
۸. برنامه توسعه خدمات به مهمانان خانه خدا
۹. برنامه سفارشی‌سازی
۱۰. صندوق سرمایه‌گذاری عمومی
۱۱. برنامه کیفیت زندگی.

در اقصی نقاط کشور قریب ۸۰ پروژه تعریف و شروع شده که هرکدام در نوع خود در توسعه و ارتقاء سطح اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جامعه عربستان نقش مهمی خواهد داشت که شرح آن از این نوشتار خارج است.

مهم‌ترین برنامه عربستان برای کاهش وابستگی به نفت، تنوع بخشیدن به اقتصاد آن و توسعه بخش‌های خدماتی مانند بهداشت، آموزش، زیرساخت، تفریحی و گردشگری است. اهداف این برنامه عبارت است از: تقویت فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری، افزایش تجارت غیرنفتی بین کشـــورها از طریق کالاها و محصولات مصرفی و افزایش هزینه‌های دولت برای تجهیزات نظامی، تجهیزات تولید و مهمات. جزئیات برنامه در ســـال ۲۰۱۶ توســـط شاهزاده محمد بن سلمان اعلام شد.

عربستان ســـعودی در تلاش اســـت تا صندوق ســـرمایه‌گذاری عمومی خود را به دارایی‌هـــای صندوق‌های دولتی که ارزش ۲٫۵ تریلیـــون دلار دارند، تبدیل کند و این بزرگ‌ترین صندوق بین‌المللی است. ولیعهد این کشور توضیح داد که این صندوق بیش از ۱۰ از ظرفیت سرمایه‌گذاری جهانی را کنترل می‌کند و میزان برآورد شده بیش از ۳ از دارایی‌های جهانی است.

اگر عربســـتان سعودی بتواند تا ســـال ۲۰۳۰ میلادی نیاز به فروش نفت خود را از بین ببرد، می‌تواند دستاورد بسیار مهمی را داشته باشد. همچنین هدف افزایش صادرات غیرنفتی به عنوان سهم تولید ناخالص داخلی از ۱۶ در حال حاضر تا ۵۰ است. عربستان ســـعودی به جای آنکه جایگاه خود را به عنوان بیستمین اقتصاد در نظر بگیرد، تلاش می‌کند جایگاه خود را به عنوان یکی از ۱۵ کشور برتر اقتصاد جهان تثبیت کند.

عربستان سعودی به عنوان بزرگ‌ترین صادر کننده نفت دنیا بزرگ‌ترین کمپانی نفتی بین‌المللی آرامکو نقش بسیار پررنگ و اساسی در بازار نفت دنیا دارد. کمپانی‌های نفتی همواره متأثر از تصمیمات شرکت آرامکو و سیاست‌های اقتصاد انرژی در عربستان هستند، هرچند در سال‌های اخیر عربستان سعودی در برنامه‌های توسعه اقتصادی اجتماعی به دنبال صادرات غیر نفتی بوده و هســـت و هر ساله هم صادرات غیر نفتی در این کشور بیشـــتر می‌شود و در برنامه‌ریزی بلندمدت این کشور به دنبال اقتصاد بدون نفت است. در این راســـتا اقداماتی در حوزه اقتصاد داخلی و اقتصاد بین‌المللی را اعمال نموده است و سعی نموده است پورتفوی ســـرمایه‌گذاری داخلی و خارجی خود را تنوع بخشیده و از تک‌محصولی و وابســـتگی به اقتصاد نفتی رهایی پیدا کند. این کشور علیرغم داشتن بزرگ‌ترین ذخایر نفتی از سال ۲۰۱۸ بزرگ‌ترین پروژه انرژی خورشیدی با سرمایه‌گذاری ۲۰۰ میلیارد دلاری را کلید زده است.

عربســـتان ســـعودی در نظر دارد ســـالانه تعداد زائران را از ۸ میلیون تا ۸۰ میلیون افزایش دهد. همچنین قصد دارد زیرساخت‌ها، مانند فرودگاه‌های جدید در جده و طائف و بزرگراه‌ها را توسعه دهد. افزون‌بر آن، توسعه زیرساخت‌های شهر مکه و سرمایه‌گذاری در مناطق اطراف مسجدالحرام را نیز در برنامه دارد. این کشور می‌خواهد بزرگ‌ترین موزه اسلامی را در ریاض ایجاد کند تا فرصتی برای غیرمسلمانان برای بازدید فراهم شود.

توسعه اشـــتغال زنان با هدف افزایش مشارکت زنان در بازار کار از ۲۲ تا ۳۰ و کاهش نرخ بیکاری در سعودی‌ها از ۱۱٫۶ تا ۷ در دستور کار است. به نظر نگارنده مهم‌ترین بخش و پیش‌نیاز موفقیت برنامه سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ برنامه‌های اجتماعی فرهنگی است که این کشور از زمان پادشاهی ملک سلمان بصورت جدی در جامعه عربستان اجرا کرده است.

جامعه عربســـتان متشکل از اقوام و قبایل مختلف مســـلمان که اغلب متعصب و همواره محدودیت‌های اجتماعی مذهبی در جامعه جاری است؛ جامعه‌ای که زنان کمترین نقش را دارند حتی از حقوق اولیه برخورد نبودند این کشور در چشم‌انداز می‌خواهد سرمایه‌گذاران خارجی را جذب و در کشور خود اسکان و پذیرایی و مطلوب آنها را مهیا کند.

اگر جامعه و اکوسیستم فرهنگی اجتماعی کشور پذیرا نباشد همه منابع مالی و سرمایه‌گذاری بی‌نتیجه خواهد بود. این کشور در اهداف خود چهارراه حمل و نقل هوایی و دریایی دنیا را در برنامه دارد تا به لحاظ موقعیت جغرافیایی چهارراه آفریقا، اروپا، آسیا و آمریکا باشد و به دنبال مرکزیت ترانزیت هوایی و دریایی است. لذا اصلاحات اجتماعی و فرهنگی را اجرا کرد. مشارکت زنان در تمامی امور را توسعه داد. رانندگی خانم‌ها را مجاز کرد. رویدادهایی جهانی زنان را در این کشور برگزار کرد. برای جوانان فضای اجتماعی را باز کرد. در عرصه بازی‌های جهانی خصوصاً فوتبال سرمایه‌گذاری کلانی انجام داده و چهره‌های محبوب فوتبال را به تیم‌های ملی آورده است. از طرفی قدرت نهادهای دینی، مذهبی را کاهش داده و روی رویدادهای ملی به جای رویدادهای دینی تمرکز کرده است. اگر دولت این برنامه‌ها را اجرا نمی‌کرد، تصور عملیاتی‌شدن چشم‌انداز ۲۰۳۰ دور از دسترس بود.

سبز تویی که سبز می‌خواهمت

تابلو سبز، سازوکار بازارمحور توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر

چکیده

وضعیت انرژی‌های تجدیدپذیر و روند سرمایه‌گذاری در این حوزه چگونه است و چگونه می‌توان از این حوزه حمایت کرد؟ پاسخ را در این مقاله می‌خوانید.

علی رئیسی

تحلیل‌گر حوزه انرژی

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره انرژی‌های تجدیدپذیر، بازار این انرژی‌ها و بررسی تابلو سبز بورس انرژی بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

حرف اول

بهار بیشـــتر از همه چیز، سبز شـــدن و جوانه زدن را به یاد مـــی‌آورد. جوانه‌ها که می‌رویند تا که بربالند و برگ‌هایی شوند و شاخه‌هایی که ثمر دهند، باغبان از باغ غافل شود، سبز، سبز نمی‌ماند. برای سبز ماندن، جدا از بهار، باغبان را هم باید پایید. در آستانه بهار -که همیشـــه به تدبیر سبز بماند- در این مقاله به بررسی تابلو سبز بورس انرژی می‌پردازم. بهار توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر بعد از برجام، زمستان شد، زمهریر. تغییرات نرخ ارز بـــه علاوه خروج ســـرمایه‌گذاران خارجی از کشور، بهار انرژی‌های تجدیدپذیر را به سرعت زمستان کرد. در ایران همه حمایت از انرژی‌های تجدیدپذیر، پولی اســـت که مردم از جیبشـــان در قالب عوارض برق تجدیدپذیر روی هم می‌گذارند که پول توســـعه انرژی‌های تجدیدپذیر پرداخته شـــود. ولی وقتی نه جیب مردم آنقدر پرپول است که دولت بتواند قیمت برق را آنقدر افزایش دهد که از محل دریافت عوارض فروش برق بتواند مطالبات سرمایه‌گذاران انرژی‌های تجدیدپذیر را قابل پرداخت کند و نه قوانینی که می‌توانست منابع مالی این پرداخت‌ها را از محل صرفه‌جویی سوخت بپردازد، اجرایی شد. درنتیجه، توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر که همه حمایت از آن در قالب خرید برق «به قیمت‌های تضمینی» از ســـرمایه‌گذران بخش خصوصی بود، در عمل متوقف شد و جوانه‌های سبز آن، خشکید. ناترازی برق در کشـــور و خاموشی‌ها به خصوص در بخش صنعت در کشور و عدم امکان پرداخت مطالبات ســـرمایه‌گذاران انرژی‌های تجدیدپذیر توسط دولت و البته تاحدودی اراده بر گسترش انرژی‌های تجدیدپذیر در کشور به تنوع بخشی در مدل‌های سرمایه‌گذاری در انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران منجر شد. تابلو سبز بورس انرژی به عنوان یکی از این مدل‌ها، این روزها به عنوان کلید توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر در کشور شناخته می‌شود و سبب تحرک در سرمایه‌گذاری در این بخش شده است. اما سبز شدن وضعیت توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر با استفاده از این مدل به عنوان یکی از مدل‌های توسعه، مستلزم آن است که این تابلو خود سبز بماند. من می‌خواهم در این مقاله با توجه به تجربیات جهانی از این بگویم که عدم توجه به استفاده درست از تابلو سبز و عدم پایش عملکرد آن، چگونه سبب خواهد شد این تابلو سبز نماند!

انرژی‌های تجدیدپذیر برای توســـعه همواره از سیاست‌های حمایتی مختلفی سود برده‌اند. تخفیف‌ها و کمک‌های مالی، اعتبار مالیاتی، مناقصه‌ها و مزایده رقابتی و حراج، گواهی انرژی‌های تجدیدپذیر و اندازه‌گیری خالص از جمله این سیاســـت‌ها هستند. در ســـال‌های اخیر در ایران، از میان این سیاست‌ها بیشترین تمرکز بر خرید برق تولیدی نیروگاه‌های تجدیدپذیربا قیمت‌های تضمینی بوده است. این سیاست حمایتی با هدف حداکثرســـازی مزایای تولید برق از منابع تجدیدپذیر از طریق صرفه‌جویی سوخت‌های فسیلی و کاهش انتشـــار گازهای گلخانه‌ای و آلاینده‌های زیست محیطی، بهره‌برداری بهینه از منابع محدود قابل تخصیص برای تقویت تولید و عرضه صنعت برق تجدیدپذیر، افزایش درجه رقابت‌پذیری در صنعت و حمایت مؤثر از توســـعه درون‌زای زنجیره تولید و عرضه صنعت برق تجدیدپذیر اعمال شده است. در ایران تا قبل از سال ۱۴۰۱ خرید تضمینی برق براســـاس ماده ۶۱ قانون اصلاح الگوی مصرف، تنها سیاست حمایتی از توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران بوده است. در دو سال گذشته مدل‌ها و پیشران‌های متعددی برای توســـعه انرژی‌های تجدیدپذیر توسط ســـازمان انرژی‌های تجدیدپذیر و بهره‌وری (ساتبا) ارائه شده است که شکل شماره ۱ این موارد را نشان می‌دهد.

همان‌طور که شکل نشان می‌دهد این موارد را می‌توان در چند قالب کلی به شرح زیر تقسیم‌بندی کرد:

- مدل‌های مرتبط با ماده ۶۱ و خرید تضمینی برق
- مدل‌های مرتبط با ماده ۱۲ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور
- تهاترصنایع
- تابلوی‌سبز
- صادرات برق
- استخراج رمز ارز.

نتیجـــه ایـــن حمایت‌ها احداث ۱۵۳۴ مـــگاوات نیروگاه تجدیدپذیر بوده اســـت کـــه ۵۱درصد از آن به نیروگاه خورشـــیدی، ۲۵درصد به نیـــروگاه بادی، ۷درصد به نیـــروگاه برقابی، ۱۵درصد به نیروگاه انشـــعابی و ۲درصد به نیروگاه زیســـت‌توده و توربین انبســـاطی تا دی ماه ۱۴۰۳ بوده است که تولید آنها بطور تجمعی تاکنون در حدود ۱۴۰۰۰ میلیون کیلوات ساعت برق بوده است (نمودار ۱).

با توجه به ســـهم اندک انرژی‌های تجدیدپذیر در ســـبد تولید انرژی کشور (حدود ۰٫۶ درصد)، به نظر می‌رســـد این سیاســـت برای تحقق اهداف پیش بینی شده جهت توسعه صنعت برق تجدیدپذیر کفایت و اثربخشی کافی را نداشته است و باید در کنار آن سیاست‌های تکمیلی در نظر گرفته شود.[1] نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد آن است که به غیر از تابلو سبز، بقیه سیاست‌های حمایت از انرژی‌های تجدیدپذیر سیاست‌های مبتنی برحمایت و پرداخت‌های مستقیم توسط دولت بوده و استفاده از سیاست‌های بازارمحور تنها در قالب تابلو سبز مورد توجه قرار گرفته است. اما خاستگاه تابلو سبز در بورس انرژی ما کجاست؟

سیاست‌های بازارمحور حمایت از انرژی‌های تجدیدپذیر

سیاست‌های بازارمحور حمایت از انرژی‌های تجدیدپذیر دسته‌ای از روش‌های حمایتی از گسترش انرژی‌های تجدیدپذیر هستند که در سال‌های اخیر به طورگسترده در جهان

ابزارهای مبتنی بر بازار می‌تواند به عنوان جایگزین و یا مکمل‌های خوبی برای استفاده همراه سایر سیاست‌های توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر به کار گرفته شوند. این سیاست‌ها انعطاف پذیری بیشتری را برای مصرف‌کنندگان برق برای دستیابی مقرون به صرفه به انرژی تجدیدپذیر را فراهم می‌کنند.

شکل شماره ۱ - مدل‌ها و پیشران‌های ساتبا برای توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر



مورد استفاده قرار گرفته‌اند. هدف ابزارهای سیاست مبتنی بر بازار، اصلاح رفتار واحدهای اقتصادی با تغییر انگیزه‌های مالی و بازدارنده‌هایی است که این اصلاح رفتار را سبب می‌شود. این سیاست‌ها معمولاً با تعدیل قیمت‌های نسبی یا ایجاد بازارهایی که قبلاً وجود نداشتند، عمل می‌کنند. را وجود دارد، از جمله آنها برقراری یا حذف مالیات‌ها، حذف یا برقراری تعرفه، یارانه‌ها و استفاده از سیستم‌های مبادله تجاری انرژی از جمله سیاست‌های مبتنی بر بازار است.

ابزارهای مبتنی بر بازار می‌تواند به عنوان جایگزین و یا مکمل‌های خوبی برای استفاده همراه سایر سیاست‌های توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر به کار گرفته شوند. این سیاست‌ها انعطاف پذیری بیشتری را برای مصرف‌کنندگان برق برای دستیابی مقرون به صرفه به انرژی تجدیدپذیر را فراهم می‌کنند و به آنها اجازه می‌دهد تا با هزینه کمتر به اهداف تعیین شده خود و اهداف ملی مبنی بر افزایش سهم انرژی‌های تجدیدپذیر در فرایند تولید خود رسیده و مسئولیت‌های محیط زیستی خود را انجام دهند.

علاوه بر این، طراحی و اجرای مطلوب سیاست‌های مبتنی بر بازار می‌تواند به دولت‌ها برای تقویت قدرت تنظیم‌گری (و نه مداخله مستقیم در بازار) کمک کرده و به این ترتیب با استفاده از قدرت بازار و کاهش تکیه بربودجه‌های عمومی سرعت دستیابی به اهداف انرژی‌های تجدیدپذیر را افزایش دهد.

سیاست‌های مبتنی بر بازار در چندین کشور جهان از جمله برخی از کشورهای آسیایی در حال استفاده هستند. بازارهای مورد استفاده برای مبادلات تجاری انرژی‌های تجدیدپذیر را می‌توان در دودسته اصلی تقسیم‌بندی کرد. این بازارها شامل بازارهای داوطلبانه (Voluntary Market) و بازارهای تطابق (Compliance Market) هستند. شکل شماره ۲ تقسیم‌بندی این بازارها را نشان می‌دهد.[۲]

نمودارشماره ۱ - رشد ظرفیت سالیانه به تفکیک فناوری از سال ۱۳۹۰-۱۴۰۳

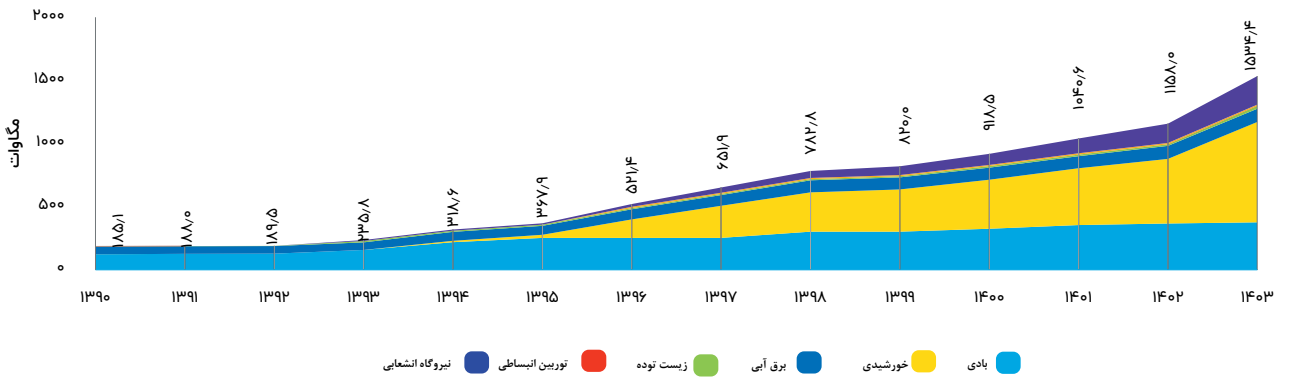

شکل شماره ۲- تقسیم‌بندی بازارهای مبادله تجاری انرژی‌های تجدیدپذیر

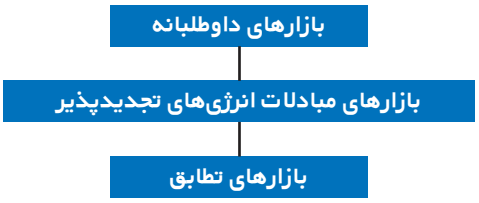

بازارهای تطابق برای ایجاد نیازمند وضع قوانینی هستند که سبب شود تا سیاست‌های حاکم بر توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر توسط دولت، بدون دخالت مستقیم و از طریق تنظیم‌گری منجر به نتیجه گردند. براساس این قوانین، که هدف آن ایجاد شرایطی برای تشکیل بازار برای انرژی‌های تجدیدپذیر است، به طور معمول باید برای عرضه‌کنندگان انرژی‌های تجدیدپذیر، تقاضا ایجاد شده و بستری برای مبادله و به منظور ملاقات عرضه‌کنندگان و متقاضیان و تعیین قیمت ایجاد گردد. ساختار ایجاد بازارهای تطابق را می‌توان در قالب شکل شماره ۳ نشان داد.

شکل شماره ۳- ساختار ایجاد بازارهای تطابق

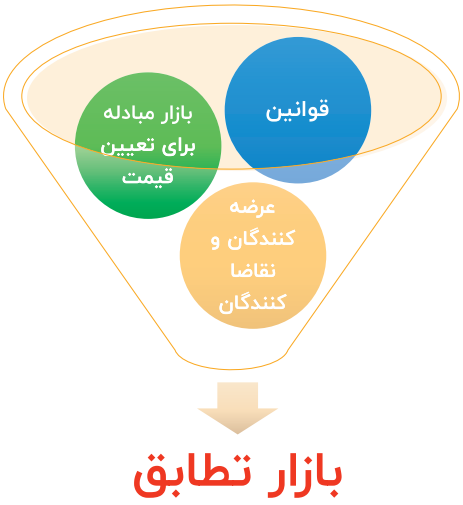

بازارهای تطابق به طور گسترده به عنوان یکی از مکانیسم‌های بازارمحور کاهش انتشار کربن به کار گرفته شده است. مکانیسم‌های ارائه شده توسط ماده ۱۲ پروتکل کیوتو ازجمله مکانیسم توسعه پاک[3] (CDM) از معروف‌ترین مواردی است که در قالب بازار تطابق مورد استفاده قرار گرفته است.

در خصوص انرژی‌های تجدیدپذیر نیز، استفاده از بازارهای تطابق درقالب مکانیسم‌های سبد استاندارد انرژی تجدیدپذیر (RPS)[4] به همراه گواهی انرژی تجدیدپذیر (REC)[5] در قالب‌های مختلف در سطح جهان در حال اجرا است. بدیهی است که بخشی از این مکانیسم‌ها بازارمبادله‌ای است که این مکانیسم‌ها به اجرا درمی‌آید. بورس‌های انرژی یکی از این محل‌های مبادله هستند. این بورس‌ها با استفاده از عناوین مختلف از جمله تابلو سبز برق، بازار دوستدار تجدیدپذیر و نظیر این مکان‌هایی را برای مبادله انرژی‌های تجدیدپذیر در بازارهای بورس پدید می‌آورند. این سیاست‌ها در اتحادیه اروپا، ایالت‌های مختلف آمریکا، هند، شیلی، آلمان، کره جنوبی، ژاپن در حال استفاده هستند.

تابلو سبز برق و سیاست‌های مشابه آن در جهان

تابلو سبز انرژی را می‌توان اولین بازار ایجاد شده در قالب یک بازارتطابق در ایران دانست. در این مکانیسم کلیه مواردی که در خصوص یک ساختار بازار تطابق به آن اشاره شده قابل شناسائی است. قانون مورد استفاده توسط این مکانیسم، ماده ۱۶ قانون جهش تولید دانش بنیان است. که متقاضیان انرژی را در کشور مجبور می‌کند تا در سبد برق مصرفی خود، مقدار مشخصی از برق تجدیدپذیر را داشته باشند. با این تقاضای به وجود آمده، عرضه‌کنندگان انرژی‌های تجدیدپذیر، متقاضیان جدیدی را داشته که باید در مکانی آنها را ملاقات کنند تا قیمت براساس عرضه و تقاضا تعیین گردد. این بستر بورس انرژی و تابلو سبز برق تعیین شده است. در حال حاضر تنها برق فیزیکی در این بازار مبادله می‌شود که قابلیت توسعه داشته که به آن پرداخته خواهد شد. بر اساس ماده ۱۶ قانون جهش تولید دانش بنیان مصوب ۱۴۰۱/۰۲/۳۱، در راستای توسعه صنایع دانش‌بنیان مرتبط با انرژی‌های تجدیدپذیر و توسعه بازار برای این صنایع و تولید برق پاک در محل مصرف، صنایع با قدرت مصرف بیشتر از یک مگاوات موظفند معادل یک درصد (۱ درصد) از برق مورد نیاز سالانه خود را از طریق احداث نیروگاه‌های تجدیدپذیر تأمین نمایند و این میزان در پایان سال پنجم حداقل به پنج درصد (۵ درصد) برسد. در غیر این صورت وزارت نیرو موظف است درصد ذکر شده از برق مصرفی این صنایع را با تعرفه برق تجدیدپذیر محاسبه نموده و از صنایع اخذ نماید. مبالغ فوق ضمن تفکیک از قبوض برق، به میزان پنجاه درصد (۵۰ درصد) با رعایت اصل پنجاه و سوم (۵۳) قانون اساسی مستقیماً صرف خرید تضمینی برق تجدیدپذیر می‌گردد، به میزان بیست و پنج درصد (۲۵ درصد) پس از واریز به حساب خزانه‌داری کل کشور به حساب معاونت علمی و فناوری رئیس جمهور واریز می‌گردد تا صرف حمایت از آزمایشگاه‌ها، شرکت‌های دانش‌بنیان و شتاب‌دهنده‌ها و سایر موارد مرتبط با توسعه برق گردد و مابقی از طریق خزانه‌داری کل کشور و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران صرف پرداخت تسهیلات کم‌بهره به بخش خصوصی جهت احداث نیروگاه‌های تجدیدپذیر کوچک‌مقیاس می‌شود. صنایعی که ملزم به خرید برق در بهابازار (بورس) انرژی هستند، می‌توانند درصد فوق را از برق تجدیدپذیر عرضه شده در بهابازار انرژی خریداری نمایند. این قانون ضمن تقویت سیاست موجود خرید تضمینی برق تجدیدپذیر، منابع مالی جدیدی را در قالب تسهیلات کم بهره برای تأمین مالی توسعه نیروگاه‌های تجدیدپذیر فراهم می‌نماید.

ایجاد تابلوبرق سبز و جهت مبادله تجاری برق و گواهی‌های برق تجدیدپذیر ابزاری بازارمحور است که می‌تواند ضمن عدم دخالت مستقیم دولت در بازار با حفظ نقش تنظیم‌گری آن، آثار مثبت مالی در این صنعت و آثار مثبت اقتصادی و محیط زیستی برای کشور ایجاد نماید.

از آنجا که تابلوی سبز بورس بستری نوپا به منظور توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران است که به شکل بالقوه می‌تواند نقش بسیار مهمی در گذار انرژی ایران ایفا کند. با این حال این نوپا بودن این بازار باعث شده تا پیشینه اعمال سیاست در آن عملاً صفر باشد و در نبود آمار و اطلاعات دقیق از عملکرد تابلوی سبز باعث می‌شود تا آینده آن دچار ابهام باشد. بی‌گمان طراحان این سیاست در کشور چون لورکا که در مطلع یکی از اشعار زیبایش که می‌گوید: سبز تویی که سبز می‌خواهمت، این تابلو را همیشه سبز می‌خواهند، اما عدم توجه به تجربیات سایر کشورها و عدم اجرای اصولی این سیاست یا تداخل آن با سایر سیاست‌های اقتصادی در کشور می‌تواند سبز بودن آن را تحت تأثیر قرار دهد.

تابلو سبز برق در ایران و نحوه طراحی و اجرای آن در واقع همان ابزارسیاستی سبد استاندارد انرژی RPS است که به طورگسترده‌ای در سطح جهان در حال اجرا است. در این ابزار هر کشور متناسب با شرایط و اهداف خود تغییراتی را در آن اعمال کرده است. اما ارکان اصلی آن شامل قوانین، بازارهای مبادله و عرضه‌کنندگان و تقاضاکنندگان در همه آنها مشترک است. این مقاله سعی دارد با توجه به تجربیات انجام شده این روش در کشورهایی که تجربه زیادی در انجام آن دارند، مواردی را به

برنامه RPS به تنهایی توسعه سریع پروژه‌های انرژی تجدیدپذیر را تضمین نمی‌کند. موفقیت و مقرون به صرفه بودن برنامه RPS ممکن است نیاز به ایجاد یا تجدید نظر در برنامه‌ها و سیاست‌های دیگری چون الزامات مکان‌یابی طرح‌ها و اعطای مجوزها، قوانین مربوط به اتصال و اندازه‌گیری در شبکه، ارائه مشوق‌های مالیاتی و مشوق‌های مالی، سیاست‌های کاهش کربن و الزامات بهره‌وری برای کاهش هزینه‌های بالای تأمین سرمایه برخی فناوری‌های انرژی تجدیدپذیر داشته باشد.

سیاستگذاران تابلو سبز انرژی در این زمینه ارائه دهد.

به این منظور ابتدا لازم اســت تا ابعاد RPS مورد بررسی قرار گرفته و تا ضمن آشنایی با ادبیات آن مطالب این مقاله قابل استفاده خوانندگان باشد.

سبد استاندارد انرژی تجدیدپذیر (RPS)

RPS یک ابزار سیاســت عمومی است که مقدار معینی از برق تجدیدپذیر را به‌عنوان سهمی از کل عرضه (برای توزیع‌کنندگان) یا تقاضای برق (برای مصرف‌کنندگان) الزامی می‌کند. RPS شکلی قابل‌اجرا از اهداف انرژی‌های تجدیدپذیر است و برای اینکه RPS نامیده شود، باید جریمه انطباق برای عدم عملکرد وجود داشته باشد. با این حال برق، چه از محل مصرف سوخت‌های فسیلی تولید شده باشد و چه از محل انرژی‌های تجدیدپذیر چیزی جز جریان الکترون‌ها نیست و بدیهی است که در محلّ مصرف امکان تمایز قائل شدن میان الکترون‌ها بر اساس اینکه منشأشان تجدیدپذیر بوده یا خیر وجود ندارد و این موضوع اندازه‌گیری میزان دستیابی به اهــداف RPS را چالش برانگیز می‌کند. به منظور فائق آمدن بر این مشــکل بسیاری از کشورها اقدام به انتشار گواهینامه‌های ویژگی انرژی (EAC) [۶] می‌کنند. این گواهی‌ها می‌توانند با در نظر گرفتن ویژگی خاص برای انرژی تولید شــده اعم از تجدیدپذیر بودن یا نبودن، تولید تجدیدپذیر از منابع مختلف (خورشــیدی، بادی و...)، ظرفیت (متناســب با مقــدار آن) و مکان جغرافیایی (مکان‌های عمومی، خصوصی، اراضی خاص) قائل شده و متناسب بــا آن مزایایی را برای آنها در نظر بگیرند. در خصوص انرژی‌های تجدیدپذیر، این گواهی‌ها به طور عمومــی به نام گواهی انرژی تجدیدپذیر (REC)[۷] صادر می‌شود.[۸] این گواهی، سندی است که در ازای هر یک مگاوات ساعت برق تجدیدپذیر تولید و عرضه شده به شبکه، به تولید کننده آن برق اعطا می‌شود. ساز و کار استفاده از REC در کشورهای مختلف می‌تواند متفاوت باشد ولی به طور کلّــی REC ها ماهیتی مجزا از برق دارند بدین ترتیب که تولید کننده برق تجدیدپذیر برق تولیدی‌اش را به شبکه عرضه می‌کند و مبلغی را که معمولاً برابر با ارزش بازاری برق است دریافت می‌کند. سپس REC دریافت شده بابت آن برق را در بازاری مجزا از بازار برق بفروش می‌رساند. در نتیجه نحوه اثرگذاری REC بر وضعیت مالی نیروگاه تولید کننده برق تجدیدپذیر تا حدّی شبیه به یک قیمت اضافه بر روی قیمت بازار می‌ماند.

بازار خرید و فروش REC نیز بر بستر دستیابی به اهداف RPS شکل می‌شود بدین ترتیب که دولت مصرف‌کنندگان عمده برق را موظف می‌کند تا مقدار مشخصی از برق مصرفی‌شان را از محل برق تجدیدپذیر تأمین نمایند. این شرکت‌ها نیز به منظور تبعیّت از این تکلیف در بازار خرید و فروش REC اقدام به خرید REC از نیروگاه‌های برق تجدیدپذیر می‌نمایند.

تفاوت RPS ها در کشــورهای مختلف براساس دوره زمانی، ســال پایانی آنها و درصد برق تجدیدپذیری است که به عنوان هدف نهائی انتخاب کرده‌اند. مقدار درصد هدف در اکثر کشورها، ۳۰ درصد یا کمتر از آن اســت و رایج‌ترین تاریخ پایان آنها سال ۲۰۲۰ و ۲۰۳۰ است. در کشورهای آسیائی، اهداف RPS از ۱۰درصد تا ۳۰درصد با سال‌های هدف بین ۲۰۲۰ و ۲۰۵۰ متفاوت است.

سیاست‌های RPS اگرچه در کلیت مشابه هستند، اما به سبب بسترها و ترجیحات مختلف نهادهایی که تصمیم به اجرای آن گرفته‌اند متفاوت است. طراحی و اجرای این سیاست‌ها به عوامل مختلفی بستگی دارد، به طور مثال انگیزه‌های سیاسی، انواع هدف و رویکردهای فناوری. می‌تواند از عوامل تاثیرگذار باشد.

دولت‌ها می‌توانند به دلیل تمایل به خودکفایی، کاهش انتشار کربن/حفاظت از محیط‌زیست، مشاغل سبز، توسعه اقتصادی، بهبود تراز تجاری، کاهش نوسان قیمت یا دلایل دیگر، از ابزار RPS اســتفاده کنند. این اهداف می‌توانند به‌عنوان نقطه شــروع در هنگام طراحی یک RPS در نظر گرفته شــود. RPS می‌تواند ســهمی از تقاضای انــرژی (به‌عنوان‌مثال ۲۰درصد از برق مصرفی) یا مقدار ثابتی از تولید یا مصرف انرژی (برحسب GW یا GWh) را به عنوان هدف در نظر بگیرد.

یک RPS می‌تواند مبتنــی بر کلیه تکنولوژی‌های تولید برق تجدیدپذیر بوده و یا براساس یک تکنولوژی خاص باشد[۹] و معمولاً به‌عنــوان درصدی از برق مصرفی که از منابع تجدیدپذیر حاصل می‌شود، در مقایسه با برقی است که از منابع غیرتجدیدپذیر حاصل می‌شود، محاسبه می‌شود.

با گسترش RPS در سراسر جهان، کشورها در تلاش هستند تا آن‌ها را در برنامه‌ریزی بخش انرژی خود بگنجانند.

سیاست‌های بازارمحور حمایت از انرژی‌های تجدیدپذیر دسته‌ای از روش‌های حمایتی از گسترش انرژی‌های تجدیدپذیر هستند که در سال‌های اخیر به‌طور گسترده در جهان مورد استفاده قرار گرفته‌اند. هدف ابزارهای سیاست مبتنی بر بازار، اصلاح رفتار واحدهای اقتصادی با تغییر انگیزه‌های مالی و بازدارنده‌هایی است که این اصلاح رفتار را سبب می‌شود. این سیاست‌ها معمولاً با تعدیل قیمت‌های نسبی یا ایجاد بازارهایی که قبلاً وجود نداشتند، عمل می‌کنند

عناصر کلیدی طراحی RPS [۱۰]

خط‌مشی‌های RPS در سطح بین‌المللی متفاوت هستند اما همه آن‌ها دارای برخی ویژگی‌های اساسی هستند که هدف آن‌ها ترویج اســتفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر به روش مقرون‌به‌صرفه است. عناصر مشترک سیاست‌های RPS عبارت‌اند از: هدف، سال هدف، فهرســت فن‌آوری‌های تجدیدپذیر واجد شرایط، در نظر گرفتن واردات انرژی‌های تجدیدپذیر و ساختار انطباق و اجرا.

اهداف RPS معمولاً به‌عنوان هدف تولید (به مگاوات ساعت) تعیین می‌شــوند. تعیین هدف تولید برحســب مگاوات ساعت، توسعه‌دهندگان پروژه را تشویق می‌کند تا از تجهیزات و تأسیساتی استفاده کنند که تولید انرژی تجدیدپذیر را به حداکثر می‌رساند. در برخی موارد، اهداف برحسب مگاوات (ظرفیت) تعیین‌شده است. اجرای روش هدف برای ایجاد ظرفیت نسبت به سایر سیاست‌ها، آســان‌تر باشــد، زیرا نیازی به نظارت بر تولید واقعی انرژی‌های تجدیدپذیر ندارد.

اهداف RPS معمولاً به‌صورت سالانه با هدف پایان سال تعیین می‌شــوند. به‌عنوان‌مثال، هدف RPS ممکن اســت ۳۰درصد از مصرف یا فروش سالانه برق در سال ۲۰۳۰ باشد که از ۲۰درصد در ســال ۲۰۲۰ شروع می‌شــود و در طی دوره برای رسیدن به ۳۰درصد، سالانه ۱درصد افزایش می‌یابد. این شیوه اطمینان را برای توسعه‌دهندگان پروژه فراهم می‌کند. این روش نیازمند آن است که تولید کنندگان برق تجدیدپذیر دسترسی به داده‌هایی داشته باشند (مانند گزارش‌هــای میزان فروش برق به مصرف‌کنندگان هدف) که بر اســاس آن یا میزان افزایش نیاز پیش‌بینی شده باشد و یا آن را قابل پیش‌بینی کند این داده‌ها باید در چارچوب‌های زمانی تعریف‌شده (به‌عنوان‌مثال فصل اول هرسال) باشند.

سیاســت‌های RPS فهرســتی از فناوری‌های واجد شرایط را ارائه می‌دهد. ازآنجایی‌که ذینفعان ممکن اســت تعاریف متفاوتی از «تجدیدپذیر» داشته باشند، داشتن فهرســتی از فناوری‌های واجد شرایط برای رسیدن به اهداف تعیین شده، ضروری است. برخی از کشورها استانداردهای clean portfolio را اتخاذ می‌کنند که مشابه RPS است اما انرژی هسته‌ای را نیز به‌عنوان منبع انرژی پاک در این دسته قرار می‌دهند. [۱۱] علاوه بر اینکه چه نوع فناوری‌هایی

واجد شرایط هستند سیاســـت‌های RPS، محدودیت‌های زمانی را برای زمانی که انرژی تجدیدپذیر باید تولید شود تعیین می‌کند. به‌عنوان‌مثال، برخی از سیاست‌های RPS ممکن است تنها انرژی‌های تجدیدپذیری را که پس از اجرای سیاست، تولید شده است در نظر بگیرند تا بتوانند سرمایه‌گذاری‌های جدید را تشویق کنند و از دادن پاداش به پروژه‌های موجود جلوگیری کنند.

سیاســـت‌های RPS می‌توانند واردات انرژی‌های تجدیدپذیر را که برق از منابع تجدیدپذیر در کشور یا منطقه دیگری تولید می‌شود و سپس به بازار محلی منتقل می‌شـــود، مجاز یا ممنوع کند. RPS می‌تواند قوانین متفاوتی برای نحوه برخورد با برقی که از منابع تجدیدپذیر در کشور یا منطقه دیگری تولید شده و سپس وارد بازار محلی می‌شود، داشته باشد. به‌عنوان‌مثال، برخی از سیاست‌های RPS ممکن است به تأمین‌کنندگان برق اجازه دهد تا واردات انرژی‌های تجدیدپذیر را به‌عنوان نیاز RPS خود حســـاب کنند، درحالی‌که برخی دیگر ممکن است مانع این کار شوند. دلایل مختلفی برای اجازه یا عدم اجازه واردات تجدیدپذیر وجود دارد این دلایل عبارتند از

- در برخی مناطق، ممکن است مقادیر قابل‌توجهی برق از قبل وارد شده باشد
- منابع انرژی تجدیدپذیر ممکن است بتوانند با هزینه کمتر در مناطق دیگر توسعه یابد و سپس وارد شود
- محدودیت‌های قانونی، قراردادی یا... همچنین برخی از سیاســـت‌های RPS واردات انرژی‌های تجدیدپذیر را برای حمایت از صنعت محلی و ایجاد شغل در داخل کشور یا به دلایل دیگر ممنوع می‌کنند.

ســـاختار انطباق و اجرا مجموعه‌ای از قوانین و رویه‌هایی است که سبب می‌شود تا عمل به تعهدات انرژی تجدیدپذیر توسط تأمین‌کنندگان برق/ مصرف‌کنندگان را تضمین می‌کند می‌کنند و شرایطی را در صورت عدم انجام آن تعیین می‌کند. این امر به ســـرمایه‌گذاران اطمینان می‌دهد که تقاضا برای انرژی‌های تجدیدپذیر وجود داشـــته و می‌توانند جدا از پوشش هزینه‌ها، از پروژه‌های خود سود کسب کنند. اگر RPS ازنظر قانونی الزام‌آور باشد، بیشترین تأثیر را برای بسیج سرمایه‌گذاری بخش خصوصی دارد، به این معنی که اجرای آن براساس قانون سبب می‌شود تا در معرض تغییر دولت‌ها و سیاســـت‌های آنان قرار نگیرد. این امر احتمال تغییر در سیاست را که می‌تواند عدم اطمینان و ریسک را برای سرمایه‌گذاران ایجاد کند و بر تصمیمات آن‌ها برای سرمایه‌گذاری در انرژی‌های تجدیدپذیر تأثیر بگذارد را کاهش می‌دهد، (IRENA ۲۰۱۷).

بررسی تجربیات جهانی RPS

بررســـی بهترین تجربیات جهانی در خصوص RPSها نشـــان می‌دهد که هیچ دو برنامه‌ای کاملاً شـــبیه هم نیستند. RPSها در اثر عوامل مختلفی مانند اولویت‌های محلی، اهداف مورد نظر و رویکردهای فناوری توسعه متفاوت می‌شوند. این سیاست‌ها می‌توانند یا ســـهم تقاضای انرژی را که باید از منابع تجدیدپذیر تأمین شـــود، (به طورمثال ۲۰ درصد از عرضه برق) را تعیین کنند. یا مقدار ثابتی از تولید یا مصرف انرژی را به عنوان هدف خود قرار می‌دهند. و یا آنکه روی توسعه تکنولوژی خاصی آر انرژی‌های تجدیدپذیر متمرکز باشند. در عین حال عواملی نظیر بهبود کیفیت هوا و آب، کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای، ایجاد شغل و افزایش درآمدهای مالیاتی، افزایش تنوع فناوری، حرکت به سمت استقلال انرژی، تثبیت قیمت برق، و تقویت توســـعه توان داخلی و یا حفاظت از منابع خاص نظیر آب نیز می‌توانند در طراحی RPS مؤثر باشند. اما چیزی که سبب می‌شود تا RPS به اهدافی که مشخص کرده است برسد، گنجاندن سازوکاری برای جریمه، در صورت عدم انطباق نهاد متعهد با اهداف است.

بررسی تجربیات نشان می‌دهد بهترین روش برای ایجاد یک RPS موفق شامل اجرا یا در صورت اجرا، بازنگری در خصوص موارد زیر است:

- استفاده از تجزیه و تحلیل برای اطلاع از طراحی RPS
- جمع‌آوری نظرات ذینفعان در توسعه اهداف
- شناسایی انواع منابع تجدیدپذیر واجد شرایط و توجه به تولیدات برق از منابع فسیلی
- تعریف واضح RPS
- اجرای انطباق، و
- ارائه مقررات کنترل هزینه.

چگونه سایر سیاست‌ها می‌توانند RPS را تکمیل کنند؟

هر روشی که تأمین مالی پروژه انرژی‌های تجدیدپذیر را بهبود می‌بخشد، می‌تواند مکملی برای اهداف RPS باشد. به عنوان مثال، حراج انرژی‌های تجدیدپذیر می‌تواند توســـعه قراردادهای بلندمدت (PPA) را برای تأمین مالی انرژی‌های تجدیدپذیر را تسهیل کند، این قراردادها برای دســـتیابی به اهداف RPS می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.



عواملی نظیر بهبود کیفیت هوا و آب، کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای، ایجاد شغل و افزایش درآمدهای مالیاتی، افزایش تنوع فناوری، حرکت به سمت استقلال انرژی، تثبیت قیمت برق، و تقویت توسعه توان داخلی و یا حفاظت از منابع خاص نظیر آب نیز می‌توانند در طراحی RPS مؤثر باشند. اما چیزی که سبب می‌شود تا RPS به اهدافی که مشخص کرده است برسد، گنجاندن سازوکاری برای جریمه، در صورت عدم انطباق نهاد متعهد با اهداف است.

نوع مهم دیگری از سیاســت همراه برای RPSها، سیاســت‌های جبرانی مانند تعرفه‌های خرید تضمینی و اندازه‌گیری خالص[۱۲] باشــد. چرا که سیستم‌های تولید پراکنده، برق تولیدی خود را مستقیماً به یک بازار برق یا عمده فروشی نمی‌فروشند، و باید این مزیت به نوعی برای آنها در نظر گرفته شود. با این روش، مشتریان در قبض ماهانه خود برای تولید مصرفی، کاهش پولی یا کیلووات ساعتی دریافت می‌کنند و مازاد آن به شبکه صادر می‌شود.

سایر سیاست‌هایی که می‌توانند مکمل RPS باشند عبارتند از:

- برنامه ریزی برای توسعه خطوط انتقال
- مشوق‌های مالیاتی
- مشوق‌های مالی
- سیاست‌های کاهش کربن و
- الزامات بهره‌وری انرژی.
- توصیه‌هایی برای موفق‌ماندن تابلو سبز در ایران

همان‌طور که گفته شد تجربه استفاده از سازوکار RPS که در ایران در قالب تابلو ســبز به کار گرفته شده است هنوز دارای تاریخچه بلندمدتی نیست که بتوان آن را تجزیه و تحلیل کرد و توصیه‌هایی برای آن داشت. اما نتایج به دست آمده از تجزیه و تحلیل نتایج برنامه و تجربه ایالات متحده و ســایر کشــورها به عنوان پیشرو در استفاده از RPS موجب شده است که بتوان در این قسمت توصیه‌هایی را ارائه کرد که رعایت آنها می‌تواند اثربخشی و موفقیت برنامه RPSرا افزایش دهد تا این تابلو همچنان سبز بماند.

طراحی و هدایت تابلو سبز (RPS)

باید اهداف اصلی سیاســت تابلو سبز روشــن باشد تا هدایت و تسهیل اجرا توسط نهادهای نظارتی و مجریان سیاست انطباق به درستی انجام گیرد. اهداف باید پایدار باشــند و به طور پیوسته در طول زمان افزایش یابند و در معرض تغییرات ناگهانی نباشند. این امر برای برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری بلندمدت ضروری است.

دوره‌های انطباق باید حداقل یک ســال طول بکشد تا به همه فناوری‌های انرژی تجدیدپذیر اجازه مشارکت و شمارش داده شود، از جمله منابعی که طبیعتاً فصلی هســتند. و مدت زمان برنامه باید به نوعی باشد که امکان قراردادهای بلندمدت و تأمین مالی را فراهم کند. بدون اطمینان از تداوم برنامه در طول زمان، خریداران و سرمایه‌گذاران این اطمینان را نخواهند داشت که به تعهدات طولانی مدت نیاز دارند

طراحی یک RPS باید اطمینان حاصل کند که ارتباط مســتقیمی بین عناصر برنامه و نتایج مطلوب وجود دارد. کشورها می‌توانند مجموعه‌ای از اهداف مختلف را از طریق RPS تعیین کرده‌اند، از جمله بهبود کیفیت هوا و آب، کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای، ایجاد شغل و افزایش درآمدهای مالیاتی، افزایش تنوع فناوری، حرکت به سمت استقلال انرژی، تثبیت قیمت برق، و تقویت توسعه توان داخلی شناسایی این اهداف در هدایت طراحی خاص عناصر کلیدی برنامه RPS مفید اســت. به عنوان مثال، اگر ارتقای تنوع فناوری برای تولید برق تجدیدپذیریک هدف اولویت‌دار باشد، در آن صورت ممکن است طراحی RPS تمر کز خود را از یک فناوری خاص نظیر فناوری خورشیدی و یا بادی بردارد. اگر پرداختن به گرمایش جهانی نسبت به ایجاد شــغل محلی اولویت دارد، فناوری‌هایی باید مورد توجه باشد که میزان بیشتری از انتشــار گازهای گلخانه‌ای بکاهد. بنابراین، برای دولت مهم است که به وضوح بیان کند که چه اهداف مهمی باید بر انتخاب عناصر مختلف طراحی برنامه حاکم باشد.

پایش و ارزشیابی تابلو سبز

سازوکار تابلو سبز باید از بررسی دوره‌ای نتایج با توجه به اهداف سیاست، مزایا و هزینه‌ها اطمینان حاصل کند. سازوکارهای اداری کارآمد باید ایجاد شود تا در صورت عدم تحقق اهداف، امکان تعدیل اهداف و یا اصلاح قوانین آن فراهم شود. به این منظور برنامه‌ریزی برای موارد زیر ضروری است.

تعیین مجموعه‌ای از معیارها برای ارزیابی کمی و کیفی اثربخشی واقعی برنامه RPS، که پیشــرفت برنامه را در خصوص رســیدن به اهداف کمی، اثرات توسعه زیســت‌محیطی و اقتصادی، هزینه‌های برنامه و تأثیرات سهم در نظر گرفته شده، تنوع تولید، درجه انطباق نهادهای متعهد و ســایر معیارهای ارزیابی باشد. معیارها باید در درجه اول برای تعیین میزان مؤثر بودن طراحی RPS در توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر جدید و افزایش تولید برق تجدیدپذیر طراحی شوند.

باید گزارش سالانه به منظور پیگیری پیشرفت در جهت دستیابی به اهداف سالانه، ارزیابی هزینه‌های برنامه و ارتقای برنامه‌ریزی بلندمدت تهیه شود.

انعطاف‌پذیری و پاسخ‌دهی RPS به تغییرات بازار

در حالی که الزامات و رویه‌های برنامه RPS باید به گونه‌ای طراحی شوند که بازار را به سمت افزایش مستمر تولید انرژی تجدیدپذیر سوق دهد، برنامه باید به اندازه کافی انعطاف‌پذیر باشند تا به طرف‌های متعهد اجازه دهند به شرایط متغیر بازار یا سایر موارد خارج از کنترل خود پاسخ دهند.

پایداری در قوانین و الزامات قابل پیش‌بینی RPS

عدم اطمینان در مورد تغییرات آتی یا حذف برنامه RPS، توسعه بازار را کند می‌کند و ســرمایه‌گذاری در پروژه‌های انرژی تجدیدپذیر را محدود می‌کند. بنابراین، یک RPS باید قوانین پایدار برای همه طرف‌ها به منظور کاهش ریسک نظارتی و بهبود فرصت‌های تأمین مالی و ســرمایه‌گذاری فراهم کند. اهداف انرژی تجدیدپذیر باید دارای مدت زمان و ثبات کافی برای به حداقل رساندن خطر و انطباق با قراردادهای طولانی‌مدت باشــند. افزایش سطوح هدف باید با زمان کافی برای پاسخگویی مؤثر شرکت کنندگان برنامه اتخاذ شود. هر گونه تغییر در برنامه فقط پس از اطلاع‌رسانی زیاد باید انجام شــود. تغییرات مکرر در طراحی برنامه به رکود بازار منجر می‌شود زیرا تصمیمات سرمایه‌گذاری در مواجهه با عدم قطعیت، برنامه‌ریزی برای آینده را

نکته‌هایی که باید بدانید

- **تابلو سبز بورس انرژی در ایران دوران ماه‌عسل خود را می‌گذارند. اما هیچ تضمینی نیست که این شرایط ادامه یابد. این تابلو نمی‌تواند بدون یک سیاست بالادستی توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر، موفقیت پایدار داشته باشد.**
- **در سال‌های اخیر در ایران، از میان این سیاست‌ها بیشترین تمرکز بر خرید برق تولیدی نیروگاه‌های تجدیدپذیر با قیمت‌های تضمینی بوده است. این سیاست حمایتی با هدف حداکثرسازی مزایای تولید برق از منابع تجدیدپذیر از طریق صرفه‌جویی سوخت‌های فسیلی و کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و آلاینده‌های زیست محیطی، بهره‌برداری بهینه از منابع محدود قابل تخصیص برای تقویت تولید و عرضه صنعت برق تجدیدپذیر، افزایش درجه رقابت‌پذیری در صنعت و حمایت مؤثر از توسعه درون‌زای زنجیره تولید و عرضه صنعت برق تجدیدپذیر اعمال شده است.**
- **در ایران تا قبل از سال ۱۴۰۱ خرید تضمینی برق براساس ماده ۶۱ قانون اصلاح الگوی مصرف، تنها سیاست حمایتی از توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر در ایران بوده است. در دو سال گذشته مدل‌ها و پیشران‌های متعددی برای توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر توسط سازمان انرژی‌های تجدیدپذیر و بهره‌وری (ساتبا) ارائه شده است.**

غیرممکن می‌کند. اجرای مداوم تعهدات RPS برای ایجاد اطمینان برای شـــرکت کنندگان در بازار ضروری بوده و برای دستیابی به اهداف برنامه بسیار مهم است.

طراحی بدون تبعیض برنامه RPS

RPS باید برای کلیه نهادهای متعهد به تظابق و بدون تبعیض انجام شود. در عین حال باید هزینه‌های برنامه RPS تا حد امکان به طور عادلانه و گســـترده بین همه مصرف‌کنندگان تقســـیم شود، زیرا مزایای افزایش تولید انرژی تجدیدپذیر به همه مشتریان انرژی و عموم مردم تعلق می‌گیرد. برای توزیع عادلانه هزینه‌های برنامه بین تمام ذینفعان سیاست‌های RPS باید از استثناها و معافیت‌ها اجتناب شود.

هماهنگی برنامه RPS با سایر سیاست‌های توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر

برای موفقیت برنامه RPS، این برنامه باید در چارچوب سیاســـت بالادستی توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر، طراحی شوند. برنامه RPS به تنهایی توسعه سریع پروژه‌های انرژی تجدیدپذیر را تضمین نمی‌کند. موفقیت و مقرون به صرفه بودن برنامه RPS ممکن اســـت نیاز به ایجاد یا تجدیدنظر در برنامه‌ها و سیاست‌های دیگری داشته باشد که از اهداف انرژی تجدیدپذیر و توسعه آنها پشتیبانی می‌کند. مواردی چون، الزامات مکان‌یابی طرح‌هـــا و اعطای مجوزها، قوانین مربوط به اتصال و اندازه‌گیری در شـــبکه، ارائه مشوق‌های مالیاتی و مشوق‌های مالی، سیاست‌های کاهش کربن و الزامات بهره‌وری برای کاهش هزینه‌های بالای تأمین سرمایه برخی فناوری‌های انرژی تجدیدپذیر.

استفاده از گواهی انرژی تجدیدپذیر قابل تجارت (REC)

استفاده از RECهای قابل معامله برای انطباق با RPS باید به عنوان مکانیزمی برای ارائه انعطاف‌پذیری قرارداد، کاهش هزینه‌های انطباق و ساده‌سازی راستی‌آزمایی در نظر گرفته شود. استفاده از RECها فروشندگان انرژی‌های تجدیدپذیر را به تحویل برق تجدیدپذیر در زمان واقعی به کاربران بی‌نیاز می‌کند، و یک محصول قابل مبادله ایجاد می‌کند که می‌تواند برای انطباق تبادل شده و مقدار انرژی تجدیدپذیر تولیدی را ثبت کند. استفاده از RECها می‌تواند هزینه انطباق را با فراهم کردن دسترسی به مقدار بیشتر و دامنه جغرافیایی وسیع‌تر از گزینه‌های منابع تأمین کاهش داده و به طرف‌های متعهد این امکان را می‌دهد تا به دنبال تأمین انرژی تجدیدپذیر با کمترین هزینه‌باشند.

بسته به سیاست‌های مورد نظر در گسترش انرژی‌های تجدیدپذیر و یا سایر اهداف نظیر کاهش انتشـــار آلاینده‌های محیط زیســـتی و گلخانه‌ای، کاهش مصرف آب (حفاظت از منابع آب) یا گسترش اشتغال در بخش تجدیدپذیر، می‌توان از از REC و انواع مختلف آن برای دستیابی به این سیاست‌ها سود برد.

در حالت کلی دو گروه از RECها وجود دارد:

- RECهای بسته‌بندی‌شده[13] با برق: RECها همراه با برق تجدیدپذیر مرتبط فروخته‌می‌شوند.
- RECهای بسته‌بندی‌نشده[14] با برق: RECها جدا از برق تجدیدپذیر خریداری می‌شوند.
- RECهای بسته‌بندی‌نشده با برق می‌تواند برای تأمین سایر اهداف مورد نظر یک RPS متناسب با سیاست‌های آن مورد استفاده قرار گیرد. در این صورت RECهای اضافه‌تر تولید شده می‌تواند برای سایر اهداف نظیر کاهش انتشار یا حفاظت از منابع آب مورد استفاده قرار گیرد.

قوانین RPS و سیســـتم‌های ردیابی باید اطمینان حاصل کنند که در بازارهای انطباق و داوطلبانه شمارش مضاعف REC وجود ندارد. برنامه RPS باید پیش‌بینی کند که هنگامی که یک REC برای انطباق با RPS استفاده می‌شود، REC باید باطل شود و نمی‌تواند دوباره به بازارهای داوطلبانه فروخته شود یا برای انطباق با RPS در آینده استفاده شود.

تعریف دقیق ویژگی‌های محیط زیستی در برنامه RPS

ویژگی‌های زیست محیطی REC مورد استفاده که باید به صراحت برای مطابقت با RPS گنجانده شود، باید تعریف شود. این ویژگی می‌تواند مربوط به کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای، سایر گازهای آلوده‌کننده هوا، حفاظت از منابع آب و یا نظائر این باشد.

حمایت سیاسی قوی از برنامه RPS

موفقیت اجرا به حمایت سیاســـی و نظارتی قوی بستگی دارد. برای اطمینان از حمایت قانونی، مجوز رسمی قانونی باید برای برنامه RPS تضمین شود. قانون مجاز باید اهداف سیاست اولویت، مدت‌زمان برنامه و عناصر اصلی طراحی را به‌وضوح مشخص کند.

حرف آخر

تابلو ســـبز بورس انرژی در ایران دوران ماه‌عسل خود را می‌گذارند. اما هیچ تضمینی نیست که این شرایط ادامه یابد. این تابلو نمی‌تواند بدون یک سیاست بالادستی توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر، موفقیت پایدار داشته باشد. برنامه RPS به تنهایی توسعه سریع پروژه‌هـــای انرژی تجدیدپذیر را تضمین نمی‌کنـــد. موفقیت و مقرون به صرفه بودن برنامه RPS ممکن است نیاز به ایجاد یا تجدیدنظر در برنامه‌ها و سیاست‌های دیگری چون، الزامات مکان‌یابی طرح‌ها و اعطای مجوزها، قوانین مربوط به اتصال و اندازه‌گیری در شبکه، ارائه مشـــوق‌های مالیاتی و مشوق‌های مالی، سیاست‌های کاهش کربن و الزامات بهره‌وری برای کاهش هزینه‌های بالای تأمین سرمایه برخی فناوری‌های انرژی تجدیدپذیر داشته باشد. توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر و ارزیابی تابلو سبز نمی‌تواند انجام شـــود بدون آنکه به هزینه‌های آن چون تغییرات مورد نیاز در خطوط انتقال و شبکه برق و سیستم‌های ذخیره‌سازی برق تجدیدپذیر از باطری گرفته تا ایجاد نیروگاه‌های تلمبه‌ذخیره‌ای توجه داشت. منافع تابلو سبز باید در یک برنامه پایش در کنار هزینه‌های آن سنجیده شود و در این بین شفافیت در اطلاعات مورد نیاز سرمایه‌گذاران حرف اول را می‌زند. تابلو سبز، سبز نخواهد ماند اگر باغبان آن تدبیرات لازم را برای سبزماندن آن نیندیشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. ساتبا

2. J. Heeter, B. Speer, and Mark B. Glick، J. Bethany, and Mark B. Glick. 2019. International best practices for implementing and designing renewable portfolio standard (RPS)policy. National Renewable Energy Laboratory (U.S.), and United States. Agency for International Development(1)

3. Clean Development Mechanism
4. Renewable Portfolio Standard
5. Renewable Energy Certificate
6. Energy Attributed Certificate
7. Renewable Energy Certificate

۸. این گواهی‌ها در کشورهای مختلف می‌تواند نامگذاری‌های دیگری داشته باشد.

۹. RPS مبتنی بر فناوری، یک استاندارد نمونه کارهای تجدیدپذیر است که از هیچ فناوری یا روش خاصی برای تولید برق تجدیدپذیر اســـتفاده نمی‌کند. صرف‌نظر از اینکه چگونه تولید می‌شود، فقط نیاز به مقدار معینی برق تجدیدپذیر برای استفاده در کل کشور دارد. یک RPS خاص، یک استاندارد نمونه کارها تجدیدپذیر است که یک فناوری یا روش خاصی برای تولید برق تجدیدپذیر را نسبت به سایرین ترجیح می‌دهد.

10. J. Heeter, B. Speer, and Mark B. Glick، J. Bethany, and Mark B. Glick. 2019. International best practices for implementing and designing renewable portfolio standard (RPS)policy. National Renewable Energy Laboratory (U.S.), and United States. Agency for International Development(1)

۱۱. انرژی هسته‌ای گازهای گلخانه‌ای منتشر نمی‌کند، اما برخی افراد آن را تجدیدپذیر نمی‌دانند زیرا به منابع محدودی مانند اورانیوم متکی است.

12. Net Metering
13. Bundled RECs
14. Unbundled RECs



حبس منابع

چرا بانک‌ها به جای بانکداری، بنگاه‌دار شدند؟

چشم به راه منابع

سیاست‌های بانک مرکزی چقدر با بخش خصوصی همراه است؟

در فضای اقتصادی ایران، بخش خصوصی همچنان درگیر چالش‌های بی‌شماری است که گاه مسیر رشد و توسعه آن را با موانع جدی مواجه می‌سازد. یکی از مهم‌ترین این موانع، تعامل پیچیده و گاه غیرشفاف با بانک مرکزی، بانک‌ها و به طور کلی نظام بانکی کشور است. مشکلاتی همچون دشواری در دسترسی به تسهیلات بانکی، پیچیدگی‌های مقررات و بخشنامه‌های بانکی و نوسانات اقتصادی که بانک مرکزی در مدیریت آن‌ها با چالش‌های جدی مواجه است، بار زیادی به دوش تولیدکنندگان و کارآفرینان می‌گذارد. این مسائل نه‌تنها منجر به کاهش انگیزه سرمایه‌گذاری و رشد بخش خصوصی می‌شود، بلکه در بلندمدت به رکود اقتصادی و تضعیف اعتماد عمومی نسبت به نظام مالی کشور دامن می‌زند. در این گزارش، عمق این چالش‌ها و پیامدهای آن‌ها بر اقتصاد ایران واکاوی شده است.

هم‌افزایی بین بخش خصوصی و نظام بانکی، نقشی حیاتی در شرایط بحران‌زده کنونی اقتصاد ایران دارد. با این حال بخش خصوصی و بنگاه‌های اقتصادی سال‌هاست که با چالش‌های عمیق و پیچیده‌ای در مواجهه با بانک‌ها و سیاست‌های بانک مرکزی روبه‌رو شده‌اند.

این چالش‌ها، علاوه بر محدودیت در دسترسی به منابع مالی، به دلیل پیچیدگی‌های مقررات، نرخ‌های بهره بالا، نوسانات اقتصادی و تحریم‌های خارجی، گاهی به موانع غیرقابل عبور تبدیل می‌شوند.

نظام بانکی، به‌عنوان یکی از ارکان و نهادهای مهم و مؤثر سیاست‌گذاری در اقتصاد ایران، در عین حال که به‌دنبال کنترل تورم و مدیریت نقدینگی است، در بسیاری از موارد با سیاست‌های سخت‌گیرانه و انعطاف‌ناپذیر، فعالیت‌های بخش خصوصی را محدود کرده است. در واقع این بانک، به‌عنوان تنظیم‌کننده اصلی بازار پول و اعتبار، به دلیل چالش‌های داخلی و خارجی، به نظر می‌رسد دیگر قادر به ایجاد توازن بین سیاست‌های پولی و نیازهای اقتصادی کشور نیست.

در این بین، مسئله ورود بانک‌ها به بنگاه‌داری و رقابت مستقیم آن‌ها با بخش خصوصی به یکی از معضلات بزرگ اقتصادی تبدیل شده است.

اما در حال حاضر مهم‌ترین چالش‌های فعالان بخش خصوصی و بنگاه‌های مولد اقتصادی چه مواردی هستند و نظام بانکی چه موانعی رو در مسیر آن‌ها ایجاد کرده است؟

قلب تولید در تیررس نرخ بالای بهره

در قلب بحران‌های اقتصادی و تلاطم‌های مالی، یکی از سنگین‌ترین بارهایی که بر دوش فعالان بخش خصوصی در ایران قرار دارد، نرخ بهره تسهیلات بانکی است. بانک‌ها به‌منظور اعطای تسهیلات به بنگاه‌های اقتصادی، نرخ‌هایی بالا و کمرشکن تعیین می‌کنند که همچون سایه‌ای سنگین بر بنگاه‌های تولیدی سنگینی می‌کند.

این نرخ‌ها که گاه به اذعان فعالان بخش خصوصی به بیش از ۳۰ درصد هم می‌رسد، در جوّ سنگین تورم و نوسانات اقتصادی، همچون طوفانی ویرانگر کشتی تولید را به بیراهه می‌کشانند.

بدین ترتیب توان رقابت‌پذیری بنگاه‌های تولیدی که در این شرایط با تنگنای مالی روبه‌رو هستند، بشدت کاهش می‌یابد و سایه سنگین رکود بر سر آنها گسترده می‌شود.

این وضعیت به‌ویژه برای بنگاه‌های کوچک و متوسط که منابع مالی محدودی دارند، به یک کابوس تبدیل شده است. بسیاری از این واحدها قادر به تأمین مالی با نرخ‌های بالا نیستند و در نتیجه، ناچار به کاهش ظرفیت تولید یا حتی بسته شدن درهای کارخانه‌های خود می‌شوند.

در این نبرد اقتصادی، بخش خصوصی از بانک‌ها که به‌عنوان یکی از منابع اصلی تأمین مالی در نظر گرفته می‌شوند، انتظار دارد که با درک شرایط دشوار اقتصادی نرخ بهره را کاهش دهند و تسهیلاتی با شرایط مساعدتر و قابل دسترس‌تر در اختیار تولیدکنندگان قرار دهند. تنها در این صورت است که می‌توان امیدوار بود راهی به سوی احیای دوباره تولید و رونق اقتصادی گشوده شود.

همان‌طور که در نمودار بالا هم مشخص است نرخ سود تسهیلات در شبکه بانکی ایران ۱۲ درصد در سال ۱۳۹۰، از سال ۱۳۹۸ به ۲۵ درصد رسید و کماکان نرخ رسمی بهره همین میزان است. البته بسیاری از فعالان اقتصادی تأکید دارند که در حال حاضر دریافت تسهیلات با سود کمتر از ۳۰ درصد برای آن‌ها میسر نیست.

دسترسی محدود به تسهیلات بانکی

دسترسی محدود به تسهیلات بانکی برای بنگاه‌های اقتصادی، به‌ویژه بنگاه‌های کوچک و متوسط، همچون حصاری سنگین است که بر توان آن‌ها برای رشد و توسعه سایه می‌اندازد.

فعالان اقتصادی در مواجهه با فرآیند پیچیده و پرزحمت دریافت وام از بانک‌ها، با مستندات سنگین و ضمانت‌های گسترده روبه‌رو می‌شوند که به‌راحتی قادر به عبور از آنها نیستند. این شرایط نه تنها فشار مالی را بر دوش تولیدکنندگان می‌افزاید، بلکه باعث می‌شود بسیاری از کارآفرینان و بنگاه‌های نوپا از ادامه فعالیت باز بمانند. در این مسیر،

روند نرخ بهره تسهیلات بانکی از ابتدای دهه ۹۰ تا کنون

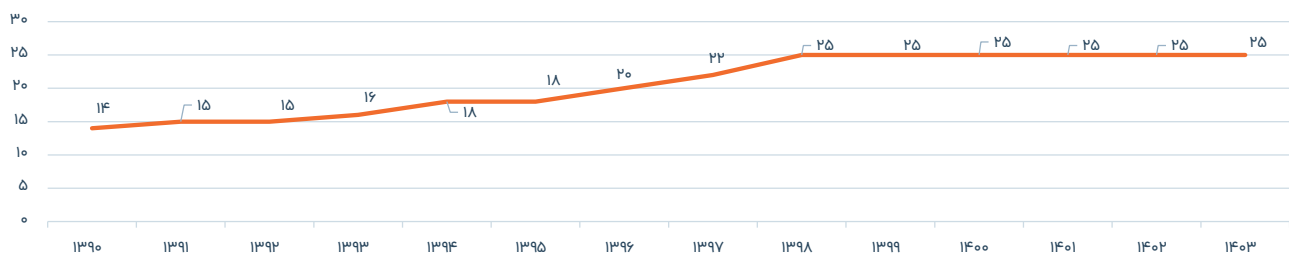

نوسانات ارزی یکی دیگر از مشکلات جدی و تأثیرگذار بر فعالان بخش خصوصی در ایران است. این نوسانات نه‌تنها باعث افزایش هزینه‌های تولید می‌شود، بلکه در برخی موارد افزایش نرخ بهره تسهیلات ارزی و حتی ریالی را به دنبال دارد.

بوروکراسی پیچیده‌ای که در بانک‌ها وجود دارد، همچون دیواری بلند در برابر تلاش‌های بخش خصوصی برای تأمین مالی قد علم کرده است.

آن‌طور که صاحبان کسب‌وکار می‌گویند، بانک‌ها، به‌ویژه در ایران، بیشتر تمایل دارند که منابع مالی خود را به شرکت‌های بزرگ دولتی یا بنگاه‌هایی که از قدرت و نفوذ بیشتری برخوردارند اختصاص دهند. این تبعیض آشکار، شرایط را برای بنگاه‌های خصوصی کوچک و متوسط به‌ویژه در شرایط بحران اقتصادی دشوارتر می‌کند.

پیچیدگی و بی‌ثباتی مقررات بانکی

یکی از چالش‌های عمده و پیچیده‌ای که فعالان بخش خصوصی در ایران با آن مواجه‌اند، پیچیدگی‌ها و بی‌ثباتی مقررات بانکی است. طوری‌که بانک‌ها در اغلب اوقات بر اساس بخشنامه‌های مختلف و گاهی حتی تضادهای درونی اقدام به اعطای تسهیلات می‌کنند که برای بنگاه‌های اقتصادی نه‌تنها وقت‌گیر است، بلکه به چالشی بزرگ تبدیل می‌شود که فعالیت‌های آنها را مختل می‌کند.

این نوسانات و تغییرات پیوسته در سیاست‌ها و مقررات بانک‌ها، از سویی بی‌اعتمادی و ابهام در فرآیندهای اقتصادی ایجاد می‌کند و از سوی دیگر، باعث می‌شود که فعالان اقتصادی، به‌ویژه صادرکنندگان و واردکنندگان نتوانند به‌طور مؤثر و معقول برای تصمیمات سرمایه‌گذاری خود برنامه‌ریزی انجام دهند.

این بی‌ثباتی، بی‌تردید رشد بخش خصوصی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به محدودیت‌های توسعه برای بنگاه‌های کوچک و متوسط دامن می‌زند. برای فعالان اقتصادی، ثبات و شفافیت در مقررات بانکی، همچون چراغ راهنما برای عبور از پیچ و خم‌های اقتصادی است. اما در شرایط پرنوسان مقررات فعلی، این چراغ خاموش است و هیچ‌کس نمی‌تواند به درستی مسیر خود را شبیه‌سازی کند.

نوسانات ارزی، چالش مالی بنگاه‌های اقتصادی

نوسانات ارزی یکی دیگر از مشکلات جدی و تأثیرگذار بر فعالان بخش خصوصی در ایران است. این نوسانات نه‌تنها باعث افزایش هزینه‌های تولید می‌شود، بلکه در برخی موارد افزایش نرخ بهره تسهیلات ارزی و حتی ریالی را به دنبال دارد.

این وضعیت بحرانی، باعث می‌شود تا بانک‌ها و مؤسسات مالی در اعطای تسهیلات ارزی احتیاط بیشتری به خرج دهند و نسبت به بنگاه‌های کوچک و متوسط که نیازمند منابع ارزی برای واردات مواد اولیه و تجهیزات هستند، موضعی محافظه‌کارانه اتخاذ کنند. در این فرآیند، تولیدکنندگان از دسترسی به تسهیلات ارزی مناسب محروم می‌شوند و در نتیجه، در بسیاری از صنایع، به‌ویژه آن دسته که به واردات وابسته‌اند، روند تولید با اختلالات جدی مواجه می‌شود.

ورود بانک‌ها به بنگاه‌داری و رقابت با بخش خصوصی

یکی از چالش‌های نوظهور و پیچیده در سیستم بانکی ایران، ورود بانک‌ها به بنگاه‌داری و رقابت مستقیم با بخش خصوصی است. در شرایطی که بانک‌های دولتی به دلیل بحران‌های مالی و مشکلات مزمن در مدیریت منابع خود دست به گریبان هستند، به تدریج وارد حوزه‌های غیرمالی همچون خرید و فروش زمین، ساخت‌وساز و فعالیت‌های تجاری دیگر شده‌اند.

گسترش فعالیت‌های غیرمالی از سوی بانک‌ها، نه‌تنها باعث بروز رقابت ناعادلانه با بخش خصوصی می‌شود، بلکه در عمل بنگاه‌های تولیدی واقعی را از دسترسی به منابع مالی و فرصت‌های تجاری محروم می‌کند.

در این شرایط، بانک‌ها که به عنوان بنگاه‌های مالی از دسترسی به منابع ارزان‌تر برخوردارند، قادر به جذب فرصت‌های اقتصادی بزرگ‌تر می‌شوند و در مقابل، بخش خصوصی، به ویژه بنگاه‌های کوچک و متوسط که با منابع محدود و نرخ‌های بهره بالا روبه‌رو هستند، در رقابتی نابرابر قرار می‌گیرند. این فاصله‌های بزرگ میان توان مالی بانک‌ها و توان محدود بخش خصوصی باعث می‌شود که کارآفرینان و تولیدکنندگان واقعی در مبارزه‌ای نابرابر برای بقای خود و رشد اقتصادی دست و پا بزنند.

نرخ سود تسهیلات منابع تولیدکنندگان ایرانی را می‌بلعد؟

یکی از تفاوت‌های مشهود نظام بانکی ایران با کشورهای پیشرفته، مستقیماً به نرخ بهره بانکی بازمی‌گردد. در کشورهای توسعه‌یافته‌ای همچون آلمان و ژاپن، نرخ بهره تسهیلات بانکی معمولاً در حدود تک‌رقمی و بسیار پایین قرار دارد. این امر به تولیدکنندگان اجازه می‌دهد که با هزینه‌ای معقول به منابع مالی دسترسی پیدا کنند و در شرایط رقابتی بهتر عمل کنند.

در حالی که در ایران، نرخ‌های بهره به مراتب بالاتر از ۲۰ درصد است. این تفاوت، باعث افزایش هزینه‌های تولید و کاهش قدرت رقابت تولیدکنندگان ایرانی در بازارهای داخلی و جهانی می‌شود و تولیدکنندگان را در شرایطی سخت قرار می‌دهد که برای تأمین منابع مالی خود باید بار سنگینی از بهره را تحمل کنند.

همان‌طور که در جدول پایین هم مشخص است، تولیدکنندگان ایرانی نه‌تنها نسبت به کشورهای پیشرفته، بلکه در مقایسه با اقتصادهای منطقه‌ای و در حال توسعه هم با نرخ‌های بالاتری مواجه‌اند.

کشور	نرخ مصوب بهره بانکی برای کسب‌وکارها (درصد)
ایران	۲۵
آمریکا	۵,۵
ژاپن	۰,۵
چین	۳,۵
عربستان سعودی	۶
امارات	۵,۴
سیرالئون	۲۳,۲۵
هندوستان	۶,۵
برزیل	۱۰,۵
آلمان	۴,۵

منبع: ایران بروکر

این جدول نشان می‌دهد که بسیاری از کشورها برای کمک به فعالان بخش خصوصی و تولیدکنندگان ابتدا نرخ بهره معقولی را در نظر گرفته‌اند.

به نظر می‌رسد برای برطرف کردن چالش‌های بانکی که به آن‌ها اشاره شد و کمک به رونق بخش تولید در ایران، کاهش نرخ بهره، تسهیل دسترسی به تسهیلات مالی، شفافیت قوانین بانکی و برخورداری از حمایت‌های بیشتر از سوی بانک‌ها و سیاست‌گذاران ضروری به نظر می‌رسد. در غیر این صورت، استمرار این مشکلات ممکن است باعث کاهش چشمگیر توان رقابت‌پذیری بنگاه‌های تولیدی ایران در بازارهای جهانی و کندشدن روند رشد اقتصادی کشور شود.



آرمان خالقی، دبیرکل خانه صنعت و معدن، در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» مطرح کرد:

بانک‌ها: تسهیل‌گر یا سد راه تولید؟

واسطه‌گران مالی به‌جای حمایت از تولید، غرق بازار املاک شده‌اند



بنگاه‌های اقتصادی و فعالان بخش خصوصی همواره با چالش‌هایی در زمینه تعامل با نظام بانکی کشور مواجه هستند. از کمبود منابع تسهیلاتی تا مشکلات وثیقه‌گذاری و رقابت با بانک‌ها به موانعی جدی در مسیر رشد و توسعه بنگاه‌ها تبدیل شده‌اند. علاوه بر این، نرخ‌های بالای سود تسهیلات و عدم تخصیص منابع به بخش تولید، فشارهای زیادی را بر دوش تولیدکنندگان گذاشته است. «آینده‌نگر» در مصاحبه با آرمان خالقی، دبیرکل خانه صنعت و معدن، نگاهی دقیق‌تر به مهم‌ترین مسائل بانکی، مشکلات وثیقه‌گذاری و تلاش برای ایجاد سازوکارهایی که به بهبود وضعیت بنگاه‌های اقتصادی کمک کند، پرداخته است.

■ **در حال حاضر مهم‌ترین چالش‌های بنگاه‌های اقتصادی فعال در بخش خصوصی با نظام بانکی چیست؟**

در بحث بانکی، موضوعی که وجود دارد این است که بانک‌ها منابع تسهیلاتی کافی برای بخش خصوصی ندارند یا منابعی را که دارند بیشتر بنا به تشخیص، مصلحت و تمایل خود تخصیص می‌دهند. در واقع به دلیل کمبود سرمایه بانک‌ها و افزایش سرمایه‌هایی که به شکلی نیست که مشکلات تورمی را حل کند، منابع بانکی به اندازه تقاضای بخش خصوصی و فعالان اقتصادی برای دریافت تسهیلات رشد نمی‌کند و نمی‌تواند پاسخگوی این تقاضا باشد. هرچقدر فعالان اقتصادی تقاضای سرمایه در گردش دارند، به دلیل تورم و کاهش ارزش پول ملی، تقاضای روزافزون آنها نسبت به سال گذشته بیشتر می‌شود. از این رو، بنگاه‌های اقتصادی برای حفظ وضعیت موجود خود، باید منابع مالی به میزان تورم واقعی تجمیع کنند، اما منابع محدود هستند و نمی‌توانند به این تقاضا پاسخ دهند.

■ **طبق مصوبات بانک مرکزی، بانک‌ها حداقل باید ۳۵ درصد از منابع خود را به بخش تولید تخصیص دهند؛ آیا این اتفاق رخ داده است؟**

همان‌طور که در پرسش هم اشاره شد، بانک‌ها طبق قانونی که از سوی بانک مرکزی مصوب شده، باید حداقل ۳۵ درصد از کل منابع خود را به بخش تولید اختصاص دهند. اما در حال حاضر فقط حدود ۲۸ درصد از منابع بانکی به این بخش تخصیص پیدا می‌کند. بنابراین بخش تولید سهم خود را از منابع بانکی نمی‌گیرد. در مورد سرمایه ثابت و نقدینگی که بخش تولید برای پروژه‌های ایجادی و توسعه‌ای نیاز دارد، مشکلات جدی احساس می‌شود. بیشتر فعالان اقتصادی چشم به منابعی دارند که از سوی دولت نزد بانک‌ها سپرده می‌شود، ولی دولت نمی‌تواند این منابع را به‌راحتی به بخش خصوصی تخصیص دهد. همچنین بانک‌ها تمایل چندانی به پرداخت تسهیلات بلندمدت ندارند. هرچقدر مدت بازپرداخت تسهیلات کوتاه‌تر باشد، برای بانک‌ها مطلوب‌تر است، چراکه می‌توانند منابع را سریع‌تر چرخش دهند. بنابراین، بانک‌ها ترجیح می‌دهند تسهیلات کوتاه‌مدت برای بخش تجارت و واردات بدهند که بازپرداخت آن سریع‌تر است.

■ **آیا سود تسهیلاتی که بخش تولید به بانک‌ها می‌پردازد، رقابتی و منطقی است؟**

بحث نرخ سود تسهیلات به نحوی است که در حال حاضر برخی بانک‌ها نرخ‌های بالای ۳۰ درصد برای تسهیلات خود در نظر می‌گیرند. این نرخ سود نسبت به رقبا بسیار بالاست. برای مثال، در ترکیه یا امارات تولیدکنندگان تنها هفت درصد سود بابت پول پرداخت می‌کنند، ولی در ایران نرخ سود بالاتر است که این باعث می‌شود تولیدکنندگان ایرانی قدرت رقابت کمتری داشته باشند. نکته مهم‌تر به تنوع تسهیلات تخصیصی به فعالان اقتصادی بازمی‌گردد که باید گفت سیستم بانکی ایران تنوع کافی ندارد. در حالی که در دنیا انواع مختلف قراردادها برای هر صنعت پیش‌بینی شده و شیوه‌های پرداخت و بازپرداخت متفاوتی برای هر نوع قرارداد وجود دارد. اما در ایران بیشتر قراردادها محدود به نوع خاصی هستند که مشکلات خاص خود را به همراه دارد.

■ **در بحث وثایق چه مشکلاتی وجود دارد؟**

در بحث تأمین وثیقه، بانک‌ها به دنبال وثیقه‌های سهل‌البیع هستند. یعنی دنبال وثیقه‌هایی هستند که به راحتی و در سریع‌ترین زمان ممکن بتوانند آنها را بفروشند و به پول خود برسند. برای این منظور، بیشتر از وثیقه‌های شهری، املاک تجاری و املاک درون شهر استقبال می‌کنند. در صورتی که یک شرکت بخواهد محل طرح خود را به عنوان وثیقه ارائه دهد، بانک‌ها تمایلی به پذیرش آن ندارند، به‌ویژه اگر این محل خارج از شهر یا منطقه‌ای باشد که فروش آن به‌راحتی انجام نگیرد. بانک‌ها ترجیح می‌دهند که وثیقه‌هایی بپذیرند که سریع و آسان قابل تبدیل به نقد باشند. همچنین، برخی قوانین وجود دارد که می‌گوید مدیران شرکت‌ها می‌توانند به جای یکدیگر سفته و تضمین بگذارند تا تسهیلات را تضمین کنند، اما بانک‌ها این قوانین را رعایت نمی‌کنند. در بعضی موارد، حتی قراردادهای شرکت‌های فعال در شهرک‌ها نیز به عنوان وثیقه پذیرفته نمی‌شود. به عنوان مثال، اگر شرکتی قراردادی با یک شهرک صنعتی داشته باشد و بخواهد این قرارداد را به عنوان وثیقه به بانک ارائه دهد، بانک‌ها معمولاً آن را نمی‌پذیرند. در حوزه معدن نیز مشکل مشابهی وجود دارد. بانک‌ها جوازهای بهره‌برداری معادن را به عنوان وثیقه نمی‌پذیرند، در حالی که دولت آیین‌نامه‌ای دارد که به بانک‌ها تکلیف می‌کند این مجوزها را به عنوان وثیقه بپذیرند. بر اساس این آیین‌نامه، کارشناس رسمی دادگستری باید ذخایر معدنی را تشخیص دهد و معدن را ارزش‌گذاری کند، اما بانک‌ها این رویه را نپذیرفته‌اند. در مورد طرح‌های توجیهی نیز وقتی یک شرکت طرحی برای ایجاد یا توسعه می‌دهد، بانک باید این طرح‌ها را بررسی کند. در برخی موارد، بانک‌ها طرح‌هایی را که توجیه اقتصادی دارند، رد می‌کنند. به نظر می‌رسد که بانک‌ها باید نظرات کارشناسانی که از سوی سازمان برنامه و بودجه تأیید شده‌اند را بپذیرند و نه نظرات کارشناسان داخلی بانک‌ها. زیرا این کارشناسان می‌توانند به‌درستی ارزیابی کنند که آیا یک طرح توجیه فنی و اقتصادی دارد یا خیر. در هنگام ارزش‌گذاری وثیقه، بانک‌ها معمولاً تنها حدود ۲۰ درصد از ارزش واقعی وثیقه را در نظر می‌گیرند. برای مثال، اگر یک شرکت بخواهد وامی به مبلغ ۱۰۰ میلیارد تومان بگیرد، بانک از آن شرکت می‌خواهد که وثیقه‌ای به ارزش ۱۲۰ میلیارد تومان ارائه دهد. ولی زمانی که وثیقه ارائه می‌شود، بانک تنها ۸۰ درصد از ارزش واقعی آن را محاسبه می‌کند. بنابراین، برای دریافت وام ۱۰۰ میلیارد تومانی، شرکت باید وثیقه‌ای به ارزش ۱۴۰ میلیارد تومان فراهم کند که در نهایت ارزش آن به ۱۲۰ درصد تسهیلات برسد. این موضوع برای بسیاری از واحدهای تولیدی مشکل‌ساز است.

■ **بانک‌ها در حال حاضر علاوه بر وظایف بانکی، وارد بنگاه‌داری نیز شده‌اند. این مسئله چگونه بر فعالیت بخش خصوصی و بنگاه‌داری آن‌ها تأثیر می‌گذارد؟**

بانک‌ها به‌طور فزاینده‌ای وارد عرصه‌های مختلف اقتصادی شده‌اند و دیگر باید آنها را شرکت‌های تجاری دانست. آن‌ها تنها وظیفه پولی و بانکداری را انجام نمی‌دهند، بلکه در زمینه‌هایی مانند سرمایه‌گذاری، بنگاه‌داری و حتی بازار ارز و سکه نیز وارد شده‌اند. بانک‌ها در برخی موارد مرغوب‌ترین نقاط تجاری شهر را خریداری کرده‌اند که باعث افزایش قیمت‌ها می‌شود. این نوع ورود بانک‌ها به بازار در واقع جزو مسئولیت‌های اصلی آنها نیست، زیرا

یکی از مسائل جدی که باید در نظر گرفته شود، پذیرش دانش فنی و فناوری‌های نوین به‌عنوان وثیقه است. در بسیاری از کشورها، فناوری‌های جدید و دانش فنی به عنوان آورده و وثیقه پذیرفته می‌شود. برای مثال، اگر یک فرد یا شرکت دانش فنی جدیدی دارد یا اختراعی ثبت کرده است، این می‌تواند به عنوان وثیقه برای دریافت تسهیلات از بانک‌ها پذیرفته شود.

هدف اصلی بانک‌ها باید تسهیل‌گری مالی برای فعالان اقتصادی باشد. بانک‌ها وظیفه دارند منابع مالی را برای بنگاه‌ها تأمین کنند تا آن‌ها بتوانند پروژه‌های بزرگ‌تری را راه‌اندازی کنند، اما در حال حاضر برخی بانک‌ها به جای این کار، در حوزه‌های اقتصادی به عنوان رقیب عمل می‌کنند. این موضوع مشکلات زیادی را برای بنگاه‌های اقتصادی دیگر ایجاد می‌کند. به عنوان مثال، فرض کنید یک کارخانه ساخت مسکن پیش‌ساخته دارید و می‌خواهید از بانکی که خود نیز چنین کارخانه‌ای دارد تسهیلات بگیرید. در این صورت، بانک ممکن است به دلیل رقابت با شما، درخواست تسهیلاتتان را نپذیرد یا شرایط سخت‌تری برای شما تعیین کند. بانک‌ها به دلیل روابط میان خود و شرکت‌های تابعه‌شان، ترجیح می‌دهند به همین شرکت‌ها تسهیلات بدهند و این مسئله باعث می‌شود تا دریافت تسهیلات برای سایر بنگاه‌ها به‌ویژه در صنعت‌های مشابه دشوارتر شود.

■ **بحث جریمه دیرکرد تسهیلات بانکی چگونه است؟ آیا این نوع جریمه عادلانه است؟**

یکی دیگر از معضلات، بحث اخذ جریمه دیرکرد از تسهیلات است. طبق برخی نظرات از شورای نگهبان و مراجع تقلید، دریافت جریمه دیرکرد خلاف شرع است، اما همچنان بانک‌ها این جریمه را دریافت می‌کنند. برای مثال، اگر شما یک وام با نرخ سود ۳۰ درصدی گرفته‌اید و در پرداخت قسط دیرکرد دارید، بانک علاوه بر سود معمولی، جریمه‌ای نیز دریافت می‌کند. این جریمه ۶ درصدی بابت چه چیزی است؟ حتی اگر شما یک ماه دیرتر پرداخت کنید و اصل وام را به موقع بازپرداخت کنید، چرا باید جریمه‌ای اضافه بر سود پرداختی بدهید؟ در نهایت، این نوع دریافت جریمه غیرعادلانه به نظر می‌رسد.

■ **آیا روش‌هایی برای اجتناب از جریمه دیرکرد وجود دارد؟**

بله؛ روش‌هایی نظیر تنظیم مجدد قرارداد و بازپرداخت به روز تسهیلات وجود دارد که می‌توان از آنها استفاده کرد. در این روش، به جای پرداخت جریمه دیرکرد، می‌توان تسهیلات را مجدداً خریداری کرده و قرارداد جدیدی با بانک بست تا تسهیلات به روز شده و بدون جریمه تسویه شود. این روش، با وجود مزایایی که دارد، برای بسیاری از افراد وقت‌گیر و دشوار است.

■ **برخی بنگاه‌های اقتصادی، دانش فنی و تکنولوژی خود را وثیقه‌ای مناسب برای تسهیلات بانکی می‌دانند؛ آیا بانک‌ها هم چنین عقیده‌ای دارند؟**

یکی از مسائل جدی که باید در نظر گرفته شود، پذیرش دانش فنی و فناوری‌های نوین به‌عنوان وثیقه است. در بسیاری از کشورها، فناوری‌های جدید و دانش فنی به عنوان آورده و وثیقه پذیرفته می‌شود. برای مثال، اگر یک فرد یا شرکت دانش فنی جدیدی دارد یا اختراعی ثبت کرده است، این می‌تواند به عنوان وثیقه برای دریافت تسهیلات از بانک‌ها پذیرفته شود. این موضوع به ویژه برای شرکت‌های دانش‌بنیان و افرادی که پول ندارند ولی دانش فنی دارند، بسیار مهم است. متأسفانه، بانک‌ها هنوز به طور گسترده این نوع وثیقه‌ها را نمی‌پذیرند.

■ **اختیارات محدود شعب استان‌ها و تأثیر آن بر توسعه اقتصادی مناطق کم‌توسعه چیست؟**

یکی دیگر از مشکلات موجود، محدود بودن اختیارات شعب بانک‌ها در استان‌هاست. شعب بانکی در استان‌ها معمولاً اختیارات کمتری نسبت به شعب تهران دارند. این بدان معناست که وقتی یک متقاضی در استان می‌خواهد تسهیلات دریافت کند، باید مدت زمان زیادی را صرف کند تا پرونده به تهران برود، تأیید شود و دوباره به استان بازگردد. این بوروکراسی طولانی مانع از توسعه طرح‌های بزرگ در مناطق کم‌توسعه می‌شود و بانک‌ها در این مناطق تمایل کمی برای حمایت از پروژه‌های بزرگ دارند. ■

بنگاه‌ها زیر فشار بانک‌ها

نگاهی به مشکلات بخش خصوصی در تعامل با بانک‌ها



مهراد عباد

عضو کمیسیون بهبود محیط کسب‌وکار اتاق بازرگانی تهران

یکی از مهم‌ترین چالش‌های بنگاه‌های اقتصادی و فعالان بخش خصوصی در تعامل با بانک‌ها، بحث دریافت تسهیلات است. در چند دهه اخیر، روند بانک‌ها به این شکل بوده که وام‌ها بیشتر به شرکت‌هایی اعطا شده که اعتبار زیادی داشته‌اند. شرکت‌های بزرگ، به‌ویژه آن‌هایی که دارای سندهای ملکی بوده‌اند و امکان ارائه ضمانت‌نامه داشته‌اند، در اولویت دریافت وام قرار گرفته‌اند.

در این میان، داشتن نفوذ و لابی‌گری در بانک‌ها نیز عاملی تعیین‌کننده بوده و رؤسای شعب به‌صورت اختصاصی تصمیم می‌گیرند که به چه کسانی وام پرداخت شود. در شرایط تورمی، دریافت وام به خودی خود سودآور است؛ زیرا با کاهش ارزش پول، بازپرداخت تسهیلات در عمل به معنای پرداخت مبلغی با ارزش کمتر خواهد بود. همین مسئله باعث شده که دریافت وام برای بسیاری از شرکت‌ها یک فرصت اقتصادی جذاب باشد. اما در عمل، این امکان تنها در اختیار شرکت‌های بزرگ قرار گرفته و شرکت‌های کوچک و متوسط از این فرآیند بی‌بهره مانده‌اند. نمونه بارز این روند را می‌توان در صندوق توسعه ملی مشاهده کرد که تسهیلات آن عمدتاً در اختیار شرکت‌های بزرگ قرار گرفته و برخی از آن‌ها نیز این مبالغ را بازنگردانده‌اند. این در حالی است که بنگاه‌های کوچک و متوسط سهم قابل‌توجهی در اقتصاد دارند و می‌توانند ارزش‌افزوده و اشتغال‌زایی زیادی ایجاد کنند. سیاست‌های بانکی باید به سمتی برود که نه صرفاً بر اساس دارایی‌های ثابت شرکت‌ها، بلکه بر اساس میزان ارزش‌آفرینی، ایجاد اشتغال و ظرفیت رشد آن‌ها تسهیلات اعطا شود.

ممکن است شرکتی تازه‌تأسیس باشد، اما ظرفیت بالایی برای ایجاد اشتغال و توسعه اقتصادی داشته باشد. این رویکرد در بسیاری از کشورها اجرا و باعث شده است که بنگاه‌های نوپا نیز امکان رشد و توسعه پیدا کنند.

بلوکه شدن منابع و فشارهای نقدینگی برای واردکنندگان

نکاتی که به آن‌ها اشاره شد، صرفاً محدود به فعالان بخش خصوصی در بنگاه‌های تولیدی نیست؛ تجار نیز هیچ‌گاه از فشارهای بانکی مصون نبوده‌اند. در سال‌های اخیر، یکی از مشکلات اساسی واردکنندگان کالا، نحوه تعامل با بانک‌ها و سیستم بانکی بوده است. این مشکلات به‌ویژه در زمینه بلوکه شدن مبالغ و فشار بر نقدینگی بنگاه‌های کوچک و متوسط مشهود بوده است. یکی از چالش‌های بزرگ این حوزه، روند عرضه ارز به واردکنندگان است. در حالی که بانک‌ها در سال‌های اخیر عملاً هیچ نقشی در عرضه ارز نداشته‌اند، برخی از صرافی‌های وابسته به بانک‌ها ارز مورد نیاز واردکنندگان را تأمین می‌کردند. با این حال، در عمل بخش بزرگی از واردکنندگان برای تأمین ارز خود به صرافی‌های غیربانکی مراجعه می‌کنند. یکی از مشکلات عمده‌ای که در این روندها به وجود آمده، بلوکه شدن مبالغ توسط بانک‌هاست. در فرآیند واردات، بانک‌ها اغلب مبالغ قابل توجهی از واردکنندگان دریافت کرده و آن‌ها را برای مدت زمان طولانی بلوکه می‌کنند.

میزان این بلوکه‌سازی، مبالغ بین پنج تا ۳۰ درصد متغیر است و بستگی به ارتباطات واردکنندگان با بانک‌ها دارد. این وضعیت موجب ایجاد مشکلات فراوانی برای بخش خصوصی می‌شود، زیرا در شرایطی که بسیاری از بنگاه‌ها و شرکت‌ها با کمبود نقدینگی روبه‌رو هستند، بلوکه شدن منابع باعث بروز فشارهای مضاعف بر آن‌ها می‌شود.

نکته جالب توجه این است که در شرایطی که بانک‌ها هیچ‌گونه نقشی در فرآیند عرضه ارز ایفا نمی‌کنند، این خود باعث ایجاد مشکلات جدی برای واردکنندگان و بنگاه‌ها می‌شود. در حالی که بانک‌ها به عنوان نهادهای ناظر عمل می‌کنند، سیاست‌های آنها در زمینه بلوکه کردن منابع در عمل به یک ابزار فشار برای بخش خصوصی تبدیل شده است

این موضوع تنها مختص واردکنندگان نبوده و در سایر حوزه‌ها، به‌ویژه در تعاملات با دولت و شرکت‌های بزرگ، مشکلات مشابهی مشاهده می‌شود. به‌عنوان مثال، شرکت‌های بزرگ مانند خودروسازی‌ها اغلب به بهانه فروش محصولات خود، وجوه مشتریان را برای مدت‌ها بلوکه کرده و از این منابع بهره‌برداری می‌کنند. این وضعیت علاوه بر اینکه برای بانک‌ها منافع کوتاه‌مدتی ایجاد می‌کند، برای بنگاه‌های اقتصادی و فعالان بخش خصوصی مشکلات عدیده‌ای به همراه دارد. در نتیجه، برای حل این معضلات، بانک‌ها باید به دقت نحوه تعامل خود با بخش خصوصی را بازنگری کرده و تدابیری برای تسهیل فرآیندهای مالی و کاهش فشارهای نقدینگی بر بنگاه‌ها اتخاذ کنند. در غیر این صورت، این مشکلات می‌تواند به تداوم بحران‌های اقتصادی و کاهش رشد اقتصادی کشور منجر شود. ■

در شرایط تحریم، انتقال پول به شرکت‌های خارجی فقط از طریق واسطه‌ها انجام می‌شود. این یعنی علاوه بر هزینه تبدیل ارز اسکناس به ارز بانکی، شرکت‌ها باید هزینه‌ی تسعیر درهم به یورو یا دلار را هم پرداخت کنند.

قفل نظام بانکی بر مطالبات بنگاه‌های اقتصادی

نگاهی به اصلی‌ترین مشکلات بنگاه‌های اقتصادی در مواجهه با نظام بانکی



ابوالفتح صانعی

نایب‌رئیس کمیسیون اقتصاد سلامت اتاق بازرگانی تهران

بنگاه‌های اقتصادی در ایران، به‌ویژه فعالان بخش خصوصی در ارتباط با بانک مرکزی و به‌طور کلی نظام بانکی با چالش‌های متعددی مواجه هستند که تأمین‌کنندگان تجهیزات پزشکی هم از جمله این گروه‌ها به حساب می‌آیند.

تسویه مطالبات از سوی نهادهای دولتی و شبه‌دولتی شاید مهم‌ترین چالشی باشد که فعالان بخش خصوصی در ارتباط با نظام بانکی با آن دست و پنجه نرم می‌کنند

به‌عنوان مثال شرکت‌های فعال در بخش تامین تجهیزات پزشکی، هر بار کالاهای خود را به وزارت بهداشت و سایر مراکز درمانی تحویل می‌دهند، اما فرآیند دریافت پول، ماه‌ها طول می‌کشد. این در حالی است که در همان ابتدای کار، شرکت‌ها برای تأمین ارز مجبورند ریال موردنیاز را به بانک‌ها بپردازند.

بانک‌ها، پس از دریافت ریال، ارز را با تأخیر چند هفته‌ای تخصیص می‌دهند. در این مدت، پول شرکت‌ها نزد بانک می‌ماند و آن‌ها باید منتظر بمانند تا بتوانند ارز خود را دریافت کنند. پس از دریافت ارز نیز، تأمین‌کنندگان ناچارند برای تبدیل آن به ارز موردنیاز شرکت‌های خارجی، هزینه‌های اضافی بپردازند.

هزینه‌های سنگین فرآیند تأمین ارز

در شرایط تحریم، انتقال پول به شرکت‌های خارجی فقط از طریق واسطه‌ها انجام می‌شود. این یعنی علاوه بر هزینه تبدیل ارز اسکناس به ارز بانکی، شرکت‌ها باید هزینه‌ی تسعیر درهم به یورو یا دلار را هم پرداخت کنند.

از طرف دیگر، زمان‌بندی فرآیند مالی نیز فشار مضاعفی به تأمین‌کنندگان وارد می‌کند. شرکت‌ها باید پول خود را سه تا چهار هفته قبل از دریافت ارز به بانک بدهند. در این مدت، نقدینگی آن‌ها راکد می‌ماند و هزینه‌های مالی سنگینی برایشان ایجاد می‌شود.

به‌طور مشخص، در حوزه تجهیزات پزشکی، ارز مبادله‌ای نیز شرایط مشابهی دارد و شرکت‌ها باید ابتدا ریال را تأمین و نزد بانک سپرده کنند تا بانک در بازار مبادله، ارز خریداری کند.

تأخیر در پرداخت‌ها، فشار مضاعف بر شرکت‌ها

پس از این فرآیند طولانی، تجهیزات پزشکی تحویل مراکز درمانی می‌شود. اما پرداخت مطالبات شرکت‌ها به‌طور میانگین هشت تا ۹ ماه به تأخیر می‌افتد و در برخی موارد حتی بیشتر از یک سال طول می‌کشد. این در حالی است که در ایران تورم رسمی بالای ۴۰ درصد و نرخ تسهیلات بانکی بیش از ۳۰ درصد است.

در چنین شرایطی، تأمین‌کنندگان مجبورند برای مدتی طولانی منتظر دریافت پول بمانند، درحالی‌که ارزش پولشان به‌مرور کاهش می‌یابد.

با توجه به اینکه ۶۹ درصد مراکز درمانی کشور متعلق به وزارت بهداشت، هفت درصد وابسته به تأمین اجتماعی و چهار درصد متعلق به نیروهای مسلح است، می‌توان گفت که ۸۵ درصد مشتریان تأمین‌کنندگان تجهیزات پزشکی، نهادهای دولتی یا عمومی هستند. به همین دلیل، تأخیر در پرداخت مطالبات، یک بحران جدی برای بخش خصوصی ایجاد کرده است.

ریسک مالی و کاهش سرمایه در گردش

تأخیرهایی که به آن‌ها اشاره شد، نه‌تنها به لحاظ هزینه مالی سنگین است، بلکه ارزش سرمایه شرکت‌ها را هم کاهش می‌دهد. با تغییر نرخ ارز، پولی که پس از ۱۰ ماه دریافت می‌شود، ارزش اولیه خود را ندارد. در نتیجه، سرمایه تأمین‌کنندگان کوچک‌تر می‌شود و قدرت مالی آن‌ها کاهش می‌یابد.

دلیل اصلی این مشکل، کسری بودجه مراکز درمانی دولتی است. بسیاری از بیمارستان‌ها و مراکز درمانی نقدینگی کافی برای پرداخت بدهی‌هایشان ندارند، بنابراین مطالبات شرکت‌ها را ماه‌ها به تعویق می‌اندازند. این شرایط، کسب‌وکار تأمین‌کنندگان تجهیزات پزشکی را بشدت تحت فشار قرار داده است.

مشکل نقدینگی، عامل محدودیت واردات

یکی دیگر از مشکلات جدی تأمین‌کنندگان در ارتباط با نظام بانکی، تغییر سیاست‌های ارزی در سال جاری است. بخش بیشتری از معاملات به سمت ارز ۷۰ هزار تومانی یا ارز مبادله‌ای سوق پیدا کرده است، درحالی‌که تأمین ریال برای این نوع ارزها دشوارتر از قبل شده است.

از طرف دیگر، گردش مالی در بازار کاهش یافته و شرکت‌ها به‌راحتی قادر به تأمین نقدینگی موردنیاز خود نیستند. در نتیجه، سرعت واردات کاهش یافته و بسیاری از شرکت‌ها امکان ادامه فعالیت ندارند. این موضوع، تأثیر مستقیم بر عرضه تجهیزات پزشکی گذاشته و باعث شده که عرضه نسبت به تقاضا کاهش یابد.

افت کیفیت تجهیزات پزشکی، نتیجه مستقیم بحران نقدینگی بانک‌ها

یکی از خطرات مهم این وضعیت، کاهش کیفیت تجهیزات پزشکی در بازار ایران است. با محدود شدن واردات، محصولات با استانداردهای بالاتر به‌تدریج از بازار حذف می‌شوند و جای خود را به کالاهای ارزان‌تر و کم‌کیفیت‌تر می‌دهند. موضوعی که در سایر بازارها هم مشهود است.

کاهش کیفیت تجهیزات پزشکی، اثرات مستقیمی بر درمان بیماران دارد. در نهایت، مراکز درمانی به دلیل ضعف مالی، قادر به تأمین تجهیزات باکیفیت نخواهند بود و مجبور می‌شوند از محصولات ارزان‌تر استفاده کنند. این موضوع، کیفیت خدمات درمانی را کاهش می‌دهد و می‌تواند تبعات جبران‌ناپذیری برای بیماران داشته باشد.

به هر ترتیب، تسویه مطالبات بانکی شرکت‌های تجهیزات پزشکی چالشی است که همه از آن مطلع‌اند، اما هیچ اقدام جدی برای حل آن انجام نشده است. تأمین‌کنندگان تجهیزات پزشکی در یک چرخه معیوب گرفتار شده‌اند.

بدین شکل که ابتدا باید ریال خود را به بانک بدهند و هفته‌ها منتظر بمانند تا ارز دریافت کنند. پس از آن، باید هزینه‌های اضافی تبدیل ارز و انتقال پول را متحمل شوند. سپس، تجهیزات را به مراکز درمانی تحویل دهند، اما ۹ ماه یا بیشتر برای دریافت مطالبات خود صبر کنند.

در نهایت، با کاهش ارزش پول و افزایش هزینه‌ها، توان مالی خود را از دست بدهند. این وضعیت، در بلندمدت به زیان کل نظام سلامت و اقتصاد کشور خواهد بود. درحالی‌که بارها درباره مشکلات تأمین تجهیزات پزشکی هشدار داده شده است، هنوز اقدام مؤثری برای رفع این بحران انجام نشده و تأمین‌کنندگان همچنان با مشکل نقدینگی، تأخیر در پرداخت‌ها و کاهش ارزش سرمایه خود دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

گزارش

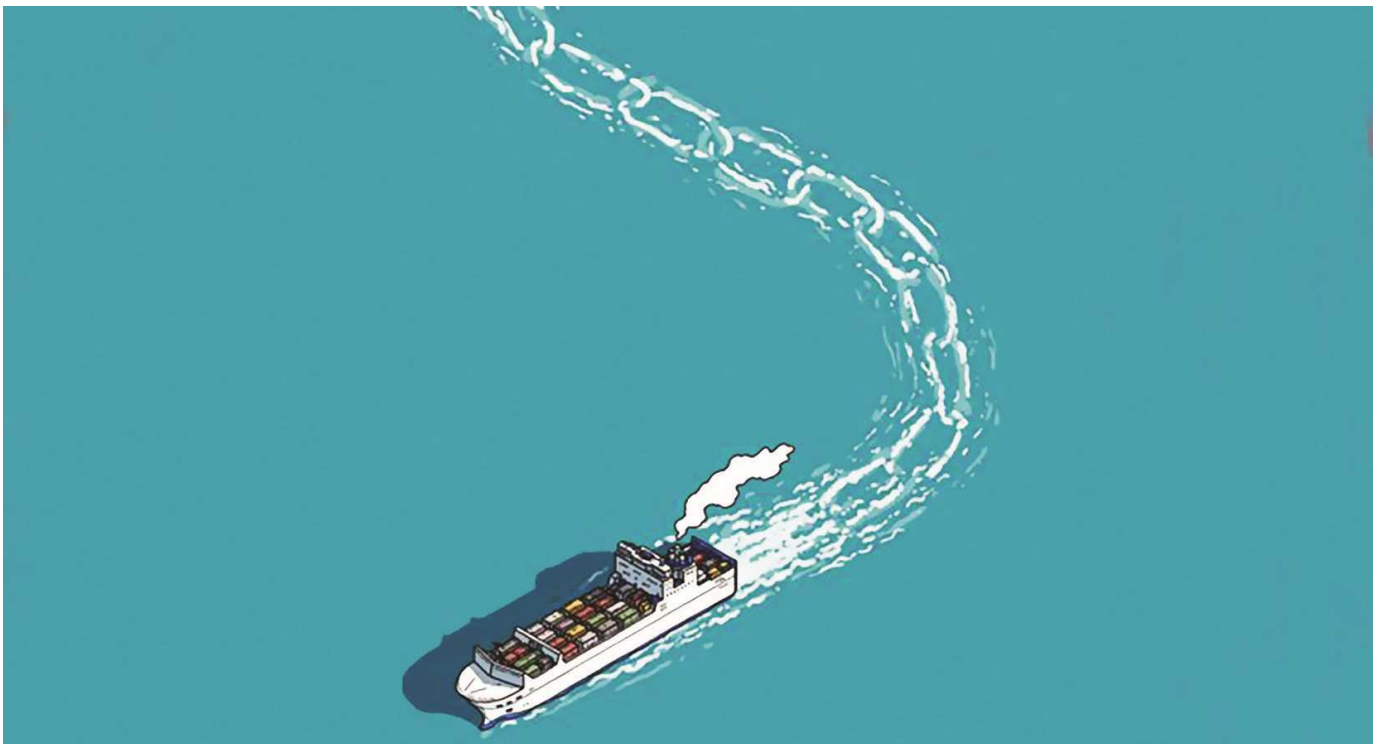

تنگنای تحریم‌ها

در شرایط تحریم‌ها چگونه می‌توان اقتصاد را به حرکت درآورد؟

شاهدان تحریم‌ها

خودتحریمی دولت در شرایط تحریم‌های بین‌المللی



عباس آرگون
عضو هیئت‌رئیسه اتاق بازرگانی تهران

در شـــرایط تحریم‌های بین‌المللی که اقتصاد کشور با فشـــارهای خارجی مواجه است، انتظار می‌رود دولت‌ها با سیاســـت‌گذاری‌های هوشمندانه و حمایت از بخش خصوصی، موانع را کاهش داده و مسیر تجارت و تولید را هموار کنند. اما گاهی اوقات، عملکرد نامناسب دولت در حوزه سیاســـت‌گذاری، به‌جای مقابله با تحریم‌ها، به نوعی «خودتحریمی» منجر می‌شود. این خودتحریمی شامل عوامل متعددی مانند پیچیدگی قوانین و مقررات، بی‌ثباتی در سیاســـت‌های اقتصادی، عدم شفافیت در فرآیندها، و ضعف در زیرساخت‌های مالی و بانکی است.

یکی از مصادیق بـــارز خودتحریمی، ایجاد قوانین و رویه‌های متناقض است که به‌جای تسهیل تجارت، موانع بیشتری برای فعالان اقتصادی ایجاد می‌کند. حال باید دید پیش از روی کار آمدن رسمی ترامپ دولت به هرماه بخش خصوصی از چه راهکاری برای عبور از شرایط سخت تحریمی استفاده می‌کند.

تحریم‌های اقتصادی و سیاســـی که علیه ایران اعمال شده‌اند، تأثیرات گسترده‌ای بر تجارت خارجی کشـــور داشته‌اند. این تحریم‌ها که عمدتاً از سوی ایالات متحده، اتحادیه اروپا، و برخی دیگر از کشـــورها وضع شده‌اند، جنبه‌های مختلف اقتصادی ایران، به‌ویژه تجارت خارجی را با چالش‌های جدی مواجه کرده‌اند.

درواقع این تحریم‌ها بر بخش‌های بسیاری اثرگذار شده و توانسته اثرات منفی بر تجارت داشته باشد. تحریم‌ها باعث شده‌اند که بسیاری از کشورها و شرکت‌های خارجی از تجارت با ایران اجتناب کنند. همچنین شـــرکت‌های بزرگ، به دلیل ترس از جریمه‌های ایالات متحده، از بازار ایران خارج شده‌اند.

از سویی دیگر ایران دسترسی محدودی به بازارهای بین‌المللی دارد، به‌ویژه در صنایعی مانند نفت و گاز، که بزرگ‌ترین منبع درآمد صادراتی کشور هستند. این موضوع به راحتی بازار صادراتی کشور را محدود کرده است.

اما یکی از مهم‌ترین اثرات تحریم‌ها، محدودیت در نقل و انتقالات مالی و بانکی است. قطع ارتباط با سیســـتم سوئیفت از اثرات مهم تحریم‌ها است چراکه بانک‌های ایرانی از سیستم بین‌المللی سوئیفت خارج شده‌اند، که این امر تجارت خارجی را به‌شدت دشوار کرده است. همچنین تحریم‌ها باعث شده تجار به‌دلیل عدم امکان انتقال مستقیم پول، از واسطه‌ها و مسیرهای غیرمستقیم استفاده کنند که هزینه‌ها را افزایش می‌دهد.

نوســـانات ارزی را باید از دیگر پیامدهای تحریم برای بخش تجاری دانســـت. چراکه تحریم‌ها باعث افزایش نوسانات نرخ ارز و کاهش ارزش ریال شده‌اند. یعنی کاهش ارزش پول ملی، هزینـــه واردات کالاها را افزایش داده و فشـــار مضاعفی بر مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان وارد کرده است. همچنین نوسانات شدید نرخ ارز، پیش‌بینی و برنامه‌ریزی را برای تجار دشوار کرده است.

تحریم‌ها تأثیر منفی بر کیفیت و قیمت محصولات صادراتی ایران داشته‌اند. به عنوان مثال محدودیت در واردات مواد اولیه و تجهیزات، کیفیت محصولات صادراتی را کاهش داده است، در ادامه مسیرهای جایگزین و هزینه‌های اضافی باعث افزایش قیمت تمام شده کالاهای صادراتی شده‌اند، که رقابت‌پذیری ایران در بازارهای جهانی را کاهش داده است.

اما در مقابل تحریم‌ها زنجیره تأمین بسیاری از کالاهای وارداتی را مختل کرده‌اند. به عنوان مثال واردات کالاهای اساسی و دارو به دلیل محدودیت‌های مالی و بانکی با مشکل مواجه شده است. همچنین بسیاری از صنایع ایران به واردات قطعات و تجهیزات وابسته



هستند که تحریم‌ها تأمین آن‌ها را دشوار کرده است.

تحریم‌ها بر حوزه تجاری کشور تحریم‌ها هم به صورت مستقیم و هم به صورت غیر مستقیم بر تجارت کشور اثرات منفی داشته‌اند که گاهی جبران آنها سخت خواهد بود.

متاســـفانه در برخی موارد ما می‌توانیم با کشورها ارتباط مستقیم داشته باشیم زیرا تحریم‌ها باعث شده تا آنها با ما مراودات مستقیم نداشته باشند. در نتیجه بنگاه‌های واسطه حاشیه سود تجارت را کاهش می‌دهند چراکه گاه باید زیر قیمت جهانی و با قیمتی ارزان برای حفظ بازار صادرات را انجام داد. این موضوع باعث شـــده تا میزان درآمد حاصل از صادرات کاهش یابد چرا که ما با قیمت ارزانی کالا را راهی بازارهای جهانی می‌کنیم.

شرایط واردات نیز تحت تاثیر تحریم قرار گرفته است. چراکه تامین‌کنندگان محدود بوده و باید از مقاصدی که با کشورهای تحریمی کار می‌کنند خریدها را انجام داد. درنتیجه مجبور هستیم تا کالاها را گران‌تر از میزان موجود خریداری کنیم. از سویی دیگر هزینه واردات افزایش پیدا می‌کند زیرا باید برای جابه‌جایی پول هزینه بیشتری تامین کرد. برای نقل و انتقالات اول باید هزینه اضافه پرداخت کرد چرا که ما نمی‌توانیم از ال‌سی استفاده کنیم. از سویی دیگر شرایط تحریم حمل و نقل در بازارهای صادراتی را سخت کرده و این موضوع توانسته هزینه‌های حمل و نقل را افزایش دهد.

موارد یادشده مشکلاتی است که حوزه تجارت کشور به واسطه تحریم‌ها با آن مواجه اســـت. اما در بعد غیر مستقیم فعالان بخش خصوصی شـــاهد اتفاقاتی متاثر از شرایط تحریمی هستند. تحریم‌ها باعث شده تا ریسک کشور افزایش پیدا کرده و مشکلات زیادی در حوزه تامین مالی ایجاد شود. زیرا نمی‌توانیم با بانک‌های جهانی تعامل داشته باشیم به همین دلیل باید از منابع مالی داخل کشور بیشتر استفاده شود. این در حالی است که برای واردات کالا باید پول را پرداخت کرد تا کالا تولید و ارسال شود.

این موارد فشار زیادی به سیستم مالی کشور وارد می‌کند که در نتیجه آن شاهد افزایش تورم هستیم. زیرا دسترسی به منابع سخت است و گاه هزینه بسیاری از خدمات از جمله بیمه‌ها به دلیل ریسک بالای تجارت بالا می‌رود.

تحریم‌ها باعث شده تا ارتباط ما با دنیا محدود شده و به صورت جزیره‌ای شود. در مقابل قیمت تمام شده کالا نیز با افزایش همراه می‌شود. درواقع تحریم هزینه واردات را افزایش و حاشیه سود ناشی از صادرات را کاهش می‌دهد. این عدم ارتباط با دنیا منجر به افزایش تورم می‌شود.

شـــاید اصلی‌ترین اقدام آن باشـــد که تا حد امکان از خودتحریمی دست برداشته، به دنبال حمایت از تجارت باشـــیم چرا که جبران از دست دادن مشتریان در بازارهای صادراتی کاری سخت و دشوار خواهد بود. دولت باید از قیمت‌گذاری دستوری پرهیز کند و در مقابل به دنبال توسعه بخش خصوصی باشد. ثبات در قوانین از دیگر موضوعات مهم است. ثبات در قوانین یکی از مهم‌ترین عوامل برای رشد و توسعه تجارت در هر کشور است. زمانی که قوانین و مقررات مرتبط با تجارت داخلی و خارجی پایدار و قابل پیش‌بینی باشند، فعالان اقتصادی می‌توانند با اطمینان بیشتری سرمایه‌گذاری کنند و برنامه‌ریزی بلندمدت داشته باشند. تغییرات مکرر یا غیرمنتظره در قوانین، ریسک‌های اقتصادی را افزایش داده

یکی از مهم‌ترین حمایت‌های دولتی، تسهیل دسترسی به منابع مالی برای شرکت‌های بخش خصوصی است. ایجاد صندوق‌های حمایتی، ارائه وام‌های کم‌بهره، و تضمین تسهیلات مالی از جمله ابزارهای مؤثر در این زمینه هستند

و مانع از ورود سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی به بازار می شود.

فراموش نکنیم ثبات قانونی تأثیر مستقیمی بر کاهش هزینه‌های معاملاتی دارد. وقتی قوانین مشخص و ثابت باشند، تجار و سرمایه‌گذاران می‌توانند از هزینه‌های اضافی ناشی از عدم اطمینان، مانند مشـــاوره حقوقی یا تغییر در برنامه‌ریزی‌های مالی، اجتناب کنند. همچنین ثبات قوانین موجب شـــفافیت در فرآیندهای تجاری می‌شود و از بروز فساد و سوءاستفاده جلوگیری می‌کند.

در عرصه تجارت بین‌المللی، ثبات قوانین نقش کلیدی در ایجاد اعتماد میان شرکای تجاری دارد. کشورهایی که قوانین آنها دائماً در حال تغییر است، به‌عنوان شرکای تجاری غیرقابل‌اعتماد شناخته می‌شوند. این بی‌ثباتی می‌تواند منجر به کاهش صادرات، جذب کمتر سرمایه‌گذاری خارجی، و محدود شدن روابط تجاری با سایر کشورها شود. در مقابل، یک نظام قانونی پایدار باعث تســـهیل تعاملات تجاری و جذب شرکای اقتصادی جدید می‌شود.

به طور کلی، ثبات در قوانین زیربنای توسعه پایدار تجارت است. برای ایجاد این ثبات، دولت‌ها باید از تغییرات ناگهانی در قوانین خودداری کنند، مشورت با بخش خصوصی را در تدوین مقررات افزایش دهند، و از الگوهای موفق جهانی در مدیریت تجارت بهره بگیرند. سیاست‌گذاری صحیح و پایدار در قوانین، اعتماد تجاری را تقویت کرده و زمینه را برای رشد اقتصادی و توسعه صادرات فراهم می‌کند.

دولت باید این نگاه را داشـــته باشد که بخش خصوصی در کنار آن است و نباید تنها سیاست کنترلی داشته باشد. تمامی سیاست‌های ما کنترلی است در حالی که باید کمی فضا را باز کرد و آن را به سمت بازار برد و عوامل موثر بر تورم را شناسایی کرده و در راستای رفع آنها گام برداشت.

تعامل دولت با بخش خصوصی می‌تواند بر کاهش اثرات ناشی از تحریم اثرگذار باشد. حمایت دولت از بخش خصوصی، به‌عنوان موتور اصلی رشـــد اقتصادی، نقش کلیدی در توســـعه پایدار دارد. بخش خصوصی توانایی ایجاد شغل، جذب سرمایه‌گذاری، و افزایش بهره‌وری اقتصادی را دارد، اما برای شـــکوفایی به حمایت‌های دولتی نیازمند اســـت. این حمایت می‌تواند شامل ایجاد قوانین و مقررات شفاف، تسهیل دسترسی به منابع مالی، و کاهش موانع بوروکراتیک باشد. با چنین اقداماتی، دولت می‌تواند زمینه را برای تقویت توان رقابت‌پذیری این بخش در بازارهای داخلی و بین‌المللی فراهم کند.

یکی از مهم‌ترین حمایت‌های دولتی، تسهیل دسترسی به منابع مالی برای شرکت‌های بخش خصوصی اســـت. ایجـــاد صندوق‌های حمایتی، ارائه وام‌هـــای کم‌بهره، و تضمین تسهیلات مالی از جمله ابزارهای مؤثر در این زمینه هستند. علاوه بر این، کاهش موانع اداری و بوروکراتیک، مانند ساده‌ســـازی روند ثبت شرکت‌ها و کاهش زمان اخذ مجوزها، به جذب ســـرمایه‌گذاران داخلی و خارجی کمک می‌کند و فرآیندهای تجاری را تسریع می‌بخشـــد. همچنین دولت می‌تواند از طریق سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های فناوری و تشویق شرکت‌های خصوصی به نوآوری، توسعه این بخش را تسریع کند. ایجاد پارک‌های فناوری، تســـهیلات مالیاتی برای تحقیق و توســـعه، و حمایت از استارت‌آپ‌ها از جمله اقداماتی است که دولت‌ها برای رشد بخش خصوصی انجام می‌دهند. چنین حمایت‌هایی باعث می‌شود شرکت‌ها بتوانند در محیط رقابتی نوآورتر عمل کنند و محصولات و خدمات با ارزش افزوده بیشتری ارائه دهند.

دولت با تضمین امنیت اقتصادی و ایجاد شـــفافیت در قوانین، می‌تواند اعتماد بخش خصوصـــی را جلب کند. کاهش فســـاد اداری، حفظ حقوق مالکیـــت، و ایجاد ثبات در سیاســـت‌های اقتصادی از جمله عوامل حیاتی برای رشـــد بخش خصوصی هستند. در نتیجه این حمایت‌ها، فعالان اقتصادی می‌توانند با اطمینان بیشتری در بخش خصوصی سرمایه‌گذاری کنند و به افزایش اشتغال، رشد تولید ناخالص داخلی، و توسعه پایدار کشور کمک کنند.

در چنین شـــرایطی می‌توان امیدوار بود که دولت با همت بخش خصوصی می‌تواند راهکارهایی را حتی در شرایط تحریمی شناسایی کند که در پس اجرای آن تراز تجاری کشور با افزایش همراه شود. در غیر این صورت تشدید تحریم‌ها می‌تواند تعامل ایران با دنیا را روز به روز محدودتر کرده و هزینه‌های صادرات و واردات را افزایش دهد.

دولت از تصدی‌گری خارج شود و به تنظیم‌گری بپردازد

نگاه خطرناک

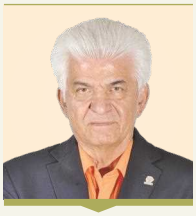

محمدرضا نجفی‌منش

عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران

اصلی‌ترین اقدامی که باید برای کاهش اثرات تحریم‌ها در دستور کار قرار داد، بحث کاهش تصدی‌گری دولت است. دولت باید در مقابل تصدی‌گری بیشتر به جنبه نظارت بپردازد و میزان اعتماد خود به بخش خصوصی را افزایش دهد. ایجاد چنین شـــرایطی از سوی دولت باعث می‌شود تا بخش خصوصی به میدان بیاید. اگر چنین اتفاقی رخ دهد بسیاری از مسائل رفع و می‌توان به مشکلات ناشـــی از تحریم‌ها غلبه کرد. همچنین دولت باید روابـــط بین‌الملل را تنظیـــم و به FATF بپیوندد و اجازه دهد صنایع و فعالان بخش خصوصی به بازارهای جهانی متصل شوند.

تنظیم روابط بین‌الملل اثرات زیادی برای توســـعه اقتصادی کشور به همراه دارد. به عنوان مثال بهبـــود روابط بین‌الملل باعث کاهش موانـــع تجاری مانند تعرفه‌های گمرکی، محدودیت‌های صادراتی، و تحریم‌ها می‌شـــود. این امر به شـــرکت‌ها امکان می‌دهد تا به بازارهای جهانی دسترســـی بهتری داشته باشند و محصولات خود را با هزینه کمتر و سرعت بیشـــتر صادر کنند. همچنین، واردات مواد اولیه و فناوری‌های مورد نیاز صنایع داخلی آســـان‌تر می‌شود که به رشد و توسعه تجارت کمک می‌کند. بی‌شـــک روابط بین‌المللی پایدار و مثبت، اعتماد ســـرمایه‌گذاران خارجی را افزایش می‌دهد. سرمایه‌گذاران با مشاهده ثبات سیاسی و اقتصادی در کشور، تمایل بیشتری به ســـرمایه‌گذاری در پروژه‌های مختلف پیدا می‌کنند. این سرمایه‌گذاری‌ها می‌توانند در حوزه‌هایی مانند تولید، زیرساخت‌ها، و خدمات، به توسعه تجارت داخلی و خارجی منجر شوند و روابط بهتر با سایر کشورها زمینه‌ساز انعقاد قراردادهای تجاری دوجانبه یا چندجانبه می‌شود. این شـــراکت‌ها نه‌تنها امکان مبادله کالا و خدمات را گسترش می‌دهند، بلکه فناوری‌های نوین، دانش مدیریتی، و اســـتانداردهای جهانی را نیز وارد کشور می‌کنند. چنین تعاملی می‌تواند به بهبود کیفیت تولیدات داخلی و افزایش توان رقابت در بازارهای بین‌المللی منجر شود. در این بین برای استفاده از فضای بین‌الملل و افزایش توان رقابتی لازم است که برخی موانع داخلی از بین برداشته شود. یعنی تحریم اصلی برای بخش خصوصی عدم اعتماد دولت به بخش خصوصی است. متاسفانه تصور آن است که بخش خصوصی نمی‌تواند کار را انجام دهد و دولت باید دخالت داشته باشد. باید این نگاه اصلاح شود و در مقابل نگاهی حاکم شود که بخش خصوصی توانمند بوده و از دولت نیز از تصدی‌گری خارج و به تنظیم‌گری بپردازد. شاید این بزرگ‌ترین راهکار برای غلبه بر تحریم‌ها باشد.

آمدن ترامپ باید فرصتی باشـــد تا دولت نقش خـــود را در تصدی‌گری کم و حضور بخش خصوصی را افزایش دهد. اگر بخش خصوصی در میان کار باشد می‌تواند شرایط را مهیا و مشـــکلات را حل کند. دولت می‌توانـــد جنبه مذاکرات را پیش ببرد و بخش خصوصی می‌تواند وارد میدان شـــود. مثلا برای نجات صنعت خودرو آقای پزشکیان، رییس جمهوری از سید محمد اتابک، وزیر صنعت، معدن و تجارت این قول را گرفته‌اند که پیش از پایان سال صنعت خودرو را به بخش خصوصی بسپارد. اگر این قول اجرایی شود می‌توان شاهد نجات صنعت خودرو بود.

سیستم مالیاتی اکنون به شکلی است که بنگاه‌های بخش دولتی و خصولتی از معافیت‌هایی برخوردارند که بخش خصوصی ناچار به جبران آن‌هاست. این شرایط باعث شده که رقابت برای بخش خصوصی دشوار شود و در برخی موارد، آن‌ها از میدان کنار بروند

ادامه تحریم‌ها چه تبعاتی خواهد داشت؟

رفع ناترازی‌ها باید در اولویت قرار گیرد



سعید ساویز
کارشناس انرژی

تحریم چیست؟ و تداوم آن چه تاثیری بر اقتصاد ایران دارد؟ هنوز از خاطر مردم ایران پاک نشـــده اســـت که چگونه برخی‌ها سعی می‌کردند که از یکدیگر در مدح تحریم پیشـــی بگیرند، البته با توجه به اینکه در این سرزمین روزگاری بادمجان نیز مدح شده، نباید عجیب باشد که تحریم مدح شود. اگرچه بادمجان چندان زیانی نداشت، اما تحریم طاعون است، تحریم سرطان است که رشد می‌کند و همه بدنه اقتصاد را می‌گیرد، تحریم سیل ویرانگر اســـت. تحریم آتش است که به خرمن ما افتاد و خشـــک و تر را سوزاند و جز برای آنهایی که لقمه در خون ملت ایران می‌زنند برای باقی چیزی نداشت جز ویرانی و آسیب و غم.

پس از چندین ســـال محدودیت، نیامدن سرمایه و تکنولوژی خارجی کار به جایی رسیده است که دیگر چین، این برنده بازی تحریم‌ها نیز روی خوشی به بازار ایران ندارد و هزینه تهدید را از هزینه فرصت بیشـــتر می‌داند. صدای کف‌گیر در ته دیگ، حتی از صندوق‌ها نیز به گوش می‌رسد و حنای کاسبان تحریم دیگر برای ملت کهن ایران رنگی ندارد.

با وجود این شـــرایط ادامه تحریم چه تبعاتی خواهد داشت؟ بیایید این‌گونه بگوییم که تا اینجای کار هم ما را به ســـخت‌جانی خود این گمان نبود. ولی به واقع تاب‌آوری اقتصاد در مقابل یک پدیده غیر عادی مانند ایزوله شدن در دنیای مالی و تکنولوژی حد و حدودی دارد. در جهانی که با یک کارت اعتباری می‌توان از هر جا خرید و ظرف دو هفته با سرویس پست بین‌المللی دریافت کرد، در دنیایی که برای انجام کارهای فنی از واقعیت مجازی استفاده می‌شود و دیگر حضور فیزیکی معنای قبل خود را ندارد، چگونه می‌توان از تنها ماندن صحبت کرد؟ چگونه می‌توان با اقتصادی که سال‌هاست توامان دچار رکود و تورم است و خط فقر سنگرهای اقتصاد خانواده را یکی پس از دیگری فتح می‌کند از تولید ملی گفت؟ به واقع موضوع آنقدر واضح و آنقدر دردناک است که قلم به بیان عدد و رقم نمی‌رود و تنها می‌توان به فریاد بسند کرد؛ فریاد که اقتصاد ایران دیگر حتی تاب تحمل یک روز دیگر تحریم و محدودیت را ندارد.

در صنایع پیشران اقتصاد چون صنعت نفت با کمبود نقدینگی و تکنولوژی مواجهیم و آنکه نفتمان را می‌برد حتی حاضر نیست پول خودمان را در نفت خودمان سرمایه‌گذاری کند. پس از توســـعه فاز اول پروژه‌های نفتی در ایران، چین حتی حاضر نیســـت از پول خودمان در فاز دوم پروژه‌هایی که قبل خودش توسعه داده سرمایه‌گذاری کند. از روس‌ها نگوییم بهتر است زیرا دیواری نیستند که حتی برای لحظاتی بتوان به آن تکیه کرد. در این شرایط چرا باید زیر بار تحریم کمر خرد کنیم؟

تغییر سیاست در آن سوی آب‌ها می‌تواند منافذ تنفسی اقتصاد ایران را ببندد. ما در داخل دچار ناترازی آب، ناترازی برق، ناترازی گاز، فرار سرمایه و فرار مغزها هستیم و با وضعیت بیان شده بسته شدن منافذ یعنی بحران جدی اقتصاد ایران. در ۱۹۸۹ مردم در اتحاد جماهیر شوروی در پشت دیوارهای آهنین هر صبح با ناترازی و کمبودهایی چنین مواجه بودند، و در نهایت اقتصاد شوروی از هم پاشید، نان نایاب شد و جان ارزان؛ هنوز اندک امیدی به تغییر مسیر اقتصاد ایران وجود دارد و آن انجام فوری هر کاری است که به رفع لایه به لایه تحریم‌ها کمک می‌کند. صنایع نیروگاهی ما به شدت به بروزرسانی نیاز دارد و حتی برای همین سال آینده نیاز است علاوه بر توسعه سریع انرژی‌های نو و احداث مزارع خورشیدی و بادی نیروگاه‌های کهنه و خسته ما ارتقای راندمان یابد. صنایع گازی به شدت به ارتقا نیازمند است و فکری اساسی باید برای جلوگیری از افت تولید و افت فشار مخازن گازی شود. تمامی ناوگان حمل و نقل اعم از درون شهری و بین شهری و هوایی نیاز به نوسازی دارد. نیاز است بخش قابل توجه از ارابه‌های کم‌کیفیت و ناشایسته که به مردم سرافراز ایران به بهانه همین تحریم تحمیل شده از دور خارج شود، قیمت خودرو یک‌سوم شود و قیمت حامل‌ها منطقی‌تر. حقوق و دستمزد با شرایط بین‌المللی و استاندارد زندگی جهانی تطبیق یابد و محدودیت‌های علمی و دانشگاهی رفع شود.

ناگفته پیداست که اوضاع در صنایع دیگر، آموزش، بهداشت و درمان از آنچه گفته شد وخیم‌تر است و آلودگی میهمان ناخوانده شهرهای ریز و درشت است.



پس از چندین سال محدودیت، نیامدن سرمایه و تکنولوژی خارجی کار به جایی رسیده است که دیگر چین، این برنده بازی تحریم‌ها نیز روی خوشی به بازار ایران ندارد و هزینه تهدید را از هزینه فرصت بیشتر می‌داند

تا زمانی که نتوانیم به اقتصاد دنیا قفلِ شویم و به تعبیری متوجه رشد اقتصادی و قدرت اقتصادی و جی دی پی نشویم طبیعتاً علاقه‌ای نداریم که این تحریم‌ها را کاهش دهیم و کسایی که ذینفع هستند این هزینه را بیشتر به جامعه و دولت تحمیل می‌کنند

راهکارهای عبور از تحریم‌ها در گفت‌وگو با مجید استوار استاد دانشگاه

ضرورت باز تنظیم روابط ایران با غرب

■ مهم‌ترین اقداماتی که باید با توجه به تغییرات سیاسی در آمریکا در دستور کار مسئولان قرار بگیرد، چیست؟

دولت و مجموعه فعالان اقتصادی با آمدن رئیس جمهور جدید آمریکا باید اقداماتی را پیش بگیرند. یک بحث آن است که هزینه ادامه تحریم‌ها دیگر از حالت تخصصی و آنکه فقط فکر کنیم بخش‌های اقتصادی صرفاً یا دولت آن را متحمل می‌شوند خارج شده و حتی مردم عادی نیز چند سال اخیر هزینه تحریم‌ها را بر گرده خود احساس می‌کنند. درواقع هزینه‌های زندگی مردم و کوچک شدن سفره زندگی و از دست دادن ارزش پول ملی از آسیب‌هایی است که به لحاظ داخلی با آن مواجه هستیم. اگر نگاهی به اقتصاد کشور داشته باشید خواهید دید که تورم حداقل به طور رسمی دو رقمی که طی یک دهه اخیر شاهد بودیم در کنار کاهش سرمایه‌گذاری خارجی و حتی نزدیک شدن به عدد صفر در حوزه سرمایه‌گذاری خارجی قابل لمس است و این نشان می‌دهد که در همه زمینه‌هایی مانند توسعه راه‌ها، حمل و نقل ریلی و یا توسعه شاهراه‌های ارتباطی ایران با منطقه که به آن نیاز داریم با مشکل همراه است. همچنین در حوزه انرژی، استخراج گاز، نفت و میعانات و حتی پتروشیمی و تبدیل آن به کالاهای با ارزش نیازمند جذب سرمایه هستیم که متاسفانه به سبب نبود سرمایه خارجی و حتی دانش فنی لازم نتوانستیم در دو دهه اخیر کار چندانی را پیش ببریم. این موضوع باعث شده تا دچار استهلاک شویم یعنی حتی صنایعی که ۲۰ سال قبل می‌توانستند حرفی برای گفتن داشته باشند امروز با عقب‌ماندگی در حوزه تکنولوژی همراه شده‌اند و نتوانسته‌اند به‌روزرسانی شوند.

■ شما بر ضرورت سرمایه‌گذاری خارجی تاکید دارید؟

بله، این موارد نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری خارجی تا چه میزان حائز اهمیت است که موجب گسترش فقر در کشور ما شده است. البته برخی در گذشته حتی در ایران هم معتقد بودند، چه مکتب وابستگی و چه کسانی که طرفدار این مکتب بودند، که سرمایه‌گذاری خارجی باعث وابستگی کشور یا وابستگی کشورهای پیرامون به کشورهای مرکز می‌شود. اگر تجربه یکی دو دهه اخیر رشد اقتصادی در ویتنام یا در کشورهایی مثل بنگلادش و حتی اندونزی و آذربایجان را نگاه کنیم خواهیم دید اتفاقاتی در این کشورها شکل گرفته است که اساساً آن دیدگاه مکتب وابستگی را ابطال و آن نگاه تقلیل‌گرایانه را به کنار می‌گذارد. زمانی که ویتنامی‌ها سیاست درهای باز را انتخاب کردند و سرمایه‌گذاری خارجی را هم به لحاظ ارزش‌آفرینی پذیرفتند، امروز توانسته‌اند کالاهایی را تولید کنند که قدرت رقابت با دنیا را دارد. حداقل الان در ایران که ما مصرف‌کننده هستیم، بخشی از این گوشی‌های موبایل سامسونگ در ویتنام تولید می‌شود یا بخشی از البسه و لباس‌هایی که ما ایرانی‌ها استفاده می‌کنیم در ویتنام تولید می‌شود.

این موضوع نشان می‌دهد، آن سیاست درهای باز توانسته اقتصاد ویتنام را با اقتصاد کشورهای بزرگ و دنیا قفل کرده و ارتباط برقرار کند و ویتنام را از فقری که دهه‌های پیش به آن گرفتار شده بود رهایی ببخشد.

پس این طور نمی‌توان گفت که آیا الان ویتنام استقلال بیشتری دارد یا الان ویتنام وابسته است یا نه. این موارد بحث‌هایی است که وقتی ما می‌خواهیم مقایسه‌ای در مورد توسعه اقتصادی انجام دهیم و نشان بدهیم که تحریم‌ها چه بلایی بر سر دولت ملت‌ها آورده است، از آن استفاده می‌کنیم. درواقع گاهی اوقات ذهن‌هایی خیلی انتزاعی هستند، خیلی فلسفی و ایدئولوژیک



تحریم‌های اقتصادی در سال‌های اخیر نه تنها بخش‌های تولیدی و صنعتی ایران را با چالش‌های جدی مواجه کرده، بلکه زندگی و معیشت مردم عادی را نیز تحت تأثیر قرار داده است. این تحریم‌ها به طور مستقیم موجب کاهش ارزش پول ملی، کوچک شدن سفره مردم، و ایجاد فشارهای سنگین بر اقتصاد خانوارها شده‌اند. در چنین شرایطی چه راهکارهایی برای بازنگری در روابط بین‌الملل و تلاش برای کاهش این فشارها ضروری است؟ مجید استوار، استاد دانشگاه و دکتری علوم سیاسی، دراین‌باره با آینده‌نگر به گفت‌وگو کرده است:

هستند، می‌شود با این مثال‌ها این آقایان و کسانی را که به این شرایط تحریمی اعتقاد دارند و فکر می‌کنند این موضوعات استقلال کشور را سبب می‌شود، خلع سلاح کرد و حداقل برای جامعه ایرانی که دسترسی به شبکه‌های اجتماعی دارد این بیشتر ملموس شده. امروز اتصالی که جامعه ایرانی به شبکه‌های اجتماعی به اخبار و اطلاع‌رسانی دارد باعث شده تا متوجه شود که بعضاً بسته شدن حصار کشورها و عدم ارتباطی که یک کشور ممکن است با دنیای آزاد داشته باشد و یا با جذب سرمایه خارجی نتواند ارتباط خوبی برقرار کند در نتیجه جایگاهی در اقتصاد دنیا ندارد.

■ می‌توان گفت تحریم‌ها برای برخی منفعت داشته است؟

شما حجم اقتصادی کشورها را نگاه کنید، خواهید دید که حجم اقتصادی منافع اقتصادی و منافع سیاسی آنها را تأمین می‌کند. در نتیجه تا زمانی که نتوانیم به اقتصاد دنیا قفل شویم و به تعبیری متوجه رشد اقتصادی و قدرت اقتصادی و جی دی پی نشویم طبیعتاً علاقه‌ای نداریم که این تحریم‌ها را کاهش دهیم و کسایی که ذینفع هستند این هزینه را بیشتر به جامعه و دولت تحمیل می‌کنند. اما برای عده‌ای که منافعی را کسب می‌کنند از قبل دور زدن تحریم‌ها و آسیبی که به کشور برای گران تمام شدن صادرات و واردات کالاها وارد می‌شود و انحصاراتی که ایجاد می‌شود منجر به شکل‌گیری فساد خواهد بود. این موارد منجر به فساد می‌شود که یکی از موانع اصلی توسعه‌یافتگی است. شما طی سال‌های اخیر اگر دقت کنید رتبه ایران در زمینه کنترل فساد در میان ۱۹۲ کشور تقریباً ۱۶۳ است، یعنی ما جزو ۳۰ کشور فاسدی هستیم که در رنکینگ‌های بانک جهانی هر ساله محاسبه می‌شود، که متاسفانه آمار مناسبی برای ایران محسوب نمی‌شود و این‌ها هزینه تحریم‌هایی است که به کشور تحمیل می‌شود.

■ فساد اقتصادی تا چه اندازه رشد اقتصادی را تحت تاثیر قرار می‌دهد؟

درواقع می‌توان گفت فساد اقتصادی، رشد اقتصادی منفی، عدم سرمایه‌گذاری خارجی و تورم دائمی هزینه‌های ادامه تحریم‌هاست که بر کشور ما تحمیل شده و حتی تصمیم‌سازان داخلی در این حوزه هم در کنار تحریم‌کننده‌ها بعضاً دچار خطاهایی شده‌اند که این شرایط را ایجاد کرده‌اند. به هر حال ایران باید برنامه مشخصی داشته باشد وخودش به نظر بنده تعیین‌کننده است که چطور می‌خواهد رابطه خود با ایالات متحده آمریکا را تنظیم کند. اگر این رابطه مثل سال‌های گذشته باشد طبیعتاً دوره‌ای دیگر از تنش دائمی و تحریم‌های همه‌جانبه و شرایطی که می‌تواند برای ایران بغرنج باشد، یعنی بحث‌هایی که اروپایی‌ها وارد مکانیسم ماشه شوند و زمینه‌هایی که وارد فاز منازعه مستقیم با ایران شوند محتمل است، حالا چه آمریکایی‌ها و چه اسرائیلی‌ها. به همین دلیل به نظر می‌رسد ایران باید از مسیر دیپلماسی راهی پیدا کرده تا تحریم‌ها را کاهش داده و یا از میان بردارد و رابطه خود با غرب را نرمال‌سازی کند تا از این طریق هم موازنه‌ای با رابطه خودش و شرق ایجاد کند و از منافعی که ممکن است ایران آن را بدست بیاورد استفاده کند. در غیر این صورت ما با ناپایداری مواجه می‌شویم که بیشتر در حوزه اقتصاد به مردم ایران فشار وارد می‌کند و احتمالاً به مناسبات داخلی بین مردم و دولت هم آسیب می‌زند و شرایط را به سمت شرایط غیرقابل کنترل می‌برد. در شرایط تحریم هم منازعات خارجی و هم منازعات داخلی شرایط را برای پایداری ایران سخت می‌کند. به همین دلیل باید به سرعت تصمیمات جدید اتخاذ کنیم چراکه فرصت چندانی نداریم و در این فرصت کوتاه حتماً باید رابطه با ایالات متحده آمریکا و غرب را تنظیم کنیم.

بهترین داستان برنده می شود

داستان‌سرایی برای موفقیت در کسب‌وکار

مارک ادواردز



www.tccim.ir

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

توئیتر: twitter.com/TCCIM اینستاگرام: instagram.com/TCCIM.pr

تلگرام: t.me/TehranChamber آپارات: www.aparat.com / TCCIM

کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸

درباره بندر گدانسک

بندر بالتیکی برای رقابت آلمان و روسیه

فرزانه سالمی، کاوه شجاعی

گروه راه‌ابریشم

گدانسک بندری در ساحل دریای بالتیک در لهستان است که در طول تاریخ به دلیل جنگ‌ها و تقسیم‌بندی‌های سیاسی چند بار دست به دست شده است؛ به طوری که این بندر یک اسم آلمانی (دانزیگ) هم دارد. بندر گدانسک به دلیل همین چالش‌های سیاسی، همواره در مسیری چالش‌برانگیز و پرمانع حرکت کرده است اما در طول زمان به موقعیتی باثبات رسیده است.

بندر گدانسک به دلیل واقع‌شدن در ساحل دریای بالتیک و دهانه رودخانه ویستولا اهمیت استراتژیک دارد و به عنوان دروازه دریایی لهستان عمل می‌کند. همچنین امکانات مدرن و زیرساخت‌ها، آن را به یک بازیگر کلیدی در افق در حال تحولِ تجارت در منطقه بالتیک تبدیل کرده است. حمل کالاهای فله‌ای مانند زغال سنگ و نفت در بندر گدانسک به صورت گسترده انجام می‌گیرد اما حوزه فعالیت این بندر به ترافیک کانتینری نیز گسترش یافته است.

اطلاعاتی که از گذشته بندر گدانسک در دست است، نشان می‌دهد که شهر گدانسک در قرن دهم میلادی تاسیس شد و تا قرن هفدهم میلادی نیز رونق اقتصادی خوبی داشت؛ تا اینکه جنگ‌های سوئد در قرن‌های هفدهم و هجدهم باعث شد ورق برگردد و درگیر شدنِ گدانسک در رقابت‌های قدرت‌های منطقه‌ای را رقم بزنند. این آغاز افول گدانسک بود. در سال ۱۷۷۲، گدانسک توسط امپراتوری پروس (پروسیا) تصرف شد و این تحول منجر به کاهش سریع تجارت شد؛ به خصوص به این دلیل که گدانسک در سال ۱۷۹۳ به عنوان بخشی از پروس ضمیمه این امپراتوری شد.

البته نه تنها گدانسک، بلکه کل سرزمینی که امروزه به عنوان لهستان می‌شناسیم، از اواخر قرن هیجدهم با این رقابت‌ها و تقسیم‌بندی‌های سیاسی مواجه بود و روسیه، پروس و اتریش در این موضوع نقش داشتند. این رویدادها نه تنها مرزها را تغییر دادند، بلکه اقتصاد لهستان را نیز تکه‌تکه کردند. تصور کنید یک روز یک کسب‌وکار پررونق دارید و روز بعد، زنجیره تأمین شما قطع می‌شود زیرا شهر شما که روزی در لهستان بود حالا در کشور دیگری (آلمان) قرار دارد. این دقیقاً همان چیزی است که برای لهستان اتفاق افتاد. مسیرهای تجاری مختل شدند و منابع پراکنده شدند و این باعث شد اقتصاد نتواند به‌عنوان یک کل یکپارچه عمل کند.

اما این هم پایان ماجرا نبود. ناپلئون اول در سال ۱۸۰۷ امتیازات یک شهر آزاد را به گدانسک اعطا کرد، اما جدایی سرزمینیِ گدانسک از لهستان به دلیل ایجاد کریدور پروس به سمت دریا، اقتصاد گدانسک را نابود کرد. گدانسک در فاصله سال‌های ۱۸۱۳





موقعیت جغرافیایی لهستان به آن اهمیت استراتژیک می‌بخشد: این کشور در نیمه راه بین پاریس و مسکو و همچنین بین استکهلم و بوداپست قرار دارد



بندر گدانسک به دلیل واقع‌شدن در ساحل دریای بالتیک و دهانه رودخانه ویستولا اهمیت استراتژیک دارد و به عنوان دروازه دریایی لهستان عمل می‌کند

تا ۱۸۱۴ میلادی درخواســت اتحاد مجدد با لهستان را داد، اما نتیجه‌ای کاملاً متفاوت در انتظار این بندر بود. ســرزمین لهستان بین روسیه، اتریش و پروس تقسیم شد و در این تقسیم‌بندی، گدانسک در استان پروس غربی افتاد و موقعیت تجاری‌اش کاملاً تنزل پیدا کرد. گدانسک بعداً تا حدی صنعتی شد و مقامات پروسی در صنعت کشتی‌سازی و توسعه بیشتر بندر سرمایه‌گذاری کردند. با این حال این بندر نتوانست جایگاه خود را به عنوان یک بندر بزرگ تجاری بالتیک بازگرداند. پس از الحاق گدانسک به امپراتوری آلمان در سال ۱۸۷۱، کشتی‌سازی این شهر به یکی از بزرگ‌ترین کشتی‌سازی‌های آلمان تبدیل شد. بیشتر ساختمان‌های قدیمی تخریب شدند و به جای آن‌ها سالن‌های تولیدی وسیعی ساخته شدند.

با آغاز قرن بیستم، تحولات جدیدی هم در انتظار بندر گدانسک بود. در فاصله سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۹، گدانسک بار دیگر تحت معاهده ورسای به وضعیت شهر آزاد بازگشت و لهستان اداره آن را بر عهده گرفت. با این حال، مجلس قانون‌گذاری گدانسک که ترکیبی آلمانی داشت، تمایل داشت تا در هر فرصتی با مقامات لهستانی مقابله کند. لهستان در نهایت بندر دیگری در قلمرو خود در گدینیا، در فاصله ۱۶ کیلومتری شــمال گدانسک ساخت. گدینیا به‌سرعت رشد کرد و گدانسک نیز رونقَ یافت.

اما به تدریج کنترل آلمان بر گدانســک با پیروزی حزب ناســیونال سوسیالیست (نازی) و به دســت آوردنِ اکثریت کرسی‌های مجلس در انتخابات سال‌های ۱۹۳۳ و ۱۹۳۵ میلادی افزایش یافت. در سال ۱۹۳۸، آدولف هیتلر خواســتار واگذاری این شهر به آلمان شد و امتناع لهستان از این درخواســت، به عنوان بهانه‌ای برای حمله هیتلر به لهستان در اول ســپتامبر ۱۹۳۹ استفاده شــد؛ موضوعی که آتش جنگ جهانی دوم را شعله‌ور کرد.

در اول سپتامبر سال ۱۹۳۹، گدانسک شاهد آغاز جنگ جهانی دوم بود و در طول جنگ آسیب‌های زیادی دید؛ به طوری که ۹۰ درصد از مرکز شهر گدانسک به کل ویران شد. به صورت اصولی، جنگ‌های قرن بیستم و به‌ویژه جنگ جهانی دوم، اقتصاد لهســتان را بیش از پیش تحت تأثیر قرار دادند. جنگ‌ها فقط به درگیری سربازان در جبهه‌ها محدود نبود؛ بلکه همه شهرها و روستاها و مردم را تحت تأثیر قرار داد. شهرها و همچنین زیرساخت‌های اساسی مورد نیاز برای فعالیت‌های اقتصادی، مانند جاده‌ها و کارخانه‌ها ویران شدند. کشاورزی که بخش مهمی از اقتصاد لهستان بود نیز آسیب دید، زیرا زمین‌های کشاورزی به میدان‌های نبرد تبدیل شدند. هزینه انسانی این جنگ‌ها بسیار سنگین بود و میلیون‌ها نفر جان خود را از دست دادند که این نیز به معنای از دست دادن نیروی کار و بهره‌وری بود. در گدانسک تاثیر تمام این بحران‌ها به وضوح دیده می‌شد.

پس از پایان جنگ جهانی دوم، فرآیند آهسته بازسازی گدانسک آغاز شد اما هنوز تجارت از طریق بندر بسیار کند بود.

تحولات سیاســی بزرگی نیز در حال وقوع بود. تا پیش از وقوع جنگ جهانی دوم، لهســتان یک اقتصاد بازار آزاد بود که تمرکز اصلی‌اش روی بخش کشاورزی قرار داشت اما بخش‌های تولید و معدن هم در آن اهمیت زیادی داشتند. وقتی حکومت کمونیستی در دهه ۱۹۴۰ میلادی بر سر

بزرگ‌ترین بنادر کانتینری اتحادیه اروپا بر اساس بار جابه‌جاشده در سال ۲۰۲۲ (بر اساس میلیون TEU)

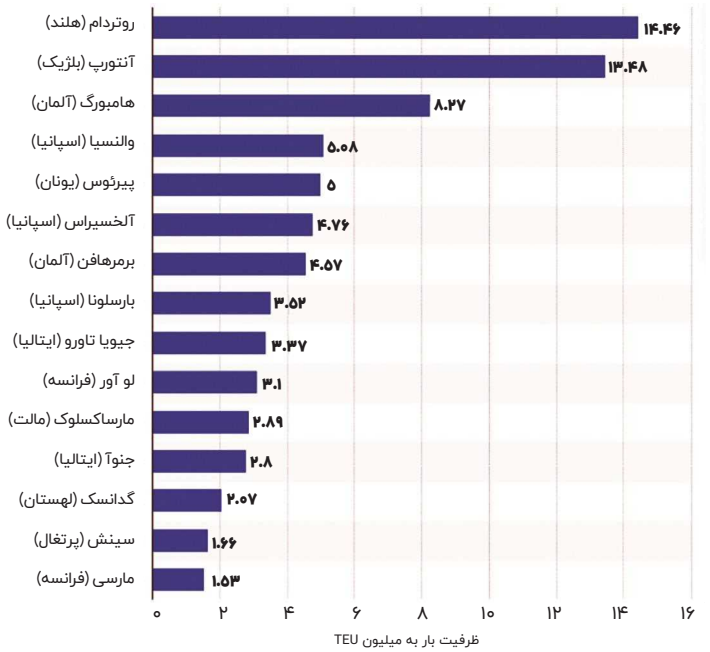

واحد TEU یک واحد غیرمستقیم از ظرفیت بار است که اغلب برای توصیف ظرفیت کشتی کانتینری و پایانه‌های کانتینر استفاده می‌شود.

حمل کالاهای فله‌ای مانند زغال سنگ و نفت در بندر گدانسک به صورت گسترده انجام می‌گیرد اما حوزه فعالیت این بندر به ترافیک کانتینری نیز گسترش یافته است

کار آمد، فضای اقتصاد لهستان به سمت صنعتی‌شدن و دولتی‌شدن به شیوه اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای بلوک شرق پیش رفت.

رشد مداوم کشتی‌سازی و افزودن سازه‌های جدید و حضور جرثقیل‌های غول‌پیکر به وضوح در گدانسکِ آن دوران خودش را نشان می‌داد. اما پس از پایان جنگ جهانی دوم، همه چیز سخت‌تر شده بود و اقتصاد لهستان هم به وضوح ضربه دیده بود.

در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی، مشکلات اقتصادی لهستان ادامه داشت؛ تا اینکه از اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی، دست و پنجه نرم کردن اقتصاد با کاهش رشد، وارد مرحله جدیدی شد. برخی از مهم‌ترین علت‌های موضوع از این قرار بود: کهنه‌شدن زیرساخت‌های صنعتی، یارانه‌های دولتی که پوششـــی روی عدم بهره‌وری بودند و دستمزدهایی که به صورت مصنوعی بالا نگه داشته شده بودند.

درنهایت، مشکلات اقتصادی به شکل اعتراضات اجتماعی در لهستان بیرون ریخت. بندرهای گدانســـک و گدینیا میزبان اعتصاب‌هایی علیـــه حکومت بودند که به تدریج ابعاد زیادی پیدا کرد. در دســـامبر ۱۹۷۰، شـــورش‌هایی آغاز شد و شماری از ساکنان گدانسک کشته شدند. ده سال طول کشید تا شورش‌ها جنبه دیگری به خود بگیرند و اتحادیه همبستگی در کارخانه کشتی‌سازی گدانسک تاسیس شود. شهرت این کارخانه کشتی‌سازی و این اتحادیه به تدریج جهانی شد؛ زیرا لخ والسا رهبری آن را به عهده داشت. این جنبش که همبستگی کارگران را تبلیغ می‌کرد در نهایت به کشورهای دیگری در اروپای شرقی نیز سرایت کرد و به نوعی جزو نشانگان پایان جنگ سرد بود.

اعتراضات کارگری در کشتی‌ســـازی بندر گدانسک در دهه ۱۹۸۰ میلادی هنوز هم به عنوان نقطه عطفی که توانست راه خروج لهستان از بلوک کمونیستی را هموار کند، شناخته می‌شود. اما وضعیت این بندر پس از چنین تحولات سیاسی گسترده‌ای چندان رو به راه نبود؛ چون وضعیت کلی اقتصاد لهستان بحرانی بود. در اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی، افزایش شدید کسری دولت و همین طور وقوع ابرتورم باعث بحران اقتصادی در لهستان شد. به دنبال سقوط کمونیسم در لهستان، اقتصاد این کشور به سمت اقتصاد بازار متمایل شد اما عملاً برای این تحول بزرگ آماده نبود. به همین جهت، دولت پساکمونیست تلاش کرد با شوک‌تراپی به ثبات اقتصادی برسد. در همین راستا بود که در اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی بازده صنعتی و تولید ناخالص داخلی کاهش یافت و تولید بخش کشاورزی هم به دلیل خشکسالی کم شد. بیکاری به شدت بالا رفت و تقریباً یک نفر از هر هفت لهستانی با این مشکل مواجه بودند.

وضعیت مالی بندر گدانســـک به تدریج بد شـــد و در سال ۱۹۹۶ نیز این بندر اعلام ورشکســـتگی کرد. با این حال، همان طور که تاریخ هم نشان داده بود، بندر گدانسک دوباره با گســـترش تجارت اروپایی توانســـت موقعیت خود را تقویت کند. با شروع قرن جدید، اقتصاد لهستان هم داشت وضعیت بهتری را تجربه می‌کرد. تورم در این کشور رو به کاهش گذاشـــت و از ۲۵۰ درصد در سال ۱۹۹۰ میلادی به ده درصد در سال ۲۰۰۰ رسید. همچنین در فاصله سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰، رشد متوسط سالانه تولید ناخالص داخلی به چهار درصد رسید. لهستان کم‌کم در میان اقتصادهای بلوک شرق به بهترین وضعیت رسید و سپس در اروپا هم جزو اقتصادهای پررشد شد.

بندر گدانسک حالا روی حمل و نقل دریایی در منطقه بالتیک متمرکز است و به همین دلیل، کشورهایی مانند روسیه و آلمان به آن نظر دارند. مقامات بندر گدانسک هدف خود را رقابت با بندر هامبورگ و کنار زدنِ آن از حمل و نقل دریایی بالتیک اعلام کرده‌اند. بوریس ونزل، مدیر عامل ترمینال کانتینری گدانســـک حتی به وضوح به این موضوع اشاره کرده است: «لهستان از نظر تاریخی بین آلمان و روسیه تحت فشار قرار داشته است. حالا هم آلمان سعی می‌کند با اطمینان از توقف کشتی‌های بزرگ در آلمان، ســـلطه خود بر لهستان و بالتیک را حفظ کند. اما ما در تلاش هستیم تا این روند را معکوس کنیم. ما می‌خواهیم مدلی را اجرا کنیم که در آن لهستان جریان محموله به سمت روسیه و همچنین به سمت آلمان را در اختیار داشته باشد و قدرت ژئوپلیتیکی خود را تقویت کند.»



شرکت‌های لهستانی اغلب به‌صورت سلسله‌مراتبی سازمان‌دهی می‌شوند. به همین دلیل، تماس اولیه همیشه باید با مدیریت ارشد شرکت برقرار شود

لهستان در عرصه تجارت خارجی

موقعیت جغرافیایی لهستان به آن اهمیت استراتژیک می‌بخشد: این کشور در نیمه راه بین پاریس و مســـکو و همچنین بین استکهلم و بوداپست قرار دارد و دارای بنادر مهمی است که از طریق دریای بالتیک به دریای شمال متصل می‌شوند. علاوه بر این، لهستان مکانی عالی برای صادرات کالا به جمهوری‌های سابق شوروی محسوب می‌شود. بر اساس آمار اداره آمار لهســـتان، این کشور عمدتاً ماشین‌آلات و تجهیزات حمل‌ونقل (۳۵.۹٪)، کالاهای تولیـــدی (۱۸.۲٪)، مواد غذایی و حیوانات زنده (۱۱.۳٪) و مواد شـــیمیایی و محصولات مرتبط (۹.۹٪) صادر می‌کند. واردات نیز در دســـته‌بندی‌های مشابهی قرار می‌گیرد: ماشین‌آلات و تجهیزات حمل‌ونقل (۳۰.۹٪)، کالاهای تولیدی (۱۶.۳٪)، مواد شیمیایی و محصولات مرتبط (۱۴.۳٪) و مواد غذایی و حیوانات زنده (۶.۶٪).

در سال ۲۰۲۲، اصلی‌ترین شرکای تجاری لهستان آلمان (۲۷.۸٪)، جمهوری چک (۶.۶٪)، فرانســـه (۵.۷٪) و بریتانیا (۴.۹٪) بودند؛ در حالی که اصلی‌ترین مبدأ واردات آلمان (۲۰.۲٪)، چین (۱۴.۸٪)، ایتالیا (۴.۶٪)، ایالات متحده (۴.۳٪) و روسیه (۴.۲٪) بودنـــد. به طور کلی، اتحادیه اروپا ۷۵.۶٪ از کل صادرات و ۵۱.۳٪ از واردات لهســـتان را تشکیل می‌داد.

لهستان در حال حاضر جزو بزرگ‌ترین تولیدکنندگان چاودار و سیب زمینی در جهان است و گندم و نیشکر زیادی نیز تولید می‌کند. از زمان پیوستن لهستان به اتحادیه اروپا

بزرگ‌ترین واردکننده‌ها از لهستان- بین سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۲۳

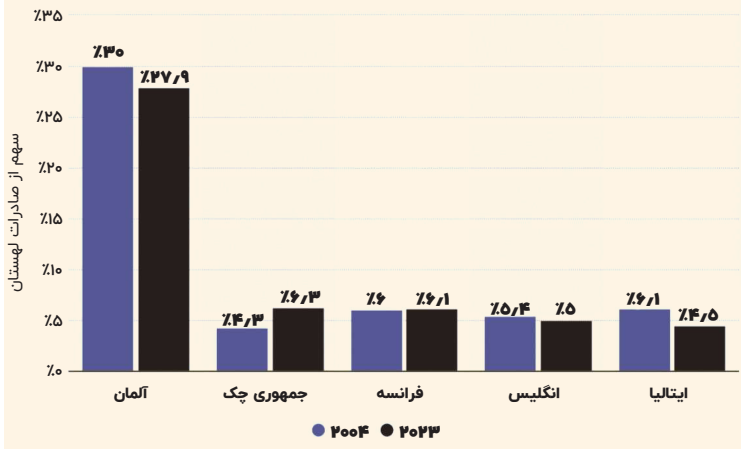

در دهه ۱۹۹۰ میلادی، مقصدِ بیش از نیمی از صادرات کشـــاورزی این کشور، اتحادیه اروپا بوده است.

لهستان از لحاظ ذخایر طبیعی وضعیت خوبی دارد و به خصوص منابع متنوعی از زغال سنگ در اختیارش است. سولفور دومین ماده معدنی مهم در لهستان است و مواد معدنی غیر فلزی مثل مرمر، سنگ آهک، نمک، باریت و کائولین هم دارد.

فرهنگ تجاری لهستان

در لهســـتان، ارتباط در سطح شخصی در کســـب‌وکار بسیار مهم است. البته معنی‌اش این نیست که ساختار سلسله‌مراتبی شرکت‌ها و سبک غیرمستقیم ارتباطات از اهمیت برخوردار نیست. لهستان کشوری اروپایی است که مشترکاتش با سایر جوامع اروپایی زیاد است؛ اما ویژگی‌های خاص فرهنگی خودش را هم دارد که باید در معاملات تجاری مورد توجه قرار بگیرند. با این حال، ارتباطات غیررســـمی می‌تواند به اندازه توافق‌های رسمی مهم باشد.

در اولین ملاقات با شرکای لهستانی، ابتدا تعارفات و صحبت‌های دوستانه رد و بدل کنید تا شرکت‌کنندگان بهتر با یکدیگر آشنا شوند. با این حال، باید برای سؤالات مستقیم آماده باشید و پیشنهادات مشخصی در دست داشته باشید. تأیید مجدد یک جلسه درست قبل از آن توصیه می‌شود. ولی برخلاف برخی کشورهای غرب اروپا، برنامه‌ریزی گسترده از قبل، در لهستان غیرمعمول است.

با توجه به این‌که فرهنگ ارتباط شفاهی در لهستان غالب است، همیشه بهتر است بتوانید به یک آشنایی شخصی اشاره کنید یا قبل از ارسال نامه یا استفاده از ارتباطات کتبی، ابتدا تماس بگیرید. سبک ارتباطی لهستانی‌ها اغلب غیرمستقیم است و با فضای زیادی برای تفسیر همراه است. این روش ارتباطی به‌کار می‌رود تا به کسی توهین نشود یا پاسخ منفی مستقیم داده نشود. به عنوان مثال، هرگز در اولین ملاقات با شرکای لهستانی وارد انتقاد و رویارویی نشوید.

از مهمان‌نوازی تا بداهه‌پردازی

مهمان‌نوازی لهستانی‌ها شهرت زیادی دارد و احتمالاً با شرکای لهستانی‌تان معاشرت برای آشنایی بیشتر خواهید داشت. برای دعوت‌های خصوصی، حتماً به میزبان گل هدیه دهید. بوسیدن دست در لهستان هنوز رایج است و به‌ویژه در میان نسل قدیم، به عنوان بیان ادب و احترام ویژه در نظر گرفته می‌شود، هرچند که در محیط کسب‌وکار با دست دادن جایگزین شـــده است. با این حال توجه داشته باشید که در لهستان مرز مشخصی بین زندگی حرفه‌ای و خصوصی وجود ندارد و بنابراین تعجب نکنید اگر در دومین یا سومین ملاقات در مورد خانواده با شما صحبت شود.

شرکت‌های لهستانی اغلب به‌صورت سلسله‌مراتبی سازمان‌دهی می‌شوند. به همین دلیل، تماس اولیه همیشه باید با مدیریت ارشد شرکت برقرار شود. پس از آن، باید یک پایه محکم از اعتماد از طریق ارتباط دائمی ایجاد کنید. برای این منظور، چندین بازدید و جلسه لازم خواهد بود. در بخش‌های اقتصادی غیرسنتی و پویا، سلسله‌مراتب نقش بسیار کم‌تری ایفا می‌کند. در این شرایط به احتمال زیاد می‌شود تشریفات بزرگ را کنار بگذارید. با این حال، همواره به تشریفات و تعارفات توجه داشته باشید.

نشـــان‌دادنِ بداهه‌پردازی، انعطاف‌پذیری و خودانگیختگی، حس آزادی و استقلال را منتقل می‌کند؛ چیزهایی که در لهستان بسیار ارزشمند هستند. از دیگر نکاتی که باعث می‌شود نظر خوبی در میان لهستانی‌ها نسبت به شما ایجاد شود این است که سعی کنید حداقل چند کلمه و جمله لهستانی را یاد بگیرید و بموقع از آنها استفاده کنید. این نشانه احترام به فرهنگ شرکایتان است و بسیار مورد استقبال قرار می‌گیرد.

انتظارات در مورد وقت‌شناسی

وقت‌شناســـی در لهستان بسیار ارزشمند اســـت و دیر رسیدن به جلسه یا قرار ملاقات بی‌احترامی تلقی می‌شـــود. حتماً به موقع یا حتی چند دقیقه زودتر برســـید تا تعهد و حرفه‌ای‌بودن خود را نشان دهید. اگر اتفاقاً دیر کردید، بسیار مهم است که از قبل تماس بگیرید و همتایان لهستانی خود را از وضعیت مطلع کنید. به یاد داشته باشید که ترافیک در شهرهای بزرگ لهستان می‌تواند غیرقابل پیش‌بینی باشد، بنابراین زمان اضافی برای سفر خود در نظر بگیرید. وقت‌شناسی نشان‌دهنده قابلیت اطمینان شما به عنوان یک شریک تجاری است و اولین برداشت را درباره شما ایجاد می‌کند. اگر نمی‌توانید در یک جلسه آنلاین شرکت کنید، حتماً چند ساعت قبل اطلاع دهید.

هدیه بدهیم یا نه؟

در لهستان، انتظار می‌رود که در اولین جلسه کاری یا پس از به نتیجه رسیدن هر توافق (مانند زمانی که قراردادی امضا می‌شـــود) هدایایی رد و بدل شـــود. لازم نیست هدایا گران‌قیمت باشند؛ هدایای شرکتی (بدون لوگو یا برند شرکت) یا سوغاتی‌ای که نمایانگر کشور شما باشد، قابل قبول است. سایر انتخاب‌های مناسب برای هدیه شامل شکلات‌های باکیفیت، سیگار، گل یا عطر هستند. اگر به خانه شریکتان دعوت شدید، برای میزبان گل یا شیرینی همراه ببرید.

آداب کارت ویزیت

در لهستان، تبادل کارت ویزیت همچنان مرسوم است. بهتر است یک طرف کارتتان به لهستانی ترجمه شده باشد. کارت ویزیت شما باید شامل نام کامل، عنوان، سمت، سطح تحصیلات، نام شرکت و اطلاعات تماس باشد. قبل از جلسه، باید به تعداد شرکت‌کنندگان کارت ویزیت آماده کنید.

راه و رسم مذاکره

با وجود اینکه زبان رسمی در لهستان، لهستانی است، اکثر لهستانی‌ها حداقل به یک زبان خارجی به خوبی صحبت می‌کنند و انگلیسی مشخصاً محبوب اســـت. در لهستان با افراد زیادی روبرو خواهید شد که به زبان‌های آلمانی، چکی یا روسی به روانی صحبت می‌کنند.

اصولاً وقتی از آن‌ها خواســـته می‌شود نظر خود را بیان کنند، در مورد چیزهایی صحبت می‌کنند که به خوبی پیش نرفته یا نیاز به بهبود دارند. لهستانی‌ها در مورد موفقیت‌ها زیاد صحبت نمی‌کنند و بر این اصل پایبند هستند که اگر چیزی به درستی کار می‌کند، نیازی به اشاره به آن نیست.

تجارت در لهستان به صبر نیاز دارد، مذاکرات به آرامی پیش می‌روند و همیشه بر اساس دستور کار تعیین شده انجام نمی‌شوند. این موضوع به این دلیل اســـت که تصمیم‌گیری‌ها اغلب در سطوح مختلف انجام می‌شود که ممکن است زمان‌بر باشد.

بزرگ‌ترین صادرکننده‌ها به لهســـتان-بین سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۲۳

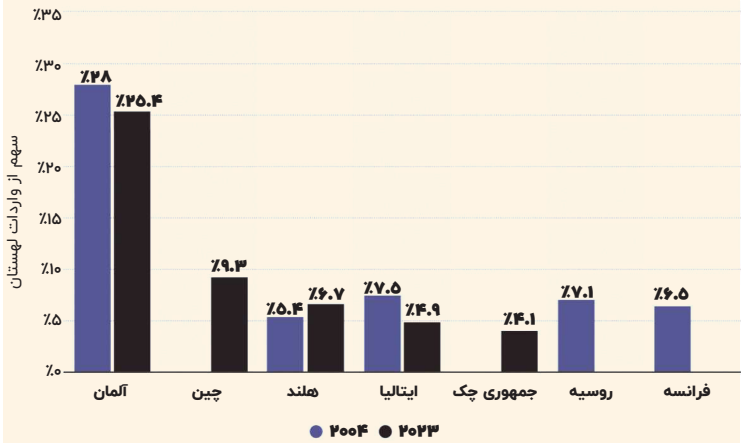

ذهن زیبا

قصه کارآفرینان داستان نوآوری، اشتغال و خلق ثروت است



دکتر گرهارد لنگلینگ
چطور موسیقی دیجیتال را متحول کرد؟

روزی که موسیقی از پارکینگ درآمد

نسیم بنایی
دبیر بخش کارآفرین خارجی

از قدیم گفته‌اند «تنها صداست که می‌ماند»؛ و ماندگارترین صداها از دل موسیقی بیرون می‌آیند. با این حال، موسیقی هنری دور از دسترس برای بسیاری از افراد محسوب می‌شود. افراد زیادی ممکن است توانمندی‌ها و قابلیت‌های فراوان در عرصه آهنگسازی برخوردار باشند؛ اما از امکانات کافی برای نمایش این توانمندی خود بهره‌مند نیستند. دکتر گرهارد لنگلینگ کسی است که توانست از مسیر نوآوری، دنیای موسیقی دیجیتال را متحول کند. او تولیداتی منحصربه‌فرد در عرصه صنعت موسیقی داشت که این روزها مورد استفاده بسیاری از اهالی موسیقی و آهنگسازان قرار می‌گیرد. لنگلینگ دو نرم‌افزار مهم به دنیای موسیقی و دوستداران موزیک معرفی کرد که نقشی کلیدی در تولید موسیقی حرفه‌ای و همچنین آماتور ایفا می‌کنند. از این منظر، آشنایی با این چهره و ابداعاتی که داشته، خالی از لطف نیست.

گرهارد لنگلینگ ۲۰ فوریه ۱۹۵۹ در آلمان به دنیا آمد. او در ابتدا قرار بود یک پزشکِ جراح باشد و حتی در این زمینه مدارکی هم از دانشگاه هامبورگ دریافت کرد اما در نهایت به دنیای برنامه‌نویسی راه پیدا کرد و توانست استعداد و توانمندی‌هایش را در زمینه ایجاد نرم‌افزارهای کاربردی در عرصه موسیقی به نمایش بگذارد. در ابتدا به‌عنوان توسعه‌دهنده نرم‌افزار موسیقی شناخته می‌شد و به مرور توانست از مسیر نوآوری، اقداماتی ارزشمند داشته باشد و با برنامه‌اش، جهان موسیقی را متحول کرد.

تعریف استانداردهای جدید برای موسیقی

گرهارد از کودکی علاقه و تمایل زیادی به موسیقی و همچنین فناوری داشت. به همین دلیل تصمیم گرفت وارد رشته مهندسی صدا و پردازش صوت شود و در این زمینه تحصیل کرد. کمی بعد توانست شرکتی به اسم اماجیک (Emagic) در آلمان راه‌اندازی کند و نرم‌افزارهای موسیقی را توسعه دهد. در همین شرکت، محصولات متنوعی روانه بازار شدند. یکی از این محصولات، نرم‌افزاری بود به اسم لاجیک آدیو (Logic audio) که در آن زمان جزو محبوب‌ترین ابزارهای آهنگسازی دیجیتال در بازار بود. از همین مسیر بود که لنگلینگ به چهره‌ای مطرح و شناخته‌شده تبدیل شد و توانست جایگاه ویژه‌ای در بین آهنگسازان و تولیدکنندگان موسیقی پیدا کند.

این نرم‌افزار، به نوعی استانداردهای جدیدی را برای صنعت موسیقی دیجیتال وضع کرد. در دهه ۹۰ میلادی که هنوز خبری از فناوری‌های امروزی نبود، نرم‌افزار شرکت اماجیک، انقلابی بزرگ در عرصه موسیقی به شمار می‌رفت. ایده‌ای که لنگلینگ معرفی کرده بود، یک ایده بکر و متفاوت به شمار می‌رفت که توانسته انقلابی بزرگ در عرصه ساخت و تولید موسیقی فراهم آورد. موسیقی به واسطه این ابزار، می‌توانست در اختیار افراد بسیاری قرار بگیرد. به همین دلیل خیلی زود مورد استقبال دوستداران موسیقی و در نهایت مورد استقبال سرمایه‌گذاران قرار گرفت و مسیری برای رشد لنگلینگ فراهم آورد.

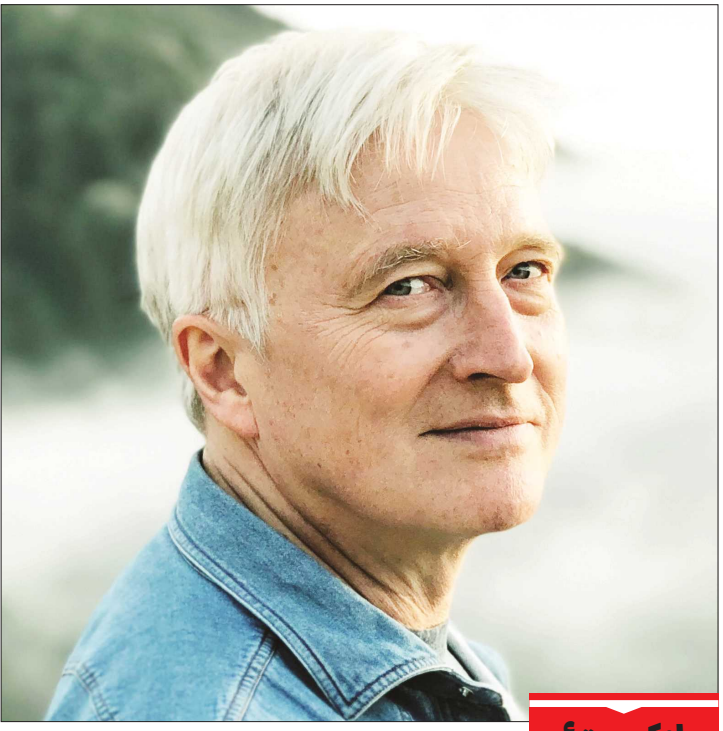

او کیست؟

موسیقی دنیایی دور از دسترس برای بسیاری از افراد است. با این حال، می‌توان از مسیر نوآوری اقداماتی منحصربه‌فرد داشت. دکتر گرهارد لنگلینگ کسی است که توانست تحولی در موسیقی دیجیتال ایجاد کند. او مغز متفکر یک اپلیکیشن پرکاربرد برای آهنگسازان است.

انقلاب دوم!

اماجیک به‌مرور به یک شرکت مطرح نه‌تنها در آلمان، بلکه در سرتاسر جهان تبدیل شد. لنگلینگ هم به‌عنوان یکی از اعضای ارشد این تیم شناخته می‌شد و مسئولیت اصلی در آن بر عهده داشت. در سال ۲۰۰۲، شرکت اپل متوجه ظرفیت‌های نهفته در این شرکت شد و تصمیم گرفت به سراغ آن برود. کمی بعد، دیدارهای رسمی شکل گرفت و سرانجام شرکت اپل، موفق به خریداری شرکت اماجیکِ آلمانی شد. گرهارد لنگلینگ هم به‌عنوان یکی از اعضای کلیدی تیم توسعه نرم‌افزارهای صوتی اپل، مشغول به کار شد و به این ترتیب، نقطه عطفی مهم در زندگی او شکل گرفت که برای آینده دوستدارانِ موسیقی هم اثربخش بود.

به مرور تصمیم گرفتند برند لاجیک آدیو را تغییر دهند و شکلی مدرن‌تر به آن ببخشند.

تولد گرهارد لنگلینگ در آلمان
۱۹۵۹

تولید لاجیک آدیو در آلمان
۱۹۹۰

ورود لنگلینگ به شرکت اپل
۲۰۰۲

گرهارد از کودکی علاقه و تمایل زیادی به موسیقی و همچنین فناوری داشت. به همین دلیل تصمیم گرفت وارد رشته مهندسی صدا و پردازش صوت شود و در این زمینه تحصیل کرد. کمی بعد توانست شرکتی به اسم اماجیک (Emagic) در آلمان راه‌اندازی کند و نرم‌افزارهای موسیقی را توسعه دهد. در همین شرکت، محصولات متنوعی روانه بازار شدند.

با نظارت مدیران شرکت اپل، نام این نرم‌افزار به لاجیک پرو (Logic pro) تغییر کرد و به این ترتیب به نوعی، پیشرفته‌تر شدنِ خودش را به رخ مصرف‌کنندگان کشید. هرچند در تلاش بودند تغییراتی در این نرم‌افزار ایجاد کنند، هم‌زمان بستری فراهم آوردند تا بتوانند نرم‌افزارهایی جدیدتر تولید و روانه بازار کنند. آنچه می‌خواستند در آینده تولید کنند، گاراژ بانـد (GarageBand) بود، نرم‌افزاری که این روزها مورد استفاده بسیاری از آهنگسازان قرار می‌گیرد و از طریق آن، توانسته‌اند انقلابی بزرگ در عرصه تولید و مصرف موسیقی به‌وجود آورند.

غیرحرفه‌ای‌ها، حرفه‌ای می‌شوند!

موسیقی جایی نیست که هر کسی بتواند در آن عرض اندام کند. امکانات و تجهیزاتی نیاز دارد که هر کسی از آن برخوردار نیست. با این حال، امکان دارد افراد زیادی از توانمندی‌ها و قابلیت‌ها در عرصه موسیقی برخوردار باشند و اگر امکانات در اختیارشان قرار بگیرد، بتوانند توانمندی‌شان را به نمایش بگذارند. هدف از تولید گاراژ باند هم این بود که این افراد بتوانند با کمترین هزینه به امکانات و تجهیزات مورد نیاز خود به شکلی حرفه‌ای دست پیدا کنند. به عبارت ساده‌تر، گاراژ باند می‌خواست کاری کند که غیرحرفه‌ای‌ها هم حرفه‌ای شوند و بدون نیاز به تجهیزات پیچیده و هزینه‌های کلان، موسیقی مورد نظرشان را بسازند و حتی ضبط و ویرایش کنند.

در سال ۲۰۰۴، نخستین نسخه از گاراژ باند معرفی و روانه بازار شد. کاربران می‌توانستند با دانشی اندک از ذوق و قریحه ذاتی خود بهره بگیرند و وارد عرصه آهنگسازی شوند. کاری که در گذشته فقط با تجهیزات پیچیده ممکن بود، اکنون با در اختیار داشتن یک نرم‌افزار، امکان‌پذیر شده بود. سادگیِ استفاده از نرم‌افزار، باعث شد که خیلی زود مورد استقبال کاربران قرار بگیرد و همه این‌ها در نهایت به مطرح شدنِ دکتر گرهارد لنگلینگ کمک کرد که چهره اصلی و پشتِ پرده این تحول بزرگ شناخته می‌شد. به مرور، این نرم‌افزار هم پیشرفت کرد و شکل‌های حرفه‌ای‌ترِ آن مورد استفاده کاربران قرار گرفت. حالا این روزها، گاراژ باند به یک ابزار پرکاربرد حتی برای آهنگسازان بزرگ در جهان تبدیل شده که از طریق آن، طرح‌های اولیه موسیقی را می‌زنند و سپس از ارکستر در سطحی گسترده‌تر بهره می‌گیرند و به این ترتیب تا حد زیادی در هزینه‌ها صرفه‌جویی می‌کنند.

جادوگری در موسیقی

گاراژ باند که به‌عنوان نرم‌افزاری محبوب و قدرتمند در عرصه موسیقی شناخته می‌شود، یک استودیوی ضبط تمام‌عیار است که در دستان موسیقی‌دان یا آهنگساز قرار می‌گیرد. در عصر دیجیتال، می‌توان با این ابزار، هزینه‌های تولید موسیقی را به شدت کاهش داد و از توسعه فناوری کمک گرفت. در واقع با این وسیله می‌توان جادویی در عرصه موسیقی ایجاد کرد. کسانی‌که دانش چندانی از موسیقی ندارند می‌توانند با این وسیله، یک مهندس صدا تبدیل شوند و به سادگی، فرایند تولید موسیقی را پیش ببرند. هر چقدر پیشرفته‌تر شوید، گاراژ باند هم امکانات بیشتری در اختیارتان می‌گذارد و شما را به یک حرفه‌ای تبدیل می‌کند که با کمترین هزینه، بهترین خروجی را در عرصه موسیقی خواهد داشت. از افکت‌های صوتی ساده با این نرم‌افزار، می‌توان به شاهکاری ماندگار در دنیای موسیقی دست پیدا کرد. به این ترتیب، گاراژ باند دریچه‌ای به دنیای موسیقی باز کرده و همه می‌توانند از لذت تولید و ساخت موسیقی برخوردار شوند.

موسیقی با این ابزار دموکراتیزه شد

ابزاری که آن‌ها تولید کردند هزینه‌ای روی دست آهنگسازان نمی‌گذاشت و به این ترتیب، به سادگی مورد استفاده قرار می‌گرفت. این ابزار، تاثیر زیادی روی دموکراتیزه کردن تولید موسیقی در جهان داشت، به این معنی که همه از این توانایی برخوردار شدند که موسیقی تولید کنند. تنها چیزی که نیاز دارند این است که یک مک‌بوک، آیفون یا آی‌پد داشته باشند تا بتوانند کارشان را انجام دهند. این نوآوری، انقلابی بزرگ در عرصه موسیقی ایجاد کرد. تا پیش از آن، ساخت موسیقی به تجهیزات گران‌قیمت و پیچیده نیاز داشت اما حالا هر کسی می‌تواند به سادگی اقدام به خلق موسیقی کند. از جمله ویژگی‌های کلیدی این نرم‌افزار، از این قرار است:

- کاربریِ ساده و جذاب برای کاربران مبتدی و حرفه‌ای
- دسترسی رایگان در عمده دستگاه‌های شرکت اپل
- استفاده از هوش مصنوعی برای تنظیم خودکار ملودی‌ها و ریتم‌های موسیقی
- ارائه ابزارهای حرفه‌ای ضبط و ویرایش صدا
- امکان استفاده از صداهای از پیش‌ضبط‌شده.

در حال حاضر گاراژ باند به یک بخش جدایی‌ناپذیر از فرهنگ موسیقی مدرن تبدیل شده است. بسیاری از هنرمندان مطرح جهان هم از این ابزار استفاده می‌کنند. حتی برخی از بزرگ‌ترین موسیقی‌دان‌ها، شاهکارهای خود را در دنیای موسیقی، ابتدا از طریق این نرم‌افزار ضبط کرده‌اند و پس از ضبط اولیه و کسب اطمینان، به سراغ مراحل بعدی رفته‌اند.

به همین دلیل است که می‌توان گفت دکتر گرهارد لنگلینگ با توسعه گاراژ باند، توانست تأثیری بی‌نظیر بر دنیای موسیقی دیجیتال بگذارد. این نرم‌افزار به یکی از محبوب‌ترین ابزارهای آهنگسازی در جهان تبدیل شده و به هزاران نفر در سراسر دنیا این امکان را داده است که بدون نیاز به تجهیزات گران‌قیمت، موسیقی خلق کنند.

اگرچه گرهارد لنگلینگ به اندازه استیو جابز یا ایلان ماسک شناخته‌شده نیست، اما تأثیر او بر صنعت موسیقی دیجیتال غیرقابل‌انکار است. او با گاراژ باند نشان داد که موسیقی می‌تواند برای همه در دسترس باشد و هر فردی، صرف‌نظر از سطح حرفه‌ای بودن، می‌تواند خلاقیت خود را در این زمینه شکوفا کند.



گاراژ باند دنیای موسیقی را متحول کرد

۲۰۰۴ معرفی گاراژ باند به دنیای موسیقی

۲۰۱۱ عرضه گاراژ باند برای آی‌پد و آیفون

۲۰۲۳ توسعه مدرن گاراژ باند با استفاده از هوش مصنوعی



اوکیست؟

اوکیست؟ کوین سیستروم به‌عنوان یکی از هم‌بنیان‌گذاران اینستاگرام شناخته می‌شود. این شرکت که این روزها متعلق به فیسبوک است، زمانی از ذهن یک فرد مستقل، متولد شد و جهان ارتباطات را با خودش متحول کرد. شناخت او می‌تواند الهام‌بخشِ کارآفرین‌های جوان باشد.

کوین سیستروم نوعی سبک زندگی خلق کرد

جهان تصاویر

بسیاری از ما هر روز وارد دنیای اینستاگرام می‌شویم و ساعت‌ها، بدون هیچ هدفی، پست‌ها را بالا و پایین می‌کنیم و هر چیزی را می‌بینیم. با این حال، به ندرت با خودمان به این فکر می‌کنیم که چه کسی برای نخستین بار به راه‌اندازی این نرم‌افزار فکر کرد. کوین سیستروم همان کسی است که برای نخستین بار ایده راه‌اندازی اینستاگرام به ذهنش آمد و توانست این ایده را به مرحله واقعیت برساند. حالا این نرم‌افزار به یکی از پرطرفداران نرم‌افزارهای دنیای شبکه‌های اجتماعی در جهان تبدیل شده و میلیون‌ها نفر با آن سرگرم می‌شوند و همچنین افراد زیادی هم از طریق آن درآمدزایی می‌کنند. این ابداع، یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین ابداعات دنیای مدرن شناخته می‌شد. مرور زندگی کوین سیستروم و اینکه چطور به ایده اینستاگرام دست پیدا کرد هم می‌تواند از همین زاویه مورد توجه قرار بگیرد

کوین سیستروم به‌عنوان برنامه‌نویس و کارآفرین آمریکایی شناخته می‌شود و مهم‌ترین دستاوردش، هم‌بنیان‌گذاریِ اینستاگرام بوده است. در حال حاضر، اینستاگرام به‌عنوان یکی از محبوب‌ترین شبکه‌های اجتماعی در جهان شناخته می‌شود که تاثیر بسیاری در رابطه با نحوه به اشتراک‌گذاری تصاویر و ویدیوها در اینترنت داشته است. داستان زندگی سیســـتروم، در حقیقت قصه دست یافتن به موفقیت از مســـیر ابداع و نوآوری است. او توانست از مسیر پشتکار در عرصه فناوری، جهانی تازه را خلق و به مردم دنیا ارائه کند. پس از گذشـــت سال‌ها، هنوز این شبکه اجتماعی، از محبوبیت بالایی در میان کاربران برخوردار است.

نخستین گام در مسیر فناوری

کوین یورک سیستروم در ۳۰ دسامبر ۱۹۸۳ در هالستون، واقع در ماساچوست آمریکا به دنیا آمد. از آن‌جا که از استعداد و قابلیت‌های بالایی برخوردار بود توانست به دانشگاه استنفورد در آمریکا راه پیدا کند و در رشته علوم مدیریت و مهندسی مشغول به تحصیل شـــد. در نهایت در ســـال ۲۰۰۶ هم توانســـت مدرک خود را دریافت کند و از دانشگاه فارغ‌التحصیل شود. او در این دوران تحصیلی، توانست با اصول برنامه‌نویسی و همچنین توسعه وب آشنا شـــود و در همین دوران بود که متوجه علاقه خود به این موضوع شد و در نتیجه تصمیم گرفت پروژه‌هایی در این زمینه به دســـت بگیرد و استعدادش را به نمایش بگذارد.

مطالعات او در دانشگاه استنفورد، کمک کرد تا گستره دانش خود را در زمینه فناوری، افزایش دهد و در آن زمان به یک چهره مطرح در عرصه فناوری تبدیل شـــد. در همان زمان دانشجویی، به‌عنوان کارآموز در شرکت‌های مختلفِ فناوری آمریکایی هم فعالیت کرد. برای مثال این فرصت را به دست آورد که برای مدتی در شرکت گوگل و در همچنین در توئیتر فعالیت داشته باشد. از یک‌سو با فضای شرکت‌ها آشنا می‌شد و از سوی دیگر، دانشـــی را کسب می‌کرد که ذهنش را نسبت به مقوله فناوری، بازتر می‌کرد و افق‌های بیشتری را پیش رویش می‌گشود که از طریق آن می‌توانست به آینده‌ای درخشان فکر کند

تولد کوین سیستروم در ماساچوست
۱۹۸۳

فارغ‌التحصیلی از دانشگاه استنفورد
۲۰۰۶

تاسیس اینستاگرام به همراه مایک کریگر
۲۰۱۰

اینستاگرام با بیش از یک میلیارد کاربر فعال ماهانه، به یکی از تأثیرگذارترین شبکه‌های اجتماعی در جهان تبدیل شده است. این پلتفرم نه تنها نحوه اشتراک‌گذاری تصاویر و ویدئوها را متحول کرده، بلکه به بستری برای تبلیغات، بازاریابی و ارتباطات اجتماعی تبدیل شده است.

تلاش مشترک برای رسیدن به اینستاگرام

روحیه کارآفرینی سیستروم به او کمک کرد تا در مسیر تاسیس یک برنامه متفاوت قدم بردارد. در این بین، خوش‌اقبال هم بود چرا که چهره‌ای اثرگذار با او همراه شد و به‌عنوان مشوق در کنارش قرار گرفت: مایک کریگر. او در گذشته، تجربه راه‌اندازی یک نرم‌افزار دیگر را هم داشت و در نتیجه، به نوعی پختگی در این زمینه دست یافته بود و می‌توانست با خطای کمتری، طرح و ایده‌اش را پیش ببرد. نرم‌افزاری که نخستین بار راه‌اندازی کرد، برِبن (Burben) بود که می‌توانست از طریق شناسایی محل و به عبارت ساده‌تر از طریق مکان‌یابی، اطلاعات و تصاویری را در اختیار کاربر بگذارد که بسیار مفید و موثر بود. هرچند این برنامه، کاملاً موفق بود اما سیستروم می‌خواست به دنبال موفقیت‌های بیشتر بود و از مسیر همین برنامه، فهمید که به اشتراک‌گذاریِ تصاویر با افراد می‌تواند ایده جذابی باشد و افراد زیادی را با خودش سرگرم کند. این ایده به خلق اینستاگرام ختم شد.

در نهایت تصمیم گرفت جسورانه به سمت پروژه شخصی خودش قدم بردارد و این پروژه همان اینستاگرام (Instagram) بود. این اپلیکیشن در حقیقت قرار بود به کاربران این امکان را بدهد که با استفاده از فیلترهای متنوع، تصاویر مورد نظر خود را ویرایش کنند و سپس با دیگران به اشتراک بگذارند. به محض اینکه ایده آن‌ها به مرحله اجرا درآمد و مورد استفاده کاربران قرار گرفت با استقبالی کم‌نظیر همراه شد. طولی نکشید که اینستاگرام به محبوبیت فراوانی دست پیدا کرد و در سال ۲۰۱۲، توسط شرکت فیسبوک به مبلغ یک میلیارد دلار خریداری شد و به این ترتیب به یکی از زیرمجموعه‌های این شرکت تبدیل شد.

اینستاگرام با بیش از یک میلیارد کاربر فعال ماهانه، به یکی از تأثیرگذارترین شبکه‌های اجتماعی در جهان تبدیل شده است. این پلتفرم نه تنها نحوه اشتراک‌گذاری تصاویر و ویدئوها را متحول کرده، بلکه به بستری برای تبلیغات، بازاریابی و ارتباطات اجتماعی تبدیل شده است. برندها، هنرمندان و افراد عادی از اینستاگرام برای ارتباط با مخاطبان خود و ترویج محصولات و ایده‌هایشان استفاده‌می‌کنند.

تولد اینستاگرام

در تاریخ ششم اکتبر ۲۰۱۰، اینستاگرام به صورت رسمی متولد شد. در ابتدا فقط یک اپلیکیشن یا نرم‌افزار برای تلفن‌های همراه هوشمند با سیستم عامل آی‌اواس (IOS) بود. نام این برنامه هم ترکیبی و از دو اصطلاح «دوربین لحظه‌ای» (Instant camera) و تلگرام یا پیام (Telegram) الهام گرفته شده بود. تمرکز اپلیکیشن در ابتدا روی به اشتراک‌گذاری عکس بود. از جمله ویژگی‌هایش هم از این قرار بود:

- **فیلتر:** کاربران می‌توانستند عکس‌های ساده خود را به کمک فیلترهای مختلف، به شکلی هنری و حرفه‌ای ارائه کنند.
- **قاب مربع:** ایده کسانی که اینستاگرام را راه‌اندازی کرده بودند از دوربین‌های پولاراید گرفته شده بود که عکس‌ها را در قابی مربعی و به صورت آنی و لحظه‌ای در اختیار مصرف‌کننده قرار می‌داد. در نتیجه تصمیم گرفتند در فرمت خود، فقط قاب مربعی برای عکس‌های خود ارائه کنند.
- **به‌اشتراک‌گذاری اجتماعی:** مهم‌ترین ویژگی اینستاگرام این است که کاربران می‌توانند با عکس‌ها خود، از مسیر لایک و کامنت به دنبال‌کنندگان برسند و نوعی فعالیت اجتماعی در بستر فضای مجازی داشته باشند.

این اپلیکیشن در فاصله دو ماه پس از راه‌اندازی‌اش به یک میلیون کاربر دست پیدا کرد. طراحی آن به مرور متحول شد و سرانجام به برنامه‌ای تبدیل شد که همه یا در آن حضور دارند و یا دست‌کم آن را می‌شناسند.

مردی که دنیای ارتباطات را متحول کرد

این روزها که همه از اینستاگرام بهره می‌گیرند به ندرت کسی می‌داند چه کسی برای نخستین بار این طرح به ذهنش آمد که عکس‌ها را از طریق یک برنامه در شبکه‌های اجتماعی به نمایش دهند. ایده سیستروم به مرور توسعه پیدا کرد و حالا او یک مهندس برجسته است که توانسته تحولی بزرگ در عرصه شبکه‌های اجتماعی ایجاد کند. در سال ۲۰۱۶، کوین سیستروم با پاپ فرانسیس در واتیکان دیدار کرد. در این دیدار، دو طرف درباره قدرت تصاویر و متحد کردنِ مردم جهان از طریق تصاویر گفت‌وگو کردند. در واقع، ایده اصلی این است که مردم از مسیر به اشتراک‌گذاری تصاویر با هم همصدا و هم‌فکر شوند و نوعی اتحاد میان آن‌ها شکل بگیرد. این اتفاق بی‌تردید جهان ارتباطات را متحول خواهد کرد. خلق اینستاگرام یک اتفاق بزرگ بود و سیستروم توانست از این طریق، تاثیری همیشگی در دنیا بگذارد. حالا جهان به انتظار نشسته تا او ایده‌های نوآورانه و جدیدش را باز هم به نمایش بگذارد.

قصه‌گویی با تصاویر

اینستاگرام صرفاً یک برنامه برای استفاده روزمره نیست، بلکه به یک سبک زندگی در جهان تبدیل شده است. ین برنامه، بخش‌ها و برش‌هایی از زندگی را به نمایش می‌گذارد و به بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی کاربرانش تبدیل شده است. از فیلترهای جادویی گرفته که همه‌چیز را قشنگ‌تر می‌کنند تا داستان‌های کوتاهی که از دل تصاویر و فیلم‌ها خلق می‌شوند، همگی فرصتی برای ایجاد خاطرات مشترک و ماندگار فراهم آورده‌اند. از دل همین فرهنگ، اینفلوئنسرهایی شکل گرفته‌اند که با شهرت خود به درآمدزایی رسیده‌اند. کسانی‌که توانسته‌اند بین زندگی خود و بهره‌گیری از اینستاگرام تعادل برقرار کنند، از ابزاری قدرتمند برخوردار شده‌اند که گاهی آن‌ها را سرگرم کرده و گاهی برایشان فرصت‌هایی فراهم کرده که منحصر به همین فضا بوده است.



اینستاگرام نوعی سبک زندگی را معرفی کرد

استعفای سیستروم از مدیرعاملی اینستاگرام

۲۰۱۲ — **خریداری اینستاگرام توسط فیسبوک**

۲۰۱۸

۲۰۲۲ — **تعداد کاربران فعال اینستاگرام به بیش از ۲ میلیارد نفر رسید**

ایوان شوینارد فرزند طبیعت ماند

برندی با قلب سبز



اوکیست؟

ایوان شوینارد برند پاتاگونیا را بر تمرکز بر پایداری و نوآوری راه‌اندازی کرد. او با راه‌اندازی این کسب‌وکار به نوعی، به ترویج کسب‌وکارهای مسئولانه هم کمک کرد. بسیاری از افراد تشویق شدند تا با نگاهی مسئولانه اقدام به راه‌اندازی کسب‌وکار کنند.

کسانی که در زمینه کوهنوردی یا محیط زیست فعالیت دارند احتمالاً نام شرکت «پاتاگونیا» را شنیده‌اند. شرکتی که ایوان شوینارد برای نشان دادنِ تعهد خودش به زمین، راه‌اندازی کرد و خیلی زود با استقبال دوستداران محیط زیست همراه شد. زندگی شوینارد الهام‌بخش کسانی بود که به دنبال پایداری و نوآوری در کسب‌وکار هستند. در واقع او یک کارآفرینِ حامی محیط زیست است که توانسته تعهد خودش را در یک برند به نمایش بگذارد. آشنایی با این چهره، می‌تواند به ما کمک کند به دنبال ایده‌های نوآورانه و متفاوت باشیم تا در کنار کار، هم‌زمان از زمین هم مراقبت کرده باشیم.

شرکت پاتاگونیا که با ایده‌های خلاقانه و نوآورانه ایوان شوینارد راه‌اندازی شد در زمینه صنعت پوشاک فعالیت دارد و تجهیزات فضای باز و همچنین حفاظت از محیط زیست را ارائه می‌کند. از آن‌جا که محصولات این شرکت، خدمتی به بشریت است، مرور زندگی شوینارد و اینکه چطور به این طرح خلاقانه و دوستدار طبیعت دست پیدا کرد، به کارآفرین‌هایی کمک می‌کند که به دنبال ارائه ایده‌های نوآورانه هستند تا بتوانند از مسیر کار، تعهد خودشان را به زمین و همچین جوامع به نوعی نشان دهند. این کارآفرین توانست مفهوم کارآفرینی را متحول کند و به یک کارآفرین موفق در جهان تبدیل شود.

برخاسته از دامان طبیعت

ایوان شوینارد در ۹ نوامبر ۱۹۳۸ در آمریکا به دنیا آمد. از همان کودکی علاقه زیادی به محیط زیست و طبیعت داشت. او به نوعی در دامان طبیعت بزرگ شد. به این ترتیب، عشق و علاقه به طبیعت و محیط زیست از همان کودکی در او شکل گرفت. خانواده‌اش، وقتی او در سنین کودکی به سر می‌برد، به کالیفرنیا مهاجرت کردند و در آن‌جا او فرصت پیدا کرد به صخره‌نوردی بپردازد. به مرور، دوستی‌اش با طبیعت بیشتر شد و تجربه‌های بسیاری کشف کرد. نگاه او به طبیعت همیشه آمیخته به احترام بود و همیشه سعی داشت این نگاه و رویکرد به طبیعت را در دیگران هم ایجاد کند.

به این ترتیب شوینارد به‌عنوان یک کوهنورد و دوستدار محیط زیست، قدم به جامعه گذاشت و همین رویکرد را وارد سایر عرصه‌های زندگی‌اش هم کرد. زمانی‌که می‌خواست برای خودش کار و کاسبی راه بیندازد، تصمیم گرفت کاری انجام دهد که علاقه‌اش به محیط زیست هم در آن حضور داشته باشد. در واقع، می‌خواست کسب‌وکارش، لطف به طبیعت باشد و به نوعی همراهی‌اش را با طبیعت و محیط زیست نشان دهد. همه این علاقه‌مندی‌ها به راه‌اندازی شرکت پاتاگونیا ختم شد. شرکتی که در عرصه صنعت پوشاک

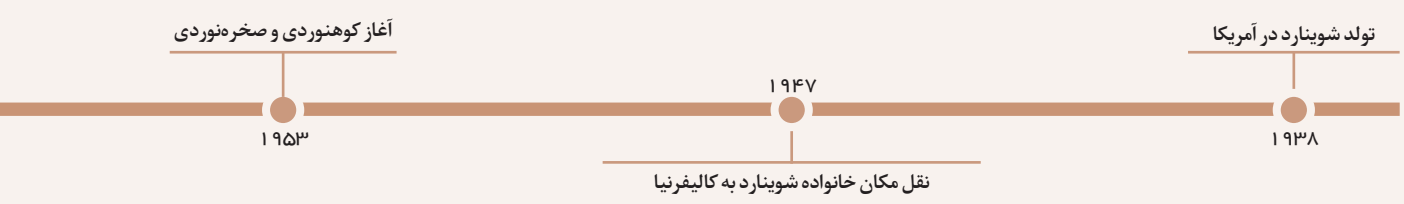

شوینارد به‌عنوان یک کوهنورد و دوست‌دار محیط زیست، قدم به جامعه گذاشت و همین رویکرد را وارد سایر عرصه‌های زندگی‌اش هم کرد. زمانی که می‌خواست برای خودش کار و کاسبی راه بیندازد، تصمیم گرفت کاری انجام دهد که علاقه‌اش به محیط زیست هم در آن حضور داشته باشد.

فعالیت دارد و در تمامی محصولاتش می‌توان ردی از علاقه‌مندی به محیط زیست و زمین پاک را مشاهده کرد.

تولد پاتاگونیا

شوینارد که از جوانی به کوهنوردی علاقه داشت، برای صرفه‌جویی در هزینه‌ها، تصمیم گرفت به ساخت ابزارهای کوهنوردی بپردازد. سرانجام پاتاگونیا هم‌مسیر با همین رویکرد و تفکر، متولد و راه‌اندازی شد. حالا تمامی علاقه‌مندان به کوهنوردی و محیط زیست، این برند را می‌شناسند یا دست‌کم یک بار آن را دیده‌اند.

سال ۱۹۷۳ بود که شرکت پاتاگونیا با تمرکز بر تولید پوشاک و تجهیزات با کیفیت برای فعالیت در فضاهای باز، تاسیس شد. این شرکت یک تعهد بزرگ داشت: توجه به محیط زیست. در نهایت هم با تمرکز بر همین تعهد، توانست از مواد پایدار و روش‌های تولید دوست‌دار محیط زیست بهره بگیرد و به یکی از پیشروان صنعت پوشاک در دنیای کوهنوردی و محیط زیست تبدیل شد. بسیاری از افراد این شرکت را به‌عنوان شرکتی می‌شناسند که به دنبال مقوله مسئولیت اجتماعی است و سعی دارد به نوعی، این مسئولیت‌پذیری‌اش را در اجتماع به نمایش بگذارد.

نام این برند در حقیقت برگرفته از یک منطقه به اسم پاتاگونیا در آمریکای جنوبی است و به نوعی، علاقه‌مندی شوینارد به محیط زیست و طبیعت را نشان می‌دهد. او به چشم‌اندازهای وسیع طبیعی علاقه بسیاری دارد، در نتیجه نام کسب‌وکارش را هم از طبیعت وام گرفته است و این علاقه را در این زمینه هم به نمایش گذاشته است.

فلسفه پاتاگونیا

شوینارد از همان ابتدا یک فلسفه را در اولویت کارش قرار داد: پایداری محیط زیست. در واقع او احساس مسئولیت می‌کرد و می‌خواست در کارش، این مسئولیت‌پذیری را به نمایش بگذارد. از جمله اصول این شرکت را می‌توان به این شکل شرح داد:

- **تولید محصولات باکیفیت:** پاتاگونیا روی تولید کالاهای بادوام و باکیفیت تمرکز کرده و به این ترتیب، هدررفت را کاهش داده است. هزینه‌ها یک بار صرف می‌شوند و نیازی به صرف دوباره هزینه و تولید چندباره یک محصول نیست.
- **آسیب‌رسانی نزدیک به صفر:** این شرکت تصمیم گرفته اثر بر محیط زیست و آسیب به آن را به صفر برساند. این کار را هم از طریق تولید محصولات با دوام انجام می‌دهد، محصولاتی که عمری طولانی دارند و دوست‌دار محیط زیست هستند. متدهای تولید هم به گونه‌ای است که کمترین آسیب را برساند.
- **استفاده از کسب‌وکار برای مراقبت از طبیعت:** هدف از کسب‌وکار پاتاگونیا این است که جلوی آسیب به طبیعت را بگیرد و حتی از سود خود در جهت مقابله با مسائلی نظیر تغییرات اقلیمی بهره بگیرد.

همه این‌ها دست به دست هم داده‌اند و پاتاگونیا را به یک شرکت خاص و متفاوت تبدیل کرده‌اند که با محصولاتش، به طبیعت و محیط زیست لطف می‌کند.

یکی از مهم‌ترین نوآوری‌های پاتاگونیا این است که از پنبه ارگانیک بهره می‌گیرد. این شرکت از سال ۱۹۹۶ تاکنون، از پوشاک و محصولاتی استفاده می‌کند که با پنبه ۱۰۰ درصد ارگانیک تولید شده و در نتیجه آسیبی ندارد. هم در مرحله تولید از آفت‌کش استفاده نشده و هم در مرحله بهره‌برداری، بادوام است و پس از استفاده، آسیبی به محیط زیست نمی‌رساند. برنامه لباس‌های دست دوم هم از دیگر برنامه‌هایی است که این شرکت دنبال کرده تا افراد به تعمیر لباس‌ها و استفاده دوباره از آن‌ها تشویق شوند. سایر نوآوری‌های این شرکت هم همگی در جهت کمک و لطف به محیط زیست بوده و شرایط را فراهم کرده که طبیعت حفظ شود.

در سپتامبر ۲۰۲۲، ایوان شوینارد اعلام کرد که مالکیت شرکت پاتاگونیا را به تراست و سازمان‌های غیرانتفاعی منتقل کرده است تا تمامی سودهای آینده شرکت برای مبارزه با تغییرات اقلیمی و حفاظت از محیط زیست استفاده شود. این اقدام بی‌سابقه نشان‌دهنده تعهد عمیق او به پایداری و حفاظت از سیاره است. ایوان شوینارد با ترکیب عشق به طبیعت، نوآوری در کسب‌وکار و تعهد به مسئولیت اجتماعی، الگویی برای کارآفرینان و حامیان محیط زیست در سراسر جهان است. داستان زندگی او نشان‌دهنده این است که با تعهد و پشتکار می‌توان تأثیر مثبتی بر جهان گذاشت. بی‌تردید، سیاره زمین، بخش زیادی از حیات خود را مدیون رویکرد و تفکر افرادی نظیر شوینارد است که با دلسوزی در آن زیست می‌کنند و حتی کسب‌وکارشان را هم به حفظ آن اختصاص می‌دهند.

از لباس تا تعهد به زمین

در دنیای لباس‌های ورزشی و پوشاک مربوط به ماجراجویی در دل طبیعت، یک برند برای همه آشناست: پاتاگونیا. این برند، محصولاتی تولید می‌کند که جایشان را در قلب دوست‌داران طبیعت باز کرده است. عمر طولانی محصولات پاتاگونیا، نخستین دلیل برای استقبال از آن است. مسئولیت اجتماعی این شرکت هم توجه طرفداران محیط زیست را به خود جلب کرده و باعث شده نسبت به آن تمایل نشان دهند. ترویج فرهنگ ماندگاری از طریق تشویق به تعمیر لباس و پوشاک، از جمله اقداماتی است که پاتاگونیا در آن بسیار موفق عمل کرده. در نهایت، مصرف‌کنندگان برای حفظ آینده زمین، محصولات پاتاگونیا را خریداری می‌کنند. آن‌ها انتخابی آگاهانه دارند و با وجدانی آسوده، محصولات این شرکت را خریداری می‌کنند تا از آن‌ها در دل طبیعت بهره بگیرند.



پاتاگونیا محصولاتش را از پنبه ارگانیک تولید می‌کند.

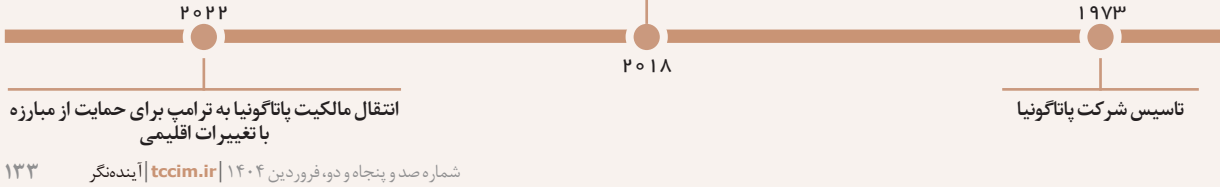

ایوان ویلیامز با مدیوم، صنعت نشر و مطبوعات را توسعه داد

دفتری برای هر قلم



اوکیست؟

ایوان ویلیامز به‌عنوان یکی از چهره‌های پیشرو در عرصه وبلاگ‌نویسی به شمار می‌آید که به صنعت انتشار و مطبوعات کمکی بزرگ کرده است. از توئیتر گرفته تا مدیوم، همگی جزو پلتفرم‌هایی هستند که ایوان ویلیامز در تولید و راه‌اندازی آن‌ها دست داشته است.

آیا تا به حال در مدیوم، مطلبی به اشـــتراک گذاشته‌اید؟ در این پلتفرم، می‌توانید بدون صرف هیچ هزینه‌ای، مطالبتان را با دیگران به اشتراک بگذارید و در درازمدت، از طریق آن درآمدزایی کنید. ایوان کلارک ویلیامز، چهره‌ای است که پشت این نوآوری قرار داشته. او پیش از مدیوم، در زمینه راه‌اندازی توئیتر هم دست داشته و تجربه‌های بسیاری را در این زمینه کســـب کرده است. در نهایت، توانسته شبکه مدیوم را با توجه به تجربه‌های گذشـــته‌اش، راه‌اندازی کند. حالا هر کســـی می‌تواند ایده‌ها و داستان‌هایش را از طریق مدیوم با مخاطبان مختلف به اشتراک بگذارد و حتی از طریق آن، درآمدزایی کند. آشنایی با کارآفرینی که در این زمینه کار کرده، می‌تواند الهام‌بخش باشـــد و جرقه نوآوری‌های دیگری را بزند.

ایوان کلارک ویلیامز در ۳۱ مارس ۱۹۷۲ در نبراســـکای آمریکا به دنیا آمده اســـت. خانواده‌اش کشـــاورزی می‌کردند با این حال، ایوان می‌خواســـت قدم به آن‌سوی دنیای کشاورزی بگذارد و در نهایت هم موفق شد سر از دنیای فناوری درآورد. کنجکاوی‌های ایوان او را وارد دنیای فناوری کرد و سرانجام به دانشگاه نبراسکا راه پیدا کرد. پس از یک سال و نیم تحصیل، تصمیم گرفت وارد جهان اینترنت شود. در نتیجه درس و دانشگاه را ترک کرد تا مســـیر جدیدی را در زندگی‌اش آغاز کند. از همین‌جا بود که وارد دنیای کارآفرینی شد و توانست به چهره‌ای سرشناس در دنیای فناوری تبدیل شود.

کارآفرین سریالی

کارآفرین‌های حرفه‌ای و باذوق کسانی هستند که می‌توانند شکاف‌های مختلف و موجود در بازار را کشـــف کنند و ســـپس راهکارهای نوآورانه برای آن ارائه کنند. تمرکز ایوان هم روی همین مسئله بود و می‌خواست با شناسایی شکاف‌ها، بهترین راهکارها را ارائه کند. او قصد داشت ارتباطات را ساده‌سازی کند. حرف حسابش این بود که همه باید فرصت داشته باشند تا ایده‌ها و صدایشان را با دیگران به اشتراک بگذارد. به این ترتیب توانست دنیای بلاگری را معرفی کند. نخستین تجربه‌اش هم «بلاگر» (Blogger) بود که در سال ۱۹۹۹ راه‌اندازی کرد. این اتفاق، مقدمه‌ای برای راه‌اندازی مدیوم در آینده بود.

بلاگر دنیای انتشارات را متحول کرد. همه می‌توانستند از طریق بلاگر، هرچه که می‌خواهند تولید کنند و با دیگران به اشتراک بگذارند. پیش از آن، هر کسی می‌خواست محتوایی را منتشـــر کند باید به برخی امکانات فنی دسترسی پیدا می‌کرد. اما بلاگر این فضا را فراهم آورد تا هر کســـی بتواند فضایی داشته باشد و افکار و صدایش را به دست دیگران برساند. موفقیتی که در زمینه راه‌اندازی بلاگر حاصل شد، ویلیامز را تشویق کرد تا انگیزه پیدا کند و به دنبال راه‌اندازی چیزهای تازه باشد.

تولد ایوان ویلیامز در نبراسکای آمریکا
۱۹۷۲

نقل مکان به کالیفرنیا برای فعالیت در حوزه فناوری
۱۹۹۰

هم‌بنیان‌گذاری پلتفرم بلاگر برای ارائه خدمات وبلاگ‌نویسی
۱۹۹۹

تصمیم ویلیامز به نوعی نشان می‌دهد که او همواره به دنبال بهبود استانداردهای روزنامه‌نگاری بوده و تلاش کرده تعهد خود را به این صنعت نشان دهد. مدیوم فضایی سالم و متفاوت برای روزنامه‌نگاران آزاد فراهم آورده تا بتوانند محتوای خود را بدون نگرانی از خطر سانسور، در اختیار دیگران قرار دهند و به ارتقای آگاهی در جوامع کمک کنند.

ایکسِ امروز، دستپخت ایوان!

شبکه اجتماعی توئیتر که این روزها با عنوان ایکس شناخته می‌شود، از شهرت بالایی برخوردار است. با این حال، کمتر کسی می‌داند که ایوان ویلیامز جزو چهره‌های اصلی پشت پرده این شبکه اجتماعی بوده است. در آن زمان او با همراه چندین چهره سرشناس دیگر از جمله جک دورسی، ایده توئیتر را پیش برد، همان شبکه اجتماعی که این روزها با عنوان ایکس شناخته می‌شود. در واقع هر کسی از توئیتر به‌عنوان یک مینی‌وبلاگ یا بلاگِ کوچک بهره می‌گرفت تا بتواند ایده‌هایش را به گوش دیگران برساند. توئیتر به یک فضای اجتماعی برای گسترش روابط انسانی تبدیل شد.

موفقیت‌های حاصل از توئیتر، به ویلیامز جسارت و شهامت کافی را داد که ایده‌های جدید و نوآورانه‌اش را با قاطعیت دنبال کند. یکی از این ایده‌های جسورانه هم مدیوم بود. او می‌خواست فضایی معنادار و رایگان فراهم آورد که هرکسی بتواند در آن هر میزان محتوای مورد نظرش را با دیگران به اشتراک بگذارد. حاصل همه این خواسته‌ها و فعالیت‌ها، مدیوم بود.

خانه‌ای برای لذت بردن از نوشتن

«مدیوم» بستری آنلاین است که در آن هرکسی می‌تواند مقالات، یادداشت‌ها و داستان‌هایش را با دیگران به اشتراک بگذارد. در این فضا، خوانندگان و نویسندگان می‌توانند با یک طراحی مینی‌مالیستی و ساده، محتوایی باکیفیت در اختیار یکدیگر قرار دهند و از نوشتن لذت ببرند. طراحی ساده و همچنین آزادی برای نوشتن از جمله مواردی است که مدیوم را به ابزاری محبوب برای نویسندگان و روزنامه‌نگاران آزاد تبدیل کرده است. نویسندگان می‌توانند از مدیوم به‌عنوان دفتری برای قلم خود بهره بگیرند و هرچه که می‌خواهند بنویسند. مدیوم هم از همین مسیر به فضایی پویا و دموکراتیک تبدیل شده که هیچ صدایی را سانسور نمی‌کند. البته این پلتفرم همواره در حال تغییر و تحول است و انتظار می‌رود در آینده هم تغییرات قابل ملاحظه‌ای را تجربه کند. خوانندگان و نویسندگان همگی می‌توانند از مدیوم برای توسعه افکار خود و لذت از خواندن و نوشتن، بهره بگیرند.

تولد مدیوم

سرانجام در سال ۲۰۱۲، ویلیامز ایده بکرش را به مرحله اجرا درآورد: مدیوم (Medium). در حالی‌که وبلاگ‌نویسی فضایی محدود داشت و به خوبی دیده نمی‌شد و همچنین توئیتر فضایی برای محتواهای کوتاه داشت، حالا مدیوم متولد شده بود تا هر کسی بتواند محتوای بلند را به شیوه‌های سنتی، منتشر کند. اعتقاد ویلیامز این بود که اینترنت می‌تواند فضایی برای تفکر و اندیشه بیشتر فراهم آورد. او می‌خواست از طریق مدیوم، این فرصت را در اختیار مردم قرار دهد تا بتوانند دیالوگ‌هایی معنادار با یکدیگر داشته باشند و اندیشه‌هایشان را توسعه دهند. اما این پلتفرم چه ویژگی‌هایی دارد؟ برخی از ویژگی‌هایش از این قرارند:

- **طراحی تمیز و مینی‌مال:** مدیوم بستری ایجاد کرده که کاملاً کاربر-دوست است و هر کاربری می‌تواند به سادگی مطلب مورد نظرش را بنویسد و در آن به اشتراک بگذارد.
- **برگرفته از جامعه:** مدیوم به همه افراد اجازه می‌دهد که با هر طرز فکر و اندیشه‌ای، محتوای خود را آزادانه به اشتراک بگذارند. در این شبکه، خبری از سانسور و ممیزی نیست. حتی توصیه‌های سنگینی هم نمی‌شود و همه به نوعی از آزادی عمل برخوردارند.
- **پولی‌کردنِ فرصت‌ها:** یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مدیوم این است که هر کسی می‌تواند از محل تولید محتوایش، کسب درآمد کند. در واقع اگر الگوی مشخصی را در این شبکه دنبال کنید و بتواند مخاطب را با خودتان همراه سازید، بی‌تردید به درآمد هم می‌رسید.
- **کشف:** مدیوم این فرصت را می‌دهد که دنیایی تازه از محتوا را کشف کنید. هر کسی می‌تواند قصه‌های مد نظر خودش را با دیگران به اشتراک بگذارد و مخاطبان هم از مسیر خواندن این محتواها، به اکتشافات تازه می‌رسند.

همه این‌ها باعث شده که مدیوم به یک شبکه اجتماعی منحصربه‌فرد تبدیل شود که هر کسی بتواند از آن نهایت بهره را ببرد و در صورت توان حتی به درآمدزایی از مسیر آن هم برسد. در نهایت، ایوان ویلیامز در سال ۲۰۱۷ اعلام کرد که مدیوم مدل تبلیغاتی‌اش را کنار می‌گذارد و به دنبال راه‌های جدیدی برای حمایت از نویسندگان می‌رود. او بارها اعلام کرده که به دنبال حمایت از تولید محتوای باکیفیت است و این کار را از طریق مدیوم پیش می‌برد.

ماموریت مدیوم

تصمیم ویلیامز به نوعی نشان می‌دهد که او همواره به دنبال بهبود استانداردهای روزنامه‌نگاری بوده و تلاش کرده تعهد خود را به این صنعت نشان دهد. مدیوم فضایی سالم و متفاوت برای روزنامه‌نگاران آزاد فراهم آورده تا بتوانند محتوای خود را بدون نگرانی از خطر سانسور، در اختیار دیگران قرار دهند و به ارتقای آگاهی در جوامع کمک کنند.

می‌توان تاکید کرد که ایوان ویلیامز، با پلتفرم مدیوم، تاثیری پایدار و همیشگی بر صنعت مطبوعات و نشر گذاشته و کاری کرده که هرکسی از قدرت لازم برای انتشار محتوا برخوردار شود و از آن نهایت بهره را ببرد. ماموریت مدیوم هم این بوده که فضایی برای توسعه آگاهی و بهبود فرهنگ فراهم آورد. در نهایت، این ماموریتش را تاکنون به انجام رسانده و توانسته وضعیت تولید محتوا را به‌رغم چالش‌های موجود، بهبود ببخشد.



بویان اسلات همیشه علاقه‌مند به مباحث مربوط به محیط زیست بود

هم‌بنیان‌گذاری توئیتر و خدمت به‌عنوان مدیرعامل

۲۰۰۳ — فروش بلاگر به شرکت گوگل

۲۰۰۶

۲۰۱۲ — تاسیس مدیوم با هدف ایجاد بستری برای انتشار مقالات بلند

این صفحه در «آینده‌نگر» به معرفی کتاب‌هایی می‌پردازد که کارآفرینان نوشته‌اند.

معمای نوآور

کلیتون کریستنسن

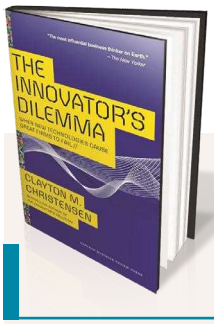



کتاب «معمای نوآور» نوشته کلیتون کریستنسن به بررسی این موضوع می‌پردازد که چرا شرکت‌های موفق و تثبیت‌شده، با وجود داشتن منابع مالی قوی و استراتژی‌های صحیح، در برابر نوآوری‌های برهم‌زننده (Disruptive Innovations) شکست می‌خورند. کریستنسن توضیح می‌دهد که نوآوری‌های تدریجی به شرکت‌های بزرگ کمک می‌کنند، اما نوآوری‌های برهم‌زننده که نیازهای جدیدی را ایجاد می‌کنند، معمولاً توسط استارت‌آپ‌ها و شرکت‌های کوچک‌تر به کار گرفته می‌شوند و در نهایت باعث سقوط غول‌های صنعتی می‌شوند. این شکل از نوآوری‌ها جنبه‌ای ویرانگر دارند که معمولاً شرکت‌ها به این سادگی در مقابل آن‌ها دوام نمی‌آورند. او پیشنهاد می‌کند که شرکت‌ها باید به‌جای تمرکز صرف بر روی نیازهای مشتریان فعلی، فرصت‌های جدید بازار را شناسایی کرده و برای پذیرش فناوری‌های نوین انعطاف‌پذیر باشند تا در آینده زنده بمانند. این کتاب به یکی از منابع اصلی در حوزه نوآوری، مدیریت کسب‌وکار و استراتژی رقابتی تبدیل شده است. در واقع رویارویی و مواجهه با نوآوری، به نوعی ابتکار عمل نیاز دارد که بسیاری از شرکت‌ها به درستی از آن برخوردار نیستند. با این حال، می‌توان با چند راهکار ساده، در سطح مدیریتی، این قضیه را حل کرد و مواجهه با نوآوری‌های برهم‌زننده را به یک امر شدنی و ممکن تبدیل کرد که در آن، اتفاقات خوبی برای شرکت‌های کوچک رخ می‌دهد. معمای اصلی اینجاست که چطور چنین اتفاقی رقم می‌خورد. نویسنده این کتاب تلاش می‌کند این معما را به نوعی با راهکارهای خلاقانه، حل کند.

نوآوران

والتر آیزاکسون

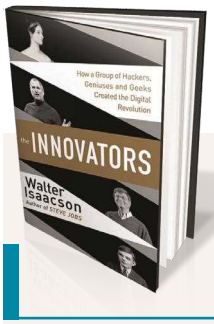



کتاب «نوآوران» نوشته والتر آیزاکسون، نویسنده مشهور زندگینامه استیو جابز، داستان پیدایش و پیشرفت انقلاب دیجیتال را روایت می‌کند. این کتاب بررسی می‌کند که چگونه نوآوری‌های مهم در علم و فناوری، از کامپیوترهای اولیه تا اینترنت، توسط گروهی از افراد خلاق و نوآور توسعه یافتند. آیزاکسون نشان می‌دهد که برخلاف تصور رایج، نوآوری‌های بزرگ معمولاً حاصل کار یک فرد نابغه به‌تنهایی نیستند، بلکه نتیجه همکاری تیم‌هایی از افراد خلاق، مهندسان و دانشمندان هستند که در کنار یکدیگر ایده‌های جدید را به واقعیت تبدیل می‌کنند. او داستان زندگی و کار آلن تورینگ، بیل گیتس، استیو جابز، لینوس توروالدز، لری پیج و بسیاری دیگر از پیشگامان فناوری را روایت می‌کند و نقش هریک در شکل‌گیری دنیای دیجیتال مدرن را توضیح می‌دهد. نقش خلاقیت گروهی یکی از موارد مهم در این کتاب است. برخلاف تفکر رایج، پیشرفت‌های بزرگ معمولاً به‌وسیله همکاری تیمی و تعامل بین دانشمندان، مهندسان و کارآفرینان شکل گرفته است. اهمیت هم‌افزایی علم و مهندسی بخش دیگری از کتاب است. کتاب نشان می‌دهد که نوآوری زمانی موفق می‌شود که علم، مهندسی و خلاقیت در کنار یکدیگر قرار بگیرند. داستان رشد صنعت کامپیوتر و اینترنت هم در این کتاب وجود دارد. این کتاب از اولین کامپیوترهای مکانیکی تا توسعه هوش مصنوعی و دنیای اینترنت را پوشش می‌دهد. بررسی شخصیت‌های تأثیرگذار هم مورد بررسی است. از آلن تورینگ (پایه‌گذار علوم کامپیوتر و هوش مصنوعی) تا استیو جابز و بیل گیتس (پیشگامان صنعت نرم‌افزار و سخت‌افزار)، همگی در این کتاب تحلیل شده‌اند.

نوآوری‌های دیوانه‌وار

سافی بحرکال

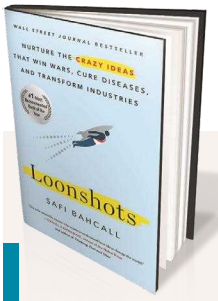



کتاب «Loonshots» نوشته سافی بحرکال یک اثر جذاب در زمینه نوآوری، رهبری و تغییرات بنیادین در کسب‌وکار است. نویسنده در این کتاب توضیح می‌دهد که چرا برخی از ایده‌های نوآورانه، که در ابتدا غیرواقع‌بینانه یا دیوانه‌وار به نظر می‌رسند، در نهایت دنیا را تغییر می‌دهند. او اصطلاح Loonshots را معرفی می‌کند که به نوآوری‌های رادیکال و پرریسکی اشاره دارد که ابتدا نادیده گرفته می‌شوند اما در نهایت باعث تحولات عظیم می‌شوند. این ایده‌ها معمولاً در مراحل اولیه توسط سازمان‌ها و مدیران رد می‌شوند، اما در صورت پرورش و حمایت، می‌توانند انقلاب‌های بزرگی در علم، فناوری و کسب‌وکار ایجاد کنند. پرسش اینجاست که چرا شرکت‌های بزرگ نوآوری را سرکوب می‌کنند؟ بحرکال توضیح می‌دهد که چگونه ساختارهای سنتی کسب‌وکار، تمایل به رد کردن ایده‌های جدید و ریسکی دارند، حتی اگر این ایده‌ها در آینده موفق شوند. تفاوت بین نوآوری تدریجی و نوآوری رادیکال چیست؟ نویسنده بین فرآیندهای کوچک و بهینه‌سازی‌های تدریجی (Franchise Innovation) و نوآوری‌های دیوانه‌وار و تحول‌آفرین (Loonshots) تفاوت قائل می‌شود. او نشان می‌دهد که سازمان‌ها چگونه می‌توانند هر دو نوع نوآوری را متعادل نگه دارند. پرسش دیگر این است که چگونه از شکست ایده‌های بزرگ جلوگیری کنیم؟ کتاب راهکارهایی ارائه می‌دهد که چگونه سازمان‌ها، استارت‌آپ‌ها و مدیران می‌توانند از نابودی نوآوری‌های ارزشمند جلوگیری کنند و به آن‌ها شانس موفقیت بدهند. بحرکال مثال‌هایی از تحقیقات علمی، پیشرفت‌های پزشکی و نوآوری‌های تجاری مانند توسعه داروهای جدید، صنعت هوانوردی و انقلاب‌های تکنولوژیکی ارائه می‌دهد. اگر به نوآوری، مدیریت، کارآفرینی و استراتژی‌های کسب‌وکار علاقه‌مند هستید، این کتاب می‌تواند بینش‌های عمیقی در مورد نحوه شکل‌گیری و موفقیت ایده‌های بزرگ ارائه دهد.

هنر نوآوری

تام کلی

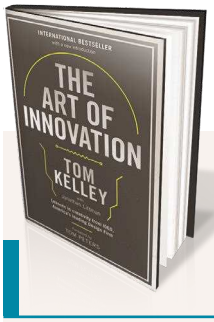



کتاب «هنر نوآوری» نوشته تام کلی، مدیر شرکت طراحی مشهور IDEO، به بررسی روش‌ها و تکنیک‌های نوآوری در کسب‌وکار و طراحی محصول می‌پردازد. این کتاب یک راهنمای عملی برای تقویت خلاقیت در سازمان‌ها و تیم‌های کاری است و نشان می‌دهد که چگونه می‌توان فرهنگ نوآوری را در یک شرکت ایجاد و حفظ کرد. تام کلی در این کتاب بر اساس تجربیات واقعی شرکت IDEO، که در زمینه طراحی محصولات پیشگام بوده، توضیح می‌دهد که نوآوری فراتر از داشتن ایده‌های خوب است؛ بلکه نیاز به یک فرهنگ پویا، همکاری تیمی و آزمایش مداوم دارد. یکی از مهم‌ترین مباحث کتاب این است که محصولات و خدمات موفق، بر اساس نیازها و رفتارهای واقعی کاربران طراحی می‌شوند، نه صرفاً ایده‌های ذهنی مهندسان و مدیران. اما چگونه تیم‌های خلاق بسازیم؟ کلی تأکید دارد که ایده‌های نوآورانه معمولاً از تعاملات تیمی و آزمایش‌های مداوم به وجود می‌آیند. او روش‌هایی برای ایجاد تیم‌هایی با تفکر خلاق و انعطاف‌پذیر ارائه می‌دهد. او توضیح می‌دهد که بهترین راه برای دستیابی به ایده‌های خلاقانه، آزمایش سریع نمونه‌های اولیه و یادگیری از بازخوردهای کاربران است. کلی معتقد است که طراحی فضای کاری و فرهنگ سازمانی تأثیر مستقیمی بر خلاقیت کارکنان دارد و شرکت‌ها باید محیط‌هایی ایجاد کنند که ایده‌پردازی و ریسک‌پذیری را تشویق کند. او در کتاب به نمونه‌های واقعی از پروژه‌های موفق IDEO اشاره می‌کند، از جمله طراحی ماوس برای اپل، بطری‌های آب ورزشی، و بسیاری از محصولات خلاقانه دیگر. اگر به طراحی محصول، تفکر خلاق و ایجاد فرهنگ نوآوری در شرکت‌ها علاقه‌مند هستید، این کتاب یکی از بهترین راهنماها برای شما خواهد بود.



بزرگ‌ترین دزدی هنری تاریخ

معمایی که هنوز حل نشده

فاطمه صدقی
خبرنگار بخش تجربه

دهه‌ها پیش در قلب بوســـتون موزه‌ای ساخته شد تا هزاران اثر هنری از نقاشان برجسته را در خود جای دهد. این موزه شاهکار هنر و خلاقیت زنی با اراده‌ای غیرقابل وصف در زمانه‌ای است که جایگاه زنان در عرصه هنر و مجموعه‌داری جدی گرفته نمی‌شد. او با نگرشی منحصر به فرد موزه‌ای طراحی کرد که فراتر از یک نمایشگاه آثار هنری باشد. موزه گاردنر برخلاف سایر گالری‌های هنری تنها مجموعه‌ای از نقاشی و مجسمه نیست، بلکه تکه‌ای از روح بنیان‌گذارش را در خود جای داده است. جای‌جای این موزه دقیقاً همان طوری که ایزابلا می‌خواست چیده شده است و از آن زمان، این موزه دســـت نخورده و به همان شکل اولیه باقی مانده است، انگار که در زمان سفر کرده باشد. موزه‌ای که چیزی فراتر از شاهکارهای رافائل، ورمیر و رامبرانت است؛ هر گوشهٔ این موزه داستانی نهفته دارد. در طول دهه‌ها، این موزه نه تنها به عنوان گنجینه‌ای از هنرهای کلاسیک شناخته شده، بلکه توانسته با استفاده از روش‌های جذاب و هوشمندانه و البته اتفاقات ناگواری که آن را به یکی از مرموزترین موزه‌های جهان تبدیل کرده است در ذهن مردم ماندگار شود.

۱۰ میلیون دلار برای یک سرنخ

در سال ۱۹۹۰، موزه گاردنر گرفتار بزرگ‌ترین دزدی هنری تاریخ شد؛ اتفاقی که نه تنها دنیای هنر را تکان داد، بلکه باعث شد موزه گاردنر تا ابد در ذهن مردم باقی بماند. دزدها با پوشـــیدن لباس پلیس و استفاده از حقه‌ای ساده و زمان‌بندی دقیق وارد موزه شدند، توانستند نگهبانان را فریب دهند و تنها در عرض چند ساعت، ۱۳ اثر هنری از رامبرانت، ورمیر و دگا و چند عتیقه به ارزش ۵۰۰ میلیون دلار را بدزدند و ۱۳ قاب خالی را برای موزه گاردنر به جا بگذارند. آن زمان این قضیه سروصدای زیادی برپا کرد و پخش شدن اخبار و صحبت در مورد سرقت توجه زیادی را به سمت موزه گاردنر روانه کرد. آن زمان مسئولان موزه از هیچ تلاشی برای برگرداندن آثار دریغ نکردند، حتی جایزه‌ای ۱۰ میلیون دلاری برای هر اطلاعاتی که منجر به کشـــف شـــود قرار دادند و برای مدت طولانی، با تبلیغات گسترده، در جستجوی سرنخی از آثار گمشده بودند. برخی آگهی‌ها تنها شامل جملاتی ســـاده مانند «ده میلیون دلار می‌خواهید؟ در مورد سرقت از گاردنر اطلاعات بدهید» بودند. هرچند این تلاش‌ها نتیجه‌ای نداشـــت، اما کنجکاوی بسیاری از مردم را برانگیخت و موزه گاردنر را بیش از پیش بر سر زبان‌ها انداخت.

نمایش قاب‌های خالی!

پس از دهه‌ها، همچنان موزه تلاش می‌کند تا با پخش کردن بیلبوردهایی در سطح شهر با موضوع «همچنان تحت تعقیب» نظر مردم را جلب کند. تا به امروز، این آثار هنوز پیدا نشده‌اند اما مسئولان موزه به جای این که فقط درگیر عواقب این اتفاق شوند، از این قضیه تاریخی برای بازاریابی اســتفاده کردند. به عنوان مثال، قاب‌های خالی هیچ‌وقت حذف یا جایگزین نشدند. آن‌ها اکنون بخشی از هویت موزه هستند. بازدیدکنندگان وقتی وارد سالن‌ها می‌شوند، به جای شاهکارهای رامبرانت، قاب‌های خالی را می‌بینند. این موضوع باعث می‌شود تا مردم همچنان در مورد سرقت صحبت کنند و کنجکاوی آن‌ها برای بازدید بیشتر شود. این قاب‌های خالی تنها در موزه به نمایش گذاشته نمی‌شوند؛ گاردنر در یکی از خلاقانه‌ترین کمپین‌های تبلیغاتی خود، از تصاویر زنده و پویا در بیلبوردهای تبلیغاتی استفاده کرد. تصور کنید در یکی از ایستگاه‌های مترو بوستون ایستاده‌اید و ناگهان صفحه‌ای دیجیتالی، تابلویی از رامبرانت را نمایش می‌دهد، اما به جای تصویر اصلی، فقط قاب خالی را می‌بینید. سپس، تصویر به آرامی تغییر می‌کند و تصویری محو از نقاشی دزدیده شده ظاهر می‌شود، انگار که خود اثر تلاش می‌کند به دنیای واقعی برگردد. یکی دیگر از روش‌های هوشمندانه موزه برای زنده نگه داشتن این داستان، راه‌اندازی پادکستی مستند با تمرکز بر جزئیات سرقت است. در این پادکست با کارآگاهان، شاهدان و حتی متخصصان هنر در مورد سرقت مصاحبه می‌شود. این روایت هر سال هزاران نفر را برای دیدن قاب‌های خالی و کشف رازهای این موزه به بوستون می‌کشاند.

پنج‌شنبه‌شب‌ها در موزه گاردنر چه خبر است؟

موزه ایزابلا اســتوارت گاردنر در ســال ۲۰۱۹، برنامه‌ای پنج ساله برای گسترش دسترسی عمومی و ایجاد تجربه‌های فرهنگی جدید و توسعه مجموعه‌های هنری ارزشمندش معرفی کرد. هدف این برنامه خارج شدن از آن قالب سنتی و تلاش برای جذب مخاطبان جوان بود. یکی از ابتکارهای این برنامه، برگزاری «پنج‌شنبه‌شب‌های گاردنر» است که تلاش می‌کند محیطی پویا و جذاب برای بازدیدکنندگان ایجاد کند. موزه‌ها معمولاً فضاهایی رســمی و ساکت هستند، اما گاردنر در برنامه پنج‌شنبه شب‌هایش این قالب را شکست. این شب‌ها شامل اجرای موســیقی زنده، برگزاری کارگاه‌های هنری و ارائه تورهای ویژه و دعوت از هنرمندان است تا مخاطبان تعامل بیشتری با فضای فرهنگی موزه داشته باشند. در این شب‌ها جوانان در حالی که به موســیقی گوش می‌دهند و آثار را تماشا می‌کنند، نوشیدنی می‌خورند و با هنرمندان تعامل دارند. این برنامه همچنین، بستری برای هنرمندان نوظهور فراهم می‌کنند تا با نمایش آثارشان، خود را به جامعه فرهنگی هنری معرفی کننــد. موزه گاردنر برای ایجاد ارتباط با نسل جدید، با هنرمندان خیابانی و گرافیتی‌کاران همکاری کرده تا نســخه‌هایی مدرن و خیابانی از آثار کلاســیک مجموعه را خلق کنند؛ ایده‌ای که شــکاف میان هنر کلاسیک و مدرن را کم کرد. این کار نه تنها به دیده شدن موزه در میان جوانان کمک کرد، بلکه باعث شد نسل جدید که شاید علاقه‌ای به نقاشی‌های کلاسیک نداشت، با سبک جدیدی از هنر روبه‌رو شود و به بازدید از موزه ترغیب شود.

هزاران بازدیدکننده که به دنبال پاسخ‌اند!

موزه گاردنر مانند هر موسسه تاریخی دیگری با ســرمایه‌گذاری در رســانه‌های دیجیتال و شــبکه‌های اجتماعی به جــذب روزافزون مخاطبان پرداخته است. آن‌ها با اشتراک‌گذاری تصاویر آثار هنری و فضای موزه نظر مخاطبان را جلب می‌کنند. یکی از جذابیت‌های موزه همان فضای تاریخی دست‌نخورده و حس توقف در زمانی است که به لطف وصیت عجیب ایزابلا گاردنر ایجاد شده است که هرگونه دست بردن در فضای موزه را منع کرد و موزه بسیار از آن در بازاریابی خود استفاده می‌کند. اما شاید یکی از خلاقانه‌ترین روش‌هایی که موزه برای درگیر کردن مخاطبانش به کار گرفت، کمپین‌های رمزآلود و تعاملی بود که بازدیدکنندگان را به کارآگاهانی تبدیل می‌کرد که باید رازهای موزه را کشــف کنند. به عنوان مثال، آن‌ها اپلیکیشن موبایلی ساختند که بازدیدکننده‌ها باید در آن سرنخ‌های سرقت را پیدا می‌کردند یا حتی در اینستاگرام سری پست‌های رمزگذاری شده قرار می‌دادند که مردم باید پیام مخفی آن را کشف می‌کردند. حتی تورهای مخصوصی طراحی شد که در آن مردم با دفترچه وارد موزه می‌شدند و با حل معماهای مختلف به رمزگشایی سرقت می‌پرداختند.

حقیقت یا توهم؟

موزه ایزابلا استوارت گاردنر مثل هر ساختمان تاریخی دیگری نیست، در گوشه به گوشه این موزه رازی نهفته است. یکی از دیوارهای موزه در پنهانی دارد که پشت یک تابلو مخفی شده، کاشی‌های منحصربه‌فردی دارد که در هیچ کجای دنیا یافت نمی‌شود، نقوش عجیب روی دیوارها و حتی آثار و عتیقه‌هایی که هیچ سوابقی از تاریخ آن‌ها در دسترس نیست، در یکی از بخش‌های حیاط، اگر بازدیدکننده‌ای زمزمه کند صدایش از بخش دیگری شنیده می‌شود. خود ساختمان موزه به تنهایی بخشی از تجربه بازدید است که حس ماجراجویی واقعی را به بازدیدکنندگان منتقل می‌کند. هر سال در شب هالووین، موزه گاردنر تور ویژه‌ای برگزار می‌کند که بر داستان‌های ماورایی و ترســناکی که در مورد موزه دست به دست می‌شود، تمرکز می‌کند. خیلی از مردم باور دارند که روح ایزابلا استوارت گاردنر هنوز در موزه حضور دارد. همچنین گاهی اتفاقات عجیب و غریبی در موزه رخ می‌دهد که هیجان را برای مردم بیشتر می‌کند مثل چراغ‌هایی که خودبه‌خود خاموش و روشن می‌شوند، صداهای عجیبی که در تالارها به گوش می‌رسد، حتی برخی بازدیدکنندگان ادعا کرده‌اند که وقتی در تالارهای قدیمی قدم می‌زدند، حس کرده‌اند کسی در حال تماشای آن‌هاست.

گردش در میان سایه‌ها

همه این داستان‌ها باعث می‌شود که موزه در ذهن مردم ماندگار شود و بسیاری برای تجربه آن صف بکشند. همچنین به مسئولان موزه اجازه می‌دهد تا با اســتفاده از قدرت داستان‌سرایی مخاطبــان بیشــتری جذب کننــد. یکی از ابتکارهای جالب موزه برای اســتفاده از این فضای مرموز، برنامه بازدید مخفی است. در این برنامه، برخی از بازدیدکنندگان خوش‌شانس به طور تصادفی انتخاب می‌شوند تا از بخش‌هایی از موزه دیدن کنند که برای عموم بسته است. این برنامه شامل دسترسی به اتاق‌های پشت صحنه و دسترســی به آرشیوهای مخفی و حتی بازدید از بخش‌های مخفی موزه اســت که فقط کارکنان اجازه ورود به آن‌ها را دارند. این مکان از طریق ایجاد تجربه‌های معمایی و داستان‌سرایی‌های خلاقانه، ارتباطی عمیق با بازدیدکنندگان برقرار می‌کند و آن‌ها را به بخشــی از تاریخ و رمز و رازهای خود تبدیل می‌کنــد. به جای آن که تنهــا فضایی برای نمایش آثار باشد، خود موزه به یک داستان و ماجراجویی زنده تبدیل شده است، جایی که هر بازدیدکننده می‌تواند تلفیق هنر، تاریخ و افسانه را با هم تجربه کند.



در سال ۱۹۹۰، موزه گاردنر گرفتار بزرگ‌ترین دزدی هنری تاریخ شد؛ اتفاقی که نه تنها دنیای هنر را تکان داد، بلکه باعث شد موزه گاردنر تا ابد در ذهن مردم باقی بماند. دزدها با پوشیدن لباس پلیس و استفاده از حقه‌ای ساده و زمان‌بندی دقیق وارد موزه شدند، توانستند نگهبانان را فریب دهند و تنها در عرض چند ساعت، ۱۳ اثر هنری از رامبرانت، ورمیر و دگا و چند عتیقه به ارزش ۵۰۰ میلیون دلار را بدزدند و ۱۳ قاب خالی را برای موزه گاردنر به جا بگذارند

لا ردوت می‌تواند با استفاده از تحلیل تاریخچه خرید و جستجوهای قبلی مشتری‌ها، محصولات مشابه یا مرتبط را به آن‌ها پیشنهاد دهد. برای مثال اگر مشتری بارها لباس‌های کژوال را بررسی کند اما در نهایت خرید نکند، سیستم پیشنهادها تخفیفی یا ترکیب‌های جذاب‌تر از همان سبک را به او نمایش می‌دهد. این نوع پیشنهادها شخصی‌سازی‌شده باعث افزایش تعداد مشتریان و وفاداری آن‌ها به برند شده است.



پشت صحنه یک تحول

لا ردوت چگونه از تکنولوژی برای پیشی گرفتن از رقبا استفاده می‌کند؟

برند لا ردوت یکی از برندهای فعال در صنعت مد و دکوراسیون در فرانسه است که بیش از ۱۸۰ سال سابقه در تولید و فروش پوشاک دارد. اگرچه این برند فعالیت خود را از قرن نوزدهم با تولید پارچه پشمی آغاز کرده است، در قرن بیستم با تغییر خط تولید خود و ورود به دنیای پررقابت مد و پوشاک مسیر جدیدی را در پیش گرفته است. این برند جزو اولین شرکت‌هایی بود که با استفاده از روش سنتی کاتالوگ خرید پستی، خود را به مردم معرفی کرد و محبوبیت خود را افزایش داد. آن‌ها مدام روش‌های بازاریابی خود را با تغییرات بازار تطبیق می‌دهند و همواره تلاش می‌کنند استراتژی‌های مطابق با بازاریابی روز را در پیش بگیرند. حالا که استفاده از هوش مصنوعی به یکی از ارکان اصلی بازاریابی دنیای مدرن امروز تبدیل شده، این برند موفق شده است با استفاده از آن تجربه خرید را برای مردم آسان‌تر و لذت‌بخش‌تر کند. این برند با استفاده از روش‌های بازاریابی خلاقانه و ارتباط موثر با مشتریان و در نهایت استفاده از فناوری‌های مدرن توانست محصولات خود را در دسترس میلیون‌ها نفر قرار داده و با آن‌ها روابط عمیقی برقرار کند.

اشتباهی که تاریخ‌ساز شد

در سال ۲۰۱۲، لا ردوت یک عکس معمولی در سایت خود قرار داد. این عکس خانواده‌ای شاد را نشان می‌داد که با لباس‌های این برند کنار ساحل ایستاده بودند. در ابتدا عکس به نظر ساده می‌آمد اما کاربران متوجه مردی برهنه در پس زمینه این عکس شدند. این اشتباه به سرعت در فضای مجازی پخش شد و کاربران آن را با بحث و شوخی‌های مختلف با هم به اشتراک می‌گذاشتند. این باعث شد که نام برند بدون هیچ هزینه‌ای روی زبان‌ها باشد. اما داستان به همین جا ختم نمی‌شود، برند لا ردوت به جای عذرخواهی یا پاک کردن اشتباه خود، از این موقعیت استفاده کرد! آن‌ها کمپینی راه انداختند و در آن از مردم خواستند تا اشتباهات پنهانشان در تبلیغات دیگر را هم پیدا کنند. این کار باعث افزایش تعامل برند با مخاطبان خود، بازدید از سایت و در نهایت فروش بیشتر شد. بعد از این اتفاق، این برند تمرکز خود را بر راه‌اندازی کمپین‌های تبلیغاتی خلاقانه گذاشت تا توجه مخاطبان را جلب کند.

استایلیست جیبی

برند لا ردوت کمد لباس تعاملی در سایت خود ایجاد کرد که در آن کاربران می‌توانستند اطلاعات بیشتری در مورد آن محصول داشته باشند و حتی محصولات مختلف را انتخاب کنند، ترکیب‌های مختلف محصولات را امتحان کنند و در نهایت استایل‌های متنوعی ایجاد کنند. این کار باعث شد که تعامل مشتریان با سایت بیشتر شود و با اطمینان بیشتری خرید کنند. اما تنها همین نیست. این برند با استفاده از هوش مصنوعی و تحلیل داده‌های رفتار مشتریان، پیشنهادهای خرید شخصی‌سازی‌شده به آن‌ها ارائه می‌دهد.

لا ردوت می‌تواند با استفاده از تحلیل تاریخچه خرید و جستجوهای قبلی مشتری‌ها، محصولات مشابه یا مرتبط را به آن‌ها پیشنهاد دهد. برای مثال اگر مشتری بارها لباس‌های کژوال را بررسی کند اما در نهایت خرید نکند، سیستم پیشنهادهای تخفیفی یا ترکیب‌های جذاب‌تر از همان سبک را به او نمایش می‌دهد. این نوع پیشنهادهای شخصی‌سازی‌شده باعث افزایش تعداد مشتریان و وفاداری آن‌ها به برند شده است.

آینده‌نگر

یکی دیگر از نوآوری‌های برند لا ردوت در استفاده از هوش مصنوعی، بهینه‌سازی جستجوی محصولات است. دقت پایین جستجوی محصولات یکی از مشکلات سایت‌های فروش محصولات است. برند لا ردوت این مشکل را با استفاده از سیستم بینایی کامپیوتری رفع کرده است؛ مشتریان می‌توانند تصویری از محصول موردنظر خود را آپلود کنند و سیستم تصویر محصولات مشابه را پیدا می‌کند. همچنین این سیستم به برند کمک می‌کند تا محصولات خود را بر اساس ویژگی‌های بصری مثل رنگ، جنس، الگو و سبک دسته‌بندی کند. یکی دیگر از مشکلات اصلی برندهای بزرگ مدیریت موجودی و پیش‌بینی تقاضای مشتریان است. برند لا ردوت این چالش را با استفاده از الگوریتم‌های یادگیری ماشین و تحلیل داده‌های بزرگ حل کرده است. هوش مصنوعی با بررسی میزان تقاضای سال‌های گذشته و الگوهای فروش سعی می‌کند میزان تقاضا برای هر محصول را پیش‌بینی کند. برای مثال، اگر لباس‌های نخی با طرح گل در فصل بهار مورد استقبال قرار گیرد، موجودی بر اساس این روند تنظیم می‌شود. به این ترتیب، برند لا ردوت همواره یک قدم جلوتر از رقبا عمل کرده و جایگاه خود را به عنوان پیشرو در صنعت حفظ می‌کند.

یکی از عوامل کلیدی در موفقیت چشمگیر برند سول‌سایکل، تمرکز بی‌نظیر آن بر اهمیت وفاداری مشتری است. این برند به خوبی دریافته که انسان‌ها فطرتاً تمایل دارند که به گروهی تعلق داشته باشند و از این حس تعلق، هویت و آرامشی خاص کسب می‌کنند. کمپین «قبیله سول‌سایکل» یکی از موفق‌ترین تلاش‌های این برند برای ایجاد چنین حسی است.



معجزه‌ای به نام سول‌سایکل

چرا این باشگاه خاص است؟

این روزها سول‌سایکل، فراتر از یک باشگاه ورزشی، به نمادی از انرژی، انگیزه و تجربه‌ای دگرگون‌کننده تبدیل شده است. داستان این برند موفق، سال‌ها پیش، از دل گفتگوی دوستانه الیزابت کاتلر و جولی راینر در یک قرار ملاقات ساده شکل گرفت. آن‌ها از فقدان مکانی ورزشی مناسب شکایت داشتند. این جرقه، انگیزه‌ای شد تا خودشان آستین‌ها را بالا بزنند و فضایی خلق کنند که ورزشکاران بتوانند در آن با خودِ واقعی‌شان ارتباط بگیرند و از نظر جسمی و روحی بهبود یابند. سرانجام پس از ماه‌ها برنامه‌ریزی و تلاش، نخستین استودیوی سول‌سایکل در سال ۲۰۰۶ در نیویورک پا به عرصه وجود گذاشت. طراحی منحصربه‌فرد این استودیو تجربه‌ای بی‌نظیر برای شرکت‌کنندگان رقم می‌زد. کلاس‌های سول‌سایکل، ترکیبی دلنشین از دوچرخه‌سواری، حرکات موزون و مدیتیشن بود که به‌طور همزمان جسم و روح شرکت‌کنندگان را تقویت می‌کرد. خیلی زود، سول‌سایکل محبوبیت فراوانی به دست آورد و افراد بسیاری را به خود جذب کرد. این برند، نه فقط به خاطر کلاس‌های پرانرژی و مؤثر، بلکه به دلیل الهام‌بخشی و ایجاد آرامش روحی در شرکت‌کنندگان، نامی خود را بر سر زبان‌ها انداخت. امروزه، سول‌سایکل با بیش از نود استودیو در سراسر جهان، به برندی محبوب و تأثیرگذار در دنیای تناسب اندام تبدیل شده است.

قبیله ورزشکاران

یکی از عوامل کلیدی در موفقیت چشمگیر برند سول‌سایکل، تمرکز بی‌نظیر آن بر اهمیت وفاداری مشتری است. این برند به خوبی دریافته که انسان‌ها فطرتاً تمایل دارند که به گروهی تعلق داشته باشند و از این حس تعلق، هویت و آرامشی خاص کسب می‌کنند. کمپین «قبیله سول‌سایکل» یکی از موفق‌ترین تلاش‌های این برند برای ایجاد چنین حسی است. این کمپین به جای تمرکز صرف بر جنبه‌های ورزشی، بر ایجاد یک جامعه پرشور و پرانرژی متمرکز شد. سول‌سایکل در این کمپین، فراتر از یک باشگاه ورزشی، خود را به عنوان مکانی برای گرد هم آمدن افرادی با اهداف مشترک معرفی کرد. جایی که افراد می‌توانند علاوه بر بهبود وضعیت جسمانی، روابط اجتماعی خود را تقویت کرده و از حمایت یک گروه بزرگ بهره‌مند شوند. برای تحقق این هدف، سول‌سایکل از ابزارهای مختلفی استفاده کرد. شبکه‌های اجتماعی به پلتفرمی برای به اشتراک گذاشتن داستان‌های موفقیت اعضای قبیله، برگزاری مسابقات و چالش‌های انگیزشی و ایجاد ارتباط مستقیم با جامعه سول‌سایکل تبدیل شد. همچنین، رویدادهای متنوعی از جمله کلاس‌های تخصصی، مهمانی‌های گروهی و سفرهای مشترک برای اعضای این خانواده بزرگ تدارک دیده شد. تولید محتواهای اختصاصی مانند ویدیو و پادکست نیز به غنی‌سازی تجربه کاربران و تقویت حس تعلق آن‌ها کمک شایانی کرد. نتیجه این رویکرد هوشمندانه، جذب مخاطبان بسیاری بود که به دنبال چیزی فراتر از یک باشگاه ورزشی معمولی بودند. سول‌سایکل با ایجاد یک جامعه پرشور و پرانرژی، به یک الگو برای سایر برندها در ایجاد ارتباط عمیق با مشتریان تبدیل شد.

از تمرین جسم تا تعالی روح

سول‌سایکل علاوه بر کمپین‌های تبلیغاتی، از روشی بسیار مؤثر برای ایجاد ارتباط عمیق با مشتریان خود بهره می‌برد: اشتراک‌گذاری داستان‌های شخصی. این برند با انتشار یک خبرنامه هفتگی، پل ارتباطی خود را با جامعه ورزشکاران حفظ می‌کند. در این خبرنامه، علاوه بر آخرین اخبار و رویدادهای باشگاه، مقالاتی با موضوعات متنوعی مانند تغذیه بعد از تمرین، حرکات کششی و راهکارهای بهبود عملکرد ورزشی منتشر می‌شود. اما بخش جذاب این خبرنامه، داستان‌های شخصی شرکت‌کنندگان است. این داستان‌ها که هر هفته منتشر می‌شوند، از تجربیات افراد در کلاس‌ها و چگونگی تأثیر سول‌سایکل بر زندگی‌شان می‌گویند. به این ترتیب، سول‌سایکل موفق شده است حس همدلی و تعلق خاطر عمیقی را در بین اعضای خود ایجاد کند. وقتی یک فرد می‌بیند که چگونه سول‌سایکل به فرد دیگری کمک کرده است، انگیزه‌اش برای ادامه دادن بیشتر می‌شود.. سول‌سایکل، فراتر از تمرینات جسمانی، بر تقویت روحیه و ایجاد حس خوب در شرکت‌کنندگان تأکید ویژه‌ای دارد و همین امر، این باشگاه‌ها را منحصربه‌فرد ساخته است. کلاس‌های سول‌سایکل در محیطی تاریک و با نورپردازی خاص برگزار می‌شوند. این فضا، همراه با موزیک‌های پرانرژی و هماهنگ با حرکات، به شرکت‌کنندگان کمک می‌کند تا تمرکز بیشتری داشته باشند و از تمرین خود لذت ببرند. سول‌سایکل با ترکیب ورزش، موسیقی، نورپردازی آرامش‌بخش و مربیان الهام‌بخش، تجربه‌ای بی‌نظیر و متفاوت را برای شرکت‌کنندگان رقم می‌زند که در هیچ باشگاه دیگری نخواهند یافت. سول‌سایکل بی‌وقفه به گسترش مرزهای خود ادامه می‌دهد و با ایجاد حس تعلق، همدلی و انگیزه، نشان داده است که یک تجربه ورزشی می‌تواند زندگی‌ها را دگرگون کند.



این کمپین تنها به مد و لباس محدود نمی‌شود. برتز بیز با بازگو کردن داستان جذاب بنیان‌گذاران خود، برت شاویتز و راکسان کویمبی، به ریشه‌های برند و ارزش‌های آن اشاره می‌کند. آشنایی تصادفی این دو نفر و آغاز کسب‌وکارشان از موم زنبور عسل، داستانی الهام‌بخش است که در این کمپین به‌طور مفصل به تصویر کشیده شده است.

زیبایی به سبک زنبورها

برتز بیز چگونه جهانی شد؟

در سال ۱۹۸۴، هنگامی که برت و راکسان، برند «برتز بیز» به معنای زنبورهای برت را تأسیس کردند، داستان این برند و موفقیتشان آغاز شد. آنها در ابتدا به تولید شمع‌های موم عسل پرداختند و آنها را در نمایشگاه‌های محلی به فروش می‌رساندند. پس از مدتی، تولید بالم لب از موم زنبور عسل را آغاز کردند که به سرعت به یکی از پرفروش‌ترین محصولات برند تبدیل شد. با گذشت زمان، برتز بیز به سرعت توسعه یافت و محصولات متنوع دیگری از جمله محصولات مراقبت از پوست، مو و بدن را نیز به بازار عرضه کرد. امروزه، برتز بیز به عنوان یکی از برندهای مطرح در زمینه محصولات مراقبت شخصی طبیعی در جهان شناخته می‌شود و محصولات آن در بسیاری از فروشگاه‌های زنجیره‌ای و آنلاین در سراسر دنیا به فروش می‌رسند.

فرصتی برای خاص بودن

مجموعه‌های نسخه محدود، ابزاری قدرتمند در بازاریابی برندهای مختلف، از جمله برتز بیز، هستند. این مجموعه‌ها با ایجاد حس فوریت و نیاز، می‌توانند توجه مخاطبان را به خود جلب کرده و فروش را افزایش دهند و علاوه بر این، محبوبیت خود را در بین افرادی که به دنبال موارد خاص و منحصربه‌فرد هستند، بیشتر کنند. این مجموعه‌ها در برند برتز بیز معمولاً شامل محصولاتی با فرمولاسیون جدید، بسته‌بندی خاص یا ترکیبی از محصولات پرطرفدار در یک مجموعه هستند. این تنوع و نوآوری، حس تازگی و هیجان را برای مشتریان به ارمغان می‌آورد. بسته‌بندی این محصولات، علاوه بر حفظ کیفیت و ایمنی کالا، به عنوان یک عنصر کلیدی در بازاریابی نیز عمل می‌کند. طراحان با استفاده از رنگ‌ها، طرح‌ها و متریال‌های خاص، بسته‌بندی‌هایی خلق می‌کنند که نه تنها محصول را از رقبا متمایز می‌کند، بلکه با ایجاد یک تجربه بصری جذاب، مشتریان را به خود جذب می‌کند. بسیاری از این مجموعه‌ها، بسته‌بندی‌های محدودی با طراحی‌های منحصر به فرد دارند که اغلب با مناسبت‌های خاص یا فصول مختلف سال هماهنگ شده است. این طراحی‌های جذاب و محدود، حس ارزشمندی و انحصاری بودن را در مشتریان ایجاد می‌کند. به عبارت دیگر، مشتریان احساس می‌کنند که با خرید این محصولات، به یک باشگاه اختصاصی پیوسته‌اند. علاوه بر این، محدود بودن تعداد محصولات و زمان عرضه کوتاه آن‌ها، حس فوریت و ترس از دست دادن فرصت را در مشتریان تقویت می‌کند. این حس فوریت، آن‌ها را به خرید سریع‌تر ترغیب می‌کند و از این طریق، فروش محصولات را افزایش می‌دهد.

زیبایی خود را جشن بگیرید!

برگزاری جشن‌ها و رویدادهای جذاب، یکی از موثرترین روش‌هایی است که محبوبیت برند و حس تعلق مشتریان به آن را افزایش می‌دهد و برتز بیز هم به خوبی از این موضوع استفاده کرده است. این برند چهل سالگی خود را با کمپینی جذاب و نوستالژیک به نام «تابستان ۸۴ کمپ برت» جشن گرفت. این کمپین با رویکردی نوستالژیک، مخاطبان را به سفری خاطره‌انگیز به دهه ۸۰ میلادی دعوت می‌کند. با ارائه مجموعه‌ای از لباس‌ها و اکسسوری‌های رنگی و شاد، برتز بیز سعی کرده است حس و حال آن دوران را زنده کند و مشتریان خود را به روزهای خوش گذشته ببرد. اما این کمپین تنها به مد و لباس محدود نمی‌شود. برتز بیز با بازگو کردن داستان جذاب بنیان‌گذاران خود، برت شاویتز و راکسان کویمبی، به ریشه‌های برند و ارزش‌های آن اشاره می‌کند. آشنایی تصادفی این دو نفر و آغاز کسب‌وکارشان از موم زنبور عسل، داستانی الهام‌بخش است که در این کمپین به‌طور مفصل به تصویر کشیده شده است. در کنار این روایت جذاب، دیزاین‌های بامزه و خلاقانه‌ای نیز در این کمپین به چشم می‌خورد. بطری آب، حوله و صندلی تاشو، همه با الهام از بالم لب زرد و قرمز محبوب برتز بیز طراحی شده‌اند. این دیزاین‌ها، علاوه بر جذابیت بصری، به تقویت هویت برند و ماندگاری آن در ذهن مخاطب کمک می‌کنند. اما برتز بیز تنها به زیبایی و سرگرمی فکر نمی‌کند. این برند در راستای تعهد خود به محیط زیست، محصولات جدیدی را با بسته‌بندی‌های سازگار با محیط زیست معرفی کرده است. به عنوان مثال، بالم لب‌های جدید برتز بیز با بسته‌بندی کاغذی بازیافتی بیش از ۹۰ درصد تولید می‌شوند که به کاهش ضایعات پلاستیکی کمک شایانی می‌کند. این برند نشان داده است که می‌توان هم به موفقیت تجاری دست یافت و هم به محیط زیست و جامعه خدمت کرد.



برگزاری جشن‌ها و رویدادهای جذاب، یکی از موثرترین روش‌هایی است که محبوبیت برند و حس تعلق مشتریان به آن را افزایش می‌دهد و برتز بیز هم به خوبی از این موضوع استفاده کرده است. این برند چهل سالگی خود را با کمپینی جذاب و نوستالژیک به نام «تابستان ۸۴ کمپ برت» جشن گرفت. این کمپین با رویکردی نوستالژیک، مخاطبان را به سفری خاطره‌انگیز به دهه ۸۰ میلادی دعوت می‌کند. با ارائه مجموعه‌ای از لباس‌ها و اکسسوری‌های رنگی و شاد، برتز بیز سعی کرده است حس و حال آن دوران را زنده کند و مشتریان خود را به روزهای خوش گذشته ببرد

باشگاه میلیاردرها

هورتان چگونه قواعد بازی را تغییر داد؟

رقابت در صنعت خودروسازی همواره حول محور تولید بهترین کیفیت، بهترین طراحی یا مقرون به صرفه بودن می‌گردد. خودروسازان به سرعت به دنبال ارائه فناوری‌های جدید و کاهش هزینه‌های تولید هستند تا طیف وسیع‌تری از مشتریان را جذب کنند. در این بین برندهایی مثل هورتان نشان می‌دهند که تنها راه موفقیت، توجه به فناوری نیست. تمرکز خودروسازان آنقدر معطوف به فناوری بهتر و تکنولوژی جدید و نوآوری فنی می‌شود که دیگر به جلوه و ظاهر آن‌ها توجه چندانی نشده و طراحی خودروها به سمت سادگی و تکرار پیش می‌رود. اما در این بازار پررقابت فناوری، برندهایی هستند که برای علاقه‌مندان به شیک‌ترین و لوکس‌ترین خودروها، محصولاتی تولید کنند و در میان آن‌ها یک برند به سرعت رشد کرد و بین طرفداران خودروهای لوکس جایگاهی ویژه پیدا کرد: هورتان. این برند اسپانیایی با هدف تولید خودروهایی با کیفیت و فناوری بی‌نظیر و حفظ زیبایی شناسی آن‌ها وارد عرصه رقابت صنعت خودروسازی شد. هورتان در تلاش است تا برای مشتری‌های خاص، کالاهای خاص بسازد، بنابراین باید روش خاصی هم برای جلب توجه این مشتریان پیدا می‌کرد. هورتان در استراتژی‌های بازاریابی خود از ترکیبی بهره می‌برد که همه به دنبال آن هستند. استفاده از ترکیب اصالت، انحصار و طراحی سفارشی باعث شده تا برند هورتان فوراً بین علاقه‌مندان به خودروهای لوکس معروف شود و تبدیل به گزینه‌ای باارزش برای ثروتمندان و اشخاص خاص تبدیل شود.

امضای هنری

برند هورتان با ترکیب طراحی کلاسیک و مدرن خودروهای خود را تولید کرد. این ترکیب منحصر به فرد باعث شده کسانی که به دنبال این برند می‌روند به خودرو به چشم یک وسیله نقلیه ساده نگاه نکنند و در واقع آن را به عنوان اثری هنری در نظر بگیرند. این برند به شدت بر دست ساز بودن تمامی طراحی‌های خود تاکید دارد و به دنبال مشتریانی است که برای این ویژگی ارزش قائل هستند. از آنجایی که تمام طراحی خودروها با دست انجام می‌شود، قطعاً از هر مدل تعداد محدودی هم ساخته می‌شود. این به تنهایی یکی از بزرگ‌ترین تفاوت‌های هورتان با سایر برندهای خودروسازی است. تعداد محدود مدل‌های این برند در نهایت باعث می‌شود که تقاضا افزایش یابد و چیزی از جذابیت مدل‌های هورتان کم نشود و این دقیقاً همان چیزی است که برند به دنبال آن است. یکی از جذاب‌ترین بخش‌های استراتژی هورتان، ایجاد کلوب اختصاصی مشتریان است. کسانی که یکی از خودروهای این برند را خریداری می‌کنند، به شبکه‌ای خاص از افراد برجسته، سرمایه‌گذاران و علاقه‌مندان به لوکس‌ترین خودروهای جهان وارد می‌شوند. این کلوب علاوه بر ارتباطات تجاری، شامل مزایایی مانند دعوت به رویدادهای اختصاصی، تجربه رانندگی در پیست‌های بین‌المللی و حتی دسترسی به مدل‌های سفارشی قبل از عرضه عمومی است.

لوکس سفارشی

هورتان به درستی مشتریان هدف خود را شناخته است. او به دنبال افرادی است که علاقه‌ای بسیار به انحصار و محصولات خاص دارند. برند هورتان نیازهای این افراد را درک کرده و خودروهایی ساخته که در بخش فنی حرف اول را می‌زنند و در طراحی و زیبایی شناسی هم از تمام برندها پیشی می‌گیرند. هورتان به مشتریان خاص خود اجازه می‌دهد که خودروهایشان را خودشان طراحی کنند؛ از رنگ و بدنه گرفته تا حالت و طرح پوشش چرخ‌ها. مشتریان می‌توانند تمام جزئیات بخش خارجی خودرو را درست مثل بخش داخلی تغییر دهند، حتی می‌توانند سیستم‌های صوتی و صفحه‌های نمایش موردعلاقه خود را به خودرو اضافه کنند. اما جذاب‌ترین بخش سفارشی‌سازی خودروها این است که مشتریان می‌توانند حتی عملکردهای خودرو را نسبت به ترجیحشان سفارش دهند. این بخش شامل تغییر سرعت، راحتی و کنترل تنظیمات موتور و حتی سیستم تعلیق ترمز به دلخواه مشتری است. با این کار به مشتریانش آزادی کامل می‌دهد تا تجربه‌ای بی‌نظیر از رانندگی داشته باشند.

حضور در بازارهای خاص

هورتان تمرکز خود را به دلایل استراتژیک بر روی اروپا و خاورمیانه گذاشته است. این انتخاب با تحلیل دقیق ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این مناطق انجام شده است. به‌ویژه در خاورمیانه، جایی که فرهنگ تجمل و لوکس‌گرایی در سراسر جوامع غالب است، برندهایی همچون هورتان به راحتی می‌توانند به توجه ویژه‌ای که مردم به خودروهای خاص دارند دست پیدا کنند. اقتصاد قدرتمند این مناطق،





یکی از جذاب‌ترین بخش‌های استراتژی هورتان، ایجاد کلوب اختصاصی مشتریان است. کسانی که یکی از خودروهای این برند را خریداری می‌کنند، به شبکه‌ای خاص از افراد برجسته، سرمایه‌گذاران و علاقه‌مندان به لوکس‌ترین خودروهای جهان وارد می‌شوند. این کلوب علاوه بر ارتباطات تجاری، شامل مزایایی مانند دعوت به رویدادهای اختصاصی، تجربه رانندگی در پیست‌های بین‌المللی و حتی دسترسی به مدل‌های سفارشی قبل از عرضه عمومی است.

مخصوصاً کشورهای امارات متحده عربی، عربستان سعودی، قطر و کویت، فضا را برای حضور برندهای لوکس فراهم کرده است. مردم در اینجا به دنبال محصولات خاص هستند که نشان دهنده حس انحصار و ویژگی‌های فردی باشد؛ ویژگی‌هایی که هورتان به خوبی در مدل‌های خود گنجانده است. در اروپا، هم کشورهای ثروتمند مانند سوئیس، آلمان، فرانسه و ایتالیا به عنوان بازارهای هدف هورتان شناخته می‌شوند. این مناطق به دلیل اقتصاد توسعه یافته و تمایل مردم به خرید کالاهای لوکس و منحصر به فرد، برای برندهایی چون هورتان فرصت‌های ویژه‌ای فراهم کرده‌اند. علاوه بر این، فرهنگ و تاریخ طولانی در زمینه طراحی و مهندسی دقیق در این مناطق نیز بر تقاضا برای خودروهای لوکسی مثل هورتان تاثیرگذار است.



هورتان در امارات غوغا کرد!

هورتان برای افزایش اعتبار خود و تثبیت جایگاهش به‌عنوان تولیدکننده خودروهای لوکس، در نمایشگاه‌های معتبر جهانی شرکت می‌کند. یکی از مهم‌ترین این رویدادها، نمایشگاه خودروی ژنو است که هر ساله در سوئیس برگزار می‌شود و هورتان حضوری پررنگ در آن دارد. شرکت در چنین نمایشگاه‌هایی فرصت ارزشمندی را برای برند فراهم می‌کند تا نوآوری‌های خود را به نمایش بگذارد و برتری محصولاتش را به رخ بکشد. یکی از خودروهایی که برای اولین بار در نمایشگاه ژنو رونمایی شد، هورگان وینتیج بود؛ خودرویی با طراحی نمادین و منحصربه‌فرد که توجه کارشناسان و علاقه‌مندان را به خود جلب کرد. این مدل ترکیبی کم‌نظیر از اصالت طراحی کلاسیک و نگاه به آینده را ارائه می‌داد و با تبلیغات هدفمند و طراحی دقیق خود، به یکی از معروف‌ترین محصولات هورتان تبدیل شد. علاوه بر نمایشگاه ژنو، هورتان در رویدادهای بین‌المللی دیگری نیز حضور دارد تا بازارهای بیشتری را تحت تأثیر قرار دهد. نمایشگاه‌های دبی و قطر از مهم‌ترین این رویدادها هستند. نمایشگاه خودروی دبی به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین نمایشگاه‌های منطقه خاورمیانه شناخته می‌شود، به همین دلیل هورتان تصمیم گرفت تجربه‌ای متفاوت برای مشتریان خاص خود فراهم کند. در یک بخش ویژه از نمایشگاه، مشتریان خاص با یک چالش رانندگی واقعیت مجازی روبه‌رو شدند. آن‌ها ابتدا وارد یک شبیه‌ساز پیشرفته شدند که حس واقعی رانندگی با هورگان وینتیج را در جاده‌های کوهستانی سوئیس بازسازی می‌کرد. اما این فقط مقدمه بود! پس از تجربه رانندگی مجازی، از مشتریان خاص دعوت شد تا در یک پیست اختصاصی در دل صحرا، هورگان وینتیج را در دنیای واقعی برانند. این اتفاق چنان تأثیرگذار بود که یکی از سرمایه‌گذاران برجسته اماراتی که از علاقه‌مندان خودروهای کلاسیک است، همان‌جا یک سفارش اختصاصی برای نسخه سفارشی هورگان وینتیج ثبت کرد!

هنر حفظ اصالت در عصر دیجیتال!

برندی مثل هورتان که به دنبال جلب توجه ثروتمندان است، سعی می‌کند از تبلیغات سنتی استفاده کند تا حس منحصر به فرد بودن و لوکس بودن برند خود را حفظ کند. از تلویزیون و نمایشگاه گرفته تا تبلیغات چاپی مثل مجلات معروف و لوکس. البته این به آن معنی نیست که برند هورتان از فرصت خود برای تبلیغات در رسانه‌های اجتماعی مثل اینستاگرام، توییتر و غیره استفاده نمی‌کند. در حقیقت، هورتان به خوبی می‌داند که برای دستیابی به جوانانی که به دنبال تجمل و لوکس بودن هستند، باید از رسانه‌های اجتماعی هم بهره ببرد. اما برخلاف دیگر برندها که ممکن است در شبکه‌های اجتماعی خود تبلیغاتی گسترده و همه‌جانبه انجام دهند، هورتان این کار را با دقت و با محتوای خاص انجام می‌دهد. این برند تمام تلاشش را می‌کند تا حواشی ایجاد نکند و این تصویر لوکس بودن را از بین نبرد. برند هورتان در شبکه‌های اجتماعی مانند اینستاگرام، با تصاویر و ویدیوهایی با کیفیت بالا، تلاش می‌کند تا ظاهر بی‌نظیر خودروهای خود را به نمایش بگذارد و حس انحصار و تمایز را در هر پست منتقل کند. در این پلتفرم‌ها، هورتان بیشتر از هر چیز بر نمایش جزئیات فنی و طراحی منحصر به فرد خودروهای خود تاکید دارد، که این کار همزمان با ایجاد حس لوکس بودن و دسترس‌پذیری محدود می‌تواند جذابیت ویژه‌ای برای دنبال‌کنندگان ایجاد کند. هورتان با ایجاد تعامل بیشتر در فضای دیجیتال و ارائه تجربه‌ای شخصی‌تر و دسترس‌پذیرتر از طریق پلتفرم‌های اجتماعی، تلاش می‌کند که جامعه‌ای آنلاین از علاقه‌مندان به خودروهای لوکس و منحصر به فرد بسازد. با گسترش بازارهای هدف و سرمایه‌گذاری در تکنولوژی‌های نوین، آینده‌ای پر از موفقیت در انتظار این برند است. هورتان با حفظ روح منحصربه‌فرد خود، در کنار ایجاد تجربه‌هایی خاص و بی‌رقیب برای مشتریانش، مسیر خود را به‌سوی تبدیل شدن به یکی از برترین نام‌های صنعت خودرو ادامه خواهد داد. بی‌شک، آنچه امروز آغاز شده، فردایی درخشان‌تر برای هورتان و دنیای خودروهای لوکس رقم خواهد زد.





سفر، ماجراجویی لذت‌بخشی است، اما همیشه هم بی‌دردسر نیست. بارها تصاویر خیره‌کننده‌ای از هتل‌ها، رستوران‌ها و جاذبه‌های گردشگری را در تبلیغات دیده‌ایم، اما چه تضمینی هست که واقعیت، همان‌قدر جذاب باشد؟

سفرهای هوشمند

چگونه تریپ ادوایزر به یک راهنمای بی‌رقیب سفر تبدیل شد؟

تریپ ادوایزر یکی از معروف‌ترین و پرطرفدارترین پلتفرم‌های سفر در جهان است. این برند در حالی وارد عرصه گردشگری شد که پیشگامان قدرتمندی مثل گوگل و یلپ نیز در آن حضور داشتند. تریپ ادوایزر خیلی زود دریافت که با تبلیغات پر زرق و برق و بازاریابی پرهیاهو نمی‌تواند از رقبا متمایز شود. مردم دیگر با تبلیغات پر سر و صدا و کلیشه‌ای ارتباط برقرار نمی‌کنند. در دنیای امروز که بازار مملو از پیشنهادهای مشابه است، جلب اعتماد مردم و ساختن مشتریان وفادار بسیار دشوار است. در نتیجه، این برند رویکردی به ظاهر ساده اما کاملاً انسانی و عمیق را در پیش گرفت و از خود مردم برای جلب اعتماد استفاده کرد.

گول تبلیغات را نخورید!

سفر، ماجراجویی لذت‌بخشی است، اما همیشه هم بی‌دردسر نیست. بارها تصاویر خیره‌کننده‌ای از هتل‌ها، رستوران‌ها و جاذبه‌های گردشگری را در تبلیغات دیده‌ایم، اما چه تضمینی هست که واقعیت، همان‌قدر جذاب باشد؟ تریپ ادوایزر با درک این نیاز، پلتفرمی را ایجاد کرده که در آن، راهنمایان واقعی سفر، خودِ مسافران هستند -کسانی که تجربه‌های دستاول و بدون اغراق خود را با دیگران به اشتراک می‌گذارند تا شما بتوانید با اطمینان بیشتری انتخاب کنید. استفاده از تکنیک بازاریابی دهان‌به‌دهان دیجیتال باعث شده کاربران تریپ ادوایزر اعتماد بیشتری به پیشنهادهای این برند داشته باشند. به جای تبلیغات کلیشه‌ای، شما با تجربه‌های واقعی مسافرانی آشنا می‌شوید که دقیقاً همان مسیری را طی کرده‌اند که قصد دارید بروید. حتی می‌توانید تصاویر و ویدئوهایی را ببینید که مستقیماً از سفرهای واقعی کاربران ثبت شده‌اند. با ایجاد این بستر، تریپ ادوایزر به منبعی قدرتمند برای تبادل تجربه‌های سفر تبدیل شده است. این پلتفرم در هر لحظه نظرات هزاران کاربر از سراسر جهان را درباره مقاصد مختلف گردشگری جمع‌آوری کرده و آن‌ها را در اختیار مسافران جدید قرار می‌دهد، تا بتوانند آگاهانه‌تر تصمیم بگیرند.

بهترین‌ها را شما انتخاب می‌کنید

یکی از روش‌های جالب بازاریابی تریپ ادوایزر، ایجاد فضایی رقابتی است. این برند یک سیستم رتبه‌بندی و نظردهی دارد که در آن، هر هتل، رستوران یا جاذبه گردشگری امتیازی بین ۱ تا ۵ ستاره دریافت می‌کند. این سیستم ساده، اما تأثیرگذار است و باعث می‌شود کسب‌وکارها برای جلب رضایت کاربران و دریافت نظرات مثبت، کیفیت خدمات خود را بهبود بخشند. تریپ ادوایزر هر سال، جوایزی را به انتخاب مسافران به برترین هتل‌ها، رستوران‌ها و جاذبه‌های گردشگری اهدا می‌کند. این جوایز، که بر اساس نظرات کاربران و نظرسنجی‌ها تعیین می‌شوند، به کسب‌وکارهایی تعلق می‌گیرند که از نظر مخاطبان



عملکرد برتری داشته‌اند. دریافت این جوایز، شهرت و اعتبار کسب‌وکارها را افزایش داده و در نتیجه، مشتریان بیشتری را جذب می‌کند. از سوی دیگر، کاربران نیز متوجه می‌شوند که نظراتشان تأثیر مستقیم دارد و می‌توانند در انتخاب بهترین‌ها نقش داشته باشند. این موضوع باعث می‌شود اعتماد آن‌ها به تریپ ادوایزر بیشتر شده و با اطمینان بیشتری از این پلتفرم استفاده کنند.

هوش مصنوعی، همسفر همیشه‌بیدار

یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین عوامل موفقیت برند تریپ ادوایزر استفاده از تحلیل داده و شخصی‌سازی تجربه کاربران است. این برند دائماً از داده‌های کاربران برای پیش‌بینی نیازهای آن‌ها استفاده می‌کند. در واقع، این داده‌ها تمام تعاملات کاربر با پلتفرم است که شامل جستجوهای گذشته، سفرهای قبلی و نظرات ثبت شده می‌شود. برای مثال اگر ترجیح کاربر هتل‌ها و رستوران‌های نزدیک به ساحل باشد یا به مقاصد ساحلی امتیاز داده باشد، تریپ ادوایزر از این داده‌ها استفاده می‌کند تا گزینه‌ها و پیشنهادهای مشابه را به کاربر ارائه دهد. این برند حتی می‌تواند مقاصد احتمالی کاربر را هم پیش‌بینی کند و مقاصدی را به او پیشنهاد دهد که می‌تواند جزو علاقه‌مندی‌های کاربر باشد اما احتمالاً چیزی در مورد آن‌ها نشنیده است. به عنوان مثال، اگر کاربری در نظرات خود به آرامش و فضای دنج یک مقصد اشاره کند یا به کافه‌هایی با فضای هنری رفته باشد، این پلتفرم می‌تواند لیستی از کافه‌ها و مقاصدی مشابه را برای سفر بعدی کاربر به شهرهای جدید پیشنهاد دهد. تریپ ادوایزر حتی پیش‌بینی‌هایی در مورد قیمت‌ها نیز انجام می‌دهد. با استفاده از تحلیل داده‌های قبلی، این برند می‌تواند روند تغییرات قیمت‌ها را پیش‌بینی کرده و بهترین زمان برای مسافرت و رزرو کردن را به کاربران خود پیشنهاد کند. در واقع، تریپ ادوایزر با استفاده از تحلیل داده‌ها، به یک همراه هوشمند برای مسافران تبدیل شده است و سفری لذت‌بخش و خاطره‌انگیز را برای آن‌ها رقم می‌زند.

آینده‌پژوهی

بدون سرمایه زیاد، بدون نیروی زیاد

بازیکن-مربی جای مدیران و کارکنان را در استارت‌آپ‌های عصر جدید می‌گیرد



[آینده آسیا]

همسایه‌های سرسخت

چرا مناسبات چین و هند همچنان توفانی باقی خواهد ماند؟



منبع: فارن پالسی
چرا باید خواند:
چین و هند به عنوان دو همسایه که در حوزه‌های اقتصاد و سیاست و حتی جمعیت با هم رقابت دارند، سال‌هاست که رابطه پر تنشی را دنبال کرده‌اند. این گزارش توضیح می‌دهد که چرا نقاط عطف در مناسبات خارجی این دو کشور، باعث تداوم تنش بین آنها خواهد بود.

چین و هند، دو سرزمینی که در جهان قدیم و جدید از اهمیت زیادی برخوردار بوده‌اند، دهه‌هاست که همزیستی خود را با ترکیبی از همکاری و اختلافات پیش می‌برند. از زمان جنگ چین و هند در سال ۱۹۶۲، بین دهلی نو و پکن احساس بی‌اعتمادی گسترده‌ای وجود دارد که در سال‌های اخیر تشدید شده است.

در سال ۲۰۱۹، هند خودمختاری ویژه منطقه جامو و کشمیر (از جمله منطقه لَدَک را که از شرق با چین هم‌مرز است)، لغو کرد. نتیجه‌اش تشدید تنش‌ها بین دو کشور و اعتراض شدید چین به هند بود. در سال ۲۰۲۰، درگیری‌های نظامی در مرز مورد اختلاف دو کشور در دره گالوان منجر به کشته شدن بیش از ۲۰ سرباز هندی و چهار سرباز چینی شد. هند در عین حال تلاش کرد با اقداماتی نظیر محدود کردن سرمایه‌گذاری‌های چینی، ممنوع کردن چندین اپلیکیشن موبایل چینی از جمله تیک‌تاک و جلوگیری از پروازهای مسافری به چین پس از پاندمی کرونا، علیه چین موضع بگیرد.

اکنون تقریباً پنج سال از درگیری گالوان گذشته است و هند و چین ظاهراً به آشتی تمایل نشان می‌دهند. در ماه اکتبر گذشته، ارتش هند اعلام کرد که از درگیری با چین در منطقه لدک دست برداشته است. همچنین در نشست دوجانبه نارندرا مودی نخست وزیر هند و شی جین پینگ رئیس جمهور چین در حاشیه اجلاس بریکس در روسیه در اکتبر گذشته، هر دو کشور بر اهمیت «اعتماد متقابل، احترام متقابل و حساسیت متقابل» تاکید کردند.

به رغم گرم شدن اخیر روابط هند و چین، این دو کشور به دلیل منافع ژئوپلیتیکیِ رقابتی و تغییر در دینامیک قدرت در منطقه، همچنان رابطه‌ای پرآشوب را تجربه خواهند کرد. قدیمی‌ترین مسئله بین چین و هند، مناقشه مرزی آنهاست. در عین حال با توجه به سابقه بی‌اعتمادی عمیق آنها و سیاست خارجی سرسختانه چین، این سوال باقی می‌ماند که آیا دهلی نو می‌تواند با پکن همکاری کند یا خیر. همچنین سوال این است که این شرایطِ در حال تغییر برای کشورهای کوچک‌تر در جنوب آسیا چه معنایی دارد.

دو کشور هند و چین مرز مشترکی به طول بیش از ۳۲۱۸ کیلومتر دارند که توسط خط کنترل مشخص شده و محل درگیری‌ها و حوادث مکرر است. انواع تنش‌های مرزی از جمله درگیری دوکلام در سال ۲۰۱۷، درگیری دره گالوان در سال ۲۰۲۰ و ادامه تنش‌ها در ایالت‌های سیکیم و آروناچال پرادش در شمال شرقی هند، شکنندگی صلح بین دو کشور را برجسته کرده است و با وجود دورهای متعدد مذاکرات، تنش‌ها همچنان ادامه دارد. حتی اخیراً هند نگرانی خود را در مورد طرح چین برای ساخت بزرگ‌ترین سد برق آبی جهان در تبت ابراز کرد. در همین حال، هر دو کشور شبکه گسترده‌ای از جاده‌ها، راه‌آهن‌ها و فرودگاه‌ها را برای تسهیل حرکت بسیج سریع نیروها در نزدیکی مرز ایجاد کرده‌اند.

از زمان به قدرت رسیدن نارندرا مودی در سال ۲۰۱۴، هند زیرساخت‌های مرزی خود را در لدک تقویت کرده است و همچنین روابط دفاعی با کشورهای اروپایی مانند فرانسه، آلمان و اسپانیا و اتحادهای دریایی خود در جنوب شرقی آسیا را گسترش داده است. اگرچه این اقدامات، توانایی بازدارندگی هند را افزایش داده است اما به رقابت دو کشور دامن زده و نگرانی چین را در مورد عبور آزاد در آب‌های اقیانوسی افزایش داده است.

هند همچنین موضعی نزدیک به آمریکا دارد و موقعیت خود را در گروه چهارجانبه امنیتی (کواد) که استرالیا و ژاپن را نیز شامل می‌شود، تقویت کرده است. این گروه متعهد شده است که نفوذ چین را کم کند و از افتادن کشورهای کوچک‌تر در «تله بدهی» پکن جلوگیری کند. چین این گروه چهارگانه را ابزاری برای تداوم هژمونی آمریکا می‌داند.

در همین حال، هند به طور فزاینده‌ای امنیت دریایی خود را در اولویت قرار داده است. این کشور توانایی‌های دریایی خود را گسترش داده و روابط دفاعی خود را با کشورهایی مانند ژاپن و آمریکا تقویت کرده است تا از منافع استراتژیک خود در اقیانوس هند و اقیانوس آرام مطمئن باشد. هند همچنین برای مقابله با ابتکار کمربند و جاده چین (جاده ابریشم جدید)، به پروژه‌های زیرساختی جایگزین مانند تسهیلات زیرساختی جهانی G-۲۰ و کریدور اقتصادی هند-خاورمیانه-اروپا پیوسته است.

با این حال، روابط هند و چین به دلیل تجارت و سرمایه‌گذاری‌های بالقوه چین در صنایع کلیدی هند شروع به بهبود کرده است. در ماه دسامبر، نمایندگان هر دو کشور برای بحث در مورد چگونگی حفظ صلح در مرز ملاقات کردند. همچنین در ماه ژانویه، وزیر خارجه هند از پکن بازدید کرد و با چندین مقام چینی دیدار کرد. دو طرف توافق کردند که روابط خود را با از سرگیری پروازهای مستقیم بین پکن و دهلی نو و تلاش برای به اشتراک‌گذاری داده‌های رودخانه‌های مرزی بهبود بخشند. با این حال، مسائل بسیار زیاد دیگری در مناسبات آنها

بندر هامبانتوتا در سریلانکا که به یک شرکت چینی اجاره داده شده است نقطه نفوذ استراتژیک چین بوده است که منجر به نگرانی در دهلی نو در مورد حضور فزاینده پکن در حیاط خلوت هند شده است.

هست که تنش ایجاد می‌کند.

یک موضوع که روابط هند و چین را پیچیده می‌کند، دوراهیِ دستیابی به وابستگی متقابل اقتصادی در مقابلِ جداییِ استراتژیک است. به رغم تنش‌های دو کشور، چین در سال ۲۰۲۴ از آمریکا پیشی گرفت و بار دیگر به بزرگ‌ترین شریک تجاری هند تبدیل شد. همچنین هند فقط در آن سال بیش از صد میلیارد دلار کالا از چین وارد کرد. همزمان، مشاور ارشد اقتصادی دولت هند خواستار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بیشتر از چین شد.

اگرچه هند بازار مصرفی مهم و بزرگی برای چین است، اما افزایش احساسات ضد چینی ناشی از تنش‌های مرزی در سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ میلادی منجر به حساسیت روی سرمایه‌گذاری‌های چینی در هند شده است. از آن زمان، هند تلاش کرده است تا وابستگی خود را به کالاهای چینی به ویژه در بخش‌های استراتژیک مانند لوازم الکترونیک و انرژی‌های تجدیدپذیر کاهش دهد و این کار را با تنوع بخشیدن به زنجیره‌های تامین خود و نیز تقویت تولید در داخل انجام داده است. مثلاً وزارت ارتباطات هند، سازندگان تجهیزات چینی Huawei و ZTE را از راه‌اندازی آزمایشی شبکه فایو-جی این کشور در سال ۲۰۲۱ کنار گذاشت.

در حالی که تلاش‌های هند برای جداسازی از چین از نظر سیاسی قابل انجام است، اما واقعیت پیچیده‌تر است. هند به دنبال جذب سرمایه‌گذاری تایوان به‌ویژه در بخش نیمه‌رساناها بوده است، اما مقیاس نفوذ اقتصادی چین و شکاف‌های موجود در قابلیت‌های داخلی هند به این معناست که جداسازی کامل از چین درواقع یک چالش بلندمدت باقی می‌ماند.

در سال ۲۰۲۵ هم روابط اقتصادی هند با چین به رغم پیشرفت‌های دیپلماتیک اخیر احتمالاً ناآرام باقی خواهد ماند، زیرا نزدیکی فزاینده دهلی نو به دولت ترامپ، محاسبات استراتژیک این رابطه را تغییر داده است. اینجا مسئله رقابت واشنگتن با پکن هم مطرح است و وضعیت را پیچیده‌تر می‌کند.

با اولویت‌دادن به آمریکا، هند درواقع دسترسی به فرصت‌های اقتصادی و فناوری چین را از خود دریغ می‌کند و این موضوع، چالش‌های ایجاد تعادل در همکاری‌های این کشور با چین را در منطقه تغییر می‌دهد و فضا را بیشتر دوقطبی می‌کند.

در چنین شرایطی، چین و هند علاوه بر جدا کردن منافع نظامی و اقتصادی خود، باید به جاه‌طلبی‌های ژئوپلیتیکی رقیب خود نیز بپردازند. نفوذ فزاینده چین در جنوب آسیا یک چالش مهم برای هند است. کریدور اقتصادی چین و پاکستان، که بخشی از جاده ابریشم جدیدِ چین است، به سنگ بنای روابط بین پکن و اسلام آباد تبدیل شده است. از آنجا که هند اختلافات دیرینه‌ای با پاکستان دارد، طبعاً از این وضع خوشحال نیست. با توجه به اختلاف ارضی هند با پاکستان بر سر کشمیر، هند گفته با پروژه کریدور مخالف است و استدلال کرده که این پروژه برخلاف تمامیت ارضی و حاکمیت آن است. از سوی دیگر بندر هامبانتوتا در سریلانکا که به یک شرکت چینی اجاره داده شده است نقطه نفوذ استراتژیک چین بوده است که منجر به نگرانی در دهلی نو در مورد حضور فزاینده پکن در حیاط خلوت هند شده است. هند، چین را به استفاده از این بندر برای پهلوگیریِ کشتی‌های تحقیقاتی و جاسوسی متهم کرده است. این در حالی است که سریلانکا اخیراً قراردادی را با سینوپک غول انرژی چین امضا کرد تا یک پالایشگاه نفت ۳.۷ میلیارد دلاری در هامبانتوتا کلید زده شود.

در نپال -همسایه هند و چین- هم رقابت‌ها ادامه دارد. نپال در ماه دسامبر به جاده ابریشم جدید پیوست و پکن قصد دارد در این کشور هم در بخش زیرساخت‌ها سرمایه‌گذاری کند. این بخشی از استراتژی گسترده‌تر چین برای ادغام کشورهای منطقه هیمالیا در حلقه اقتصادی خود است. به عنوان مثال، پکن بیش از دویست میلیون دلار در ساخت و افتتاح فرودگاه بین‌المللی نپال در پوکارا سرمایه‌گذاری کرد.

هند همچنان ابراز نگرانی می‌کند که چین از این سرمایه‌گذاری‌ها به دنبال اهداف نظامی است. به همین جهت هند سعی کرده از طریق ارائه کمک‌های توسعه‌ای، افزایش سرمایه‌گذاری در نیروگاه‌های آبی و برنامه‌ریزی برای ساخت بندر خشک در نپال با این استراتژی مقابله کند.

به همین ترتیب، بنگلادش از زمان سقوط دولت شیخ حسینه در آگوست ۲۰۲۴، به کانونی برای نفوذ منطقه‌ای چین تبدیل شده است. چین اخیراً با کاهش نرخ بهره وام و تمدید شرایط بازپرداخت برای بنگلادش در چارچوب شروط برنامه یک جاده، یک کمربند موافقت کرد و درواقع تعامل با دولت موقت داکا را در دستور کار خود قرار داده است.

میانمار که هم‌مرز با هند و چین است، یکی دیگر از موارد مناقشه این دو کشور است. هند سیاست عدم مداخله در میانمار را حفظ کرده است اما چین با حکومت نظامی حاکم و گروه‌های شورشی درگیر بوده است. روابط عمیق چین با میانمار از جمله کریدور اقتصادی چین-میانمار، نفوذ آن را در حیاط خلوت هند گسترش داده و حضور پکن را در اقیانوس هند تقویت کرده است. این وضعیت، نگرانی‌های استراتژیک و امنیتی زیادی برای هند ایجاد می‌کند و جاه‌طلبی‌ها و مناسبات منطقه‌ای مورد توجه هند را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

در دیگر امور دیپلماتیک هم هند و چین به اتخاذ استراتژی‌های متضاد ادامه داده‌اند. در حالی که چین به دنبال تقویت نفوذ خود در منطقه اوراسیا و به چالش‌کشیدن سلطه غرب از طریق اتحاد بریکس و سازمان همکاری شانگهای است، هند بر تقویت «استراتژی چندجانبه» خود از طریق مشارکت موازی با متحدان خود و تقویت امنیت و منافع اقتصادی خود تمرکز کرده است. با این اوصاف، در آینده نزدیک همچنان رقابت به عنوان ویژگی غالب تعاملات این دو کشور باقی خواهد ماند. اعتماد این دو همسایه به هم چندان آسان نیست.

هند توانایی‌های دریایی خود را گسترش داده و روابط دفاعی خود را با کشورهایی مانند ژاپن و آمریکا تقویت کرده است تا از منافع استراتژیک خود در اقیانوس هند و اقیانوس آرام مطمئن باشد



یک موضوع که روابط هند و چین را پیچیده می‌کند، دوراهی دستیابی به وابستگی متقابل اقتصادی در مقابلِ جداییِ استراتژیک است

برخلاف تجهیزات اسپری معمول که نیاز به اپراتور انسانی دارند و فقط در ساعات روز می‌توان آنها را به درستی به کار گرفت، ربات‌های ویژه کشاورزی می‌توانند با باتری‌های لیتیوم یونی قابل شارژ کار کنند.

[آینده کشاورزی]

ربات‌ها در مزرعه

آیا آینده کشاورزی با روش‌های هوشمند جدید متحول می‌شود؟

معمولاً وقتی کلماتی مانند رباتیک و هوش مصنوعی را می‌شنویم به روستا فکر نمی‌کنیم. این کلمات با تصاویری از یک شهر پر از آسمان‌خراش و جریان بی‌پایان ماشین‌ها در آن همراه می‌شود و انگار همه چیز قرار است با سرعت در این تصویر متحول شود. واقعیت این اســت که آینده فناوری اغلب بر اســاس ایده‌هایی از شهرنشینیِ گسترده و خشن ترسیم می‌شــود، جایی که اجزای مصنوع در زندگی بشر به جای ساختارهای زیستی قرار می‌گیرند.

با این حال، هوش مصنوعی و علــم روبوتیکز این روزها در جهت حمایت از محیط زیست و انواع امور مربوط به آن هم کاربرد پیدا کرده است. دهه‌ها بود که صنعت کشاورزی با چالش‌های حیاتی مانند استفاده گسترده از مواد شیمیایی مضر و تخریب محیط‌زیست بر اثر آن دست و پنجه نرم می‌کرد. حذف علف‌کش‌ها و آفت‌کش‌ها به دلیل عدم وجود جایگزین‌هایی که بتوانند با همان کارایی در مقیاس وسیع عمل کنند، کاری دشوار بوده است.

اما حوزه فناوری رباتیکِ مبتنی بر هوش مصنوعی ظاهراً پاســخ‌های جالبی برای پرســش‌هایی که در خصوص آینده کشــاورزی مطرح می‌شود دارد که در نوع خودشــان غیرمنتظره هم هستند. متحول‌کردن روش‌های کشــاورزی در این راســتا مورد توجه قرار گرفته اســت. در مراحل بعدی هم افزایش پایداری و کارایی عملیات کشاورزی، آن هم بدون استفاده از مواد شیمیایی مورد بررسی قرار داشته و نتایج زیادی هم از آن به دست آمده است.

براور، کشــاورز نسل ســوم در آمریکا یکی از افراد علاقه‌مند به اســتفاده از ربات‌ها در عرصه کشاورزی اســت. او می‌گوید: «ربات‌های مستقلی که صرفاً برای صنعت کشاورزی طراحی شده‌اند، درواقع برای حل یک مشکل اساسی به میدان آمده‌اند و آن هم مقاوم‌شدن علف‌های هرز در برابر علف‌کش‌ها بوده اســت. وقتی چنین مقاومتی رخ می‌دهد، باید مواد شیمیایی بیشتری استفاده کنید.»

در این راستا بود که ربات‌هایی طراحی شد که بتوانند به طور مستقل در مزارع حرکت کنند. این ربات‌ها مجهز به تیغه‌های چرخان برای بریدنِ ســخت‌ترین ساقه‌ها هســتند. این ربات‌های مخصوص می‌توانند خسارت محصول را در طول این فرآیند در حد کم‌تر از ۱ درصد نگه دارند که رکوردی بسیار بهتر از دستگاه‌های اسپری در مقیاس بزرگ اســت. بینایی وســیع این ماشین و امکان یادگیری ماشینی آن به ربات‌ها کمک می‌کند تــا مرزها و موانع مزرعه را در زمان واقعی شناســایی کنند. همچنین داشتنِ شاسی کوچک‌تر به آنها اجازه داده با آلات ســنگین سنتی کار کنند و از خرد کردن ردیف‌های محصول جلوگیری کنند.

براور می‌گوید با استفاده از این ربات‌ها، دیگر نیازی به اینکه یک میلیون دلار برای خرید سمپاش‌های پیشرفته خرج شود وجود ندارد. درواقع هزینه از بین بردن علف‌های هرز به شکل قابل توجهی پایین می‌آید.

اصولاً بخش بزرگی از چیزی که استفاده از علف‌کش را بسیار مشکل‌ساز می‌کند این است که استفاده طولانی‌مدت از مواد شیمیایی مانند گلایفوسیت منجر به نسل‌هایی از علف‌های هرز شده است که مقاوم شده‌اند و به محلول‌های قوی‌تر و سمی‌تری نیاز دارند.

در این میان باید توجه داشــت که استفاده از شیوه‌های جدید در کشاورزی با حفظ تقویم‌های فصلی می‌تواند بسیار دشوار باشد. حتی انجام این امور گاهی اوقات با سرعت و مقیاس مورد نیاز غیرممکن است. اما ربات‌های ویژه کشاورزی برای این مسئله هم راه حلی دارند. مثلاً برخلاف تجهیزات اسپری معمول که نیاز به اپراتور انسانی دارند و فقط در ساعات روز می‌توان آنها را به درستی به کار گرفت، ربات‌های ویژه کشاورزی می‌توانند با باتری‌های لیتیوم یونی قابل شارژ کار کنند. از آنجایی که آنها مسیرهای ترسیم شده توسط هوش مصنوعی را بر اساس تصاویر هواپیماهای بدون سرنشین دنبال می‌کنند، می‌توانند بدون مشکل در اعماق شب هم کار کنند.

از سوی دیگر، هنگامی که طوفان رخ می‌دهد، ممکن است یک هفته طول بکشد تا زمین به اندازه کافی محکم شود و ماشین‌های سنگین بتوانند به کار خود بازگردند. اما زمین نرم و گلی برای ربات‌های سبک‌تر مشکل کمتری ایجاد می‌کند. همه این عوامل به ربات‌ها اجازه می‌دهد تا یک کار سخت، پرهزینه و ضروری که باید چندین بار در سال انجام شود، را با سهولت بیشتری انجام بدهند.

ربات‌های کشاورزی حالا در مسیر پیشرفت قرار دارند و قابلیت‌هایشان رو به افزایش است. مثلاً حسگرهایی ساخته شــده که می‌تواند بافت گیاه را در زمان واقعی تجزیه و تحلیل کند و کمبود مواد مغذی را شناسایی کند یا قابلیت‌های کشت پوششی را اضافه کند. استفاده از ربات‌های کشاورزی علاوه بر اینکه آلودگی کم‌تری برای محیط زیست ایجاد می‌کند، ســهولت کار در مزارع شخصی و نیز کشاورزی جهانی را بالا می‌برد. این دریچه‌ای به سوی کشاورزی پایدار در دنیاست.

منبع: آنتر پرنور

چرا باید خواند:
استفاده از روش‌های هوشمند در کشاورزی دارد به سرعت راه حل‌های سازگار با محیط زیست را در اختیار کشاورزان قرار می‌دهد. بخوانید تا با ابعاد مختلف موضوع آشنا شوید.



تا زمانی که انسان‌ها در حال حرکت و جابجایی باشند و به فن‌آوری‌های ارتباطی و حمل‌ونقل مجهز باشند، وابستگی‌های متقابلِ جهانی هم یک واقعیت زندگی باقی خواهند ماند.

[آینده جهان]

آنش‌سوزی‌های جهانی‌سازی

آیا جهانی‌سازیِ اقتصادی به نقطه پایان رسیده است؟



منبع: دانشکده‌ی کندی در دانشگاه هاروارد

چرا باید خواند:
آیا جنبه اقتصادی وابستگی‌های متقابل جهانی آن چیزی است که این روزها دارد اقتصاد داخلی کشورهایی مثل آمریکا را دچار مشکل می‌کند؟ این یادداشت پاسخی است به این پرسش تکرارشونده در مورد مضرات جهانی‌شدن.



جوزف اس نای

استاد افتخاری دانشگاه هاروارد و مشاور سابق وزارت دفاع آمریکا

همزمان با گسترش آتش‌سوزی‌های گسترده در لس‌آنجلس، الکس جونز نظریه‌پرداز آمریکایی در حوزه تئوری‌های توطئه در پستی در توییتر ادعا کرد که این آتش‌سوزی‌ها «بخشی از یک توطئه بزرگ جهانی‌سازی برای جنگ اقتصادی و غیرصنعتی‌کردن آمریکا است.»

اگرچه ادعای جونز درباره علت‌شناسی این رویداد مضحک بود، اما می‌توان گفت که آتش‌سوزی‌ها به نوعی با جهانی‌سازی مرتبط بودند. سال گذشته، زمین گرم‌ترین سال خود را از زمان شروع ثبت داده‌های دمایی تجربه کرد. دانشمندان به طور قاطع، تغییرات آب‌وهوایی ناشی از فعالیت‌های انسانی را مقصر این پدیده می‌دانند. اما ابتدا اجازه بدهید به خود موضوع جهانی‌سازی بپردازیم.

جهانی‌سازی به سادگی به معنای وابستگی متقابل در میان قاره‌های مختلف است. تجارت میان کشورهای اروپایی نشان‌دهنده وابستگی منطقه‌ای است، در حالی که تجارت اروپا با آمریکا یا چین بازتابی از جهانی‌سازی است. دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا با تهدید چین به اعمال تعرفه‌های تجاری، تلاش می‌کند تا جنبه اقتصادیِ وابستگی متقابل جهانی را کاهش دهد. او می‌گوید ریشه از دست رفتن صنایع و مشاغل داخلی را باید همین جا جستجو کرد.

مدت‌هاست که اقتصاددانان نیز درباره میزان تأثیر تجارت جهانی بر این زیان‌ها بحث می‌کنند. برخی مطالعات نشان می‌دهند که میلیون‌ها شغل در آمریکا به دلیل رقابت خارجی و همین طور به دلیل اتوماسیون مشاغل (خودکارسازی) از دست رفته‌اند. با این حال، برای رهبران پوپولیست، راحت‌تر است که خارجی‌ها را سرزنش کنند تا اینکه ماشین‌آلات را مقصر بدانند.

در عین حال، وقتی مهاجرت در کشوری به سرعت افزایش می‌یابد، واکنش‌های سیاسی نسبت به آن اجتناب‌ناپذیر هستند. به چالش کشیدن دولت‌های حاکم در موضوع مهاجرت حالا امری عادی است. در آمریکا نیز این موضوع عاملی کلیدی در انتخاب دونالد ترامپ در سال ۲۰۱۶ و دوباره در سال ۲۰۲۴ بود. جالب اینجاست که مسائلی مانند رسانه‌های اجتماعی و هوش مصنوعی که تاثیرات اجتماعی و شغلی زیادی به جا گذاشته‌اند چندان در این محاسبات مورد توجه قرار نمی‌گیرند.

به همین دلیل است که واکنش‌های پوپولیستی به گسترش و سرعت روزافزون جهانی‌سازی نسبت داده می‌شود. پس از پایان جنگ سرد، تجارت و مهاجرت واقعاً شتاب گرفتند، زیرا تغییرات سیاسی و پیشرفت فناوری‌های ارتباطی منجر به بازتر شدن اقتصادها و کاهش هزینه جریان‌های فرامرزی سرمایه، کالا و افراد شد. اما امروزه با افزایش تعرفه‌ها و کنترل‌های مرزی ممکن است این جریان‌ها محدود شوند.

اینجاست که پرسش مهمی مطرح می‌شود: آیا جهانی شدن اقتصادی می‌تواند معکوس شود؟ جالب است بدانید که این اتفاق قبلاً هم اتفاق افتاده است. قرن نوزدهم با افزایش سریع تجارت و مهاجرت توانست ویژگی‌های برجسته‌ای برای خود کسب کند، اما این روند با شروع جنگ جهانی اول تا حد زیادی متوقف شد.

اکنون که برخی از سیاستمداران آمریکایی از جدایی کامل از چین حمایت می‌کنند، آیا ممکن است دوباره این اتفاق بیفتد؟ در حالی که نگرانی‌های امنیتی ممکن است تجارت دوجانبه میان چین و آمریکا را کاهش دهد، اما هزینه هنگفتِ ترکِ رابطه‌ای به ارزش بیش از نیم تریلیون دلار در سال، احتمال وقوع این جدایی را بعید می‌کند. با این حال، «بعید» با «غیرممکن» یکی نیست. برای مثال، جنگ بر سر تایوان «می‌تواند» تجارت آمریکا و چین را متوقف کند.

در هر صورت، تلاش برای درک آینده جهانی شدن مستلزم نگاهی فراتر از اقتصاد است. انواع دیگری از وابستگی متقابلِ جهانی وجود دارد و این موضوع را به وضوح در دوران پاندمی کرونا مشاهده کردیم. مثلاً دانشمندان پیش‌بینی می‌کنند که تغییرات آب و هوایی هزینه‌های هنگفتی به همراه خواهد داشت، زیرا یخ‌های جهانی آب می‌شوند و شهرهای ساحلی در اواخر قرن حاضر به زیر آب می‌روند. حتی در کوتاه مدت، تغییرات آب و هوا باعث افزایش فراوانی و شدت طوفان‌ها و آتش‌سوزی‌ها در جنگل‌ها و مناطق دیگر می‌شود.

نکته جالب ماجرا این است که دولت‌هایی مثل آمریکا امروزه دارند نوع خاصی از جهانی‌سازی را که مزایایی هم داشته، محدود می‌کنند اما با انواعی از جهانی‌سازی که فقط هزینه دربر داشته‌اند برخورد خاصی ندارند.

با این اوصاف، آینده جهانی شدن چیست؟ تا زمانی که انسان‌ها در حال حرکت و جابجایی باشند و به فن‌آوری‌های ارتباطی و حمل‌ونقل مجهز باشند، وابستگی‌های متقابلِ جهانی هم یک واقعیت زندگی باقی خواهند ماند. به هر حال، جهانی‌سازی اقتصادی قرن‌ها را در بر می‌گیرد و ریشه‌های آن به مسیرهای تجاری باستانی مانند جاده ابریشم بازمی‌گردد.

بر اساس تجربه می‌دانیم که جنگ‌های جهانی توانسته‌اند جهانی‌سازی اقتصادی را معکوس کنند. اما عوامل دیگری مثل سیاست‌های حمایت‌گرایانه هم توانسته‌اند سرعت جهانی‌سازی اقتصادی را کاهش دهند. امروزه هم اینترنت و هوش مصنوعی و انواع پیشرفت‌های تکنولوژیک دارند به سرعت طی انقلاب‌های اطلاعاتی، روی اقتصادهای خدمات‌محور جهان تاثیر می‌گذارند. شکی نیست که دامنه، سرعت و حجم ارتباطات جهانی در چنین شرایطی به طور تصاعدی افزایش خواهد یافت. بنابراین تاثیر جنگ علیه جهانی‌سازی در این فضا کمرنگ‌تر خواهد بود.

[آینده آمریکای جنوبی]

دردسرهای اقتصادی لولا در دور سوم ریاست جمهوری

بحران مالی برزیل از کجا شروع شد و به کجا می‌رود؟

منبع: فارن پالسی

چرا باید خواند: در ماه‌های اخیر، برزیل درگیر مشکلات اقتصادی مختلف از جمله کاهش ارزش واحد پول و نیز سقوط شاخص بورس بوده است. این گزارش توضیح می‌دهد که چطور سیاست‌های دولت برزیل بود باعث بروز این بحران شده است.



لوئیز ایناسیو لولا دا سیلوا، رئیس جمهور برزیل که در میانه دوره سوم ریاست جمهوری خود بر این کشـــور قرار دارد، این روزها با مشکلات اقتصادی زیادی دست و پنجه نرم می‌کند. بازارها در هفته‌های اخیر تا حدودی بهبود یافته‌اند، اما در اوج آشفتگی بازار در اوایل ژانویه، ارزش رئال در برابر دلار در مقایسه با اوایل اکتبر تقریباً ۱۵ درصد کاهش یافت. همچنین شـــاخص اصلی بورس برزیل (ایبووسپا) در همین مدت ۱۰ درصد از ارزش خود را از دست داد. محرک اصلی این سقوط اخیر در اواسط دسامبر، اعلام بسته تعدیل مالی از سوی دولت برزیل بود که انتظارات را برآورده نکرد.

اگرچه اوضاع در آمریکای لاتین اغلب با آشفتگی‌های اقتصادی زیادی همراه است، امـــا وضعیت برزیل را نباید یک بحران معمول بازارهای نوظهور تلقی کرد. بدهی‌های دولتی برزیل عمدتاً به واحد پول محلی است و اگرچه کسری حساب جاری آن اخیراً افزایش یافته، اما ذخایر ارزی قابل توجهی دارد. بنابراین، این کشـــور به طور خاص در معرض خطر کمبود دلار نیست و نوسانات نرخ ارز تأثیر فوری بر بار بدهی‌های آن ندارد

در عوض، آنچه که در برزیل شـــاهد آن هستیم، نتایج سیاست‌های مالی بی‌دقت است؛ نتایجی که نشان‌دهنده آن است که یک بحران مالی کُند و آهسته در یک اقتصاد پیشرفته چگونه ایجاد می‌شود.

نســـبت بدهی عمومی برزیل به تولید ناخالص داخلی (GDP) در ســـال‌های اخیر روندی صعودی داشـــته اســـت و درواقع از ۵۰ درصد در یک دهه پیش به نزدیک ۸۰ درصد در حال حاضر رسیده است. این موضوع عمدتاً به دلیل افزایش بدهی در دوران دولت‌های دیلما روسف و میشل تمر در اواخر دهه ۲۰۱۰ بوده است. از سوی دیگر، رشد پایین بهره‌وری به این معناست که سرانه تولید ناخالص داخلی بسیار کم رشد می‌کند.

این در حالی اســـت که نقش دولت برزیل در اقتصاد در مقایسه با سایر کشورهای با درآمد متوسط، بسیار زیاد است. بر اساس داده‌های صندوق بین‌المللی پول، مخارج دولت برزیل به عنوان ســـهمی از تولید ناخالص داخلی (که شامل هزینه‌های بهره هم می‌شـــود) در ســـال ۲۰۲۲ بیش از ۴۵ درصد بود. در حالی که این رقم در آرژانتین و کلمبیا نزدیک به ۳۵ درصد و در مکزیک و پرو به ترتیب حدود ۲۹ درصد و ۲۳ درصد بود.

با وجود این شرایط، دولت فعلی از حزب کارگر که لولا از زمان بازگشت به قدرت در سال ۲۰۲۳ هدایت آن را بر عهده دارد، کار چندانی برای بازگرداندن اعتبار مالی انجام نداده است. لولا پس از بازگشت به قدرت، چارچوبی را برای ثبات مالی معرفی کرد که در آگوست ۲۰۲۳ توسط کنگره ملی تصویب شد و قرار بود کشور را در مسیر مالی پایدار قرار دهد. این چارچوب با تبدیل کسری بودجه اولیه (که برای سال ۲۰۲۴ حدود ۰.۴ درصد از تولید ناخالص داخلی تخمین زده شده بود) به مازاد اولیه ۱ درصدی تا سال ۲۰۲۶ و محدود کردن مخارج پس از آن طراحی شده بود.

امـــا همان‌طور که می‌توان تصور کرد، تعهد دولت لولا به قوانین مالی خود ضعیف بوده است. در ماه نوامبر، نهاد مالی مستقل سنای برزیل به این نتیجه رسید که تعهدات هزینه‌ای که دولت لولا بر عهده گرفته است، باعث می‌شود سقف مخارج در میان‌مدت به وضعیت ناپایداری برسد. در عوض، نسبت مخارج غیربهره‌ای به تولید ناخالص داخلی با ســـرعتی سریع‌تر از تورم افزایش یافته است. اینها عمدتاً شامل هزینه‌های مرتبط با بهداشـــت، آموزش و تأمین اجتماعی می‌شود. در نتیجه، کسری اولیه به اندازه کافی کاهش نیافته است.

این اولین بار نیست که طبقه سیاسی برزیل نتوانسته است محدودیت‌های ناشی از چارچوب مالی رسمی را بپذیرد. در اواخر سال ۲۰۱۶، قانون اساسی برزیل اصلاح شد تا رشـــد هزینه‌های عمومی را برای مدت ۲۰ سال به نرخ تورم محدود کند. این سقف مخارج قرار بود سیاست مالی را حداقل برای یک دهه محدود کند، اما در دوران دولت رئیس‌جمهور ســـابق یعنی ژائیر بولسونارو، این ســـقف بارها تغییر کرد و اثر خود را از دست داد.

داغ‌شدنِ اقتصاد برزیل از یک سو خودش را در کاهش نرخ بیکاری و از سوی دیگر در قالب انتظارات تورمی که شروع به فاصله گرفتن از هدف کرده‌اند، نشان می‌دهد.

واقعیت این است که این وضعیت به هیچ وجه منحصر به برزیل نیست. مثلاً پیمان ثبات و رشد اتحادیه اروپا را در نظر بگیرید. این پیمان مجموعه‌ای از قواعد مالی است که دائماً در حال تغییر و تکامل است و هدف آن محدود کردن کسری بودجه هر کشورِ عضو به ۳ درصد و سطح بدهی‌ها به ۶۰ درصد تولید ناخالص داخلی است. اما همینِ پیمان در طول یک‌چهارم قرن از حیات خود هرگز نتوانسته است سیاست‌گذاران را واقعاً محدود و مقید کند. علیرغم تلاش‌های فراوان نظارتی، رویه‌های پیشگیرانه و برنامه‌های اصلاحی، تنها تعداد معدودی از ۲۷ عضو اتحادیه در سطحی زیر هر دو حد مجاز قرار دارند. مثلاً ریچل ریوز وزیر خزانه‌داری انگلیس از همان لحظه‌ای که قواعد مالی خود را اعلام کرد، برای معتبر نگهداشتن آنها دردسر زیادی کشیده است.

در برزیل، این ناکامی در رعایت و حفظ چارچوب مالی، باعث شده تقاضای کل به سطوح بالا و ناپایداری برسد. این داغ‌شدنِ اقتصادی از یک سو خودش را در کاهش نرخ بیکاری و نیز در قالب انتظارات تورمی که شروع به فاصله گرفتن از هدف کرده‌اند، نشان داده است.

بانک مرکزی برزیل در واکنش به این وضعیت، دوباره شروع به افزایش نرخ بهره کرده و وعده افزایش‌های بیشتری را داده است. این در حالی است که از اواسط ۲۰۲۳ تا اواسط ۲۰۲۴، کاهش نرخ بهره مورد توجه قرار داشت. در اقتصادی که داغ شده است، بانک مرکزی نرخ‌ها را افزایش می‌دهد تا فعالیت اقتصادی را کُند کند، که به نوبه خود باید کاهش فشارهای تورمی را به دنبال داشته باشد.

اما به جای کاهش انتظارات تورمی، نرخ‌های بهره بالاتر بخشی از یک چرخه معیوب بوده‌اند که شامل فروش شدید ارز و حتی انتظارات تورمی بالاتر نیز می‌شود. مشکل اساسی این است که لنگرهای مالی برزیل از جای خود کنده شده‌اند. افزایش نرخ بهره باعث می‌شود هزینه خدمات بدهی در برزیل که اکنون بیش از ۷ درصد تولید ناخالص داخلی است افزایش یابد، که این امر سیاست مالی را حتی ناپایدارتر می‌کند. این موضوع به نوبه خود به نرخ‌های بهره بالاتر دامن می‌زند، که پایداری سیاست مالی را حتی کمتر هم می‌کند و درنهایت این چرخه ادامه می‌یابد.

واقعیت این است که هیچ یک از دولت‌های اخیر برزیل فوریت لازم را در مقابله با سطوح ناپایدار بدهی نشان نداده‌اند. هر چه تثبیت سطح بدهی بیشتر طول بکشد، هزینه تعدیل بیشتر خواهد شد و دولت‌ها کمتر تمایل خواهند داشت هزینه‌های کوتاه‌مدت لازم اما گاهی دردناک برای بهبود اوضاع را بپردازند.

حالا برخی از فعالان بازار برزیل نگران هستند که با نزدیک شدن به انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۶، لولا حتی نخواهد در نیمه دوم دوره خود یک برنامه جدی تثبیت مالی را آغاز کند.

در این شرایط، که اقتصاددانان آن را حرکت به سمت «سلطه مالی» می‌نامند، بانک مرکزی یا سیاست پولی کار چندانی نمی‌تواند انجام دهد. در عوض، دولت باید متعهد به سیاست مالی سالم‌تری شود. با توجه به حجم بخش عمومی برزیل در مقایسه با همتایانش، این امر باید شامل کاهش هزینه‌ها باشد. درواقع صرفاً کاهش کسری بودجه از طریق افزایش مالیات نمی‌تواند کافی باشد.

ظاهراً دولت لولا متوجه نیست که سیاست‌هایش ممکن است نتیجه معکوس داشته باشد. کاهش بیکاری تنها در صورت رشد متوازنی که به افزایش تورم منجر نشود، قابل حفظ خواهد بود. بار تورم بالاتر عمدتاً بر دوش خانوارهای فقیرتر می‌افتد، در حالی که افزایش پرداخت بهره از بدهی ملی عمدتاً سودش به ثروتمندان می‌رسد. با این اوصاف، برنامه توسعه مالی برزیل ممکن است نابرابری درآمدی را در کشوری که از قبل هم به عنوان یکی از نابرابرترین کشورهای جهان شناخته می‌شود بیشتر کند.

برزیل به خودی خود نمونه مهمی است؛ اما این تحولات باید به عنوان هشداری برای بقیه جهان نیز عمل کند. ما در سپتامبر ۲۰۲۲، در بحران موسوم به «نیمچه بودجه» که در دولت لیز تراس رخ داد دیدیم که وضعیت مشابه در کشورهای ثروتمند و توسعه‌یافته نیز ممکن است رخ دهد. این نتیجه تصمیمات به ظاهر کوچک در سیاست مالی و تاثیر آنها در تغییر احتمالی سیاست‌های کلان است.

همچنین در بیشتر کشورهای توسعه‌یافته، سطح بدهی‌ها در دو دهه گذشته به شدت افزایش یافته است. این مساله هم احتمال خطاهای مالی دولت را افزایش می‌دهد. در خود آمریکا نرخ‌های بهره بلندمدت کاهش نیافته‌اند و این در حالی بوده که فدرال رزرو به کاهش نرخ بهره کوتاه‌مدت ادامه داده است. نرخ‌های بهره بالاتر می‌توانند بازتاب اثر سطوح بسیار بالاتر بدهی و کسری بودجه در آمریکا باشند. از سال ۲۰۱۹، سطح بدهی آمریکا به میزان ۱۱ تریلیون دلار افزایش یافته است؛ یعنی افزایش حدود ۲۰ درصدی در نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی. به همین جهت بوده که فعالان بازار می‌گویند آمریکا ممکن است مجبور شود ارزش واقعی بدهی خود را با مجاز کردنِ تورم بالاتر کاهش دهد. این مشابه آن وضعیتی است که در سال‌های ۲۰۲۱ و ۲۰۲۲ اتفاق افتاد.

در این میان، دو گزینه برای سیاست‌گذاران واشینگتن وجود دارد: یکی تثبیت مالی است که اگر در کوتاه‌مدت محقق نشود، با توجه به برنامه‌های دولت ترامپ برای کاهش مالیات و افزایش هزینه‌های دفاعی و اجرای قوانین مهاجرت می‌تواند دردسرهای زیادی درست کند. دومی هم این است که کنگره و دونالد ترامپ مسیر فعلی خود را ادامه دهند. یعنی واشینگتن نرخ‌های بهره بالاتر به صورت دائمی را بپذیرد، چرا که بازارها پیش‌بینی می‌کنند که مدیریت بدهی در نهایت از طریق دوره‌هایی از تورم بالا انجام خواهد شد.

با این حال، وضعیت برزیل نشان می‌دهد که خطر تنها نرخ‌های بهره بالاتر یا تورم دائمی‌تر و هزینه‌های اقتصادی مرتبط با آن‌ها نیست؛ بلکه از دست دادن اعتماد به پایداری مالی کشورهاست. چه برزیل باشد و چه آمریکا.

برنامه توسعه مالی برزیل ممکن است نابرابری درآمدی را در کشوری که از قبل هم به عنوان یکی از نابرابرترین کشورهای جهان شناخته می‌شود بیشتر کند



اگرچه اوضاع در آمریکای لاتین اغلب با آشفتگی‌های اقتصادی زیادی همراه است، اما وضعیت برزیل را نباید یک بحران معمول بازارهای نوظهور تلقی کرد

دانمارک اعلام کرده مجازات‌های سخت برای برخورد با خشونت جدی ضروری است؛ حتی اگر مرتکب جرم آن را در سنین جوانی مرتکب شده باشد. این در تضاد با باورهایی است که اغلب در سطح بین‌المللی درباره سیاست‌های کیفری شمال اروپا وجود دارد.

[آینده زندان‌ها]

در کشورهای اسکاندیناوی به زندان نیفتید

آیا زندان‌های کشورهای اسکاندیناوی همچنان نمونه خواهند بود؟

منبع: نیوزبرک

چرا باید خواند: کشورهای اسکاندیناوی به دلیل داشتن زندان‌های استاندارد و خدمات جالب در آنها مورد تحسین بوده‌اند. بخوانید تا ببینید چرا آینده این زندان‌ها در حال تغییر است.

مدافعـــان اصلاحات زندان‌ها اغلب به کشـــورهای نوردیک (شمال اروپا) به عنوان نمونه‌هایی از «چگونگی اداره درست زندان‌ها» اشاره می‌کنند. نرخ پایین زندانی شدن و رویکرد انســـانی‌تر به مسئله حبس در این کشورها مدت‌هاست که توسط پژوهشگران استثنایی تلقی می‌شود.

در کشورهای این منطقه از جمله نروژ، فنلاند، دانمارک، سوئد و ایسلند، زندگی در زندان تا حد امکان شبیه به دنیای خارج اســـت. با این حال، مانند هر سیســـتم دیگری، این سیستم‌ها نیز کامل نیستند. سیاست‌های جرم‌انگاری در این کشورها نسبت به ۴۰ سال پیش تنبیهی‌تر و سخت‌تر شده‌اند. دلایل متعددی نیز برای این موضوع وجود دارد، مانند حضور احزاب سیاسی محافظه‌کار، رویکردهای سخت‌گیرانه‌تر نسبت به جرم و عدم توجه کافی به متخصصان در عرصه جنایی.

در نتیجه، زندان‌های منطقه اسکاندیناوی با برخی از چالش‌های مشابه زندان‌ها در سایر نقاط جهان مواجه هستند که از جمله آنها می‌توان ازدحام بیش از حد و کمبود نیروی انسانی اشاره کرد. اینجا با بررسی موردی زندان‌ها در کشورهای اسکاندیناوی می‌توان نقاط قوتی را که برای آینده زندان‌های جهان به کار می‌آید بررسی کرد.

مورد نروژ: زمان در زندان‌های نروژ صرف تلاش برای کمک به زندانیان می‌شود تا برای زندگی عاری از جرم آماده شوند. زندانیان نروژی حق رأی دارند و نیازهای آموزشی و پزشکی آن‌ها توسط معلمان و پزشکان مختلف تأمین می‌شود. سیستم زندان‌های نروژ به دلیل نرخ پایین بازگشت به جرم (فقط ۲۰ درصد پس از دو سال) مورد تحسین قرار گرفته است، اگرچه باید توجه داشت که بسیاری از زندانیان نروژی اتباع خارجی هستند که نیمی از آن‌ها پس از سپری کردن محکومیت خود اخراج می‌شوند.

با این حال یک نماینده پارلمان نروژ اخیراً نگرانی‌هایـــی را درباره افزایش موارد خودآزاری، کمبود نیروی انسانی و استفاده گسترده از حبس انفرادی مطرح کرد. در سال ۲۰۲۲، تعداد موارد خودآزاری ۲۰ برابر بیشتر از چهار سال قبل بود.

مورد فنلاند: در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، فنلاند بالاترین نرخ زندانی شـــدن در غرب اروپا را داشـــت. اصلاحاتی برای مقابله با این موضوع انجام شد و تا دهه ۱۹۹۰، این کشور به یکی از پایین‌ترین نرخ‌های حبس دست یافت که تا حد زیادی حفظ شده است. اما این روند ممکن است در حال معکوس شدن باشد، که بخشی از آن به دلیل سیاست‌های جنایی سخت‌گیرانه‌تر، از جمله مجازات‌های شدیدتر برای جرائم جنسی و جرائم مربوط به اسلحه است.

زندانیان در زندان‌های فنلاند تشویق می‌شوند تا زندگی خود را مدیریت کنند و با جامعه خود در ارتباط بمانند و پس از آزادی به جامعه بازگردند. اما سال گذشته، اداره زندان‌های فنلاند اعلام کرد که زندان‌های این کشـــور پر هستند. آن‌ها نگرانی‌هایی را مطرح کردند که به دلیل کمبود ظرفیت، زندانیان به اندازه کافی از سلول خود خارج نمی‌شوند و به فعالیت‌های معنادار دسترسی ندارند.

علاوه بر ازدحام زندان‌ها، کمبود نیروی انسانی نیز در فنلاند وجود دارد. به دلیل کاهش بودجه بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۶، حدود ۱۷ درصد از کارکنان زندان‌ها مجبور به ترک خدمت شدند و به همین دلیل، فشار بیشتری بر افسران واجد شرایط وارد می‌شود.



مورد دانمارک: در چند ســـال گذشته، دانمارک با چالش زندان‌های شلوغ روبرو بوده است. سطح اشغال زندان‌های دانمارک در سال ۲۰۲۳ میلادی به میزان ۱۰۱.۲ درصد رسید؛ یعنی ۱.۱ درصد بیشتر از ظرفیت. این بالاترین میزان در حدود هشتاد سال گذشته بوده و نتیجه تغییراتی مانند مجازات‌های طولانی‌تر زندان برای تجاوز جنسی و حملات خشونت‌آمیز است. همچنین سیاستمداران دانمارکی می‌خواهند حضور در زندان‌ها سخت‌تر شود.

وزیر دادگستری فعلی دانمارک نیز اخیراً گفته که مجازات‌های سخت برای برخورد با خشونت جدی ضروری است؛ حتی اگر مرتکب جرم آن را در سنین جوانی مرتکب شده باشد. این در تضاد با باورهایی است که اغلب در سطح بین‌المللی درباره سیاست‌های کیفری شمال اروپا وجود دارد

موضوع امنیت پویا (تکنیکی که به موجب آن کارکنان زندان با تعامل با زندانیان و گذراندن وقت با آنها خطرات مربوط به آنها را ارزیابی می‌کنند و صرفاً به دوربین‌ها، قفل‌ها و دروازه‌ها تکیه نمی‌کنند) یکی از ویژگی‌های منظم زندان‌های شمال اروپا بوده است، اما شلوغی زندان‌ها و کمبود کارکنان باعث شده این امر نتواند به درستی به اجرا دربیاید.

در حالـــی که تعداد زندانیان افزایش یافته اســـت، تعداد کارکنان زنـــدان در دانمارک برای یازدهمین سال متوالی کاهش یافته است. این در حالی است که تعداد افرادی که در بازداشت پیش از محاکمه در دانمارک هســـتند از ســـال ۲۰۱۷ افزایش یافته است و آخرین آمار نشان می‌دهد که آنها حدود ۳۸.۸ درصد از جمعیت زندانیان را تشکیل می‌دهند. مجموعه این عوامل باعث شده دانمارک امسال در خطر کمبود هزار زندان قرار بگیرد. به همین جهت دولت دانمارک در تلاش است تا ۳۰۰ زندان در کوزوو را اجاره کند.

واقعیت این است که کشـــورهای اسکاندیناوی قبلاً منبع الهام در مورد جمعیت کوچک‌تر زندانیان و رویکردهای انسانی‌تر به زندان بوده‌اند. اما با تکامل دیدگاه‌های سیاسی در مورد جرم و مجازات، آنها دیگر از مشکلاتی که بسیاری از کشورها با آن مواجه بوده‌اند، مصون نیستند. مسلماً آینده‌ای متفاوت در انتظار زندان‌های نمونه در اسکاندیناوی خواهد بود.

بیمارستان‌های چین در سال‌های اخیر با اقتصادِ ضعیف ناشی از فروپاشی بخش املاک و مستغلات این کشور مواجه شدند که مردم را واداشت برای صرفه‌جویی در هزینه‌ها، مراقبت‌های درمانی غیرضروری را به تعویق بیندازند.

[آینده سلامت]

از توسعه اقتصادی تا توسعه بیمارستانی

ماجرای ورشکستگی بیمارستان‌های خصوصی چین چیست؟

اخبار در مورد فشارهای مالی و ورشکستگی شاید در مرحله اول ما را به یاد بیمارستان‌ها نیندازند، اما این واقعیتی است که امروز بخشی از بیمارستان‌های چین را تحت تاثیر قرار داده است. موضوع به دوران همه‌گیری کرونا و تبعات آن مربوط می‌شود. هزینه‌های سنگین آن دوران و همچنین ضعف اقتصاد و نیز تلاش‌های دولت برای کاهش هزینه‌های بهداشتی و درمانی همگی به عاملی برای اعمال فشار بر بیمارستان‌ها تبدیل شده‌اند.

اخیراً دیدنِ هشدارهای قانونی نصب‌شده بر در بیمارستان‌های خصوصی و انتفاعی در شرق چین، منظره‌ای دور از ذهن نیست و وضعیت مالی آنجا را نشان می‌دهد. مثلاً بیمارستان هویرن در شـــهر ســـوکیان به دلیل عدم پرداخت حقوق کارکنان اخطار دریافت کرد. چهار ماه بعد، مشـــخص شد این بیمارستان همچنان حقوق معوقه را پرداخت نکرده است و سرانجام در ماه ســـپتامبر، یک برگه که بر در ورودی بیمارستان چسبانده شده بود، اعلام کرد که ساختمان تعطیل شده است. بیمارســـتان خالی شده بود. مبلمان و تجهیزات آن ناپدید شـــده بودند و هیچ کارمندی در آنجا حضور نداشـــت. بیمارســـتان‌های دولتی و خصوصی در سراسر چین مدتی است که با مشکلات مالی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. در طول همه‌گیری کرونا، بیمارستان‌ها با دو وضعیت مواجه بودند: از یک سو تست‌های گسترده کرونا به صـــورت دائم انجام می‌گرفت و هزینه ســـنگینی برای بیمارســـتان‌ها داشت و از سوی دیگر، درآمد بیمارستان‌ها کاهش یافت؛ زیرا بیماران به‌دلیل ترس از ابتلا به ویروس به بیمارستان مراجعه‌نمی‌کردند.

منبع: نیویورک تایمز

چرا باید خواند: بیمارستان‌های خصوصی چین از فشارهای هزینه‌ای دوران کرونا جان سالم بدر نبرده‌اند. بخوانید تا ببینید چرا ورشکستگی بیمارستان‌ها به پدیده‌ای تکرارشونده در چین تبدیل شده است.

اما حتی پس از برداشته شدن محدودیت‌های همه‌گیری کرونا، بیمارستان‌ها با مشکل جدیدی مواجه شدند: اقتصاد ضعیف ناشـــی از فروپاشـــی بخش املاک و مســـتغلات. مردم برای صرفه‌جویـــی در هزینه‌ها، مراقبت‌های درمانی غیرضروری را بـــه تعویق انداختند و دولت‌های محلی نیز نتوانســـتند حمایت مالی لازم را از بیمارستان‌های دولتی ارائه دهند.

بیمارســـتان‌های چیـــن در عین حال بـــا یک چالش اساسی‌تر نیز مواجه هستند. با افزایش سن جمعیت چین، هزینه‌های درمانی با روندی سریع‌تر از جریان ورودی پول به صندوق‌های بیمه کشور در حال افزایش است. در نتیجه، دولت چین به شـــدت در تلاش است تا هزینه‌ها را کاهش دهد. بیمارستان‌ها نیز در شرایط دشواری قرار گرفته‌اند، زیرا بیمه‌ها هزینه‌های برخی از اقدامات درمانی یا داروها را به‌طور کامل پرداخت نکرده‌اند.

در طول دو دهه گذشـــته، تعداد بیمارستان‌ها در چین بیش از دو برابر شـــده است و به‌ویژه تعداد مراکز بهداشتی خصوصی به میزان هشت برابر افزایش یافته است. بسیاری از بیمارستان‌ها برای گسترش فعالیت خود و خدمت‌رسانی به بیماران بیشتر و ارائه خدمات متنوع‌تر، وام‌های سنگینی دریافت کردند. اما با کاهش جریان درآمدی، برخی از این مؤسســـات در بازپرداخت بدهی‌های خود با مشکل مواجه شده‌اند. واقعیت این است که رونق بیمارستان‌های چین همزمان با رشد اقتصادی چین اتفاق افتاد و منجر به افزایش سلامت و طول عمر بیشـــتر مردم شد. امید به زندگی در چین از دهه ۱۹۷۰ تاکنون بیش از ۱۵ سال افزایش یافته است. این در حالی است که نرخ مرگ‌ومیر نوزادان در ســـال ۲۰۲۳ به کمتر از ۰.۵ درصد کاهش یافته است؛ آن هم با توجه به اینکه این رقم در دهه ۱۹۵۰ حدود ۳۰ درصد بود. اما مشکلات اخیر اقتصادی کشور، آسیب‌های جدی به بخش بیمارستان‌ها وارد کرده است و این موضوع در کشوری که مردمش عمدتاً خدمات پزشکی خود را در بیمارستان‌ها دریافت می‌کنند واقعاً مشکل حادی است.

نانا یانگ که در یک بیمارستان دولتی در استان ژجیانگ در شرق چین کار می‌کند، می‌گوید حقوقش برای اولین بار در طول دوازده سال زندگی حرفه‌ای کاهش یافته است.

بر اساس اطلاعات پایگاه داده‌های ملی ورشکستگی چین، بیش از ۲۰۰ بیمارستان در پنج سال گذشته به‌صورت عمومی اعلام ورشکستگی کرده‌اند، در حالی که این عدد در پنج سال قبل از آن تنها هفت مورد بود. تقریباً تمامی این ورشکستگی‌ها مربوط به بیمارستان‌های خصوصی است. اگرچه تعداد تعطیلی‌ها در مقایسه با کل بیمارستان‌های چین کم است، اما کارشناسان این روند را نگران‌کننده می‌دانند.

موضوع دیگر این است که بر اساس سالنامه آمار بهداشت چین، بدهی بیمارستان‌های دولتی از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۱ تقریباً چهار برابر شده است. در همین حال، لی هایچائو مدیر کمیسیون ملی بهداشـــت چین اخیراً به لزوم توجه جدی به مشـــکلات بدهی بلندمدت بیمارستان‌ها و دستمزدهای پرداخت‌نشده اشاره کرد.

مشکلات مالی بیمارستان‌های چین در عین حال دارد بر اثر بحران جمعیتی چین تشدید می‌شود: از آنجایی که تعداد زیادی از افراد مسن در جمعیت چین وجود دارد، هزینه‌های درمانی بالا رفته و افراد جوان کمتری به سیستم بیمه پول پرداخت می‌کنند. موضوع دیگر این است که بیماران چینی این روزها به جایگزین‌های ارزان‌تری نسبت به مراجعه به بیمارستان روی می‌آورند و ویزیت از راه دور با یک پزشک در حال افزایش است. مجموع این عوامل احتمالاً آینده‌ای کاملاً متفاوت با گذشته را برای بیمارستان‌های چین به ارمغان خواهد آورد.



نیکل فلزی است که به دلیل استفاده از آن در باتری‌های وسایل نقلیه الکتریکی امروز نقشی حیاتی در صنعت جهان ایفا می‌کند.

[آینده فلزات]

دوراهیِ نیکل

آیا اندونزی می‌تواند بازار نیکل جهان را از آن خود کند؟

استان سولاوِسی در جنوب شرقی اندونزی این روزها چهره‌ای متفاوت با گذشته دارد. این استان با تکیه بر صنعت رو به رشد نیکل دارد به یک قطب صنعتی تبدیل می‌شود. اما در همین موضوع پرسش‌های زیادی نهفته است.

روشی که دولت اندونزی برای بهره‌بردن از ثروت ملی‌اش به کار گرفته این بوده که بر فرآوری محلی نیکل خام (downstreaming) تمرکز کرده اســت. با این حال، حفظ حمایت جوامع محلــی در این خصوص و نیز حفظ رقابت‌پذیری در صنعت نیکل هر دو چالش‌های مهمی پیش روی دولت اندونزی هستند.

فرآوری نیکل تاکنون تاثیر قابل ملاحظه‌ای بر کاهش نرخ فقر و اشتغال نداشته است. اما استخراج نیکل در سولاوســی جنوبی وعده‌های بزرگی در خود دارد. در سال ۲۰۲۳، سرمایه‌گذاری‌ها در این منطقه به ۸۹۸ میلیون دلار رسید. بخش معدن در این خصوص پیشتاز بود (۲۸۸.۱ میلیون دلار) و پس از آن صنایع فلزی (۲۶۳.۳ میلیون دلار) و مسکن و زیرساخت (۱۲۴.۴ میلیون دلار) قرار داشتند. این آمار نشان‌دهنده تمرکز بر فرآوری نیکل و رشد زیرساخت‌ها است.

این تغییرات عموماً در ســال ۲۰۱۴ میلادی آغاز شد، زمانی که دولت اندونزی گامی جدی برای اعلام ممنوعیــت تمام صادرات نیکل خام برداشت. رویکرد دولت اندونزی درواقع دوراندیشانه هم بود: نیکل فلزی اســت که به دلیل اســتفاده از آن در باتری‌های وسایل نقلیه الکتریکی امروز نقشی حیاتی در صنعت جهان ایفا می‌کند.

منبع: انستیتو لوی

چرا باید خواند:
اندونزی می‌خواهد با سرعت در بازار نیکل پیشرفت کند؛ اما هر سرعتی پیامدهای خودش را دارد. این گزارش به بررسی ابعاد مختلف قضیه می‌پردازد.

تصمیم دولت اندونزی باعث شد شرکت‌های چینی به رهبری غول فولادی گــروه هلدینگ Tsingshan تشویق شوند تا میلیاردها دلار برای راه‌اندازی کارخانه‌های فرآوری نیکل در باهودوپی و سایر بخش‌های این کشورِ ۲۸۱ میلیون نفری در جنوب شرق آسیا هزینه کنند.

امروزه، باهودوپی بزرگ‌ترین سایت فرآوری نیکل در جهان است: پارک صنعتی مورووالی اندونزی که اکثریت آن متعلق به Tsingshan چین اســت، بیش از چهار هکتار وســعت دارد و دارای دهها کارخانه ذوب نیکل و کارخانه فولاد و همچنین بندر و فرودگاه برای خود است

اما تغییرات سریع در اقتصاد سولاوسی مخرب بوده است. کشــاورزی، جنگلداری و شیلات از دیرباز ستون فقرات اقتصادی منطقه جنوب شــرقی سولاوسی بوده است. در حالی که اشتغال در صنایع تبدیلی و تولیدی از ۵.۱ درصد در سال ۲۰۱۵ به ۹.۶ درصد در سال ۲۰۲۴ رسیده است، صنایع سنتی با ۴۵.۵ درصد، منبع اصلی اشتغال محلی باقی مانده است.

صنایع سنتی در اندونزی سبک زندگی مستقلی را ارائه می‌کنند. مثلاً به کارگران این امکان را می‌دهند که سرعت کار خود را با ریتم‌های طبیعت تنظیم کنند. در مقابل، کار صنعتی مستلزم نظم و انضباط سفت و سخت و مبتنی بر برنامه اســت. نسل‌های قدیمی‌تر به صورت ویژه با این تغییرات جدید ناهماهنگ هستند.

جوامع محلی در اندونزی از سرمایه‌گذاری خارجی و عمدتاً از سوی شرکت‌های چینی استقبال می‌کنند، اما گذار به استانداردهای بهره‌وری بین‌المللی نیز چالش برانگیز بوده است. کارگران چینی اغلب در قیاس با همتایان اندونزیایی خود بیشتر کار می‌کنند؛ موضوعی که تفاوت‌های فرهنگی را برجسته می‌کند.

علاوه بر این، نیروی کار محلی تا حد زیادی به موقعیت‌های شغلی کم مهارت محدود هستند، در حالی که موقعیت‌های با مهارت بالاتر و دستمزد بهتر اغلب توسط مهاجران از جاوا یا چین پر می‌شوند. نتیجه یک نیروی کار دولایه است: خارجی‌ها بر پست‌های فنی و مدیریتی تسلط دارند، در حالی که افراد محلی در دام کار یدی با فرصت کم برای پیشرفت باقی می‌مانند.

در عین حال اگر کارگران محلی از صنعت نیکل خارج شوند، بازگشت به کشاورزی و ماهیگیری اغلب تنها گزینه است. همچنین آلودگی ناشی از فعالیت‌های مربوط به نیکل به منابع و محیط زیســت محلی آسیب می‌رساند. پسماندهای سمی حاصل از فرآوری نیکل به درستی مدیریت نمی‌شوند و این موضوع به ظرفیت ماهیگیری منطقه آسیب رسانده است.

این آسیب‌های زیست محیطی باعث شده که شرکت‌های اروپایی برای سرمایه‌گذاری در صنعت نیکل سولاوسی مردد باشند. این با هدف اندونزی در تسلط بر بازارهای جهانی نیکل در تناقض است. با وجود این چالش‌ها، جوامع محلی و ذینفعان اقتصادی به دنبال استفاده از صنعت نیکل به عنوان سکوی پرشی برای توسعه گسترده مناطقی از اندونزی هستند. آنها از سیاست‌های پایین‌دستی حمایت می‌کنند که تخصص محلی را ایجاد می‌کند، اشتغال محلی را در اولویت قرار می‌دهد و توسعه صنعتی را با صنایع سنتی همسو می‌کند.

در همیــن حال، فرصت‌های آموزشــی و کارآموزی برای تجهیــز کارگران محلی به مهارت‌های مشــاغل جدید صنعتی نیز در حال گســترش اســت. هم دانشگاه‌ها و هم شرکت‌هایی که در صنایع پایین‌دستی نیکل فعالیت می‌کنند این امر را هدایت می‌کنند و پیش می‌برند. اما به وضوح می‌توان دید که این پیشرفت‌ها سرعت کافی را ندارند و هدف اندونزی در سلطه بر بازار جهانی نیکل را نمی‌توانند به این راحتی‌ها برآورده کنند.



امسال مناطق وسیعی از اروپا، کانادا و سیبری دمایشان نسبت به حد معمول ژانویه اندکی بالاتر بود و بخش‌هایی از آمریکای جنوبی، آفریقا، استرالیا و قطب جنوب نیز دمای بالاتر از حد متوسط را تجربه کردند.

[آینده زمین]

زور هیچ کس به گرمایش زمین نمی‌رسد

آیا باید نگران آینده سیاره‌مان باشیم؟

ژانویه ۲۰۲۵ گرم‌ترین ژانویه ثبت‌شده در تاریخ بود و دمای ۱.۷ درجه بالاتر از دوران پیشاصنعتی زمین در این ماه ثبت شد. بسیاری از کارشناسان آب و هوا انتظار داشتند که پدیده طبیعی اقلیمی به نام لانینیا باعث کاهش جزئی دمای جهان در این سال شود؛ اما ظاهراً خبری از این تحول نیست. در واقع گرمای بی‌سابقه ژانویه ۲۰۲۵ نشان می‌دهد که گرمایش اقیانوس‌ها که توسط فعالیت‌های بشر ایجاد شده، دارد به طور فزاینده‌ای بر الگوهای طبیعی آب‌وهوایی مانند لانینیا غلبه‌می‌کند.

لانینیا بخشی از پدیده ال‌نینیو است، یک نوسان آب‌وهوایی که به آرامی حجم عظیمی از آب و گرما را بین حوضه‌های اقیانوسی مختلف جابجا می‌کند و الگوهای آب‌وهوایی را در سراسر جهان مختل می‌کند. ال‌نینیو برای اولین بار توسط ماهیگیران پرویی شناسایی و نام‌گذاری شد. آنها متوجه شده بودند که همزمان با گرم‌شدن غیرعادی آب‌های ساحلی، صید ساردین‌هایشان به شکل قابل توجهی کاهش پیدا می‌کند.

امروزه مشخص شده که ال‌نینیو بخشی از یک ساختار بزرگ‌تر آب‌وهوایی است که یک فاز خنک‌کننده معکوس نیز به نام لانینیا دارد. هنگامی که بخش‌های وسیعی از شرق اقیانوس آرام در طول لانینیا خنک می‌شود، تأثیراتی بر الگوهای آب‌وهوایی جوی ایجاد می‌شود. مثلاً اینکه شدیدترین طوفان‌ها از مرکز اقیانوس آرام به سمت غرب منتقل می‌شود و بادهای غالب در سراسر جهان نیز مختل می‌شوند.

این واکنش جوی همچنین به تشدید تغییرات دمای سطح دریا کمک می‌کند. معمولاً لانینیا دمای هوای جهانی را به میزان چند دهم درجه سلسیوس کاهش می‌دهد.

در سال ۲۰۲۴، اقیانوس آرام از شرایط ال‌نینیو متوسط به لانینیای ضعیف تغییر حالت داد. با این حال، این بار به نظر می‌رسد که این تغییر حتی به صورت موقت هم برای متوقف کردن گرمایش جهانی کافی نیست. پس چه چیزی این بار متفاوت است؟

ظاهراً دانشمندان چندان از این اوضاع شگفت‌زده نیستند. هر چرخه ال‌نینیو و لانینیا منحصر به فرد است. پس از یک دوره طولانی‌مدت غیرمنتظره از لانینیای سه‌گانه که از سال ۲۰۲۰ آغاز شد، پدیده ال‌نینیوی شکل‌گرفته در سال ۲۰۲۳ نیز غیرعادی بود و در برابر آب‌های گرم جهانی به سختی خود را نشان داد. حالا شاهد لانینیای ضعیف‌تری نیز هستیم که تنها باعث خنک‌شدن جزئی نوار باریکی در امتداد اقیانوس آرام استوایی شده است؛ در حالی که آب‌های اطراف به طور غیرمعمول گرم باقی مانده‌اند.



منبع: کانورسیشن

چرا باید خواند:
زمستان امسال در برخی مناطق جهان زمستان گرمی بود. بخوانید تا ببینید پدیده‌های اقلیمی چگونه دارند آینده زمین را شکل می‌دهند و نقش بشر در آن چقدر زیاد است.

تحقیقات اخیر نشان می‌دهد که گرمایش اقیانوس‌ها که توسط بشر ایجاد شده، در حال سرعت گرفتن است. معنی‌اش این است که افزایش دما به صورت سالانه دارد بیشتر می‌شود و این امر به طور فزاینده‌ای بر ال نینیو و سایر نوسانات طبیعی آب‌وهوایی غلبه می‌کند. پس حتی در طول لانینیا که آب‌های شرق اقیانوس آرام استوایی خنک‌تر از حد معمول هستند، بقیه اقیانوس‌های جهان به طور قابل توجهی گرم باقی می‌مانند.

در عین حال نباید فراموش کرد که سطح گازهای گلخانه‌ای دارد همچنان به رغم پایان ال‌نینیو به افزایش خود ادامه می‌دهد. در سال‌هایی که پدیده ال‌نینیو برقرار باشد، زمین تمایل دارد کربن کمتری از جو جذب کند؛ زیرا مناطق وسیع قاره‌ای مانند بخش‌هایی از آمریکای جنوبی، به طور موقت خشک‌تر می‌شوند و باعث کاهش رشد گیاهان و افزایش پوسیدگی گیاهان و انتشار کربن می‌شوند.

در این میان باید توجه داشت که با ادامه فعالیت‌های صنعتی که گازهای گلخانه‌ای را به هوا می‌فرستند، پدیده دیگری هم رخ داده است. حتی زمانی هم که تغییر در بادها را در زمین تجربه کنیم، هوای پاک‌شده از آلودگی ذرات باعث می‌شود نور خورشید بیشتری به زمین برسد و این اثر گرمایشی فزاینده شروع به غلبه بر نوسانات طبیعی کرده و تعادل را به سمت گرمای بی‌سابقه و تشدید گرمای خشک و مرطوب سوق می‌دهد.

اما همان‌طور که آمدن یک پرنده مهاجر به تنهایی نشانه تابستان نیست، یک ماه نیز نشانگر مسیر کلی تغییرات آب‌وهوایی نیست. تغییر الگوهای آب‌وهوایی به صورت هفته به هفته می‌تواند به سرعت دما را به خصوص روی خشکی‌های بزرگ زمین تغییر دهد. علتش این است که این خشکی‌ها سریع‌تر از اقیانوس‌ها گرم و سرد می‌شوند. همان طور که می‌دانید برای جوشاندن آب سبزیجات زمان زیادی لازم است، اما گرم کردن یک قابلمه خالی زمان زیادی نمی‌برد.

امسال مناطق وسیعی از اروپا، کانادا و سیبری دمایشان نسبت به حد معمول ژانویه اندکی بالاتر بود و بخش‌هایی از آمریکای جنوبی، آفریقا، استرالیا و قطب جنوب نیز دمای بالاتر از حد متوسط را تجربه کردند. همراه با اقیانوس‌های معتدل، همه این عوامل به شروع غیرمنتظره گرم سال ۲۰۲۵ کمک کردند.

اگرچه این ژانویه گرم خاص لزوماً هشدارآمیز و خطرناک نیست، اما نشان می‌دهد که فازهای خنک‌کننده طبیعی ممکن است کمتر مؤثر باشند و تنها به طور موقت تأثیر افزایش سطح گازهای گلخانه‌ای بر دمای جهانی را خنثی کنند. واقعیت این است که برای محدود کردن مقیاس تغییرات آب‌وهوایی اجتناب‌ناپذیر بعدی، نیاز واضح و فوری به کاهش سریع و گسترده انتشار گازهای گلخانه‌ای و محاسبه صحیح هزینه واقعی سبک زندگی ما بر جوامع و اکوسیستم‌هایی موثر از آن وجود دارد.

خانه‌های هوشمند به زودی قادر به تجزیه و تحلیل روتین‌های زندگی شما و تنظیم نور، دما و حتی سیستم‌های امنیتی بر اساس ترجیحات و آنها را به‌درستی پیش‌بینی و اجرا می‌کنند.

[آینده فضاهای مسکونی]

منزل شما هوش دارد

نگاهی به تحولاتی که هوش مصنوعی در خانه‌ها ایجاد خواهد کرد

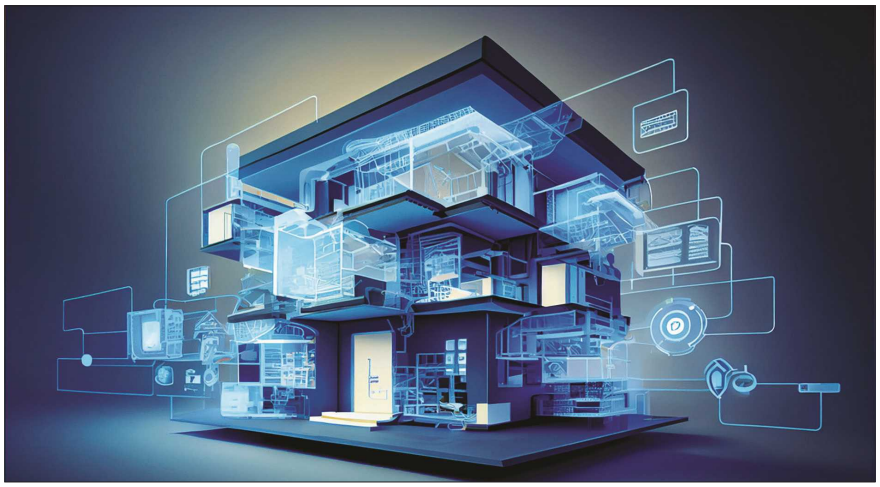

زمانی نه چندان دور این طور گمان می‌شد که هوشمند شدن منازل بسیار سخت و انجام‌ناپذیر است و حتی این موضوع را بحثی مناسب برای کارشناسانِ آینده‌پژوه تلقی می‌کردند. اما این بحث دیگر فقط یک مفهوم آینده‌نگرانه نیست. با پیشرفت‌های سریع در عرصه فناوری، منازل هوشمند به بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی مدرن تبدیل شده‌اند. در آنها انواع تجهیزات فوق مدرن -از ترموستات‌های هوشمند گرفته تا دستیارهای صوتی- به کار گرفته می‌شود و بنابراین این طور به نظر می‌رسد که اتوماسیون خانگی تکامل یافته است تا زندگی روزمره ما را راحت‌تر و کارآمدتر کند. همانطور که به آینده می‌نگریم، آینده منازل هوشمند نیز با امکانات بیشتری پر می‌شود. بنابراین صنعت منازل هوشمند صنعتی است که با توجه به استفاده‌اش از هوش مصنوعی، در سال‌های آینده باید به آن توجه داشت. این پیشرفت جنبه‌های مختلفی دارد.

مثلاً یکی از بزرگ‌ترین پیشرفت‌هایی که می‌توانیم در خانه‌های هوشمند انتظار داشته باشیم، ادغام سیستم‌های پیشرفته‌تر هوش مصنوعی در امور منزل است. این سیستم‌ها فراتر از دستورات ساده خواهند بود و قادر به درک و پیش‌بینی نیازهای ساکنان آن خانه خواهند بود. به عنوان مثال، خانه هوشمند ممکن است به زودی قادر به تجزیه و تحلیل روتین‌های زندگی شما و اعضای خانواده‌تان و تنظیم نور، دما و حتی سیستم‌های امنیتی بر اساس ترجیحات شما باشد و آنها را بدون اینکه شما اطلاعاتش را وارد کنید، به درستی پیش‌بینی و اجرا کند. همانطور که هوش مصنوعی به پیشرفت خود ادامه می‌دهد، می‌توانیم خانه‌هایی را در پیش رو داشته باشیم که نه تنها خودکار عمل می‌کنند، بلکه واقعاً شهودی هستند.

منبع: مراکش ورلد نیوز

چرا باید خواند:

هوشمند شدن منازل دارد با سرعت زیادی خود را وارد زندگی روزمره ما می‌کند. بخوانید تا ببینید چه جنبه‌های ناشناخته‌ای در این پیشرفت نهفته است.

یک تحول مهم دیگر در زمینه منازل هوشمند را می‌توان ظهور خانه‌های مبتنی بر فناوری دانست که با تکیه بر موضوع پایداری محیط زیستی طراحی شده‌اند. این خانه‌ها فناوری‌های پیشرفته را با روش‌های منطبق با حفظ محیط زیست ترکیب می‌کنند. سیستم‌های خورشیدی، لوازم خانگی با مصرف انرژی بهینه و مدیریت هوشمند آب تنها چند نمونه از نحوه کاهش ردپای محیطی خانه‌های آینده هستند.

از چنین جهاتی است که صاحبان خانه‌ها قادر خواهند بود مصرف انرژی خود را به صورت لحظه‌ای نظارت و بهینه‌سازی کنند. این موضوع منجر به صرفه‌جویی در هزینه‌ها و نیز بروز تأثیر مثبت بر سیاره زمین می‌شود. با افزایش توجه مردم به پایداری محیط زیستی، این خانه‌های الهام‌بخش و مجهز به فناوری عملاً به امری عادی تبدیل خواهند شد.

جنبه دیگر، نقش سیاست در شکل‌دهی به آینده خانه‌های هوشمند است. واقعیت این است که امروزه علاوه بر پیشرفت‌های فناوری، دولت‌ها در سراسر جهان شروع به درک پتانسیل خانه‌های هوشمند کرده‌اند و سیاست‌هایی را در این زمینه در پیش گرفته‌اند. دولت‌هایی که موافق با این روند هستند، صنعت منازل هوشمند را به عنوان بخشی از اقتصاد خود تقویت می‌کنند و معتقدند که خانه‌های هوشمند در آینده برای مصرف‌کنندگان عادی در دسترس‌تر، مقرون‌به‌صرفه‌تر و امن‌تر خواهند شد. این تغییر نه تنها به نفع صاحبان خانه‌هاست، بلکه نوآوری و رشد اقتصادی در صنعت فناوری را نیز تشویق می‌کند.

بحث مهم دیگر در زمینه منازل هوشمند، امنیت و حریم خصوصی در خانه‌های هوشمند آینده است. واقعیت این است که با ادامه حرکت به سمت محیط‌های زندگی هوشمندتر، حریم خصوصی و امنیت بیش از هر زمان دیگری اهمیت پیدا می‌کند. با افزایش تعداد دستگاه‌های متصل به اینترنت، خطر حملات سایبری نیز افزایش می‌یابد. خانه‌های هوشمندِ آینده به پروتکل‌های امنیتی قوی‌تری برای محافظت از داده‌های شخصی و حریم خصوصی ساکنان خود نیاز خواهند داشت. بنابراین می‌توان گفت که نوآوری در فناوری‌های رمزنگاری و حفاظت از داده‌ها برای تضمین امنیت خانه‌های هوشمند ضروری خواهد بود.

یکی از جالب‌ترین جنبه‌های آینده صنعت منازل هوشمند، ادغام اینترنت اشیا (IoT) با واقعیت افزوده (AR) و واقعیت مجازی (VR) است. تصور کنید که با عینک‌های AR در خانه خود قدم می‌زنید و به‌روزرسانی‌های لحظه‌ای درباره مصرف انرژی، نگهداری لوازم خانگی یا حتی موجودی مواد غذایی دریافت می‌کنید.

واقعیت مجازی (VR) می‌تواند به صاحبان خانه‌ها این امکان را بدهد که طراحی‌های داخلی را شبیه‌سازی کنند، ساختار خانه هوشمند را آزمایش کنند یا کنترل از راه دور خانه را از هر نقطه‌ای از جهان تجربه کنند. این ادغام اینترنت اشیا (IoT) با فناوری‌هایی مثل واقعیت افزوده و مجازی، روشی کاملاً جدید برای تعامل با محیط‌های خانه هوشمند ایجاد خواهد کرد و آن‌ها را جذاب‌تر، کارآمدتر و قابل تنظیم‌تر از همیشه خواهد ساخت.

به صورت کلی می‌توان گفت فرصت‌ها در زمینه منازل هوشمند بی‌پایان‌اند و امکانات زیادی در این عرصه می‌تواند ابداع و به کار گرفته شود. موج بعدی فناوری‌های هوشمند عملاً نحوه زندگی ما را متحول خواهد کرد. با این حال، همانند هر پیشرفت فناورانه‌ای، چالش‌های مربوط به امنیت، حریم خصوصی و دسترسی باید مورد توجه قرار گیرند. با ادامه این نوآوری‌ها، می‌توانیم به زندگی در خانه‌هایی امیدوار باشیم که نه تنها هوشمند هستند، بلکه پایدار، امن و کاملاً شخصی‌سازی شده‌اند.

انتظار می‌رود جمعیت هند برای چندین دهه پیش رو رشد کند و تا دهه ۲۰۶۰ میلادی به ۱.۷ میلیارد نفر برسد. این در حالی است که جمعیت چین در حال حاضر رو به کاهش است.

[آینده جنوب آسیا]

از بمبئی تا بمب جمعیتی

نگاهی به پارادوکس جمعیت در جنوب و شرق آسیا

برای کسانی که در جنوب و شرق آسیا بزرگ شده و زندگی کرده باشند، شنیدن کلمه «انفجار جمعیت» اصلاً چیز عجیبی نیست. کارشناسان از کلمه «انفجار» استفاده می‌کردند تا موضوع را به عنوان بمبی ترسناک که قرار است در صورت دولت‌ها و ملت‌ها منفجر شود جلوه دهند. طبق فرهنگ لغت مریام وبستر، اولین استفاده شناخته شده از اصطلاح انفجار جمعیت مربوط به سال ۱۹۰۳ است و بعد از آن در دهه‌های مختلف مورد استفاده قرار داشته است. با این حال می‌توان گفت که تهدید بمب جمعیتی برای همیشه از بین رفته است و این موضوع منعکس‌کننده تغییرات عمده در علم جمعیت‌شناسی در قرن گذشته بوده است.

یک موضوع برای بررسی جمعیت جهان را شاید بتوان جمعیت هند دانست. در آوریل سال ۲۰۲۳ میلادی، جمعیت هند به بیش از یک میلیارد و چهارصد و بیست میلیون نفر رسید و از چین در این زمینه پیشی گرفت. بر اساس برآوردهای سازمان ملل متحد، انتظار می‌رود جمعیت هند برای چندین دهه پیش رو رشد کند و تا دهه ۲۰۶۰ میلادی به ۱.۷ میلیارد نفر برسد. این در حالی است که جمعیت چین در حال حاضر رو به کاهش است.

اما در پشت این اعداد عظیم، چندین روند جمعیتی متناقض وجود دارد که در مناطق مختلف هند ریشه دوانده است. برخلاف چین که رویکردی متمرکز برای کنترل جمعیت داشت، ساختار فدرال هند و نیز دولت‌های ایالتی، هریک سیاست‌های خود را اعمال کرده‌اند که تأثیرات مختلفی را در مناطق مختلف کشور ایجاد کرده است.

منبع: انستیتو لوی

چرا باید خواند:

می‌گویند هند باید قبل از پیر تر شدن، ثروتمندتر شود. برای درک افق آینده جمعیتی هند و تاثیر اقتصادی آن، این گزارش را بخوانید.

نرخ باروریِ کل در هند از ۳.۴ فرزند به ازای هر زن در سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۳ به ۲ فرزند به ازای هر زن در سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۹ میلادی کاهش یافته است. این تغییر نتیجه برنامه‌های ملی رفاه خانواده است که در دهه ۱۹۵۰ میلادی در هند شروع شد و از ترکیبی از مشوق‌ها و عوامل بازدارنده برای مهار رشد جمعیت استفاده کرد. سطح جایگزینی جمعیت به صورت اصولی ۲.۱ فرزند به ازای هر زن است و بنابراین حالا که هند نرخ باروری کل‌اش ۲ فرزند به ازای هر زن است، شاهد کاهش شتاب رشد جمعیت خود خواهد بود. به نظر می‌رسد که شتاب جمعیتی هند بیشتر در ایالات شمالی این کشور متمرکز شده است. علتش هم وجود تعداد زیاد از در سنین باروری در این مناطق است.

در عین حال، کاهش نرخ زاد و ولد منجر به نگرانی‌های فزاینده در مورد کاهش جمعیت در سایر نقاط هند شده است. دولت در ایالت آندرا پرادش در جنوب هند اخیراً سیاستی را که افراد دارای بیش از دو فرزند را از شرکت در انتخابات در دولت محلی منع می‌کرد، لغو کرد. این سیاست که به مدت سی سال اجرا شد، به منظور بررسی رشد جمعیت از طریق بی‌انگیزه کردن افراد از داشتنِ بیش از دو فرزند بود.

نتیجه این شد که نرخ باروری کل در آندرا پرادش کاهش یافت و حالا ۱.۵ است، رقمی بسیار پایین‌تر از سطح جایگزینی و نزدیک به کشورهای اتحادیه اروپا که نرخ باروری ۱.۴۶ دارند. این رقم در استرالیا نیز ۱.۵ است. حالا رهبری سیاسی ایالت آندرا پرادش به عنوان یک ضرورت اقتصادی از زنان و خانواده‌ها می‌خواهد که فرزندان بیشتری داشته باشند. در ایالت همسایه آندرا پرادش یعنی تامیل نادو هم سیاست تشویق خانواده‌ها به داشتن فرزندان بیشتر مورد توجه است. اصولاً پنج ایالت جنوبی هند در قیاس با شمال، از نظر اقتصادی پیشرفته‌تر هستند و با تمرکز بر توسعه و توانمندسازی زنان در کاهش رشد جمعیت بسیار موفق بوده‌اند.

برخلاف چین که رویکردی متمرکز برای کنترل جمعیت داشت، ساختار فدرال هند از دولت‌های ایالتی می‌خواست که سیاست‌های خود را مثلاً در زمینه جمعیتی اعمال کنند. این موضوع تأثیرات متفاوتی را در مناطق مختلف کشور ایجاد می‌کرد. اما حالا کاهش جمعیت دیگر محدود به جنوب یا غرب هند (که از نظر اقتصادی توسعه‌یافته‌ترند) نیست. ایالت‌های کوچک‌تر در هند با تأثیرات گذار جمعیتی دست و پنجه نرم می‌کنند که پیامدهای متفاوتی برای سیاست‌گذاری دارد. مثلاً نرخ باروری در ایالت سیکیم در شمال شرقی هند به ۱.۱ کاهش یافته است. به همین جهت دولت دارد مزایایی برای کارمندان دارای بیش از یک فرزند ارائه می‌دهد و مرخصی برای پدران، مراقبت رایگان از نوزادان و کمک مالی برای درمان‌های ناباروری را مورد توجه قرار می‌دهد.

هند یکی از جوان‌ترین جمعیت‌های جهان را دارد: ۶۵ درصد از جمعیت این کشور زیر ۳۵ سال سن دارند که این آمار غرورآفرینی برای هندی‌ها است. آنها می‌گویند تا سال ۲۰۳۰ میلادی از هر پنج نفر در سن کار یک نفر هندی خواهد بود. اما برای کسب سود جمعیتی، دولت این کشور نیاز به ایجاد مشاغل جدید برای میلیون‌ها نفری دارد که هر ساله وارد نیروی کار می‌شوند. طبق گفته دولت هند، دهلی نو باید تا سال ۲۰۳۰ میلادی هر سال ۷.۸۵ میلیون شغل اضافه کند. باید به طور همزمان به شکاف‌های مهارتی شدید در نیروی کار و مشکل انزوای زنان از نیروی کار رسیدگی شود.

در کنار این پدیده، هند مانند چین به سرعت در حال پیر شدن است که با کاهش باروری، کاهش خطرات مرگ و میر و افزایش امید به زندگی در هر دو کشور مرتبط است. سرعت و مقیاس پیری یک نگرانی جهانی است، اما در کشوری مانند هند، این رقابت شدیدی با زمان را به نمایش می‌گذارد، زیرا این کشور قبل از پیر شدن باید ثروتمندتر شود.



[آینده آسیا]

گرفتار بین متحد قدیمی و شریک تجاری جدید

آیا کره جنوبی از دام چین و آمریکا نجات می‌یابد؟



منبع: فارن پالسی

چرا باید خواند: کره جنوبی به دلیل اختلاف مواضع سیاسی‌اش با چین، در تلاش است موضوع سیاست را در اقتصاد وارد کند و از این راه، متحدان بیشتری علیه چین برای خود جمع کند. این گزارش توضیح می‌دهد که چرا ابهام در مواضع کره جنوبی در این خصوص چندان راهگشا نخواهد بود.

این روزها این طور به نظر می‌رسد که کره جنوبی بین دو قدرت بزرگ گیر افتاده است: یکی متحد دیرینه‌اش امریکاست و دیگری بزرگ‌ترین شریک تجاری‌اش یعنی چین. اگر چه کره جنوبی برای تامین بخش عمده‌ای از امنیت خود (از جمله بازدارندگی هسته‌ای) با آمریکا همکاری می‌کند، اما مشخص است که مناسبات تجاری سئول این روزها با چین بسیار زیاد است. چین و هنگ‌کنگ در سال ۲۰۲۳ سهم ۲۳.۷ درصدی از صادرات کره جنوبی را به خود اختصاص دادند. به همین دلیل، کره جنوبی اغلب به‌عنوان کشوری تصویر می‌شود که به‌طور ناامیدانه و خطرناکی برای تجارت و حتی بقای اقتصادی خود به چین وابسته است. این دیدگاه درباره اقتصاد و موقعیت تجاری کره جنوبی جذاب به نظر می‌رسد، اما اشتباه است.

می‌توان گفت که رابطه اقتصادی بین کره جنوبی و چین به شکل یک رابطه وابسته نامتقارن به نظر می‌رسد: این دو کشور به یکدیگر وابسته هستند، حتی اگر اندازه بزرگ اقتصاد چین به این معنا باشد که کره جنوبی بیشتر به شریک تجاری خود وابسته است تا بالعکس.

این موضوع برای سیاست خارجی کره جنوبی اهمیت زیادی دارد، زیرا به این معناست که سئول مجبور نیست برای حفظ روابط اقتصادی خود با چین، بین پکن و واشنگتن مانور دهد. البته همین حالا هم تحلیل‌گران زیادی وجود دارند که دقیقاً روی همین موضوع دست گذاشته‌اند و آن را مطرح می‌کنند. با این حال تعداد فزاینده‌ای از سیاست‌گذاران و طور پنهانی از این دیدگاه فاصله گرفته‌اند که کشورشان یا شرکت‌هایشان به‌طور جبران‌ناپذیری به چین وابسته هستند. نتیجه این بوده که سئول در هم‌سویی با کشورهای غربی و مقابله با چین در مواقعی که منافعش در خطر است، جسورتر شده است.

این وضعیت تا چندی پیش متفاوت به نظر می‌رسید. در سال ۲۰۱۵ و تحت ریاست جمهوری پارک گئون‌هه، کره جنوبی یک توافقنامه تجارت آزاد با پکن امضا کرد. تا سال ۲۰۱۸، صادرات به چین و هنگ‌کنگ به اوج خود رسید و ۳۴.۴ درصد از کل صادرات کره جنوبی را تشکیل داد. سرمایه‌گذاری کره جنوبی در چین نسبت به ارقام ثبت‌شده در دهه ۲۰۰۰ میلادی کاهش یافته بود، اما جریان سرمایه‌گذاری همچنان پایدار بود؛ زیرا شرکت‌های کره‌ای به برون‌سپاری تولید به همسایه کم‌هزینه‌تر خود ادامه می‌دادند.

در همین حال، تعداد گردشگران چینی در کره جنوبی در سال ۲۰۱۶ به بالاترین حد خود رسید، به طوری که حدود نیمی از ۱۶ میلیون گردشگر خارجی این کشور از چین آمده بودند. به طور خلاصه، چین هم بازار در حال رشد و هم پایگاه تولید ارزان‌تر را برای شرکت‌های کره‌ای فراهم می‌کرد و همچنین به بخش گردشگری که بخشی مهم برای اقتصاد کره جنوبی است، رونق قابل توجهی می‌بخشید.

امروز اما نه تنها سهم صادرات کره جنوبی به چین کاهش یافته است، بلکه سرمایه‌گذاری کره جنوبی در همسایه خود نیز به شدت کاهش یافته است، زیرا شرکت‌ها به دنبال مکان‌هایی با حساسیت سیاسی کمتر برای کارخانه‌ها و کارگاه‌های تولیدی خود هستند. در واقع آمریکا در سال ۲۰۲۳ به مقصد اصلی سرمایه‌گذاری خارجی کره جنوبی تبدیل شد و ۴۳.۷ درصد از کل سرمایه‌گذاری‌های خارجی این کشور را به خود جذب کرد که رقمی بی‌سابقه بود. شرکت‌های کره‌ای در این راستا به دنبال بهره‌برداری از قانون کاهش تورم و قانون تراشه‌ها و علمِ مصوب توسط دولت آمریکا بودند.

اوضاع به سمتی رفته که در حالی که چین همچنان بزرگ‌ترین منبع گردشگران خارجی در کره جنوبی است، اما شمار گردشگران چینی در کره جنوبی کمتر از ۳۰ درصد از بازدیدکنندگان از این کشور را تشکیل می‌دهد. در مجموع می‌توان گفت رابطه اقتصادی بین کره جنوبی و چین در حال متعادل‌تر شدن است و نمی‌توان سئول را صرفاً وابسته به همسایه خود توصیف کرد.

پرسشی که اینجا مطرح می‌شود این است که چرا این رابطه تغییر کرده است؟ پاسخ ساده‌اش را بخواهید، موضوع به تراشه‌ها مربوط است. در دهه ۱۹۶۰، کره جنوبی شروع به مونتاژ نیمه‌رساناها برای شرکت‌های خارجی کرد. سرمایه‌گذاری‌های کلان از بخش‌های دولتی و خصوصی جذب این موضوع شد و درنهایت، در دهه ۱۹۸۰ کره جنوبی شروع به تولید چیپ‌های DRAM خود کرد. در دهه ۲۰۱۰، این کشور به یکی از معدود کشورهایی تبدیل

سرمایه‌گذاری شرکت‌های بزرگ کره‌جنوبی طی سال‌ها در چین به تولیدکنندگان چینی اجازه داد تا به سرعت فناوری‌های جدید را به ویژه در صنایع نیمه‌هادی و نمایشگر به دست آورند.

شـــد که شرکت‌های آن قادر به توسعه و تولید چیپ‌های فلش مموری NAND بودند. البته امروزه، سامسونگ و SK Hynix در خط مقدم صنعتی که با رونق هوش مصنوعی دگرگون شده، رقابت می‌کنند.

در ســـال‌های اخیر، محموله‌های صادراتی نیمه‌رساناها که شامل خود چیپ‌ها، تجهیزات تولید، مواد و قطعات می‌شـــود بین ۲۰ تا ۲۵ درصد از ارزش صادرات ســـالانه کره جنوبی را تشکیل داده‌اند. در سال ۲۰۲۴، چین و هنگ‌کنگ بیش از ۵۱ درصد از صادرات نیمه‌رساناهای کره جنوبی را به خود اختصاص دادند.

واقعیت این اســـت که شرکت‌های چینی، نیمه‌رساناهای کره جنوبی را نه به دلیل رقابت آمریکا و چین یا به منظور اعمال نفوذ بر ســـئول، بلکه به دلایل دیگری خریداری می‌کنند. چینی‌ها به این نیمه‌رســـاناها نیاز دارند و این وضعیت به ایـــن زودی‌ها تغییر نخواهد کرد: تولیدکنندگان چیپ در چین حداقل دو یا سه نسل از رقبای کره‌جنوبی، تایوانی و آمریکایی خود عقب‌تر هستند. و به دلیل تحریم‌های آمریکا که از صادرات پیشرفته‌ترین چیپ‌ها به چین یا تولید آن‌ها در آنجا جلوگیری می‌کند، بعید است که شرکت‌های چینی به این زودی‌ها به شرکت‌های کره‌جنوبی برسند. چین همچنین در بخش‌های دیگری که کره جنوبی در آنها جلو است، مانند کشتی‌های سوخت هیدروژنی، ربات‌های انسان‌نما و نمایشگرهای الکترونیکی به کره جنوبی وابســـته اســـت. در حوزه‌هایی مانند هوش مصنوعی، خودروهای هیبریدی، باتری‌های برقی حالت جامد و فناوری‌های دیگر که محل رقابت شرکت‌های کره‌جنوبی با رقبای چینی (و دیگران) است، تحریم‌ها و کنترل‌های صادراتی آمریکا علیه چین می‌تواند به شرکت‌های کره‌جنوبی کمک کند تا مزیت رقابتی کسب کنند. این همان مسئله‌ای است که در مورد چیپ‌ها رخ داده است. این موضوع وابســـتگی متقابل رابطه کره جنوبی و چین را تشدید می‌کند، زیرا شرکت‌های چینی به دنبال کســـب فناوری‌هایی از همتایان کره‌جنوبی هستند که خودشان قادر به توسعه آن‌ها نیستند.

جریان سرمایه‌گذاری کره‌جنوبی در چین پایدار بوده است؛ زیرا شرکت‌های کره‌ای به برون‌سپاری تولید به همسایه کم‌هزینه‌تر خود ادامه داده‌اند

این رابطه وابســـتگی متقابل همچنین نتیجه کاهش چشـــمگیر ســـرمایه‌گذاری شـــرکت‌های کره‌جنوبـــی در چیـــن اســـت. ســـرمایه‌گذاری شرکت‌های بزرگ کره‌جنوبی طی سال‌ها در چین بـــه تولیدکنندگان چینی اجازه داد تا به ســـرعت فناوری‌های جدید را به ویژه در صنایع نیمه‌هادی و نمایشگر به دست آورند.

اما این روند در سال ۲۰۱۲ تغییر کرد. این زمانی بود که چین پس از اختلاف با کره جنوبی بر ســـر جزایر دیائویو (یا به قول کره‌ای‌ها جزایر ســـنکاکو) خودروســـازان ژاپنـــی را هدف قـــرار داد و تحریم مصرف‌کنندگان چینی را برانگیخت. این اتفاق به کره جنوبی درس مهمی داد: برای چین، سیاست بر روابط اقتصادی اولویت دارد و حتی همسایه‌ای به اهمیت ژاپن هم از این موضوع استثنا نیست.

به دنبـــال وقوع ایـــن تحولات، شـــرکت‌های کره‌جنوبی شروع به انتقال سرمایه‌گذاری‌های خود از چین کردند و به طور خاص، کره جنوبی و ویتنام در ســـال ۲۰۱۵ یک توافقنامه تجـــارت آزاد امضا کردند که ویتنام را به مقصد ترجیحی و بهتری برای سرمایه‌گذاری شرکت‌های کره‌جنوبی تبدیل کرد. ســـئول بعداً توافقنامه‌های تجاری دوجانبه با دیگر کشورهای جنوب شرق آسیا، مانند کامبوج، اندونزی و فیلیپین هم امضا کرد. نقطه عطف مهم دیگر در مناسبات دو کشور نیز در سال ۲۰۱۶ اتفاق افتاد، زمانی که دولت سئول اعلام کرد که کره جنوبی سیستم ضدموشکی THAAD آمریکا را برای تقویت بازدارندگی خود در برابر کره شمالی مستقر خواهد کرد. در این زمان پکن اعتراض کرد که این سیستم می‌تواند برای جاسوسی از آزمایش‌های موشکی چین استفاده شود و برای نشان‌دادن ناخشنودی خود، با تحریم‌های اقتصادی غیررسمی علیه کره جنوبی تلافی کرد.

این اقدامات باعث نشد کره جنوبی تصمیمش را عوض کند و دولت این کشور به استقرار سیستم ضد موشکی آمریکایی ادامه داد. در نهایت، پکن برخی تحریم‌ها را به طور بی سر و صدا برداشت. اگرچه چین قصد داشت با این تلافی، توانایی‌های خود در اعمال فشار اقتصادی را نشان دهد، اما درنهایت نتیجه مورد نظر حاصل نشد.

مجموع این قضایا باعث شـــده است که سئول در ســـال‌های اخیر در روابط خود با پکن جسورتر عمل کند. در ســـال ۲۰۲۱ مون جائه‌این رئیس‌جمهور وقت کره جنوبی به همراه رهبران ۱۳ کشـــور دیگر از سازمان جهانی بهداشت درخواست کردند تا تحقیقات بیشتری علیه چین در مورد منشـــأ همه‌گیری کرونا انجام دهد. همچنین او در همان سال بیانیه‌ای مشترک با جو بایدن رئیس‌جمهور وقت آمریکا در مورد «صلح و ثبات در تنگه تایوان» امضا کرد که باعث نارضایتی چین شد. دولت یون سوک یول رئیس‌جمهور کره جنوبی همچنین به صورت عمومی با شینگ هایمینگ سفیر چین در کره جنوبی، درگیر شد که پکن بعداً او را از سمت خود برکنار کرد. تمام اینها نشانه‌ای است از اینکه کره جنوبی به اتکای حمایت‌های آمریکا تلاش کرده خود را در قبال تلافی‌های اقتصادی چین جسور نشان بدهد. اما در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ اوضاع نمی‌تواند به شکل سابق ادامه داشته باشد چون او مواضع غیرقابل پیش بینی دارد.

البته سیاستگذاران کره جنوبی هم می‌دانند که رویارویی تمام عیار اقتصادی یا دیپلماتیک با چین به نفع کشورشان نیست. مثلاً کوتامزمانی قبل از استیضاح یون در سال گذشته، دولت او به دنبال اصلاح روابط تیره خود با چین بود و مثلاً در نشســـتی با شی جین پینگ رئیس جمهور چین در حاشیه اجلاس همکاری اقتصادی آسیا و اقیانوسیه در ماه نوامبر، او سعی کرد نظر جین پینگ را جلب کند.

با این حال، اگر ناهماهنگی مواضع سیاســـی کره جنوبی با چین همچنان در آینده هم ادامه داشـــته باشد، احتمالاً سئول به وارد کردن سیاست به موضوع اقتصاد در مناسباتش با پکن ادامـــه خواهد داد. کره جنوبی خود را قدرت میانه‌ای در جهان می‌داند که هنوز موضع دقیقش در قبال دومین اقتصاد بزرگ جهان مشخص نیست. کره جنوبی می‌خواهد با گسترش مناسبات با استرالیا با منابع طبیعی فراوانش و همچنین آلمان با نقاط قوت تولیدی‌اش و ژاپن با توانایی‌های تکنولوژیکی‌اش، راهی برای جدایی از چین پیدا کند. باید دید سئول چقدر در این راه موفق خواهد بود.



[آینده تکنولوژی]

استارت‌آپ‌هایی که نیرو نمی‌خواهند

چرا دیگر برای نوآوری‌ها نیازی به یک لشکر نیروی انسانی نیست؟

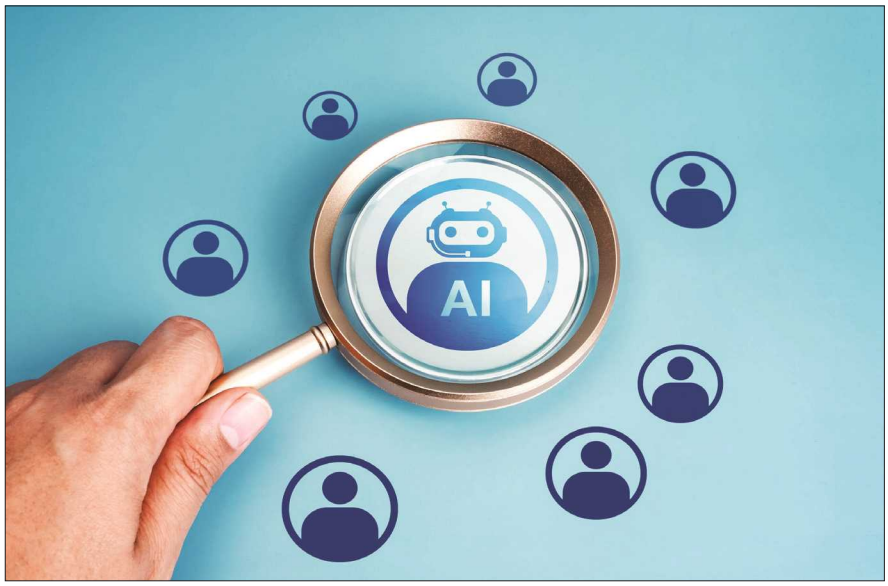

استارت‌آپ‌های فناوری معمولاً مبالغ هنگفتی را برای استخدام لشکری از کارکنان نخبه صرف می‌کردند تا به رشد سریع در کارشان برسند. امروزه اما ابزارهای هوش مصنوعی دارند نیروی کار را بهره‌ورتر کرده و موضوع «تیم کوچک» را در میان استارت‌آپ‌ها رواج می‌دهد.

گرانت لی یکی از کارآفرین‌های حوزه تکنولوژی در سیلیکون‌وَلی است. او هر روز پیشنهاداتی از سرمایه‌گذاران دریافت می‌کند و آنها اصرار دارند که لی پولشان را بگیرد. درواقع سرمایه‌گذارها واقعاً می‌خواهند در استارت‌آپ او سهمی داشته باشند.

گرانت لی که ۴۱ ساله است تا گذشته‌ای نه چندان دور دقیقاً به دنبال جذب همین سرمایه‌گذارها بود. او موسس استارت‌آپی با رشد سریع به نام گاما بود؛ یک استارت‌آپ در حوزه هوش مصنوعی که در سال ۲۰۲۰ آغاز به کار کرد. طبعاً لی در آن زمان دائماً به دنبال بودجه بیشتری بود.

اما مانند بسیاری از استارت‌آپ‌های نوپای امروزی در سیلیکون‌ولی، گاما هم استراتژی نوینی را دنبال می‌کند. این شرکت از ابزارهای هوش مصنوعی برای افزایش بهره‌وری کارکنان خود در همه مسائل- از خدمات مشتریان و بازاریابی گرفته تا برنامه‌نویسی و تحقیقات- استفاده‌می‌کند.

گاما نرم‌افزاری ساخته که به کاربران اجازه می‌دهد پرزنتیشن‌ها و وب‌سایت‌های مورد نیاز خود را ایجاد کنند. پس چه نیازی به پول نقد بیشتر دارد؟ شرکت او تنها ۲۸ نفر را استخدام کرده است و ده‌ها میلیون درآمد سالانه از منابع تکرارشونده و نزدیک به پنجاه میلیون کاربر دارد.

لی می‌گوید: «اگر از نسل قبلی استارت‌آپ‌ها بودیم، الان باید با دویست کارمند کار می‌کردیم. اما با پیشرفت‌های حوزه هوش مصنوعی، این فرصت را داریم که در این مورد تجدید نظر کنیم و اساساً طور دیگری بازی کنیم.»

مدل قدیمی سیلیکون‌ولی این طور بود که استارت‌آپ‌ها باید مبلغ هنگفتی از سرمایه‌گذاران سرمایه‌گذاران جذب می‌کردند، نیروهای زیادی به استخدام درمی‌آوردند و روی رسیدن به رشد سریع متمرکز می‌شدند. رسیدن به سود هم خیلی دیر رخ می‌داد. در آن دوران، حجم سرمایه‌ای که جذب می‌کردید نشان افتخار برای بنیان‌گذاران استارت‌آپ‌ها محسوب می‌شد. اما حالا اوضاع به کل تغییر کرده است. حالا گاما هم جزو استارت‌آپ‌های در حال رشدی است که روی محصولات هوش مصنوعی کار می‌کنند و از خود هوش مصنوعی هم برای افزایش کارایی‌شان استفاده می‌کنند. آنها البته دارند پول خوبی هم درمی‌آورند. بزرگ‌ترین افتخار برای این استارت‌آپ‌ها کسب بیشترین درآمد با کمترین تعداد نیروی کار است.

داستان‌ها درباره موفقیت «تیم کوچک» در استارت‌آپ‌ها را حالا می‌شود همه جا شنید و آنها به الگو تبدیل شده‌اند. یکی از نمونه‌هایی که در این خصوص مطرح می‌شود، استارت‌آپ Anysphere است که نرم‌افزار کدنویسی Cursor را می‌سازد. این استارت‌آپ در کمتر از دو سال و تنها با ۲۰ کارمند توانست ۱۰۰ میلیون دلار درآمد سالانه به دست آورد. در نمونه‌ای دیگر هم استارت‌آپ ElevenLabs که یک استارت‌آپ در حوزه صدای هوش مصنوعی است، توانست همین کار را تنها با پنجاه کارمند انجام بدهد.

پتانسیل هوش مصنوعی برای یاری‌رسانی به استارت‌آپ‌ها به این شکل باعث شده بازار گمانه‌زنی‌ها درباره آینده به شدت داغ شود. سام آلتمن مدیر اجرایی اوپن ایآی پیش‌بینی کرده است که روزی شاید به جایی برسیم که یک شرکت تک‌نفره به ارزش یک میلیارد دلار وجود داشته باشد.

شرکت او، که در حال ساخت یک فرم هزینه‌بَر هوش مصنوعی است، بیش از چهار هزار نفر را در استخدام دارد و بیش از ۲۰ میلیارد دلار سرمایه جمع‌آوری کرده است و حتی پول بیشتری هم می‌خواهد.

در همین میان، برخی استارت‌آپ‌ها اعلام کرده‌اند که استخدام در حد گسترده به شکل سابق را متوقف خواهند کرد. مثلاً Runway Financial یک شرکت فعال در حوزه نرم‌افزارهای مالی اخیراً اعلام کرده است که قصد دارد فقط با صد کارمند به امورات خود ادامه بدهد. هر یک نفر نیروی کار در این شرکت به جای یک و نیم نفر کار خواهد کرد. همچنین استارت‌آپ ایجنسی که از هوش مصنوعی برای ارائه خدمات مشتریان استفاده می‌کند، تلاش دارد نیروی کار خود را به صد نفر تقلیل دهد. الیاس تورس، موسس ایجنسی در این باره می‌گوید: «وقتی تیم‌های کوچک‌تری دارید، بخشی از پست‌های قبلی اصلاً ضروری نیستند.»

ایده بهره‌وری مبتنی بر هوش مصنوعی اخیراً توسط دیپسیک، هوش مصنوعی چینی تقویت شد. دیپسیک درواقع نشان داد که با هزینه بسیار کم‌تر می‌توان ابزارهای هوش مصنوعی را ساخت. این هوش مصنوعی چینی بر اساس ابزارهای منبع باز ساخته شده که

منبع: نیویورک تایمز

چرا باید خواند:
این روزها موضوع «تیم کوچک» دارد در میان استارت‌آپ‌ها رواج پیدا می‌کند. این گزارش توضیح می‌دهد ابزارهای هوش مصنوعی چطور دارند نیروی کار را بهره‌ورتر کرده و سرمایه کم‌تری هم برایشان لازم است.

اگر استارت‌آپ‌ها بتوانند بدون صرف هزینه‌های زیاد سودآور شوند، این می‌تواند برای سرمایه‌گذارانِ خطرپذیر (ونچر کاپیتالیست‌ها) که ده‌ها میلیارد دلار برای سرمایه‌گذاری در هوش مصنوعی اختصاص داده‌اند، مشکل‌ساز شود.

به صورت آنلاین و رایگان در دسترس هستند و این یک دستاورد بزرگ در مسیر حرکت شرکت‌هایی است که می‌توانند محصولات جدید خود را با استفاده از تکنیک‌های ارزان دیپ‌سیک بسازند. گاوراو جین سرمایه‌گذار در شرکت سرمایه‌گذاری Afore Capital که حامی مالی گاما است، می‌گوید: «دیپ‌سیک یک لحظه درخشان را رقم زد. با این ترتیب هزینه محاسبات بسیار زیاد و بسیار سریع کاهش می‌یابد.»

او این تحول را با موج شرکت‌هایی مقایسه می‌کند که در اواخر دهه ۲۰۰۰ میلادی و پس از آغاز ارائه خدمات رایانش ابری (کلود کامپیوتینگ) ارزان توسط آمازون به وجود آمدند. این تحول توانست هزینه راه‌اندازی شرکت‌ها را کاهش دهد و منجر به تاسیس انبوهی از استارت‌آپ‌های جدید شد. به گفته جین، تا پیش از این تحول، استارت‌آپ‌ها به طور معمول یک میلیون دلار پول می‌سوزاندند تا به یک میلیون دلار درآمد برسند.

بر اساس تجزیه و تحلیل عملکرد دویست استارت‌آپ که توسط Afore انجام شده است، اکنون رسیدن به درآمد یک میلیون دلاری به اندازه یک‌پنجمِ قبل هزینه دارد و در نهایت می‌تواند حتی به یک‌دهمِ قبل کاهش یابد. جین در توصیف این تحول می‌گوید: «این بار ما انگار داریم انسان‌ها را خودکار می‌کنیم و عملکردشان را بهبود می‌دهیم.» اما اگر استارت‌آپ‌ها بتوانند بدون صرف هزینه‌های زیاد سودآور شوند، این می‌تواند برای سرمایه‌گذارانِ خطرپذیر (ونچر کاپیتالیست‌ها) که ده‌ها میلیارد دلار برای سرمایه‌گذاری در هوش مصنوعی اختصاص داده‌اند، مشکل‌ساز شود. بر اساس گزارش پیچ‌بوک که عملکرد استارت‌آپ‌ها را دنبال می‌کند، سال گذشته میلادی استارت‌آپ‌ها ۹۷ میلیارد دلار سرمایه جذب کردند که ۴۶ درصد از کل سرمایه‌گذاری خطرپذیر در آمریکا را تشکیل می‌دهد.

ترنس روهان، سرمایه‌گذار در Otherwise Fund که روی استارت‌آپ‌های بسیار جوان تمرکز دارد، در این خصوص می‌گوید: «سرمایه‌های مخاطره‌آمیز تنها در صورتی کار می‌کند که به برندگان پول برسد. اما وضعیت فعلی استارت‌آپ‌ها با استفاده از هوش مصنوعی نشان می‌دهد که این افق در حال تغییر است و این یعنی سرنوشت سرمایه‌گذاری خطرپذیر تغییر خواهد کرد.»

در حال حاضر بسیاری از سرمایه‌گذاران به دنبال ورود به داغ‌ترین استارت‌آپ‌ها هستند؛ اما بخشی از همان‌ها به این سرمایه نیاز ندارند. مثلاً اسکرایب که یک استارت‌آپ در حوزه افزایش بهره‌وری با استفاده از هوش مصنوعی است، سال گذشته به دنبال ۲۵ میلیون دلار سرمایه بود اما پیشنهادهای سرمایه‌گذاری بسیار بیشتری دریافت کرد.

جنیفر اسمیت مدیر اجرایی Scribe در این خصوص می‌گوید: «برای اولین بار در زندگی‌مان داشتیم مذاکره می‌کردیم که کدام مبلغ پیشنهادی کم‌تر است تا آن را انتخاب کنیم. همچنین سرمایه‌گذاران از بابت اینکه تعداد نیروی ما صد نفر است اما سه میلیون کاربر و رشد خوبی داریم، شوکه شده‌اند.»

برخی از سرمایه‌گذارانِ خوشبین معتقد هستند که بهره‌وریِ مبتنی بر هوش مصنوعی، باعث خواهد شد کارآفرینان به ایجاد شرکت‌های بیشتر تشویق شوند و این خودش منجر به فرصت‌های بیشتری برای سرمایه‌گذاری می‌شود. آنها امیدوارند زمانی که استارت‌آپ‌ها به سطح موفقیت معینی رسیدند، به شرکت‌هایی با الگوی قدیمی (متشکل از تیم‌های بزرگ و جذب سرمایه‌های کلان) مبدل شوند.

برخی از شرکت‌های نوپا و جوان از جمله Anysphere، شرکتی که پشت Cursor قرار دارد، در حال انجام این کار هستند. به گفته اسکار شولتز مدیرعامل Anysphere، آنها در حال عملی‌کردنِ برنامه افزایش کارکنان و انجام تحقیقات هستند و برای این منظور ۱۷۵ میلیون دلار سرمایه جذب کرده‌اند.

درواقع بنیانگذاران استارت‌آپ‌ها از یاد نبرده‌اند که چه مشکلات عدیده‌ای قبلاً پیش پایشان بوده است. آنها مثل کسی که دارد روی تردمیل می‌دود باید به صورت دائمی در حال جذب سرمایه می‌بودند و دائم نیرو هم استخدام می‌کردند که خودش بسیار هزینه‌زا بود.

تیم‌های بزرگ‌تر به مدیران، منابع انسانی قوی‌تر و پشتیبانی بیشتر نیاز داشتند. آنها دائم در حال سوزاندن نقدینگی بودند. به همین علت بود که بسیاری از استارت‌آپ‌ها که از رونق تزریق سرمایه در سال ۲۰۲۱ میلادی سود برده بودند، درنهایت کوچک شدند، تعطیل شدند یا فروخته شدند.

اما در شرایط جدید، استارت‌آپ‌ها می‌توانند به سود زودهنگام برسند و این می‌تواند وضعیت را تغییر دهد. مثلاً همان استارت‌آپ گاما را در نظر بگیرید که ابزارهای حوزه هوش مصنوعیِ مبتنی بر اوپن اِی‌آی را ارائه می‌دهد. ساخت و ارائه اینها به اندازه سایر ابزارهای هوش مصنوعی هزینه‌بر نیست. همچنین برخی از امور تحلیلی در استارت‌آپ‌ها حالا به راحتی با استفاده از ابزارهای هوش مصنوعی قابل انجام است و نیاز به نیروی کار ندارد.

گرانت لی از استارت‌آپ گاما که پیشگام کاهش نیرو و کاهش هزینه بر اساس استفاده از هوش مصنوعی بوده، حالا نظرات جالبی در مورد آینده هم دارد. او می‌گوید گاما قصد دارد در سال جاری نیروی کار را تقریباً دو برابر کند و آن را به ۶۰ نفر برساند و به خصوص برای طراحی، مهندسی و فروش نیرو استخدام کند.

او می‌گوید این بار گاما قصد دارد نوع متفاوتی از نیروی کار را نسبت به قبل استخدام کند و به دنبال متخصصانی باشد که طیف وسیعی از وظایف را انجام دهند. درواقع ترجیح با جذب نیروهایی است که چند کار بلدند نه یک کار. گاما همچنین به جای مدیران، چیزی شبیه «بازیکن-مربی» می‌خواهد: افرادی که می‌توانند کارمندان کم‌تجربه‌تر را راهنمایی کنند، اما خودشان هم قادرند در کارهای روزمره حضور داشته باشند و ایفای نقش کنند. به گفته لی، الگوهای جدید و کارآمد هوش مصنوعی حالا زمان آزاد زیادی را برای استارت‌آپ‌ها ایجاد کرده که قبلاً باید صرف مدیریت و استخدام نیرو می‌شد اما حالا بر بهبود محصول و بهبود تجربه مشتری متمرکز شده است. این آرزوی هر بنیانگذار استارت‌آپی هست.

استارت‌آپ‌های جدید چیزی شبیه «بازیکن-مربی» می‌خواهند: افرادی که می‌توانند کارمندان کم‌تجربه‌تر را راهنمایی کنند، اما خودشان هم قادرند در کارهای روزمره حضور داشته باشند و ایفای نقش کنند



بزرگ‌ترین افتخار برای این استارت‌آپ‌های حوزه هوش مصنوعی، کسب بیشترین درآمد با کمترین تعداد نیروی کار است



منبع: مک‌کینزی

چرا باید خواند:
ما در جهان امروز برای تحقق اهداف رو به جلویمان به انرژی زیادی نیاز داریم اما در عین حال برای ادامه حیات روی کره زمین، به کربن‌زدایی هم نیاز داریم. این گزارش توضیح می‌دهد که چطور باید در عرصه انرژی با این دوراهی مواجه شویم.

[آینده انرژی]

انرژی در گذار

بازی‌های قدرت، مناقشات تجاری و تغییرات اقلیمی چه تاثیری در مسیر آینده انرژی دارند؟

یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های زمان ما شـــاید مرحله گذارِ انرژی باشد؛ جایی که با یک دوگانـــه بزرگ مواجه‌ایم: بالاخره باید جهـــان را کربن‌زدایی کنیم یا باید نیازهای انرژی آینده‌مان را تامین کنیم؟

واقعیت این است که نظام جهانی انرژی در زندگی مدرن ما نقشی بسیار بزرگ، پیچیده و اساسی دارد. این نظام طی قرن‌ها در هماهنگی با نیازهای ما بهینه شده است، اما در عین حال منبع بیش از ۸۵ درصد از آزادسازی دی اکسید کربن هم هست. پرسشی که حال مطرح می‌شود این است: چه چیزی باعث می‌شود سیستم انرژی امروزی همچنان به کار خودش ادامه دهد و البته این سیستم چگونه باید تغییر کند؟

در گام اول، بایـــد همان دوراهی را که در عرصه گذار انرژی با آن مواجه‌ایم به خوبی درک کنیم. ما در جهان امروز برای انجام امور مختلف و تحقق اهدافِ رو به جلویمان به انرژی زیادی نیاز داریم اما در عین حال برای اینکه بتوانیم به حیات روی کره زمین ادامه دهیم، به کربن‌زدایی هم نیاز داریم. در نظر داشته باشید که سیستم انرژی ما بسیار عظیم اســـت. اگر همه خطوط لوله نفتی که در جهان وجود دارد ردیف می‌شـــدند، تا کره ماه کشیده می‌شدند و دوباره برمی‌گشتند.

از سوی دیگر، اجازه بدهید از یک واحد انرژی استفاده کنیم تا موضوع را بهتر توضیح دهیم. مثلاً عدد پنجاه گیگاژول را در نظر بگیرید. این مقدار تقریباً برابر با انرژی‌ای است که یک تویوتا کورولا در طول یک سال برای رانندگی متوسط مصرف می‌کند. بیش از نیمی از جمعیت جهان با کمتر از این مقدار انرژی در روز زندگی می‌کنند؛ برای مثال، این سطح مصرف در کشورهایی مانند برزیل و ویتنام دیده می‌شود. اما مثلاً آمریکا تقریباً شش برابر بیشتر از این مقدار انرژی مصرف می‌کند.

بنابراین، ضرورت بزرگی که امروز پیش روی خود می‌بینیم نه تنها حل چالش کربن، بلکه کاهش فقر انرژی نیز هست. واقعیت این است که جهان عاشق انرژی است. انرژی است که ما را گرم می‌کند؛ انرژی است که ما را سیر می‌کند؛ و انرژی است که اقتصادهای ما را به حرکت درمی‌آورد. اما در حالی که ما مجبوریم محصولی به نام کربن را بخریم، باید از شر آن نیز خلاص شویم. این ضرورت دوگانه، زمینه‌ساز تمام چالش‌هایی است که در زمینه گذار انرژی با آنها مواجه‌ایم.

این وضعیت دوگانه در برخی نقاط جهان از جمله در آسیا، خود را به شکلی متفاوت نشان می‌دهد. در نظر داشته باشید که مصرف سرانه انرژی در سطح متوسط جهانی در کشـــورهای عضو OECD (کشورهای سازمان همکاری اقتصادی و توسعه) حدود ۱۷۰ گیگاژول است. اما در آسیا مصرف انرژی حدود ۷۰ گیگاژول به ازای هر نفر است. بنابراین، بحث دسترسی به انرژی در اینجا مطرح است. همه عاشق انرژی هستند و مصرف انرژی در آسیا هم در حال افزایش است. در عین حال، نباید فراموش کرد که ۶۰ درصد از انتشار گازهای گلخانه‌ای جهانی نیز از آســـیا ناشی می‌شود. در واقع، یک ضرورت دیگر نیز در اینجا وجود دارد: مسئله امنیت انرژی، که دوراهیِ قبلیِ پیش روی ما را به یک سه راهی تبدیل می‌کند. امنیت انرژی در چارچوب ژئوپلیتیک امروز به طور فزاینده‌ای اهمیت پیدا کرده است. آسیا هر ساله یک تریلیون دلار انرژی به صورت خالص وارد می‌کند و درواقع این منطقه به طور ناامن‌ترین منطقه جهان از نظر انرژی است.

از ســـوی دیگر، چالش‌هایی که در گذار انرژی با آنها مواجه‌ایم در حوزه‌های مختلف با هم فرق دارند. در برخی حوزه‌ها مثل استقرار فن‌آوری‌هایی که آلایندگی کمی دارند شاید جهان به میزان ده درصد موفقیت کسب کرده باشد. اما در برخی حوزه‌های دیگر، مثلاً در روندهای تولیدی، شاید تنها بین یک تا پنج درصد پیشرفت صورت گرفته باشد. درمجموع، جهان در خوشبینانه‌ترین حالت، تنها ده درصد در زمینه گذار انرژی راه پیموده است و نود درصد از راه باقی مانده است.

مثلاً بخش صنعت سهم بزرگی در انتشـــار گازهای گلخانه‌ای جهانی دارد. دو سوم از این آزادســـازی هم از چهار بخش کلیدی ناشی می‌شود: فولاد، سیمان، پلاستیک و آمونیاک. درعین حال، صنایع جدیدی نیز در حال ظهور هستند که چالش‌های جدیدی را با خود همراه دارند. پردازش فلزات در این صنایع - حتی وقتی به صورت هوشمند انجام می‌شوند- تقاضا برای انرژی و فشار بر شبکه را بالا می‌برد که به نوبه خود آلایندگی کربنی بیشتری ایجاد می‌کند.

در حال حاضر، راه‌های به‌صرفه کمی برای کاهش آزادسازی کربن در این صنایع وجود

بسیاری از اقتصادهای آسیایی در حال تلاش برای استقرار انرژی هسته‌ای هستند و در حال حاضر حدود ۵۰ درصد از ظرفیت هسته‌ای در حال ساخت را تشکیل می‌دهند.

دارد. به عنوان مثال، تولید فولاد سبز (فولاد تولیدشده با هیدروژن سبز) تنها چند راه دارد: یا از هیدروژن سبز استفاده می‌شود یا کوره‌های قوس الکتریکی بیشتری به کار گرفته می‌شوند. چالش‌های فیزیکی مشابهی در بسیاری از بخش‌های دیگر نیز وجود دارد. مثلاً سیمان گزینه‌های بسیار کمی برای کاهش کربن دارد. و تنها راه کاهش کربن در آمونیاک، استفاده از هیدروژن سبز است، که به معنای دسترسی به انرژی تجدیدپذیر در مقیاس بزرگ است؛ و این خود در حال حاضر با محدودیت‌های زیادی مواجه است.

نکته اینجا است که محدودیت‌های فیزیکی برای اکثریتِ این صنایع همچنان وجود دارد، به این معنی که وقوع گذار انرژی در این صنایع زمان زیادی خواهد برد. اگر به نحوه شکل‌گیری صنایع و اکوسیستم‌ها در طول مرحله صنعتی‌سازی طی ۵۰ تا ۱۰۰ سال گذشته نگاه کنید، متوجه خواهید شد که چقدر حرکت سریع از یک مرحله به مرحله دیگر سخت است. ایجاد این تغییر دشوار است و به همین دلیل است که از مرحله «گذار» در حوزه انرژی حرف می‌زنیم و نه جایگزینی.

همچنین باید توجه داشت که افزایش تمرکز روی انرژی‌های تجدیدپذیر یکی از راه حل‌های کلیدی برای تحققِ این گذار است. اگر بخش انرژی بتواند به سمت انرژی‌های تجدیدپذیر بیشتری حرکت کند، بسیاری از صنایع از آن بهره‌مند شده و قادر خواهند بود کربن‌زدایی بیشتری انجام دهند.

نکته دیگر این است که در میان مناطق مختلف جهان، شرایط در خصوص گذار به انرژی‌های تجدیدپذیر بسیار با هم متفاوت است. به عنوان مثال، می‌دانیم که الکتریسیته در قلب انتقال انرژی قرار دارد، زیرا تنها با الکتریکی کردنِ انرژی است که می‌توانیم آن را پاک کنیم. اما بسیاری از مردم نمی‌دانند که در حال حاضر، الکتریسیته تنها ۲۰ درصد از مصرف انرژی اولیه را تشکیل می‌دهد.

جهانِ یک سیستم برق در حال رشد عظیم دارد. مثلاً آلمان را در نظر بگیرید. این کشور گذار موفقی به سمت انرژی‌های تجدیدپذیر داشته است و بخش عمده‌ای از تولید انرژی آن از انرژی‌های تجدیدپذیر است. اما همین موردِ آلمان هم پاورقی‌هایی دارد. پاورقی اول این است: آلمان در کنار کشورهای بزرگی قرار دارد که می‌تواند از آنها برق قرض بگیرد؛ مثلاً فرانسه که مقدار زیادی انرژی هسته‌ای دارد. درواقع آلمان در این مسیر یک پشتیبان دارد. اما اگر قاره آسیا و به خصوص شرق آن را در نظر بگیرید شرایط متفاوتی را مشاهده می‌کنید. آسیا از جزایر جداگانه‌ای تشکیل شده است، بنابراین به طور کلی این مناطق چندان از هم برق قرض نمی‌گیرند. پس حرکتشان به سوی انرژی‌های تجدیدپذیر هم با آلمان متفاوت خواهد بود.

پاورقی بعدی این است که سیستم برق در آلمان در حال رشد نیست. اما فرضاً در یک کشور آسیایی که دارای تولید صنعتی با حرارت بالا است و الکتریکی کردن آن دشوار است، چالش‌های فیزیکی بسیار بیشتری در گذار به انرژی تجدیدپذیر وجود دارد. سیستم برق باید به شدت رشد کند تا هر مگاوات از ظرفیت به طور مداوم برای تولید برق استفاده شود و نمی‌توان از آن به عنوان ظرفیت انعطاف‌پذیر استفاده کرد. این وضعیتی است که می‌توان در کشورهایی مانند مالزی مشاهده کرد که نفوذ انرژی‌های تجدیدپذیر در آنجا کم و در حد تک‌رقمی است.

نکته دیگر این است که الکتریسیته‌سازی یا همان یعنی کربن‌زدایی از شبکه برق، یک چالش بزرگ برای مناطقی مانند آسیا است. آسیا از نظر انرژی ناامن‌ترین منطقه است و سوخت مورد استفاده برای الکتریسیته‌سازی در آسیا به شدت به زغال سنگ وابسته است. میانگین سن نیروگاه‌های زغال‌سنگ در آسیا حدود ۱۳ تا ۱۴ سال است، در مقایسه با اروپا یا آمریکا که نیروگاه‌های زغال‌سنگ بیش از ۴۰ سال سن دارند.

نکته دیگری که باید به آن اشاره کرد، سرمایه‌گذاری در شبکه برق است. در سطح جهانی سرمایه‌گذاری قابل توجهی در تولید انرژی‌های تجدیدپذیر انجام شده است، اما در شبکه برق به اندازه کافی سرمایه‌گذاری نشده است. حالا کشورها به طور فزاینده‌ای در حال درک این موضوع هستند که برای پایدار بودن انرژی تجدیدپذیر و ایجاد بار پایه بیشتر، باید در شبکه برق سرمایه‌گذاری کنند.

در همین میان باید توجه داشت که برخی اقتصادهای آسیایی مانند ژاپن و کره جنوبی، به شدت در اکوسیستم وسایل نقلیه الکتریکی سرمایه‌گذاری کرده‌اند. کشورهایی مانند اندونزی و مالزی نیز به طور فزاینده‌ای نقش بسیار مهمی در این مسیر ایفا می‌کنند. اندونزی بزرگ‌ترین ذخایر نیکل جهان را دارد، و نیکل یک فلز بسیار مهم برای الکتریسیته‌سازی و اکوسیستم باتری است. بنابراین فرصت‌های صادراتی زیادی برای آسیا وجود دارد تا به کربن‌زدایی جهان کمک کند.

فرصت گسترده دوم نه تنها برای صادرات، بلکه برای استقرار این فناوری‌ها است. مثلاً بسیاری از اقتصادهای آسیایی در حال تلاش برای استقرار انرژی هسته‌ای هستند. اقتصادهای آسیایی در حال حاضر حدود ۵۰ درصد از ظرفیت هسته‌ای در حال ساخت را تشکیل می‌دهند. بسیاری از آنها، مانند کره جنوبی نشان داده‌اند که چگونه می‌توان چالش‌های کلیدی را به روشی ارزان‌تر و از طریق مدل‌های پشت سر هم حل کرد. بخشی از این فرصت، الکتریکی‌سازی وسایل نقلیه و به ویژه دوچرخه‌های موتوری در اقتصاد آسیا است؛ به طوری که حدود ۹۵ درصد از فروش جهانی دوچرخه‌های موتوری الکتریکی در آسیا است.

با این ترتیب به نظر می‌رسد محورهای اصلی گذارِ انرژی در آینده حول وسایل نقلیه الکتریکی و باتری‌ها، و همچنین انرژی هسته‌ای بچرخد و آسیا هم مرکز آن باشد.

اگر به نحوه شکل‌گیری صنایع و اکوسیستم‌ها در طول مرحله صنعتی‌سازی طی ۵۰ تا ۱۰۰ سال گذشته نگاه کنید، متوجه خواهید شد که چقدر حرکت سریع از یک مرحله به مرحله دیگر سخت است



در سطح جهانی سرمایه‌گذاری قابل توجهی در تولید انرژی‌های تجدیدپذیر انجام شده است، اما در شبکه برق به اندازه کافی سرمایه‌گذاری نشده است.

یکی از شرکت‌های فعال در استخراج لیتیوم در شیلی، سالانه ۱۵ میلیون دلار را به طور مساوی بین ۱۹ گروه محلی ساکن در منطقه صحرای آتاکاما تقسیم می‌کند.

[آینده قاره آمریکا]

لعنت بر لیتیوم؟

منطقه‌ای در شیلی با مزایا و مضرات استخراج لیتیوم دست و پنجه نرم می‌کند

بالای یک مسیر صخره‌ای در روستایی واقع در قلب صحرای آتاکامای شیلی، یک پرچم سیاه بر فراز خانه ژانت کروز در باد می‌وزد. آفتاب سوزانِ صحرا آن را به رنگ خاکستری تیره درآورده، اما مقاومتی که پرچم از خودش نشان می‌دهد همچنان پابرجاست. بر فراز هر خانه در این روستا، این پرچم‌های سیاه که در نور خورشید عصرگاهی می‌درخشند، نمادی از مقاومت مردم بومی لیکانانتی در برابر استخراج لیتیوم است؛ موضوعی که بسیاری معتقدند جامعه آن‌ها را از هم می‌پاشاند.

لیتیوم موجود در آب‌های شور زیر سطح دشت سفید و درخشان نمک آتاکاما که در سراسر کفِ دره گسترده شده، حالا ماده‌ای است که همه دنیا می‌خواهندش. این ماده، کلید گذار جهانی به انرژی سبز است. اما جوامع لیکانانتی که هزاران سال در این منطقه ساکن بوده‌اند، چندان با این موضوع موافق نیستند. ژانت کروز در حالی که با ناامیدی به سوی دشت نمک اشاره می‌کند می‌گوید: «زندگی ما در آن آب نهفته است. روزی که آن آب خشک شود، ما به عنوان یک فرهنگ مُرده‌ایم و مجبور خواهیم شد از اینجا برویم.»

او ادامه می‌دهد: «آن‌ها می‌توانند هر مقدار پول و منابعی که می‌خواهند به ما بدهند، اما هرگز چیزی را که از دست می‌دهیم، بازنخواهیم گرفت.»

پیش از اینکه لیتیوم تصفیه شود، آب‌های شور غنی از لیتیوم به سطح پمپ شده و با آب‌های زیرزمینی مخلوط می‌شوند و سپس به آرامی به استخرهای فیروزه‌ای روی سطح دشت نمک منتقل می‌شوند تا تبخیر شوند. نمک‌های غلیظ کربنات لیتیوم با کاروان‌های بزرگ کامیون به شهر آنتوفاگاستا در ساحل منتقل می‌شوند؛ جایی که خالص‌سازی شده و به خارج از کشور صادر می‌شوند تا به باتری تبدیل شوند و در نهایت در گوشی موبایل یا خودروی الکتریکی شما قرار بگیرند.

سه شرکت اکنون عملیات خود را در دشت نمک آتاکاما راه‌اندازی کرده‌اند. شرکت SQM که یک شرکت مستقر در شیلی است، از دهه ۱۹۸۰ در این منطقه فعالیت می‌کند. شرکت آمریکایی معروف Albemarle Corp نیز از سال ۲۰۱۵ امتیاز بهره‌برداری لیتیوم در این مطنقه را در اختیار دارد. همچنین غول چینی BYD جدیدترین شرکتی است که عملیات خود را در این منطقه راه‌اندازی کرده است.

هر سه شرکت، قراردادهای اجاره‌ای با سازمان توسعه دولتی شیلی (کورفو) دارند که از طریق آن، در ازای استخراج لیتیوم مبالغی برای «توسعه پایدار جوامع محلی» کنار گذاشته می‌شود. خاویر سیلوا، که به مدت سه سال مدیریت روابط SQM با ساکنان اطراف دشت نمک آتاکاما را بر عهده داشته، توضیح می‌دهد: «الان حداقل قادریم به شکلی با هر یک از جوامع محلی کار کنیم، چیزی که قبلاً امکان‌پذیر نبود.»

شرکت SQM به عنوان بخشی از قراردادش با کورفو سالانه ۱۵ میلیون دلار را به طور مساوی بین ۱۹ گروه محلی ساکن در این منطقه تقسیم می‌کند. علاوه بر این، پرداخت‌های بیشتری نیز بر اساس عواملی مانند جمعیت و فاصله از عملیات معدنی انجام می‌شود. شرکت SQM با پنج گروه و قبیله محلی توافق‌نامه‌هایی دارد که از طریق آن‌ها بر روی پروژه‌های بهداشتی، آموزشی، فرهنگی و زیرساختی کار می‌کند.

در همین حال، ساکنان شهر پینه در انتهای دشت نمک می‌گویند که از سال ۲۰۱۲ با شرکت Albemarle یک توافق‌نامه برای ساخت زمین فوتبال کاملاً جدید امضا کرده‌اند.

بر اساس گزارش سازمان زمین‌شناسی آمریکا، شیلی دومین تولیدکننده بزرگ لیتیوم در جهان است و بزرگ‌ترین ذخایر شناخته‌شده این ماده معدنی را در اختیار دارد. اما در میان مردم محلی، اجماع اندکی در مورد نحوه استفاده از درآمدهای حاصل از رونق لیتیوم وجود دارد. برخی از جوامع اطراف دشت نمک، گرفتن غرامت مستقیم از شرکت‌ها را پذیرفته‌اند. دیگران اصرار دارند که خسارات واردشده جبران‌ناپذیر است و نمی‌توان آن را با پرداخت‌ها جبران کرد.

منبع: ان پی آر

چرا باید خواند:
استخراج لیتیوم در شیلی صنعتی بسیار پرسود است اما مردم محلی از بابتش نگرانی‌های زیادی دارند. بخوانید تا ببینید موضوع از چه قرار است.

سارا پلازا ساکن ۷۲ ساله در منطقه پینه، با آه و افسوس می‌گوید: «لیتیوم همیشگی نخواهد بود. با این استخراج‌ها، برای نسل‌های آینده نه آبی خواهد بود و نه کاری. هیچ چیزی نخواهد بود.» او ادامه می‌دهد: «این غنای فرهنگ و روحیه جامعه است که دارد از بین می‌رود. من دیگر آینده را روشن نمی‌بینم.»

در پایین دشت، پوسته‌های تیز و نمکی سنگ‌ها مانند موج‌های یخزده به سمت آسمان قد برافراشته‌اند و دسته‌های علف‌های سفت و محکم بین آن‌ها سر برآورده‌اند. پلازا روی زمین ناهموار راه می‌رود و به مکان‌هایی در افق اشاره می‌کند و به یاد می‌آورد که حیوانات در کجا چرا می‌کردند و مردم لیکانانتی در کجا شنا می‌کردند یا پوست خود را با گلِ غلیظ می‌پوشاندند تا درد مفاصل را تسکین دهند. دیگران برای شکار تخم‌های فلامینگو به پایین می‌آمدند، اما پلازا می‌گوید که امروزه تعداد بسیار کمی پرنده به این مناطق سر می‌زنند.

استخراج آب‌های زیرزمینی توسط صنعت معدن اخیراً به فرونشست دشت نمک آتاکاما مرتبط دانسته شده است. با این حال، بهره‌برداری از دشت نمک قرار است افزایش یابد. این آینده‌ای است که برای ساکنان با لیتیوم گره خورده است.

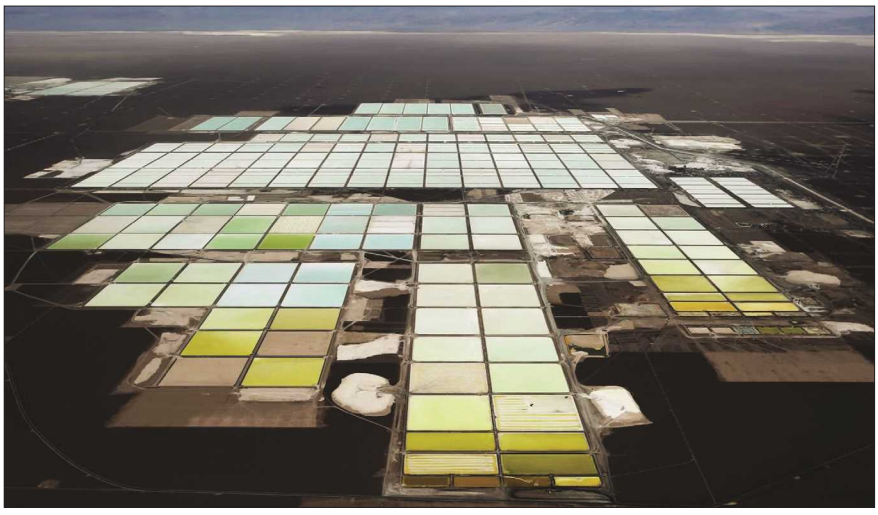

موضع چین در برابر شاخ و شانه کشیدن‌های آمریکا این سیگنال را به دولت ترامپ نشان داده که در صورت لزوم، پکن هم قادر به اعمال انواع محدودیت‌های تجاری علیه آمریکا خواهد بود.

[آینده تجارت]

انتقام‌جویی تجاری

فلزات حیاتی چگونه به سلاح تبدیل شدند؟

محدودیت‌های صادراتیِ اعمال‌شده برای فناوری‌ها یا مواد خام حیاتی اغلب توجیهات خاصی را به همراه می‌آورند: مثلاً نیاز به افزایش درآمد، حفاظت از محیط زیست و یا نیاز به ارتقای صنایع پایین‌دستی. همواره اما انگیزه‌های دیگری نیز در این راستا وجود دارد؛ مثل میل به برتری بر رقیب‌ژئوپلیتیکی.

دولت‌ها معمولاً محدودیت‌های صادراتی را به‌عنوان ضرورتی برای حفظ امنیت ملی توجیه می‌کنند و این توجیه اغلب برای دفاع از اقدامات مخربی که در عرصه تجارت رخ می‌دهد استفاده می‌شود. مثلاً در طول بحرانِ غذایی سال ۲۰۰۷، برخی کشورهای تولیدکننده عملاً برنج و ذرت احتکار کردند. یا در طول همه‌گیری کرونا، برخی دولت‌های غربی ممنوعیت صادرات واکسن‌ها و محصولات تشخیصی پزشکی را اعمال کردند.

این بار هم موضوع از اعمال تعرفه‌های تجاری امریکا علیه کشورهای مختلفی مثل چین، کانادا، مکزیک و همین‌طور اتحادیه اروپا شروع شده است. چین با پیش‌بینی و در تلافیِ این اقدامات، ممنوعیت صادرات مواد خام حیاتی به آمریکا را مورد توجه قرار داده است. با توجه به ارزش استراتژیک این مواد در تولید نیمه‌رساناها، باتری‌های الکتریکی و تسلیحات، این ممنوعیت حتی قابل پیش‌بینی بود. اما نگاهی به آمار و ارقام، تصویر واضح‌تری از انتقام‌جویی‌های تجاری جهان را ارائه می‌دهد.

تعداد محدودیت‌های اعمال شده بر صادرات مواد خام حیاتی توسط دولت‌ها بین سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۲۰ میلادی بیش از پنج برابر شده است و به بیش از سیزده هزار مورد رسیده است. اما این اقدام درنهایت به روابط کشورهایی مثل آمریکا و چین آسیب بیشتری نسبت به گذشته خواهد زد.

برخی فلزات حیاتی تحریم‌شده توسط چین کاربردهای جالبی دارند. مثلاً گالیوم در نیمه‌رساناها به کار می‌رود، جرمانیوم در فناوری نیمه‌رساناها و تکنولوژی مادون قرمز کاربرد دارد. آنتیموان در تولید همه چیز از گلوله گرفته تا موشک استفاده می‌شود و گرافیت هم برای باتری‌های الکتریکی حیاتی است. چین با تولید تقریباً ۶۰ درصد جرمانیوم جهان، ۸۰ درصد از تولید جهانی گالیوم و ۷۸ درصد از تولید جهانی آنتیموان، درواقع بر بازار جهانی همه این مواد تسلط دارد.

نکته جالب در مورد اقدام چین در کنترل صادرات فلزات حیاتی به آمریکا این بود که سودمندیِ این نوع تحریم‌ها توسط یک کشور غیر غربی نیز مورد توجه قرار گرفت. پکن علاوه بر اعمال تعرفه‌های وارداتی بر خودروها و تشکیل پرونده حل و فصل اختلافات در سازمان تجارت جهانی، لایه دیگری از محدودیت‌های صادراتی را در ۴ فوریه اعمال کرد که این بار شامل مواد مورد استفاده در تولید محصولات نظامی، فناوری اطلاعات و انرژی پاک می‌شد.

موضع چین در برابر شاخ و شانه کشیدن‌های آمریکا این سیگنال را به دولت ترامپ نشان داده که در صورت لزوم، پکن هم قادر به اعمال انواع محدودیت‌های تجاری علیه آمریکا خواهد بود. این در حالی است که در گذشته، اقدامات چین بیشتر واکنشی بود و پس از اقدامات تحریمی خاص توسط آمریکا و متحدانش انجام می‌شد.



منبع: ایست ایژ یا فوروم

چرا باید خواند:
آیا تحریمی که چین در عرصه فلزات کمیاب علیه آمریکا اعمال کرده می‌تواند نتایج مورد نظر پکن را به دنبال داشته باشد؟ این گزارش پاسخی است به این پرسش.

مهم‌ترین تحریم‌هایی که آمریکا علیه چین اعمال کرد، در گذشته به ممنوعیت استفاده از تجهیزات مخابراتی Huawei و ZTE برای استفاده دولتی در آمریکا بود که در دور اول ریاست جمهوری دونالد ترامپ صورت گرفت. در زمان ریاست جمهوری جو بایدن نیز آمریکا صادرات نیمه‌رساناهای پیشرفته و تجهیزات محاسباتی کوانتومی به چین را ممنوع کرد و همچنین شرکت‌های ژاپنی و هلندی را که از فناوری آمریکایی استفاده می‌کردند از صادرات به چین منع کرد.

با توجه به سابقه این تحریم‌ها و محدودیت‌ها، حالا می‌توان مشاهده کرد که این سرشاخ‌شدن چقدر هزینه‌ها را برای شرکت‌های فناوری در آمریکا و چین بالا برده و به نگرانی‌های امنیت ملی آنها هم دامن زده است. مثلاً ترس واشینگتن از مسدود شدن یا مختل شدنِ زنجیره تامین در برخی حوزه‌ها جدی است.

واقعیت این است که محدودیت‌های تجاری به صورت کلی نگران‌کننده و پرهزینه بوده است، اما همچنین شرکت‌ها را برانگیخته تا با فناوری‌های جایگزین یا با کاوش در منابع جدید مواد سازگار شوند. مثلاً با وجود تحریم‌های آمریکا، شرکت‌های چینی از خود انعطاف نشان داده‌اند. هواوی با قطع واردات تراشه‌های پیشرفته، مجبور شد نیمه‌رسانای پیشرفته خود را برای گوشی هوشمند Mate ۶۰ Pro توسعه دهد. این شرکت که از استفاده از فناوری‌هایی مانند iOS اپل یا اندروید گوگل در تولید گوشی‌های هوشمند خود منع شده بود، در آگوست ۲۰۲۳ از سیستم عامل خود به نام HarmonyOS NEXT رونمایی کرد.

آیا احتمالش هست که تحریم‌های اعمال‌شده توسط چین علیه آمریکا هم باعث بروز تحولات مثبتی در آمریکا شوند؟ تولید مواد معدنی کمیاب و همین طور همچنین ورود بازیگران تازه‌وارد به کسب و کار معدن می‌تواند موقعیت سلطه چین بر بازارها را تضعیف کند. تولید جهانی فلزات کمیاب از سال ۱۹۹۵ میلادی افزایش قابل توجهی داشته و از ۷۵ کیلوتن به بیش از ۳۵۰ کیلوتن در سال ۲۰۲۳ میلادی رسیده است. در این میان نباید فراموش کرد که حتی قبل از پیروزی ترامپ هم روابط آمریکا و چین بی‌ثبات بود. اما حالا خطر بزرگ‌تر هم هست. بنابراین مقابله با تشدید تنش‌های تجاری بین آنها شاید به سود همه باشد.

افزایش سطح بدهی، توانایی دولت را برای پاسخ به شوک‌های اقتصادی محدود می‌کند و سیاست‌گذاران را مجبور می‌کند بین حفظ امنیت و تأمین مالی خدمات عمومی ضروری، یکی را انتخاب کنند.

[آینده جنگ‌ها]

بودجه نظامی یک روز منفجر می‌شود

نگاهی به ترازوی دفاع و رفاه در هر کشور



رامیل عباس‌اف
استاد دانشگاه سی‌ینا در ایتالیا

در دورانی به سر می‌بریم که جهان با عدم قطعیت و تغییر اتحادهای ژئوپلیتیکی دست و پنجه نرم می‌کند. با این حال، کشورها همچنان به گسترش بودجه‌های دفاعی خود ادامه می‌دهند. و این اغلب به معنای کم‌گذاشتن در سایر سرمایه‌گذاری‌های حیاتی عمومی است. در حالی که افزایش بودجه نظامی از نظر بسیاری از دولت‌ها برای حفظ امنیت ملی ضروری است، اما شواهدی هم در دست است که نشان می‌دهد افزایش هزینه‌های مالی در بخش دفاعی ممکن است ثبات اقتصادی بلندمدت را تضعیف کند.

داده‌های اخیر موسسه بین‌المللی تحقیقات صلح استکهلم نشان می‌دهد که هزینه‌های نظامی جهانی در سال ۲۰۲۱ میلادی از ۲ تریلیون دلار فراتر رفته است؛ این یعنی افزایشی ۳ درصدی نسبت به سال قبل. تنها در آمریکا، هزینه‌های دفاعی حدود ۳.۷ درصد از تولید ناخالص داخلی (GDP) را تشکیل می‌دهد که بنابر آمار بانک جهانی، معادل نزدیک به ۷۷۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۰ میلادی بوده است. این ارقام ممکن است اعتماد به دستگاه امنیتی یک کشور را تقویت کند، اما نگرانی‌های جدی مالی نیز ایجاد می‌کند.

مطالعات صندوق بین‌المللی پول نشان داده که هر ۱ درصد افزایش در هزینه‌های نظامی نسبت به تولید ناخالص داخلی، با افزایش ۰.۱ تا ۰.۳ درصدی در نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی در یک دوره پنج‌ساله مرتبط است. در عمل، برای اقتصادی که از قبل تحت فشار بدهی‌ها است، چنین افزایش‌هایی منجر به پرداخت‌های بهره بالاتر و کاهش انعطاف‌پذیری مالی می‌شود. اقتصادهای پیشرفته مانند آمریکا و برخی اقتصادهای اروپایی با چالش مالی فزاینده‌ای مواجه هستند، زیرا بودجه‌های دفاعی آن‌ها افزایش یافته و هزینه بدهی‌هایشان نیز در حال رشد است.

هنگامی که یک کشور بیش از ۳ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را به دفاع اختصاص می‌دهد، بخشی از معنی‌اش این است که منابعی که می‌توانستند به آموزش، بهداشت و زیرساخت‌ها تخصیص یابند، صرف خرید و نگهداری تجهیزات نظامی شده‌اند. برای مثال طبق گزارش سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، در حالی که سرمایه‌گذاری‌های عمومی در زیرساخت‌ها می‌توانند اثرات ضربی در حدود ۱.۲ تا ۱.۵ داشته باشند، هزینه‌های نظامی معمولاً ضریب اثر بین ۰.۵ تا ۰.۸ را به همراه دارند. این بدان معناست که تقویت اقتصادی ناشی از هزینه‌های دفاعی به مراتب کم‌تر از سرمایه‌گذاری‌هایی است که در سایر بخش‌ها انجام می‌شود. برخی از این سرمایه‌گذاری‌ها برای رشد بلندمدت و پایدار حیاتی هستند.

برای روشن‌شدن موضوع، افق مالی اقتصادهای بزرگ را در نظر بگیرید. بر اساس داده‌های جدید، بریتانیا حدود ۲.۱ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را به هزینه‌های نظامی اختصاص می‌دهد، اما کسری بودجه و سطح بدهی آن در مقایسه با کشورهایی که بودجه‌های متعادل‌تری دارند، همچنان بالا است. در همین حال، اقتصادهای نوظهور مانند هند و چین در حال افزایش هزینه‌های دفاعی خود هستند: هند حدود ۲.۰ درصد و چین حدود ۱.۹ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را به این بخش اختصاص می‌دهند. اما این افزایش‌ها با خطر افزایش شدید بدهی عمومی نیز همراه است، به‌ویژه با توجه به اینکه در این کشورها پایه‌های درآمد مالیاتی پایین‌تر و ساختارهای اقتصادی به سرعت در حال تحول هستند.

تبعات این موضوع فراتر از اعداد و ارقام است. افزایش سطح بدهی، توانایی دولت را برای پاسخ به شوک‌های اقتصادی محدود می‌کند و سیاست‌گذاران را مجبور می‌کند بین حفظ امنیت و تأمین مالی خدمات عمومی ضروری، یکی را انتخاب کنند. بار فزاینده بدهی، که با افزایش مداوم نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی نمایان می‌شود، در نهایت می‌تواند به اقدامات ریاضتی منجر شود که سرمایه‌گذاری‌ها در رفاه اجتماعی، آموزش و زیرساخت‌ها (یعنی ارکان اصلی رفاه بلندمدت) را بیشتر تضعیف می‌کند.

منبع: مدرن دیپلماسی
چرا باید خواند: در جهان امروز بسیاری از رهبران به افزایش بودجه‌های دفاعی خود مشغول‌اند و رفاه عمومی کم‌تر مورد توجه آنهاست. بخوانید تا ببینید چطور باید بین این دو موضوع به تعادل رسید

در چنین شرایطی پرسشی که مطرح می‌شود این است که پس راه‌حل چیست؟ چطور می‌توان هم امنیت ملی را تامین کرد و هم وضعیت رفاهی جامعه را در سطح بالایی نگه داشت؟

شواهد نشان می‌دهد که تنها راهش این است که سیاست‌گذاران تعادل ظریفی بین تضمین امنیت ملی و حفظ سلامت مالی برقرار کنند. نظارت مالی تقویت‌شده در این راستا امری حیاتی است: کمیته‌های مستقل باید به‌طور مرتب هزینه‌های دفاعی را در چارچوب اولویت‌های کلی اقتصادی کشور ارزیابی کنند. علاوه بر این، بررسی استراتژی‌های متنوع تأمین مالی، مانند ترکیبی از درآمدهای مالیاتی و مکانیسم‌های نوآورانه تأمین مالی مانند مشارکت‌های عمومی–خصوصی، می‌تواند به کاهش خطرات ناشی از وابستگی شدید به استقراض کمک کند.

در نهایت، اگرچه هزینه‌های نظامی همچنان به عنوان یکی از ارکان اصلی دفاع ملی هر کشور باقی می‌ماند، اما پیامدهای گسترده‌تر اقتصادی آن نیازمند توجه فوری است. مسیر کنونی هزینه‌های دفاعی کنترل‌نشده ممکن است به یک بمب ساعتی مالی تبدیل شود که نه تنها ثبات اقتصادی کشورها، بلکه کیفیت زندگی شهروندان آن‌ها را نیز تهدید می‌کند. این وظیفه سیاست‌گذاران است که اولویت‌های خود را بازنگری کنند و اطمینان حاصل کنند که وعده امنیت به قیمت از دست رفتن رفاه آینده یک ملت تمام نشود.



نمی‌توانیم با اطمینان بگوییم که آیا جراحان بیشتر در معرض خطر اتوماسیون مبتنی بر هوش مصنوعی هستند یا کارگران کشتارگاه‌ها.

[آینده تکنولوژی]

هوش مصنوعی و آینده آموزش و پرورش

در کلاس‌های درس از هوش مصنوعی در جهت شغل‌سازی استفاده کنید

از زمان انتشـــار عمومی ChatGPT در اواخر سال ۲۰۲۲، هوش مصنوعی از گمنامی نسبی به نوعی عمومیت و شهرت رسیده است. سرعت پذیرش ابزارهای هوش مصنوعیِ مولد نیز سرعت زیادی گرفته است. از یک سو، خوش‌بینی گسترده‌ای وجود دارد که هوش مصنوعی باعث رشد اقتصادی، ترغیب نوآوری و ارتقای نقش کارهای پایه‌ای که بشر انجام می‌داد خواهد شد. از سوی دیگر اما نگرانی محسوســـی وجود دارد که شاید هوش مصنوعی اقتصاد را از طریق اتوماسیون نیروی کار به کل مختل کند و مشکلات موجود به همین خاطر تشدید شوند.

تاریخ نشـــان می‌دهد که آموزش و پرورش از عوامل کلیدی برای مقاومت در برابر نوسانات اقتصادی هستند. با این حال، کاملاً مشخص نیســـت که چگونه ارائه‌دهندگانِ آموزش پس از دوران متوســـطه می‌توانند فراگیران را با استفاده از منابع لازم برای موفقیت در مشاغلِ هوش مصنوعی‌محور آماده کنند. اینها نکاتی است که بد نیست در این خصوص بدانید.

یک: هوش مصنوعیِ مولد چیزی مربوط به امروز است نه آینده

اولاً، هوش مصنوعی چیز جدیدی نیست. چت‌جی‌پی‌تی و رقبایش می‌توانند توجه‌ها را به خود جلب کنند زیرا توانایی قابل توجهی در استدلال، نوشتن و صحبت‌کردن مثل انســـان دارند. با این حال، علم توسعه ماشین‌ها و سیستم‌ها برای تقلید از عملکرد انسانی دهه‌هاست که وجود دارد. بسیاری از افراد برای اولین بار درباره یادگیری ماشینی چیزی شنیده‌اند، اما این فناوری سال‌هاست که پیشنهادهای نتفلیکس برای تماشای سریال‌ها به شما را پیش می‌برد. با این حال، هوش مصنوعیِ مولد (Gen-erative AI) واقعاً یک جهش بزرگ به جلو محسوب می‌شود. یادگیری ماشینی ساده نمی‌تواند یک کنسرتو را تنظیم کند، کد کامپیوتری بنویسد یا لیست خرید خانواده شما را تدوین کند. اما هوش مصنوعیِ مولد قادر به انجام همه این کارها و بی‌نهایت کار دیگر هســـت. این فناوری قطعاً حس آینده‌گرایانـــه‌ای دارد اما خودِ آینده نیست؛ بلکه هوش مصنوعی مناسب امروز است. و می‌دانیم که سرعت تحولات در این حوزه چنان بالاست که هیچ موضوع امروزی به درد فردا نخواهد خورد.

هیچ‌کس نمی‌داند هوش مصنوعی در ۵، ۱۰ یا حتی ۱۵ ســـال آینده در کجا خواهد بود، اما اجماع کارشناسان بر این اســـت که سرعت تغییرات بسیار چشمگیر خواهد بود. سوال این است: چگونه دانش‌آموزان، ارائه‌دهندگانِ آموزش و کارفرماها می‌توانند همگام با این تغییرات پیش بروند؟

دوماً، ما نمی‌توانیم به ابزارها، برنامه‌ها یا مواردِ اســـتفاده خاص وابسته شویم. راه‌حل این نیست که صرفاً ChatGPT را در کلاس‌های درس بگنجانیم، هرچند این می‌تواند نقطه شـــروع خوبی باشد. ما در یک وسیله نقلیه در حال حرکت سریع هستیم و بنابراین تمرکز ما باید بر مناظر اطراف باشد، نه اشیاء در حال عبور. باید بازنگری کنیم که چگونه معلمان و اساتید جدید را آماده کرده و استخدام می‌کنیم. به طور خلاصه، ما باید بر ایجاد مؤسسات و کلاس‌های درس تند و تیزتر و انعطاف‌پذیرتر که میزان انزوای درســـی و واکنشی در آن کم‌تر باشد تمرکز کنیم، زیرا هوش مصنوعی مولد درواقع پیش‌درآمدی است بر آنچه که در راه است.

دو: بر مهارت‌ها تمرکز کنید، نه مشاغل

پیش‌بینی این‌که کدام مشـــاغل به‌طور خاص تحت تأثیر هوش مصنوعی قرار خواهند گرفت - چه مثبت و چه منفی- بسیار دشوار است. ما به سادگی نمی‌توانیم با اطمینان بگوییم که آیا جراحان بیشتر در معرض خطر اتوماسیون مبتنی بر هوش مصنوعی هستند یا کارگران کشتارگاه‌ها. این از یک سو بسیار حدسی و نامطمئن است و از سوی دیگر، ریشه در سوءتفاهمات درباره نحوه تأثیر فناوری بر کار دارد.

واقعیت این است که کارهایی که باید انجام شوند باعث می‌شوند «مشاغل» به وجود بیایند. مشـــاغل، حرفه‌ها را شکل می‌دهند و حرفه‌ها، صنایع را می‌سازند. درس‌هایی که از نوآوری‌های فناورانه قبلی گرفته‌ایم به ما می‌گویند که فناوری‌ها مستقیماً بر «کارهایی که باید انجام شوند» تأثیر می‌گذارند و تاثیرشان بر مشاغل غیرمستقیم است. به عنوان مثال، اگر مهارت‌های انسانی مورد نیاز برای انجام برخی امور را بتوان با ماشین‌های هوشمند جایگزین کرد، ترکیب مهارت‌های آن شغل تغییر خواهد کرد. اگر سهم زیادی از مهارت‌های یک شغل توسط ماشین‌ها به شکل خودکار انجام شود، آن شغل به صورت کامل می‌تواند حذف شود.

با این حال، به همان اندازه درست (و محتمل) است که فناوری‌های جدید می‌توانند ترکیب مهارت‌های یک شغل را به گونه‌ای تغییر دهند که تقاضا برای نیروی کار انسانی را افزایش دهند. تغییرات در تقاضا برای مهارت‌ها در بازار کار حتی می‌توانند مشاغل کاملاً جدیدی ایجاد کنند. نکته این است که رویکرد سنتی به آموزش بر اساس رشته‌ها، دوره‌ها و مدارک، به یادگیرندگان لطمه می‌زند. مثلاً ابزارهای هوش مصنوعی می‌توانند سوابق تعمیر و نگهداری هواپیما را تجزیه و تحلیل کنند تا نیازهای تعمیر و نگهداری هواپیما را قبل از خطرناک‌شدن پیش‌بینی کنند. به همین ترتیب، مورد قابل استفاده از هوش مصنوعی برای هر صنعتی وجود دارد. فقط باید نگاه رو به جلو داشت و از دخالت‌دادن هوش مصنوعی در امور برای یادگیری هراس نداشت.

منبع: Inside Higher Ed

چرا باید خواند:
چطور باید به کسی که دارد تحصیل می‌کند درباره تاثیر هوش مصنوعی بر آینده‌اش توضیح داد؟ مسلماً کار سختی است چون هوش مصنوعی به سرعت در حال تحول است. این مطلب تلاشی است در این خصوص.



[آینده آسیا]

ظهور بزرگراه‌های تجاری

آسیا در مسیر کریدورهای مهم و بازی‌های مهم‌تر

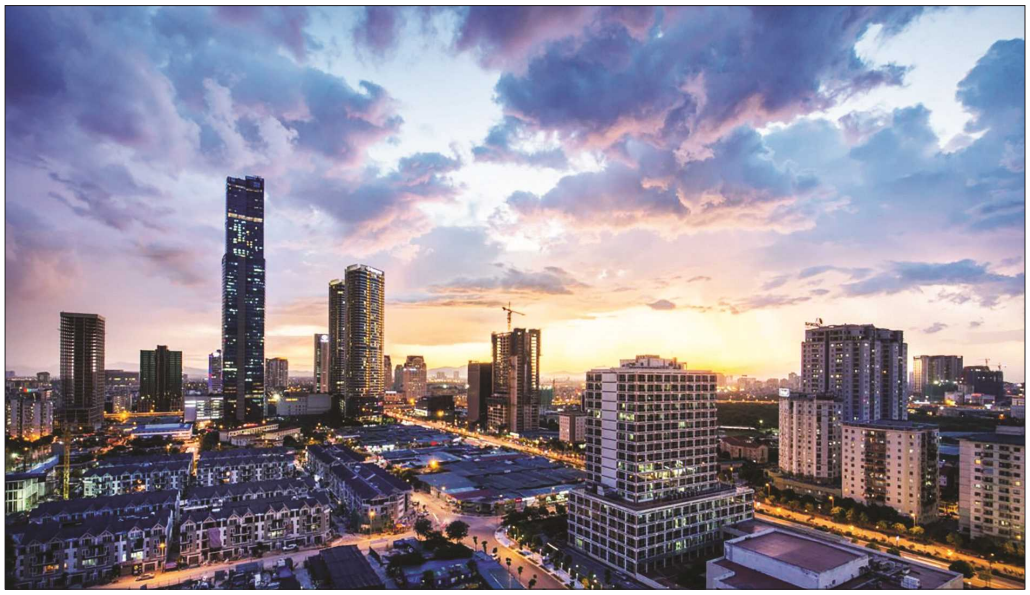

منبع: سیندیکت

چرا باید خواند:
آسیا این روزها از یک سو با تبعات افزایش شکاف‌های ژئوپلیتیکی جهانی و فشارهای سیاسی ناشی آن دست و پنجه نرم می‌کند و از سوی دیگر دارد از اتصال گسترده‌اش به جهان بیشترین سود و مزایا را کسب می‌کند. بخوانید تا ببینید چه آینده‌ای پیش روی آسیاست.

با توجه به تغییرات ژئوپلیتیکی و بازآرایی ساختاری در کریدورهای تجاری جهانی، شرکت‌های آسیایی در یک تقاطع جدید قرار گرفته‌اند؛ به طوری که فرمول‌های قدیمی موفقیت چندان جواب نمی‌دهند و رسیدن به راه حل‌های جدید برای رشد مورد توجه است. الگوهای دیرینه تجارت و سرمایه‌گذاری جهانی در پاسخ به تنش‌های ژئوپلیتیکی اخیر حرف زیادی برای گفتن ندارند و همه چیز به شدت پیچیده و در حال تغییر است. با این حال، شرکت‌هایی که در آسیا فعالیت می‌کنند (چه محلی باشند و چه منطقه‌ای و چندملیتی) فرصت آن را دارند تا از این تغییرات بهره‌مند شوند.

امروزه نظم جهانی در وضعیتی متناقض قرار دارد که باعث شده بازارها از یک سو با تبعات افزایش شکاف‌های ژئوپلیتیکی و فشارهای سیاسی آن دست و پنجه نرم کنند و از سوی دیگر، مزیتِ اتصال و نزدیکی با سایر نقاط جهان را راحت‌تر تجربه کنند. این باعث می‌شود نگرانی‌های بازار در مورد عدم قطعیت‌های ژئوپلیتیکی کم‌تر شود.

در همین راســـتا شرکت‌هایی که به جای عقب‌نشـــینی از اتصال، آن را بازتعریف می‌کنند، می‌توانند به رشد و تاب‌آوری خود در بازارها کمک بیشتری کنند. واقعیت این است که در تمام طول تاریخ، دوره‌های پرتلاطم باعث شده‌اند دروازه‌هایی به سوی عصرهای جدید گشوده شود.

به رغم سیال‌بودن چشم‌انداز کسب‌وکار، واضح است که آسیا همچنان در کانون توجه جهانی خواهد بود. آسیا میزبان ۱۸ مورد از ۲۰ کریدور تجاری با سریع‌ترین رشد و ۱۳ مورد از ۲۰ کریدور از لحاظ بزرگی و مســـافت است. این فرصت‌هایی را برای شرکت‌های آسیایی فراهم می‌کند تا مسیر خود را طی کنند و از فرصت‌های به دست آمده بیشترین استفاده را ببرند.

آسیا هنوز هم کلید اتصال جهانی است و کریدورهای تجاری جدید و سریع‌الرشد گواه این موضوع هستند. رشد کریدورهای جدید در حوزه فناوری، خدمات و کسب‌وکار سبز در شرایطی صورت می‌گیرد که تغییر مسیر کریدورهای تجاری تثبیت‌شده در جهان نیز دارد به هنجار تبدیل می‌شود و فرصت‌های جدیدی را با خود به همراه می‌آورد.

کریدورهای تجاری جدید و سریع‌الرشد می‌توانند پتانسیل عظیمی برای شرکت‌های محلی، منطقه‌ای و چندملیتی فراهم کنند. اینجا به بررسی پنج راه اصلی برای رشد در این عصر جدید می‌پردازیم.

یک در باب شرکای جدید یا تجدیدشده

در سال‌های اخیر شاهد تولد، یا در برخی موارد، تولدِ دوباره کریدورهای تجاری بین کشورهایی بوده‌ایم که به طور سنتی روابط تجاری قوی نداشته‌اند. به عنوان مثال، ارتباط ژاپن و هند را در نظر بگیرید. پانزده شرکت برتر ژاپنی در هند، تشکیل‌دهنده نیمی از درآمد تولید شده توسط تمام شرکت‌های ژاپنی فعال در این کشور هستند؛ رقمی که بالغ بر ۲۳ میلیارد دلار می‌شود.

در همین حال، سایر کشورهای منطقه در حال تقویت کریدورها با شرکای قدیمی هستند. به عنوان مثال، در آگوست ســـال ۲۰۲۴ میلادی دولت‌های هند و سنگاپور برای مشارکت در توسعه توانایی‌هایشان در تولیداتِ پیشرفته تکنولوژیک، هوانوردی و نیمه‌رساناها به توافق رسیدند

در همان حال که کشورهای آسیایی ردپای خود را در سطح جهان گسترش می‌دهند، بسیاری از آنها در موقعیت خوبی برای اســـتفاده از کریدورهای تجاری جدید نیز قرار دارند. برای مثال، فرصت گسترده‌تری برای بنگاه‌های هندی و انگلیسی ایجاد شده تا به عنوان مکمل اقتصادهای یکدیگر عمل کنند.

در حال حاضر هند دارد به عنوان یک بازیگر مهم در عرصه تولید جهانی ایفای نقش می‌کند. پیش‌بینی می‌شود صادرات کالاهای هند تا سال ۲۰۳۰ میلادی به یک تریلیون دلار برسد. در عین حال، سهم خانواده‌های با درآمد متوسط نیز در این کشور تا سال ۲۰۳۰ سه برابر خواهد شد.

از آن سو، انگلیس را داریم که در تامین مالی فناوری سرمایه‌گذاری‌های خطرپذیر در اروپا پیشتاز اســـت و دومین بازار بزرگ تجاریِ هنری در جهان هم هست. اخیراً شرکت‌هایی مانند Bharti Group به ســـایر شرکت‌های هندی از جمله ماهیندرا، گروه تاتا و شرکت تی‌وی‌اس موتور پیوستند تا کریدور هند-انگلیس را تقویت کنند.

اینکه زنجیره‌های تامین جهانی در حال تنوع هستند یا اینکه صرفاً مسیرشان را تغییر داده‌اند، همچنان در حد یک پرسش (البته یک پرسش مهم) باقی مانده است.

دو

ارتباطات چین با دنیا

اینکه زنجیره‌های تامین جهانی در حال تنوع هستند یا اینکه صرفاً مسیرشان را تغییر داده‌اند، همچنان در حد یک پرسش (البته یک پرسش مهم) باقی مانده است. رشد اقتصادی در سرتاسر قاره آسیا شرایط متفاوتی را تجربه کرده است: مثلاً صادرات اندونزی و ویتنام با بیشترین سرعت رشد داشته است. آنها همچنین شاهد افزایش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و همین طور شاهد سرمایه‌گذاری در تولید و جابجایی تولید به نقاط دیگر بوده‌اند. در ویتنام، ارزش واردات از چین بین سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۲۳ دو برابر شده است؛ یعنی پنجاه میلیارد دلار به آن افزوده شده است. همچنین صادرات ویتنام به آمریکا ۶۰ میلیارد دلار افزایش داشته است. روند نسبتاً مشابهی نیز در مالزی، فیلیپین و تایلند مشاهده می‌شود.

البته این روندهای در حال تغییر در هر حوزه صنعت با دیگری تفاوت دارند. به صورت کلی، برجسته‌ترین روند در ویتنام رشد فزاینده در بخش لوازم الکترونیک بوده و در اندونزی، بخش فلزات و مواد شیمیایی بیشترین رشد را داشته است. صادرات ویتنام به چین از ۲۰۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ میلادی به نزدیک به ۱۷۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۳ میلادی و ۱۱۲ میلیارد دلار تا اواسط سال ۲۰۲۴ میلادی رسیده است. در حالی که ویتنام کالاهای برقی، کفش و محصولات کشاورزی به چین صادر می‌کند، از چین ماشین‌آلات سنگین، مصالح ساختمانی و مواد شیمیایی وارد می‌کند. همچنین کل تجارت اندونزی با چین از ۷۷.۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۸ میلادی به ۱۳۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۳ افزایش یافته است. بیش از ۶۰ درصد صادرات آن به چین شامل نیکل، زغال سنگ و گاز مایع است و در مقابل، از چین کالاهای برقی و ماشین‌آلات و کالاهای دیگر وارد می‌کند.

سه

راهروهای فناوری

جریان فناوری و نیروهای با استعداد آسیایی در این حوزه، همواره جهان را تحت تاثیر قرار داده است. این در شرایطی است که تمام کشورهای جهان این روزها به دنبال تقویت پیشرفت‌های خود در زمینه فناوری هستند. در دهه گذشته، آسیا ۵۲ درصد از رشد جهانی در درآمد شرکت‌های فناوری، ۵۱ درصد از هزینه‌های تحقیق و توسعه و ۸۷ درصد از پتنت‌های ثبت‌شده در سطح جهانی را به خود اختصاص داد.

این منطقه همچنین در حال حاضر بزرگ‌ترین معامله‌گر و تولید کننده تراشه در اکثر دستگاه‌های الکترونیکی است و ۳۳ مورد از ۴۰ مورد کریدور بزرگ تراشه جهان در آسیا هستند. در همین حال، کره جنوبی ۴۰ درصد از ممووری چیپ‌های جهان را تامین می‌کند.

در حالی که این منطقه در زنجیره‌های ارزش غیرتولیدی خاص، مانند طراحی نیمه‌رساناها و سیستم‌های عامل هم حضور کمرنگی دارد، اما این منطقه در صنایعی که به شدت در حال تغییرند (مانند نمایشگرهای پیشرفته و هوش مصنوعی مولد) جایگاه اول را دارد. آسیا به طور مداوم از قدرت تولید خود به عنوان نقطه ورود کلیدی به این فناوری‌های نوظهور استفاده کرده است. همچنین این منطقه شاهد پذیرش سریع هوش مصنوعی مولد بوده است، به طوری که ۶۵ درصد از کسب و کارها به طور مرتب از آن در حداقل یک کار استفاده می‌کنند. این باعث شده که منطقه آسیا-اقیانوسیه به سریع‌ترین منطقه در حال رشد در سطح جهان برای استفاده از هوش مصنوعی تبدیل شود. این تغییرات بر پیشگامی آسیا در عرصه‌های تکنولوژیک و پتانسیل آن برای شکل دادن به کریدورهای فناوری جهانی آینده صحه می‌گذارد.

صادرات جهانی خدمات طی دهه گذشته ۶۰ درصد افزایش یافته و در سال ۲۰۲۳ میلادی به ۷.۹ تریلیون دلار رسیده است

چهار

در باب تجارتِ خدمات

از سال ۲۰۰۸ میلادی، رشد تجارت جهانی به شدت از توسعه خدمات سود برده است. جریان خدمات دانش‌محور از جمله خدمات فناوری اطلاعات و ارتباطات راه دور همچنان به سرعت در حال رشد هستند. جریان داده‌ها سالانه نزدیک به پنجاه درصد رشد می‌کند. همچنین صادرات جهانی خدمات طی دهه گذشته ۶۰ درصد افزایش یافته و در سال ۲۰۲۳ میلادی به ۷.۹ تریلیون دلار رسیده است. این معادل ۷.۵ درصد از تولید ناخالص داخلی جهانی است. بخش‌های صادرات خدمات در فیلیپین و تایلند به سرعت در حال رشد هستند؛ با این حال هند هنوز هم بزرگ‌ترین صادرکننده خدمات در آسیا است و تقریباً ۵ درصد از تولید ناخالص داخلی هند را صادرات خدمات تشکیل می‌دهد. همچنین ۲۰ درصد از شرکت‌های لیست پانصدتایی مجله فورچون در حال حاضر در هند حضور دارند و پیش‌بینی می‌شود که این میزان تا سال ۲۰۳۰ میلادی به ۴۳ درصد افزایش یابد.

پنج

کریدورهای سبز

مرحله گذارِ انرژی در جهان فرصت‌های بزرگی را برای شرکت‌های آسیایی (چه در منطقه و چه در سراسر جهان) ایجاد می‌کند. تا سال ۲۰۴۰ میلادی، آسیا نزدیک به ۵۰ درصد از تقاضای جهانی انرژی را شامل خواهد شد و سهم قابل توجهی از سرمایه‌گذاری‌ها در عرصه انرژی به سمت فناوری‌های کربن‌زدایی روانه خواهد شد. این چشم‌اندازِ انرژیِ تغییر یافته، فرصت‌های قابل توجهی را برای کسب‌وکارهای پیشرو آسیا، به‌ویژه در امتداد کریدورهای سبز در انرژی‌های تجدیدپذیر و پایدار باز خواهد کرد.

این منطقه همچنین شاهد حرکت قوی در بخش خودروهای الکتریکی (EV) است. کریدور چین-آسه‌آن هر روز دارد بیشتر گسترش می‌یابد زیرا از یک سو شرکت‌هایی مانند BYD مشغول تولید خودروهای برقی در تایلند شده‌اند و از سوی دیگر، کمپانی جیلی در حال احیای برند خودروی پروتون در مالزی است.

در میان تمام این تحولات به نظر می‌رسد رهبران کسب‌وکارها در آسیا مشتاق و آماده استفاده از فرصت‌ها هستند: بیش از ۸۰ درصد از پاسخ‌دهندگان به نظرسنجی شورای تجارت آسیا نسبت به ظهور عصر جدیدی برای آسیا ابراز خوش‌بینی کرده‌اند. اما این خوش‌بینی با ضرورتِ تغییر، تعدیل می‌شود. به نظر می‌رسد رهبران آسیا بر این باورند که دوره پیش رو از نظر کیفی با ۳۰ سال گذشته متفاوت خواهد بود و به همین جهت، آنها در حال آماده شدن برای تنظیم مجدد استراتژی‌های خود هستند.



شرکت‌هایی مانند BYD مشغول تولید خودروهای برقی در تایلند شده‌اند و کمپانی جیلی در حال احیای برند خودروی پروتون در مالزی است

آن دسته از کشورهای آسیای جنوب شرقی که حالا در بریکس هم حضور دارند اصولاً بر تعهد خود به سیاست خارجیِ متعادل تأکید کرده‌اند، اما اصلاً بعید نیست که آمریکا علیه آنها موضع سختگیرانه‌ای اتخاذ کند.

[آینده آسیا]

تعادل قدرت آسه‌آن با بریکس

آیا ورود به اتحادهای جدید نوعی دشمن‌تراشی است؟

علاقه کشورهای آسیای جنوب شرقی به اتحاد بریکس نشان‌دهنده یک بازاندیشی استراتژیک نسبت به امور بین‌الملل است؛ اما درواقع پاسخی است به پیچیدگی‌های یک جهان چند قطبی و نامطمئن. پذیرش اندونزی در بریکس در ژانویه سال ۲۰۲۵ و نیز پیوستن مالزی، تایلند و ویتنام به عنوان کشورهای شریک در اکتبر سال ۲۰۲۴، نمونه‌ای از رویکرد عملگرایانه منطقه جنوب شرق آسیا برای تنوع بخشیدن به شراکت‌ها و اتحادهای دیپلماتیک و اقتصادی بوده است. در حالی که این همسویی فرصت‌های جالبی را در اختیار کشورهای جنوب شرق آسیا می‌گذارد، ممکن است انسجام و اصل مرکزیت آسه‌آن را به چالش بکشد.

بریکس فرصت‌های جایگزین و جدید برای رشد اقتصادی، تنوع تجاری و دسترسی به منابع مالی توسعه ارائه می‌دهد و از این جهت برای کشورهای آسیایی اهمیت زیادی دارد. برای اندونزی، عضویت بریکس به معنای تقویت ارتباطات این کشور با اقتصادهای بزرگی مانند چین و هند و در عین حال دسترسی به بانک توسعه جدید خواهد بود. بیانیه پرابوو سوبیانتو، رییس جمهور اندونزی در این خصوص هم به نکته مشابهی اشاره داشت: «هزار دوست خیلی کم است و یک دشمن خیلی زیاد». درواقع او سعی کرد بر تعهد اندونزی به تقویت مشارکت‌های متنوع جهانی تأکید کند.

در همین حال مالزی نیز بریکس را به عنوان پلتفرمی برای تقویت بخش‌های انرژی تجدیدپذیر و فناوری خود می‌بیند. انور ابراهیم نخست‌وزیر مالزی تصریح کرده که تعامل مالزی برای همسویی با هیچ بلوکی نیست، بلکه برای سازگاری با تغییرات جهانی است. او همچنین معتقد است که قدرت‌گیری چین می‌تواند در ایجاد تعادل در پویایی قدرت جهانی تاثیر داشته باشد.

با توجه به اینکه کشورهای بریکس ۲۲.۸ درصد از تجارت بین‌المللی را به خود اختصاص داده‌اند، تایلند نیز عضویت در بریکس را فرصتی برای جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و دسترسی به بازارهای جدید می‌داند. از آن سو ویتنام قصد دارد به عنوان یک کشور شریک بریکس، در روابط خود بین کشورهای غربی و اقتصادهای نوظهور به تعادل برسد.

در میان این همه تحولات، اصل مرکزیت آسه‌آن ممکن است در خطر باشد. نگرانی‌ها در مورد انسجام آن تشدید شده است زیرا کشورهای عضو آسه‌آن حالا دارند روابط نزدیک‌تر با بریکس را دنبال می‌کنند که تبعات سیاسی نیز به همراه دارد. همسویی آسه‌آن با بریکس می‌تواند برخی از کشورهای عضو را به چین و روسیه نزدیک‌تر کند و تبعات ژئوپلیتیک گسترده آن را پیچیده‌تر کند.

در این شرایط، آن دسته از اعضای آسه‌آن که در بریکس عضو نیستند، در خطر به حاشیه‌رانده شدن قرار می‌گیرند و ممکن است با مضرات اقتصادی و توسعه‌ای مواجه شوند. آنها درواقع از مزایای انحصاری مالی و تجاری، از جمله تسهیلات وام‌دهی بانک توسعه جدید که در اختیار اعضای بریکس قرار می‌گیرد محروم می‌شوند. یا مثلاً الحاق اندونزی به بریکس می‌تواند واردات نفت روسیه را با شرایط بهتر تسهیل کند و به طور بالقوه به ضرر کشورهای غیر بریکسیِ آسیای جنوب شرقی باشد. اشتیاق برخی از اعضای آسه‌آن برای پیوستن به بریکس همچنین نشان‌دهنده شک و تردید در مورد اثربخشی آسه‌آن در ارتقای تجارت درون منطقه‌ای است، به ویژه با توجه به موانع غیرتعرفه‌ایِ تحمیل‌شده توسط کشورهای بزرگ‌تر آسه‌آن.

تعامل آسه‌آن با بریکس همچنان مبتنی بر ملاحظات اقتصادی باقی خواهد ماند و برخی از تحلیلگران معتقدند که مرکزیت آسه‌آن در چنین شرایطی هم پابرجا خواهد ماند. عضویت‌های هم‌پوشان در اتحادها و سازمان‌های دیگر ممکن است به کشورهای عضو آسه‌آن کمک کند تا از خود در برابر مخاطرات مختلفی که افق ژئوپلیتیکیِ بی‌ثبات جهان به نمایش می‌گذرد محافظت کنند. با این حال، تأثیر بلندمدتِ بریکس بر انسجام آسه‌آن به چگونگی تکامل و تحولِ بریکس در آینده بستگی دارد.

هرچه باشد، این را می‌دانیم که پیامدهای ژئوپلیتیکیِ تعامل آسیای جنوب شرقی با بریکس فراتر از این منطقه است. آمریکا و متحدانش ممکن است این صف‌بندی را تغییر جهتی به سمت چین و روسیه بدانند. تلاش پکن برای گسترش بریکس با دیدگاه جامع آن از نظم جهانی جدید (که سلطه غرب را به چالش می‌کشد) همسو است.

آن دسته از کشورهای آسیای جنوب شرقی که حالا در بریکس هم حضور دارند اصولاً بر تعهد خود به سیاست خارجیِ متعادل تأکید کرده‌اند، اما اصلاً بعید نیست که آمریکا علیه آنها موضع سختگیرانه‌ای اتخاذ کند. علتش این است که آمریکا و چین خودشان رقابت شدیدی دارند و به خصوص دولت ترامپ در حال جنگ تجاری تعرفه‌ای با چین هم هست و می‌خواهد موضع اقتصادی پکن را تضعیف کند.

سیاست‌های تعرفه‌ای جدید ترامپ از جمله تعرفه ده درصدی بر چین، باعث شکل‌گیری اقدامات تلافی‌جویانه متقابل پکن از جمله اعمال تعرفه‌ها، محدودیت صادرات مواد معدنی حیاتی و موارد دیگر شده است. در همین حال، سیاست‌های محدودکننده مهاجرتی ترامپ، به‌ویژه تغییرات پیشنهادی در ویزای H-1B، روابط آمریکا و هند را به خطر انداخته است. این ممکن است آینده اتحاد چهارجانبه کواد (با حضور ژاپن، استرالیا، هند و آمریکا) را که به منظور مقابله با چین طراحی شده، تضعیف کند. با در نظر گرفتن، این همه بی‌ثباتی و عدم قطعیت در حوزه اقتصادی و ژئوپلیتیکی، تنوع‌بخشی اتحادها در بین اعضای آسه‌آن اصلاً دور از ذهن نیست و حتی برای آینده این منطقه عاقلانه هم خواهد بود.

منبع: ایست ایزیا فوروم

چرا باید خواند:
آیا در جهان قطبی‌شده امروز باید به دنبال اتحادهای جدید بود یا به اتحادهای قدیمی بسنده کرد؟ این گزارش توضیح می‌دهد که چرا برخی اعضای آسه‌آن به دنبال عضویت در بریکس هم هستند



اکونومیست

آمریکا در سایه بحران

نرخ تورم در آمریکا دوباره بالا رفته است



جهان به روایت نمودارها

شاخص‌ها از آینده چه می‌گویند؟

The Economist

معجزه چینی

آمریکا و چین وارد مرحله تازه‌ای از رقابت‌ها شده‌اند: هوش مصنوعی و مدل‌های زبانی! اخیراً چینی‌ها از محصول جدید خود رونمایی کرده‌اند: دیپ‌سیک! این برنامه در حقیقت یک مدل زبانی اســت که رقیب چت جی‌پی‌تی از شرکت اوپن‌اِی‌آی در آمریکا به شمار می‌رود. نکته اینجاست که هزینه تولید آن بسیار پایین بوده و همین مسئله، آمریکا را شگفت‌زده کرده و بحث‌های زیادی را به وجود آورده است.

مدل‌های زبانی منتخب

هزینه خروجی، دلار در ازای هر میلیون توکن

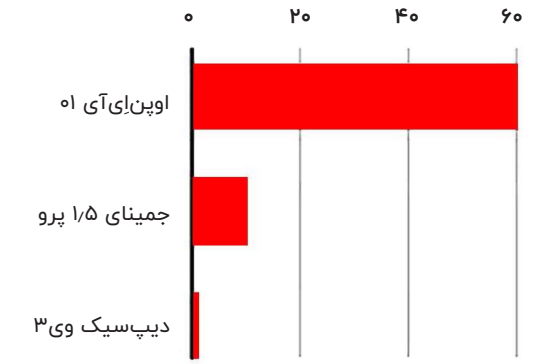

خودروهای همه‌کاره

یکی از اصلی‌ترین دلایل دعوای چین و آمریکا، خودروهای برقیِ چینی است. آمریکایی‌ها به دنبال تعرفه‌گذاری‌های سنگین هستند چرا که معتقدند دولت چین با یارانه‌های سنگین از خودروسازان خود حمایت کرده و قیمت‌ها را پایین آورده است. با این حال، چین به سایر نقاط دنیا هم خودروهایش را می‌فرستد و آمریکا تنها مشتری‌اش نیست. اکونومیســت در این نمودار نشان داده که خودروهای چینی بیشتر در کدام کشورها دیده می‌شوند.

وسایل نقلیه همه‌جایی

چین، صادرات خودرو به ازای منطقه، درصد از کل

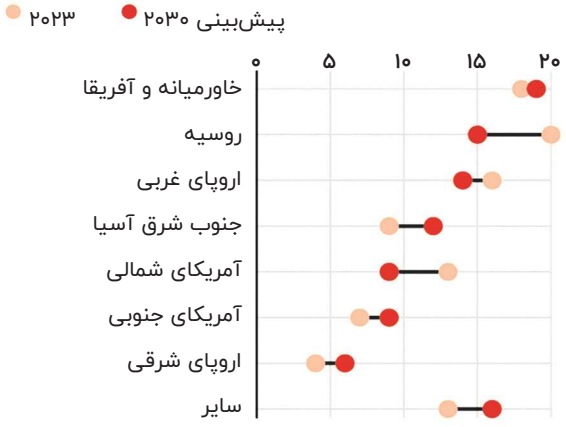

کمک‌رسان‌ها به اوکراین

سه سال از جنگ روسیه و اوکراین می‌گذرد. در این مدت، اوکراین تنها توانسته با اتکا به کمک‌های کشــورهای غربی، مقابل روسیه مقاومت کند. کشورهای عضو اتحادیه اروپا از یک ســو و آمریکا از ســوی دیگر در این مدت، در کنار اوکراین ایستاده‌اند. این نمودار از اکونومیست نشان می‌دهد که وضعیت کمک‌ها در این سال‌ها به چه صورت بوده و کشورهای اروپایی در مقابل آمریکا، چقدر بیشتر کمک کرده‌اند.

کمک‌های تخصیص‌یافته بــه اوکراین، تجمعی، میلیارد یورو

خوشبینی و اعتماد پاسخگویان به اقدامات پزشکی رهبران، درصد

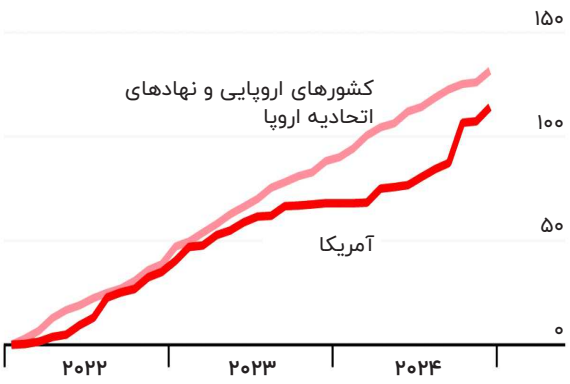

بحران بی‌اعتمادی

همه‌گیری کرونا تغییرات بزرگی را در جهان ایجاد کرد. در برخی از کشورها، این تغییرات کاملاً قابل بررســی هستند. برای مثال، در آمریکا می‌توان اثرات همه‌گیری کرونا بر اعتماد مردم به رهبران در امور پزشکی را بررسی کرد. نشریه اکونومیست در این نمودار، نشان داده که اعتماد مردم آمریکا به اقدامات پزشکی در میان جمهوری‌خواهان کاهش پیدا کرده و به مرور نسبت به دموکرات‌ها در این زمینه خوش‌بین شده‌اند.

عملکرد گذشته، تضمین نمی‌کند

خوشبینی و اعتماد پاسخگویان به اقدامات پزشکی رهبران، درصد

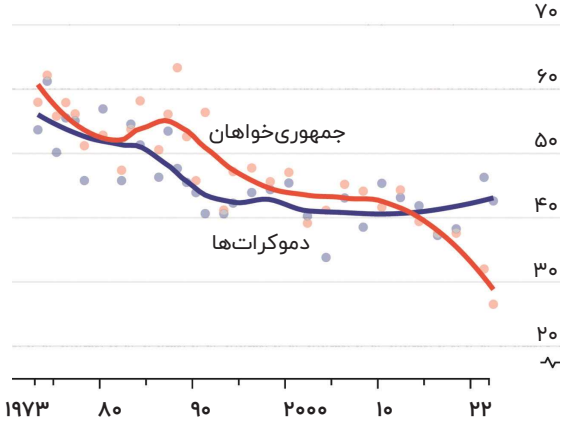

خیزش قیمت‌ها

آمریکا طی سال‌های اخیر، به‌ویژه پس از همه‌گیری کرونا با مشکل تورم مواجه شده است. در اواسط دولت بایدن، با اقدامات فدرال رزرو یا همان بانک مرکزی این کشور، این مشکل تا حدودی مدیریت شد. با این حال، انتظار می‌رود که باز هم قیمت‌ها در زمان ترامپ با سیاست‌های جدید او، افزایش پیدا کنند. این نمودار هم نشان می‌دهد که انتظار می‌رود قیمت‌ها با آغاز به کار دولت ترامپ و اعمال سیاست‌های اقتصادی او، دچار خیزش شوند.

عملکرد گذشته، تضمین نمی‌کند

امریکا، انتظار تورم برای سال پیش رو، درصد



حال اقتصاد روسیه

نرخ تورم در روسیه افزایش چشمگیری داشته و به نوعی نشان می‌دهد که جنگ با اوکراین، اثرات خودش را روی این اقتصاد گذاشته است. با این حال، هنوز شرایط اقتصادی در روسیه طوری نیست که این بحران را نشان دهد. انتظار می‌رود به زودی، تورم در روسیه اثر خودش را به نمایش بگذارد. اکونومیست در این نمودار، شرایط اقتصادی روسیه را نشان داده که مدتی پس از جنگ، توانسته خودش را به شکلی در وضعیت ثبات نگه دارد.

چه جنگی؟

روسیه، شاخص فعالیت فعلی
درصد تغییر نسبت به ماه گذشته، سالانه

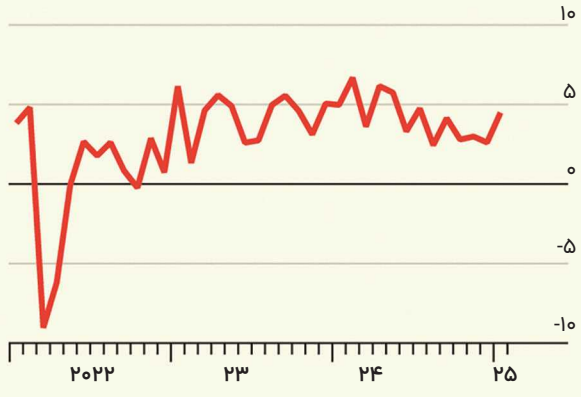

آغازی دشوار

دونالد ترامپ، چهل‌وهفتمین رئیس‌جمهوری آمریکا برای دوباره راه یافتن به کاخ سفید، بیشتر از همه روی اقتصاد مانور داد. او ادعا می‌کرد که هزینه‌ها را کاهش خواهد داد و حتی برای این امر، ایلان ماسک، میلیاردر معروف را در نظر گرفته تا از او کمک بگیرد. اما چقدر این زمینه موفق خواهد شد؟ طبق نمودار اکونومیست، ابتدای مسیر چندان موفقیت‌آمیز نبوده است.

روزهای سخت بودجه‌ای

آمریکا، انباشت مخارج خزانه
از ابتدای سال مالی، تریلیون دلار

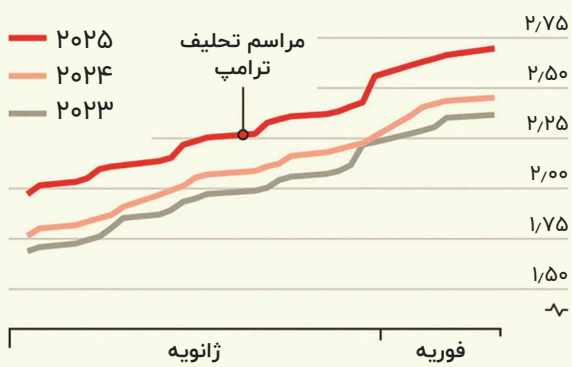

سرمایه‌گذاری جدید چینی‌ها

هوش مصنوعی تحولات بسیاری را تجربه کرده و اخیراً این موج تحولات از چین نشات گرفته است؛ اما این فقط هوش مصنوعی نیست که چین در آن حرفی برای گفتن دارد. بررسی‌های اکونومیست نشان می‌دهد که دارو هم از دیگر مواردی است که چینی‌ها طی سال‌های اخیر روی آن سرمایه‌گذاری کرده‌اند و در آن موفق ظاهر شده‌اند. به زودی داروهای چینی جهان را خواهد گرفت.

مجوزدهی برای قرص

مجوز دارو از چین، ارزش قراردادها، میلیارد دلار

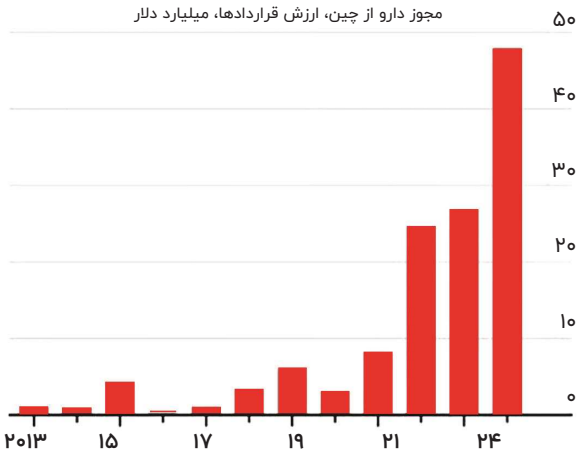

از نظر تاریخی، انتظارات مصرف‌کنندگان عمدتاً تحت تأثیر دو عامل بوده است: نرخ تورم فعلی و قیمت بنزین. در شرایط عادی، حدود ۸۰ درصد از تغییرات انتظارات تورمی یک‌ساله در هر فصل، تنها با همین دو متغیر توضیح داده می‌شود. با این حال، هنگامی که این مدل را برای داده‌های امسال آزمایش کردیم، به‌طور ناگهانی غیرقابل‌اعتماد شد.

[اقتصاد آمریکا]

هوای سرد و قیمت‌های داغ

تورم آمریکا به طور فزاینده‌ای نگران‌کننده به نظر می‌رسد

کنفرانس‌های مطبوعاتی جروم پاول - که گاهی رویدادهایی تأثیرگذار بر بازار هستند - اخیراً کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. با حضور دونالد ترامپ در کاخ سفید، رئیس فدرال رزرو برای جلب توجه رقابت سختی در پیش دارد. با این حال، انتشار آمار جدیدی درباره تورم، قیمت‌ها را بار دیگر به مرکز توجهات بازگردانده است. در ماه ژانویه، شاخص قیمت مصرف‌کننده «هسته‌ای» آمریکا - که نوسانات قیمت مواد غذایی و انرژی را حذف می‌کند - با نرخ سالانه ۵.۵ درصد افزایش یافت. در واکنش به این موضوع، لری سامرز، وزیر خزانه‌داری پیشین، این دوره را «پرریسک‌ترین دوران برای سیاست‌گذاری تورمی از زمان اوایل دولت بایدن» توصیف کرد؛ دوره‌ای که طی آن تورم به بالاترین سطح خود در چهار دهه اخیر رسید.

نگران‌کننده‌تر این است که آمریکایی‌ها در حال پذیرش انتظارات تورمی بالاتر هستند. در ماه فوریه، داده‌های اولیه نظرسنجی مصرف‌کنندگان دانشگاه میشیگان نشان داد که انتظار متوسط برای افزایش قیمت‌ها در سال آینده به ۴.۳ درصد رسیده است. از زمان انتخاب ترامپ، این رقم ۱.۷ واحد درصد افزایش یافته است که یکی از بزرگ‌ترین جهش‌های سه‌ماهه از سال ۱۹۷۹ محسوب می‌شود، زمانی که تورم به دو رقمی شدن رسید. برخی شاخص‌های بازار هم الگوی مشابهی را نشان می‌دهند. نرخ‌های تورم انتظاری یک‌ساله و دوساله - که بر اساس تفاوت میان بازده اوراق قرضه اسمی و تعدیل‌شده با تورم محاسبه می‌شوند - از ماه نوامبر به ترتیب ۱.۷ و ۰.۸ واحد درصد افزایش یافته‌اند.

چه اتفاقی در حال وقوع است؟

از نظر تاریخی، انتظارات مصرف‌کنندگان عمدتاً تحت تأثیر دو عامل بوده است: نرخ تورم فعلی و قیمت بنزین. در شرایط عادی، حدود ۸۰ درصد از تغییرات انتظارات تورمی یک‌ساله در هر فصل، تنها با همین دو متغیر توضیح داده می‌شود. با این حال، هنگامی که این مدل را برای داده‌های امسال آزمایش کردیم، به‌طور ناگهانی غیرقابل‌اعتماد شد. اگر روابط گذشته همچنان برقرار بودند، انتظارات تورمی مصرف‌کنندگان تقریباً یک واحد درصد کمتر از سطح فعلی بود. الگوی مشابهی - هرچند ضعیف‌تر - در پیش‌بینی‌های بازار هم مشاهده می‌شود.

این شکاف میان انتظارات و روند تاریخی ظاهراً ناشی از تهدیدهای تعرفه‌ای ترامپ است. میزان عدم‌اطمینان مصرف‌کنندگان درباره تورم افزایش یافته است: انحراف معیار پاسخ‌ها در نظرسنجی دانشگاه میشیگان به بالاترین سطح خود از سال ۱۹۸۰ رسیده است. بسیاری از آمریکایی‌ها به نظر می‌رسد که حرف‌های رئیس‌جمهور را باور کرده‌اند، هنگامی که هشدار داد «قیمت‌ها در کوتاه‌مدت ممکن است تا حدی افزایش یابند». آن‌هایی که مخالف سیاست‌های تعرفه‌ای هستند، انتظار دارند تورم در یک سال آینده به حدود ۵ درصد برسد، که این خود میانگین کلی را بالا می‌برد.

هنگامی که کارگران انتظار افزایش هزینه‌ها در آینده را دارند، برای دستمزدهای بالاتر مذاکره می‌کنند. در همین حال، خریداران به دلیل نگرانی از افزایش قیمت‌ها، برای خرید کالاها عجله می‌کنند که این امر تقاضا را افزایش داده و قیمت‌ها را بیشتر بالا می‌برد. داده‌های اخیر نشان می‌دهند که چنین پدیده‌ای در حال شکل‌گیری است. دستمزدهای آمریکایی‌ها در ژانویه با نرخ سالانه ۵.۹ درصد افزایش یافته است. بیش از ۲۰ درصد از پاسخ‌دهندگان نظرسنجی دانشگاه میشیگان گفته‌اند که اکنون زمان مناسبی برای خرید کالاهای گران‌قیمت مانند لوازم الکترونیکی یا مبلمان است، زیرا انتظار دارند قیمت‌ها به‌زودی افزایش یابند. این بالاترین درصد در سه دهه گذشته است.

چرا باید خواند:
دونالد ترامپ با سیاست‌های جدید به کاخ سفید راه یافته و تعرفه‌گذاری روی کالاهای خارجی جزو نخستین اقداماتش بوده است. این اقدامات به نگرانی‌هایی در مصرف‌کنندگان آمریکایی ختم شده و شرایط اقتصادی را پیچیده کرده است

مقامات فدرال رزرو یا همان بانک مرکزی آمریکا این موضوع را به دقت زیر نظر دارند. لوری لوگان، رئیس شعبه دالاس فدرال رزرو، اخیراً هشدار داده است که زمانی که انتظارات تورمی از کنترل خارج شوند، بازگرداندن ثبات قیمتی معمولاً «تنها با هزینه اقتصادی سنگین» امکان‌پذیر است. او افزود که عدم‌اطمینان کنونی درباره تورم، «یادآوری این نکته است که انتظارات به‌طور خودکار برای همیشه تثبیت‌شده باقی نمی‌مانند.»

انتظارات برای مسیر بلندمدت تورم متناقض‌تر است. شاخص «پنج‌ساله» که مورد توجه بانکداران مرکزی است و از قراردادهای آتی نرخ بهره استخراج می‌شود، تقریباً بدون تغییر باقی مانده است. با این حال، سایر شاخص‌های مشابه در حال افزایش هستند. پیش‌بینی‌های بازار برای نرخ تورم انتظاری پنج‌ساله کمی افزایش یافته است. انتظار مصرف‌کنندگان برای تورم پنج‌ساله هم به ۳.۳ درصد رسیده است که بالاتر از اوج آن در سال‌های اخیر است. در مورد انتظارات بلندمدت، یک شکاف حزبی نیز پدید آمده است. دموکرات‌ها اکنون انتظار دارند که قیمت‌ها طی پنج سال آینده به‌طور میانگین ۴.۲ درصد در سال افزایش یابد. تحقیقات نشان می‌دهد که نگرانی‌های جمهوری‌خواهان درباره افزایش احتمالی قیمت‌ها در دوران پاندمی کووید-۱۹، به تورم بیشتر در سال‌های بعدی دامن زده است. حملات ترامپ به فدرال رزرو و اصرار او بر کاهش نرخ بهره توسط پاول، عاملی است که این بار باعث افزایش نگرانی دموکرات‌ها شده است. اگرچه رئیس‌جمهور علاقه دارد که با بوروکرات‌ها مقابله کند، اما ممکن است متوجه شود که چنین اقدامی می‌تواند نتیجه معکوس داشته باشد.



امروز، هر متحدی از آمریکا دلیلی برای نگرانی از ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ دارد. این دوران برای کشورهایی که با چین تجارت می‌کنند هم نگران‌کننده است. در بسیاری از صنایع، فروش به چین سخت‌تر شده است، زیرا رشد اقتصادی این کشور کند شده و رهبران آن مصمم هستند که خودکفایی بیشتری به دست آورند.

[استرالیا]

ارتباط از راه دور

رابطه استرالیا با چین و آمریکا، منجر به تنهایی‌اش می‌شود

استرالیایی‌ها از زمان ورود اولین مهاجران اروپایی به سواحل این کشور، بیش از دو قرن پیش، همواره خود را خوش‌شانس اما نگران احساس کرده‌اند. حتی با وجودی که استرالیا به کشوری امن، مرفه و مورد تحسین تبدیل شد، همچنان رگه‌ای از ناامنی در آن باقی ماند؛ کشوری با دموکراسی لیبرال که قاره‌ای غنی از منابع را در اختیار دارد و در پایین‌ترین نقطه جهان، با اقیانوسی عمیق از آن محافظت می‌شود. امروز، ترس استرالیایی‌ها به اوج خود رسیده است، زیرا دو ستون اصلی که موجب پیشرفت مدرن این کشور شده‌اند - اتحاد دفاعی آن با آمریکا و تجارتش با چین- در حال لرزش هستند. با این حال، پس از یک هفته گفت‌وگو با چهره‌های برجسته حوزه‌های تجارت، سیاست و امنیت ملی در استرالیا، تلگرام گمان می‌کند که این اضطراب استرالیا می‌تواند برای آن مزیت باشد.

امروز، هر متحدی از آمریکا دلیلی برای نگرانی از ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ دارد. این دوران برای کشورهایی که با چین تجارت می‌کنند هم نگران‌کننده است. در بسیاری از صنایع، فروش به چین سخت‌تر شده است، زیرا رشد اقتصادی این کشور کند شده و رهبران آن مصمم هستند که خودکفایی بیشتری به دست آورند. در عین حال، رهبران چین مصمم به تسلط بر بازارهای صادراتی مهم هستند و آماده‌اند از قدرت اقتصادی خود برای تحت فشار قرار دادن کشورهایی که مانع راهشان هستند، استفاده کنند. در چنین شرایطی، به نظر می‌رسد که استرالیا خوش‌شانس بوده است که مدت‌ها پیش درباره وابستگی خود به آمریکا و چین اندیشیده، در حالی که بسیاری از کشورهای غربی، به‌ویژه در اروپا، در این زمینه بی‌خیال بوده‌اند. کتابی ارزشمند درباره سیاست خارجی استرالیا، نوشته آلن جینگل، دیپلمات و تحلیل‌گر اطلاعاتی فقید، به‌طور مستقیم با عنوان «ترس از رهاشدگی: استرالیا در جهان از سال ۱۹۴۲» نام‌گذاری شده است. این کتاب شوکی را توصیف می‌کند که استرالیا در زمان خروج بریتانیا از آسیا و تبدیل‌شدن آن به یک قدرت متوسط اروپایی تجربه کرد. پس از آن، استرالیا به دنبال اتحاد امنیتی با آمریکا رفت و استدلال‌های مناسبی را برای جلب حمایت واشنگتن مطرح کرد. در دهه ۱۹۶۰، رهبران سیاسی که نیروهای استرالیایی را برای جنگ در ویتنام اعزام کردند، آن را به‌عنوان «پرداخت حق بیمه یک بیمه‌نامه» توصیف کردند. امروز، سیاستمداران استرالیایی در کانبرا، پایتخت این کشور، که بیشتر شبیه یک شهرِ کوچک و آرام است، در حال تنظیم عباراتی جدید برای جلب رضایت ترامپ هستند. استرالیا اخیراً ۵۰۰ میلیون دلار برای حمایت از صنعت ساخت زیردریایی آمریکا سرمایه‌گذاری کرده است. این مبلغ به‌عنوان پیش‌پرداخت برای پیمان آکوس (AUKUS) در نظر گرفته شده است، توافقی که آمریکا، استرالیا و بریتانیا را در یک اتحاد برای مقابله و بازدارندگی قدرت دریایی چین در اقیانوس هند و آرام در دهه‌های آینده به هم پیوند می‌دهد. این طرح که با دولت بایدن مورد توافق قرار گرفته، قرار است در طول عمر خود تا ۲۲۸ میلیارد دلار هزینه داشته باشد. طبق این برنامه، استرالیا و بریتانیا قرار است زیردریایی‌های پیشرفته هسته‌ای را به‌طور مشترک طراحی و تولید کنند که قرار است در اوایل دهه ۲۰۴۰ تحویل استرالیا شوند. به‌عنوان یک گام موقتی، استرالیا ناوگانی از زیردریایی‌های ساخت آمریکا را خریداری خواهد کرد. همچنین میلیاردها دلار برای به‌روزرسانی یک پایگاه دریایی در نزدیکی شهر پرت سرمایه‌گذاری می‌شود که امکان دسترسی مخفیانه زیردریایی‌های آمریکایی و بریتانیایی به اقیانوس هند را فراهم می‌کند. با حضور ترامپ در کاخ سفید، بحث‌هایی در کانبرا درباره یک «دوره اضطراری» مطرح شده است. مقامات باید ریسک‌های فوری مانند تمایل ترامپ به اعمال تعرفه بر متحدان را ارزیابی کنند.

در دیدارهای اولیه، رهبران استرالیایی به ترامپ و تیمش یادآوری کرده‌اند که تراز تجاری بین دو کشور از زمان دوران ترومن به نفع آمریکا بوده است. سپس، معمای بلندمدت این است که دولت ترامپ در مواجهه با چین دقیقاً چه انتظاری از استرالیا دارد. یکی از نمایندگان پارلمان استرالیا که از جناح راست میانه است، می‌گوید که جمهوری‌خواهان در واشنگتن به او گفته‌اند که آمریکا نیاز به تضمین‌هایی از سوی استرالیا خواهد داشت که زیردریایی‌های آمریکایی خریداری‌شده توسط استرالیا، در صورت وقوع جنگ بر سر تایوان، در دسترس آمریکا قرار خواهند گرفت. با این حال، برخی اظهارات ترامپ و دستیارانش تردیدهایی ایجاد کرده است، چرا که آن‌ها نسبت به احتمال بقای تایوان در برابر حمله چین بی‌اعتنا به نظر می‌رسند. وزیر دفاع ترامپ، پیت هگست، وقتی از او درباره زمان تحویل اولین زیردریایی به استرالیا سؤال شد، تنها گفت: «امیدواریم که این اتفاق بیفتد.» در یک نظرسنجی غیررسمی از مقامات استرالیایی، بسیاری تردید دارند که برنامه آکوس طبق برنامه پیش برود. برخی حتی پیش‌بینی می‌کنند که آمریکا حداقل از پایگاه زیردریایی پرت استفاده خواهد کرد. حتی اگر ترامپ تصمیم بگیرد از تایوان دفاع نکند، آمریکا همچنان به کنترل مسیرهای دریایی در اقیانوس هند و آرام علاقه خواهد داشت. در حال حاضر، استرالیا سعی دارد خود را به‌عنوان «تقویت‌کننده قدرت» به دولت ترامپ معرفی کند و معتقد است که اگر متحدان، در بازسازی پایگاه صنعتی دفاعی آمریکا همکاری کنند، غرب می‌تواند با چین رقابت کند.

چرا باید خواند:
استرالیا کشوری دورافتاده است که سال‌ها برای تامین امنیت خود به آمریکا متکی شده و از طرف دیگر، رفاه اقتصادی‌اش را از مسیر چین تامین کرده است. در حال حاضر، هر دو ستون حیاتی برای استرالیا، متزلزل شده‌اند و این پیام خوبی برای استرالیایی‌ها نیست



اگر بزرگ‌ترین بازار شما خصمانه شود

پایگاه زیردریایی پرت در نزدیکی برج‌های درخشان تجاری این شهر قرار دارد که با سودهای هنگفت از صادرات سنگ آهن، زغال‌سنگ، پشم، غذا و سایر کالاها به چین ساخته شده‌اند. با این حال، خطرات وابستگی اقتصادی به‌شدت درک شده است. خاطرات تحریم‌های اقتصادی چین علیه دولت پیشین استرالیا، که به دلیل انتقاد از مدیریت پکن در دوران همه‌گیری کرونا رخ داد، هنوز تازه است. تقاضای چین برای سنگ آهن ممکن است تا ۴۰ درصد در ۳۰ سال آینده کاهش یابد، زیرا شهرنشینی کندتر می‌شود و چین فولاد بیشتری بازیافت خواهد کرد. در کانبرا، برنامه‌هایی در حال تدوین است. روابط با ژاپن، هند و دیگر همسایگان منتقد چین در حال تقویت است. در مقابل، امیدی به جلب حمایت کشورهای جنوب شرق آسیا وجود ندارد، زیرا آن‌ها ترجیح می‌دهند با چین همکاری کنند. استرالیا در مواجهه با چین مسائل حساس را به‌طور علنی مطرح نمی‌کند، اما همچنان آن‌ها را زیر نظر دارد. استرالیا دلایل زیادی برای نگرانی دارد، اما حداقل در حال آماده‌سازی برای بقای خود در دنیایی تنهاتر است. زمان آن رسیده که سایر کشورها نیز از این روند پیروی کنند.

بودجه دفاعی آمریکا، که بیش از ۸۰۰ میلیارد دلار در سال است، به وضوح بزرگ‌ترین بودجه دفاعی جهان است، اما تخصیص آن فرآیندی به‌شدت کند و سیاسی است.

[قدرت نظامی]

چالش‌های پنتاگون

برتری نظامی آمریکا در خطر است

برتری نظامی آمریکا در خطر است. برای پیروزی در جنگ‌های آینده، این کشور نیاز به سلاح‌های جدید، تأمین‌کنندگان جدید و سیستم جدیدی برای تأمین تجهیزات دارد. در خط مقدم جنگ اوکراین، جنگ دیگر مانند گذشته مه‌آلود نیست. ماهواره‌ها و پهپادهای مجهز به حسگرهای مختلف دائماً میدان نبرد را زیر نظر دارند و هوش مصنوعی (AI) داده‌های جمع‌آوری‌شده را به سرعت تحلیل می‌کند. این موضوع باعث شده است که شناسایی و حمله به اهداف متحرک برای هر دو طرف بسیار آسان‌تر شود، به همین دلیل پیشروی‌های بزرگ و سنتی در جنگ اوکراین چندان موفق نبوده‌اند.

آمریکا نقش بزرگی در این تغییرات ایفا کرده است. به عنوان مثال، این کشور به نیروهای اوکراینی کمک کرده تا پهپادهایی بسازند که توانایی بیشتری دارند و در عین حال ارزان‌تر از پهپادهای استفاده‌شده در افغانستان و عراق هستند. همچنین، آمریکا در توسعه زنجیره کشتار مبتنی بر هوش مصنوعی نقش داشته است که در آن اهداف شناسایی و مهمات به سمت آن‌ها هدایت می‌شوند، حتی در عمق خطوط دشمن. شرکت‌های آمریکایی نیز در خط مقدم این تحولات قرار دارند. آن‌ها به طور مرتب از اوکراین بازدید می‌کنند تا عملکرد سلاح‌های خود را بررسی کرده و آن‌ها را به‌روز کنند. سرمایه‌گذاری خصوصی هم به سمت شرکت‌های آمریکایی که قصد دارند میدان نبرد سنتی را متحول کنند، سرازیر شده است. در دسامبر ۲۰۲۴، شرکت داده‌پردازی پالانتیر به ارزش‌مندترین پیمانکار دفاعی جهان تبدیل شد و جایگزین شرکت هوافضای RTX شد. ارزش بازار پالانتیر در زمان حمله روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲ تنها کسری از ارزش RTX بود، اما اکنون بسیار بیشتر شده است.

با این حال، علیرغم تخصص و نوآوری آمریکا و بودجه دفاعی کلان آن، نیروهای مسلح این کشور در تطبیق با این تغییرات مشکل دارند. مارک میلی، که تا اواخر سال ۲۰۲۳ بالاترین مقام نظامی آمریکا بود، معتقد است که ماشین نظامی که او به مدت چهار سال بر آن نظارت داشت، اساساً برای هدف‌های کنونی مناسب نیست. او در مقاله‌ای که سال گذشته به همراه اریک اشمیت، مدیرعامل سابق گوگل و حامی صندوق‌های سرمایه‌گذاری در فناوری‌های نظامی نوشت، اشاره کرد که شرکت‌های آمریکایی بهترین سیستم‌های هوش مصنوعی را تولید می‌کنند، اما نیروهای مسلح این کشور در جذب و استفاده از آن‌ها مشکل دارند. سربازان آمریکایی تجهیزات و آموزش لازم برای مقابله با میدان نبرد اشباع‌شده از پهپادها را ندارند. خرید سلاح‌هایی که ماه به ماه در حال پیشرفت هستند، سال‌ها زمان می‌برد. میلی و اشمیت نتیجه می‌گیرند که پنتاگون نیاز به «بازسازی سیستماتیک» در نحوه جنگیدن، خرید تجهیزات و فرآیند تأمین آن‌ها دارد.

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور جدید آمریکا، به نظر می‌رسد با این دیدگاه موافق است. او اخیراً اعلام کرد که ایلان ماسک، کارآفرین مشهور فناوری، را مأمور کرده تا پنتاگون را اصلاح کند. پیت هگست، وزیر دفاع جدید آمریکا، نیز در جلسه تأیید صلاحیت خود شکایت کرد که پنتاگون «بسیار منزوی است و سعی می‌کند فناوری‌های جدید را مسدود کند.» مایک والتز، مشاور امنیت ملی جدید، نیز اخیراً در مصاحبه‌ای گفت: «ما به ذهن‌های بزرگ و رهبران کسب‌وکار نیاز داریم تا به آنجا بروند و فرآیند خرید پنتاگون را کاملاً اصلاح کنند.» ترامپ در حال انتصاب افراد متخصص در فناوری، مانند امیل مایکل، مدیر سابق اوبر، به مشاغل ارشد دفاعی است. این افراد کار دشواری پیش رو دارند. برای اینکه آمریکا همچنان یک قدرت نظامی پیشرو در جهان باقی بماند و قادر به جنگیدن و پیروزی در جنگ با چین باشد، باید سه چیز را تغییر دهند. اول، نیروهای مسلح خود: نحوه جنگیدن و تجهیزاتی که با آن می‌جنگند. دوم، صنعت دفاعی که آن‌ها را تأمین می‌کند، که نیاز به بازتعریف جهت‌گیری به سمت شرکت‌های جدیدتر و نوآورتر دارد. سوم، که کم‌ترین درک شده و مقاوم‌ترین در برابر تغییر است، اما برای اصلاح همه چیز حیاتی است: سیاست‌های محلی‌گرایانه در هزینه‌های دفاعی.

چرا باید خواند:
آمریکا همیشه قدرت نظامی برتر در جهان بوده و از همین مسیر توانسته نفوذ و قدرت خود را در جهان گسترش دهد. با این حال، اکونومیست در گزارش جدید خود مدعی شده که این قدرت و برتری اکنون در خطر است



آمریکا به کجا می‌رود؟

بحث‌های داغی درباره میزان تغییرات لازم در نیروهای مسلح وجود دارد. برخی معتقدند که فناوری بیش از حد تبلیغ شده است و معیارهای سنتی قدرت نظامی، مانند تاکتیک‌های صحیح، تعداد نیروها و ذخایر مهمات، همچنان مهم‌تر خواهند بود. هوش مصنوعی در انجام وظایف پیچیده مشکل خواهد داشت و فرماندهان به آن اعتماد نخواهند کرد. زمین‌های دشوار نیز ربات‌ها را گیج خواهند کرد. این گروه معتقدند که آمریکا باید پول بیشتری را صرف افزایش تعداد نیروهای نظامی، ساخت کشتی‌های بیشتر و موشک‌های پیشرفته‌تر کند. صرف نظر از اینکه آمریکا چه چیزی بخرد، سوال بعدی این است که چه کسی باید آن را بسازد. قراردادهای دفاعی آمریکا معمولاً شامل یک خریدار، یعنی دولت، است که نیازمندی‌ها را تعیین می‌کند و تمام هزینه‌های تحقیق و توسعه (R&D) را متحمل می‌شود، که این موضوع به محافظه‌کاری در خرید تجهیزات کمک می‌کند. این ساختار به شرکت‌های خصوصی اجازه می‌دهد تا پروژه‌هایی با هزینه‌های کلان و زمان‌بندی‌های طولانی را بر عهده بگیرند، که در غیر این صورت بسیار پرخطر خواهند بود: مانند ناوهای هواپیمابر یا بمب‌افکن‌ها. اما این رویکرد برای خرید تجهیزات کوچک‌تر و مبتنی بر نرم‌افزار که باید به طور مداوم به‌روزرسانی شوند تا مؤثر بمانند، کاملاً نامناسب است.

در نهایت باید در نظر داشت که بودجه دفاعی آمریکا، که بیش از ۸۰۰ میلیارد دلار در سال است، به وضوح بزرگ‌ترین بودجه دفاعی جهان است، اما تخصیص آن فرآیندی به شدت کند و سیاسی است.

ماسک می‌گوید که با حذف فساد و هزینه‌های غیرضروری، صرفه‌جویی‌های عظیمی ایجاد خواهد کرد. بدون شک، سازمانی به بزرگی دولت آمریکا دارای ناکارآمدی‌هایی است و نیاز به اصلاح دارد. اما دقیق‌تر این است که آن را فربه و ناکارآمد بدانیم، نه بیمارگونه فربه.

[آمریکا]

خالی‌بندی

ماسک در کاهش هزینه‌ها ناکام مانده است

به نظر می‌رسد همه این مواردی که این روزها در آمریکا شاهدش هستیم به یک اتفاق بزرگ منتهی می‌شـود. ایلان ماسک روزانه، و گاهی ساعتی، ادعا می‌کند که تیم کماندویی مالی او فسادهای جدیدی را در دولت کشف کرده، یک قرارداد پرهزینه دیگر را لغو کرده یا حتی یک آژانس دولتی را به‌طور کامل منحل کرده اسـت. حامیان ماسـک معتقدند که او با استفاده از فناوری و اراده قوی، کسـری بودجه فدرال را کاهش می‌دهد، کاری که سیاستمداران سال‌ها نتوانسـته‌اند انجام دهند. اما این روایت یک نقص آشـکار دارد: بررسی داده‌های رسمی نشان می‌دهد که تلاش‌های ماسک تقریباً هیچ تأثیری بر کاهش هزینه‌ها نداشته است.

وزارت خزانه‌داری آمریکا هر روز کاری گزارشی منتشر می‌کند که جزئیات برداشت‌های نقدی از حساب اصلی سپرده‌گذاری خود را ارائه می‌دهد، که این گزارش بهترین شاخص لحظه‌ای از میزان هزینه‌های دولتی است. از زمانی که دونالد ترامپ کمی بیش از سه هفته پیش به قدرت رسیده، هزینه‌های دولت به‌طور متوسط روزانه ۳۰ میلیارد دلار بوده است. در مقایسـه، در همین بازه زمانی در سال گذشته تحت ریاست جو بایدن، هزینه‌های فدرال حدود ۲۶ میلیـارد دلار در روز بود. در واقـع، از ۲۸ ژانویه، زمانی که ماسک برای اولین بار ادعا کرد که «وزارت کارایی دولت» یا DOGE روزانه ۱ میلیارد دلار برای دولت فدرال صرفه‌جویی می‌کند، خروجی‌های خزانه‌داری افزایش یافته است. به‌طور کلی، روند هزینه‌های دولت در سال مالی جاری، که از اکتبر آغاز شده، اساساً مشابه دو سال گذشته است.

چرا باید خواند:
ایلان ماسک، میلیاردر بزرگ آمریکایی به این بهانه به دولت دونالد ترامپ در آمریکا راه پیدا کرده که روش‌هایی برای کاهش هزینه‌ها ارائه کند و از این طریق، ثروت بیشتری برای دولت نگه دارد. اما آیا در این زمینه موفق خواهد شد؟ اکونومیست توضیح داده است.

البته، این مقایسـه‌ها کاملاً دقیق نیسـتند. جریان‌های ورودی و خروجی دولت نوسانات زیادی دارند. از نظر اسمی، هزینه‌هـا به‌طور طبیعی در طول زمان افزایش می‌یابند، زیرا تورم آن را بالا می‌برد. شاید اگر DOGE نبود، هزینه‌ها حتی بیشتر هم می‌شد. همچنین این آژانس هنوز در مراحل اولیه فعالیت خود قرار دارد. با این حال، فاصله بین ادعاهای ماسک و عدم موفقیت او در کاهش هزینه‌ها، دشواری‌های پیش روی این پروژه را نشـان می‌دهد. ماسک وعده بیش از ۲ تریلیون دلار صرفه‌جویی سـالانه برای دولت فدرال داده است، اما به نظر می‌رسد که حتی نزدیک به این هدف هم نخواهد شد.

حذفی که ساده نیست!

بخشی از این مشـکل به نحوه ساختار بودجه آمریکا برمی‌گردد. دولت امسال حدود ۷ تریلیون دلار هزینه خواهد کرد. تقریباً دو سوم این مبلغ به هزینه‌های اجباری مانند بیمه سلامت و تأمین اجتماعی اختصاص دارد. بیـش از ۱۰ درصد آن صرف پرداخت بهره بدهی‌های دولتی می‌شود. تنها یک‌چهارم از بودجه برای هزینه‌های اختیاری باقی می‌ماند که از نظر تئوری راحت‌تر می‌توان آن را کاهـش داد -اما نیمی از این هزینه‌ها مربوط به بخش دفاعی است و جمهوری‌خواهان تمایل دارند که بودجه آن را افزایش دهند. بنابراین، حتی اگر DOGE به‌شدت تهاجمی عمل کند، تلاش‌هایش فقط روی یک دهم از کل بودجه فدرال متمرکز خواهد بود.

ماسک می‌گوید که با حذف فساد و هزینه‌های غیرضروری، صرفه‌جویی‌های عظیمی ایجاد خواهد کرد. بدون شـک، سـازمانی به بزرگی دولت آمریکا دارای ناکارآمدی‌هایی است و نیاز به اصلاح دارد. اما دقیق‌تر این اسـت که آن را فربه و ناکارآمد بدانیم، نه بیمارگونه فربه. دفتر حسابرسی دولت، که یک نهاد نظارتی است، تخمین می‌زند که میزان ضررهای ناشی از فساد مالی در سال‌های اخیر بین ۲۳۳ تا ۵۲۱ میلیارد دلار در سال بوده است. حتی اگر می‌شد همه این فسادها را فوراً شناسایی و از بین برد -که کاری بسیار دشوار است- باز هم ماسک به اهداف بلندپروازانه خود نزدیک نمی‌شد.

علاوه بـر این، اقدامات DOGE به نظر تصادفی و پراکنده می‌رسـند. بسـیاری از کاهش هزینه‌های آن روی بخش‌هایی متمرکز شـده‌اند که ترامـپ آن‌ها را «بیهوده» می‌داند، مانند برنامه‌های تنوع، برابری، شـمول و دسترسی(DEIA) . اما این برنامه‌ها فقط بخش کوچکی از بودجه فدرال را تشکیل می‌دهند. مجموع تمام صرفه‌جویی‌های اعلام شده توسط DOGE (در حسـاب رسمی آن در شبکه اجتماعی X، متعلق به ماسک) تاکنون تنها ۷ میلیارد دلار بوده است. علاوه بر این، برخی از این کاهش‌ها مربوط به قراردادهای چندساله هستند، بنابراین میزان واقعی صرفه‌جویی سالانه کمتر از این رقم خواهد بود. حتی اگر تعطیلی بحث‌برانگیز USAID، آژانس اصلی توسعه بین‌المللی آمریکا، به‌عنوان یک موفقیت در کاهش هزینه‌ها در نظر گرفته شود، کل صرفه‌جویی‌های DOGE به ۴۵ میلیارد دلار در سال می‌رسد -معادل فقط ۰.۶ درصد از هزینه‌های فدرال.

با این حال، نباید تأثیر DOGE را نادیده گرفت. این سازمان تاکنون هزاران کارمند دولتی را به مرخصی فرستاده است. با استفاده از یک فرمان اجرایی جدید از ترامپ، اکنون آماده اخراج گسترده کارمندان است، هرچند ممکن است اختیارات قانونی لازم برای این کار را نداشته باشد. کارمندان دولت سردرگم و نگران آینده خود هستند -و این نتیجه‌ای است که قطعاً ماسک را خوشحال می‌کند، زیرا او از نقش خود در مبارزه با بوروکراسی لذت می‌برد. اما مأموریت اصلی DOGE کاهش هزینه‌های دولتی است. ماسک در تاریخ ۱۱ فوریه گفت: «کاهش هزینه‌های فدرال اختیاری نیست، بلکه ضروری است.» اما در این زمینه، به نظر می‌رسد که او با شکست جدی مواجه خواهد شد.



امام‌اوغلو که احتمالاً در انتخابات ریاست‌جمهوری آینده، یا در برابر اردوغان یا جانشین منتخب او، رقابت خواهد کرد، با چنین تاکتیک‌هایی بیگانه نیست. در سال ۲۰۲۲، دادگاهی او را به بیش از دو سال زندان محکوم کرد، حکمی که در حال حاضر در انتظار تجدیدنظر است.

[ترکیه]

بازی آخر اردوغان

آیا سرکوب در ترکیه شدت گرفته است؟

ستاره‌های تلویزیونی ترکیه زندگی آسانی ندارند. موفقیت جهانی سریال‌های این کشور، که برخی قسمت‌های آن تا سه ساعت طول می‌کشند و با سرعت بالای تولید همراه هستند، برنامه‌های کاری طاقت‌فرسایی را به همراه دارد. بازیگران معمولاً روزانه تا ۱۶ ساعت سر صحنه فیلم‌برداری هستند. اما در زمان اندک استراحتشان، برخی از آن‌ها همچنین کودتاهای مسلحانه را برنامه‌ریزی و اجرا می‌کنند.

حداقل این همان برداشتی است که دادستان‌ها دارند، زیرا آن‌ها در اواخر ژانویه دستور بازداشت آیشه باریم، یکی از برترین مدیران استعدادیابی را به اتهام «تلاش برای سرنگونی» دولت ترکیه صادر کردند. این اتهامات به مشارکت باریم در اعتراضات پارک گزی برمی‌گردد، اعتراضاتی که در تابستان ۲۰۱۳ ترکیه را به لرزه درآورد. پس از دستگیری او، تعدادی از سلبریتی‌هایی که در این تظاهرات شرکت داشتند، از جمله خالد ارگنچ، ستاره سریال محبوب «سده باشکوه»، برای بازجویی به دادگاه احضار شدند. دادستان‌های ترکیه اکنون در حال بررسی تصاویر آرشیوی این اعتراضات هستند تا مشخص کنند کدام رسانه‌ها با پوشش خبری خود، ناآگاهانه یا عمدی، این ناآرامی‌ها را «مشروعیت» بخشیده‌اند.

چرا باید خواند:
ترکیه این روزها وضعیتی وخیم پیدا کرده است. بسیاری از فعالان در این کشور به جرم‌های نامشخص، در حال بازداشت هستند و به نظر می‌رسد موجی از سرکوب در این کشور به راه افتاده است. اکونومیست در این گزارش به همین مسئله پرداخته است.

دولت ترکیه، به ریاست رجب طیب اردوغان، همچنان اعتراضاتی را که در ابتدا به دلیل برنامه‌های توسعه مجدد یک پارک محبوب در استانبول آغاز شد اما به تظاهرات گسترده‌تر درباره آزادی تجمع و بیان تبدیل شد، به عنوان تلاش برای کودتا معرفی می‌کند. تاکنون پنج معترض، از جمله عثمان کاوالا، یک تاجر برجسته، سال‌ها را در زندان سپری کرده‌اند، در حالی که شواهد علیه آن‌ها بسیار ضعیف بوده است. (ترکیه حکم دادگاه حقوق بشر اروپا برای آزادی کاوالا را نادیده گرفته است.) اما اینکه چرا دادستان‌ها پس از ۱۲ سال بار دیگر پرونده پارک گزی را بررسی می‌کنند، مشخص نیست.

مسئله سیاسی است؟

یکی از دلایل ممکن است فراهم‌سازی زمینه برای یک سرکوب گسترده‌تر باشد که نشانه‌های آن از هم‌اکنون آشکار است. در تاریخ ۱۱ فوریه، پلیس استانبول ده مقام شهرداری از حزب جمهوری‌خواه خلق (CHP) را به اتهامات تروریستی بازداشت کرد. یک هفته قبل از آن، دادستان‌ها اعلام کردند که خواستار بیش از هفت سال زندان و ممنوعیت فعالیت سیاسی برای اکرم امام‌اوغلو، شهردار استانبول، هستند. دلیل این حکم، «توهین» و «تهدید» دادستان کل استانبول عنوان شده است. همچنین، پلیس پنج روزنامه‌نگار را به دلیل پخش مصاحبه‌ای با یک شاهد متخصص که گفته می‌شود نقش کلیدی در پرونده‌های امام‌اوغلو و دیگر شهرداران CHP داشته است، بازداشت کرده است.

امام‌اوغلو که احتمالاً در انتخابات ریاست‌جمهوری آینده، یا در برابر اردوغان یا جانشین منتخب او، رقابت خواهد کرد، به چنین تاکتیک‌هایی بیگانه نیست. در سال ۲۰۲۲، دادگاهی او را به بیش از دو سال زندان محکوم کرد، حکمی که در حال حاضر در انتظار تجدیدنظر است.

حزب عدالت و توسعه (AKP) اردوغان در انتخابات محلی سال گذشته، شکست سنگینی از CHP خورد. به گفته تحلیل‌گران، اردوغان اکنون به دنبال انتقام‌جویی است و قصد دارد اپوزیسیون را به فساد و ارتباط با گروه‌های مسلح متهم کند. بازداشت‌ها و بازگشایی پرونده گزی ممکن است به این معنا باشد که او قصد دارد از طریق دادگاه‌ها ضربه‌ای قاطع به امام‌اوغلو وارد کند. برک اسن، تحلیل‌گر سیاسی، می‌گوید: «او تلاش می‌کند هنرمندان و روزنامه‌نگاران را بترساند، تا وقتی که تصمیم به سرکوب امام‌اوغلو گرفت، کسی جرئت اعتراض یا حمایت از او را نداشته باشد.»

سیاستمداران کُرد در ترکیه سال‌ها چنین رفتاری را تحمل کرده‌اند، و حتی بدتر از آن را تجربه کرده‌اند. از سال ۲۰۱۶، بیش از ۱۰۰ شهردار منتخب از حزب اصلی کردهای ترکیه با حکم دولتی برکنار و با مقامات دولتی جایگزین شده‌اند. بسیاری از آن‌ها بازداشت شده‌اند. این روند پس از انتخابات سال گذشته نیز ادامه یافته است. شهر وان، در جنوب شرق ترکیه، ممکن است هدف بعدی باشد، چرا که شهردار مشترک آن اخیراً به حبس محکوم شده است.

یکی دیگر از بازداشت‌شده‌های اخیر، اومیت اوزداگ، یک سیاستمدار راست افراطی است که به دلیل «توهین به رئیس‌جمهور» و تحریک نفرت عمومی علیه پناهندگان ساکن ترکیه بازداشت شده است. این اتفاق نشان می‌دهد که اردوغان ممکن است در تلاش باشد تا هرگونه مخالفت با مذاکرات دولتش با حزب کارگران کردستان (PKK) را سرکوب کند.

در ۱۵ فوریه، سالگرد دستگیری عبدالله اوجالان، رهبر زندانی PKK، انتظار می‌رود که او از این گروه بخواهد سلاح‌های خود را زمین بگذارند. این اقدام که حاصل ماه‌ها مذاکرات مخفیانه است، می‌تواند به جنگی ۴۰ ساله که بیش از ۴۰،۰۰۰ قربانی داشته پایان دهد و راه را برای امتیازاتی به حدود ۱۵ میلیون کرد ترکیه باز کند. برخی از ملی‌گرایان ترکیه، از جمله متحدان اردوغان در پارلمان، دیگر با مذاکره با PKK مخالفتی ندارند. اما اوزداگ می‌تواند نمونه‌ای برای افرادی باشد که هنوز مخالف این روند هستند. انتخابات ریاست‌جمهوری و پارلمانی بعدی ترکیه برای سال ۲۰۲۸ برنامه‌ریزی شده است. اردوغان از هم‌اکنون خود را برای آن‌ها آماده می‌کند.



اکنون داروسازان چینی به لبه فناوری رسیده‌اند و در حال تولید داروهای نوآورانه‌ای هستند که در عین کارایی، ارزان‌تر از داروهای رقیب غربی خود هستند. چین اکنون دومین کشور برتر در توسعه داروهای جدید است و تنها آمریکا در این زمینه از آن جلوتر است.

[چین]

شگفتی جدید چینی‌ها

قضیه فقط هوش مصنوعی نیست، دارو هم هست!

داروی کی‌ترودا (Keytruda)، که در حوزه ایمونوتراپی سرطان استفاده می‌شود، یکی از پرسودترین داروهای تاریخ محسوب می‌شود. از زمان عرضه آن در سال ۲۰۱۴، بیش از ۱۳۰ میلیارد دلار فروش داشته که ۲۹.۵ میلیارد دلار آن فقط در سال گذشته بوده است. اما در سپتامبر سال گذشته، یک داروی آزمایشی کاری کرد که تاکنون هیچ دارویی انجام نداده بود: در آزمایش‌های پیشرفته برای درمان سرطان ریه غیر کوچک سلولی، این دارو زمان پیشرفت بیماری را تقریباً دو برابر کرد -یعنی بیماران به‌طور میانگین ۱۱.۱ ماه بدون پیشرفت بیماری زندگی کردند، در حالی که این عدد برای کی‌ترودا تنها ۵.۸ ماه بود.

نتایج این آزمایش‌ها شگفت‌انگیز بود. اما چیزی که بیشتر شگفتی آفرید، ملیت شرکتی بود که پشت این داروی جدید قرار داشت: آکی‌سی، یک شرکت بیوتکنولوژی چینی. چین در حال پیشروی در صنعت داروسازی است.

در ماه‌های اخیر، پیشرفت چین در هوش مصنوعی دنیا را شگفت‌زده کرده است. اما در کنار آن، یک تحول آرام ولی به همان اندازه مهم در صنعت بیوتکنولوژی این کشور در حال رخ دادن است. چین از دیرباز به‌عنوان یک تولیدکننده بزرگ داروهای ژنریک، تأمین‌کننده مواد اولیه و مجری آزمایشات بالینی برای شرکت‌های داروسازی شناخته می‌شد. اما اکنون داروسازان چینی به لبه فناوری رسیده‌اند و در حال تولید داروهای نوآورانه‌ای هستند که در عین کارایی، ارزان‌تر از داروهای رقیب غربی خود هستند. چین اکنون دومین کشور برتر در توسعه داروهای جدید است و تنها آمریکا در این زمینه از آن جلوتر است.

چرا باید خواند:
چین با پیشرفت هوش مصنوعی خود، جهان را انگشت به دهان کرده است. با این حال، این فقط هوش مصنوعی و فناوری نیست که چین در آن پیشرفت کرده، بررسی‌ها نشان می‌دهد که دارو هم یکی از بخش‌هایی است که چین در آن توسعه چشمگیری را تجربه کرده است.

غرب در حال جلب ایده‌های دارویی از شرق

به دلیل انقضای ثبت اختراع بسیاری از داروهای پرفروش، شرکت‌های داروسازی غربی ممکن است تا پایان این دهه سالانه ۱۴۰ میلیارد دلار از درآمد خود را از دست بدهند. از همین رو، آن‌ها به سمت چین روی آورده‌اند. در سال گذشته، تقریباً یک سوم از قراردادهای بزرگ لیسانس فناوری که ارزش آن‌ها بیش از ۵۰ میلیون دلار بود، با شرکت‌های چینی امضا شد. این میزان تقریباً سه برابر سال ۲۰۲۰ است. مشاوران LEK برآورد می‌کنند که ارزش کل داروهای دارای مجوز از چین در غرب ۱۵ برابر شده و به ۴۸ میلیارد دلار رسیده است. در ماه نوامبر، شرکت Merck مبلغ ۵۸۸ میلیون دلار به شرکت چینی LaNova Medicines پرداخت کرد تا حقوق یک داروی مشابه با محصول آکی‌سو را خریداری کند. اصلاحات بزرگ چین در صنعت دارو قابل توجه است. دولت چین بیوتکنولوژی را تقریباً ۲۰ سال پیش به‌عنوان یک اولویت استراتژیک تعیین کرد. اما در سال ۲۰۱۵، اصلاحاتی اساسی توسط نهادهای نظارتی دارویی این کشور انجام شد. نتیجه این اصلاحات چنین بود:

- افزایش نیروی انسانی در سازمان نظارتی دارو
- کاهش زمان بررسی درخواست‌های آزمایشات انسانی از ۵۰۱ روز به ۸۷ روز
- همگام‌سازی آزمایش‌های بالینی با استانداردهای جهانی
- بازگشت دانشمندان چینی و جهش بزرگ در نوآوری.

در کنار اصلاحات، پدیده «لاک‌پشت‌های دریایی» -اصطلاحی برای دانشمندان چینی که در خارج تحصیل یا کار کرده و به کشور بازگشته‌اند- باعث رشد بیشتر این صنعت شد. بازار داخلی گسترده چین نیز باعث شد شرکت‌های بزرگ داروسازی جهانی به این کشور بیایند و فناوری و استعدادهای بیشتری را با خود بیاورند.

علاوه بر این، تغییرات در قوانین بازار سرمایه چین باعث شد که شرکت‌های بیوتکنولوژی راه‌های بهتری برای تأمین مالی داشته باشند. سرمایه‌گذاری خصوصی در بیوتکنولوژی چین از ۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۶ به ۱۳.۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۱ رسید. استراتژی «دنبال‌کننده سریع» در چین از اهمیت بالایی برخوردار است. به‌جای تولید داروهای کپی‌شده از داروهای غربی، شرکت‌های چینی از استراتژی دنبال‌کننده سریع استفاده کردند. آن‌ها داروهای موجود را اصلاح و بهبود می‌دهند تا اثربخشی، ایمنی یا روش مصرف آن‌ها را بهتر کنند. نتیجه این روش چنین است: در ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۴، تعداد داروهای چینی در مرحله توسعه دو برابر شد و به ۴۳۹۱ رسید. ۴۲ درصد این داروها یا کاملاً جدید بودند یا نسخه‌های بهبودیافته‌ای از داروهای قبلی محسوب می‌شدند.

برتری چین در سرعت و هزینه از دیگر نکات مهم است. میشل ژیا، بنیان‌گذار شرکت آکی‌سو، می‌گوید: «ما می‌توانیم کارها را دو تا سه برابر سریع‌تر از هر جای دیگری در دنیا انجام دهیم». آزمایش‌های بالینی در چین سریع‌تر انجام می‌شوند، زیرا جمعیت زیاد بیمار به جذب سریع‌تر شرکت‌کنندگان کمک می‌کند. بیمارستان‌ها و پزشکان توسط دولت تشویق می‌شوند که از تحقیقات حمایت کنند. چالش‌های آینده برای صنعت بیوتکنولوژی چین چیست؟ با وجود رشد خیره‌کننده، این صنعت با دو چالش بزرگ روبه‌رو است.

۱. کاهش سرمایه‌گذاری خصوصی

سرمایه‌گذاری در بیوتکنولوژی چین در سال ۲۰۲۴ به پایین‌ترین سطح در ۷ سال گذشته رسید. سرمایه‌گذاران اکنون بیشتر روی شرکت‌هایی تمرکز دارند که درآمدزا هستند یا پتانسیل بالای بین‌المللی دارند.

۲. افزایش تنش‌های آمریکا و چین

تاکنون، مقررات تجاری آمریکا عمدتاً روی کالاهای فناوری پیشرفته متمرکز بوده و صنعت بیوتکنولوژی چین از این محدودیت‌ها در امان بوده است.

اما با توجه به تمرکز دونالد ترامپ بر روابط تجاری با چین، ممکن است این وضعیت تغییر کند. شرکت‌های چینی برای کاهش ریسک، از مدل لیسانس‌دهی استفاده می‌کنند، اما به دلیل ریسک‌های ژئوپلیتیکی، آن‌ها هزینه‌های کمتری نسبت به رقبای آمریکایی دریافت می‌کنند. با این وجود، سرعت نوآوری چین در بیوتکنولوژی، حتی با موانع ژئوپلیتیکی، همچنان عاملی تعیین‌کننده در آینده صنعت داروسازی جهانی خواهد بود.

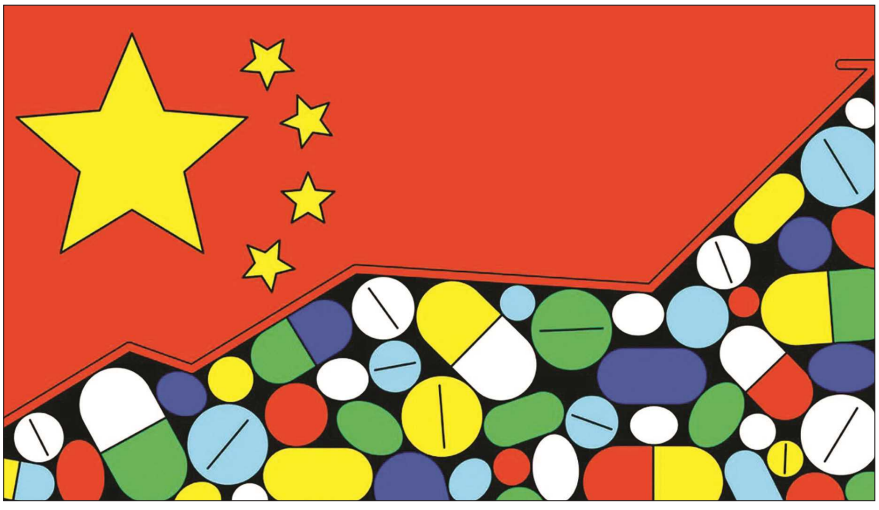

بسیاری از گرینلندی‌ها احساس می‌کنند که دانمارک به اندازه کافی برای محافظت از این جزیره سرمایه‌گذاری نکرده است. آمریکا در حال حاضر یک پایگاه نظامی مهم در گرینلند دارد و این کشور در امنیت قطب شمال نقش استراتژیکی ایفا می‌کند.

[گرینلند]

ماجراجویی‌های ترامپ

نظر گرینلندی‌ها درباره خریده‌شدن چیست؟

پس از فرود در نوک، پایتخت گرینلند، دونالد ترامپ جونیور تلاش کرد تا احساسات مردم محلی را درباره برنامه‌های پدرش برای تصاحب این جزیره قطبی بسنجد. مکانی که برای این گردهمایی در نظر گرفته شد، یک سالن هتل در مرکز شهر بود، جایی که به گفته تیم ترامپ جونیور، شهروندان عادی از هر قشری -اما نه روزنامه‌نگاران یا سیاستمداران- برای یک گفت‌وگوی صریح درباره مسائل گرینلند دعوت شدند. اما در واقع، به گفته مردم محلی، از حدود دوازده نفری که حضور داشتند، برخی بی‌خانمان‌هایی بودند که با وعده دریافت کالاهای تبلیغاتی MAGA (آمریکا را دوباره بزرگ کنیم) و یک وعده غذای رایگان در یکی از بهترین رستوران‌های نوک به این جلسه کشانده شده بودند.

این نمایش تبلیغاتی اصلاً نماینده واقعی نظرات گرینلندی‌ها درباره اظهارات اخیر ترامپ نبود. در نوک، نظرات بین بی‌تفاوتی، سردرگمی و نگرانی متغیر است. برخی از مردم دچار احساس اضطراب شده‌اند. «او ترسناک است.» روث، که در یک مرکز فرهنگی کار می‌کند، می‌گوید: «ما او را اینجا نمی‌خواهیم.» او معتقد است که بسیاری از گرینلندی‌ها دانمارک را بدیهی می‌دانند و رفتار تاریخی آمریکا با جمعیت‌های بومی آلاسکا نیز یکی از دلایل اصلی نگرانی اوست. (۸۹ درصد جمعیت گرینلند از قوم اینوئیت هستند.)

در همین حال، سه کارگر ساختمانی جوان که در نزدیکی ایستاده‌اند، دیدگاه مثبتی نسبت به مالکیت آمریکا دارند. یکی از آن‌ها می‌گوید: «این می‌تواند فرصت‌های اقتصادی بیشتری برای ما ایجاد کند.» فرد دیگری که از او پرسیده شد آیا علاقه‌ای به داشتن گذرنامه آمریکایی دارد، با لبخند پاسخ می‌دهد: «بد نیست، اما برای من همیشه گرینلند اولویت دارد.»

احیای بحث استقلال گرینلند

اخیراً با بحث‌های ترامپ و توجه جهانی به این موضوع، بار دیگر مسئله استقلال را به صحنه اصلی سیاست گرینلند بازگردانده است. مردم این جزیره که ۵۶ هزار نفر جمعیت دارند، از ۳۰۰ سال حکمرانی استعماری دانمارک ناراضی‌اند. در سال ۱۹۷۹، گرینلند خودمختاری گسترده‌ای دریافت کرد، اما همچنان سیاست خارجی و دفاعی آن تحت کنترل دانمارک است -موضوعی که گرینلندی‌ها به ندرت در مورد آن مشورت می‌شوند

چرا باید خواند:
یکی از ماجراهایی که در بازگشت دونالد ترامپ مطرح شده، خرید گرینلند است. او در دوره نخست از ریاست‌جمهوری‌اش هم این قضیه را مطرح کرده بود. حالا دوباره این بحث مطرح شده و گفته می‌خواهد گرینلند را بخرد. نظر مردم این کشور چیست؟

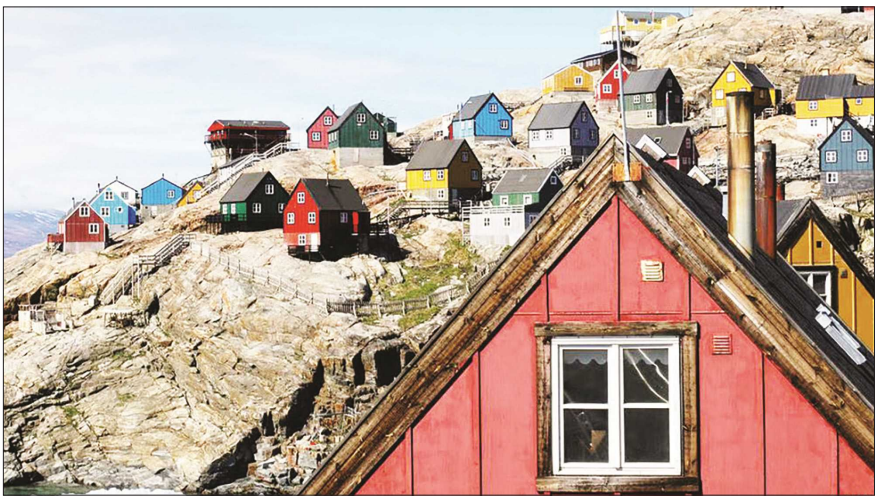

طبق نظرسنجی سال ۲۰۱۹، حدود دوسوم گرینلندی‌ها از استقلال حمایت می‌کنند، اما در مورد زمان و تأثیر آن بر سطح زندگی اختلاف‌نظر دارند. کمک‌های مالی دانمارک ستون اصلی اقتصاد گرینلند محسوب می‌شود، زیرا بیش از نیمی از بودجه دولت گرینلند را تأمین کرده و بسیاری از مشاغل، خدمات درمانی و آموزشی را تأمین مالی می‌کند.

کمتر کسی در گرینلند از واگذاری کامل به آمریکا حمایت می‌کند، اما برخی، تمایل ترامپ را به عنوان فرصتی برای افزایش خودمختاری می‌بینند. برای مثال، سرمایه‌گذاری آمریکا در معادن عناصر کمیاب می‌تواند به کاهش وابستگی اقتصادی به دانمارک کمک کند. علاوه بر این، تمایل به ایجاد یک توافق تجارت آزاد با آمریکا رو به افزایش است. (گرینلند در سال ۱۹۸۵ از جامعه اقتصادی اروپا -که امروزه اتحادیه اروپا نامیده می‌شود- خارج شد و بنابراین می‌تواند به‌طور مستقل توافق‌های تجاری امضا کند.)

سفر پرحاشیه ترامپ جونیور به نوک، حتی ممکن است به نفع صنعت گردشگری گرینلند باشد. یکی از مشاوران سیاسی در اینناتیسارتوت (پارلمان گرینلند) با طنز می‌گوید: «این یک فرصت بازاریابی فوق‌العاده است.»

بر اساس نظرسنجی دسامبر ۲۰۲۴، تقریباً ۶۰ درصد مردم گرینلند خواهان همکاری نزدیک‌تر با آمریکا هستند. کونو فنکر، نماینده پارلمان و از طرفداران استقلال، معتقد است که همکاری دفاعی و امنیتی با آمریکا می‌تواند به تقویت استقلال گرینلند کمک کند.

بسیاری از گرینلندی‌ها احساس می‌کنند که دانمارک به اندازه کافی برای محافظت از این جزیره سرمایه‌گذاری نکرده است. آمریکا در حال حاضر یک پایگاه نظامی مهم در گرینلند دارد و این کشور در امنیت قطب شمال نقش استراتژیکی ایفا می‌کند. فنکر اشاره می‌کند که آمریکا توافقنامه‌های «اتحادیه آزاد» با کشورهایی مانند میکرونزی دارد. او پیشنهاد می‌کند که یک گرینلند مستقل می‌تواند توافقی دوگانه با دانمارک و آمریکا امضا کند. برخی نیز ایسلند را به عنوان یک مدل ایده‌آل برای آینده گرینلند در نظر می‌گیرند.

روز جمعه در کپنهاگ، موتا اگده، نخست‌وزیر طرفدار استقلال گرینلند، بار دیگر تأکید کرد که این سرزمین برای فروش نیست. او در کنفرانسی خبری گفت: «ما نمی‌خواهیم دانمارکی باشیم. نمی‌خواهیم آمریکایی باشیم. ما می‌خواهیم گرینلندی باشیم.» در آوریل ۲۰۲۵، انتخابات عمومی برای ۳۱ کرسی پارلمان گرینلند برگزار خواهد شد. حتی قبل از ماجراهای اخیر ترامپ، مسئله استقلال یکی از محورهای اصلی این انتخابات بود، اما حالا اهمیت آن بیشتر شده است. گرینلندی‌ها از مدت‌ها پیش شکایت دارند که بر سر آینده خود نادیده گرفته شده‌اند. اما امسال، تا حدی به لطف ترامپ، این وضعیت در حال تغییر است.

در شیلی، مطالعه‌ای نشان داد که با دو برابر شدن تعداد مهاجران در یک منطقه، نگرانی مردم درباره جرم و جنایت ۱۹ درصد افزایش می‌یابد، هرچند که این تحقیق هیچ تأثیری بر افزایش واقعی جرم و جنایت پیدا نکرد. در کلمبیا، جرایم خشونت‌آمیز در نزدیکی مرز ونزوئلا در سال ۲۰۱۶ افزایش یافت.

[مهاجرت]

موج تازه

مهاجران آمریکای لاتین به آمریکا نمی‌روند



استر هرناندز در سال ۲۰۱۷ همراه با همسرش، سه دخترش و یک چرخ خیاطی از ونزوئلا به کلمبیا فرار کرد. صدایش هنگام یـادآوری روزهایی که در پناهگاه می‌خوابید، روی آتش غذا می‌پخت و گاهی گرسنه می‌ماند، می‌لرزد. همسرش در سال ۲۰۱۸ برای یافتن کار راهی شیلی شد و سرانجام شغلی در بخش ساخت‌وساز در پورتو مونت، در ۸۰۰۰ کیلومتری خانه پیدا کرد. در این مدت، خانم هرناندز کسب‌وکاری در زمینه خیاطی راه انداخت. با پس‌انداز زیاد و به لطف دریافت اقامت قانونی در کلمبیا، خانواده او سرانجام قطعه زمینی در ال زولیا، روســتایی کوچک در نزدیکی مرز ونزوئلا، خریدند و خانه‌ای را آجر به آجر ســاختند. اکنون، پس از شــش سال دوری، همســرش بالاخره به خانه بازمی‌گردد. او با لبخند می‌گوید: «من دیگر یک زولیانایی هستم.»

اگر به صحبت‌های سیاستمداران آمریکایی گوش دهید، ممکن اســت فکر کنید که هر مهاجر آمریکای لاتین راهی ایالات متحده است. در گذشته، بیشتر آن‌ها چنین می‌کردند، اما دیگر این‌گونه نیست. خانواده هرناندز، که به جای رفتن به ایالات متحده در منطقه ماندگار شــده‌اند، اکنون نمونه‌ای از روند جدید مهاجرت در آمریکای لاتین هستند. بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۲، تعداد مهاجران درون‌منطقه‌ای در آمریکای لاتین و کارائیب تقریباً ۷ میلیون نفر افزایش یافت و به حدود ۱۳ میلیون نفر رسید. در همان بازه زمانی، تعداد مهاجرانی که از این منطقه به ایالات متحده رفتند تنها ۱ میلیون نفر بیشتر شد.

چرا باید خواند:
مهاجرانی که از آمریکای لاتین به ایالات متحده آمریکا پناه می‌برند تا در آن جا زندگی بهتری برای خود مهیا کنند، سال‌هاست که به چالش برای سیاستمداران آمریکایی تبدیل شده است. بازگشت دونالد ترامپ، مسیر مهاجران آمریکای لاتین را تغییر داده است.

اکثر این مهاجران، ونزوئلایی‌هایی هســتند که از دیکتاتوری و بحران اقتصادی فرار می‌کنند. حدود ۸ میلیون نفر اکنــون در خارج از ونزوئلا زندگی می‌کنند که ۸۵ درصد آن‌ها در آمریکای لاتین و کارائیب ساکن شده‌اند. نیکاراگوئه‌ای‌ها نیز به دلیل فرار از دیکتاتوری معمولاً به کاستاریکا می‌روند. هائیتی‌هایی که از کشور تحت کنترل باندهای تبهکار فرار کرده‌اند نیز معمولاً در آمریکای لاتین و کارائیب، به‌ویژه در جمهوری دومینیکن و شیلی مستقر می‌شوند.

کلمبیا که ۲۲۰۰ کیلومتر مرز مشترک با ونزوئلا دارد، در خط مقدم این بحران قرار دارد. حدود ۲.۸ میلیون ونزوئلایی در این کشور زندگی می‌کنند، یعنی یک نفر از هر ۲۰ نفر در کلمبیا. این کشور در پذیرش مهاجران بسیار سخاوتمندانه عمل کرده است. در سال ۲۰۱۷، برنامه‌هایی برای دادن دسترسی محدود به خدمات درمانی، آموزشی و حق کار به برخی مهاجران ونزوئلایی به مدت دو سال اجرا شد. در سال ۲۰۲۱، کلمبیا پا را فراتر گذاشت و به تمام ونزوئلایی‌هایی که تا قبل از فوریه همان ســال وارد کشور شده بودند، حتی اگر به‌صورت غیرقانونی آمده بودند، حقوق مشابه شــهروندان کلمبیایی را اعطا کرد. این برنامه ۱۰ سال اعتبار دارد و مسیری برای دریافت اقامت دائم و تابعیت فراهم می‌کند. تاکنون نزدیک به ۲ میلیون ونزوئلایی، از جمله خانم هرناندز، کارت هویتی جدید خود را دریافت کرده‌اند و حدود ۳۵۰ هزار درخواست دیگر نیز در حال پردازش است.

این استقبال گرم در مرکز آبرازار (به معنای تقریبی «آغوش») در بوگوتا، که یک مرکز نگهداری از کودکان و مهاجران است و از سوی دولت شهر تأمین مالی می‌شود، مشهود است. تنها چند روز پس از ســفرهای طولانی و دشــوار، ده‌ها کودک ونزوئلایی در این مرکز در حال چرخیدن و آواز خواندن هستند و نوارهای کاغذی تزئین‌شده با مداد شمعی را که روی آن‌ها کلماتی مانند «شاد»، «زیبا» و «شجاع» نوشته شده است، به دور خود بسته‌اند. این مرکز رایگان است، هر روز سال باز اســت و مهم‌تر از همه، به مهاجران جدید کمک می‌کند تا ســریعاً مدارک خود را مرتب کنند و فرزندانشان را در سیستم آموزشی بوگوتا ثبت‌نام کنند.

یک ملی‌گرای افراطی ممکن است انتظار داشته باشد که چنین استقبالی باعث اختلال شدید اقتصادی شــود، اما واقعیت این‌طور نیست. مهاجران حتی در کلمبیا موجب افزایش نرخ بیکاری نشدند. اگرچه دستمزد کارگران با تحصیلات کمتر و کارگران غیررسمی در کشورهایی مانند برزیل، کلمبیا و اکوادور اندکی کاهش یافت، اما این کاهش معمولاً جزئی و موقتی بود. صندوق بین‌المللی پول (IMF) تخمین می‌زند که از سال ۲۰۱۷، مهاجران ونزوئلایی رشد سالانه تولید ناخالص داخلی را در کشورهایی مانند پاناما ۰.۱ درصد و در کلمبیا ۰.۲ درصد افزایش داده‌اند. این افزایش حداقل تا سال ۲۰۳۰ ادامه خواهد داشت. با این حال، بیمارستان‌ها و مدارس تحت فشار هستند، به‌ویژه در کلمبیا. در سال ۲۰۱۹، این کشور حدود ۰.۵ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را صرف رسیدگی به مهاجران کرد. این هزینه‌ها از آن زمان کاهش یافته و اکنون حدود ۰.۳ درصد از تولید ناخالص داخلی را تشــکیل می‌دهد. صندوق بین‌المللی پول معتقد است که این هزینه‌ها در طول زمان با افزایش درآمدهای مالیاتی ناشی از ورود بیشتر مهاجران به بازار کار جبران خواهد شد.

دلواپسی‌ها کم نیست!

با وجود مزایای اقتصادی، نگرانی‌های عمومی درباره جرم و جنایت در حال افزایش اســت. در شیلی، مطالعه‌ای نشان داد که با دو برابر شدن تعداد مهاجران در یک منطقه، نگرانی مردم درباره جــرم و جنایت ۱۹ درصد افزایش می‌یابد، هرچند که این تحقیق هیچ تأثیری بر افزایش واقعی جرم و جنایت پیدا نکرد. در کلمبیا، جرایم خشــونت‌آمیز در نزدیکی مرز ونزوئلا در سال ۲۰۱۶ افزایش یافت، اما قربانیان عمدتاً خود مهاجران ونزوئلایی بودند، که نشان می‌دهد آن‌ها بیشتر در معرض خطر هستند. بااین‌حال، جرایم در شیلی در سال‌های اخیر افزایش یافته و سیاستمداران مهاجران را مقصر می‌دانند. موج ورود هائیتیایی‌های سیاه‌پوست نیز باعث تشدید نژادپرستی شده است. در کاستاریکا، بین سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۳، سهم مردم این کشور که معتقدند مهاجران به کشورشان آسیب می‌زنند، ۱۵ درصد افزایش یافته و به ۶۵ درصد رسیده است. در پرو و اکوادور، چهار نفر از هر پنج نفر این عقیده را دارند. اکنون دولت‌ها که در ابتدا مهاجران را می‌پذیرفتند، به محدودیت‌های خود رسیده‌اند. شیلی از سال ۲۰۱۸ برای ونزوئلایی‌ها و هائیتیایی‌ها ویزا اجباری کرده است. پرو و اکوادور نیز در سال ۲۰۱۹ همین کار را انجام دادند. در حالی که برخی کشورها سیاســت‌های مهاجرتی خود را ســخت‌تر کرده‌اند، برزیل و کلمبیا همچنان سخاوتمندانه رفتار می‌کنند. بااین‌حال، اگر بحران ونزوئلا ادامه یابد، فشار بیشتری بر این کشورها وارد خواهد شد و ممکن است سیستم‌های آن‌ها دچار فروپاشی شود. در این میان، نه ایالات متحده بلکه کشورهایی مانند کلمبیا و پرو بیشترین تأثیر را از موج جدید مهاجرت احساس خواهند کرد.

پیشنهاد دادن مشوق مالی برای ترک کار، می‌تواند راه مؤثری برای جدا کردن نیروهای متعهد از افراد بی‌انگیزه باشد. شرکت‌های فروش آنلاین مانند زاپوس (Zappos) و آمازون برنامه‌هایی را آزمایش کرده‌اند که به کارکنان جدید پول می‌دهند تا استعفا دهند، تا مشخص شود چه‌کسانی واقعاً مایل به ماندن هستند.

[مدیریت کار]

خداحافظی سخت

چطور می‌توان کسی را وادار به استعفا کرد؟

واکنشی که یک مدیر هنگام اعلام استعفای یک کارمند نشان می‌دهد، معنادار است. گاهی ناراحتی واقعی است؛ چون فردی ارزشمند در حال ترک سازمان است. گاهی این احساس با ناامیدی و نگرانی از نیاز به جذب و آموزش یک جایگزین همراه می‌شود. و در برخی موارد، این استعفا باعث آسودگی خاطر می‌شود؛ چیزی شبیه به بیرون آوردن یک سنگریزه از کفش.

برای ایلان ماسک و طرفدارانش در «وزارت کارایی دولت» (DOGE)، کارکنان دولت فدرال آمریکا همان سنگریزه‌های آزاردهنده هستند. در ۲۸ ژانویه، اداره مدیریت نیروی انسانی (OPM) ایمیلی به حدود دو میلیون کارمند ارسال کرد که به آن‌ها فرصت «استعفای معوق» می‌داد؛ یعنی استعفا دهند و تا پایان سپتامبر همچنان حقوق دریافت کنند. قانونی بودن این پیشنهاد مشخص نیست (در ۱۲ فوریه یک قاضی اجازه اجرای آن را صادر کرد). همچنین هدف نهایی آن هم مبهم است؛ معمولاً مدیران از برنامه‌های بازخرید داوطلبانه برای کاهش تعداد کارکنان استفاده می‌کنند، اما با این فرض که خود سازمان قرار است باقی بماند. با این حال، این اقدام یک پرسش جالب را مطرح می‌کند: آیا راه خوبی برای تشویق کارمندان به استعفا وجود دارد؟

چرا باید خواند:
مدیران به خوبی می‌دانند که هر نیرویی برای آن‌ها مناسب نیست و الزاماً نمی‌توانند بهره‌وری لازم را در کارشان داشته باشد. با این حال، ممکن است چنین چیزی را وقتی بفهمند که مدتی از استخدام آن نیرو گذشته باشد. چطور می‌توان چنین کارمندانی را وادار به استعفا کرد؟

یکی از نقاط قوت پیشنهاد استعفای معوق OPM، صراحت آن است. مدیران معمولاً از روش‌های غیرمستقیم برای تحت فشار قرار دادن کارکنان به منظور ترک شغلشان استفاده می‌کنند. برخی روش‌های «اخراج آرام» شامل کاهش میزان مسئولیت و جایگاه فرد است؛ مثلاً دادن وظایف پیش‌پاافتاده یا انتقال آن‌ها به دفاتری کوچک‌تر تا زمانی که حس کنند دیگر جایی در شرکت ندارند. برخی روش‌های دیگر، فرد را در موقعیت شکست قرار می‌دهند؛ مثلاً تعیین ضرب‌الاجل‌های غیرممکن یا تنظیم جلسات کاری در ساعت ۳ بامداد به وقت استرالیا! اما مجبور کردن افراد به استعفا از طریق دشوار کردن شرایط کار، هم روش غیراخلاقی و هم ناکارآمدی است.

پیشنهاد بی‌شرمانه!

پیشنهاد دادن مشوق مالی برای ترک کار، می‌تواند راه مؤثری برای جدا کردن نیروهای متعهد از افراد بی‌انگیزه باشد. شرکت‌های فروش آنلاین مانند زاپوس (Zappos) و آمازون برنامه‌هایی را آزمایش کرده‌اند که به کارکنان جدید پول می‌دهند تا استعفا دهند، تا مشخص شود چه کسانی واقعاً مایل به ماندن هستند. وقتی ماسک در سال ۲۰۲۲ توییتر را خرید، ایمیلی با همان عنوان ایمیل OPM ارسال کرد و از کارکنان خواست اگر حاضر به پذیرفتن فرهنگ «فوق‌العاده سختگیرانه» او هستند، روی یک لینک کلیک کنند. آن‌هایی که این کار را نکردند، پیشنهاد دریافت مزایای قطع همکاری شدند، هرچند برخی همچنان در حال پیگیری دریافت حقوق تسویه نشده خود از طریق دادگاه هستند.

اما چنین طرح‌هایی می‌توانند پیامدهای ناخواسته‌ای داشته باشند. پژوهشی از دانشگاه اراسموس روتردام نشان می‌دهد که اگر یک برنامه استعفای پولی همیشه در دسترس باشد، ممکن است برخی افراد تنها برای دریافت پول وارد سازمان شوند و سپس استعفا دهند.

یک راهکار ظریف‌تر و کم‌هزینه‌تر برای تشویق استعفای کارمندان نامناسب، کمک به آن‌ها برای شناخت بهتر خود است. در یک مطالعه اخیر از دانشکده اقتصاد لندن (LSE) و دانشگاه شیکاگو، از برخی کارمندان یک شرکت کالاهای مصرفی خواسته شد درباره اهداف و ارزش‌های شخصی‌شان فکر کنند و بررسی کنند که آیا شغلشان با این ارزش‌ها همخوانی دارد یا نه. در ماه‌های پس از این کارگاه‌ها، نرخ استعفا در میان شرکت‌کنندگان به‌طور قابل توجهی افزایش یافت، مخصوصاً در میان کارکنان کم‌بازده. در نتیجه، بهره‌وری سازمان افزایش پیدا کرد. موفقیت یک پیشنهاد استعفا بستگی به آینده‌ای دارد که در انتظار ماندگان است. ایمیل OPM به کارکنان دولتی هشدار داده که قرار است باز هم تعدیل نیرو و تغییرات ساختاری صورت گیرد. در چنین شرایطی، معمولاً کارکنان توانمند و با عملکرد قوی اولین کسانی هستند که پیشنهاد استعفا را می‌پذیرند، زیرا شانس بیشتری برای یافتن شغل جدید دارند.

شواهد غیرمستقیمی از این پدیده در یک تحقیق جدید درباره تأثیر الزامات بازگشت به دفتر (RTO) بر نرخ استعفا دیده می‌شود. بسیاری تصور می‌کنند که مدیران، سیاست‌های بازگشت اجباری به دفتر را به‌عنوان راهی برای وادار کردن کارکنان به استعفا اتخاذ می‌کنند. بررسی پروفایل‌های لینکدین کارکنان شرکت‌های مالی و فناوری حاضر در شاخص S&P 500 نشان می‌دهد که اجرای سیاست‌های RTO باعث افزایش چشمگیر نرخ ترک شغل شده است. این افزایش به‌ویژه در میان زنان و کارمندان ماهر و با تجربه بیشتر بوده و شرکت‌ها در پر کردن جای خالی این افراد دچار مشکل شده‌اند.

چنین ملاحظاتی شاید برای طرفداران DOGE که به دنبال از بین بردن کل سیستم هستند، مهم نباشد. اما اگر قصد دارید افراد را به استعفا ترغیب کنید، در حالی که استعدادهای برتر را حفظ می‌کنید، داشتن یک چشم‌انداز قانع‌کننده از آینده ضروری است.



چهره‌ها

[این صفحه‌ها به معرفی برندگان جوایز نوبل اقتصاد در دهه‌های گذشته می‌پردازد]



نابغه‌ای که رشد اقتصادی را متحول کرد

مروری بر زندگی و اندیشه رابرت سولو

ویژگی: نقش کلیدی فناوری و نوآوری در رشد اقتصادی

نسیم بنایی

دبیر بخش چهرها

رشد یکی از مهم‌ترین مقولات در اقتصاد محسوب می‌شود. همه اقتصادها برای رشد تلاش می‌کنند و همه دولت‌ها به نوعی به دنبال رشد اقتصادی هستند. رابرت سولو هم جزو نخستین کسانی است که به صورت نظام‌مند و منسجم به این مقوله در دنیای اقتصاد پرداخت و اقتصاد رشد را مطرح کرد. رابرت مرتون سولو متولد ۲۳ اوت ۱۹۲۴ است و به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین اقتصاددانان آمریکایی شناخته می‌شود. نظریه رشد اقتصادی او باعث شد که به جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۸۷ دست پیدا کند. بیشتر عمر حرفه‌ایِ این اقتصاددان به‌عنوان استاد اقتصاد در موسسه فناوری ماساچوست (MIT) سپری شد و توانست از این مسیر نقشی به یاد ماندنی در توسعه علم اقتصاد ایفا کند.

رابرت سولو در بروکلین نیویورک، در خانواده‌ای یهودی به دنیا آمد. او تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در نیویورک گذراند و در سال ۱۹۴۰ وارد دانشگاه هاروارد شد. با آغاز جنگ جهانی دوم، تحصیلات خود را متوقف کرد و به ارتش ایالات متحده پیوست. با این حال توانست از مهلکه جنگ جان سالم به در ببرد. پس از پایان جنگ، به هاروارد بازگشت و در سال‌های ۱۹۴۷، ۱۹۴۹ و ۱۹۵۱ به‌ترتیب مدرک‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا در اقتصاد را دریافت کرد. به این ترتیب، فعالیت حرفه‌ای او در عالم اقتصاد به صورت رسمی آغاز شد.

ورود به میدان اقتصاد

سولو در دوران تحصیل در هاروارد، به‌عنوان دستیار پژوهشی واسیلی لئونتیف، اقتصاددان برجسته، فعالیت می‌کرد و در توسعه روش تحلیل ورودی-خروجی در اقتصاد مشارکت داشت. این تجربه، علاقه او به تحلیل‌های کمی و مدل‌سازی اقتصادی را تقویت کرد. پس از دریافت دکترا، در سال ۱۹۵۰ به عضویت هیئت علمی MIT درآمد و تا پایان عمر حرفه‌ای خود در این مؤسسه به تدریس و پژوهش پرداخت. در واقع عمده مسیر زندگی او در همین بخش سپری شد و توانست اثرگذاری بالایی داشته باشد.



سال پرافتخار سولو

رابرت سولو در سال ۱۹۸۷ به‌خاطر پژوهش‌های پیشگامانه‌اش در زمینه نظریه رشد اقتصادی، موفق به دریافت جایزه نوبل در علوم اقتصادی شد. او در تحقیقات خود نشان داد که پیشرفت فناوری، عامل اصلی در رشد بلندمدت اقتصادی است و انباشت سرمایه و نیروی کار تنها می‌توانند تا حدی به این رشد کمک کنند. این کشف، تأثیر عمیقی بر سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و درک ما از فرآیندهای رشد اقتصادی داشت. در واقع، دریچه‌ای جدید برای شناخت اقتصاد به روی اساتید و دانشجویان این رشته باز شد و توانستند به شکلی جدید به دنیا نگاه کنند.

نظریه رشد اقتصادی سولو

مدل رشد سولو، که به مدل رشد نئوکلاسیک هم معروف است، یکی از تأثیرگذارترین مدل‌های اقتصادی در قرن بیستم محسوب می‌شود. این مدل تلاش می‌کند تا عوامل تعیین‌کننده رشد اقتصادی در بلندمدت را شناسایی و نقش انباشت سرمایه، نیروی کار و پیشرفت فناوری را در این فرآیند بررسی کند. در ادامه برخی از فرضیه‌های مهم در مدل سولو مورد بررسی قرار گرفته است:

تابع تولید نئوکلاسیک: تولید کل (Y) به‌عنوان تابعی از سرمایه (K) و نیروی کار (L) در نظر گرفته می‌شود: $Y = F(K, L)$.

بازده نزولی نسبت به عوامل تولید: افزایش در یکی از عوامل تولید، در حالی

که سـایر عوامل ثابت هستند، منجر به افزایش کمتر در تولید می‌شود.

بازده ثابت نسبت به مقیاس: اگر همه عوامل تولید به یک نسـبت افزایش پیدا کنند، تولید هم به همان نسبت افزایش می‌یابد.

پیشـرفت فناوری برون‌زا: پیشرفت فناوری به‌عنوان عاملی مستقل از سیستم اقتصادی در نظر گرفته می‌شود که به‌طور مداوم بهره‌وری را افزایش می‌دهد.

پرسش بعدی این است که چه نتایجی از این مدل به دسـت می‌آیـد؟ در ادامه برخی از نتایج کلیدی مدل آورده شـده است:

حالـت پایـدار (Steady State): در غیاب پیشـرفت فنـاوری، اقتصاد به حالتی می‌رسد که در آن نرخ رشد سرانه تولید و سرمایه صفر است. در این حالت، سـرمایه‌گذاری جدید تنها برای جبران استهلاک سـرمایه کافی است و انباشت سرمایه اضافی رخ نمی‌دهد.

نقش پیشرفت فناوری: برای دستیابی به رشد بلندمدت در سرانه تولید، پیشرفت فناوری ضروری اسـت. انباشت سرمایه و افزایش نیروی کار تنها می‌توانند به رشد موقتی منجر شوند، اما پیشرفت فناوری است که رشد پایدار را ممکن می‌سازد.

باقی‌مانده سولو (Solow Residual): این مفهوم به بخشـی از رشد اقتصادی اشـاره دارد که نمی‌توان آن را به انباشت سرمایه یا افزایش نیروی کار نسبت داد و به‌عنوان معیاری برای سنجش پیشرفت فناوری و بهره‌وری در نظر گرفته می‌شود.

راهکاری برای ماندگاری دولت‌ها

عنوان کتاب: نظریه رشد: یک تحلیل اکسپوزیتوری

سال انتشار: ۱۹۷۰

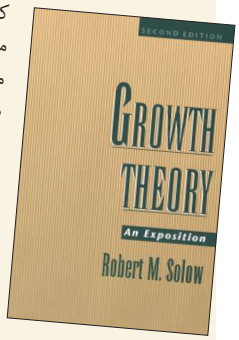

کتاب «نظریه رشد: یک تحلیل اکسپوزیتوری» یکی از مهم‌ترین آثار رابرت سولو است که در آن نظریه‌های مختلف رشد اقتصادی به زبانی ساده و علمی توضیح داده شده است. این کتاب نه‌تنها برای اقتصاددانان، بلکه برای سیاسـت‌گذاران و مدیران اقتصادی هم کاربرد دارد. بخش اول کتاب، مروری بر نظریه‌های رشد است. در این بخش، سولو به بررسی مدل‌های رشـد کلاسیک و نئوکلاسـیک پرداخته و نشان می‌دهد که چگونه نظریه‌های قدیمی اقتصاد، رشد اقتصادی را عمدتاً ناشی از افزایش سرمایه و نیروی کار می‌دانستند. اما او تأکید می‌کند که این عوامل به تنهایی برای رشد بلندمدت کافی نیستند. بخش دوم، مدل رشد نئوکلاسیک را توضیح می‌دهد. سولو در این بخش، مدل رشد خود را معرفی می‌کند و نشان می‌دهد که رشـد اقتصادی در کوتاه‌مدت وابسته به انباشت سرمایه و نیروی کار است. همچنین در بلندمدت، تنها عاملی که رشد پایدار را تضمین می‌کند پیشرفت فناوری و نوآوری است. به‌علاوه، کشورهایی که سرمایه‌گذاری بیشتری در فناوری و آموزش انجام می‌دهند، رشد سریع‌تری خواهند داشت. بخش سوم هم نقش سیاسـت‌های اقتصادی است. در این قسمت، سولو توضیح می‌دهد که چگونه سیاست‌های دولت می‌توانند رشد اقتصادی را تسریع یا کند کنند. او توصیه می‌کند که دولت‌ها باید از تحقیقات و توسعه (R&D) حمایت کنند، بهبـود کیفیت آموزش و مهارت‌های نیـروی کار را در اولویت قرار دهند و در نهایت بازارها را برای سـرمایه‌گذاری و نوآوری‌های جدید باز نگه دارند. کتاب «نظریه رشد» تأثیر عمیقی بر سیاست‌گذاری‌های اقتصادی در سراسر جهان داشته است. سولو نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری در فناوری و نیروی انسانی، کلید اصلی رشد پایدار و بلندمدت اقتصادی است.

تأثیرات سیاستی مدل سولو

مدل سولو نشان می‌دهد که سیاست‌هایی که بر تشویق نوآوری و تحقیق و توسعه تمرکز دارند، می‌توانند به رشد بلندمدت اقتصـادی کمـک کننـد. همچنیـن، سرمایه‌گذاری در آموزش و توسعه سرمایه انسانی می‌تواند با افزایش بهره‌وری نیروی کار، به رشـد اقتصادی منجر شـود. به این ترتیب، این یافته‌ها باعث شـد توجه سیاست‌گذاران و سـرمایه‌گذاران به این قضایا معطوف شود و توجهی ویژه به این مسائل داشته باشند.

آثار برجسته

رابرت سولو در طول زندگی حرفه‌ای خود، مقالات و کتاب‌های متعددی منتشر کرد که تأثیر عمیقی بر علم اقتصاد داشتند. از جمله مهم‌ترین آثـار او می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- **«سـهمی در نظریه رشد اقتصادی» (۱۹۵۶):** در این مقاله، سـولو مدل رشد نئوکلاسـیک خود را معرفی کرد و نشان داد که پیشـرفت فناوری، عامل اصلی در رشد بلندمدت اقتصادی است.
- **«تغییرات فنی و تابـع تولید کل» (۱۹۵۷):** ایـن مقالـه به بررسـی نقش تغییرات فنی در رشد اقتصادی می‌پردازد و مفهوم باقیمانده سولو را معرفی می‌کند.
- **«نظریـه رشـد: یـک تحلیـل اکسـپوزیتوری» (۱۹۷۰):** در این کتاب، سـولو به تشـریح و تحلیل نظریه‌های مختلف رشـد اقتصـادی می‌پـردازد و دیدگاه‌هـای خود را در ایـن زمینه ارائه می‌دهد.
- **«سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی» (۱۹۶۲):** در ایـن اثـر، سـولو به اهمیت سـرمایه انسـانی در رشـد اقتصـادی می‌پردازد. او استدلال می‌کند که آموزش، مهارت‌آموزی و بهبود کیفیت نیروی کار می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در افزایش بهره‌وری و رشـد پایدار اقتصادی داشته باشد.
- **«درس‌هایی از نظریه رشد» (۱۹۹۴):** در این کتاب، سولو به بررسی چالش‌ها و تحولات جدید در نظریه رشـد اقتصادی می‌پردازد و دیدگاه‌های مختلف را درباره پایداری رشد در کشورهای مختلف تحلیل می‌کند.

پایانی بر یک نظریه‌پرداز

رابرت سولو یکی از تأثیرگذارترین اقتصاددانان قرن بیستم بود که با مدل رشد خود، اقتصاددانان و سیاسـت‌گذاران را متوجه نقش کلیدی فناوری و نوآوری در رشـد اقتصـادی کرد. جایزه نوبل اقتصاد که در سـال ۱۹۸۷ به او اعطا شد، نشان‌دهنده ارزش علمی کارهـای او بود. نظریه‌های سـولو همچنان در دانشـگاه‌ها تدریس می‌شـوند و تأثیر زیادی بر سیاست‌های اقتصادی مدرن دارند.

سولو در ۲۱ دسامبر ۲۰۲۳ از دنیا رفت اما آثارش در دسترس است. با مطالعه آثار او، درک بهتری از چگونگی رشد اقتصادی کشورها، اهمیت سرمایه‌گذاری در فناوری و نقش دولت در هدایت اقتصاد به دست می‌آوریم. اگر به موضوع رشـد اقتصادی علاقه دارید، مطالعه آثار سولو یک نقطه شروع عالی است.



سولو در دوران تحصیل در هاروارد، به‌عنوان دستیار پژوهشی واسیلی لئونتیف، اقتصاددان برجسته، فعالیت می‌کرد و در توسعه روش تحلیل ورودی–خروجی در اقتصاد مشارکت داشت. این تجربه، علاقه او به تحلیل‌های کمی و مدل‌سازی اقتصادی را تقویت کرد

آله در طول زندگی حرفه‌ای خود، به مطالعه و تحلیل موضوعات مختلفی در اقتصاد پرداخت. یکی از مهم‌ترین دستاوردهای او، توسعه نظریه‌ای بود که به «انقلاب پارتویی دهه ۱۹۳۰» معروف است. او با تأثیرپذیری از اندیشه‌های ویلفردو پارتو، تلاش کرد تا مفاهیم مکتب لوزان را به دوران جدید منتقل کند. آله معتقد بود که افراد بیشتر تحت‌تأثیر علایق، سلایق و احساسات خود هستند و منطق، و استدلال و علم تأثیر ناچیزی در رفتار آن‌ها دارد.



شاهکاری به نام آله

نقش موریس آله در تکامل نظریه‌های مدرن اقتصادی

ویژگی: چگونه می‌توان از هدر رفت منابع جلوگیری کرد

یکی از بزرگ‌ترین اقتصاددان‌های فرانسوی که توانست نوبل اقتصاد را به نام فرانسوی‌ها به ثبت برساند، موریس آله بود. آله جزو کسانی بود که توانست میان مهندسی و اقتصاد پل بزند. او که تحصیلات ابتدایی‌اش را در مدرسه پلی‌تکنیک پاریس سپری کرده بود، توانست وارد دانشکده ملی معدن پاریس شود و کمی بعد، سر از دنیای اقتصاد درآورد. موریس آله به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین اقتصاددان‌های فرانسوی قرن بیستم شناخته می‌شود. او توانسته با پژوهش‌های نوآورانه‌اش در زمینه نظریه بازارها و بهره‌برداری کارآمد از منابع، تاثیر عمیقی بر علم اقتصاد بگذارد. جایزه‌ای که در سال ۱۹۸۸ به‌عنوان نخستین فرانسوی در رابطه با نوبل اقتصاد دریافت کرد، باعث شد که بیشتر توجه به نظریاتش جلب شود، نظریاتی که در پیشبرد فهم رفتار بازار و استفاده کارا از منابع اهمیت داشت.

موریس آله در ۳۱ مه ۱۹۱۱ در پاریس، پایتخت فرانسه، در خانواده‌ای از طبقه کارگر به دنیا آمد. پدرش صاحب یک مغازه کوچک پنیرفروشی بود. در اوت ۱۹۱۴، پدرش به جنگ جهانی اول فراخوانده شـد و یک سال بعد در اسارت نیروهای آلمانی درگذشت. این فقدان، تأثیر عمیقی بر زندگی موریس گذاشت، اما او با پشتکار به تحصیلات خود ادامه داد.

آله تحصیلات ابتدایی خود را در مدرسـه پلی‌تکنیک پاریس آغاز کرد و سپس وارد دانشکده ملی معدن پاریس شد. او در سال ۱۹۳۶، در ۲۶ سالگی، به‌عنوان مدیر شرکت معادن نانت منصوب شد. در همان سال، بار دیگر به ارتش فراخوانده و به جبهه ایتالیا اعزام شد، جایی که فرماندهی توپخانه سنگین ارتش فرانسه در منطقه برایانکون را بر عهده داشت. با این حال، قرار نبود زندگی‌اش در آنجا خاتمه پیدا کند. او افق‌های بلندی را پیش روی خودش می‌دید.

از معدن تا اقتصاد

پس از بازگشت به پاریس در سال ۱۹۴۳، آله مدیریت اداره آمار و اسناد معادن پاریس را بر عهده گرفت. در این دوره، او به‌طور جدی به تحقیق و مطالعات اقتصادی پرداخت. تا آوریل ۱۹۴۸، او توانست نخستین آثار مهم خود را تحت عناوین «در جست‌وجوی نظم اقتصادی» و «اقتصاد و سود» به رشته تحریر درآورد. این آثار، پایه‌گذار نظریه‌های او در زمینه بهره‌برداری کارا از منابع و تحلیل رفتار بازار بودند.

موریس آله در سـال ۱۹۸۸ به‌خاطر «ارائه نظریه بازارها و بهره‌برداری کارا از منابع» موفق به دریافت جایزه نوبل اقتصاد شد. او نخستین فرانسوی بود که این جایزه را دریافت کرد. آله در پژوهش‌های خود نشان داد که چگونه می‌توان با استفاده از تحلیل‌های دقیق اقتصادی، به حداکثر کارایی در تخصیص منابع دست یافت و رفتار بازارها را بهتر درک کرد.

نظریه‌ها و ایده‌های موریس آله

آلـه در طول زندگی حرفه‌ای خـود، به مطالعه و تحلیل موضوعات مختلفی در اقتصاد پرداخت. یکی از مهم‌ترین دستاوردهای او، توسعه نظریه‌ای بود که به «انقلاب پارتویی دهه ۱۹۳۰» معروف اسـت. او با تأثیرپذیری از اندیشه‌های ویلفردو پارتو، تلاش کرد تا مفاهیم مکتب لوزان را به دوران جدید منتقل کند. آله معتقد بود که افراد بیشتر تحت‌تأثیر علایق، سلایق و احساسات خود هستند و منطق، و استدلال و علم تأثیر ناچیزی در رفتار آن‌ها دارد.

یکی دیگر از دستاوردهای مهم آله، تحلیل او در زمینه بهره‌برداری کارا از منابع بود. او نشان داد که با استفاده از سیاست‌های مناسب اقتصادی، می‌توان به تخصیص بهینه منابع دست یافت و از هدررفت آن‌ها جلوگیری کرد. این تحلیل‌ها تأثیر بسزایی در توسعه سیاست‌های اقتصادی و مدیریت منابع در سطح جهانی داشتند.

آنچه از آله بازماند

موریس آله در طول زندگی حرفه‌ای خود، کتاب‌ها و مقالات متعددی منتشر کرد که تأثیر عمیقی بر علم اقتصاد داشتند. از جمله مهم‌ترین آثار او می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- **«در جسـت‌وجوی نظم اقتصادی» (۱۹۴۸):** این کتاب به بررسی ساختارهای اقتصادی و راه‌های دستیابی به نظم و کارایی در سیستم‌های اقتصادی می‌پردازد.
- **«اقتصاد و سـود» (۱۹۴۸):** در این اثر، آله به تحلیل مفاهیم سـود و بهره‌وری در اقتصاد می‌پردازد و راه‌های بهبود کارایی اقتصادی را مورد بررسی قرار می‌دهد.
- **«نظریـه بهره‌برداری کارا از منابـع» (۱۹۵۳):** این کتاب به بررسـی راه‌های بهینه‌سازی استفاده از منابع طبیعی و انسانی در فرآیندهای تولیدی می‌پردازد.
- **«اقتصاد و علاقه‌مندی‌های انسـانی» (۱۹۶۵):** در این اثر، آله به تحلیل تأثیر علایق و احساسات انسانی بر تصمیم‌گیری‌های اقتصادی می‌پردازد.
- **«پویایی سیستم‌های اقتصادی» (۱۹۷۱):** این کتاب به بررسی رفتار دینامیکی سیستم‌های اقتصادی و تأثیر تغییرات مختلف بر آن‌ها می‌پردازد.

مروری بر کتاب «در جست‌وجوی نظم اقتصادی»

کتاب «در جســـتوجوی نظم اقتصادی» یکی از مهم‌ترین آثار موریس آله است که در سال ۱۹۴۸ منتشر شد. این کتاب به بررسی ساختارهای اقتصادی و راه‌های دستیابی به نظم و کارایی در سیستم‌های اقتصادی می‌پردازد. بخش اول آن مقدمه‌ای بر نظم اقتصادی است. در این بخش، آله به اهمیت نظم در سیستم‌های اقتصادی می‌پردازد و بیان می‌کند که بدون وجود نظم و ساختار مناسب، دستیابی به کارایی و بهروری در اقتصاد ممکن نیست. او تأکید می‌کند که نظم اقتصادی باید به‌گونه‌ای باشد که منافع را در نظر بگیرد.

بخش دوم به اصول نظری نظم اقتصادی پرداخته اســـت. در این بخـــش، آله اصول اساسی نظم اقتصادی را شرح می‌دهد. او معتقد است که برای دستیابی به یک اقتصاد کارآمد، لازم است سازوکارهای بازار به‌درستی عمل کنند و سیاست‌های اقتصادی بر پایه حداکثرسازی رفاه اجتماعی تنظیم شوند. برخی از نکات کلیدی این بخش شامل موارد زیر است:

رقابت کامـــل و آزادی بازار: آله تأکید دارد که رقابت در بازارها باید تا حد امکان آزاد و شفاف باشد، زیرا در چنین شرایطی، منابع به‌صورت بهینه تخصیص می‌یابند و بهروری افزایش می‌یابدو

نقش دولت در اقتصاد: برخلاف اقتصاددانان لیبـــرال افراطی، آله معتقد بود که دولت باید نقش نظارتی و تنظیم‌گر داشـــته باشـــد تا از انحصارطلبی، ناکارآمدی‌های بازار و سوءاستفاده‌های اقتصادی جلوگیری کند.

مالیات و توزیع ثروت: او پیشنهاد می‌دهد که سیستم‌های مالیاتی باید به گونه‌ای طراحی شوند که ضمن حفظ انگیزه‌های تولید و سرمایه‌گذاری، عدالت اجتماعی نیز تأمین شود

بخش سوم کتاب به بهروری و استفاده بهینه از منابع اختصاص دارد. یکی از مهم‌ترین بخش‌های کتاب به نحوه تخصیص منابـــع و بهره‌برداری بهینه از آن‌ها اختصاص دارد. آله نشان می‌دهد که برای دســـتیابی به توسعه اقتصادی پایدار، لازم است که در ابتدا سرمایه‌گذاری در زیرســـاخت‌ها و آموزش نیروی کار افزایش یابد و سپس، سیاست‌های کاهش اتلاف منابـــع طبیعی به‌طور جدی دنبال شـــوند. به‌علاوه بایـــد بازارهای مالی و اعتباری شـــفاف‌تر و منصفانه‌تر شوند تا ســـرمایه‌گذاران و کارآفرینان بتوانند بدون موانع غیرضروری فعالیت کنند.

او همچنین به این مسئله اشاره می‌کند که برخی از سیاســـت‌های کلان اقتصادی ممکن است اثرات منفی غیرمنتظره‌ای داشته باشند؛ برای مثال، سیاست‌های یارانه‌ای که با هدف حمایت از یک صنعت خاص طراحی می‌شوند، می‌توانند باعث ناکارآمدی اقتصادی و ایجاد هزینه‌های اضافی برای دولت و مردم شـــوند. بخش چهارم هم پایداری و رشـــد اقتصادی در بلندمدت را بررســـی می‌کند. در آخرین بخش، آله به این پرســـش پاسخ می‌دهد که چگونه می‌توان اقتصاد را در مسیر رشد پایدار قرار داد؟ او پیشنهاد می‌کند که بر توسعه نوآوری و فناوری تأکید شود، زیرا پیشرفت علمی و تکنولوژیکی محرک اصلی رشد بلندمدت است. همچنین می‌گوید سیاست‌های پولی و مالی باید به‌گونه‌ای تنظیم شوند که از نوسانات شدید اقتصادی جلوگیری کنند و ثبات را در بازارها حفظ کنند. در نهایت نظام‌های آموزشی باید متناسب با نیازهای اقتصادی تنظیم شوند تا نیروی کار با مهارت‌های جدید تجهیز شده و بهروری افزایش یابد.

کتاب «در جســـتوجوی نظم اقتصادی» به‌عنوان یکی از مهم‌ترین آثار موریس آله، تأثیر عمیقی بر سیاســـت‌گذاران و اقتصاددانان مدرن گذاشته است. نظریات او در مورد ساختار بازارها، نقش دولت، سیاست‌های مالی و بهره‌برداری بهینه از منابع همچنان در مباحث اقتصادی مطرح هستند.

آله با دیدگاهی عمل‌گرایانه و علمی تلاش کرد نشـــان دهد که اقتصاد نباید صرفاً بر مبنای ایده‌آل‌گرایی نظری پیش برود، بلکه باید بر اساس داده‌های واقعی و سیاست‌های قابل اجرا طراحی شود. در نتیجه، کتاب او همچنان مرجعی ارزشمند برای کسانی است که به دنبال درک عمیق‌تری از نحوه کارکرد اقتصاد هستند.

در خدمت بهینه‌سازی تخصیص سرمایه

عنوان کتاب: اقتصاد و سود

سال انتشار: ۱۹۴۸

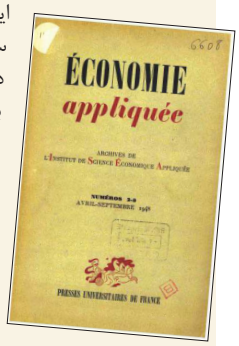

این کتاب از موریس آله به بررســـی رابطه بهره، سرمایه‌گذاری و رشـــد اقتصادی می‌پردازد. آله در این کتاب نشـــان می‌دهد کـــه چگونه نرخ بهره می‌تواند بـــر تصمیم‌گیری‌های اقتصادی، تخصیص منابـــع و کارایی بـــازار تاثیر بگذارد. او همچنیـــن راهکارهایی برای بهینه‌ســـازی تخصیص ســـرمایه ارائه می‌کند و پیشـــنهاد می‌دهد که سیاســـت‌های اقتصـــادی باید به گونه‌ای تنظیم شوند که بهروری بلندمدت و رشد پایدار را تضمین کنند.

مردی در جست‌وجوی نظم اقتصادی

موریس آله یکی از متفکران برجسته قرن بیســـتم بـــود کـــه تحقیقاتش به شـــکل‌گیری اقتصاد مدرن کمک شایانی کرد. او با ارائه نظریه‌های کارایی اقتصادی، بهره‌بـــرداری بهینـــه از منابـــع و تحلیل ساختارهای بازار، توانست پایه‌های نوینی بـــرای علم اقتصاد بنا نهد. دریافت جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۸۸، نشان‌دهنده اهمیت تحقیقـــات او در درک بهتر رفتار بازارهـــا و سیاســـت‌گذاری اقتصادی بود. آثـــار او، به‌ویژه کتاب «در جســـت‌وجوی نظم اقتصادی»، همچنان در دانشگاه‌ها و محافل علمی تدریس می‌شود و ایده‌های او همچنان در سیاست‌گذاری اقتصادی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.



آله با دیدگاهی عمل‌گرایانه و علمی تلاش کرد نشان دهد که اقتصاد نباید صرفاً بر مبنای ایده‌آل‌گرایی نظری پیش برود، بلکه باید بر اساس داده‌های واقعی و سیاست‌های قابل اجرا طراحی شود. در نتیجه، کتاب او همچنان مرجعی ارزشمند برای کسانی است که به دنبال درک عمیق‌تری از نحوه کارکرد اقتصاد هستند

کتاب ضمیمه



فرزندان صنعت

قصه پدر و پسری که با تاسیس چند کارخانه
سبک زندگی ما ایرانیان را تغییر دادند

ولی خلیلی
معاون سردبیر

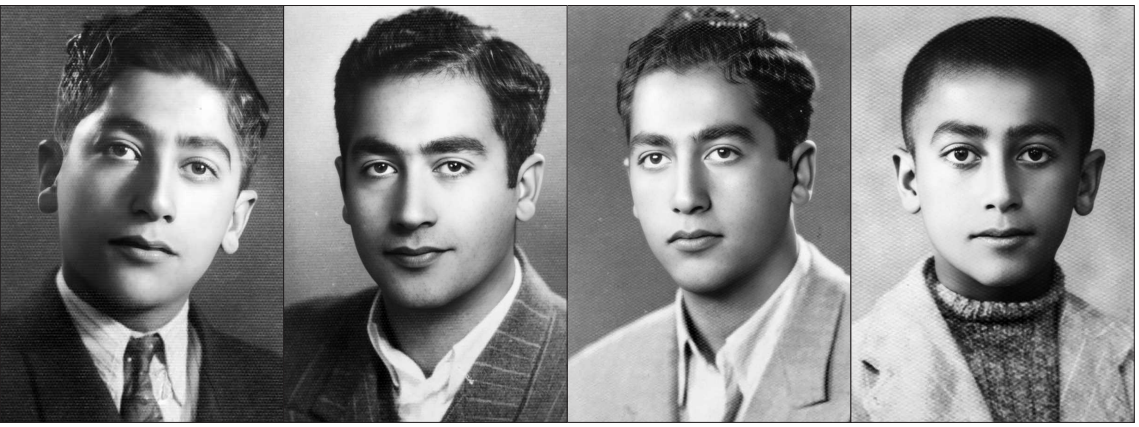

اسفند ۱۳۵۸ بود و حکومت انقلابی در حال نهادسازی؛ تازه ابوالحسن بنی‌صدر با ۱۱ میلیون رای رئیس جمهور شده بود و کشور فضای ملتهبی را پشت سر می‌گذاشت. از یک طرف هر روز خبر اعدام یکی از وابستگان به حکومت پهلوی تیتر روزنامه‌ها می‌شد و از طرف دیگر احزاب چپ به دنبال پس گرفتن سهمشان از انقلاب بودند. نزدیک‌های ظهر یکی از همین روزهای سرد زمستانی در محوطه کارخانه بوتان در سه‌راه آذری تهران کارگران تحصن کرده بودند؛ آن‌ها که مدتی بود پول فروش سلیندرهای گاز را در جیبشان می‌گذاشتند و به حساب صاحبان کارخانه واریز نمی‌کردند، معتقد بودند حالا که انقلاب شده باید مالکیت کارخانه هم به آن‌ها واگذار شود. ۵۰۰، ۶۰۰ نفری می‌شدند و در کارخانه را از داخل قفل کرده بودند و هیچ مدیری را هم به داخل راه نمی‌دادند.



محسن خلیلی و پدرش

محسن خلیلی بنیان‌گذار کارخانه که پشت در منتظر بود تا با کارگران صحبت کند وقتی شرایط را دید، از دیوار بالا رفت و در حالی که روی لبه دیوار ایستاده بود رو به تحصن‌کنندگان فریاد زد: «اگر فکر می‌کنید کارخانه برای شماست من همین الان می‌روم و کلیدها را به بنی‌صدر می‌دهم تا اموال را بین شما تقسیم کنند، ولی دوستان شما نمی‌توانید اینجا را اداره کنید؛ اجازه بدهید در کارخانه را دوباره باز کنیم تا شما بتوانید هر ماه نان برای زن و بچه‌هایتان ببرید.» صدای همهمه کارگران برای چند لحظه‌ای قطع شد و بعد همه فریاد زدند: «محسن خان خودت رو می‌خوایم، محسن خان خودت رو می‌خوایم.»

کودکی و پدر همه‌فن‌حریف

محسن خلیلی عراقی ۵ تیر ۱۳۰۸ در تهران به دنیا آمد و چند ماه دیگر ۹۶ساله می‌شود. پیشینه خانوادگی او به منطقه اراک بازمی‌گردد و از همین رو واژه عراقی در نام خانوادگی‌اش دیده می‌شود، زیرا در گذشته به شهر اراک، عراق عجم یا عراق ایران گفته می‌شد. او فرزند سوم خانواده‌ای صنعتگر با ۹ فرزند و به قول خودش «پدر و مادری عاشق» بود. مادرش جمیله آق‌اولی خانه‌دار و پدرش محمود خلیلی عراقی یک مهندس همه‌فن‌حریف بود که محسن خلیلی می‌گوید مهم‌ترین الگوی زندگی‌اش بوده است. صنعتگری که خانه‌های تهرانی‌ها را با برق روشن کرد، در نخستین لوله‌کشی آب تهران نقش کلیدی داشت و بعد هم با کمک فرزندش محسن خلیلی گرما را به خانه‌های ایرانیان آورد.

محمود خلیلی فارغ‌التحصیل و شاگرد اول مدرسه علمیه تهران بود. او بعد از پایان تحصیل به استخدام وزارت معارف درآمد و مدتی در شهر رشت فیزیک، شیمی و ریاضیات درس می‌داد و پس از آن معلم مدرسه دارالمعلمین و علمیه تهران شد. البته او چند سال بعد به خاطر اختلاف با وزارت معارف معلمی را کنار گذاشت و با ارثی که به همسرش رسیده بود کارگاه و مغازه تعمیر موتور ماشین‌آلات صنعتی کارخانه‌های ماشین‌های سنگین، سواری، شارژ باتری و... راه‌اندازی کرد. محمود خلیلی در سال ۱۳۰۹ یعنی یک سال بعد از تولد فرزندش محسن برای ارتش یک آسیاب برقی

در تمام سال‌هایی که محمود خلیلی در عرصه مهندسی یکه‌تازی می‌کرد و دست به هر کاری می‌زد سربلند از آن بیرون می‌آمد، محسن خلیلی فرزندش دوران کودکی، نوجوانی و جوانی را پشت سر می‌گذاشت.

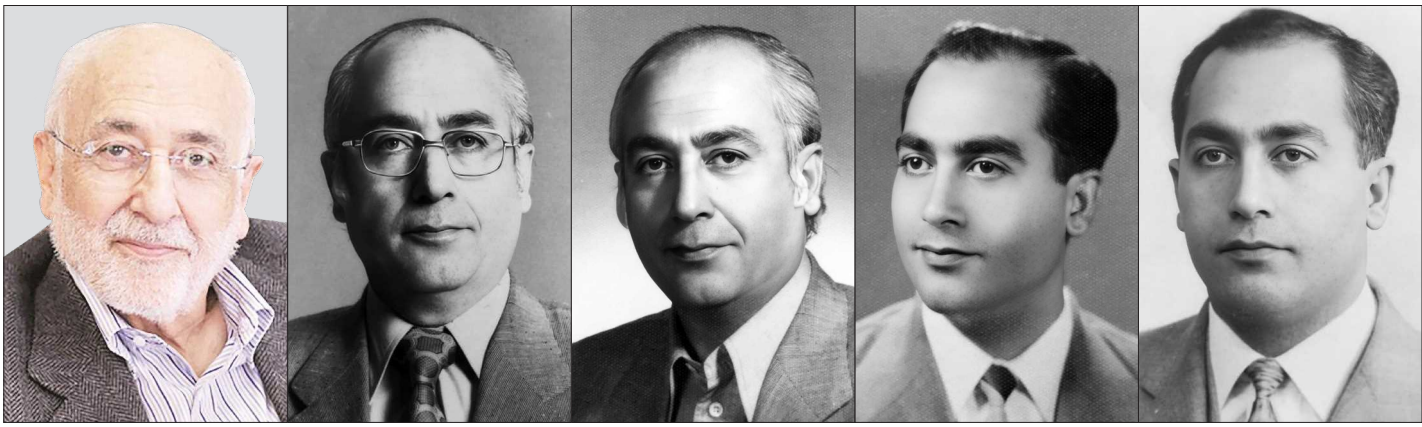

ساخت و در همان سال تاسیسات جدیدی برای روشنایی زندان قصر نصب کرد. او مدتی هم در کارخانه برق امین‌الضرب (اولین کارخانه برق کشـــور) کنار مهندسان آلمانی کار کرد و پس از آن به عنوان سرپرست امور روشنایی منطقه شـــمیران انتخاب شد و از ســـال ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۰ رئیس اداره برق شهرداری تهران بود. البته محمود خلیلی بعد از یک وقفه دو، سه ساله دوباره در ســـال ۱۳۲۳ رئیس اداره برق تهران شد و در این دوره توانست این اداره را با تصویب هیئت دولت از زیر نظر شهرداری خارج و به یک بخش مستقل دولتی تبدیل کند. او در ســـال‌هایی که ریاســـت اداره برق تهران را برعهده داشت با همکاری شرکت اشکودا چکسلواکی کارخانه برق دولتی راه‌اندازی کرد و با توزیع انشعاب برق، روشنایی را به خیلی از خانه‌های پایتخت رساند. او برای گسترش توزیع برق شهری در مناطق مختلف، با یک شرکت فرانسوی قرارداد بست و پس از آن تیرک‌های سیمانی در خیابان‌ها و کوچه‌های شهر نصب شدند. البته او نه تنها مزد این تلاش‌هایش را نگرفت که در نهایت به خاطـــر نفوذ حزب توده در دولت و پاپوش‌هایی که به دلیل مذهبی و فرزند روحانی بودن برایش درآوردند از سوی دیوان کیفری کارکنان دولت مدتی به زندان افتاد و بعد تبرئه و آزاد شد. محسن خلیلی درباره زندانی شدن پدرش می‌گوید: «پدرم کارمند دولت و رئیس اداره برق تهران بود تا اینکه حزب توده قدرت گرفت و در زمان نخست وزیری قوام‌السلطنه برای پدرم پرونده درست کردند و او را به زندان انداختند. پدرم از زندان با بیماری آزاد شد و بعد به همه ما فرزندانش گفت اگر از گرسنگی مردید هم برای دولت کار نکنید و همیشه کسب و کار خودتان را داشته باشید.»

محمود خلیلی یک ســـال پس از کنار گذاشـــتن کارهای دولتی حفر چاه‌های عمیق را در نیمه‌های جنگ جهانی و اشغال ایران از نیروهای متفقین یاد گرفت و به همراه علی اردکانی صاحب موسسه آبیار کشور تعداد زیادی چاه عمیق و نیمه عمیق در شهرها، روستاها و باغ‌ها حفر کرد. آشنایی او با راه‌اندازی تاسیسات آب باعث شد که او چند سال بعد به مهدی بازرگان که در بین سال‌های ۱۳۳۱ تا بهمن ۱۳۳۲ (تا چند ماه بعد از کودتای ۲۸ مرداد) مدیرعامل سازمان آب تهران بود در نخستین لوله‌کشی آب پایتخت کمک کند. بازرگان درباره این همکاری و خصوصیات فردی محمود خلیلی گفته است: «یکی از هم‌دوره‌ای‌هایم آقا شیخ محمود خلیلی است که بعداً معروف به مهندس خلیلی شد. فرد فعال و صاحب استعداد و اهل ابتکار و همه‌فن‌حریف که با شاگردان و فارغ‌التحصیلان مدارس، زمین تا آسمان فرق داشت. خودش می‌گفت، آدم باید در ایران از صبح تا غروب روی چند سن بازی کند... وقتی مدیرعامل سازمان آب تهران شدم از رفاقت و راهنمایی دریغ نداشت. برای اجرای انشعابات شبکه آب تهران که بدون استمداد مهندس مشاور انگلیسی الکساندر گیب و مستقلاً انجام می‌دادیم جهت خرید لوله و لوازم انشعابات مناقصه بین‌المللی گذاشتیم. آقای خلیلی به فکر افتاد لوله مسی پیشنهاد دهد که دوام بیشتر و نصب و کارکرد راحت‌تر داشت، اما گران بود. تدبیری به عقلش رســـید که از آمریکایی‌ها ماده خام مس بخرد و آلمان‌ها آن را به لوله تبدیل کنند. به این ترتیب، هزینه و سرمایه‌گذاری سازمان آب را تقلیل فاحش داد. او برنده مناقصه شد و ما موفق به نصب و اجرای بهترین سیستم انشعاب شدیم، البته سود قابل توجه و حتماً حلالی نصیب ایشان شد.»

در تمام سال‌هایی که محمود خلیلی در عرصه مهندسی یکه‌تازی می‌کرد و دســـت به هر کاری می‌زد ســـربلند از آن بیرون می‌آمد، محسن خلیلی فرزندش دوران کودکی، نوجوانی و جوانی را پشـــت ســـر می‌گذاشت. او به دبســـتان ۱۵ بهمن در خیابان آتشـــکده تهران رفت و بعد باتوجه به اینکه پدرش در خیابان دربند زمینی خرید و خانه-باغی برای خانواده یازده نفرشان درســـت کرد، دوران متوسطه را در مدرسه شاپور تجریش به پایان رساند و دوران متوســـطه دوم هم دانش‌آموز مدرسه ایرانشهر چهارراه مخبرالدوله و البرز چهارراه کالج بود. خود او درباره گرفتن دیپلم می‌گوید: «ســـال ۱۲ به دبیرستان البرز رفتم که آن زمان بهترین مدرسه تهران بود. دکتر مجتهدی مدیر دبیرســـتان البرز که بعدها پایه‌گذار دانشـــگاه صنعتی شریف هم بود خیلی سخت شاگردهای مدارس دیگر را ثبت نام می‌کرد ولی چون خودش شاگرد قدیمی پدرم بود، قبول کرد من را ثبت نام کنند. من در بین دروس

محمود خلیلی و محسن خلیلی پدر و پسر تصمیم گرفتند برای مطالعه، یادگیری و خرید تجهیزات به اروپا و آمریکا سفر کنند. سال ۱۹۵۴ یعنی ۷۰ سال پیش آن‌ها ابتدا راهی اروپا شدند و از آن‌جایی که هر دو زبان فرانسه می‌دانستند اولین مقصدشان این کشور بود. آن‌ها پس از فرانسه راهی آلمان و آمریکا شدند

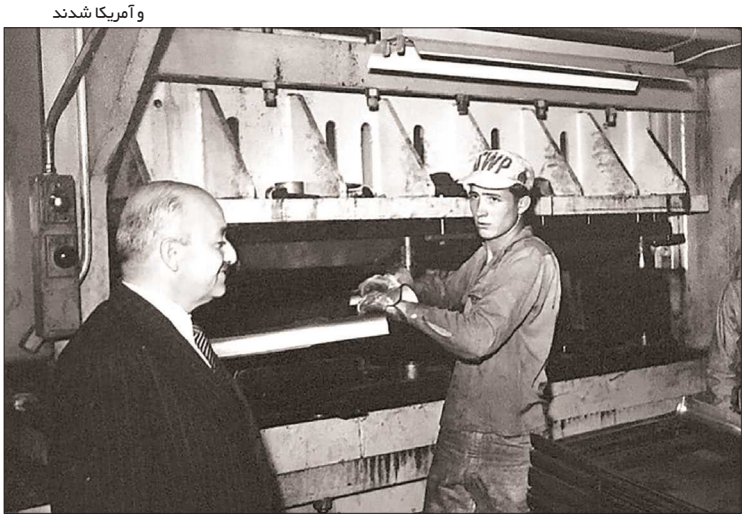

دبیرستان به فیزیک، شیمی و ریاضیات علاقه داشتم که زیربنای تحصیلات رشته مهندسی هم بود. در دوران تحصیلاتم دکتر مجتهدی که ریاضیات و مکانیک تدریس می‌کرد، تاثیرگذارترین فرد در زندگی‌ام بود، او فردی دلسوز و عاشق ایران بود. من دانش‌آموز متوسطی بودم و وقتی در کنکور دانشکده فنی دانشگاه تهران شرکت کردم که فقط ۴۰ دانشجو می‌پذیرفت و به هیچ وجه برای خودم شانسی قائل نبودم و بعید می‌دانستم که قبول شوم؛ وقتی پسرعمه‌ام که دانشجوی سال اول پزشکی بود خبر قبولی را داد اصلاً باور نمی‌کردم و این خبر عالی‌ترین خاطره زندگی‌ام شد.»

دوران دانشجویی، مصدق و کودتای ۲۸ مرداد

علاقه به دروس ریاضیات و فیزیک و علاقه به کارهای فنی که ریشه در نگاه پدر داشت، در نهایت باعث شد که در سال ۱۳۲۸ محسن خلیلی عراقی وارد دانشکده فنی دانشگاه تهران شود و در رشته الکترومکانیک تحصیل کند. دوران دانشجویی او در دانشگاه تهران جزو سیاسی‌ترین سال‌های تاریخ معاصر ایران محسوب می‌شود؛ دورانی که نهضت ملی به رهبری مصدق شکل گرفت، حادثه ۳۰ تیر رخ داد، نفت ملی شد و در نهایت با کودتای ۲۸ مرداد همه‌چیز از بین رفت.

محسن خلیلی در کنار درس از نظر سیاسی هم دانشجویی بسیار فعال بود و به گفته خودش تحت تاثیر مهدی بازرگان که استاد دانشگاه تهران بود و با گروهی از دوستانش از جمله عزت‌الله سحابی و مصطفی کتیرایی انجمن اسلامی دانشگاه تهران را پایه‌گذاری کردند. او شیفته دکتر مصدق و جبهه ملی بود و برای همین می‌گوید روز کودتای ۲۸ مرداد یکی از تلخ‌ترین روزهای زندگی‌اش بوده است. او خاطره آن روز را این گونه تعریف می‌کند: «وقتی در امیرآباد، کوی دانشگاه تهران درس می‌خواندم بعضی از امتحانات را باید در مرداد می‌دادیم که صدای توپ و تانک بلند شد و ما به سرعت از جلسه امتحان بیرون آمدیم. متوجه شلوغی شهر شدم و نگران تا در خانه دکتر مصدق در خیابان کاخ (فلسطین) رفتم. با چشم خودم دیدم تانک‌ها خیابان را گرفته بودند، شعبان بی‌مخ سرش را به نرده‌های در منزل مصدق می‌زد و عربده می‌کشید و اراذل و اوباش هم اموال خانه مصدق مثل پتو، فرش، یخچال و... را می‌دزدیدند. حوالی عصر بود که گریه‌کنان از خیابان کاخ تا خانه پدرم در خیابان دربند پیاده رفتم. ماشینی در خیابان نبود و نیروهای نظامی همه‌جا حضور داشتند. حدس می‌زدم که این یک کودتای آمریکایی است. با خودم می‌گفتم خدایا با چشمان خودم افراد غارتگر خانه مصدق را دیدم، آن‌ها نه انگلیسی، نه آمریکایی که همه ایرانی و هم‌وطن بودند. در طول مسیر تا خانه با عقل ۲۴، ۲۵ سالگی به خودم می‌گفتم با مردمی که دچار فقر فرهنگی هستند، نمی‌توان کشور را ساخت و اداره کرد. به این نتیجه رسیدم که راه نجات ایران در صنعتی شدن و توسعه صنعتی است تا مردم از فقر بیرون بیایند، فرزندانشان تحصیل کنند و تحصیل‌کرده‌ها کشور را توسعه دهند.»

خلیلی: حدس می‌زدم که این یک کودتای آمریکایی است. با خودم می‌گفتم خدایا با چشمان خودم افراد غارتگر خانه مصدق را دیدم، آن‌ها نه انگلیسی، نه آمریکایی که همه ایرانی و هم‌وطن بودند. در طول مسیر تا خانه با عقل ۲۴، ۲۵ سالگی به خودم می‌گفتم با مردمی که دچار فقر فرهنگی هستند، نمی‌توان کشور را ساخت و اداره کرد. به این نتیجه رسیدم که راه نجات ایران در صنعتی شدن و توسعه صنعتی است



دوراهی پذیرش سوربن و پیشنهاد پدر

محسن خلیلی بعد از گرفتن مدرک لیسانس مهندسی به فکر ادامه تحصیل در خارج از کشور افتاد و از آن‌جایی که در دوران مدرسه زبان فرانسه یاد گرفته بود، تصمیم گرفت از دانشگاه سوربن در شهر پاریس که جزو بهترین‌های جهان بود و هست، در رشته مهندسی پذیرش بگیرد که موفق هم شد. اما پیشنهادی که پدرش به او داد مسیر زندگی‌اش را عوض کرد و البته روی سبک زندگی ایرانیان هم اثرات مهمی گذاشت. چند سال پیش از ملی شدن صنعت نفت، محمود خلیلی با تعدادی از دوستانش به آبادان رفت و به انگلیسی‌ها پیشنهاد احداث یک کارخانه سیمان را داد که به نتیجه نرسید اما در جریان این سفر او شاهد سوختن و هدر رفتن هزاران متر مکعب گاز از فلرها (لوله‌های بالای تاسیسات نفتی) بود که او را به فکر فرو برد. محسن خلیلی می‌گوید: «تازه درسم تمام شده بود و به فکر ادامه تحصیل بودم که پدرم به من گفت؛ محسن حاضری با من کار کنی؟ پرسیدم چه کاری؟ گفت بیا با هم تاسیساتی برای استفاده از گاز مایع و تولید سیلندر گاز راه‌اندازی کنیم و پاسخ من مثبت بود. پدرم در سفر به آبادان با گاز LPG آشنا شد که در سیلندرها می‌ریختند و انگلیسی‌ها به صورت بسیار محدود در بعضی از خانه‌ها، دفاتر و ادارات به عنوان سوخت مصرف می‌کردند. آن زمان گاز مایع برای افراد بسیار کمی در ایران شناخته‌شده بود. من خودم هم در تجربه دوران کارآموزی دانشگاه در پالایشگاه آبادان دیده بودم که انرژی عظیم گاز سوخت می‌شد و در شهر همیشه شب‌ها مثل روز روشن بود. آن‌جا من خودم هم با LPG آشنا شده بودم.»

البته راه‌اندازی تاسیسات گاز مایع در ایران با وجود منابع و ذخایر عظیم گاز به راحتی ممکن نبود زیرا در کشور تجهیزات، دانش فنی و تکنولوژی لازم برای این کار وجود نداشت. محمود خلیلی و محسن خلیلی پدر و پسر تصمیم گرفتند برای مطالعه، یادگیری و خرید تجهیزات به اروپا و آمریکا سفر کنند. سال ۱۹۵۴ یعنی ۷۰ سال پیش آن‌ها ابتدا راهی اروپا شدند و از آن‌جایی که هر دو زبان فرانسه می‌دانستند اولین مقصدشان این کشور بود. آن‌ها پس از فرانسه راهی آلمان شدند و در این کشور هم تحقیقات مفصلی انجام دادند. محسن و محمود خلیلی از شرکت‌های متعددی بازدید کردند و در جریان تولید انواع اتصالات گازسوز، رگولاتورها، اجاق گاز رومیزی و ساخت سیلندر قرار گرفتند. اما نکته مهم این بود که همچنان دانش کافی نسبت به دریافت گاز مایع از پالایشگاه، حمل و نقل و ذخیره آن و پر کردن سیلندر را به دست نیاورده بودند؛ دانشی که در آن روزها آمریکا حرف اول را در آن می‌زد و همه راه‌ها به تگزاس ختم می‌شد. محسن خلیلی ماجرای سفر به آمریکا و حضور در شرکت‌های تولیدکننده گاز مایع را این گونه تعریف می‌کند: «این سفر من و پدرم در آمریکا ۶ ماه طول کشید و ما تا آن‌جایی که توانستیم مطالعه کردیم و ادبیات کار را جمع کردیم و اولین تجهیزات کار را سفارش دادیم.» پدر و پسر بعد از بازگشت به ایران در سال ۱۳۳۲ و با همکاری اسفندیار یگانگی (از بنیان‌گذاران آبیاری نوین در ایران) که محمود

با راه‌اندازی شرکت بوتان و انتقال محموله‌های گاز مایع از جنوب به تهران برای پر کردن سیلندرهای گاز محمود خلیلی مدیریت کارخانه و اداره امور را به محسن خلیلی فرزندش سپرد و خودش بیشتر زمانش را صرف پیشبرد پروژه لوله‌کشی آب تهران کرد

خلیلی او را به واسطه کار حفاری چاه می‌شناخت شرکت بوتان را برای توزیع گاز مایع در ایران راه‌اندازی کردند. در واقع مهم‌ترین دستاورد سفر محسن خلیلی و پدرش به فرانسه، آلمان و آمریکا پایه‌گذاری صنعت گاز مایع در کشور و تشویق خانواده‌ها به استفاده از کپسول و وسایل گازسوز به جای هیزم، نفت و وسایل نفتی است.

آن‌ها در سال ۱۳۳۲ نامه‌ای به شرکت ملی نفت ایران نوشتند و درخواست دادند تا برای اولین بار در کشور گاز به شرکت بوتان تحویل و بهای هر تن گاز هم اعلام شود. مهدی بازرگان درباره تلاش‌هایی که محمود و محسن خلیلی برای قانع کردن مسئولان وقت کشیدند گفته است: «خلیلی چقدر با مسئولان شرکت ملی نفت در زمان کنسرسیوم کلنجار رفت تا گردنشان بگذارد گازهایی را که هدر می‌رود تصفیه کرده و بوتان و پروپان آن را در تانکرهای تحت‌فشار به ایشان بفروشند تا در ایران توزیع شود...»

در نهایت شرکت نفت ایران با تحویل محموله گاز به شرکت بوتان موافقت کرد و عملاً کار شرکت بوتان شروع شد. آن‌ها دفتر کاری در خیابان سعدی اجاره و در کنار آن نمایشگاهی هم از کپسول‌های گاز و وسایل گازسوز راه‌اندازی کردند تا مردم را با گاز مایع و کاربردهای آن آشنا کنند. همچنین در منطقه چهاردانگه تهران و در محلی که به تپه سفید معروف بود، تجهیزات لازم برای ذخیره گاز و پرکردن سیلندرهای وارداتی گاز نصب شد. به گفته محسن خلیلی، عباس چمران (برادر مصطفی چمران و بنیان‌گذار دانشکده برق دانشگاه شریف) که در دانشکده فنی دانشگاه تهران هم‌کلاسی و رفیق او بود در نصب تانک و ایجاد ایستگاه تخلیه و بارگیری در خرمشهر و تپه سفید نقش مهمی داشته است.

در این بین مشکل دیگری هم وجود داشت که باید محسن خلیلی و پدرش فکری برای آن می‌کردند؛ انتقال گاز از جنوب به تهران. درسال ۱۳۳۲ جاده آبادان به تهران شرایط بسیار نامناسبی داشت و برای همین باید تریلری ویژه باتوجه به شرایط جاده ساخته می‌شد. محسن خلیلی با کمک تعدادی مکانیک حرفه‌ای توانستند با سرهم کردن وسایل باقی مانده از جنگ جهانی، تریلرهای ویژه بسازند که روی آن‌ها تانکر وارداتی از آلمان برای حمل گاز نصب شد. شرکت بوتان برای مدتی طولانی گاز مایع خود را از پالایشگاه آبادان تامین می‌کرد ولی بعد پالایشگاه تهران و اصفهان هم به چرخه اضافه شدند.

محسن خلیلی خاطره انتقال اولین محموله گاز مایع از آبادان به تهران را این گونه تعریف می‌کند: «نفت ملی شده بود و پالایشگاه نیمه تعطیل بود. من و شوهرعمه‌ام آبادان بودیم و می‌خواستیم کامیون‌ها را بار بزنیم اما آن‌جا مقررات انگلیسی‌ها حاکم بود و اجازه نمی‌دادند. زمان زیادی طول کشید تا گاز را پر کنند. نزدیک یک ماه آبادان بودیم تا توانستیم دو تانکر سه‌تنی را بار بزنیم. تانکر را پر کردیم، یک راننده عرب پیدا کردیم و یک راننده هم خودم بودم. یادم هست پس از چندین روز و مشکلات فراوان و رانندگی در جاده‌های پر دست‌انداز به تهران رسیدیم و کتفم بسیار آسیب دید.»

با راه‌اندازی شرکت بوتان و انتقال محموله‌های گاز مایع از جنوب به تهران برای پر کردن سیلندرهای گاز محمود خلیلی مدیریت کارخانه و اداره امور را به محسن خلیلی فرزندش سپرد و خودش بیشتر زمانش را صرف پیشبرد پروژه لوله‌کشی آب تهران کرد. در این بین اما بزرگ‌ترین چالش محسن خلیلی این بود که سیلندرهای گاز مشتری چندانی نداشت زیرا هم وسایل گازسوز زیاد و متنوعی در بازار وجود نداشت و هم اینکه مردم نسبت به استفاده از سیلندر گاز و وسایل گازسوز ترس داشتند. در سال‌های ابتدایی کار، مشتریان اصلی سیلندرهای گاز بوتان خانواده‌های فرنگ‌رفته یا خارج درس‌خوانده بودند که در اروپا و آمریکا استفاده از وسایل گازسوز و کپسول گاز را دیده و برخی وسایل گازسوز به خصوص اجاق و آب‌گرم‌کن‌های گازسوز



خارجی هم خریده بودند؛ خانواده‌هایی که به گفته محسن خلیلی اجاق‌های گازشان را به عنوان وسیله‌ای لوکس در گوشه پذیرایی می‌گذاشتند.

شرکت بوتان صنعتی و تولید وسایل گازسوز

در کنار پر کردن و توزیع سیلندرهای گاز به صورت بسیار محدود در سطح شهر به دلیل تعداد مشتری و ناآشنایی مردم با وسایل گازسوز، محسن خلیلی که خود مهندس و صنعتگر بود به فکر تولید وسایل گازسوز افتاد؛ او می‌دانست برای گسترش فرهنگ استفاده از گاز مایع مهم‌ترین کاری که باید انجام شود تولید و در دسترس بودن وسایل است و همین شد که به فکر تولید افتاد، شرکت بوتان صنعتی را راه‌اندازی کرد و اولین چیزی که ساخت یک آب‌گرم‌کن گازسوز بود. او می‌گوید: «یک روز به عباس چمران گفتم می‌خواهم یک کارگاه در تپه سفید بسازم اما نباید پدر متوجه شود. پذیرفت و یک کارگاه ۱۰ در ۲۰ یا ۲۵ ساختم و اولین کارم آن‌جا این بود که



یک آب‌گرم‌کن ساختم و به پدرم گفتم آمد، دید و گریه کرد و گفت: تو پسر صنعتگری هستی. یادم هست این آب‌گرم‌کن را در منزل محمدصفی اصفیا دوست صمیمی پدرم که استاد معدن دانشکده فنی دانشگاه تهران بود و بعداً رئیس سازمان برنامه شد نصب کردیم.»

نخستین مشتری هم که به محسن خلیلی تولید اجاق گاز سفارش داد رستوران «وین پی» بود. «آن زمان سر پل تجریش گردشگاه مردم تهران بود، آن‌جا مکانی به نام وین پی تاسیس شد که می‌خواست همبرگر درست کند و وسیله‌هایی برای آن نیاز داشت. از من خواستند وسایل را برای آن‌ها بسازم و اولین چیزی که با دست خودم ساختم، اجاق گاز برای سرخ کردن بود، برای ساخت آن بسیار زحمت کشیدم و آن را نصب کردم. یادم می‌آید درشت‌ترین پول صنعتی و اولین درآمد جدی‌ام، مبلغ ۴۰۰۰ تومان برای همین کار بود.»

در آن روزها محسن خلیلی به همراه تعدادی از کارگران شرکت بوتان علاوه بر نصب وسایل گازسوز روش استفاده را هم آموزش می‌دادند زیرا به گفته او مردم از گاز و وسایل گازسوز «می‌ترسیدند» و با آن «بیگانه» بودند. در شرکت بوتان صنعتی اولین اجاق گاز در سال ۱۳۳۵ و اولین بخاری گازی در سال ۱۳۳۸ ساخته شد.

محسن خلیلی به همراه تعدادی از کارشناسان شرکت بوتان همچنین حدود ۶۵ سال پیش تعداد زیادی از کتاب‌های منتشر شده در حوزه گاز مایع و استانداردهای مصرف آن مانند کتاب «بیوتین پروپین» را به فارسی ترجمه و منتشر کرد و با همکاری کارشناسانی در شرکت نفت و شرکت گاز که آن زمان (۱۳۴۸) تازه تاسیس شده بود، استانداردهای لازم برای ایمنی و مصرف را تدوین کرد. شرکت بوتان و بوتان صنعتی در دهه ۴۰ و ۵۰ با افزایش مصرف گاز مایع در کشور به شدت توسعه یافتند و در این بین برادران و خواهر محسن خلیلی هم که تحصیل کرده بودند به مدیریت مجموعه اضافه شدند. استقبال مردم از مصرف گاز مایع و وسایل گازسوز به حدی رسیده بود که به گفته محسن خلیلی ۷۰ شرکت در این زمینه کار می‌کردند و آن‌ها رقبای متعددی پیدا کرده بودند. خود او می‌گوید: «بزرگ‌ترین اثر خدمتم به مردم این بود که آشپزخانه‌های تمیز داخل خانه‌ها با اجاق‌های گاز جای مطبخ‌های دودزده هیزم‌سوز و نفتی داخل حیاط خانه‌ها را گرفت و سبک زندگی مردم با رسیدن به رفاه و آسایش بیشتر تغییر کرد.»

در نیمه دهه ۵۰ استفاده از کپسول و وسایل گازسوز به سراسر کشور گسترش یافته بود و مجموعه بوتان علاوه بر تولید انواع وسایل که تنوع محصولات آن‌ها به ۲۰۰ مدل می‌رسید در بخش‌های زیادی از کشور نمایندگی‌هایی برای توزیع کپسول گاز راه‌اندازی کرده بود و کامیون‌ها طبق برنامه هفتگی مشخص در شهرها و محله‌ها سیلندرهای گاز را پخش می‌کردند

کپسول و گاز پیک‌نیکی

در سال‌های دهه ۴۰ و ۵۰ شرکت صنعتی بوتان آب‌گرم‌کن، انواع اجاق گازهای رومیزی و صنعتی، کباب‌پز و مینی‌فر تولید می‌کرد. فروش مجموعه بوتان همچنین در این سال‌ها با تولید دو محصول جهش چشم‌گیری را شاهد بود؛ کپسول و گاز پیک‌نیکی. اولین سیلندر یا همان کپسول گاز در سال ۱۳۴۵ در شرکت بوتان ساخته شد. مدیران مجموعه باتوجه به اقبال مردم به وسایل گازسوز و افزایش درخواست خرید کپسول گاز به فکر تولید سیلندر در داخل کشور افتادند و با گرفتن وام از بانک توسعه صنعتی کارخانه جدیدی راه‌اندازی کردند. محسن خلیلی دراین‌باره می‌گوید: «واردات حجم زیاد سیلندر گاز باتوجه به افزایش تقاضای مشتریان ممکن نبود. اصلاً شرکت ما با سیلندرسازی زنده ماند، دلار هفت تومان بود و مصلحت ما این بود که خودمان سیلندر بسازیم. در ابتدا سیلندر گاز را حدود ۱۲ ریال می‌فروختیم، مجبور بودیم وگرنه توسعه پیدا نمی‌کرد. تا قبل از اینکه تولید را در ایران شروع کنیم در کل ایران حدود ۱۰۰ هزار سیلندر داشتیم و همه را وارد کرده بودیم. ما به این نتیجه رسیده بودیم که تا زمانی که سیلندر نسازیم، مصرف گاز مایع توسعه پیدا نخواهد کرد. ما بعد از راه‌اندازی کارخانه تولید سیلندر سالانه حدود ۱.۵ میلیون کپسول می‌ساختیم که واردات این حجم ممکن نبود.»

همچنین یکی دیگر از محصولات شرکت بوتان که طرفداران بسیاری پیدا کرد و هنوز هم بسیاری از خانواده‌ها از آن استفاده می‌کنند یا یکی از آن را در انباری خود دارند، گاز پیک‌نیکی بود که در سال ۱۳۵۳ وارد بازار شد. محسن خلیلی می‌گوید: «حس کردم مردم مسافرت و گردش را دوست دارند و معمولاً وقتی شمال می‌روند شاخه‌ها را می‌شکنند، می‌سوزانند و جنگل‌ها آتش می‌گیرد، خیلی فکر کردم و باتوجه به نیاز مردم و اتفاقات دنیا تصمیم به طراحی اجاقی گرفتم که اسم آن را اجاق پیک‌نیکی گذاشتم.» علاوه بر این‌ها در نیمه دهه ۴۰ و دورانی که تازه برادران خیامی تولید خودروهای سواری را در شرکت ایران ناسیونال شروع کرده بودند یکی از ابتکارات محسن خلیلی و شرکت بوتان گازسوزکردن یک خودرو برای اولین بار در ایران بود.

با وجود موفقیت‌های بسیار در کسب و کار، خانواده خلیلی در بین سال‌های ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۳ به دلیل فوت همایون فرزند ششم خانواده و بعد ابوالقاسم و احمد عموها و فریدون منوچهریان داماد خانواده روزگار پررنجی را پشت سر گذاشتند و این داغ‌ها با مرگ محمود خلیلی پدر و بزرگ خانواده در ۱۲ تیر ۱۳۵۳ (در ۶۹ سالگی) به دلیل سال‌ها درگیری با بیماری دیابت به غمی بسیار سنگین برای آن‌ها بدل شد. البته این غم‌های بزرگ به خصوص فوت پدر باعث گسست در خانواده و تقسیم شرکت‌های خانوادگی بوتان نشد و همه اعضای خانواده از مدیریت محسن خلیلی حمایت کردند و همین شد که شرکت بوتان مانند بسیاری از شرکت‌های خانوادگی بعد از فوت یکی از بنیان‌گذاران چندپاره نشد.

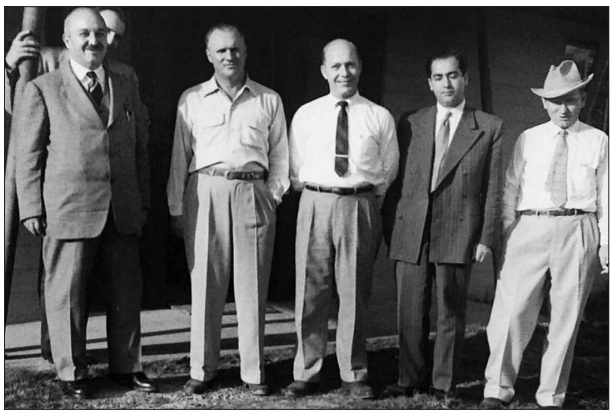



محسن خلیلی در سال‌های رفت و آمد دائمی به دادگاه در مطلبی با عنوان «تنهایی» می‌نویسد: «راه خانه ما سخت است. آنجا جای درنگ نیست، مهمانان ما هم که بنام رنج، ترس، غم و فراق و شکایت بودند خسته شدند و رفتند. ما یاوران بی‌نام و نشانیم، ما یار بی‌کسانیم. به چشم کس نمی‌آییم.»

دادگاه‌های انقلابی و ماجراهای بوتان

در نیمه دهه ۵۰ استفاده از کپسول و وسایل گازسوز به سراسر کشور گسترش یافته بود و مجموعه بوتان علاوه بر تولید انواع وسایل که تنوع محصولات آن‌ها به ۲۰۰ مدل می‌رسید در بخش‌های زیادی از کشور نمایندگی‌هایی برای توزیع کپسول گاز راه‌اندازی کرده بود و کامیون‌ها طبق برنامه هفتگی مشخص در شهرها و محله‌ها سیلندرهای گاز را پخش می‌کردند. سهم بوتان از تامین گاز خانوارهای ایران در این سال‌ها حدود ۲۵ درصد بود و بعد از آن شرکت‌های پرسی گاز و ایران گاز قرار داشتند.

البته این روزهای خوش اوج‌گیری کار گروه صنعتی بوتان و افزایش چشم‌گیر مشتریان و گسترش واحدهای تولیدی‌اش با پیروزی انقلاب اسلامی پایدار نماند و اوضاع این شرکت چنان پیچیده شد که تا مرز تعطیلی و مصادره از سوی انقلابیون پیش رفت و در واقع محسن خلیلی به گفته خودش با «چنگ و دندان» آن را حفظ کرد. درست در ماه‌ها و روزهایی که تلویزیون و رادیو پر شده بود از سرودهای انقلابی مانند «بهاران خجسته باد»، زمستان صنایع ایران و کارآفرینان پیشگام فرارسید. از یک سو کارگران بسیاری از کارخانه‌ها با دیدگاه‌های چپ‌گرایانه علیه کارفرمایان قیام کرده بودند و از سوی دیگر دولت انقلابی با اتهام‌هایی همچون ارتباط با خانواده پهلوی، پرداخت نکردن خمس و... به دنبال مصادره اموال کارآفرینان و کارخانه‌دارانی مانند محسن خلیلی بودند.

دهم تیر ۱۳۵۸ در حالی که هنوز ۵ ماه از پیروزی انقلاب نگذشته بود، شورای انقلاب اسلامی قانون «حفاظت و توسعه صنایع ایران» را تصویب کرد که راه را برای مصادره اموال فعالان بخش خصوصی و دولتی کردن بسیاری از کارخانه‌ها و صنایع بزرگ باز کرد. پس از تصویب این قانون فهرست ۵۳ نفره از فعالان صنعتی همچون محمدتقی برخوردار (بنیان‌گذار کارخانه پارس خزر)، محمدرحیم متقی ایروانی (بنیان‌گذار کفش ملی)، برادران خیامی (پایه‌گذاران ایران ناسیونال)، برادران خسروشاهی (موسسان مینو) و... هم منتشر شد که اموالشان مصادره و دولتی شد. انقلابیون تنها به این فهرست هم اکتفا نکردند و برای بسیاری از کارآفرینان و کارخانه‌داران دیگر هم پرونده‌های مفصلی در دادگاه تشکیل شد. در سال ۱۳۵۸ کارخانه‌های پرسی گاز و ایران گاز که رقبای اصلی بوتان بودند مصادره شدند و برای محسن خلیلی و شرکت بوتان هم پرونده قضایی تشکیل شد. نکته عجیب این بود که برخی از انقلابیونی که در مصادره‌ها نقش کلیدی داشتند دوستان قدیمی و هم‌فکران گذشته‌اش مانند مهدی بازرگان و عزت‌الله سحابی بودند که آن روزها دولت موقت را اداره می‌کردند. محسن خلیلی خاطرات آن سال‌ها را این گونه تعریف می‌کند: «پرونده‌های عدیده‌ای نیز برای شرکت بوتان در دادگاه انقلاب تشکیل شد. دائماً برای ادای توضیحات راجع به مسائل ساختگی چون وابستگی به دربار، عدم پرداخت وجوهات شرعیه، فرار از پرداخت مالیات به دلیل زیان‌ده بودن و سهام غائبین همراه با موارد بی‌پایه و اساس دیگری چون عدم رعایت نرخ فروش گاز مایع از سوی مدیران و رانندگان، کمبود عرضه و گاز برگشتی و باقی‌مانده در ته سیلندر، اخذ وجه برای تعویض سیلندر و... صدها مرتبه به دادگاه احضار شدم. ما برای آن‌که بتوانیم سرپا بمانیم، ۱۳ خانه و ملک شخصی خود را فروختیم و صرف پرداخت حقوق کارگران کردیم. آن‌ها به دنبال این بودند که اموال ما را هم مصادره کنند. من را ۲۴۵ بار برای بازپرسی به دادگاه احضار کردند و بسیار عذابم دادند. در نهایت هم ۲۰ درصد از اموال ما در شرکت بوتان را به عنوان خمس مصادره کردند و ما بعد از ۲، ۳ سال دوباره آن را خریداری کردیم. شرکت ما تا تیر سال ۱۳۸۲ یعنی برای ۲۶ سال درگیر پرونده‌های مختلف در بیشتر از ۲۰ شهر از تهران گرفته تا مشهد و کرمان بود.»

محسن خلیلی در سال‌های رفت و آمد دائمی به دادگاه در مطلبی با عنوان «تنهایی» می‌نویسد: «راه خانه ما سخت است. آنجا جای درنگ نیست، مهمانان ما هم که بنام رنج، ترس، غم و فراق و شکایت بودند خسته شدند و رفتند. ما یاوران بی‌نام و نشانیم، ما یار بی‌کسانیم. به چشم کس نمی‌آییم.» در سال‌های اواخر دهه ۵۰ و اوایل دهه ۶۰ که محسن خلیلی با انبوهی از پرونده‌های قضایی دست و پنجه نرم می‌کرد، شرکت بوتان دوهزار نفر کارگر داشت و گاز حدود ۵ میلیون خانوار را، به گفته خلیلی، تامین می‌کرد.



محسن خلیلی و مجموعه بوتان به دلیل خدماتی که به جبهه‌های جنگ و مردم در شرایط سخت کشور ارائه دادند بیش از ۴۰ تقدیرنامه از نهادها و ارگان‌های مختلف دولتی مانند ریاست جمهوری (اکبر هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۷۰) دریافت کردند. همچین او در دوره اصلاحات مورد تقدیر سیدمحمد خاتمی قرار گرفت

در کنار پرونده‌های قضایی، مجموعه بوتان با شروع جنگ تحمیلی با بحران‌های جدیدی روبه‌رو شد زیرا دولت با کنترل و قیمت‌گذاری دستوری باوجود افزایش هزینه‌های تولید اجازه رشد قیمت فروش گاز را نمی‌داد که باعث زیان‌های مستمر سالانه شد. همچنین با بمباران آبادان، خرمشهر و ماهشهر تامین گاز از مناطق جنوبی کشور متوقف شد. علاوه بر این بخشی از تاسیسات شرکت بوتان در آبادان و خرمشهر هم بر اثر بمباران عراق تخریب شدند.

با وجود همه این‌ها شرکت بوتان در سال‌های جنگ تحمیلی بخش مهمی از گاز مورد نیاز مناطق جنگی و خط مقدم جبهه را تامین می‌کرد. در این دوران کشور با کمبود شدید گاز مواجه شده بود و محسن خلیلی و مدیران بوتان برای حل بخشی از این مشکل ترمینال ذخیره‌سازی ۸ هزار تنی در بندر شهید رجایی احداث کردند و شرکت بوتان بخشی از کمبود گاز را از دوبی وارد و به نقاط مختلف ایران ارسال می‌کرد. البته شرکت بوتان بخش مهمی از گاز مورد نیازش را هم از پالایشگاه‌های شیراز، تهران و تبریز خریداری و دریافت می‌کرد. محسن خلیلی و مجموعه بوتان به دلیل خدماتی که به جبهه‌های جنگ و مردم در شرایط سخت کشور ارائه دادند بیش از ۴۰ تقدیرنامه از نهادها و ارگان‌های مختلف دولتی مانند ریاست جمهوری (اکبر هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۷۰) دریافت کردند و نکته عجیب این بود که همزمان هم در دادگاه پرونده‌های باز داشتند.

پایان جنگ، تولیدات جدید و آرزوی بزرگ

با پایان جنگ و بازگشت آرامش نسبی به کشور و البته شروع لوله‌کشی گاز از سوی دولت در شهرهای مختلف از جمله تهران که روی کاهش فروش کپسول گاز تاثیر مستقیم گذاشت، محسن خلیلی و دیگر مدیران شرکت بوتان به فکر توسعه گروه صنعتی بوتان و تمرکز بیشتر روی برنامه‌های آینده در حوزه تولید لوازم گازسوز و لوازم خانگی و محصولات جدید افتادند. با همین رویکرد اولین مینی‌فر (۱۳۷۱)، اولین شوفاژ دیواری (۱۳۷۲)، اولین مایکروفر (۱۳۷۳)، اولین آب‌گرم‌کن دیواری کم‌فشار (۱۳۷۷) و... در این

مجموعه تولید شد. همچنین در سال ۱۳۸۱ کارخانه مدرن و جدید بوتان صنعتی راه‌اندازی شد. علاوه بر این گروه صنعتی بوتان مجموعه‌های جدیدی مانند بوتان ران، صنایع ساختمانی بهار، شرکت لیزینگ، مجموعه حمل و نقل بین‌المللی مثل بوتان اینترنشنال (در ترکمنستان) و... را راه‌اندازی کرد و در حال حاضر به یک هلدینگ صنعتی بزرگ بدل شده که از پکیج شوفاژ دیواری تا آب‌گرم‌کن دیـــواری و رادیاتور آلومینیومی و جارو تا کولر گازی و پکیج و ســـوفاژ تولید و علاوه بر بازار داخلی به کشورهای مختلف صادر می‌کند.

شـــرکت بوتان امسال ۷۰ ساله شد و محسن خلیلی با ۹۵ سال سن به طول عمر این گروه صنعتی فعالیت صنعتی داشته است. البته او از نیمه دوم دهه ۸۰ و با بروز علائم ســـرطان خون و طی کردن پروسه درمان کارهای اجرایی مجموعه را به فرزندان و دیگر اعضای هیئت مدیره گروه صنعتی بوتان واگذار کرد و خود در تمام سال‌های گذشته مسئولیت ریاست هیئت مدیره را بر عهده داشته است. محسن خلیلی در ۱۷،۱۶ سال گذشته بیشتر تمرکز خود را روی پژوهش و تحقیق در حوزه توسعه صنعتی و البته فعالیت‌های تشکل‌گرایی گذاشته است. او به موازات فعالیت‌های صنعتی در تمام ۷ دهه گذشته تشکل‌های متعددی مانند سندیکای توزیع‌کنندگان گاز، سندیکای لوازم خانگی، انجمن مدیران صنایع و کنفدراسیون صنعت را پایه‌گذاری و مدیریت کرده است.

او در آذر ۱۳۹۹ و اوج روزهایـــی کـــه ایران درگیر بیماری کرونا بود، در نامه‌ای به فرزندانش به آن‌ها توصیه کرد: «کار کردن برایتان ارزش باشـــد. خانواده جایگاهی بس مهم و رفیع در خوشبختی و موفقیتتان دارد پس در حفظ و ارتقای این جایگاه بکوشـــید. کار و فعالیت و زندگی خود را در پرتو مصلحت‌ها و منفعت‌های جمعی و ملی معنا کنید و موفقیت را امری فردی و یا صرفاً خانوادگی نپندارید. با جمع حرکت کنید و تشـــکل‌گرا باشید و با مشارکت در نهادهای مدنی امکان پیشرفت و توسعه میهنتان را فراهم کنید. خوشبختی فردی وجود ندارد و تا جایی که امکان و توان دارید در جهت خیر عمومی و کاهش درد و رنج دیگران ساعی و کوشا باشید. میهنتان را چون مادر عزیز و حریم و منافع آن را همچون ناموس خود امری مقدس بدانید و دیگر آن‌که از طریق فعالیت اقتصادی سالم و تولید کالا و خدمات باکیفیت نام و آوازه آن را در جهان زبانزد کنید و هیچ‌گاه ناامید نشـــوید که یأس از رحمت الهی کفر است.»

بزرگ‌ترین آروزی محسن خلیلی «توسعه صنعتی» ایران است. هدفی که همچنان برای تحقق آن سخت تلاش می‌کند و اخیراً نیز اقدام به ایجاد نهادی به نام «بنیاد توسعه صنعتی محسن خلیلی» با مشارکت تعدادی از برجستگان اقتصادی و صنعتی میهنمان نظیر دکتر علینقی مشایخی، دکتر مسعود نیلی، مهندس نصرالله فلاح و... نموده است که هدف از تاسیس آن پشتیبانی و حمایت از مطالعات و پژوهش‌های کاربردی اقتصادی و صنعتی و تشکل‌های فعال در این زمینه است.

وی خود را «اسبی از ارابه توسعه صنعتی» می‌داند و آرمانش را «عشق به آزادی و رفاه مردم و خیر عمومی و توسعه و پیشرفت میهن عزیز از مسیر توسعه صنعتی و تشکل‌گرایی» عنوان می‌کند و می‌گوید: «در زندگی به دنبال هر هدفی که رفتم به آن رســـیدم و امیدوارم آرزوی توسعه صنعتی میهن عزیزمان نیز محقق شود.»

وی خود را «اسبی از ارابه توسعه صنعتی» می‌داند و آرمانش را «عشق به آزادی و رفاه مردم و خیر عمومی و توسعه و پیشرفت میهن عزیز از مسیر توسعه صنعتی و تشکل‌گرایی» عنوان می‌کند و می‌گوید: «در زندگی به دنبال هر هدفی که رفتم به آن رسیدم و امیدوارم آرزوی توسعه صنعتی میهن عزیزمان نیز محقق شود.»



دریافت تندیس امین‌الضرب